

تذکرہ شعرائی آذربایجان

تاریخ زندگی و آثار

تألیف

محمد حسین

جلد اول

تذکرہ شعرائی آذربایجان

تاریخ زندگی و آثار

تالیف

محمد وحید مسیم

جلد اول

تذکره شعرای آذربایجان «تاریخ زندگی و آثار»

چاپ اول

حروفچینی دستی

چاپ آذربایجان - تبریز

صفحاتی لکری تبریز

تیراژ ۳۱۰۰ نسخه

آبان ماه ۱۳۶۷

حق چاپ محفوظ است

این مجموعه

بفرزند عزیزم دکتر حمید دسیم

اهداء شد

فهرست مطالب جلد اول

از صفحه ۱ تا ۱۰	۱- مقدمه
» ۱۱ تا ۲۲۰	۲- شعرای اردبیل
» ۲۲۱ تا ۲۷۲	۳- » ارسباران
» ۲۷۳ تا ۴۶۱	۴- » ارومیه
» ۴۶۳ تا ۵۵۲	۵- » ارونق انزاب
» ۵۵۳ تا ۵۷۰	۶- فهرست اماکن
» ۵۷۱ تا ۶۱۷	۷- فهرست اسامی کسان و خاندان آنها
» ۶۱۸ تا ۶۴۳	۸- فهرست اسامی کتب
» ۶۴۴ تا ۷۱۸	۹- تبدیل جدول تاریخ
» ۷۱۹ تا ۷۲۷	۱۰- فهرست منابع
» ۷۲۸ تا ۷۳۱	۱۱- شعرائیکه بزبان آذری نیز شعر گفته اند
» ۷۳۲	۱۲- فهرست شعرای زن
» ۷۳۳	۱۳- تذکر
» ۷۳۳ تا ۷۴۰	۱۴- غلط نامه
» ۷۴۱ تا ۷۵۵	۱۵- فهرست اسامی شعرا
» ۷۵۷ تا ۷۶۲	۱۶- شاعر بازیافته
» ۶۷۳ تا ۷۶۴	۱۷- تالیفات مولف

**بقیه شعرای متقدم و معاصر تبریز
در جلد سوم میباشد**

پس از تنظیم غلط نامه ، غلط های زیرین نیز بعداً بنظر رسید
خواهشمند است خوانندگان محترم تصحیح فرمایند .

صفحه	سطر	نادرست	دروست
۹۷	۱۶	۵۹۷۸.ق.۹۶۶ش	۵۹۷۸.ق.۹۴۹ش
۱۲۲	۷	تنه	تنه
۱۹۵	۵	بچه گی	بچه گی
۲۰۶	۹	از دوست	بادوست
۲۵۹	۱۵	نایب	نایب
۳۰۵	۱۸	اعواض	اعراض
۳۰۷	۶	نامرمدوست	نامردمست
۳۳۷	۱۴	در حضور زمان آقا	در حضور حضرت خان
۳۳۷	۱۶	زمان آقا	حضرت قدس
۳۹۸	۱۰	النسه	السنه
۳۹۹	۱۶	دو	در
۴۰۰	۱۱	پاید	پرید
۴۰۵	۸	گزیر	گریز
۴۰۸	۱۳	قائم مقام	قائم مقام
۴۳۰	۹	۱۳۲۴ شمسی ۱۳۶۵	۱۳۲۴ شمسی
۴۸۱	۶	ثمین	سین
۴۹۱	۹	شیروان	شروان
۵۱۴	۲	رایقرالدین	رایض الدین
۵۲۵	۸	ریشه ی	رشته ی
۶۰۴	۳	مبیری	مبیدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

همواره و بویژه در طول چندین دوره نمایندگی مجلس از تبریز در انجام وظیفه کوچکترین قصوری نکرده‌ام باز در این سعی و تلاش بوده و هستم تا بتوانم در خور وسع و توان خویش قدم مؤثری در راه کمک به تأمین رفاه عمومی و یا انجام خدمتی به فرهنگ و هنر همگانی خاصه در زادگاه عزیز خویش شهر تبریز و برای همشهریان گرامی خود بردارم تا از این راه بتوانم هم به ادای دین نسبت به آب و خاکی که مرا در خود پرورده نایل شوم و هم برای جبران شمه‌یی از مهر و لطفی که دوستان وفادار و سروران آذربایجانی من در باره ارادتمند خودشان مبذول داشته‌اند از عهده برآیم.

ولی بقول شاعر گویی بر این بام لاجورداندود فرشته‌ایست که پیوسته در برابر آرزوی بیدلان مانع می‌آفریند و بر آوردن خواسته‌های درونی مشتاقان را به محاق محال میکشاند، از این رو به سابقه و اقتضای این شیوه‌ی دیرین روزگار از رسیدن به مقصد و اهداف زندگی خویش تا حدی بازمانده و در حسرت فرونشاندن شعله آرزوهای که در نهادم زبانه می‌کشید افروخته و سوخته‌ام. زمانی باین فکر افتادم و پیشقدم شدم که ساختمان قدیمی مقبرة الشعرا را در تبریز که بکلی ویران و اثر و نشانی از آن باقی نمانده است تجدید بنا کنم و این اثر تاریخی را دوباره بوجود آورم و خاطره‌های زندگی شاعرانی را که آذربایجان لایزال در دامان خویش پرورده جاوید و مخلد گردانم.

نخستین کسی که این تصمیم و نیت خود را با وی در میان نهادم شادروان دکتر رضازاده شفق بود که با ایمان و علاقه استوار ازین پیشنهاد استقبال کردند و اظهار داشتند که بمن نیز اجازه داده شود که در این امر خیر افتخار شرکت داشته باشم و بر اساس این همفکری متفقاً بدیدار مرحوم آقاییولی رئیس وقت سازمان آثار ملی رفته و از ایشان طلب یاری کردیم . آن زنده یاد نیز با چهره‌یی گشاده و دلی آرزومند آماده و متعهد شدند که از کمکهای لازم در این راه دریغ نورزند و دستور تهیه نقشه ساختمان و تامین بودجه آنرا دادند و پنجاه میلیون ریال نیز علی الحساب بداره ساختمان فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی حواله کردند که پس از طی مراحل قانونی طبق مقررات دولت اقدام نمایند . آنها نیز پس از کسب اجازه بدون کوچکترین تأخیر اقدام و پایه‌ها و ستونهای آهنی آن بالا رفت و اجرای کلی پروژه بنحو مطلوب در حال پیشرفت بود که متأسفانه ادامه آن بعلت بروز پیش آمدهایی متوقف گردید که تاکنون در جهت تکمیل آن اقدامی صورت نگرفته است و امیدوارم انشاء الله اهالی خیر و محترم آذربایجان خاصه تبریزیان متدین و فرهنگ دوست با همت و الای خود این بنای شکوهمند را که تجلی گاه فرهنگ و ادب آذربایجان بشمار می آید طبق پروژه تهیه شده باتمام برسانند که حیف است این مصاف ادب پروران و صاحب‌دلان بحال نیمه تمام رها شود و اتمام ساختمان این بنای یادبود جامه‌ی عمل بخود نپوشد و اثری پایدار از عمرهای ناپایدار به دست ارباب همت بساقی نماند .

ز کار خویش اثری جاودانه‌یی بگذار ترا که زندگی جاوان میسر نیست

بموازات این اقدام در صدد برآمده بودم كه يك بیمارستان وسیع و مجهز بنیانگذاری كنم تا برای رفع احتیاجات روزافزون مردم آذربایجان شرقی و غربی كمك مؤثری باشد لذا با توجه به نیاز شدیدی كه برای چنین سازمان پزشکی و درمانی احساس می شد عده یی از بازرگانان و نيكوکاران تبریز را بخانه خود دعوت كردم و طرح کلی بیمارستان را با آنان در میان گذاشتم و متذكر شدم كه نیازمندی و استحقاق عمومی ایجاب میكند كه يك بیمارستان بنام مقدس حضرت ولیعصر (ع) بوجود آید كه دارای وسایل و ادوات مدرن با پانصد تختخواب به اضافه يك دانشكده برای تعلیم و تربیت پرستار و سالیانی بزرگ و آبرومند برای تشكيل كنفرانسهای علمی بین المللی و آپارتمانهای مناسب برای سكونت پزشكانی باشد كه در نظر بود از خارج استخدام شوند تا بتوانند برای تمام ساعات « شبانه روزی » در اختیار بیماران قرار گیرند و پروژه های جالب دیگر كه در آن موقع هزینه کلی اش حدود پنج میلیارد ریال برآورد شده بود پیشنهاد كردم كه قبلا نصف این مبلغ پرداخت و بقیه نیز تعهد شود تا بتدریج پیشرفت كار از آن استفاده بعمل آید .

مدعوین با شور و علاقه خاصی از موضوع استقبال كردند و مبالغ قابل توجهی را بطور پیش پرداخت تادیه و تعهد كردند كه در امور اجرایی نیز با اینجانب همکاری فرمایند و بدینگونه در ظرف دوسه ماه قسمت اعظم هزینه بیمارستان مورد نظر با علاقه و دلبستگی شدید آذربایجانیان تامین و تعهد گردید .

با استنادار ملاقات كردیم قرار بر این شد كه از زمینهای قله ربع رشیدی معادل چهارصد هزار متر مربع برای این منظور در اختیار اینجانب قرار دهند

و شرحی نیز بوزارت کشاورزی و اداره کل جنگلها و منابع طبیعی نوشتند که اجازه واگذاری زمین مورد نظر رسماً صادر شود ، بدین نحو کلیه مقدمات امر فراهم گردید که متأسفانه بر اثر اعمال سوء نیتی که بعداً از طرف استاندار مشهود گشت و پیش آمدهای غیر قابل اجتناب که رخ داد انجام این امر ضروری و حیاتی به بوته اجمال سپرده شد و در کمال تأثر و تأسف تعهدات نیکوکاران را بخود پس دادیم و متعهد شدند که در موقع مناسب باز به این امر مقدس اقدام نمایند . انشاء الله . . .

عدم توفیق و دستیابی بمقاصد پیش گفته خویش آرزوی انجام يك خدمت مفید عمومی را در من خاموش نساخت و آتش این سودا همچنان روح و روانم را در تب و تاب داشت تا اینکه قریب پنج سال و نیم پیش بر آن شدم که تاریخ و شرح حال شاعران آذربایجان شرقی و غربی را از قرن سوم تا حال که بتواند شعرای معاصر و متأخر را نیز در برگیرد برشته‌ی تحریر و تدوین بکشم تا ضمن حفظ این آثار ارزشمند از گزند زمان به آرزوی دیرین و علاقه خدمتگذاری خویش نسبت به شهروندان آذربایجانی جامه‌ی عمل بپوشانم .

اینک به یمن لطف پروردگار حاصل زحمات و فعالیت پنج سال و نیم خود را بنام « تذکره‌ی شعرای آذربایجان » در چهارمجلد به ساحت والای پژوهشگران و ادب دوستان تقدیم می‌دارم .

امید است این برگ سبز را از من درویش پذیرا شوند و بر معایب و نقایص آن بدیده‌ی اغماض بنگرند ، البته این عفو و غمض مانع این نخواهد بود که در هر جای کتاب اگر به اشتباهاتی برخوردند از تذکار و ابلاغ آن مضایقه

فرمایند تا در چاپهای بعدی اصلاح و تکمیل شود و این لطف بزرگترین پاداش و ارشاد نگارنده خواهد بود تا این آثار هر چه منزّه تر و آراسته تر بدست علاقمندان همزمان و نسلهای آینده کشورمان برسد. گرچه ممکن است نام يك یا چند نفر از شاعران محترم معاصر که درین اثر نیامده مایه آزرده گی خاطر آن سروران شود و این خود باعث تأسف بی پایان اینجانب نیز هست ولی اگر آگهیهایی را که بدفعات در مورد تقاضای ارسال آثار و شرح زندگانی شاعران عظام در روزنامه های کیهان و بهار آذربایجان بچاپ رسیده در نظر آورند این قصور اضطرابی را بر من خواهند بخشید ولی بمصدق اینکه « در هر جا از صرر جلوگیری شود سوداست » موکداً از سرورانی که به نشر ادبیات کشورمان علاقمندند تقاضا می شود چند قطعه از شعر و بیوگرافی مختصر خود را برای ما ارسال دارند تا در چاپهای بعدی فرصتهای فوت شده جبران گردد بطوری که اغلب شاعران و نویسندگان طی سالیان دراز شاهد و ناظر بوده اند که اینجانب همواره دل در گرو ادب و فرهنگ ایران زمین نهاده و افزون به چهل و پنج سال وظیفه و مسئولیت سنگین اداره ی چندین انجمن و مجمع ادبی را بردوش کشیده ام و اکنون خود را سرافراز و سعادتمند می بینم از اینکه دوام و استمرار چنین خدمات فرهنگی این امکان را بوجود آورده است که شمار چشمگیر از سرهای پرشور و دلهای حساس ترغیب و تشویق شده و استعداد های نهانی آنان مجال ظهور و شکوفائی یابند و بدین طریق ادبا و شعرای ببار آیند که اکنون مایه افتخار حال و امید آینده ی ما هستند و در این راه تا پسین دم و تا آخرین حد توان خویش خواهم کوشید که در مهلت باقیمانده ی عمر گلهای

سیراب و نو شکفته‌ی دیگر به گلزار ادب و فرهنگ ایران عزیز بیافزایم و در ازای لذتها و برخورداریهایی که از خوان بیدریغ این مآلک لایزال داشته‌ام خدمتی ولو اندک انجام دهم و اگر خدا نکرده در پایان بردن این راه دشوار نیز توفیق کامل نیافتم همین گام برداشتن در این مسیر مسرت انگیز و افتخار-آمیز برایم کافی خواهد بود .

بمصدق پند دلنشین خواجه حافظ شیرازی :

گرچه در مرحله عشق بمنزل نرسی اینقدر بس که در این راه زنی گامی چند
و یا به گفته‌ی صائب شیرین سخن تبریز :
دست از طلب مدار که دارد طریق عشق

از پا افتادنی که به منزل برابر است
این نکته نیز گفتنی است که اگر آثاری نه چندان والا و برگزیده از
متقدمین و یا متأخرین در این مجلدات به چشم می‌خورد همانا ناشی از حسن
تقدیر و تشویق پیش گفته است که شدیداً بآن پای بندم تا بدینگونه از شاعران
گذشته نامی برده شود و ذکری به میان آید و شعر سرایان و هنرمندان جوان
و نوپای همزمان نیز با این شوق و رغبت به خلق آثار ماندنی از خود کمر همت
بر بندند .

جای خوشوقتی بسیار است که در این اثر علاوه بر معرفی هنرمندان
نوخاسته ، کوشش زیاد بکار رفته تا شعرای ممتاز و توانایی که بر اثر غفلت
یا غرض ورزیهای کوتاه بینانه در انزوای گمنامی باقی مانده و یاد و آوازه‌ی
از آنان در افواه و اذهان نسل حاضر وجود ندارد از زوایای خاموشی جاهلانه

یا عامدانه بیرون کشیده شده و بگواهی آثار ارزشمندشان در عرصه‌ی ادب و هنر بجلوه درآیند.

بطوریکه برخی از آنان با داشتن بیش از چندین ده جلد آثار پر ارزش تاکنون مقام شایسته خود را احراز نموده‌اند و این خود بزرگترین ناسپاسی و گناهی نابخشودنی نسبت بخداوندان سخن سرزمین ادب پرور ایران است. نام تعدادی از شاعران نیز که زادگاه آنان آذربایجان است ولی روشن نیست که در کدام شهر و یا بخش و قصبه متولد شده‌اند آنها را با یک‌کده دیگر که آذربایجانی هستند و در جاهای دیگر مانده‌اند تحت عنوان «آذربایجان» ضبط گردیده است خواننده محترم خودش دقیقاً متوجه این موضوع خواهد شد. همواره براین اصل معتقد بوده و هستم که بهترین راه اصلاح يك جامعه پیشگیری از مفاسد و بالقوه تسلی روانهای آزرده و جانهای رنج کشیده و بطور خلاصه نسخه‌ی شفاعت درد‌ها در پندهای زیبا و راهنماییهای حیاتبخش اندرزگران خردمند نهفته است که از قدیم‌الایام بصورت نظم و نثر و مثل‌های کوتاه و عمیق بدست مارسیده است، اینان به‌مدد الهامات غیبی و استعداد‌های فطری و طبیعی توانسته‌اند محصول يك عمر آزمون‌ها و تجربیات تلخ و شیرین خود را در قالب يك بیت و یا يك سطر ریخته و بهمینوعان نیازمند خویش عرضه و ارمغان دارند از هرگلی رنگی و از هر گیاه بسویی جستجو کنند و عصاره‌ی آنها را در نهانخانه‌ی وجود خویش بپرورند و بصورت انگبین شیرین که خدایش «شفای ناس» خوانده مرهم دل‌های ریش قرار دهند و کام‌ها را حلاوت بخشند. وقتی از زبان «عنوان» شاعر بلند پایه و خوش قریحه‌ی قرن یازدهم

می‌شنویم : می‌توان کرد
 صد دوست را با خویش دشمن می‌توان کردن
 ولی صد سال نتوان دشمنی را مهربان کردن
 ارج و بهای یاران خویش را بهتر و بیشتر میشناسیم و از خصومت و رزیه‌ها
 و دشمن تراشیه‌ها اجتناب می‌ورزیم . و اگر عمیقاً فکر کنیم همین يك بيت
 بظاهر اندك برای سعادت‌مند زیستن يك فرد و یا يك جامعه و حتی تامین صلح و
 آسایش اقوام و ملل کافی است و یا هنگامی خود را با طعن و ملامت
 نهفته در کلام سیصد سال قبل «مجنوب» تبریزی خطاب به عوام‌فریبان ریاکار
 و یا خانقاه‌پردازان دروغین و مسند نشینان کاذب روبرو می‌بینیم پرده ازدیدگان
 خواب‌آلود ماکنار می‌رود و با واقعیات و حقایق روبرو می‌شویم که بایبانی
 ماهرانه و آمیخته با طنز در دیوانش رقم یافته است :

خانقاهی که به خرجش نکند دخل وفا

صرفه‌ی وقف در آنست که میخانه شود
 همچنین لحظه‌یی که به سه قرن پیش بر می‌گردیم و با ندای شاعر موحد
 « پیمان » تبریزی آشنا می‌شویم که می‌گوید :

در گلشن توحید گل و خار یکی است

نیک و بد و آزاد و گرفتار یکی است
 تلخ و شور زمان در جام و کام ما شیرینی می‌پذیرد و ایمان و خداپرستی
 در نهادمان جان می‌گیرد و فراز و نشیب روزگار ما همواری می‌یابد .
 بخاطر سپردن و تکرار روزانه دو بیت از اشعار «درویش کاهن» تبریزی :

در هر نفس که از دل آگاه می‌زنی
 صیقل به روی آینه از آه می‌زنی
 بر منتهای طول امل عمر نارساست
 بیجا گره به رشته‌ی کوتاه می‌زنی
 کافی است که علاقه به تزکیه نفس را در ما برانگیزد یا از دستیابی به
 آرزوهای دست نیافتنی و سوختن در آتش توقعات و تعصبات موهوم بازدارد
 و این خود یادآور کلام شیرین صائب تبریزی است که می‌فرماید :
 عقده‌های مشکل از طول امل پیدا شود

کی گره در کار افتد رشته‌ی کوتاه را
 بحث خود را در استشهاد جستن به اشعار بلند سخن سرایان گرانقدر
 که بازگفتن آنها از حوصله‌ی خواننده و توان نگارنده بیرونست بایستی از
 « مثال تبریزی » که دریای رحمت و بخشش خداوند کارساز و امواج خجلت
 بی‌پایان بنده‌ی شرمسار را در قطرات کلمات متبلور ساخته پایان می‌بریم و
 استفاضه‌ی خوانندگان عزیز از افکار و گفتار بزرگان را به مطالعه‌ی کامل
 این مجموعه حواله می‌دهیم .

کریم را نبود دستگاه بخشش تنگ

مرا خجالت عذر گناه می‌سوزد
 در این مقام نیز دریغ است سخن صائب تبریزی را ناگفته گذاریم که
 می‌فرماید :

در آتشم بیفکن و نام گنه مبر کاتش بگرمی عرق انفعال نیست

در پایان از زحمات طاقت فرسایی که دوست بسیار عزیز و محترم و شاعر توانا و متبحر آقای مهندس حمید سید نقوی «حامد» که در تصحیح و تطبیق اشعار بخصوص اشعار ترکی این مجموعه متحمل شده و شب و روز فعالیت کرده اند و همچنین از سه نفردوشیزگان فرهنگ دوست «ماریا پاشازاده پروین امینی شرعی و مریم شکرایی» که در پاکنویس نوشته های اینجانب کمک و یاری نموده اند تشکر و سپاسگزاری می نمایم.

محمد سید

ایڈیل

اردبیل یکی از شهرهای تاریخی و مهم آذربایجان شرقی می‌باشد این شهر در دامنه شرقی کوه سبلان قرار گرفته و قلعه محکمی بنام روین دژ بوده است که کیخسرو بسا کمک و همراهی گودرز آن را فتح کرده است و در نزدیکی آن شهر « آرتاویل » یعنی شهر مقدس را بنا نهاده است . در داستانهای استیلای عرب از اردبیل بعنوان مقر فرمانفرمایی آذرآبادگان یاد شده است .

مورخین بنای اردبیل را به فیروز ساسانی نسبت داده و لسترنج نیز در جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرق قید کرده است که ایرانیان قدیم نیز اردبیل را « باذان فیروز » می‌نامیدند .

اردبیل در آغاز قرن هفتم فوق‌العاده آباد و پیشرفته بود ولی بعداً در مقابل حوادث و زلزله‌های مکرر و حمله قبایل و اقوام مختلف مدتی از پیشرفت و ترقی عقب مانده و دچار خسارات زیادی شد تا در قرن هشتم و نهم با توجهات مولانا شیخ صفی‌الدین اردبیلی جد بزرگوار سلاطین صفوی رو به آبادی و عمران گذاشته و شهرت تاریخی خود را باز یافت .

شیخ صفی‌الدین و اولاد او تقریباً ۴۶۰ سال در ایران حکومت روحانی داشته و از سال ۹۰۷ تا ۱۱۴۸ هجری قمری « ۸۸۰ تا ۱۱۱۴ » شمسی سلطنت کرده‌اند اردبیل با توجهات و کمکهای آنان باز شهرت و عظمت خود را بدست آورده است .

متأسفانه پس از سلطنت سلسله صفویه باز خسارات زیادی به اردبیل وارد آمد و تا حدی اعتبار و آبادی خودش را از دست داد . اهالی غیور و

زحمتکش اردبیل بسا فعالیت و صبر و حوصله خودشان در مقابل آن همه پیشآمدهای ناگوار مقاومت کرده و توانستند خسارات و خرابیه‌ها را که بوجود آمده بود جبران نمایند .

مختصات جغرافیائی آن بشرح زیر است :

طول ۴۸ درجه و ۱۷ دقیقه و ۴۰ ثانیه

عرض ۳۸ درجه و ۱۵ دقیقه

ارتفاع آن تا سطح دریا ۱۱۰۰ متر است اختلاف ساعت با تهران ۱۲ دقیقه و ۲۸ ثانیه است .

شهر اردبیل از لحاظ تقسیمات شهری به سه قسمت تقسیم میگردد :

۱- بخش مرکزی ۲- بخش خاوری ۳- بخش باختری

بخش حومه شهرستان اردبیل از ۶ دهستان بنام کلخوران و یجوجین ، نیر- هیر- گوراثیم- ایردی موسی تشکیل و از شمال به بخش نمین و شهرستان خیابو و از جنوب بشهرستان هروآباد - میانه ، از خاور به شهرستان طالش ، از باختر بشهرستان خیابو - سراب محدود می باشد . موقعیت طبیعی و آب و هوا و محصولات آن در تعریف شهرستان شرح داده شده است . جمع قراء آن ۲۹۹ قریه می باشد .

در اردبیل آثار تاریخی زیاد است منجمله عبارتند از :

بقعه‌ی شیخ صفی الدین - قبر دختر شیخ زاهد گیلانی همسر شیخ صفی الدین

مقبره‌ی شیخ جبرئیل پدر شیخ صفی که در دهکده « کلخوران » می باشد قبر سید

موسی پسر سلطان حیدر و مقبره‌ی شاه اسماعیل صفوی .

کشاورزی و دامداری در اردبیل نسبت به سایر شهرهای آذربایجان قابل توجه است. شعرا و سخنوران زیادی ازین شهر برخاسته‌اند که بشرح زیر می‌باشند :

ابوجنید اردبیلی

نامش ابوالنصر و در سال ۵۳۵ هجری قمری «۵۱۹» شمسی در اردبیل متولد شده است او از فضایل زمان خود بود و در سال ۶۰۶ هجری قمری «۵۸۸» شمسی به مکه‌ی معظمه مشرف شده و در مراجعت چندی در بغداد توقف نموده و با فضلا و دانشمندان آنجا آشنا و مربوط گردیده است. ابو عبدالله دبیشی در کتابیکه تألیف کرده است می‌نویسد که با ابو نصر در بغداد ملاقات و اشعاری هم از او یاد کرده است و قسمتی هم از اشعار ابن تمیم بن سعد مصری را از وی شنیده است. از اشعارش در دسترس ما نبود.

گذرگاه تاریخ ص ۳۰۰

احمد اردبیلی

احمد فرزند محمد اردبیای است او در پرهیزکاری و تقوا شهرت داشت و یکی از فقهای بزرگ زمان خود بود. زبدة البیان و مجمع الفایده و البرهان فی شرح ارشاد الازدهان و حدیقه الشیعه و شرح الهیات از تألیفات اوست. ماده تاریخ فوت او « ۹۹۷ » هجری قمری در دو بیت زبر آمده است.

والاردیبللی من الاعظم عنه استجاز صاحب المعالم
مقدس ذو ورع و رفعة وفاته فی الالف الاسبعة (۹۹۷)
دانشمندان آذربایجان ص ۳۱

افشار اردیبللی

نامش محمد رحیم نایب‌الصدر است . مؤلف دانشمندان آذربایجان می‌نویسد : « افشار عارفی معروف بوده و به راهنمایی جمیع درویشان و قلاویز قافله‌ی ایشان به میرزا نصرالله اردیبللی ارادت می‌ورزیده و از جانب او به ارشاد عباد می‌پرداخت . دیوان غزلیاتش مشهور و در سال ۱۲۸۵ هجری قمری « ۱۲۴۷ » شمسی وداع سرای سپنج را نمود . حاجی میرزا نایب‌الصدر خلف وی از سال‌کین عصر و در خط شکسته و نستعلیق نیز ید طولایی داشت . از اشعارش در دسترس نگارنده نبود .

دانشمندان آذربایجان ص ۱۲ - جنگ

دیهم ص ۶۳

القاص میرزا

فرزند شاه اسماعیل اول که در سال ۹۲۲ هجری قمری « ۸۹۵ » شمسی متولد شده است . این شاهزاده در سال ۹۱۷ شمسی از طرف برادرش شاه طهماسب به حکومت شروان منصوب شد ولی شاه طهماسب در سال ۹۵۳

هجری قمری « ۹۲۵ » شمسی بر علیه او قیام کرد و در سال ۹۲۵ شروان را متصرف گردید و خطبه به نام خود خواند و سکه زد و اسماعیل میرزا را به حکومت شروان تعیین نمود .

القاص میرزا از این پیشامد ناراحت شد و به استانبول رفت و باکمک و یاری سلیمان خان به بغداد رفت و از آنجا به همدان وارد شد و خانه برادرش سام میرزا را بغارت داد . شاه طهماسب در رفع او کوشید و برادرش بهرام میرزا او را مقید کرد و به پیش شاه طهماسب برد و از وی طلب بخشش کرد شاه ظاهراً او را بخشید و در قلعه الموت حبس کرد . شاه طهماسب در ذکر این واقعه چنین می نویسد :

« بعد از چند روز دیدم که القاص میرزا از من ایمن نیست و دائماً در فکر است او را همراه ابراهیم خان و حسن بیگ یوزباشی به قلعه فرستادم و در آنجا حبسش کردند .

چند روز بعد دو نفر از محبوسین که پدر آنها به دستور القاص میرزا کشته شده بودند از غفلت نگهبانان سوء استفاده کردند و به قصاص پدر خودشان او را از بام قلعه به زمین انداختند و کشتند » مؤلفان قاموس الاعلام و مجمع الفصحا و آتشکده ی آذر و نتایج الافکار و تاریخ عالم آرای عباسی و احسن التواریخ که زندان او را قلعه قهقهه ضبط کرده اند نادرست بنظر می رسد القاص میرزا خیلی باهوش و در عین حال مغرور بود و طبعی روان داشت و شعر خوب می گفت .

از اوست :

منم که نیست مراد جهان نظیر و همال به رزم دشمن جانم، به بزم دشمن مال

* * *

چون شیر درنده در شکاریم همه با نفس و هوای خویش یاریم همه

چون پرده ز روی کارها بردارند معلوم شود که در چه کاریم همه

تذکره‌ی شاه طهماسب ص ۴۲ - مجمع -

الخواص ص ۲۳ - مجمع الفصحا ص

۸ صبح گاشن ص ۳۴ - سخنوران آذر -

بایجان ص ۲ - دانشمندان آذربایجان

ص ۵۰ تاریخ عالم آرای عباسی ج ۱

ص ۵۵ - آتشکده‌ی آذر ص ۴۳ قاموس

الاعلام ج ۲ ص ۱۰۲۴

الهی اردبیلی

نامش کمال الدین حسین فرزند خواجه شرف الدین عبدالحق است او

الهی تخلص میکرد . در سال ۸۷۰ هجری قمری « ۸۴۴ » شمسی متولد و در سال

۹۵۰ هجری قمری « ۹۲۲ » شمسی در گذشته است . الهی در اوایل جوانی

که نزد سلطان حیدر صفوی کسب کمال میکرد بدستور ایشان در شیراز و

خراسان پیش جلال الدین دوانی و امیر غیاث الدین شیرازی و امیر جمال الدین

عطاء الله ابن فضل الله کسب کمال و فضایل می کرد مدتی هم در هرات ندیم امیر

علیشیرنوایی و شاهزاده غریب میرزا فرزند سلطان حسین میرزا بوده و همیشه

مورد احترام ایشان قرار می‌گرفت .

الهی طبعی روان و بیانی شیرین داشته و غالب اشعارش عرفانی است در فضل و کمال یکی از شخصیت‌های معروف دوران خود بشمار می‌آمد . الهی پس از وفات شاهزاده غریب میرزا به آذربایجان بازگشته و در حظیره‌ی مقدسه‌ی شیخ صفی رحمت‌الله علیه به تدریس و تعلیم پرداخت و در سن ۸۰ سالگی در اردیبل وفات کرده است و قبرش در آنجا است .

الهی در علوم عقلی و نقلی بی‌نظیر عهد خود بوده و علاقه‌ی زیادی به تصوف و عرفان داشته و در حدود دو هزار بیت شعر گفته و بیش از سی جلد کتاب و رسایل فواید و افادات و حواشی و تعلیقات به زبانهای فارسی و عربی و ترکی تألیف کرده است .

تهذیب‌الاصول علامه و اشکال‌التأسیس سمرقندی را شرح کرده و رساله‌ی اثبات الواجب جدید محقق دوانی را شرح و بر هر یک از شروح هدایه مواقف نوشته و شرح تجرید قوشچی و شروح شمسیه و مطالع و شروح تذکره‌ی چغمینی و رساله‌ی بیست باب خواجه و تحریر اقلیدس حواشی و تعلیقات نوشته است .

وی مجموعه‌ی منهج الدعوات سیدبن طاووس را به پارسی ترجمه کرده و رساله‌ی هم به زبان پارسی در علم قافیه و رساله‌ی به زبان ترکی در امامت نوشته است . ممتازترین تألیفاتش عبارتند از تاج المناقب فی فضائل الائمة و منهج الفصاحه فی شرح نهج البلاغه وی قرآن مجید را به پارسی و عربی تفسیر کرده و تفسیر فارسی قرآن در چند مجلد به اتمام رسیده ولی عربی آن

رفت جان من و رفتار تو از یاد نرفت
شکل بالای تو از خاطر ناشاد نرفت
بعد ازین جامه جان چاک زخم در غم عشق
سوز این سینه چو از ناله و فریاد نرفت

یافتم دل را در آن زلف از فروغ برق آه
جز به آتش در شب تاریک نتوان برد راه
سخنوران آذربایجان ص ۴ فرهنگ
سخنوران ص ۵۵ - ریحانة الادب ج ۱
ص ۱۶۸ - دویست شاعر ص ۳۱ - در
گذرگاه تاریخ ص ۳۰۱ - دانشمندان
آذربایجان ص ۴۷ - فهرست مجلس
ج ۵ ص ۱۴۰ - تحفه‌ی ستامی ص ۷۷
روضات الجنان ص ۱۸۵ - روز روشن
ص ۶۶

الهی اردبیلی

حکیم الهی اردبیلی از شعرای اردبیل بود و بنابه نوشته‌ی الذریعه در
قرن سیزدهم هجری قمری می‌زیسته است. او بزبان ترکی شعر می‌سرود و

در سال ۱۲۹۶ هجری قمری ۱۲۵۷ شمسی درگذشته است .

حذیقہ الشعرأ - الذریعہ ج ۹ ص ۲۶۱ -

اردبیل در گذرگاه تاریخ ص ۳۱۸ -

دانشمندان آذربایجان ص ۴۹

اویس اردبیلی

اویس فرزند محمد ظهیرالدین کبیر است . پنجاه سال در اردبیل به شغل قضاوت مشغول و شهرت خوبی داشت او علاوه بر قضاوت از علم مقدس طب هم بهره‌ی کاملی داشت و مردم مریض را درمان می‌کرد . در حوزه‌ی علویه اردبیل نیز به تدریس اشتغال داشت و اشعار خوب هم می‌سرود .
از اوست :

زهی امیر فلک رفعت و ملک اطوار

زمان احاطت و دریا درون و کوه قرار

اثیر رفعت و کان طینت و زلال اثر

هوا لطافت و آتش لهیب و ارض وقار

این دو بیت در مجالس النفایس به قاضی شیخ کبیر هم که در زهد و

تقوی قرین اویس قرنی بود نسبت داده شده است .

سخنوران آذربایجان ص ۷ - ترجمه

مجالس النفایس ص ۳۹۶ - فرهنگ سخنو -

ران ص ۷۱ - دانشمندان آذربایجان ص ۵۶

الذریعه ج ۹ ص ۱۱۲ - اردیبل در

گذرگاه تازیخ ص ۳۰۵

بانو باغبان اردیبل

این بانوی با ذوق بزبان آذری سخن و شعر می گفت و در زمان شیخ صفی الدین اردیبل می زیست. ابن بزاز در صفوة الصفا نام این بانو را «طالبه» ضبط کرده است.

بانو باغبان به شیخ صفی ارادت داشت روزی در خاطرش افتاد که شیخ یادی از او نمی کند و توجهی به او ندارد. این بیت را سرود:

دیره کین سر به سودای ته گنجی

دیره کین چو خونین اسره ریجی

دیره سر باستانه اج ته دارم

خود نواچی کو ور بختی چو گنجی

یعنی دیرگاهی است که این سر با سودای تو گنج است.

دیرگاهی است که این چشم اشک خونین می ریزد.

خود نمی گویی که بدبخت چه کسی هستی.

این ابیات را با مقدراری سبزی و تره توسط پسرش بحضور شیخ فرستاد.

شیخ پس از خواندن این شعر به او گفت من چطور به مادرت علاقه داشته و

یادی از او نمایم در صورتی که او سبزی و تره را وزن نکرده می فروشد از

این بیان شنیخ معلوم می شود که بانو باغبانی در اردیبل و یا اطرافش زمین

و باغی داشته که سبزی می کاشته و باغبانی می کرده است .
 شاید بعد از این تذکر شیخ بانو باغبان سبزی و تره را وزن میکرد و
 می فروخت .

سخنوران آذربایجان ص ۸ - صفقه -

الصفاء ص ۲۲۰ - نشریه دانشکده ادبیات

تبریز سال ۷ شماره ۴ آذری یا بزبان

باستان آذربایجان ص ۴۰۰ -

بایندر خان

در قرن یازدهم هجری قمری با کمال راحت و مردانگی زندگی میکرد
 تذکره نویسان تاریخ تولد و درگذشت وی را ننوشته اند و چون بسا سلسله
 صفویه رابطه خیلی نزدیک و دوستانه داشت مردم روی این اصل تصور
 می کردند که از خویشان و بستگان آنها می باشد .

بایندر خان با مردم بخصوص با شعرا و فقرا مربوط و محشور بود .

از اوست :

کاش زلف تو دگر بو به صبا نفروشد

تا صبا منت کونین به ما نفروشد

بایندر خان در این شعر به صبا و کونین اشاره کرده است .

به رغم توبه ام بزم خوشی آن رشک مه دارد

خدا از آفت طاقت دل ما را ننگه دارد

* * *

گویند داغ سوز که وا سوزی از غمش

خود را تمام سوختم و وا نسوختم

تذکره‌ی نصرآبادی ص ۳۹ - روزروشن

ص ۸۹ - سخنوران آذربایجان ص ۹ -

گلزار جاویدان ج ۱ ص ۱۹۵

بدیعی اردبیلی

نامش بدیع الزمان بوده و بدیعی تخلص می کرد او فرزند بهرام میرزا پسر
شاه اسماعیل اول است . بسیار باهوش و به سخاوت و بخشش معروف بود
و سالها در سیستان حکومت می کرد و در سنه ۹۸۴ هجری قمری به امر و
دستور شاه اسماعیل ثانی به قتل رسید .

بدیعی دارای طبعی ظریف بود .

از اوست :

طرف کله به ناز شکستن نگه کنید

آن آهوانه دیدن و جستن نگه کنید

آن طرز تازیانه کشیدن به باد پا

وز کف عنان خلاق گسستن نگه کنید

مست آمدن به رغم (بدیعی) به بزم غیر

بردن به تیغ دست و نشستن نگه کنید

مجمع الخواص ص ۲۷ - سخنوران
آذربایجان ص ۱۰ الذریعه ج ۹ ص ۱۳۲

برهان اردبیلی

از سخنوران آذربایجان بود و به نوشته‌ی مرحوم محمد علی تربت دو
بیت زیر در جنگ خطی بنام او آمده است .
بیاد روی تو آهم چو باد گلپیز است
به بوی زلف تو دود دلم سحرخیز است
پی شکست دل ماست چشم غمازت
مگر شکست دل ما شکست پرهیز است
دانشمندان آذربایجان ص ۶۸ -
سخنوران آذربایجان ص ۱۰

بزمی اردبیلی

بزمی یکی از شعرای شیرین سخن و بذله‌گوی زمان خود بود و در
معاشرت با مردم رفتار خوبی داشت و در واقع نقل بزم مجالس دوستانه و
مورد توجه اهالی اردبیل بود او تجارت می‌کرد و به مسافرت علاقه‌ی
بیشتری داشت و از این رو غالب اوقات خود را در مسافرتها می‌گذراند .
در مواقع صحبت بذله‌گوییها و حکایتها می‌گفت و شنوندگان را مسرور
و خوشحال می‌کرد . در اوایل زندگی به هند رفت و مدتی در آن دیار ماند

و از آنجا به زیارت بیت خدا مشرف شد و سه سال در مکه اقامت کرد و سپس از راه دریا متوجه ایران گردید تا به دارالمؤمنین کاشان رسید و بعداً به دارالارشاد اردبیل رفت و پس از چندی قصد کرد که به روم برود. وسایل و لوازم این مسافرت فراهم نشده بود که چند نفر از قوم و خویشان او شب به منزلش ریخته و به طمع مال او را خفه کردند. این پیش‌آمد در سال ۹۸۷ هجری قمری « ۹۵۸ شمسی » اتفاق افتاده است.

از اوست :

عالم همه پوست‌آمد و مغزش دوست

منصور چو مغز دید بگذشت ز پوست

از هر چه نه اوست درگذشتن چه نکوست

نامردی اگر نگذری از هر چه نه اوست

* * *

خوش آنروزی که پابوست من بیچاره می‌کردم

تو دامن می‌کشیدی من گریبان پاره می‌کردم

دانشمندان آذربایجان ص ۶۹ - روز

روشن ص ۹۶ - سخنوران آذربایجان

ص ۱۱

بقایای اردبیلی

از قصصات معروف اردبیل بود و بزبان ترکی آذربایجانی شعر می‌گفته

است . از اشعار بقایی در دسترس ما نبود .

دانشمندان آذربایجان ص ۷۰ - در

گذرگاه تاریخ ص ۳۰۸ مجمع‌الخواص

بهرام میرزا صفوی

او فرزند شاه اسماعیل اول صفوی و برادر شاه طهماسب است - خط زیبایی داشت و شیرین کلام بود . امیر یحیی بن عبداللطیف قزوینی که در سال ۹۶۰ هجری قمری « ۹۳۱ » شمسی بدرود حیات گفته . کتاب لب‌التواریخ را بنام او تألیف کرده است .

بهرام میرزا در خراسان شب سه‌شنبه ۱۹ رمضان سال ۹۵۶ هجری قمری « ۹۲۸ » شمسی در عنفوان جوانی که ۳۳ سال داشت در گذشته است تاریخ وفات او را در کتاب نتایج الافکار ۹۵۴ و در تذکره‌ی مجمع‌الفصحاه ۹۵۵ هجری قمری « ۹۲۷ » شمسی ضبط کرده‌اند . ولی مؤلف کتاب پیدایش خط و خطاطان تاریخ فوت او را با ۶۱ سال تفاوت سال ۸۹۳ هجری قمری « ۸۶۶ » شمسی نوشته است . بعقیده‌نگارنده تاریخ اخیر اشتباه محض است زیرا وقتیکه یحیی بن عبداللطیف قزوینی (متوفی در سال ۹۶۰ هجری قمری) « ۹۳۱ » شمسی کتاب لب‌التواریخ را بنام بهرام میرزا تألیف کرده است . نمی‌توان تاریخ فوت او را ۸۹۳ هجری قمری « ۸۶۶ » شمسی تعیین کرد . بهرام میرزا در شعر بهرام تخلص می‌کرد .

از اوست :

ساقی ز رطل عشرت پر ساز جام جم را
 باشد زمانی از دل بیرون کنیم غم را
 خاک ره تو گشتیم از شوق پای بوست
 آه از دریغ داری از راه ما قدم را
 بر من گذشت از حد جور تو ای ستمگر
 بر جور دیده‌ی خود از حد میرستم را
 دل در خم دو زلفت بی تاب نا نگردد
 بر یکدیگر مرده تاب آن زلف خم به خم را
 (بهرام) چون پردی سوی دهان او راه
 بهتر که پیش گیری زین پس ره عدم را

* * *

ای شاه زمین دور زمان بی تو مباد
 در دهر زمن نام و نشان بی تو مباد
 مقصود جهان تویی جهان بی تو مباد
 آسایش جان ز توست جان بی تو مباد

* * *

افسوس که در خیال و خوابیم همه
 سرگشته‌ی راه ناصوابیم همه
 در پرده‌ی ظلمت حجابیم همه
 از شومی نفس در عذابیم همه

(بهرام) درین سراچه‌ی پرشر و شور
 تا کی به حیات خویش باشی مغرور
 کرده ست در این بادیه صیاد اجل
 در هر قدمی هزار بهرام به گور
 سلطان حسین میرزا و بدیع الزمان و ابراهیم میرزا متخلص به جاهی هر
 سه فرزندان بهرام میرزای صفوی می‌باشند .

تحفه‌ی سامی ص ۱۱ - روضة السلاطین

ص ۷۱ - سخنوران آذربایجان ص ۱۱

آتشکده‌ی آذر ص ۴۹ - تاریخ الافکار ص

۱۰۰ - مجمع‌الخواص ص ۲۲ -

دانشمندان آذربایجان ص ۷۲ - پیدایش

خط و خطاطان ص ۱۰۳ - تذکره‌ی

ریاض العارفین ج ۱ ص ۱۱۸

بهرامی اردبیلی

مؤلف روز روشن نام او را ملا ظهیرالدین قید کرده و نوشته است که
 از شعرای شیرین بیان اردبیل بوده است .

از اوست :

زلف تو می‌کند نهان آن رخ همچو روز را

شام بلی نهان کند مهر جهان فروز را

* * *

نیارد گر برون از کنج لب گاهی زبانش را
 سر مویی نیابد هیچ کس راه دهانش را
 دهد تا راهم اندر کویش آن مه پاره (بهرامی)
 شبی صد بار بوسم دست و پای پاسبانش را
 سخنوران آذربایجان ص ۱۳ - الذریعه
 ج ۹ ص ۱۴۸ - روز روشن ص ۱۰۸

بهرام بیگ

از احوالش همین در دست است که از اولاد شاه صدر بوده و این شعر
 به او منسوب است :
 بت صراف کافکنده ست طرح دلبری با من
 دمامم می کند از ناز جنگ زرگری بامن
 گلزار جاویدان ج ۱ ص ۲۲۴

تزریق اردبیلی

تزریق متولد اردبیل و متوطن «شماخی» و از شعرای قرن دهم هجری
 قمری است .
 شغلش دلالتی بود . تزریق صنعتی از صنایع علم بدیع به حساب می آید که
 در زمان صفویه پیدا و رایج گشته است . تزریق از پیشوایان و سرشناسان این

صنعت بود .

از اشعار تزریقی يك بیت در تحفه‌ی سامی و ۲۴ بیت در خلاصه‌ی الاشعار تقی کاشانی نقل شده است .

روم در پشته‌ی کوهی چو اشتر خار می‌بینم

ز شنای بشکفم چون گل که در گلزار می‌بینم

بعد از تزریقی کسان دیگری نیز بودند که در این صنعت شعر گفته‌اند و سام میرزا در نوشته‌های خود سیمای مشهدی را از آن جمله ذکر کرده و متذکر شده است که سیمای در هر ساعت يك هزار بیت در این صنعت شعر می‌گفته است حتماً این مطلب اغراق‌آمیز است زیرا که در هر ساعت هزار بیت شعر گفتن ولو مهمل و بی‌معنی باشد در هر ۳/۵ ثانیه باید يك بیت شعر گفت که در هر ساعت ۱۰۰۰ بیت شود خود تزریقی هم نمی‌توانست در يك ساعت هزار بیت شعر بگوید . بیت زیر از سروده‌های سیمای مشهدی است :

دل‌صندپاره مرا از غم گل‌پیرهنی است خنده‌ی تلخ من از گریه‌ی شیرین دهنی است
یکی دیگر از شعرایی که پیرو صنعت تزریق بود و این صنعت را ترویج

می‌کرد خواجه هدایت است و هدایت هم تخلص می‌نمود . او از مشاهیر و پیشوایان صنعت تزریق بود . پنج مثنوی بی‌معنی در اسکندرنامه خود در مقابل خمسه‌ی نظامی موزون کرده است و شاه عباس اول به کیفر اینکه سه بیت از آن پنج مثنوی معنی داشت دستور داد سه دندان هدایت را بکنند و در ازای هر بیت بقیه‌ی يك اشرفی به او صله دهند و همین کار را هم کردند .

چند بیت زیر از اشعار همان مثنوی اسکندرنامه است .

اگر عاقلی بخیه بر مو مزن ... به جز پنبه بر نعل آهو مزن
 به رغم فلک ترك تازی مکن ... به آهنگ ما همچو بازی مکن
 که نعل از تبسم مربا شود ... به صبر آسیا کهنه حلوا شود
 طرزی افشار هم یکی از شعرای عهد شاه عباس ثانی بود و صنعت
 مزبور را منحصر به مصادر جعلی و لغت تراشی قراردادده و دیوانی از قصاید
 و غزلیات و غیره بر این « و تیره » تدوین کرده است و نسبت به طرز اشعار
 خود و مقادینش چنین دستور داده است :

بطرز طرز طرزی طرز طرزیدن نه تزریق است

که طرزیدن بطرز طرز طرزی محض تزریقست

مهری عرب که مالک الشعرای دربار سلطان حسین بود روش دیگری از
 صنعت تزریق عنوان کرده و ملمعاتی مرکب از زبانهای ترکی و عربی و
 فارسی موزون کرده و کلمات را بر حسب قواید زبان عربی معرب ساخته
 است .

از اوست :

لبی دلبر آب الحیات خرام سرو روانه

نارالخلیل عذاره و الخط بوی دخانه

مشکین سلاسل زلفه لما پریشانها الصبا

فتری کدسته سنبل واکرده فی دامانه

ملا فوقی یزدی از شعرای قرن یازدهم هجری قمری ، طرز طرزی را
 به هجو و هزل مخلوط ساخته و کلمات شیرین و لطایف دلچسب به اشعار خود

افزوده است و مثنوی فرهاد و شیرین و قصاید و غزلیات را با همان سبک و شیوه ساخته و چنین گفته است :

براه طرز یساران پا نهادم ز کف سر رشته‌ی صد هرزه دادم
شیوه‌ی انشای بعضی از نویسندگان قرون اخیر نیز خالی از صنعت تزریق
نبوده است . دره‌ی نادره و درج در رو بروز نگارش که هر سه در کشور ایران
و مصر و عثمانی چاپ شده نمونه‌یی از آنهاست .

تحفه‌ی سامی ص ۳۶۶ - دانشمندان

آذربایجان ص ۸۵ - سخنوران

آذربایجان ص ۱۴

ثانی صفوی

شاه عباس دوم صفوی فرزند شاه صفی که آثار و ابنیه‌ی زیادی در اصفهان
از خود بیادگار گذاشته است . عمارت آلاپو و چهل ستون و عمارت
سعادت آباد از آن جمله اند .

او شب جمعه ۱۸ جمادی الاخری سال ۱۰۴۲ هجری قمری « ۱۰۱۱ »
شمسی در قزوین متولد شده است . میرزا محسن تاثیر مثنوی گلزار سعادت را
در توصیف و تعریف همین سعادت آباد منظوم ساخته و لی قلی بیك شاملو
تذکره‌ی قصص الخاقانی را به سال ۱۰۷۲ هجری قمری « ۱۰۴۲ » شمسی به
نام این پادشاه تألیف کرده است بنا به نوشته‌ی نصر آبادی شاه عباس ثانی
فوق العاده باهوش و در محاسبات دفتری به درجه‌یی رسیده بود که در حاشیه‌ی ارقام

و احکام تصرف و تذکراتی می‌داد که به خاطر شمس سیاق نمی‌رسید .

طبعش در ایراد معانی قدرت کاملی داشت و ثانی تخلص می‌کرد .

از اوست :

بیاد قامتی در پای سروی گریه سر کردم

چو مژگان برگ بر گش را به خون دیده تر کردم

* * *

از هجر تو ام دو دیده خون می‌گردد

ای دوست اگر تو را ببیند (ثانی) بر گرد سرت بین که چون می‌گردد

تذکره‌ی نصرآبادی ص ۹ - دانشمندان

آذربایجان ص ۹۰ - سخنوران آذر -

بایجان ص ۱۴ - صبح گلشن ص ۹۹ -

جاهی اردبیلی

مؤلف سخنوران آذربایجان نامش را ابوالفتح میرزا فرزند ظهیرالدین

بهرام میرزا صفوی نوشته‌است . تخلص این شاهزاده جاهی بود و افکار عالی

و روح بزرگی داشت علوم و فنون معموله‌ی زمان را پیش اساتید فن تحصیل

کرده و قرائت عشره و علم تجوید را پیش شیخ فخرالدین طبسی و والد ماجد

او شیخ حسن خدا بنده گذرانیده است و بعد از تنقیح علم صرف و نحو و معانی

و بیان و منطق و تحصیل اصول تتبع علم رجال و تصحیح کتب احادیث نبوی

و امامی در علم سیر و نسب و تواریخ استحضار کاملی بدست آورده است .

جاهی تذکره‌ی بنام فرهنگ ابراهیمی در شرح حال سخنوران نسامی تألیف کرده است که یکی از منابع و مراجع سفینه‌ی خوشگو است این شاهزاده خط بسیار زیبایی داشته و نستعلیق را خیلی خوب می‌نوشته و در هنرهای موسیقی و خیاطی و رسامی و نقاشی و زرگری استاد و در علم عروض و قافیه نیز تبحر کاملی داشته است. او دارای کتابخانه‌ی گرانها و پرارزشی بوده که شامل کتب نفیس و مرقعات مرغوب و خطوط اغلب خوش نویسان استاد و درجه یک می‌بود. نقاشی‌ها و تصاویر فوق العاده پرارزش داشت که می‌توان گفت ارزش آنها بیش از عواید و خراج کشور می‌شد مجالس این شاهزاده همیشه با حضور و شرکت اساتید و دانشمندان و فضلا تشکیل می‌یافت هر سخنوری که به استان خراسان وارد می‌شد او را نزد خود نگاه می‌داشت و پذیرایی می‌کرد و آنان را معزز و محترم می‌داشت. جاهی در علم عروض و قافیه نیز بسیار وارد و اطلاعات کافی داشت خواجه حسین ثنایی قصیده‌هایی در مدح بزرگواری او سروده و ساقی نامه‌ی خود را بنام وی موشح ساخته است. مولانا قاسم قانونی که در علم ادوار و نواختن قانون از اساتید مسلم آن عصر محسوب می‌شد از دوستان «جاهی» بوده است و علی قلی بیگ انیسی هم از تربیت شدگان جاهی می‌باشد و این تخلص را جاهی از او گرفته بود شاه اسماعیل ثانی و قتیکه به سلطنت رسید در سال ۹۸۴ هجری قمری «۹۵۵» شمسی این جوان بسیار شریف و دانشمند را با یازده نفر دیگر از شاهزادگان به قتل رسانید و با این کار جنایتی بزرگ مرتکب شد. عابدی جنابدی در تاریخ آن واقعه‌ی تاسف‌آور گفته است:

گل گلزار حیدر کرار خلف آل احمد ابراهیم
 بر فلک سود افسرش که نهاد در مقام رضا سر تسایم
 گفت تاریخ سال قتل مرا بنویسد (کشته ابراهیم)
 ۹۸۴ هجری قمری

جاهی طبعی لطیف داشته و شعر خوب می‌گفته است.
 از اوست :

گفتی که چرا (جاهی) مسکین شده خاموش

زو پرس که شاید سخنی داشته باشد

* * *

در کنج هجر تا کی هر شب ز آتش دل

بر یاد عارض او سوزم چو شمع محفل

دور از نهال قدش هر شب چو ناامیدان

از غصه دست بر سر و زگریه پای در گل

با آنکه سیل اشکم بگرفت عالمی را

از دیده نقش خالش هرگز نگشت زایل

رفت آن مه مسافر محفل نشین زپیشم

دل در پی اش در افغان همچون درای محمل

حاجی رود به کعبه (جاهی) به کوی جانان

هر کس کند زجایی مقصود خویش حاصل

* * *

تا از سمن تو سنبل آمد بیرون صد ناله زمن چو بلبل آمد بیرون
پیوسته ز سبزه گل برون می آید این طرفه که سبزه از گل آمد بیرون
شنیدم که چشم تو دارد گزند همانا که افتاده بر دردمندی
چرا بسته ای نرگس ناتوان را که بیمار حاجت ندارد به بندی

* * *

چون شیوه ی اوست قصد (جاهی) کردن
هر دم ستمی به بی گناهی کردن
من در عجبم ازین که آن سنگین دل
گر جان طلبد دلا چه خواهی کردن

* * *

هرزه گردی بود مجنون، سخت جانی کوهکن
رسم و آیین محبت در جهان (جاهی) گذاشت

* * *

نپنداری که چشمش رسم عیاری نمی داند
نماید آن چنان خود را که پنداری نمی داند

آن شوخ به من دشمن جانی ست هنوز بی مهر چو روزگار فانیت هنوز
با آن که مرا تاب تجلیش نماند با من به مقام لن ترانیت هنوز
آتشکده ی آذر ص ۵۰ - مجمع الفصحا

ج ۱ ص ۳۳ - مطلع الشمس ج ۲

- ص ۴۳۲ - پیدایش خط و خطاطان ص
 ۱۱۷ - دانشمندان آذربایجان ص ۱۸
 مجمع‌الخواص ص ۲۵ - نتایج‌الافکار
 ص ۱۵۴ - روز روشن ص ۱۵ - خط و
 خطاطان تألیف حبیب ص ۱۸۳ - لغتنامه‌ی
 دهخدا ص ۲۶۷ - سخنوران آذربایجان
 ص ۱۵ - گلزار جاویدان ج ۱ ص ۳۰۶

جنونی

یکی از شعرای فاضل و دانشمند بود و در سده‌ی دوازدهم هجری قمری زندگی می‌کرد. مؤلف تذکره‌الذریعه در بساره‌ی او چنین می‌نویسد: «جنونی اردبیلی سه هزار و دویست و پنجاه و چهار بیت شعر فارسی و ترکی دارد. دیوانش به جنگ نامه ترکی معروف است و آنرا در کتابخانه‌ی سلطان القرای تبریز دیده است».

این ابیات از اوست:

چواز خلوت به صحر اجلوه گردش حسن بی پروا

به سر هر ذره راسودای شور و عشق شد پیدا

(جنونی) محوروی دلستان خود چه می‌داند

که معنون است می‌آید برش یا می‌رود لیلا

سخنوران آذربایجان ص ۲۸ - الذریعه ج ۹ ص ۲۰۶

حاتم بیک

میرزا حاتم بیک از اولاد خواجه نصیر است آخر الامر بوزارت دولت
شاه عباس صفوی موفق و سرافراز شد .
این بیت از اوست :

از آن برگرد سر پیوسته کردم پاسبانش را
که شاید فرصتی یابم بیوسم آستانش را
آتشکده آذر ص ۱۰۳

حاجی اردبیلی

شرح حال او روشن نیست . مرحوم تربیت از قول اوحدی بایانی که
در سال ۱۰۳۰ هجری قمری فوت کرده است می نویسد که صاحب عرفات -
العاشقین شرح حال او را چنین نقل کرده است : « حاجی شاعری منقح و
خوش طینت و عالی فکر و بامتانت است » .
از اوست :

دارد آن دم سرما ترک پری پیکر ما که ز فترک خود آویخته باشد سرما
در هفت اقلیم جلد سوم ص ۲۵۸ - آتشکده‌ی آذر ص ۲۹ و روز روشن
ص ۱۳۹ تخلص وی جامی قید شده است .

صبح گلشن ص ۱۳۳ قاموس الاعلام

ص ۱۹۰۴ - دانشمندان آذربایجان
 ص ۱۰۹ سخنوران آذربایجان ص ۱۸ -
 تذکره‌ی ریاض العارفین ج ۱ ص ۱۷۳ -
 عرفات العاشقین

حالی اردبیلی

نامش میرزا محسن فرزند ملا حسنعلی معروف به « عماد الفقرا » است و حدود سال ۱۲۸۵ هجری قمری در اردبیل متولد شده است و از شعرای صوفی مشرب و خوش نویس و فعال بوده است . حالی هشتاد و هشت سال عمر کرد و در اواخر عمر خود مجاور حرم حضرت حسین (ع) شد و در سال ۱۳۷۳ هجری قمری در آنجا بر حمت ایزدی پیوسته است .

حالی از اقطاب سلسله‌ی ذهبیه شناخته شده است . مؤلف محترم گذرگاه تاریخ اردبیل نوشته است که حالی در شایسته‌ترین مراحل زهد و تقوی بسر می‌برد و غالباً قایم‌اللیل و صایم‌النهار بود .

آقای متزوی در فهرست نسخه‌های خطی از تألیفات حالی چنین یاد می‌کند

۱- ترجمه‌ی « انوار الولاية » متن این کتاب از قطب‌الدین محمد ذهبی متوفی بسال ۱۱۷۳ هجری قمری است و حاجی میرزا محسن آنرا بفارسی ترجمه کرده است و نسخه‌ی از آن در خانقاه احمدیه شیراز است .

۲- بصائر الدرجات : که بدستور میرزا احمد مویده‌الفرای تبریزی نوشته شده و نسخه‌ی هم در خانقاه احمدیه‌ی شیراز بخط خود حالی موجود است .

۳- ترجمه‌ی عشقیه : متن این قصیده از قطب‌الدین محمد ذهبی است و حالی آنرا بفارسی ترجمه کرده است و نسخه‌ی هم در خانقاه احمدیه شیراز است.

حالی در ادبیات فارسی و عربی یکی از دانشمندان عهد خود بوده و در فقه و حکمت و عرفان نیز از اساتید بررگ بشمار می‌رفت.

حالی دراویل عمر خود در اردیبل مکتبی دایر نموده و جوانانرا به علم و ادب تشویق می‌کرد. بعدها حوزه‌ی درسش بمدارج عالی و علمی رسید و به درس عقلی و نقلی تبدیل شد نسخه‌ی خطی تمیزالمشرب و سخنان کوتاه حضرت علی (ع) و حاشیه‌ی که برگلشن راز نوشته با سایر تألیفات او در خانقاه احمدیه موجود است.

رساله‌ی مختصری در تصوف محتوی احادیث و کلمات چهل نفر از علمای متقدم که در مدح و تمجید و تمهید طریقه‌ی صوفیه‌ی شیعه و دفع افترای برخی که سلسله‌ی ذهبیه را از طریقه‌ی امامیه بیرون دانسته اند نوشته است این رساله در ۲۷ محرم ۱۳۳۳ هجری قمری « ۱۲۹۴ » شمسی بخط نستعلیق مؤلف به چاپ رسیده است.

از تألیفات دیگر حالی آیات الترجمه است که ترجمه‌ی بعضی آیات می‌باشد و شرح ضیغ العقود که کتاب تعلیق است و در باب نکاح بسال ۱۳۳۳ هجری قمری « ۱۲۹۳ » شمسی در اردیبل بخط نستعلیق خود مؤلف چاپ سنگی شده که می‌توان گفت تمام نسخه‌های تألیفات حالی در خانقاه احمدیه‌ی شیراز که خانقاه مرکزی سلسله‌ی ذهبیه است نگهداری می‌شود. دیوان حالی مشتمل

بر سروده‌های خود او و دیباجه منظومی بر سبع المثنائی نجیب‌الدین رضا است
که چند بیت از آن دیباجه بشرح زیر است :

بعد بسم الله حمد آغاز شد
آن مؤید بر فقیران خدا
اصلش از تبریز جای شه نجیب
سالکی روزی ز تبریز ارمغان
محسن حالی که شد نامش عماد
چونکه نستعلیق را خوش می نوشت
پنج نسخه کرد از رویش رقم
از اشعار اوست :

صبح سعادت دمید عید ولایت رسید
در خم گیسوی یار بود دلم بی قرار
در گه رحمت گشود ظلمت غم را زدود
شعشعه‌ی نور شه داد به عالم ضیا
از کرمش بر گدا داد می جانفزا
در پس زانوی غم هین منشین با الم
آمد وقت فرح دافع حزن و ترح
روی به گلزار کن پشت به اغیار کن
خیز بزن الصلا بر در هر پارسا
بهر شه انما خواند رسول خدا
فیض ازل یار شد نوبت دولت رسید
بعد بسی انتظار مژده‌ی راحت رسید
سنبل تروا نمود لمعه‌ی طلعت رسید
آتش آذر فشرد رشحه‌ی خلعت رسید
گفت بخور زین هلاکتر خم جنت رسید
کز در آن ذوالکرم صیت بشارت رسید
عید غدیر است خیز بر همه عشرت رسید
دوره‌ی شدت گذشت نوبت راحت رسید
باده شدستی حلال حکم حقیقت رسید
ایه‌ی اکملت لك کز سوی عزت رسید

وقت رجوع نبی از سفر کعبه شد منزل خم را زحق حکم اقامت رسید
 شه زجهاز شتر کرد بنا منبری وز قدم شه بر آن عز و شرافت رسید
 دست علی برگرفت برد به بالای سر تا به همه مردمان دیدن طلعت رسید
 گفت ایبا مردمان آمده بلغ زحق چون تو رسولی بگو عهد و صایت رسید
 من به همه‌ی مؤمنان گشته‌ام اولی زحق هم به شه لافتی حکم ولایت رسید
 گشت علی ولی بر همگی پیشوا از پی اکمال دین امر عنایت رسید
 دور علی جلوه گر بر همه جن و بشر طاعت او مستقر بهر عبادت رسید
 مژده به اهل ولاحب شه قل کفا از کرم ذوالمنن بر همه منت رسید
 خاصه به آن سالکان درره شه رهروان کز کرم شیر حق لطف و عنایت رسید
 هر که جمالش بدید مهر رخس را گزید باده‌ی خلعت کشید بر سر عزت رسید
 سخنوران آذربایجان ص ۱۹ - گذرگاه تاریخ ص ۳۱۳ - فهرست آستان قدس رضوی ج ۵ ص ۵۸۹

حجایی اردبیلی

حجایی یکی از دانشمندان عهد خود در اردبیل بود ولی از شرح حال و تاریخ زندگی آن مرحوم در تذکره‌هایی که در اختیار نگارنده بود مطلبی بدست نیامد چند ییتی که در زیر نوشته می شود نشان می دهد که شاعر شیرین زبانی بوده و طبع لطیفی داشته است و در سال ۱۰۳۰ هجری قمری وفات کرده است.

هم صحبت غیر ای بت خود کام نگردی
 ای آهوی وحشی به کسی رام نگردی
 با مردم بد یار شدی نیک بیندیش
 کز یاری این طایفه بدنام نگردی
 * * *

شوم هلاك حجاب بتی كه در دل عاشق
 خیال او نتواند كه بی حجاب درآید
 دانشمندان آذربایجان ص ۱۱۲ در
 گذرگاه تاریخ ص ۳۱۳ - فرهنگ
 سخنوران ص ۱۵۳

حسن بیك اردبیلی

حسن بيك از اترك است و در خدمت سلاطین صفویه اعتباری داشته و
 در عالم خوش صحبتها از شاه عباس ثانی «سگ لوند» لقب یافته است.
 این مطلع از اوست :

سحر آمدم بكویت بشكار رفته بودی

تو كه سگ نبرده بودی به چكار رفته بودی ؟

مؤلف الذریعه اورا «شرف الدین» حسن اردبیلی و از دانشمندان دوران
 صفوی معرفی کرده و نوشته است حسن اردبیلی در عهد عرب خان آغریواز
 اوغلی «بیگلربیگی ولایت شروان» در عهد او مجموعه‌یی از نظم و نثر

ترتیب داد که بنام وی به مجموعه‌ی عرب خان معروف است و اردبیلی مقدمه بر آن نوشته که از آن بنام «مقدمه مجموعه‌ی عرب خان» یاد می‌شود.

نسخه‌ی از این مجموعه که در سال ۱۰۵۳ هجری قمری «۱۰۲۲» شمسی نوشته شده بشماره ۴۴۸۵ در کتابخانه رضویه خراسان نگهداری می‌شود.

آتشکده‌ی آذر ص ۵۵ - در گذرگاه

تاریخ ص ۳۱۵

حسن صفوی

حسن صفوی برادر بزرگتر شاه عباس اول است، و قتیکه یازده نفر از شاهزادگان به غضب شاه اسماعیل دوم گرفتار شدند حسن صفوی نیز جزء آنها بقتل رسید:

این رباعی از اوست:

رویت که زباده لاله می‌روید از او وز تاب شراب ژاله می‌روید از او

دستی که پیاله‌ی زدست تو گرفت گر خاک شود پیاله می‌روید از او

سخنوران آذربایجان ص ۲۴ - مجمع

الخواص ص ۲۶ - مجمع الفصحا ج ۱

ص ۳۷ - تاریخ عالم آراء عباسی ج ۱

ص ۵۱ - گلزار جاویدان ج ۱ ص ۳۸۷

حسین اردبیلی

سید حسین در سال ۱۲۹۷ هجری قمری «۱۲۵۸» در قریه «گازر» که

از قراء دامنه سبلان می‌باشد متولد شد. تحصیلات اولیه را در اردبیل در حضور فضلا و اساتید معروف منجمه ملا میرزا محمد علی میرآخور اوغلو انجام داد و به خراسان رفت و در مشهد مشغول تحصیل شد چون یکی از طلاب باهوش و جدی بود در اندک زمانی مدارج و مراحل عالی را طی نمود مرحوم سید حسین اردبیلی مرام آزادیخواهی داشت و روشنفکر بود و قتیکه از اردبیل به قصد مشهد از راه قفقاز می‌رفت در آنجا مدتی توقف کرد و با روشنفکران و آزادیخواهان قفقاز و سایر جاها تماس پیدا کرد و از افکار روشن و عالی آنها بهره‌مند شد و در مشهد ضمن تحصیلات خود با نشر شبنامه‌ها فعالیت می‌کرد و با سخنرانی‌ها مرام و برنامه خود را که همانا تنویر افکار عمومی و تشویق مردم برای پشتیبانی از برنامه‌های روشنفکران بود تشریح می‌کرد روزنامه خراسان را از سال ۱۳۲۷ هجری قمری «۱۲۹۷ شمسی» انتشار داده و با نوشتن مقالات مهیج مردم را ارشاد و تشویق می‌کرد. جوانان مستعد و با احساس امثال «مرحوم محمد تقی ملک الشعراء بهار» را به دور خود جمع کرده و آنها را هدایت و راهنمایی می‌نمود و در نتیجه مردم حق شناس و روشنفکر خراسان در مقام فداکاری‌های شبانه روزیش او را بعنوان نماینده‌ی مجلس انتخاب و به تهران فرستادند آن مرحوم در تهران هم از پای ننشست و با تماس و مجالست با رجال و آزادیخواهان توانست قدرت بیشتری پیدا کند. آقای سید حسین اردبیلی یکی از مهره‌های مهم سیاسی و شاخص مجلس شورا و کشور گردید و در تهران مدیریت روزنامه ایران را قبول کرد و از این راه قدمهای بزرگتری در راه نیل به مرام مقدس آزادیخواهان برداشت

و با کمک و یاری مردم وطن پرست و روشنفکر توانست در پیشبرد برنامه و اهداف آزادیخواهی گامهای مؤثری بردارد و بدین وسیله موفقیت‌های بیشتری بدست آورد او شاعر خوبی بود و استعداد عجیبی در پیشبرد ادب فارسی داشت.

مخمس زیر را از اشعار سعدی تضمین کرده است :

مال و جانی که نشد مصرف راه معبود

چه ثمر باشد ازین جان و از آن مال چه سود

جود کن ز آنکه کسی تخم نکشته ندرود

(شرف نفس بجود است و کرامت به سجود

هر که این هر دو ندارد عدمش به زوجود)

ای بسا هست کسانی که بملبوس قماش

به همه نعمت و ناز و به همه حسن معاش

غره باشند بدنیا و بدیهی است فناش

(ایکه در نعمت و نازی به جهان غره مباش

که محال است در این مرحله امکان خلود)

عاقبل آنست نگیرد زغم دهر ملال

دوسه روز است جهان عاقبتش عین زوال

شکوه از چرخ مکن وز الم دهر منال

(ای که در شدت فقری و پریشانی حال

صبر کن کلین دوسه روزی بسر آید معدود)

زن به اکسیر قناعت تو بتارک افسر
 پیشه کن صبر که دارد ثمری نیک ببر
 پیش هر ناکس ودون آبروی خویش مبر
 (دست حاجت چو بری پیش خداوندی بر
 که کریم است و رحیم است غفور است و ودود)
 ساز بانان جوین و به لباس دل‌قسان
 حاجت خود مکن اظهار بتزد خلقان
 هست روزی ده تو رزق ده جمله کسان
 (کرمش نامتناهی نعمش بی‌پایان
 هیچ خواهنده از این درنرود بی‌مقصود)

سید حسین اردبیلی برادری داشت بنام آقا سید حسن کازرلی مشهور و معروف بود او نیز مثل برادرش فوق‌العاده باهوش و عاقل بود و معلومات و اطلاعات وسیعی در فقه اسلامی داشت مردم را در امور قضایی کمک و یاری می‌نمود و گاهی و کالت آنها را در محاکم دادگستری قبول می‌کرد.
 در گذرگاه تاریخ ص ۳۱۶

حسن اردبیلی

یکی از فضلا و عرفا بوده و در اکثر علوم اطلاعات کافی داشت و در خدمت حیدر صفی بوده و با اجازه او به خراسان رفت و از محضر علما و دانشمندان آن سامان مستفیض شده و پس از مراجعت به اردبیل همچنان در

حضرت پیر طریقت بود تا سال ۹۵۰ هجری قمری « ۹۲۲ » شمسی رحلت کرد .
 او گاهی شعر هم می‌گفت .
 از اوست :

ای گشته‌ذات تو هویدا همه‌نور
 ذرات جهان و ذات تو یافت حضور
 کنه تو ز دانش و خردها مستور
 وجه تو از ادراک نظرها همه دور
 گلزار جاویدان ج ۳ ص ۱۳۹۹

حقیقی صفوی

نامش پریرخ خانم صفوی دختر شاه طهماسب می‌باشد . او از بانوان
 فاضل سلسله‌ی صفوی بوده و در سخاوت و دستگیری از ضعیفا معروف و در
 سه‌شنبه ۲۱ جمادی‌الآخر سال ۹۵۵ هجری قمری متولد شده است . وقتی که
 پدرش وفات کرد . بین درباریان و خیانباده‌اش اختلافاتی بوجود آمده
 عده‌ی طرفدار حیدر میرزا پسر شاه طهماسب و عده‌ی دیگر به هواخواهی
 برادر وی اسماعیل میرزا که در قلعه‌ی قهقهه زندانی بود برخاستند در این موقع
 پریرخ خانم از فرصت استفاده کرده زمام امور را در دست گرفت و تا آزادی
 اسماعیل میرزا و آمدن او به قزوین که سال ۹۸۴ هجری قمری « ۹۵۵ » شمسی
 بود درمسند حکمرانی نشسته و بعد از فوت برادرش که ایام فترت بود تا ورود
 سلطان محمد خدابنده پدر شاه عباس در کارهای دولت به امر و نهی مشغول

شد تا اینکه سلطان محمد به قزوین رسید و جلوس کرد و او را کشتند سال ۹۸۵ « ۹۵۹ » شمسی سرگذشت قهرمانیهای شاه اسماعیل دوم را شادروان حمزه‌ی سردادور تحت عنوان (زندانی قهقهه) به رشته تحریر درآورده و در سال ۱۳۴۸ هجری قمری « ۱۳۰۸ » شمسی به چاپ رسیده است و جلد دوم این داستان را قصه‌ی پرغصه‌ی عشق پریخان خانم نام نهاده است پریخان خاتم علاوه بر اینکه فوق‌العاده باهوش و فعال بود طبع روانی هم داشت عبدی بیک شیرازی که نوید تخلص می‌کرد تاریخ تکمیل‌الاجبار را به نام او تألیف کرده است و نسخه‌ی از این کتاب در کتابخانه‌ی حاج حسین آقا ملک است .

پریخان خانم در شعر حقیقی تخلص می‌کرد .

از اوست :

ساقیا تکیه بر این دار فنا نتوان کرد
 باده پیش آر که تغییر قضا نتوان کرد
 خانه بر رهگذر سیل فنا نتوان ساخت
 فکر جاوید در این کهنه سرا نتوان کرد
 طاق ابروی تو محراب دلم تا نشود
 « این پری چهره » به اخلاص دعا نتوان کرد

سخنوران آذربایجان ص ۲۴ - دانشمندان

آذربایجان ص ۷۵ - زنان سخنور

ج ۱ ص ۱۷۰ - خیرات حسان

ج ۱ ص ۷۶

حلمی اردبیلی

حلمی هم یکی از فضیلاي اردبیل است و به مسافرت علاقمند بود و بیشتر عمر حلمی در مسافرتها گذشته است . او در اردبیل متولد شد . و در اصفهان زندگی می کرده و در آنجا نیز وفات یافته است . شاعری بود که طبع ظریفی داشت .

از اوست :

نخواهم سایه افتد بر زمین از نخل بالایش

که پندارم زیبا افتاده‌ی افتاده بر پایش

* * *

ز کجاست بخت آنم که تو چون فرشته ناگه

زدرم چنان درآیی که مرا خبر نباشد

* * *

پیغمبر ما گوهر این هفت صدف ختم همه انبیاست از روی شرف

او خاتم انبیاء باشد در کار این خاتم را نگینی از در نجف

صبح گلشن ص ۱۴۲ - دانشمندان آذر -

بایجان ص ۱۲۳ - قاموس الاعلام ج ۳

ص ۱۹۷۶ - سخنوران آذربایجان ص

۲۶ - گلزار جاویدان ج ۱ ص ۳۱۴ -

در گذرگاه تاریخ ص ۳۲۰

خان میرزا صفوی

مردی باسواد و در اکثر علوم متداول بخصوص در فقه اسلامی متبحر و محیط بود از قراری که نوشته‌اند خان میرزا مدت زیادی مورد توجه شاه طهماسب بود و شعر هم می‌گفت .
این بیت از اوست :

شد سینه‌ام پر خار غم شبها خیال آن پی

مستانه می‌آید درون ترسم که بیدارش کند
در کتاب دانشمندان آذربایجان ص ۱۳۲ - پر خار غم را سر خار غم نوشته
است . خان میرزا بیت زیر را در ثبات استمرار فراق محبوب خود بسیار
مناسب گفته است .

من که بیخود می‌شدم گر می‌شنیدم نام هجر

آمد آن روزی که عمری بی‌تو باید زیستن

هفت اقلیم ج ۳ ص ۲۵۷ - دانشمندان

آذربایجان ص ۲۳۲ - سخنوران آذر-

بایجان ص ۲۶ - مجمع‌الخواص ص ۶۳

خطایی صفوی

شاه اسماعیل اول پدرش سلطان حیدر فرزند شیخ جنید و از شعرای

قرن دهم هجری قمری می‌باشد . و در شعر خطایی تخلص می‌کرد و از شعرای

بازوق و مستعد بود. او نوا ده‌ی اوزون حسن آق قویونلو است و مادرش هم عالم‌شاه خانم می‌باشد که در ۲۵ ماه رجب سال ۸۹۲ هجری قمری «۸۶۵» در اردیبل متولد شده است. شاه اسماعیل در اوایل عمر خود پس از شهادت پدرش که در قلعه استخر شروان زندانی بود و بعد از آنکه آزادگشت مدتی هم در لاهیجان تحت نظر مانده در سال ۹۰۵ هجری قمری «۸۷۸» شمسی در سن سیزده سالگی به اردیبل رفته و با هفت هزار نفر قشون به قصد خونخواهی پدرش به شروان حمله کرد و «فرخ یسار» را در محلی بنام (جانی) شکست داد و بطرف نخجوان عازم شد و (الوند میرزا) را هم مغلوب و از آنجا بسوی تبریز رهسپار گردید و بسال ۹۰۶ هجری قمری به تخت سلطنت نشست و در سال ۹۰۹ هجری قمری «۸۸۲» شمسی بایالت فارس و در سال ۹۱۴ «۸۸۷» شمسی به بغداد و در ۹۱۵ به باکو و ۹۱۶ به جنگ شیک خان بطرف خراسان رفته و در سال ۹۲۰ «۸۹۳» شمسی با سلطان سلیم عثمانی در چالدران جنگید و بعد از ۲۴ سال سلطنت روز دوشنبه ۱۹ رجب سال ۹۳۰ هجری قمری «۹۰۲» شمسی زندگی را در سراب بدرود گفت.

شاه طاهر دکنی در تاریخ وفاتش چنین گفته است :

گفت قضا از پی تاریخ او «شاه جهان کرد جهان را وداع»

حیرتی هم چنین گفته است :

«شاه و شاه و شاه» می‌گفتند اندر ماتمش

من همان الفاظ را تاریخ فوتش ساختم

شاه اسماعیل هم مرد رزم بود و هم اهل بزم در اردو کشی‌ها هر وقت

فرصتی بدست می‌آورد به شعر گفتن و مطالعه مشغول می‌شد. او تخلصش خطایی بود در بعضی مواقع اسماعیل هم تخلص می‌کرد. او دیوانی داشت که يك قسمت آن به زبان ترکی بود نسخه‌اش در کتابخانه‌ی حاج حسین آقا نخجوانی می‌باشد.

این ابیات از اوست :

دل کشته‌ی آن موی که بر روی تو افتد
 جان کشته‌ی آن چین که بر ابروی تو افتد
 بی‌خوابم از آن خواب که در چشم تو بینم
 بی‌تابم از آن تاب که بر موی تو افتد
 در غیبت من گفت رقیب آنچه توانست
 روشن شود آنروز که باروی تو افتد

~~~~~\* \* \*

در این مخمس غزل حافظ را تضمین کرده است.

تو آن گلی که خراب تو گل‌ذارانند  
 اسیر بند کمند تو شهسوارانند  
 به بند دانه و دامت چو من هزارانند  
 (غلام نرگس مست تو تاجدارانند  
 خراب بساده لعل تو هوشیارانند)

تو باکرشمه و ناز و گدا به عجز و نیاز  
 کنون که صاحب حسنی به حسن خویش نیاز



تو را رقیب و مرا شد سرشک محرم راز

(تو را صبا و مرا آب دیده شد غماز

و گرنه عاشق و معشوق راز دارانند)

رسید موسم گل عیش و کامرانی کن

گذشت عمر گرمی به من روانی کن

خلاف زاهد مکار تا توانی کن

(در آ به میکده و چهره ارغوانی کن

مرو به صومعه کآنجا سیاه کارانند)

سپاه خال و خطت می کنند غارت دین

نشسته ابرو و چشمت ز گوشه‌ها به کمین

کشیده صف زختا تا به روم لشکر چین

(گذر فکن چو صبا بر بنفشه زار و ببین

که از تطاول زلفت چه سوگوارانند)

ببین که مردم چشمت چو آهوی صیاد

زخال دانه و زنجیر زلف دام نهاد

زخال و دانه (خطایی) چنین به دام افتاد

(خلاص حافظ از آن زلف تا بدار متاد

که بستگان کمند تو رستگارانند)

\* \* \*

بیستون ناله زارم چوشنید از جا شد کرد فریاد که فرهاد دگر پیدا شد

\* \* \*

چنان خوب است ماه عارض و چاد ز نخدانش

که یوسف مبتلا گشته ست و اسماعیل قربانش  
 در سال ۱۳۴۷ شمسی از طرف انتشارات بنیاد فرهنگ ایران کتابی بنام  
 شاه اسماعیل صفوی چاپ و انتشار یافته و محتوی تمام اسناد و مکاتبات  
 تاریخی او همراه یادداشت‌های تفصیلی است که به سعی و کوشش دکتر  
 عبدالحسین نوایی تهیه شده است.

خطایی دیگری هم نزدیک به شاه اسماعیل بوده است که یوسف  
 وزلیخایی بنام سلطان یعقوب بزبان ترکی برشته نظم کشیده و نسخه‌یی از آن  
 نزد مرحوم تربیت بود.

سخنوران آذربایجان ص ۲۷ - جنگ

خطی ص ۳۹۴ - گلزار جاویدان ج ۱

ص ۴۵۵ - دانشمندان آذربایجان ص

۱۳۶ - درگذرگاه تاریخ ص ۳۲۱ -

ریاض العارفین ج ۱ ص ۲۲۸ - مجمع -

الفصحی ج ۱ ص ۳۸ - صبح گلشن ص

۱۵۲ - لغتنامه‌ی دهخدا ص ۲۵۵ - تحفه‌ی

سامی ص ۸ - رضوة السلاطین ص ۶۲ -

ریحانت الادب ج ۲ ص ۱۳۸ - آتشکده‌ی

آذر ص ۵۷

### ذکری اردبیلی

در تذکره‌ها مطلبی از او بدست نیامده است در تذکره‌ی دانشمندان آذربایجان اشاره شده است که ذکری از شعرای قرن سیزدهم بوده و اشعاری به زبان ترکی آذربایجانی گفته است .

حدیقه الشعرا - دانشمندان آذربایجان

ص ۱۵۲ - در گذرگاه تاریخ ص ۳۲۲

### رابط اردبیلی

معروف به شاه کاظم از شعرای قرن یازدهم هجری قمری اردبیل است .  
در اواخر عمر به هندوستان رفته و در آنجا مقیم شده است .  
از اوست :

آنم که در سرم هوس تخت و تاج نیست

محتاجم و به هیچ کسم احتیاج نیست

\* \* \*

مستم خواندی به نرگسان تو که نه

ای جان و دلم قسم به جان تو که نه

تذکره‌ی نصر آبادی ص ۳۸۲ - مخنوران

آذربایجان ص ۲۹ - روز روشن ص

۲۳۱ - دانشمندان آذربایجان ص ۱۵۵

در گذرگاه تاریخ ص ۳۲۲

گفتی رفتی ، به آستان تو که نه

گفتی دل و جان بجای دیگر داری

### راغب اردبیلی

نام او میر یوسف و راغب تخلص می‌کرد و در آتشکده‌ی آذر او را سید عاشق پیشه نام برده‌اند مشهور است که در حین وفات معشوقش را در بسالین یافته و این ابیات را گفته است :

ای دل قرار گیر نه وقت تبیدن است

ای دیده خون مبارکه هنگام دیدن است

می در قدح کنید حریفان و گل بدست

رسم عزای ما نه گریبان دریدن است

سخنوران آذربایجان ص ۳۰ - فرهنگ

سخنوران ص ۲۲۰ - ریحانت الادب

ج ۲ ص ۲۹۱ - دانشمندان آذربایجان

ص ۱۵۷ - آتشکده‌ی آذر ص ۱۰۲ -

نگارستان سخن ص ۲۹ - گلزار جاویدان

ج ۱ ص ۵۳۰ - در گذرگاه تاریخ

ص ۳۲۲

### ساقی

از جمله‌ی شعرای اردبیل است که قصه خوانی می‌کرد و در تذکره‌ها از او هم مطلبی بدست نیامده است .

دانشمندان آذربایجان ص ۱۷۱

### سالم اردبیلی

از شعرای قرن یازدهم هجری قمری است چیزی از او در تذکره‌ها بدست نیامده مرحوم تربیت این بیت را در جنگی بنام او دیده است .  
آینه در گفت دل فولاد اگر نداشت  
پیش رخت چگونه سپهر کرد سینه را  
دانشمندان آذربایجان ص ۱۷۳ - در  
گذرگاه تاریخ ص ۳۲۳

### سامی اردبیلی

فرزند شاه اسماعیل اول و برادرشاه طهماسب است و نامش ابوالنصر  
سام میرزا می‌باشد و با بهرام میرزا از يك مادر بودند .  
سام میرزا روز سه‌شنبه ۲۱ شعبان سال ۹۲۳ هجری قمری « ۸۹۶ »  
شمسی در مراغه در خانه ذراور متولد شده است . از اوایل عمر بارها  
ناراحتی و عصبان می‌کرد و در سال ۹۴۱ هجری قمری « ۹۱۳ » شمسی به  
قندهار رفته در آنجا علیه برادرش شورش کرد ولی مغلوب شد و با این نامه از  
برادرش پوزش خواست .

« بعضی از منافقین روزگار تباه مرا بر مخالفت شاه دین پناه تحریک  
نموده چنین بد حال و گرفتار گردیدم و از مخالفت ناپسندیده که باعث بر آن جهل  
و غرور است پشیمان گشته و انگشت ندامت به دندان تأسف گزیدم اگر عاطفت  
شاه دین پناه شامل احوال این مخلص گشته آن جرایم را بزال عفو شوید قدم

از سر ساخته متوجه پایه سریر اعلی می‌کردم . »

سام میرزا در خلعت خواجه محمد مومن فرزند خواجه عبدالله مروارید تحصیل کرده و خط تعلیق و شکسته را بسیار خوب می‌نوشت .

سام میرزا شاعر و فاضل بود دیوانی بنام «تحفه‌ی سامی» جمع کرده است و نوشته‌اند که حاوی احوال ۶۶۶۴ نفر از شعرای معاصرش می‌باشد . او که در دفعه اول عصیان خود مشمول عفو شده بود در سال ۹۶۹ هجری قمری « ۹۴۰ » شمسی مجدداً شورش کرد و دستگیر شد در قلعه قهقهه زندانی گشت و با خانواده‌اش در آنجا زندگی می‌کردند . در سال ۹۷۴ هجری قمری « ۹۴۵ » شمسی روزی که در آن قلعه با دو تن از فرزندان القاص میرزا نشسته و مشغول صحبت بودند ناگهان زلزله شدید می‌آید و بکلی خانه آنها را خراب و سقف زندان فرو ریخته و همه شان زیر خاک مانده و کشته شدند عبدی شیرازی قطعه زیر را در مورد آنها ساخته است :

بتاریخ جهان زد قهقهه کبک خرامنده

که نبود دائماً جام بقا اندر کف ساقی

چو گفتم چیست حال (سام) تاریخش چه می‌گویی

بگفتا در جوابم : « دولت طماسب شد باقی »

تاریخ زلزله ۹۷۴ تاریخ وفات سام میرزا می‌باشد . مؤلف قاموس الاعلام

و ریحانت الادب هردو تاریخ مرگ او را ۹۳۹ « ۹۱۱ » شمسی ضبط کرده‌اند .

نمونه‌ای از اشعار سام میرزا :

کند سگت زو فامیل دوستداری ما : عجب که عاز نمی‌آیدش زیاری ما

پابوس سگ یازنگویی هوسم نیست      دارم هوس اماچه کنم دسترسم نیست

بدل غمبست مرا از سپهر کج رفتار      که نیست چاره‌ی آن غیر مرگ آخر کار

حاصل عمر نثاره یاری کردم      شادم از زندگی خویش که کاری کردم

### \* غزل \*

ای همجو پری از من دیوانه رمیده      نی باتو سخن گفته و نی از تو شنیده  
ای وای بر آن عاشق محروم که هرروز      صد بار ترا دیده و گویا که ندیده  
آزده شد از چشم من امشب کف پایت      دردا که کف پای تو را چشم رسیده  
مرغ دل (سامی) به هوای سرکویت      در دام بلا مانده و یک دانه نچیده

هر گاه که عشوه آن دل آویز کند      عاشق زیلا چگونه پرهیز کند  
باد است نصیحت کسان در گوشم      اما بادی که آتش تیز کند

خون در جگرم ز لعل جان پرور توست      تنگی دلم ز خفه گوه‌ر توست  
هر تار ز کاکلت جدا فتنه گریست      حاصل که تمام فتنه‌ها در سر توست

سامی در خاتمه تذکره‌ی خود قصیده‌یی در مدح و مناقب حضرت علی (ع) ساخته و ضمن آن دل‌تنگی خود را بیان نموده است :

خوش است گشت چمن بانگار فصل بهار  
 که گشت روی زمین چون بهشت دیگر بار  
 به سوی باغ گذر کن نظر به سرو افکن  
 که یاد می‌دهد از قد یار گل رخسار  
 چو بلبل از بر گل يك زمان مشو غافل  
 چو سرو از طرف جوی پای باز مدار  
 چرا که عمر چو باد بهار می‌گذرد  
 غنیمت است دمی صحبت گل و گلزار  
 سپیده دم گذری کن به سوی باغ و بین  
 که روح بخش بود چون نسیم باد بهار  
 گل است خسرو خوبان و بلبلش شاعر  
 زهی طراوت حسن و لطافت گفتار  
 به گرد عارض گل قطره قطره‌ی باران  
 چو گلرخان که بیندند لؤلؤی شهوار  
 دگر بباغ زخجلت شکوفه سر نزنند  
 اگر زند مه من گل به گوشه‌ی دستار  
 زبان گشاد به گل بلبل این سخن می‌گفت  
 بیا که عهد چمن تازه کرد باد بهار  
 دمیده سبزه‌ی تر در چمن چو خط بشان  
 به تازگیست چمن را طراوت از رخ یار



جهان بدین صفت اما چه سود چو خاطر به دلش نشسته  
 به مردمی نبود فسارغ از غم و آزار  
 دمی فراغت خاطر نبوده است مرا به دلش نشسته  
 همیشه با غم و درد است خاطر افکار  
 ز حادثات جهان جمله درد و رنج کشم شر به دلش نشسته  
 به مقتدای جهان درد خود کنم اظهار  
 برم پناه به شاهی که از شرف مه و مهر به دلش نشسته  
 بر آستانه‌ی قدرش ستاده لیل و نهار  
 شه سریر ولایت علی ابوطالب به دلش نشسته  
 که کرده اند سلاطین به شاهیش اقرار  
 خلیل خوان و مسیح دم و محمد خلق به دلش نشسته  
 کلیم دست و سلیمان مکان و خضر شعار  
 سکندر آیت و جمشید فر و ماه قدر به دلش نشسته  
 نشد ز بهر کس دیگر این سخن تکرار  
 ز بعد احمد مرسل نبوده احبابش به دلش نشسته  
 نبوده جز تو شهی در مهاجر و انصار  
 محبت تو اگر در دل همه بودی به دلش نشسته  
 یقین که خالق بیچون نیافریدی نثار  
 تو را چو حضرت حق وصف گفت در قرآن به دلش نشسته  
 کسی چگونه کند وصف آن شه ابرار

اگر چه گشت مطول سخن بیا (سامی)  
 ز شعر (حالی) این بیت حسب حال بیار  
 « اگر چه گفتن بسیار نیک نیست ولی  
 چو در ثنای تو باشند نکو بود بسیار »  
 شها گناه بسی کرده‌ام در این عالم  
 و لیک هست امیدم به حضرت غفار  
 که روز حشر شفیعم شوی زروی کرم  
 چرا که هست گناهم برون زحد و شمار  
 همیشه تا به چمن گل زند سراپرده  
 مدام تا که شکوفه درم کند ایشار  
 محب آل علی باد سرفراز جهان  
 عدوی آل علی باد پست و خوار و نزار  
 تحفه‌ی سامی به تصحیح دکتر رکن الدین  
 همایون فرخ ص ۳۷۷ - سخنوران  
 آذربایجان ص ۳۱ - روضة السلاطین ص  
 ۷۱ - مجمع الخواص ص ۲۴ - آتشکده‌ی  
 آذر ص ۱۸ - دانشمندان آذربایجان ص  
 ۱۷۶ - در گذرگاه تاریخ ص ۳۲۳ -  
 فرهنگ سخنوران ص ۲۵۸ - ریحانت الادب  
 ج ۲ ص ۴۱۶ - مجمع الفصاحا ص ۵۸

## سعدالدین وراوینی

مؤلف محترم کتاب سخنوران آذربایجان در صفحه ۳۶ این کتاب می‌نویسد: او از دانشمندان و سخنوران سده‌ی هفتم هجری و از ملازمان و نزدیکان خواجه ابوالقاسم ربیب‌الدین هارون فرزند علی فرزند ظفر دندان وزیر اتابک ازبک فرزند محمد فرزند ایلدگز از اتابکان آذربایجان که از سال ۶۰۷ تا ۶۲۲ هجری قمری در آذربایجان واران سلطنت داشت بوده است و مرزبان نامه را از طبری به فارسی برگردانیده و به نام خواجه ربیب‌الدین موشح ساخته است. همانطوری که علامه قزوینی در مقدمه‌ی همین کتاب اشاره کرده است. «الحق در عذوبت انشا و سلاست عبارت و روانی کلام کمتر کتابی بدان پایه می‌رسد».

سعدالدین مانند اکثر دبیران و دانشمندان زمان خود شاعر هم بوده و موقع تسلیم کتاب به خواجه ربیب‌الدین این قطعه را سروده است:

وزیر عالم عادل ربیب دولت و دین

ایا به طوع فلك طاعت تو ورزیده

هر آنچه بسته ضمیر تو عقل نگشوده

هر آنچه دوخته رای تو چرخ ندریده

زبس که در شب شبهت فکنده پرتو صدق

چو صبح رای تو بر آفتاب خندیده

میان خالك سیه زر سرخ آمده بار

زابر رحمت تو هر کجا که باریده

هر آرزو که بدان گشته کام جانها خوش  
 کف کریم تو پیش از سوال بخشیده  
 هنر به عهد تو زان پس که دیده قحط کرم  
 میلان روضه‌ی نسا ز و نعیم غلتیده  
 تویی و طبع تو کز غایت روانی او  
 بر آتش حسد آب حیات جوشیده  
 ز دستبوس تو تمکین ندیده منشی چرخ  
 که گاه خط و گهی خامه‌ی تو بوسیده  
 به ذوق عقل توان یافت شور بختی آن  
 که او مشارع جاه تو خواست شوریده  
 وفاق رای تو گر نسپرد رواست که هست  
 همیشه دامن ظلمت ز نور در چیده  
 بزرگوارا این بکر را که آوردم  
 برون ز پرده‌ی فکرش تمام بسالیده  
 به زیر دامن اقبال بنده پرور تو  
 به محض خون دل خویش پرورانیده  
 ز بهر زیور او تازمانه عقد کند  
 به جای آب من از دیده خون چکانیده  
 جهان به جای درم بی دریغ بر سر او  
 نثار کرده کواکب سپهر بر چیده

نگه به زلف و رخس کن که روشن است امروز

زمانه را به سواد و بیاض او دیده

طمع نمی‌کنم اندر گران کاویش

عروس اگر چه جمیل است و شوی نادیده

که هست جود تو بیش از نکاح او صد بار

هزار مهر المثلش به من رسانیده

به هیچ پوشش تشریفم این مقابل نیست

که نیست نیک و بدش بر تو هیچ پوشیده

که داندش چو تو ز ابنا‌ی دهر قیمت عدل

که نه فروخته‌اند این متاع و نخریده

به آستان تو پیوستنش مبارک بساد

پی حوادث از روزگار بیریده

این مترجم و سخنور زبردست از ربیب‌الدین وزیر به مناسبت تأسیس

کتابخانه مسجد جامع تبریز نیز تجلیل نموده و در صفحه‌ی ۲۹۷ مرزبان نامه

چنین نوشته است :

« جوامع اندیشه‌ی مبارکش بر جامع تبریز مقصور آمد تا دارالکتابی در

او وضع فرمود. »

سخنوران آذربایجان ص ۳۶ - از

سعدی تا جامی ص ۳۷۸ - مرزبان نامه

تصحیح علامه قزوینی ص ۳۰۲

### سلامی اردبیلی

سلامی وزیر پسر صدرالدین خان معصوم بیگ و از شعرای قرن دهم هجری قمری می باشد مؤلف مجمع الخواص می نویسد : « از قضا روزی با عده‌یی از شعرا بخصوص با مولانا حزینی گیلانی . . . صحبت شاعرانه می کردیم در این اثنا مولانا سلامی داخل شد و شروع کرد به فتح باب کردن برای دخل شعر .

حزینی از روی تعجب پرسید : شما شاعرید ؟ اسمتان چیست گفت آری بیت‌های مشهوری دارم . حزینی گفت جسارت می کنم پس فلاکتان کو ؟ یاران درشگفت شدند ولی به مولانا سلامی فرقی نکرد و چون خجالت نمی کشید شروع به شعر خواندن کرد . قضا را قصیده‌یی بر دیه‌یی گفته بود . آنرا خواند باز مولانا حزینی گفت : شعر خنک هم می گوئید .

از اوست :

هجران بدان رسید که هر چند می‌دهم

دل را به وصل مژده تسلی نمی‌شود

رفیقی داشت که با نداشتن طبع شعر ( کلامی ) تخلص می کرد حریفان این بیت را در باره‌ی آن دو خوب گفته بودند .

دو چیزند بدتر زتیر حرامی سلام کلام ، کلامی سلامی

مجمع الخواص ص ۲۷۹ - دانشمندان

آذربایجان ص ۱۸۲ - سخنوران

آذربایجان ص ۳۹ - در گذرگاه تاریخ

ص ۳۲۵

### سمطوری اردبیلی

بنوشته‌ی مؤلف تذکره‌ی دانشمندان آذربایجان، مؤلف ( حدیقه الشعرا ) نیز از او بدین عنوان ذکر کرده است . با اینحال تاریخ حیات و شرح زندگانی او روشن نیست .

نوشته‌اند از سمطوری دیوانی باقی مانده است که بنام او به « دیوان سمطوری اردبیلی » معروف می‌باشد .

دانشمندان آذربایجان ص ۱۸۳ - در

گذرگاه تاریخ ص ۳۲۵

### شجاع‌الدین اردبیلی

غیر از نامش مطلبی از او بدست نیامد .

تاریخ اردبیل و دانشمندان ص ۲۴۱

### شمس عطار اردبیلی

یکی از شعرای معروف اردبیل است که در شعر «شمس عطار یا شمس» تخلص می‌کرد . بعضی از نویسندگان مقامش را از شمس تبریزی و سیرتش را عالی‌تر دانسته‌اند خودش گفته است :

شمس از اردبیل کرده طلوع / شمس تبریز تحت طلعت اوست

\* \* \*

شمس عطارم می و میخانه و حق مستیم  
 موسی عشقم تجلای انا الحق مستیم  
 متأسفانه از این شاعر دو تذکره‌ها و مآخذیکه در اختیار نگارنده بود  
 مطلبی بدست نیامد. او صاحب دیوان است که وراثش تا حال اقدام بچاپ  
 آن نکرده‌اند. شمس عطار بزبان فارسی هم شعر می‌گفت ولی اغلب اشعارش  
 بزبان محلی است. از اوست :

غریق بحر بلایم ز کربلات حسین جان  
 همی بنالم چون نی زینوات حسین جان  
 تو داد عشق بدادی زبان عشق مرا نیست  
 که گویمت بدو صد لحن مرجبات حسین جان  
 چه گوی بود که از کوی عشقلان بر بودی  
 مولهت شده خرات کائنات حسین جان  
 جهان بذات صفت دمیدم فدای من آمد  
 که من بذات صفت گشته‌ام فدات حسین جان  
 به عشقبازیت او هام انیسیای معظم  
 چو شه‌خضر عرصه‌ی شهمات گشته‌ام حسین جان  
 قیامتی که بگویند آن نبود که زینب  
 بدور نعشی تو زد حلقه با بنات حسین جان



دو کون درخور يك موی اصغر تو نباشد  
 چو کار برتوفتد چیست خونبهاات حسین جان  
 ز هست و نیست گذشتی و عدل نیست جزایت  
 بجز خدایی خودگر دهد خدات حسین جان  
 مگر نگفتی من سبط احمدم نکشندت  
 برید امت احمد سر از قفات حسین جان  
 به آشیانه‌ی مرغی نمی‌توان زدن آتش  
 نه خیمه ، خیمه تو سوخت بابنات حسین جان  
 میان آنهمه لشگر ترا گذاشت کجا شد ؟  
 عجب ز غیرت عباس باوفات حسین جان  
 هزار و سیصد و پنجاه و يك جراحت و بازت  
 زدند سنگ همی بر سر جدات حسین جان  
 مخدرات حرم سر برهنه بهر تماشا  
 زنان شام مهنا بقیه‌هاات حسین جان  
 سخن رسید چو اینجا قلم شکست از این غم  
 قلم نه بلکه همه پشت ممکنات حسین جان  
 در آرزوی تو مردم ترحمی چه شود گر  
 که گاه و گاه نظری برفتد بمات حسین جان  
 به ذره ذره من رشک می‌برد همه‌ی چرخ  
 بسوی شمس کند ذره التفات حسین جان

ز ازل جمال تو زد رقم ، ز تجلیات علی علی  
 بفزود حسن تو دمیدم ، بملمعات علی علی  
 نگهت چو رفت سوی عدم ، کند التفات علی علی  
 سپه وجود کشد علم ، سوی ممکنات علی علی  
 تویی جلوه گاه‌شده قدم ، بصفات و ذات علی علی  
 نه مرارهی است بکوی تو ، که چو گو به سر بدوم شها  
 نه نشانه‌یی است ز سوی تو که رسم به سدره‌ی منتهی  
 نه میم بکف زسبوی تو ، که مرا زخود بکند رها  
 فندم بکف نه زموی تو ، که دو عالمی دهمش بها  
 نه مجال دیدن روی تو ، ز مشعشات علی علی  
 نه ز تیغ تو بمن این عطا ، که به خون خویش و ضو کنم  
 نه رهم دهی بسوی فنا ، گسلم زخود بتو رو کنم  
 نه ز حبس تن کنیم رها ، بفلک چو مهی تک و پو کنم  
 همه جا تومی زنیم صلا ، بکجا و رو به چه سو کنم  
 که بدیده دید نتوان ترا ، ز ملمعات عالی علی  
 نه به بحر ذات تو انتها ، که بفلک عقل گذر توان  
 نه بکنه توره و همها ، که کسی بوهم دهم نشان  
 نه مرا دهی تو لب ثنا ، صفت کنم بدو ضد زبان  
 بجهان نه صاحب گوش تا ، که من آنچه هست کنم بیان  
 نه فراخ عرصه‌ی و همها ، که کنم ثنات علی علی

همه‌ی طوایف انبیاء ، بدرت ستاده کلیم سا  
 بدل استغاثه بکف عصا ، همه رابه سر هوس لقا  
 همه گشته مست می لقا ، دل من ترا شده مبتلا  
 نه کلیم آنکه روم زجا ، یکی ترانه‌ی لن ترا  
 چو کشی ز سر نرود شها ، هوس لقات علی علی  
 ز تجلیت ولها ت من ، چو کلیم محو سطور جان  
 بتعلق صلوات من ، چو خدا بر احمد خوش بیان  
 ز تنفخت نفحات من ، که زنفخ من شده حی جهان  
 قبسات آتش ذات من ، همه‌ی جهان و جهانیان  
 شده لیک ذات و صفات من ، بتو محو ومات علی علی  
 برخت که هست کتاب من ، تو کتاب اکبر و اعظمی  
 بود این مدیح عذاب من ، که تو از کتاب معلمی  
 بتو راجع است حساب من ، که مشیر آدم و عالمی  
 تو سرشته‌ای گل و آب من ، بخدا خدای مجسمی  
 نبود بجز تو ایاب من ، بدم میات علی علی  
 تو دم از ازل بدمیده‌ای ، بلب ملیح بر آتشم  
 به سماع جان بشنیده‌ای ، که ز جام عشق تو سر خوشم  
 من و چون گدای خمیده‌ی ، تو شهنشهی و تو ذوالحشم  
 ز من از تو دمت کشیده‌ای ، بکش از تو دست نمی کشم  
 بروم کجا که تو می روی ، چو سگ از قفات علی علی

بکف کلیم عصا دهی ، که برآر چشمه زسنگها  
 به عقیق شوق لقا دهی ، که برو بکام نهنگها  
 بمن شکسته هوا دهی ، که در آرنام زسنگها  
 عشم صداع چرا دهی ، زده‌ام به چنگ تو چنگها  
 که شهی ارض و سما دهی ، نکنم رها ت علی علی  
 موسم به عقل و کمال نی ، نظرم بحسن و جمال نی  
 بسم هوای جلال نی ، بدلم غم زر و مال نی  
 بکفم عصای سوال نی ، ز تو هم نوای تعال نی  
 برسم بتو پر و بال نی ، بطواف کوت مجال نی  
 که مرا بجز تو خیال نی ، بحق خدات علی علی  
 دو جهان شده است فدای من ، بنمودمت دل و جان فدا  
 شده کاینات گدای من ، بدرت چو من شده‌ام گدا  
 چو رضای تست رضای من ، برضای من برود قضا  
 چو اگر کنی تو رهای من ، بخدا منت نکنم رها  
 بیرند اگر دم نای من ، نرود هوات علی علی  
 تو مفلک شب غاسقی ، تو مربی می رازقی  
 همه ذره‌ی حب فالقی ، بلباس خلقی و خالقی  
 تو شمس شمس مشارقی ، بزبان شمس تو ناطقی  
 بفدای آن دل صادقی ، نه چنین بود ره عاشقی  
 انا من شعاعك حارقى ، تو بقیه‌ها ت علی علی

شمس عطار اشعار زیبایی بزبان ترکی نیز سروده است و در مدایح و  
مراثی خاندان رسالت نیز قصاید مطلوبی دارد .  
جنگ دیهیم ص ۴۲۱ - در گذرگاه  
تاریخ ص ۳۲۶

### شوری اردبیلی

نامش حسین است و از او مطلبی در دسترس ما نبود .  
تاریخ اردبیل

### شیخی اردبیلی

از شعرای اردبیل است بیش ازین مطلبی از او بدست نیامد .  
از اوست :

شیخازنامه‌ی عمل ما مپرس از آنک

مازآب دیده نامه‌ی اعمال شسته‌ایم

روز روشن ص ۳۷ - دانشمندان آذر-

بایجان ص ۲۱۰ - سختوران آذربایجان

ص ۴۰ - ریاض الشعرا

### صدر اردبیلی

نامش صدرالدین موسی فرزند شیخ صفی‌الدین اردبیلی چهار سال بعد

از فوت جدش «شیخ زاهد گیلانی» روز عید فطر سال ۷۰۴ هجری قمری «۶۸۳» شمسی متولد شد بنای بقعه شیخ صفی‌الدین که گنبدی اله اله است به امر و دستور معظم له ساخته شده و ده سال طول کشیده است. مردم در تهیه وسایل و لوازم بقعه فداکاریها کرده و ایثار فراوان از خود نشان داده‌اند. شادروان شیخ صفی‌الدین علیه‌الرحمة ۵۹ سال تمام عمر خود را در ارشاد و تعلیم مردم صرف کرده و در نود سالگی بسال ۷۹۴ هجری قمری «۷۷۰» شمسی رحلت کردند.

سلطان خواجه علی و شیخ شهاب‌الدین و شیخ جمال‌الدین فرزندان او بودند و شاه قاسم الانوار که یکی از مریدان صدیق وی بود چند بیت زیر را در سوگش سروده است :

صدر ولایت که نقد شیخ صفی است

قرب نود سال بود رهبر این راه

جانش به وقت رحیل عطسه زد و گفت

بیا ملک الموت قد وصلت الی الله

سوخته شد قاسمی زفرقت خواجه

صبر کن اندر فراق صبرك لله

مرحوم شیخ صدرالدین موسی طبع شعر داشت .

از اوست :

صوفی صافی دلم ساز انالحق می‌زند

نه به تقلید و ریا الله مطلق می‌زند

باده‌های لایزالی خوردم از خم صفا  
 مایه‌وی این دلم بر طاق ازرق می‌زند  
 هر که او طالب بود روزی به مطلوبی رسد  
 هر که طالب نبود او از دور بق بق می‌زند  
 جرعه‌ی نوشیده‌ام روز الست از دست حق  
 تا ابد جان و دلم الله صدق می‌زند  
 هر که او مرشد ندارد کی تواند راه رفت  
 پر تیغ معرفت بر فرق احمق می‌زند  
 گر تو خواهی بشنوی سر انالحق هر زمان  
 « صدر دین بن صفی » دایم دم از حق می‌زند  
 تاریخ عالم‌آرای عباسی ص ۱۴ -  
 سخنوران آذربایجان ص ۴۰ - سلسله -  
 النسب صفویه ص ۳۹ - حبيب السیرج  
 ۴ ص ۴۲۰ - دانشمندان آذربایجان  
 ص ۲۲۸

### صفی‌الدین اردبیلی

مولانا شیخ صفی‌الدین اردبیلی ابو الفتح اسحق فرزند امین‌الدین جبرائیل  
 که یکی از دانشمندان آذربایجان و فضلا و از مشاهیر عرفا و نجبا و از  
 شخصیت‌های بزرگ و نامی آذربایجان می‌باشد در سال ۶۵۰ هجری قمری

« ۶۳۱ » شمسی در کلخوران که نزدیک اردیبل می‌باشد متولد شد و در اوایل عمر شریفش جهت دیدارمشایخ به شیراز تشریف بردند و با ظهیرالدین فرزند و جانشین شیخ نجیب‌الدین بزرگوشی و رکن‌الدین بیضاوی و شیخ سعدی و سایر شخصیت‌های علمی و فلسفی ملاقات کرده و بعد به دیدار شیخ زاهد گیلانی توفیق یافت و سرانجام به معظم له دل داده و ارادت پیدا کرد و با دخترش بی‌بی فاطمه ازدواج نمود و در سال ۷۰۰ هجری قمری جانشین مبرز شیخ زاهد گیلانی شد. شیخ زاهد گیلانی از مریدان شیخ جمال‌الدین تبریزی بود و او هم مرید شیخ محمود اهری است و سلسله‌ی طریقت او هم بایست بطن به حضرت علی بن موسی الرضا اتصال دارد. امین‌الدین جبریل از ارادتمندان خواجه کمال‌الدین عربشاه اردیبل بوده و او با دختری بنام دولتی که از دختران جمال باروقی بود ازدواج کرده و از آن بانو هفت اولاد بوجود آمد که پنجمین اولادش مولانا شیخ صفی می‌باشد که سالها در اردیبل تبلیغات دینی نموده و مردم را ارشاد و راهنمایی می‌کرد. حمدالله مستوفی در حق وی می‌نویسد که « مردی صاحب دقت بود و قبولی عظیم داشت و ببرکت آنکه مغولان به مولانا ارادت داشتند از ایداء و اذیت رسانیدن به مردم خودداری کردند. »

ادوار براون می‌نویسد: « تاریخ ثابت می‌کند که شیخ صفی‌الدین عزلت‌گزین بزرگوار اردیبل که سلاطین صفویه نام و نسب خود را از او گرفته‌اند فی‌الحقیقه در زمان خود شخص متنفذ و صاحب قدرت بوده است » وزیر بزرگ رشیدالدین فضل‌الله به ادعیه و شفاعات او توجه داشت و این معنی



از مجموعه‌ی رسائل او و از دو رقعہ‌یی که یکی به شیخ نوشته و در دیگری توصیه‌یی در باره‌ی شیخ گردیده است .

معلوم می‌شود شیخ بزرگوار در جوانی با اجازه مادرش برای دیدار برادرش صلاح الدین رشید به شیراز رفته ولی قبل از رسیدن وی برادرش وفات کرده بود شیخ بعد از رسیدن به شیراز در مسجد مادر سلیمان و مزار شیخ عبدالله خفیف و مرقد ابو ذرعه‌ی اردبیلی بسر می‌برده و غالب اوقات با رکن الدین بیضاوی و رضی الدین المالغی و شیخ سعدی شیرازی و امیر عبدالله همنشین بوده است .

مرحوم شیخ طبع روانی داشت و رباعیات زیر از اوست :

روی تو چو مصحفی است بی‌سهو و غلط

کش کلک قضا نوشته از مشک فقط

چشم و دهن آیه‌ی وقت مه و ابر

مژگان اعراب و خال و خط حرف و نقط

\* \* \*

هرگز دل هیچ کس میازار صفی      تا بتوانی دلی بدست آر صفی

سر رشته همین است نگهدار صفی      زنهار صفی هزار زنهار صفی

\* \* \*

صاحب کرمی که صد خطا می‌بخشد      خوش باش صفی که جرم مامی‌بخشد

هر کس که جوی مهر علی در دل اوست      هر چند گنه کند خدا می‌بخشد

در بعضی از تذکرها منجمله « در صبح گلشن ص ۲۵۴ » رباعی اول

را به صفی شیرازی و رباعی دوم را در قاموس الاعلام ج ۴ ص ۲۹۶ به صفی رازی نسبت داده‌اند ولی دو باره‌ی رباعی سوم او «ادوارد برون» عقیده دارد هرچند این رباعی دلالت بر دوستی علی علیه السلام دارد لیکن برای من ثابت نیست که او هم مثل اخلاف خود در مذهب شیعه دارای عقیده‌ی راسته بوده باشد مرحوم تربیت در تذکره‌ی دانشمندان آذربایجان چنین می‌نویسد «در کشف القلوب و صفوة الصفا ترجمه‌ی حال مولانا شیخ صفی الدین از حسب و نسب ولادت و رحلت و شهرت و عظمت و دأب و آداب سلوک و اجازه و تلقین و شجره و خرقه و مناقب و مکاشفات و کلمات و نصایح و تحقیقات و توضیحات وی بر بعضی از آیات و احادیث و ابیات و اشعار مشکله و اساسی صحابه و خلفای او می‌باشد و آن کتاب را توکلی بن اسماعیل بن حاجی محمد اردبیلی مشهور به ابن بزار در تاریخ ۷۵۹ هجری قمری «۷۳۶» شمسی تألیف کرده و در طی احوالات حضرت شیخ اسامی و حالات بسیاری از عرفا و مشایخ قرن هفتم و هشتم آذربایجان را در آن کتاب مذکور داشته که در تاریخ این ایالت مورد احتیاج است و آن کتاب نفیس در هندوستان چاپ شده است». بقایای و غریبی نیز در تذکره‌ی فارسی و ترکی خودشان شرح حال مفصلی از وی نوشته و کتابی بعنوان «قرا مجموعه» بحضرت شیخ نسبت داده و گفته‌اند نسخه‌ی آن مجموعه جز در خزانه کتب سلاطین صفویه در جای دیگر موجود نیست و این غزلیات که در کتاب سلسله النسب صفویه نقل شده است از شیخ است:

می‌نوش کن مدام که می‌را عدیل نیست      وز هیچ شربتی به جهانش بدیل نیست

جلال سلسبیل چو موقوف و عده‌یی است      حالی به نقد یاده کم از سلسبیل نیست  
 وصف مزاج آن حق اگر زنجیل گفت      در یاده سرهاست که در زنجیل نیست  
 گر عاقلی به عقل حکیمانه نوش کن      و غافل می‌مخور تو که آب سبیل نیست  
 می‌خواره راه آتش اگر ترس می‌دهند      می‌دان که جر مثابه‌ی نار خلیل نیست  
 در مدح می‌منافع لئاس آیت است      نیکو بخوان که منفعت او قلیل نیست  
 می‌خوار گیس عیب «صفی» در جهان و بس      منت خدای را که لثیم و بخیل نیست

\* \* \*

تا دلم نقش خیال صورت روی تو بست  
 همچو صورتگر به محشر در میان آتش است  
 چون سیاوش این سویدای دل سودازده  
 خویشتن رازدبر آتش لیکن از آتش برست  
 چون خلیل الله به یاد آن لب و رخسار و خط  
 در میان آتش و آب و گل و ریحان نشست  
 آزار عکس خلیل چهره‌ات دیدی به خواب  
 همچو ابراهیم نقش روی بتها می‌شکست  
 و رچو رویت قبله‌یی در کعبه بودی، بی‌خلاف  
 در زمان جاهلیت کس نبود بت پرست  
 هر که از جام لب نوشین تو یک جرعه یافت  
 همچو چشمش شد مدام از یاده‌ی دیدار مست

باده‌ی صافی و لبهای تو و جان ( صفی )  
نسبتی دارند جانی با هم از روز الست

\* \* \*

صفیا صفای صوفی ز شراب صاف باشد

نه ز زهد سرسری و سخنی گزاف باشد

می صرف صاف و حدت همچنان مخالفان را

که جدل کنند و دانی که جدل خلاف باشد

تو چه لایق خطایی که ز خود برون نیایی

نبرد اگر چه تیغ است چو در غلاف باشد

چه شوی چو مرد حاجی به طواف کعبه راجی

که مناس و خیف غایب دم لانخاف باشد

به صفا اگر رسیدی « صفیا » مرو به مزوه

که به گرد کعبه‌ی دل همه در طواف باشد

\* \* \*

آن کسانی که ز صورت همه معنی خوانند

ز ابجد دفتر دینی خط عقیبی خوانند

در رخ عبد چو نیکو نگرند از ره علم

از سراپای وجودش همه مولی خوانند

عکس رخساره‌ی محبوب چو پرتو فکند

لمعان رخ او نور تجلی خوانند

از کتب خانه خود خواند « صفی » سر خدا  
 صوفیانش همه ز آن سر کتابی خوانند  
 شیخ حسین نامی که از نوادگان شیخ زاهد گیلانی می باشد در کتاب سلسله  
 النسب صفویه متذکر شده که چند غزل فارسی و یازده دو بیتی که در بحر هزج  
 محذوف است « این وزنی است که فلولیات با شعرهای نیم ربانی در این  
 وزن سروده می شده » و در بعضی از دو بیتی ها هم از مصراع دوم یا سوم  
 به بحر مشاکل محذوف برآمده است بعقیده بعضی ها این دو بیتی ها به زبان  
 آذری است و نویسنده سلسله النسب آنها را از کتابی و یا جنگی بدست آورده  
 است ولی عده ی دیگری نیز معتقد هستند که این دو بیتی ها مربوط به خود شیخ است :  
 صفیم صافیم گنجان نمایم      به دل درده ژرم تن بی دوایم  
 کسی به هستی نبرده ره باویان      از به نیستی چو یاران خاک پایم

\* \* \*

تپه درده ژران از بوجینم درد      رنده پاشان برم چون خاک چون گرد  
 مرگ ژیریم به میان دردمندان بور      ره به اویمان به همراهی شرم برد  
 آقای ادیب طوسی در نشریه ی دانشکده ی ادبیات تبریز (سال ۷ شماره ۴۰)

دو بیتی ها را بشرح زیر معنی کرده است .  
 معنی دو بیتی اول : صفیم صافیم که گنجهای حقیقت را می نمایانم به  
 دل دردمند و به تن بی دوایم .

معنی دو بیتی دوم : کسی از هستی ( خودبینی ) ره به خدا نبرده  
 من از نیستی ( فروتنی ) خاک پای مردانم

در باره‌ی سیادت شیخ صفی عقاید مختلف است بعضی او را شافعی و برخی سید علوی و شیعه شناخته‌اند. ابن بزاز نقل می‌کند که :

« شیخ صفی فرمود در نسب ما سیادت است ولی من سؤال نکردم که علوی یا شریف و مشتبه بماند ». بعضی‌ها معتقد هستند که شیخ حتماً شافعی است نه شیعه به نوشته هدایت در مجمع الفصحا « معاصران آن بزرگوار از مشایخ بزرگ و معروف عبارتند از : اوحدی مراغه‌یی ، شیخ عبدالرزاق کاشانی ، شیخ محمود شبستری ، ابوالمکارم رکن الدین امیرحسین سادات هروی ، رکن الدین علاءالدوله سمنانی و از علمای نامی : جمال الدین حلی ناصرالدین بیضاوی و از سلاطین سلطان غازان خان فرزند ارغون خان و سلطان محمد خدابنده فرزند ارغون خان و سلطان ابو سعید فرزند سلطان محمد خدابنده می‌باشند .

از اوست :

آه ازین ذکر فسرده چند ازین فکر دراز

آه‌های آتشین و چهره‌های زرد کو

در گذرگاه تاریخ ص ۳۳۱ - دانشمندان

آذربایجان ص ۲۳۱ - روضات الجنان

ج ۱ ص ۲۲۳ - فرهنگ سخنوران ص

۳۲۹ - سخنوران آذربایجان ص ۴۱ -

سلسلة النسب صفویه ص ۱ - نشریه‌ی

دانشگاه تبریز ص ۲۱۴ - ریاض العارفین

ص ۳۹۴- تاریخ ادبیات ایران - ادوارد  
 برون ج ۳ ص ۱۹ - صفی‌الدین اردبیلی  
 ص ۲۶۷ - آذربایجان باستان ص ۴۰-  
 چهره‌ی آذربادگان در تاریخ ایران -  
 مجمع الفصحاح ج ۲ ص ۸۱۳

### صفی

سام میرزا فرزند صفی میرزا فرزند شاه عباس که ششمین پادشاه از  
 سلاطین صفویه می‌باشد طبع شعر داشت در سال ۱۰۳۸ هجری قمری «۱۰۰۷»  
 شمسی بسطنت رسید و پس از سیزده سال و نیم در ۱۲ صفر ۱۰۵۲ در کلشان  
 وفات کرده و در شهر قم مدفون شده است .

اشعار زیر از اوست :

|                                  |                                   |
|----------------------------------|-----------------------------------|
| هزار موج سرشک از کنار می گذرد    | دمی که از برم آن گل‌گذار می گذرد  |
| که عالم از نظرم سرمه‌وار می گذرد | مگو که سرمه سیه بختیم به دیده کشد |
| مدار مستی ما بر خمار می گذرد     | به دور چرخ نخوردیم جام سرشاری     |
| به هر طریق که باشد مدار می گذرد  | صبور باش «صفیا» که در طریقت عشق   |

، \* \*

اگر بارم دهی در خدمت جان بر کمر بندم

اگر بر خاطرت بارم بگو تا بار بر بندم

سخنوران آذربایجان ص ۵۶- دانشمندان

آذربایجان ص ۲۳۷ - روز روشن

ص ۳۹۱

### ضیایی اردبیلی

گویند از وطن مالوف به هرات رفته و منظور نظر امیر علیشیر گشته و  
پس از آنکه دربندان دولت گورگانه تزلزل راه یافت او خراسان به آذربایجان  
رفته و در سنه ۹۲۸ هجری قمری در تبریز درگذشت این چند بیت از قصیده‌ی  
است که در مدح شاه غریب میرزا گفته است :

ای دل کدام عرصه در این کشور آمده

کز خیل روم و زنگ در آن لشکر آمده

خیل غریب و قوم عجیبی که در مصاف

بی تیر و تیغ بر سر یکدیگر آمده

با شاه خویشتن همه بکرنگ و یک جهت

خضم افکن و سپه شکن و صفدر آمده

سلطان عصر شاه غریب آنکه در بساط

هر گوشه صد چو شاهرخش چاکر آمده

گلزار جاویدان ج ۲ ص ۸۳۲

### طاهر اردبیلی

نامش محمد کاظم فرزند میرزا آقا صراف بشغل زرگری مشغول بود یک



نسخه از دیوان طاهر به خط نستعلیق ریز «جنونی» اردبیلی در کتابخانه‌ی ملک تهران موجود است. طاهر در سال ۱۰۸۵ هجری قمری «۱۰۵۳» شمسی در اصفهان وفات کرده است شعر خوب می‌گفت و حدود ۷۰۰ بیت از غزل و رباعی و مثنوی دارد.

از اوست :

جمال دوست به دیدن نمی‌شود آخر      گل بهشت به چیدن نمی‌شود آخر  
نیافتم که سر رشته در کجا پیدا است      که آه من به کشیدن نمی‌شود آخر

\* \* \*

صافی ماست درد نوشی ما      خوش قماش است شال پوشی ما  
نامه‌ی سر بمهر پادشهم      گفتگوهاست در خموشی‌ها

\* \* \*

صفای جوهر ذاتی زیاده‌ی ناب است  
لبی که نیست می‌آلوده لعل بی‌آب است

\* \* \*

در کام و زبانم الفت الله است  
زین جاده مرا به شهر وحدت راه است

انگشت شهادت است هر مژگانم

یا کلمه‌ی لا اله الا الله است

طاهر را در بعضی از تذکره‌ها منجمه در دانشمندان آذربایجان ظاهر

نوشته‌اند.

از اوست .  
 می‌کنم لاغری خویش به صد پرده نهان  
 تا نمایان نکنم فربه‌ی مجنون را  
 این بیت به ملا ظهوری ترشیزی هم نسبت داده شده است .  
 تذکره‌ی حسینی ص ۲۰۱ - دانشمندان  
 آذربایجان ص ۲۴۸ - تذکره‌ی نصرآبادی  
 ص ۳۲۶ - شمع انجمن ص ۲۸۷ -  
 سخنوران آذربایجان ص ۵۶ - گلزار  
 جاویدان ج ۳ ص ۱۲۸۷

### طایر اردبیلی

طایر اردبیلی نامش میرزا رحیم مکتبی اردبیلی «آستارایی» است و یکی از فضلا و دانشمندان زمان خود در اردبیل و از مریدان جلال‌الدین محمد مجدالاشراف از اقطاب سلسله‌ی عرفانی ذهبیه بوده است .  
 او در سال ۱۳۳۱ هجری قمری وفات کرده است . میرزا رحیم مکتبی شعر خوب می‌گفته و طبع روانی داشته است .  
 از اوست :

باز بخت خفته‌ام بیدار شد      طایر طبعم پی‌گفتار شد  
 باز مکتوبی ز جانانم رسید      جذبه‌ی اندر دل و جانم رسید  
 ای جمالت مطلع شمس و قمر      وی جلالت فوق ادراک بشر

ای جلال‌الدین شه گردون سریر      وی بغم درماندگان را دستگیر  
 عشق تو احیا کند صد مرده را      بر سر وجد آورد افسرده را  
 جود تو عام است و احسانت تمام      ریزه‌خوار خوان فیضت خاص و عام  
 (طایر) درمانده را ای ذوالکرم      و ارهان از دست نفس بدشیم  
 در گذرگاه تاریخ ص ۳۳۵ - سخنوران  
 آذربایجان ص ۵۸

### عادل صفوی

شاه طهماسب اول فرزند شاه اسماعیل اول خوش نویس بود و خط نستعلیق و نسخ و ثلث را خیلی خوب می‌نوشت و به نقاشی علاقه و افری داشت روز ۲۶ ذیحجه سال ۹۲۰ هجری قمری «۸۹۳» شمسی متولد و روز دوشنبه ۱۹ رجب ۹۳۰ هجری قمری «۹۰۲» شمسی در یازده سالگی بر تخت سلطنت نشست. تاریخ تولدش را در سلسله‌النسب صفوی سال ۹۱۵ هجری قمری و وفاتش را هم ۹۸۲ «۹۵۳» شمسی نوشته‌اند که بعقیده‌ی نگارنده اشتباه است. زیرا تاریخ تولدش در اکثر تذکره‌ها ۹۲۰ نوشته شده است.

شاه طهماسب کتابخانه‌ی بزرگ و با ارزشی داشته و کتابهای بسیار نفیس جمع کرده بود سی سال سلطنت کرد و وقایع مدت سلطنت خودش را نوشته که در سال ۱۳۴۳ هجری قمری در برلن چاپ شده است و در سالهای ۱۷۹۰ «۱۲۶۹» شمسی و ۱۹۱۲ میلادی در اروپا و کلکته تجدید چاپ شده است. آیینی در قانون سلطنت داری نیز نوشته است که در

سال ۱۳۰۵ هجری قمری « ۱۲۶۶ » شمسی ضمیمه و صایایش در بمبئی چاپ کرده‌اند و مجموعه‌یی از اسناد و فرمانها و مکاتبات تاریخی او با همت آقای دکتر عبدالحسین نوایی تحت عنوان « شاه طهماسب صفوی » بوسیله بنیاد فرهنگ ایران چاپ شده است .

شاه طهماسب شاعری خوش قریحه بوده و به هنرمندان و دانشمندان و فضلا علاقه و توجه کاملی داشت .

او در شعر عادل تخلص می‌کرد . از آثار شاه طهماسب با روی تهران و باروی مشهد و عمارت دیوانی قزوین و رباط فی مابین زنجان و سلطانیه و مسجد تبریز می‌باشد . ابیات زیر را در مدح امیر بیگ مهر فی البدیهه گفته است :

|                             |                          |
|-----------------------------|--------------------------|
| ای بلند اختر سپهر شرف       | وی گرامی در خجسته صدف    |
| رانده در قلزم وزارت فلک     | کار فرمانی صد نظام الملك |
| نیست در زیر چرخ چون تو وزیر | شرف روزگار بنده امیر     |

شاه طهماسب از این بدیهه‌گویی‌ها زیاد دارد .

فخری هروی در روضة السلاطین می‌نویسد : « شاه طهماسب با وجود گرفتاریهایی که داشت باز علاقمند بود خدمت گزاران خودش را تشویق کرده و آنها را مشمول عنایت قرار بدهد . این رباعی را در خراسان برای عید عغان که از عراق به خراسان آمده بود گفته است :

|                               |                              |
|-------------------------------|------------------------------|
| ما کرده توکل به خدا آمده‌ایم  | با دشمن دین بهر غزا آمده‌ایم |
| ای خصم تو هم يك قدمی پیشتر آی | بنگر ز کجا تا بکجا آمده‌ایم  |

\* \* \*

يك چند پي زمرد سوده شدیم      يك چند پيسا قوت‌تر آلوده شدیم  
 آلودگيی بود به هر رنگ که بود      شستیم به آب توبه آسوده شدیم  
 شاه طهماسب در ۱۵ صفر ۹۸۴ هجری قمری در گذشته و در مشهد دفن  
 شده است .

سخنوران آذربایجان ص ۵۸ - مجمع -  
 الفصحا ج ۱ ص ۷۸ - تذکره‌ی شاه  
 طهماسب ص ۷ - دانشمندان آذربایجان  
 ص ۲۴۸ - تاریخ عالم آرای عباسی ج  
 ۱ ص ۳۳ - روضة السلاطين ص ۷۰

### عادل‌ی صفوی

شاه اسماعیل دوم فرزند شاه طهماسب اول است پادشاهی بسیار  
 قسی القلب و سفاک بود اولاد ذکور شاه طهماسب را غیر از محمد میرزا و  
 شاه عباس که در شیراز و هرات بودند همه را ناجوانمردانه کشت .  
 شاه اسماعیل روز چهارشنبه ۲۷ جمادی الاول سال ۹۸۴ هجری قمری  
 « ۹۵۵ » شمسی در قزوین به تخت سلطنت نشست او در اوایل عمر خود به  
 علت و ناراحتی و ارتکاب به کارهاییکه نباید بکند با دستور پدرش ۲۱  
 سال در قلعه‌ی قهقهه زندانی شد . پس از آنکه باسلطنت رسید اکثر خویشان و  
 برادران خود را کشت .

با وجود این قساوت قلب طبع روانی داشت از اوست :  
 شادم به خدنگ تو که ناوڪ فگنان را  
 سوی هدف خویش نهانی نظری هست  
 چون غنچه چه دانی تو که درخلوت نازی  
 کز بهر تو چون باد صبا در بدری هست  
 از خنده‌ی پنهانی لعل تو توان یافت  
 کز حال دل گمشده او را خبری هست

\* \* \*

مهی گذشت که پیغام یار پیدا نیست  
 نسیم وصلی از آن گل‌عذار پیدا نیست  
 ستاره‌یی که دراین دور اعتبار به اوست  
 به طالع من بی اعتبار پیدا نیست  
 زدل گذشتم و دست طمع زجان شستم  
 که مرهم دل و جان فگار پیدا نیست  
 این رباعی را که زبان حالش بود در قلعه‌ی قهقهه گفته است .

آن روز که کارت همگی قهقهه بود      ازرای توراه مملکت صدمه‌به‌بود  
 امروز در این قهقهه باگریه بساز      کان قهقهه را نتیجه این قهقهه بود

\* \* \*

دوران ما را زوصل شادان نکند      جز تربیت رقیب نادان نکند  
 هرگز نرساند دل ما را به مراد      کاری به مراد نامرادان نکند

مؤلف تذکره‌ی مجمع‌الخواص این بیت را از زبان خود شاه اسماعیل شنیده است .

من و عشق اگر چه باشد همه حاصلم ز خوبان

زامید ناامیدی ز مراد نامرادی

سخنوران آذربایجان ص ۶۰ - سلسله -

النسب صفویه ص ۷۳ - فرهنگ سخنوران

ص ۳۶۵ - دانشمندان آذربایجان ص

۲۵۰ - مجمع‌الخواص ص ۱۱ - مجمع -

الفصحا ج ۱ ص ۷۹

### عارف اردبیلی

از شعرای قرن هشتم هجری قمری بوده و در عهد سلطان اویس جلایر زندگانی می‌کرده و بر حسب دعوت شروانشاه اعظم کیکاوس بن کیقباد جهت تعلیم فرزند وی به شروان رفته است منظومه‌یی به عنوان فرهاد نامه بنام آن پادشاه گفته و در تاریخ ختم آن چنین می‌گوید :

زهجرت بود با عین و الف ذال سه‌شنبه آخر صیف اول سال (۷۷۱)

عارف در شاعری از اساتید فن بود «

از اوست .

در آن موضع که (دایم) بود آباد یکی دیدم ز فرزندان فرهاد

ازو تا (کومکن) (قومش) برابر به استنادهی ز یکدیگر فزونتر

اگر هشیار می‌گشتی و گرمست  
 در او گفته حکایت‌های فرهاد  
 نیوشته قصه‌ی شیرین تمامی  
 نموده حال فرهاد آنچه دیده  
 که بوده هر یکی استاد کاری  
 هنرهایی کز ایشان داستان است  
 گلستان (شماخی) رادزی هست  
 بر او از سنگ دیدم صورتی چند  
 فراز باره صورت کرده از سنگ  
 شنیده يك به يك استاد از استاد  
 به باکو هم دژی دریا گرفته‌ست  
 دگر رعنا و زیبا دستکاری  
 به گورستان باکو گنبدی هست  
 به صنعت گنبدی را برکشیده  
 به هم آورده او دز را به طرزی  
 قلندر وار پیر ژنده پوش است  
 کلاه بیست ترکی بر سر اوست  
 به شکل خربزه شیرین کلاهی  
 به هر جا کار ایشان را شنیدم  
 چو این افسانه را خواندم ز دفتر

کتابی داشتی پیوسته در دست  
 که میلش با گلستان از چه افتاد  
 نه بر وجهی که می‌گوید نظامی  
 و زآن پس حال فرزندان و دوده  
 زهر يك بازمانده یادگاری  
 یکی ز آنها ز شاه اخستان است  
 که رویین دز نماید پیش او پست  
 به خوبی در جهان بی‌مثل و مانند  
 بدو یکباره برده آب از تنگ  
 که هست افکار فرزندان فرهاد  
 دز نوشهر کآب آنجا گرفته است  
 که ماند از کار ایشان یادگاری  
 زنده هر کس که بیند دست بردست  
 که مثلش گنبدی گردون ندیده  
 که پیدا نیست کانه‌جا هست درزی  
 زپیر گلگلی پیر خموش است  
 مرقع خرقه‌ی خوش در بر اوست  
 هلالی چند پیدا کرده ماهی  
 و لیکن شرح آن کردم که دیدم  
 به خوبی دلپسند آمد سراسر



اساس تازه بنهادم سخن را      بگفتن زنده کردم کوهکن را  
 دراین گفتن چو جاری گشت نامه      نهادم نام آن فرهاد نامه  
 مؤلف تذکره‌ی دانشمندان آذربایجان نوشته است نسخه‌ی این منظومه  
 در کتابخانه‌ی ایاصوفی تحت شماره ۳۳۳۵ موجود و اشعار فوق‌الذکر  
 مقدمه‌ی آن منظومه است .

لغت نامه‌ی دهخدا «عارف اردبیلی» -  
 دانشمندان آذربایجان ص ۲۵۱ -  
 سخنوران آذربایجان ص ۶۲ - الذریعه  
 ج ۹ ص ۶۶۵

### عامل‌الدین اردبیلی

نامش میرزا طاهر منشی‌باشی که در شعر عامل‌الدین تخلص می‌کرد .  
 از سلسله‌ی ذهبیه و از مریدان و پیروان جلال‌الدین محمد مجدالاشراف «متوفی  
 بسال ۱۳۳۱ هجری قمری» «۱۲۹۱» شمسی است و طبع شعر داشت .  
 از اوست :

تا قبله‌ی من گشته تجلای جمالت      غافل نشده قلب حزینم زخیالت  
 خرم تن و جانی که شب و روز غنوده      در ظل سراپرده‌ی ایوان جلالت  
 همسایه شدستیم به رندان سحرخیز      شاید برهانیم دل از باد بطالت  
 ای «عامل‌دین» حالتی از عشق به دست آر      ورنه چه ثمر زین همه‌ی قال و مقالت

ای هویدا از جمالت گشته انوار الهی  
 عبد درگاهت شدن خوشتر مرا از پادشاهی  
 خسرو مالک رقابی ذره‌ات به آفتابی  
 گر به هر ویرانه تابی گردد آنجا گنجگاهی  
 مأمنی جز خانه‌ی عشقت همه عالم نباشد  
 زین طریقم خوبتر نبود به عالم هیچ راهی  
 بی تو شهد و شیر و شکر زهر آید در مذاقم  
 باتو بودن خوشتر است از بی تو صد بار فروجامی  
 جامی از آن سلسبیل روشنت بخشا به جانم  
 تارهم زین عجب ونخوتها و باشم خانقاهی  
 سخنوران آذربایجان ص ۶۳ - جلالیه  
 ج ۲ ص ۱۱۹ - در گذرگاه تاریخ  
 ص ۳۳۹

### عباس صفوی

فرزند سلطان محمد خدا بنده است که در شعر عباس تخلص می‌کرده  
 شب دوشنبه غره رمضان ۹۷۸ هجری قمری « ۹۶۶ » شمسی در هرات بدینیا  
 آمد.

شاه عباس در سال ۹۹۶ هجری قمری « شمسی » در عمارت چهل ستون  
 بر تخت سلطنت نشست ۴ سال بعد اصفهان را برای خود پایتخت قرار داد او

مردی با تدبیر و باهوش بود چهل و دو سال سلطنت کرد و در شصت سالگی شب پنجشنبه ۲۴ جمادی‌الاول سال ۱۰۳۸ هجری قمری «۱۰۰۷» شمسی در مازندران وفات کرد و در نجف دفن شد.

تاریخ عالم‌آرای عباسی را اسکندر بیگ منشی در شرح وقایع ۲۴ سال سلطنت شاه عباس نوشته است.

شاه عباس شاعر بود و شعر خوب می‌گفت.

از اوست :

|                                     |                                   |
|-------------------------------------|-----------------------------------|
| محبت آمد و زد حلقه بر دل و جانم     | درش گشودم و شد تا به حشر مهمانم   |
| نخست هستم و نه نیستم نمی‌دانم       | که من کیم چه کسم کافر م ، مسلمانم |
| اگر مسخر کفرم که بست زنارم          | و گر متابع دینم کجاست ایمانم      |
| از این که هر دو نیم بلکه عاشقم عاشق | محبت صمنی کرده نامسلمانم          |
| اگر چه هیچم و از هیچ کمترم اما      | یگانه گوهر دریای بحر امکانم       |
| دوروز شد که دگر عاشقم به جان عاشق   | به نوگلی که برد نقد دین و ایمانم  |
| عجب که ازالم عشق جان بر «عباس»      | که درد بر سردر داشت و نیست درمانم |

\* \* \*

ز غمت چنین که خوارم ز کسان کنار دارم

من و بی کسی و خواری به کسی چه کار دارم

مگذار بار دیگر به دلم ز سر گرانی

که به سینه کوه حسرت من بر دبار دارم

مگشا زبان به پرسش بگذار تا بمیرم

که ز جور بی حد تو گله بی شمار دارم

سخنوران آذربایجان ص ۶۴ - روز

روشن ص ۴۳۰ - آتشکده‌ی آذر ص ۷۶ -

تذکره‌ی نصر آبادی ص ۸ - مجمع الفصحا

ج ۱ ص ۷۸ - فرهنگ سخنوران ص

۳۷۴ - دانشمندان آذربایجان ص ۲۵۳ -

تاریخ ادبیات برون ج ۴ ص ۹۸ - عالم

آرای عباسی ج ۲۰۱ - مجمع الخواص

ص ۵

### علمی اردبیلی

نامش میرزا ابراهیم فرزند حاجی جلیل متولد سال ۱۲۶۲ هجری قمری

است . شرح حال بیشتری از او بدست نیامد .

سالنامه دانشکده‌ی ادبیات تبریز چاپ

۱۳۲۰ ص ۵۴ - تبریز و پیرامون ص ۳۲۹

### علی صفوی

علاءالدین ابوالحسن سلطان خواجه علی فرزند صدرالدین موسی فرزند

شیخ صفی‌الدین اردبیلی است که ۳۸ سال پس از رحلت پدرش در سجاده

ارشاد متمکن و در راهنمایی و تنویر افکار مردم قدم‌های موثری برداشته است او در جمادی‌الاولای سال ۸۳۲ هجری قمری «۸۰۷» شمسی در بیت‌المقدس وفات کرده ولی بعقیده و نوشته مؤلف تذکره‌ی دانشمندان آذربایجان و ریحانت‌الدب و سلسله‌النسب صفویه، تاریخ رحلت مولانا شیخ علی صفوی روز سه شنبه ۱۸ رجب سال ۸۳۰ هجری قمری «۸۰۵» شمسی در بیت‌المقدس بوده و قبرش هم در آنجا بنام سید علی عجم مشهور است. او طبع شعر داشت و خوب شعر می‌گفت. دیوانش از اول تا آخر در میان ارادمندان او مشهور و معروف بود. از اوست :

منم آن بحر با معنی که موج پر گهر دارم  
 منم آن روح روحانی که از معنی خبر دارم  
 نیم از عالم صورت که با صورت در آویزم  
 به ملک عالم معنی مقام معتبر دارم  
 در این زندان جسمانی دل و جانم فرو ناید  
 نه آخر طالب خاکم که حرص سیم و زر دارم  
 که من از عالم جانم درین پستی کجا مانم  
 بیال همت معنی زنه ایوان گذر دارم  
 منم شهباز سلطانی بوقت صید در معنی  
 بسی قطع منازلها برون از بال و پر دارم  
 طلسم جسم بشکستم بکوی دوست بنشستم  
 تو این معنی که می‌بینی من از جای دگر دارم

چنان مستغرق عشقم بغیرم نیست سودایی  
ره وحدت گزین کردم نه در سرشور و شر دارم

(علی) بردار دل از جان اگر مشتاق دلداری

ز جان باید گذر کردن چو بر جانان نظر دارم

مؤلف روضات الجنان به نقل از کتاب انس الجلیل فی تاریخ القدس و الخلیل تألیف مجیرالدین الحبلی در مورد مولانا نوشته است که او مردی فاضل و عالم و عابد و از محترمین و اعیان اردبیل و در تقوی و پرهیزکاری در عهد خود بی نظیر بوده و جهت انجام حج و زیارت به مکه مشرف شده است .

این اشعار از اوست :

|                                     |                                    |
|-------------------------------------|------------------------------------|
| تا دلم دم زره عالم روحانی زد        | آتش عشق در این خرمن نفسانی زد      |
| دل مجرد شده از هر دو جهان در طلبش   | پشت پا بر همه‌ی ملک سلیمانی زد     |
| به یکی حبه نیز زد دو جهان پیش کسی   | که در این راه دم از عالم عرفانی زد |
| آفتاب رخ دلداری برآمد زدلم          | شعله‌ی نور در این عالم نورانی زد   |
| ظلمت شرک برون شد همگی نور گرفت      | و آنگهی در دل ماسکه‌ی سبحانی زد    |
| دلبر ما همگی لطف و عنایت فرمود      | برتر از ملک و ملک نوبت انسانی زد   |
| چون (علی) در طلبش دست ز جانش افشاند | آنگهی حلقه بر آن درگه رحمانی زد    |

اشعار زیر نیز از اوست :

|                           |                          |
|---------------------------|--------------------------|
| گر مرد رهی دلی به دست آر  | بساری زدل ضعیف بردار     |
| مردی کرم است و لطف و طاعت | مردی نبود به ریش و دستار |

می‌کوش کنون به راه طاعت      زنهار دل کسی میازار  
 رو گوهر معرفت طلب کن      وین زینت صورتی تو بگذار  
 بر درگه او گرت مجال است      ملک دو جهان به هیچ شمار  
 بیا یار اگر شدی یگانه      باید شدنت زغیر بیزار  
 زنهار (علی) به کار می‌کوش      وندر ره دین مباش بی‌کار  
 يك نسخه از رساله عرفانی وی در کتابخانه‌ی سپهسالار بشماره ۶۳۵۱  
 به خط نستعلیق موجود می‌باشد و آن کتاب در پاسخ سؤالاتی است که از او  
 کرده‌اند.

دانشمندان آذربایجان ص ۲۷۹ -  
 روضات الجنان ج ۱ ص ۲۴۴ - سلسله -  
 النسب صفویه ص ۴۵ - سخنوران  
 آذربایجان ص ۶۶

### عیشی اردیبل

مؤلف دانشمندان آذربایجان ابیات زیر را از جنگ خطی که تاریخ  
 تحریرش ۱۱۳۵ هجری قمری « ۱۱۰۱ » شمسی بوده نقل کرده است :  
 شد نخل امیدی سبز در باغ تمنایم  
 در این محنت سرا با طالع خود در تماشایم  
 بهر نوعی که باشد می‌برم زین گلستان فیضی  
 گلی درنبودم در دست خاری هست درپایم

دانشمندان آذربایجان ص ۲۸۳ -  
سخنوران آذربایجان ص ۶۹

### فایض اردبیلی

نامش ملا حیدر فرزند مسیح اردبیلی است . خط بسیارخوب می‌نوشت  
و مورخ شایسته و در فن تاریخ نویسی متبحر و استاد بود .  
در شعر و شاعری طبع عالی داشت و فایض تخلص می‌کرد . در سال  
۱۰۸۱ هجری قمری « ۱۰۴۹ » شمسی در اردبیل وفات کرده است . پسرش  
تاریخ فوت او را با این بیت بیان می‌کند .  
تاریخ وفات فایضای مرحوم

کردند رقم که (شدبرحمت واصل) ۱۰۸۱

مثنوی مهر و وفا از آثار اوست که در سال ۱۰۴۳ هجری قمری « ۱۰۱۲ »  
شمسی گفته و یک نسخه در کتابخانه ملی تهران موجود است آغاز آنرا با این  
بیت شروع کرده است :

شکر که دیباچه مهر و وفا گشت مشرف به سپاس خدا  
و با این بیت خاتمه داده است :

مونس من بـاء محبت تمام کار دلم باد وفا والسلام  
این مثنوی بخط نستعلیق نوشته شده است .

نمونه‌یی از اشعار اوست :

امشب به من آن ماه که از مهر قرین بود بزم ز صفارشك صنم‌خانه‌ی چین بود



گمنامیم از آفت شهرت برهانید کاری که فلیک کرد به کام دلم این بود

\* \* \*

«فایض» سخن راست زما باورکن مژگان به ندامت گناهی تر کن  
پروانه شبی به خواب ما آمده گفت شب رفته چه مرده‌ای چراغی بر کن

\* \* \*

ای آهوی خوش نگاه صحرای ختن آرام دل حزین غم دیده‌ی من  
تا بزم من از شمع جمالت افروخت پروانه در آمد که چراغت روشن

روز روشن ص ۵۰۳ - فهرست نسخ خطی

کتابخانه‌ی ملی تهران ج ۲ ص ۵۴ -

دانشمندان آذربایجان ص ۲۹۳ - تذکره‌ی

نصر آبادی ص ۱۹۰ - سخنوران

آذربایجان ص ۷۰

### فایق اردبیلی

مؤلف حدیقه الشعرا نقل کرده است که او از سخنوران قرن سیزدهم

هجری قمری بوده ولی از اشعار او در تذکره‌ها چیزی دیده نشد.

حدیقه الشعرا - در گذرگاه تاریخ ص ۳۴۷ -

دانشمندان آذربایجان ص ۲۹۳

### فردی اردبیلی

از شعرای قرن دهم هجری قمری است و در ذارالارشاد اردبیل تربیت

و تعلیم یافته. معروف است که، ردی شریف و نیکو خصال و خوش احوال بوده و بیش از بیست سال عمر خود را در حضور شعرا و فضلا و دانشمندان بسر برده و علاقمند بود که در صفات و احوال و رفتار و معاشرت با مردم از اقران و دوستان خود برتر و مشهورتر باشد. در شعر و ادب کم نظیر عهد خود بوده و طبع لطیفی داشته است. فردی در ردیف شعرای معروف اردبیل و همطراز «قیدی شیرازی» می باشد او در سال ۹۸۹ هجری قمری (۱۹۶۰) شمسی جهت تحصیل علوم قصه شیراز کرد و بدائر المومنین کلشان رسید چندی در صحبت شخصیت‌های علمی آنجا شرکت کرده است.

از اوست:

در کوی ملامت زبشی بیداری / شادم به جفای بی سبب آزاری  
 صدشکر که از دولت جان سختی خویش / شرم‌منده نیم ز محنت او باری

آماده است بهر دلم باز در غمش / در غمش ز غمش ز غمش ز غمش

دردی که حیرت ابدی در کنار اوست

.....

ترسم که بوی درد تو یابند قدسیان / زانکه بهر لب و لسان زانکه

امشب که بی تو ناله ام از آسمان گذشت

مؤلف کتاب (مکتب و قوع) در شعر فارسی این لیت فردی را جزو منتخبات اشعاری که به زبان وقوع گفته اند در صفحه ۶۶۶ تذکره‌ی خود آورده است.

قاصد به نام من غم خود گفته پیش او  
 من شادمان که درد دلم را شنیده است  
 در ربع اول قرن دهم هجری مکتب تازه‌یی در شعر فارسی بوجود آمد  
 که غزل را از صورت خشک و بی‌روح قرن نهم بیرون آورد این مکتب تازه  
 را که بروزخی است میان شعر دوره‌ی تیموری و سبک معروف به هندی (مکتب  
 وقوع) می‌گفتند و غرض از آن بیان کردن حالات عشق و عاشقی از روی  
 واقع بود و به نظم آوردن آنچه که در میان عاشق و معشوق به وقوع می‌پیوندد  
 یعنی شعر ساده و بی‌پیرایه و خیالی از صنایع لفظی و اغراقات شاعرانه بود  
 و در زبان وقوع دیگر جناس لفظی و معنوی و ارسال المثل ورد العجر علی  
 الصدر و ابهام و ابهام و مانند اینها وجود نداشته بلکه صاف و صریح زبان  
 حال و بیان واقع بود. در موزه بریتانیا نسخه‌یی از دیوان فردی به فارسی و  
 ترکی موجود است هرچند که در «فهرست نسخه‌های خطی جلد سوم صفحه  
 ۲۴۶۴» زادگاه فردی مشخص نشده ولی محتمل است که دیوان همین فردی  
 اردبیلی باشد.

من کیستم از اهل جهان خرد شده سر تا قدم از عشق بتان درد شده  
 در راه نیاز و درمندی شده خاک و آن خاک هم از باد فناگرد شده

•••••

نکو رای چون رای را بد کند خرابی در آبادی خود کند  
 همه چیز را اصل باید درست که باشد خلل در بناهای سست

در گذرگاه تاریخ ص ۳۴۶ - روز روشن

ص ۵۸۹ - دانشمندان آذربایجان ص

۲۹۶ - فهرست نسخ خطی کتابخانه‌ی

ملی تهران ج ۲ ص ۵۴ - سخنوران

آذربایجان ص ۷۱ - تذکره‌ی ریاض-

العارفین ج ۲ ص ۸۶

### فکری

دیوان مرثی و نوحه او در سال ۶۳۵۱ شمسی در زنجان چاپ شده

است .

سخنوران آذربایجان ص ۱۰۷

### فهمی صفوی

نام او سلطان محمد خداپنده فرزند شاه طهماسب اول است . در حالیکه

چشمانش ضعیف بود به نقاشی و موسیقی علاقه شدید داشت و شعر هم می گفت

و فهمی تخلص می کرد و فوق العاده کریم النفس و پاکدل و مردم دوست بود

و در سال ۱۰۰۵ هجری قمری « ۹۷۵ » شمسی وفات کرده است .

مدت سلطنت او یازده سال بود . از اوست :

چو نقش ابروی او در شراب ناب نماید

هلال عید بود کز فلک در آب نماید

فغان که نیست چنان محرمی که نامهی شوقم  
 ز روی لطف نهانی بدان جناب نماید  
 ز دردمندی «فهمی» به واجبی شود آگه  
 از این غزل دو سه بینی گر انتخاب نماید  
 این رباعی نیز از اوست :

دلدار مرا به رغم اغیار امشب دادست به بزم خویشتن بار امشب  
 ای صبح چراغ عیش ما را نکشتی زنهار دم خویش نگه دار امشب  
 روز روشن ص ۵۳۹ - مجمع الخواص  
 ص ۹ - سخنوران آذربایجان ص ۷۳

### کافی اردبیلی

فرزند محمد علی خلخالی اردبیلی است که در اردبیل ساکن بود . مردی  
 با سخاوت و ساده دل و مهربان بود گفته اند که رب العزت را رب العرت  
 خوانده و با این بیان مشهور شده است کسی او را بدون تذکر این مطلب  
 نمی شناخت و همیشه رب العرت را با نام کافی بهم می گفتند در عهد شاه جنت  
 مکان شاه صفی به اصفهان رفت پس از مدتی به اردبیل مراجعت کرد شعر  
 بسیار دارد و این اشعار از اوست :  
 در دیاری که تویی بودم آنجا کافیست  
 آرزوهای دگر غایت بی انصافست

تا بست (فغانی) بلب ساغر لب

چون شعله زمستیش فتادم در تب  
از چهره نقاب زلف را دور افکند

یعنی نبود روز قیامت را شب

\* \* \*

زلف اندر دور حسنش بسکه کج بازی نمود

دودمان خویشتن را عاقبت بر باد داد

\* \* \*

برد سودای تو صبر از دل سودایی من

گشت بی‌صبری من باعث رسوایی من

\* \* \*

کافیست نیم قطره زدریای رحمت

روز جزا به این گنه بی‌قیاس ما

\* \* \*

افکنده مرا چو زلف خود در خم و پیچ

آن ترک تمام جوهر نام قلیچ

گفتا که چه سر یست بگو گفتم هیچ

گفتم سری از آن دهان می‌دانم

فرهنگ سخنوران ص ۴۸۱ - نصر آبادی

ص ۱۴۳ - گلزار جاویدان ج ۳ ص ۱۱۵۹

تذکره‌ی ریاض العارفین ج ۲ ص ۱۳۸

## کشفی اردبیلی

از شعرای بنام قرن هشتم هجری قمری است در سفینه آقای منوچهر  
تفضلی چنین نوشته‌اند :

« مهمان کشفی از بزرگان و اعیان زادگان نمین بود و عاشق شاهد  
پسری شوریده حال گشت و کارش به شیفتگی و پریشانی کشید . درخا کریز  
باروی شهر اردبیل کلبه‌یی داشت شبی شیخ صدرالدین را بر او گذر افتاد و  
تفقدی فرمود کشفی این دو بیت را وصف حال گفت :

شوی خوش از شوان قدر دیرم      که صدر عارفان در صدر دیرم  
ج خورتاواج دیمش خوش دایشو      از فرو جان هزاران بدر دیرم  
شیخ صدرالدین را حال او خوش آمد و چون صفای درونیش بدید او  
را دعا کرد و پسند نظر کیمیا اثر شیخ گردید تا از مرحله عشق مجاز به واقعیت  
و حقیقت رسید و کشفی را کشف الغطایی دست داد تا آرامش خاطر یافت  
آقای ادیب طوسی در نشریه دانشکده‌ی ادبیات تبریز سال ۸ شماره ۳ اشعار  
کشفی را چنین معنی کرده است :

از شبان قدر شبی خوش دارم      که صدر عارفان را در صدر نشانده‌ام  
از تابش خورشید رویش خود را این شب      هزاران بدر فروزان دارم

\* \* \*

ج اویانم چو اونان ونده ایمان      ج اویان یان و دیل آگنده ایمان  
چو اویانمان بسوی خویش خوانی      چرا در رنج گیتی منده ایمان

\* \* \*

## کوثری اردبیلی

کوثری مردی درویش و صوفی مسلک بود و مذهب نقطوی داشت و از مریدان محمد پسیخانی بود.

محمد پسیخانی بنیانگذار طریقه‌ی نقطویان و ساکن پسیخان گیلان بود او جزو افاضل و دانشمندان زمان خود محسوب می‌شد. تألیفات زیادی داشت.

این بیت از اوست:

تو چنان جفا پسندی که اگر خدنگ نازت

سوی دل گشاد یابد به کرشمه بساز داری

دانشمندان آذربایجان ص ۳۱۶-مجمع-

الخواص ص ۲۸۰ - سخنوران آذر-

بایجان ص ۸۲

## لطیفی اردبیلی

نامش ظهیرالدین کبیر فرزند اویس معروف به قاضی زاده از شعرای خوب و از تاریخ نویسان متبحر بود.

سلطان سلیم پس از جنگ چالدران عده‌یی از محترمین و معاریف را اسیر کرده و به استانبول برد لطیفی نیز جزو آن اسرا بود.

لطیفی خط خیلی خوب داشت و در رشته نویسندگی در زمان خود بی‌نظیر بود وقایع عهد سلطان سلیم اول را از ۹۱۸ تا ۹۲۶ هجری قمری «۸۹۲-۸۹۸»



شمسی برشته تحریر در آورده و کتاب معروف و فیات‌الاعیان ابن خلکان را نیز به اسم سلطان سلیم به پارسی ترجمه کرده است. سلطان سلیم در سال ۹۲۶ هجری قمری وفات کرد و لطیفی ترجمه‌ی جلد دوم آن را در سال ۹۲۸ هجری قمری «۹۰۰» شمسی در استانبول به پایان رساند. نسخه‌ی از این کتاب در کتابخانه‌ی مجلس موجود است.

این ابیات از اوست :

آه از این دور چرخ مردم خوار      گرگ روبه نمای کج رفتار  
بی وفایی چو روزگار به خلق      کینه جویی به زیر ازرق دلق  
بی گنه قصد جان من بنمود      یوسفم راز من به غصب ربود  
لطیفی در نزد سلطان سلیم فوق‌العاده محترم بود که پس از فتح دیار عرب ضبط شام و حلب و مصر (۹۲۲ هجری قمری) «۸۹۵» شمسی بعهده او واگذار شده بود در تاریخ ۹۳۰ هجری قمری «۹۰۲» شمسی موقع اعلان استقلال احمد پاشا نایب‌السلطنه مصر که لطیفی نیز در مصر کمک و همراهی به وی می‌کرد با او گرفتار شده و هر دو بقتل رسیده‌اند.

دانشمندان آذربایجان ص ۳۲۱- ترجمه‌ی

مجالس النشایس ص ۳۳۵ - سخنوران

آذربایجان ص ۸۲

### لطیفی اردبیلی

نامش شمس‌الدین محمد فرزند قاضی زاده‌ی اردبیلی است مردی بسیار

شریف و در جوانی دارای جمیع اخلاق حسنه و اوصاف جمیله بوده و شاعری برجسته و بی نظیری بود. در اوایل کار قصیده‌یی گفت و لفظ سایه و خیمه را در هر مصراع التزام کرد.

این چند بیت از اوست :

سحر زخیمه برون رفت و سایه زد به چمن  
 بسان خیمه‌ی گل سرو سایه پرور من  
 چو خیمه کاکل او سایه بان شده بر گل  
 ز سایه خیمه زده سنبش به روی سمن  
 دلا چو سایه مشو زیر خیمه‌ی گردون  
 بکش زخیمه‌ی گردون سایه‌اش دامن  
 به زیر سایه‌ی دل شو که خیمه‌یی مت ز نور  
 سری چو سایه فرو بر به زیر خیمه‌ی تن  
 معجوی سایه‌ی خیمه که زیر دلق بس است  
 برای سایه‌ی درویش خیمه پیراهن  
 مرو به سایه‌ی خیمه که از شکوفه‌ی باغ  
 درخت خیمه شد و سایه کرد بر گلشن

• • •

سرمست ز جام عافیت جم باشیم  
 در عالم و بیرون ز دو عالم باشیم

فسارغ زغم زندگی و محنت خلق  
 يك چند كه زنده‌ایم بی‌غم باشیم

• • •

نشد اقبال دوران از سرافرازی هوس ما را  
 به درویشی سرافرازیم ، این اقبال بس ما را  
 موقع جان دادن با زبان حال بیت بالا را گفته است .  
 سخنوران آذربایجان ص ۸۳ - فرهنگ  
 سخنوران ص ۱۰۳ - ترجمه‌ی مجالس -  
 النفایس ص ۳۹۵

### ماهر اردبیلی

نامش علیقلی خان از عشایر مغان و ساکن اردبیل بود و شغل عطاری داشت و در فن نقاشی و خطاطی ماهر بود به حاجی ابراهیم مرید محمدحسین حكاك دست ارادت داد و مدتی در حضور او بود و بعد به تبریز رفت و در آنجا هنر نقاشی و خطاطی را کاملتر کرد . ماهر در عین حال که کم سواد بود شعر خیلی خوب می‌گفت می‌گویند که با قلم مو خط نستعلیق را جالب و عالی می‌نوشت و در شعر ماهر تخلص می‌کرد .

از اوست :

چون فتیله سوخت داغ او زسرتا پامرا  
 برگرفت از خاك ره آن آتشین سیما مرا

مرهمی بود از برای التیام زخم من  
آن که مهر خامشی زد بر لب گویا مرا

\* \* \*

در گوش و زبان و دل مردم سخن توست  
در خلوت هر کس که رسی انجمن توست  
از غنچه‌ی لعلش هوس بوسه نمودم  
خندید چو گل گفت زیاد از دهن توست

\* \* \*

به درد و داغ نسازد خدا مرا محتاج  
به آشنا نشود هیچ آشنا محتاج  
برای مطلب خود گر تو مدعی نشوی  
نمی‌شود به دعا هیچ مدعا محتاج  
زهرزه‌گردی اگر پاکشی به دامن صبر  
به آب و دانه نگردی چو آسیا محتاج

\* \* \*

شکسته رنگی «ماهر» ز شعر او پیدا است

مگر به سیلی تحسین کنند یاران سرخ

دانشمندان آذربایجان ص ۳۲۳ -

در گذرگاه تاریخ ص ۲۴۷ - مجمع -

الخواص ص ۲۴۳ - سخنوران آذربایجان

ص ۸۵ - احوال و آثار خوشنویسان ج

۲ ص ۳۷۴ - تذکره‌ی نصرآبادی ص

۱۴۱ - فرهنگ سخنوران ص ۵۵۶

### مایلی اردبیلی

مایلی و یا مایل از شعرای عهد شاه عباس اول بود و طبع روان و ذوق سرشار داشت از آلات موسیقی تنبوری را خوب می‌نواخت و غالباً اشعارش عاشقانه بود.

از اوست :

بزم و حالی دیدم امشب چون صراحی پیش یار

ریختم در جام اخلاص آنچه در دل داشتم

مجمع الخواص ص ۲۲۳ - دانشمندان

آذربایجان ص ۳۲۳ - سخنوران

آذربایجان ص ۸۶

### مجرمی اردبیلی

از سخنوران سده‌ی دهم هجری قمری است و در شعر مجرمی تخلص می‌کرد.

از اوست :

از جنون منت پذیرم ز آنکه عمری شد که یار

از نظر رفته است و با او گرم گفتارم هنوز

مجمع الخواص ص ۲۳۴ - سخنوران  
 آذربایجان ص ۸۷ - فرهنگ سخنوران  
 ص ۵۱۱

### مجروح مغانی

او مناظره و مشاجره با سید عظیم شیروانی داشته است و از شعرای  
 حدیقه الشعرا می باشد و اشعار ترکی می گفت و متاسفانه از اشعار او در  
 دسترس ما نیست .

دانشمندان آذربایجان ص ۳۲۷

### محمد اردبیلی

مولانا میرزا محمد اردبیلی از شعرای قرن یازدهم هجری قمری می باشد  
 و یکی از حکما و فضلا و عرفای معروف اردبیل است .

مولانا صائب تبریزی در اردبیل با او ملاقات کرده و ۱۴ بیت از او در  
 بیاض خود نقل کرده است :

از اوست :

همزبانی کو که یکدم هم نفس باشد مرا

بیکسی چون خویش می خواهم که کس باشد مرا

هرزه گرد باغ چون بلبل نیم پروانه ام

می توانم کرد پروازی که بس باشد مرا

بلبل بفرغان من به خموش غم، دل را      هر کس بزبانی که توانست ادا کرد

چراغی از رخت در رهگذار زلف نه کامشب

درین ظلمت، پریشان روزگاری خانه می سازد

در مستی و خوابم نشود عشق فراموش

آسودگی افتاده به بی‌هوشی دیگر

عارف سخن از پیر نهان نتواند      واصل صفت وصل یسان نتواند

چون قطره‌ی پیوسته به دریاگم شد      گم گشته زگم کرده نشان نتواند

سخنوران آذربایجان ص ۸۷ - در گذرگاه

تاریخ ص ۳۴۸ - دانشمندان آذربایجان

ص ۳۲۸

### مختی اردبیلی

از سخنوران سده‌ی دهم هجری قمری است و در تحفه‌ی سامی به تصحیح

دکتر همایون فرخ تخلصش مختی ضبط شده است.

از اوست :

آه گرم از دل دمدام می کشم      آه اگر در خانه افتد آتشم

دانشمندان آذربایجان ص ۳۳۴ - تحفه‌ی

سامی ص ۳۸۶ - سخنوران آذربایجان

ص ۸۷ - گلزار جاویدان ج ۳ ص ۱۳۰

### محو‌ی اردبیلی

عبدالعلی محوی در زمان شاه عباس دوم زندگی می‌کرد و در اردبیل متولد شده ولی در شیراز اقامت داشت پس از مدتی به هندوستان رفت و در نزد رستم میرزای صفوی حاکم (تنه) زندگی می‌کرد. در آخر سال ۱۰۲۴ هجری قمری در راه (اجمیر) که با صاحب‌تذکره‌ی میخانه همراه بوده‌اند و ۲۷ سال داشت این بیت را گفته است :

رهی در پیش دارم کآخر عمر است انجامش

بهر جا مرگم آسایش دهد منزل کنم نامش

محو‌ی عمرش کوتاه ولی مسافرت‌هایش زیاد بود. عبدالغنی مؤلف میخانه می‌گوید «در آن ایام که با وی ملاقات افتاد می‌گفت این بیت امسال مرا خواهد برد چندی بعد از مسافرت اجمیر به برهانپور هندوستان مسافرت کرد و در سال ۱۰۲۴ هجری قمری «۹۹۲» شمسی در آنجا وفات یافت». از اوست :

بوی گلی نمی‌رسد آه مگر زبخت من

خواب گرفته در چمن قافله‌ی نسیم را



خواهم زبّان شعله‌ی داغی به لحد برد  
این خود دل من نیست که با من نگذارند  
دامن طلب است آتشم ، امید که احباب  
کارم به مددکاری دشمن نگذارند

\* \* \*

غمم در دل چو سودا در سر اهل جنون پیچد  
دلّم در دیده چون خس در دل گرداب خون پیچد  
جدا از مویت ، آن برگشته روز واژگون بختم  
که مکتوب مرا هر کس گشاید ، واژگون پیچد

\* \* \*

هر گه که صبا ره به حریمش ببرد  
از عکس رخس آینه گلبرگی شد  
سامان بهشتی ز شمیمش ببرد  
ترسم ز کنار او نسیمش ببرد

\* \* \*

چنان حیران عکس خویشتن شد کز فراموشی  
نقاب روی خود بر چهره‌ی آینه می پوشد  
زیبای عشقی چنان نامحرم ارباب دل گشتم  
که گل از من جراحت ، لاله داغ سینه می پوشد

\* \* \*

اگر نهی مژه برهم اجل به خواب شود  
چو چشم باز کنی فتنه کامیاب شود  
در آتشم ز تماشای او ، چه بخت است این  
که سپر خلد برین مایه‌ی عذاب شود

شوم فدای رخی کز نظر نهان نشود      اگر سیاهی بخت منش نقاب شود  
نبرسم از تو نشان دل غمین که مباد      لب چو برگ گلت رنجه‌ی جواب شود  
به یاد خط تو هر جا که گریه آغازم      چو نافه چشم ترم پر زمشک ناب شود

\* \* \*

ساقی به هر آسوده دلی جام جمی بخش      ما را که به صد شعله کبابیم نمی بخش  
وارستگی از سلسله‌ی زلف روا نیست      دل از شکنی گر بستانی به خمی بخش  
گر پیرو ارباب دلی، بخل ادب چیست      هر نقش جبینی به نشان قدمی بخش

\* \* \*

چو می‌رفت از پریشانی سخن در حلقه‌ی مردان

ز خود گفتن خطا بود از سر زلف تو سر کردم

صفیری سر نزد در هیچ حال از من، مگر وقتی

که در دام آمدم صیاد غافل را خبر کردم

تذکره‌ی ریاض‌العارفین ج ۲ ص ۱۹۰-

تذکره‌ی میخانه ص ۸۶۸ - آتشکده‌ی

آذر ص ۱۰۲ - در گذرگاه تاریخ ص

۳۵۱ - گلزار جاویدان ج ۳ ص ۱۳۰۵-

دانشمندان آذربایجان ص ۳۳۷ -

سخنوران آذربایجان ص ۸۸ - تاریخ

ادبیات فارسی ص ۱۴۰

## مستوفی اردبیلی

از او در تذکره‌هاییکه در اختیار نگارنده بود مطلبی بدست نیامد مرحوم  
 تربیت بیت زیرین را از لطایف الخیال نصرت نقل کرده است :  
 به این ناز و ملاحه گر به سیر بی ستون آبی

نثار مقدمت فرهاد سازد جهان شیرین را  
 دانشمندان آذربایجان ص ۳۴۲ -  
 سخنوران آذربایجان ص ۹۲ - در گذرگاه  
 تاریخ ص ۳۵۶

## مصطفی اردبیلی

او فرزند شاه طهماسب اول است شعر خوب می گفت نثر شیرینی داشت  
 در حالیکه چشمهای او کم نور بود غالباً کتب فقهی را مطالعه می کرد او موقع  
 وفات پدرش شاه طهماسب بیست سال داشت که هشت ماه بعد در سال ۹۸۴  
 هجری قمری « ۹۵۵ » شمسی به امر برادرش اسماعیل میرزا بشهادت رسید .  
 از اوست :

به جرم عشق توام می کشند و غوغایی ست  
 تو نیز بر لب بام آ ، که خوش تماشمایی ست

\* \* \*

هر چه بادا باد خرفی چند می گویم به او  
 کار خود در عاشقی این بار يك سو می کنم

\* \* \*

ای سرو فگندی به سرش سایه ، نگفتی  
نازك بدنی چون کشید این بار گران را

\* \* \*

ای دل غم آشنای تو شد ترك او مکن  
هر روز با یکی بتوان آشنا شدن

تذکره‌ی نصرآبادی ص ۱۰ - قاموس-  
الاعلام ج ۶ ص ۴۳۰۴ - دانشمندان  
آذربایجان ص ۳۴۷ - مجمع‌الخواص  
ص ۲۷ - سخنوران آذربایجان ص ۹۳

### مقدس اردبیلی

مقدس اردبیلی نامش احمد فرزند محمد اردبیلی از دانشمندان و فضلا  
و علمای معروف و محبوب و از شخصیت‌های بزرگ کشور ایران می‌باشد  
در زهد و تقوی بی‌بدیل و مورد احترام علما و روحانیون و متدینین بودند  
مجلسی در کتاب بحارالانوار می‌نویسد :

« مقدس اردبیلی در فضل و تقوی بغایت رسیده و نظیر او در متقدمین  
و متاخرین دیده و شنیده نشده است و تألیفات او در نهایت دقت و محقق  
نوشته شده است » . مرحوم مجلسی اشاره می‌کند که « مقدس اردبیلی از کسانی  
است که به فیض ملاقات حضرت ولی عصر عجل‌الله‌فرجه توفیق یافته است » .

از مولانا سید جزایری نقل شده که مرحوم مقدس اردبیلی در گران سالی تمامی طعام و مواد خوراك خود را مابین فقرا قسمت می کرد و خودش هم يك سهم برمی داشت کار به جایی رسید که عیالش ناراحت شد که در همچو روزها چرا اولادت را بی آذوقه می گذاری مبادا محتاج سوال از مردم باشند مرحوم مقدس اردبیلی در این مورد به عیالش جوابی نداد و بقرار عادت معمول به مسجد کوفه رفت و معتکف شد. عظمت و مراتب اخلاقه و علمیه و عملیه مرحوم مقدس و اهتمام او در انجام حوایج مردم و رفع گرفتاریهای آنها معروف و مشهور بود.

شاه عباس یکی از ارادتمندان صدیق آن مرحوم بود خیلی علاقه داشت که مولانا مقدس اردبیلی را از نجف به ایران بیاورد و از محضرش کسب فیض کند ولی قبول نمی فرمودند. می گفت شرافت اقامت در ارض اقدس نجف را به همه چیز ترجیح می دهم. در غالب تذکرها نوشته اند،

« مقدس اردبیلی به حسب خواهش یکنفر از مقصرینی که از ترس شاه عباس اول به حرم مطهر حضرت امیرالمومنین (ع) پناهنده شده بود درمورد او نامه‌یی به این مضمون به شاه عباس نوشت. «بانی ملك عاريت عباس بدانند اگر چه این مرد اول ظالم بود اکنون مظلوم می باشد چنانکه از تقصیر او بگذرید شاید که حق سبحانه و تعالی از پاره‌یی از تقصیرات تو بگذرد کتبه بنده شاه ولایت اردبیلی.»

شاه عباس بشرح زیر جواب می دهد :

« بعرض می‌رساند عباس خدماتی که فرموده بودید بجان منت داشته به تقدیم رسانید امید که این محب را از دعای خیر فراموش نکنند کتبه کلب آستانه علی عباس ».

بعقیده نگارنده موضوع نامه نویسی مولانا مقدس اردبیلی به شاه عباس و جواب ایشان اشتباه محض است زیرا که شاه عباس در سال ۹۹۶ هجری قمری ( ۹۶۶ هجری شمسی ) بر تخت سلطنت نشسته است و مقدس اردبیلی هم در سال ۹۹۳ هجری قمری ( ۹۶۴ هجری شمسی ) رحلت کرده‌اند در این صورت چطور ممکن است مابین آنها نامه رد و بدل شود .

قسمتی از تالیفات مولانا مقدس اردبیلی عبارتند از : حاشیه شرح تجرید قوشچی ، شرح مختصر الاصول عنصری ، آیات الاحکام که نامش زبدةالبیان می‌باشد ، اثبات الواجب بفارسی که همان اصول دین است ، حدیقه الشیعه ، الخراجیه که دو رساله در مسئله‌ی خراج و مالیات نوشته و هر دو در سال ۱۳۱۸ هجری قمری « ۱۲۷۹ » شمسی در حاشیه‌ی کفایت الاصول آخوند خراسانی چاپ سنگی شده‌اند .

مجمع الفایده والبرهان فی شرح ارشادالاذهان که شرح ارشاد علامه بوده و در ایران چاپ سنگی شده است . از اینکه حدیقه الشیعه نیز به مقدس اردبیلی نسبت داده شده جای تردید نیست زیرا که محقق بحرانی شیخ سلیمان و صاحب ریاض‌العلماء و صاحب حدائق و شیخ حر عاملی و بعضی دیگر از اجله علماء و فضلا همین کتاب را مربوط به مقدس اردبیلی می‌دانند . علامه نوری نیز در کتاب مستدرک الوسایل در اقامه برهان برای اثبات این

سعی و اهتمام تمام بکار برده گفته است: « موافق آنچه از بعضی مشایخ شنیده شده اصل این شبهه و انتشار این موضوع از صوفیه می‌باشد چون زشت کاریها و اشتباهات خودشان را در این کتاب دیده و عظمت و جلالت آفاقی مؤلف محترم را نیز ملاحظه کرده‌اند و نتوانسته‌اند برای مؤلف چیزی بگویند لاجرم نسبت کتاب را به او انکار کرده‌اند ». مولانا مقدس اردبیلی در تربیت و تعلیم شاگردان خود علاقه و سعی وافر داشتند و موفق شدند که مردان بزرگ و شایسته در حوزه‌ی علمیه خودشان ببار آورند که پس از رحلت آن بزرگوار جانشین وی گشتند. بعد از فوت مولانا مقدس ریاست حوزه‌ی علمیه نجف ابتدابه (ملا عبدالله شوشتری) و سپس به شیخ حسن بن زین العابدین عاملی (شهید دوم) مؤلف معالم الاصول و (منتقى الجمال) و بعد به سید علی صاحب مدارك که هر سه از شاگردان آن بزرگوار بودند تفویض شد.

هنگام رحلت مولانا مقدس از وی سؤال کردند بعد از شما به کدام کس رجوع کنیم جواب دادند در شرعیات به امیرعلام و در عقلیات به امیر فیض الله. مولانا مقدس اردبیلی در ماه صفر ۹۹۳ هجری قمری « ۹۶۴ » شمسی در نجف اشرف رحلت فرمودند و در ایوان طلای حضرت امیر علیه السلام دفن شده‌اند. مولانا مقدس اردبیلی شاعر بود و اشعار خوب هم می‌سروده‌است. از اوست:

ز تنم نمانده مویی که دو صد شرر ندارد

خبری ز سوز حالم دل بی‌خبر ندارد

شرر است بار نخلی که دمد ز نخل ایمن  
 شجر نیاز عاشق بجز این ثمر ندارد  
 مده از خمار بیم که من از الست مستم  
 می کهنه‌ی حریفان غم درد سر ندارد  
 نفسی ز نفس بگسل نفسی برآر از دل  
 همه گر دعا شود لب بخدا اثر ندارد  
 مولانا مقدس اردبیلی که به او محقق اردبیلی هم می گفتند در مقام فضل  
 و دانش و تقوی و زهد و پرهیزکاری در جهان اسلام معروف و مشهور بود.  
 مرحوم آیت الله حاجی آقا حسین بروجردی يك روز در حوزه‌ی درس گفته بود  
 که «عدالت را دو نفر با خود بردند ملا هاشم بحرانی و مولانا شیخ احمد  
 محقق اردبیلی».

مولانا مقدس اردبیلی وقتی که نامه‌ی جهت امانت سیدی بشاه طهماسب  
 نوشته و برادرش مخاطب کرده بود آن شاه وصیت نمود که نامه را موقع وفات  
 او در کفنش بگذارند که موقع سوال نکیر و منکر به همان عنوان برادری مقدس  
 احتجاج نماید.

ریحان‌الادب ج ۵ ص ۳۶۶ - در

گذرگاه تاریخ ص ۳۵۶

### میوزا صفر

در تذکره‌هایی که در دسترس نگارنده بود مطلبی مربوط به میوزا صفر



اردبیلی بدست نیامد ولی مؤلف تذکره‌ی (درگذرگاه تاریخ) می‌نویسد: در يك جنگ خطی که تاریخش قبل از سال ۱۱۱۱ هجری قمری «۱۰۷۸ شمسی» نوشته شده از او اشعاری به زبان ترکی و فارسی ضبط شده است ولی کوچکترین اشاره بشرح حال و تاریخ حیات وی نکرده و مطلبی ننوشته‌اند. از اوست:

|                             |                           |
|-----------------------------|---------------------------|
| وجودم را نه بیجا آفریدند    | برای درد و غم جا آفریدند  |
| غبار سینه و خون دلم را      | بهم سودند و دنیا آفریدند  |
| به مجنون تلخ باشد لعل شیرین | که او را بهر لیلی آفریدند |
| پریشانی عالم جمع کردند      | سر زلف چلیپا آفریدند      |

این چند بیت نیز نمونه‌یی از اشعار ترکی او می‌باشد:

خم اولدی بار غم آلتیندا بید مجنون تک

نهال قامتیم ای سرو بوستان سن سیز

شکسته حال و پریشان و زار و محزونم

بئله گنجیر گونوم ای عمر ناتوان سن سیز

بئله گنچه اگر ای گل فراق ایامی

بو عمری ایسته منم داخی بیر زمان سن سیز

گذرگاه تاریخ ص ۳۳۴

### نزاری اردبیلی

مردی خوش مشرب و زنده دلی بود و طبع روان و موزونی داشت در

هفت اقلیم جلد سوم ص ۲۵۷ این ابیات بنام او ضبط شده است :

تو آن نه ای که زبهر خدات دارم دوست  
و یا برای دل مصطفات دارم دوست  
اگر چه احسنی اما حسن نه ای و حسین  
که از برای دل مرتضات دارم دوست  
بیار باده ، بده بوسه ، در کنارم گیر  
که از برای چنین کارهات دارم دوست  
چو بوسه‌یی ندهی پس دگر نشاید خواست  
تو خود بگو زچهره و پس چرات دارم دوست

هفت اقلیم ج ۳ ص ۲۵۷ - سخنوران  
آذربایجان ص ۹۳ - گلزار جاویدان  
ج ۳ ص ۱۶۱۷

### نصرت اردبیلی

نام شریفش میرزا نصرالله و از نجبا و پاکان اردبیل است و ملقب به صدرالممالک او در کسب علم و دانش زحمات بیشتری کشیده و رنج فراوان دیده در اصفهان و سایر شهرهای ایران از علوم ادبیه و عربیه و نقلیه و عقلیه فیض و بهره‌ی بیشتری برده و به مقامات عالیّه رسیده است و هر وقت توفیق دیدار هر يك از علما و مشایخ معاصر را پیدا می‌کرد با هر يك از در صحبت و استفتاء می‌آمد او در راه طریقت قدم نهاد و در تزکیه نفس زحمات زیاده

کشید خلوت را بر انمجن و عزلت را بر معاشرت رجحان می‌داد فضل و کمال و دانشش بجد اعلا رسید .

نایب‌السلطنه عباس میرزا او را برای تعلیم فرزندش محمد میرزا به تبریز خواست وقتی که محمد میرزا به سلطنت رسید مقام وزارت را به حضور میرزا نصرالله صدرالممالک پیشنهاد کرد و او از قبولش امتناع ورزید وزارت را به آقای حاجی میرزا آغاسی ابروانی سپردند .

مولانا مقدس صدرالممالک به اصفهان و عراق عرب و قم رفت و در اصفهان از مصاحبت حسینعلی شاه که یکی از عرفای بزرگ بود استفاده کلی نمود او مریدان زیادی پیدا کرد از جمله : ۱- حاجی محمدخان عم امجد مجذوبعلیشاه ۲- محمد رحیم ( متوفی بسال ۱۲۸۵ هجری قمری ) « ۱۲۴۷ » شمسی ۳- میرزا مسلم اروجی ۴- آقا علیرضا قاجار ( متوفی بسال ۱۳۰۱ هجری قمری « ۱۲۶۲ » شمسی ۵- سید ابوالقاسم نباتی ۶- صاحب مازندرانی دبیر و منشی فتحعلیشاه قاجار . مولانا صدر طبع روانی داشت و اشعارخیلی خوبی گفته است و ( نصرت ) و یا ( صدر ) تخلص می‌کرد .

نمونه‌یی از اشعار اوست :

ز روی معرفت هر کس بخواند دفتر ما را

هزاران شرح ( بنویسد ز حکمت زند اوستا را

حدیث عاشقان ای جان بدفتر در نمی‌آید

که دل در آتشی دارم بسوزد لفظ و معنا را

میان ما و مجنون جنگ بود و صلح شد آخر  
 که هر کس درخور آینه بیند روی لایلا را  
 تمناکرده بودم بوسه‌یی گیرم ، دهم جانی  
 نگاهی کرد پنهانی ببرد از من تمنا را  
 به جز من کاو فتادم از خدنگ چشم بیمار  
 ندیدم ناتوانی ناتوان سازد توانا را  
 یکی دیدار جانان من خریدارم به جان «نصرت»  
 نخواهم رایگان ، بخشی اگر دنیا و عقبارا

\* \* \*

|                               |                               |
|-------------------------------|-------------------------------|
| کمند زلف جانان بس بلند است    | به هر جامی برد دل در کمند است |
| پسند خاطر پیر مغان شو         | که زاهد هر چه گوید ناپسند است |
| ز راحت می برد گوید که راه است | فریت می دهد گوید که پند است   |

\* \* \*

|                                |                              |
|--------------------------------|------------------------------|
| چو خوبان زلف خود را شانه کردند | ز کفر و دین مرا بیگانه کردند |
| پسای عاقلان بندی نهادند        | بعالم نامشان دیوانه کردند    |
| بزاهد مسجد و محراب دادند       | چو ما را خادم میخانه کردند   |
| ز (نصرت) دوستی ناید که او را   | ز خویش و آشنا بیگانه کردند   |

\* \* \*

ای دل زپستی در گذر يك لحظه بالایی طلب

یعنی زلا بگنر دمی پیوسته الایی طلب

رو بندگان کن بندگان گر بایدت پابندگی

در مردگی بین زندگی در بنده مولایی طلب

سر بر در میخانه نه با پستی و افکندگی

بر جبهه داغ بندگان از چرخ مینایی طلب

بیهوده داری ای مگس بنگاه عنقایی هوس

شکر خدا کن هر نفس دکان حلوایی طلب

بابا بیایک مطلع دیگر زیبا و ام کن

طرز غزل بندی تو از دیوان (ملایی) طلب

\* \* \*

باز ای دل سودایی دیگر چه بسر داری

سر در سر سودا کن گر نور بصر داری

گویند که سودا را زنجیر کند چاره

آوخ که تو بیچاره سودای دگر داری

\* \* \*

مرا آسوده از پیمانہ کردند

دوا و درد را همخانہ کردند

یکی مسجد یکی میخانہ کردند

دلہ را منزل جانانہ کردند

به زلف نازنینان شانہ کردند

غرض ترتیب دام و دانہ کردند

نگاہ از نرگس مستانہ کردند

پی ہر درد درمانی نوشتند

دو منزل ساختند از آب و از گل

تنم را مسکن جان آفریدند

به روی گلرخان خالی نهادند

برای صید مرغسان سحر خیز

به هر جا قصه‌ی (نصرت) شنیدند دروغا حمل بر افسانه کردند

\* \* \*

بخاک گلشن از زلفت مگر افشانده شد دلها

که شکل دل همی روید بگلشن غنچه از گلها

\* \* \*

بیا ساقی بیک پیمانه می دیوانه کن ما را

چنان دیوانه کن کآسوده از پیمانه کن ما را

\* \* \*

هر گمشده را نسام و نشانست بعالم

از گمشده‌ی ما نه نشانی و نه نامیست

\* \* \*

هر در میخانه هیچ پا نگذارد در سرزاهدندانم این چه غرور است

\* \* \*

بسویم یک نظر مستانه کردند مرا آسوده از پیمانه کردند

بهر ویرانه‌یی گنجی نهادند مرا تنها همی ویرانه کردند

\* \* \*

دل که نه دردش بود نه وجد و نه حالی

آن نبود دل که هست وزر و وبالی

\* \* \*

دل دوش زمن درگذر کوی تو گم شد

جایی که نه آنجا گذر خاص و نه عام است

دانشمندان آذربایجان ص ۳۷۵-مقدمه‌ی

دیوان صدرالممالک اردبیلی به تصحیح

دکتر جواد نوربخش ص ۱- فهرست

نسخه‌های خطی ج ۳ ص ۲۵۷۴- تراویق

الحقایق ج ۳ ص ۱۰۸- فهرست

کتابخانه‌ی ملی تبریز ج ۲ ص ۶۸۲-

سخنوران آذربایجان ص ۹۴- گلزار

جاویدان ج ۳ ص ۱۶۲۸-

### نصرت اردبیلی

نامش میرزا هادی فرزند مولانا میرزا نصرالله صدرالممالک اردبیلی که از طرف پدرش ملقب به قدرت علی گردیده است. میرزا هادی از مریدان و ارادتمندان صدیق پدرش مولانا صدرالممالک بود و سعی می‌کرد همیشه در تمام مراحل زندگی و کمک به مستمندان و فقرا راه و روش پدرش را بکاربرد. میرزا هادی طبع روانی داشت و شعر خوب می‌گفت و قدرت تخلص می‌کرد و در اغلب اشعار خود نصرت که تخلص پدرش بود تخلص می‌کرد. مؤلف سخنوران آذربایجان در مورد او چنین می‌نویسد:

« هادی بسال ۱۳۰۶ هجری قمری « ۱۲۶۷ » شمسی در قم در حالیکه متجاوز از هفتاد سال داشت وفات یافت میرزا عبدالوهاب ملقب به مصطفی علی ( متوفی ۱۲۹۷ هجری شمسی ) فرزند میرزا عبدالغفار صدیق الملك از

جمله مریدان او بود .

چنانکه قبلاً نیز اشاره شد دیوان اشعارش شامل غزلها و مثنویها همراه دیوان پدرش به تصحیح آقای نوربخش بچاپ رسیده است . علاوه بر چهار نسخه‌یی که آقای دکتر نوربخش در تصحیح دیوان از آنها استفاده کرده‌اند نسخه‌یی از دیوان وی در کتابخانه‌ی فرخ (مشهد) بشماره ۱۵۴۵ و نسخه‌ی دیگر در کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران به شماره‌ی (۳۰۲۶) موجود می‌باشد و در روی جلد نوشته شده است . ( از محمد هادی قدرت علیشاه پسر صدر - الممالك ناصر ( نصرت ) علیشاه اردبیلی است ) .

از اوست :

|                                   |                                |
|-----------------------------------|--------------------------------|
| هر بی‌سر و پا راه ندارد به برما   | باز است اگرچه به همه خلق در ما |
| هر کس به دری پای نهد از پی خدمت   | بر خاك در میکده افتاده سر ما   |
| مشکن دل درویش که در خرمنت ای شیخ  | سوزد همه خشك و تر تو از شرر ما |
| ما باده کشانیم به میخانه شب و روز | در کوی خرابات فتاده گذر ما     |

\* \* \*

از نیک نامی در گذرای خواجه رسوایی طلب

در قید رسوایی ممان آن یار هر جایی طلب

رو از دمش دم‌ساز شو دم درکش و همراز شو

گویای آن آواز شو یعنی چو نی نیایی طلب

ساقی بده رطل گران ز آن آب آتشخو به من

برخیز مطرب چنگ زن شیدا و شیدایی طلب



\* \* \*

دل میل باده دارد ساقی بیار جامی  
هان ای ندیم و مطرب از در بکن سلامی  
«قدرت» مخورد گرغم دل شاد باش و خرم  
آخر تو را در عالم باشد علی امامی

\* \* \*

|                                   |                            |
|-----------------------------------|----------------------------|
| هشدار که نصرت الهی                | آمد به درون دل زراهی       |
| آن راه چه ، راه اسم اعظم          | آن شاه چه ، رشک مهر و ماهی |
| یعنی که صراط مستقیم است           | متزلگه ما به فیض شاهی      |
| اسم از خود و خویشان مسما          | ما زنده از او چو آب و ماهی |
| ما آینه دار روی اوینیم            | در خویش نظر کند بگاهی      |
| ما غیر علی کسی نداریم             | تو غره به لشکر و سپاهی     |
| ای «نصرت حق» که در جهان نیست      | جز حضرت تو دگر پناهی       |
| مقدمه‌ی دیوان صدر الممالک و میرزا |                            |
| هادی - سخنوران آذربایجان ص ۹۹     |                            |

### نظام‌الدین

فرزند احمد از جمله فضلا و دانشمندان اردییل است و در قرن ۱۲  
هجری قمری زندگی می‌کرد از تألیفات او بنام (عنوان نامه‌ها) که در علم  
نحو است بنظم کشیده . مؤلف الذریعه می‌نویسد : « این کتاب در سال ۱۲۶۸

هجری قمری « ۱۲۲۹ » شمسی چاپ شده است نسخه‌ی آن با خط محمد جعفر  
فرزند رستم علی تبریزی می‌باشد که در سال ۱۲۸۷ هجری قمری « ۱۲۴۹ » شمسی  
نوشته شده این کتاب با این بیت شروع می‌شود :

زیب عنوان حرفهای شگرف ..... بنام آموزگار دفتر حرف  
و با این بیت خاتمه می‌یابد :

تا بجایست نامه‌ی ایام ..... باد عنوان نامه‌هایش نام  
بعضی از دانشمندان با توجه به مصراع آخر کتاب آن را بنام عنوان  
شناخته‌اند . نظام‌الدین کتاب دیگری هم تألیف کرده بنام ( شرح شواهد ) و  
نسخه‌ی آن هم در سال ۱۲۱۵ هجری قمری « ۱۱۷۹ » شمسی با عنوان نامه‌ها  
یکجا نوشته شده است .  
در گذرگاه تاریخ ص ۳۶۲

### نکته اردبیلی

در اغلب تذکره‌ها نام او هست ولی مطلبی در موردش ننوشته‌اند و فقط  
او را شاعر شناخته‌اند و طبق نظر مؤلف سخنوران آذربایجان از شاعران  
پیرامون سده یازده هجری قمری است .  
از اوست :

قطره‌ی آب حیات عمر ابد می‌بخشد .....  
التفات کم صاحب نظران بسیار است .....  
سخنوران آذربایجان ص ۱۰۲ - تذکره‌ی

حسینی ص ۳۵۶ - دانشمندان آذربایجان

ص ۳۸۸ - سخنوران آذربایجان ص

ص ۱۰۲ - گلزار جاویدان ج ۳ ص ۱۶۵۶

### نوری اردبیلی

از شعرای دوره‌ی شاه عباس اول است .

از اوست :

بر دور زخت خط بود آن هاله کشیده

بیا دود دل ماست به خورشید رسیده

دانشمندان آذربایجان ص ۳۸۹ - صبح

گلشن ص ۵۶۰ - سخنوران آذربایجان

ص ۱۰۲ - تذکره‌ی ریاض العارفین

ج ۲ ص ۳۰۴

### وارثی اردبیلی

وارثی مردی باصفا و از اصیل زادگان اردبیل و به نجابت و تواضع

معروف بود سالها از اردبیل خارج شده و به عراق و خراسان رفته و در

دارالفتح استرآباد ساکن و مورد علاقه و احترام مردم آنجا بود . وارثی طبع

روانی داشت و شعر خوب می گفت و وارثی تخلص می کرد . او از شعرای

سده‌ی دهم هجری قمری بوده است .

از اوست :

( وارثی ) را بارها گفتم که ترك عشق كن

حرف من نشنید چندانى كه دشمن كام شد

\* \* \*

به زندگیم کدام آرزو برآوردی      كه روز بازپسین نخل مانم باشی

صبح گلشن ص ۵۷۹ - هفت اقلیم ج ۲

ص ۲۵۸ - سخنوران آذربایجان ص

۱۰۲ - دانشمندان آذربایجان ص ۳۹۰ -

گلزار جاویدان ج ۳ ص ۱۶۸۱ - تذکره‌ی

ریاض العارفین ج ۲ ص ۳۱۲

### واله اردیبل‌ی

مؤلف محترم در گذرگاه تاریخ در مورد او چنین می‌نویسد : « در نود و هفتمین صفحه جنگ خطی که در ص ۳۵ این کتاب ضمن حالات طاهر اردیبل‌ی بدان اشاره شده است قصیده‌ی ثبت و در بالای آن چنین عنوان گشته است : « لراقمه محمد هادی طیب اردیبل‌ی متخلص به واله » این نوشته نشان می‌دهد که محمد هادی در قرن یازدهم هجری یا سالها قبل از آن در شهر اردیبل طبابت می‌کرده و طبع شعر نیز داشته است . جای تاسف است که از حالات و تاریخ حیات و ممات او مثل دیگر دانشمندان اردیبل نوشته‌هایی باقی‌نمانده است تا بتوان بدرستی آنان را شناخت و به آثار و افکار علمی و ادبی و اجتماعی

## آنان آگاهی یافت .

قصیده‌ی مذکور چنینی است :

شبی که بود زحیرت زبان نطقم لال  
دماغ خسته ز زلف بتان پریشانتر  
زلیغ حادثه مجروح خاطر محزون  
جگر کباب ز جور سپهر بوقلمون  
نه مونس‌ی که سرشکی ز دیده پاک کند  
دل شکسته زشادی هزار مرحله دور  
در این معامله بودم که ناگاه از سر لطف  
بتی که ماه فلک از غمش هلال شده  
فروغ مجلس رندان لا ابالی عشق  
بگریه گفتمش ای مونس شکسته دلان  
گل حیات من از جور چرخ پژمرده  
بغیر آیه‌ی یاس آیه‌ی دگر نباید  
ز درد داغ ستم لمحیه‌ی نیم فارغ  
بحال خویش فرو مانده‌ام ز خوشحالی  
عنایتی کن و رحمی ز روی لطف بگوی  
بخنده گفت که بس کن شکایت دوران  
بر آستان رضا نه زدل سر تسلیم  
بر آرد دست تضرع بر آستان کسی

دلم ز درد گرانمایه خاطرم زملال  
تن از جدایی همصحبان بسان هلال  
مشبك از ستم سینه چرخ چون غربال  
دودیده اشك فشان دم بدم سحاب مثال  
نه همدمی که كنم پیش او بیان احوال  
امید عافیت از چرخ بی‌مدار محال  
درآمد از درد نیم شب خیال مثال  
مهی که مهر ز نورش نموده کسب کمال  
طراز مسند جاوید ملك حسن و جمال  
فروغ حسن تو باشد مصون ز بیم زوال  
بدوش و گردن من زندگی است باردوال  
به مصحف دل صد پاره گر گشایم فال  
ز سوز یاد وطن نیستم دمی خوشحال  
ندانم اینکه چه باشد بروزگار مآل  
که چیست چاره‌ی درد من پریشانحال  
هر آنچه کرده نصیب قضا مرنج و منال  
بهر چه کرده خدا شو صبور و فارغبال  
که هست باعث ایجاد و قبله‌ی آمال

شه سریر نبوت محمد (ص) عربی  
 گره زغنچه‌ی خاطر گشود و بال گشاد  
 بعون فضل الهی به لمحہ‌ی گفتم  
 زهی که یافت رسالت زذات استقلال  
 اگر نه ذات تو بودی غرض زفیض وجود  
 ترا خدا و از او هم جدا نمی دانم  
 چو هست ذات تو معلول و اوست علت تام  
 بود بقضه‌ی حکم تو . . .  
 اگر کند بخلاف مصالح تو مدار  
 خورد مفرح کافور صبح ماسدر دهر  
 زفیض رایت عدل تو کرده اهل ستم  
 حضیض صحن حریم تو اوج هفت اورنگ  
 برای رفتن خاک در تو چاکروار  
 بطوف در گه تو می شتافت شام و سحر  
 شدست ناصیه‌ی آفتاب زرد از آن  
 ترازویی که بدان قدر مهر تو سنجند  
 دلی که مهر و هوای تو اندر او باشد  
 اگر چه نامه ام از معصیت پراست چه غم  
 بجای دیگر اگر اول التجاء کردم  
 کنون بدر گه تو روی التجا دارم

محیط عالم دانش جهان فضل و کمال  
 از این مقال شدم غوطه‌ور بی‌حیر خیال  
 قصیده‌یی که بود مطلعش بدین منوال  
 زهی رسیده نبوت ز نسبت به کمال  
 وجود عالم و ما فیه بود امر محال  
 ز روی بینه گویم سخن نه روی جدال  
 که فك علت و معلول هست امر محال  
 زهی شرافت قدر و زهی کمال جلال  
 بجز فساد نیاید ز جوهر فعال  
 شود عقیم و نزاید ترا عدیل و مثال  
 دراز دستی و پای فرار استدال  
 غبار در گه تو توتیای چشم غزال  
 قرار یسافته روح الامین بصف نعل  
 حریم کعبه اگر می شدش به تن پروبال  
 چرا نگشته بساق حریم تو خلخال  
 سپهر کفهی او باشد و زمین مثقال  
 یقین که هست زیم عقاب فارغبال  
 که هست مهر تو در روزنامه‌ی اعمال  
 بدیدم آنچه نبیند کسی بخواب و خیال  
 پذیر عذر مرا ای شه همایون فال

بطرف درگه تو بسته‌ام زجان احرام گواه دارم و کافی است ایزد متعال  
 بخاک مقدمت افزون تر است شوق دلم ز اشتیاق دل عاشقان بحسن و جمال  
 باید اظهار تأسف نمود که باقی این قصیده در آن جنگ دیده نمی‌شود  
 و با وجود اشاراتی که در آخر ص ۹۹ به «بقیه آن در صفحه دیگر» شده گویا  
 صفحه یا صلحات بعد از این رفته و اشعاری از کلام «میرزا صفر» در صفحه  
 بعد آن قرار گرفته است.

در گذرگاه تاریخ ص ۳۶۴

### والهی

از شعرای سده‌ی یازدهم هجری قمری می‌باشد.  
 از اوست.

خندنگش می‌گذشت از سینه، دل به‌گرفت پیکانش

چو مهمانی که ناراضی رود گیرند دامانش

دانشمندان آذربایجان ص ۳۹۳ -

سخنوران آذربایجان ص ۱۰۳

### وحدتی اردبیلی

نامش غلام است. شرح حالی از او بدست نیامد.

دیوان صدرالممالک اردبیلی ص ۲۷۱

## وفایی اردبیلی

وفایی از شعرای اواسط قرن دهم هجری قمری می‌باشد.

از اوست :

فدای سر و قدت جان من جوانی من مباد بی تو دمی عمر زندگانی من

سخنوران آذربایجان ص ۲۰۳ -

فرهنگستان ص ۶۵۰ - دانشمندان آذر -

بایجان ص ۳۹۴ - گلزار جاویدان ج

۳ ص ۱۷۱۰

## همت اردبیلی

نامش محمد زمان بیگ که « همت » تخلص می‌کرد از اترک اردبیل است و در قلعه حویزه گوتوال ساکن بود بعداً آنجا را ترک کرده و در خدمت محراب بیگ فرزند گدا علی بود . گدا علی بیگ حاکم دورق شد او را هم با خودش برد . همت مدتی پیش گدا علی بود پس از وفات او به اصفهان رفت و در آنجا هم فوت کرد .

از اوست :

غم دنیا نکند تنگ دل دانا را از گرانباری کشتی چه خبر دریا را

\* \* \*

مطلب از هوش و خرد فیض جنون یافتن است

حاصل حلقه‌ی در ، ره به درون یافتن است



\* \* \*

در سبک روحی غبارم از صبا دل می‌برد  
سایه‌ی ابری مرا منزل به منزل می‌برد

\* \* \*

غفلت سرشار روز روشنم را تار کرد  
چشم پوشیدن مرا از خواب خوش بیدار کرد

\* \* \*

رسد چون روز بد ، دولت به کس همدم نخواهد شد  
هما گزر زخم یابد سایه‌اش مرهم نخواهد شد

\* \* \*

نام خود نیک بر آرید که در گنبد چرخ  
این صدا ایست که در روز جزا می‌ماند

\* \* \*

کار دل در بستگی بهتر شود  
آب چون گردد گره گوهر شود

\* \* \*

بی وجود کاملی دنیا نمی‌گیرد قرار  
می‌کشد نادان به زور مردم دانا نفس

\* \* \*

گرد باد آسا در این ویرانه گردش می‌کنیم  
نقش پایی هم نخواهد ماند از ما بر زمین

\* \* \*

در عالم ایجاد اگر خوار توام  
بی قدر متاعم و به بازار توام

مخلوق توام اگرچه طاعت نکنم در کار تو نیستم ولی کار توام

• • •

فیض از وجود خود دل آگاه می برد در منزل است هر که بخود راه می برد

تاریخ وفات همت اردبیلی به تحقیق مشخص نیست ولی از نوشته‌ی  
نصرآبادی معلوم می شود که او سالها قبل از تألیف تذکره‌ی وی (۱۰۸۳ -  
۱۰۹۰) هجری قمری (۱۰۵۱ - ۱۰۵۸) شمسی در گذشته بود.

تذکره‌ی نصرآبادی ص ۳۹۰ - سفنوران

آذربایجان ص ۱۰۳ - گلزار جاویدان

ج ۳ ص ۱۷۵۵

### یعقوب اردبیلی

یعقوب مردی با فضیلت و باامواد و در فنون سهاگیری استاد بوده  
و به چند زبان شعر می گفته است .  
از اوست :

رشته دست بلاگلگون کبرته تو به دستان هزاران خون کبرته

در آینه نظر کن تا بسویذی که وینم زندگانی چون کبرته

معنی: دست را ای بلاگلگون می کنی تا با دستان هزاران خون گنی

در آینه نظر کن تا (خود را) ببینی تا ببینم که چگونه زندگانی خواهی کرد

دانشمندان آذربایجان ص ۴۰۱ - نشریه‌ی

دانشکده‌ی ادبیات تبریز سال ۷ شماره

۴ - هفت اقلیم ج ۳ ص ۲۵۷ - سخنوران  
آذربایجان ص ۱۰۵

### اظهر اردییلی

اظهر در سال ۱۳۱۸ در اردییل متولد شده تا کلاس نهم در آنجا تحصیل کرده و بعد شغل آزاد برای خود انتخاب کرده و در کارش خیلی فعال است . اظهر یکی از شعرای ترکی سرای معروف اردییل می باشد . در اشعارش صداقت و محبت دیده می شود .

از اوست :

قاداسین آلیم

آجیخلی باخمانه گؤزلرین قساداسین آلیم

دانش منیله، سؤزوندن اورهك غذاسین آلیم

غضب لیدیر سر زولفون اسه حرارتدن

اجازه وئراولارین یالواریم ، هاواسین آلیم

او مست گؤزلرین بیر خومار باخ گؤزومه

بلای عشقه دوشن جانمین دواسین آلیم

خمیده قاشلارین ایسترکی قانیمی توکسون

آماندی دینمه قوی اولدورسون، ادعاسین آلیم

یانقلی قلییمی ایکاش اوددوتوب یانسن

یولوندا بلکه بوپاک عشقمین ج-زاسین آلیم

گناه منده‌دی « اظهر » گناهی یو خدور اونون

تلاش ائله دولانیب باشینا بلا سین آلیم

\* \* \*

گاه - گاه اولار

ای گول جهاندا هر کسه بیر پایگاه اولار

حسن رو خون گوره‌نده خجل مهرو ماه اولار

نازیله قویما کپیریگیوی کپیریک اوستونه

بیر لحظه باخسان عاشق زاره ، گناه اولار ؟

سوز دورمه قاره گؤزلریوی ، یاندیم عشق دن

دیندیرمه سن اگر منی ، عومروم تباه اولار

چوخ قورخورام کی گؤزده یه چشم خوماریوه

دنیا ده سن کیمی مگر آهونگاه اولار ؟

من دلخوشام فقط گؤز آچام گؤزلرین گؤره م

هر دم نصیبیم اولماز اودا گاه گاه اولار

قید حیاتی باغلامیشام تار زولفووه

مصدق عشقیمه ، سرزولفون گواه اولار

فکر ائتمه فخر دیر سنه سیندیرماقین منی

هر مقتدر جفا ائله سهرو سیاه اولار

« اظهر » شب فراق اوزانور زولف یارتک

لیل وصالی تاپسام اگسر ، تئز پگاه اولار

خلاصه شده از کتاب ادبیات اوجاخی  
ص ۶ مجلد اول

### انور اردیلبی

نامش حاج قدیر جلیل زادگان فرزند یوسف که در شعر انور تخلص می‌کند. او یکی از شعرای مبرز ترکی سرای اردیلبی می‌باشد که در سال ۱۳۱۰ شمسی در این شهر متولد شده و حال به تجارت فرش مشغول است. اغلب اشعار انور نوحه و مراثی می‌باشد انور از سال ۱۳۲۷ شعر می‌گفته اشعار او خیلی سوزناك و از دل برآمده است ۷ جلد کتاب نوحه دارد.  
از اوست :

نازنین مشتری‌یم نازیوه ، ناز ائيله منه  
لبلرین غنچه سینی گول کیمی باز ائيله منه  
شوق عشقینه اورهك نایی ائدیر شور ونوا  
قلب شوریده می‌آل، شوری حجاز ائيله منه  
شب تاری ائدیرم سیم سه‌تاریله سحر  
سحری سنده ، قارائلیق گنججه ، آزا ئيله منه  
قوی مطافوندا دوشوم سجده شکرانه ائدیم  
قاشلارین طماقینی محراب نماز ائيله منه  
سینه گرمیتینی سرد ائدیب آه سردیم  
دم گرمینله کولک لی قیشی باز ائيله منه

حرم وصلیه گر وثرمیه سن اذن ورود

وثرمه ، باری قاپوی باب نیاز ائله منه

نقطه دنده کیچیگم دایره‌ی حو کمونده

هرنه حو کم ائله سن ای ذره نواز ، ائله منه

« انور » عشقینده اگر بتره میری « محموده »

سن کرم قیل گوزلیم ناز « ایاز » ائله منه

آی گوزه لیم

یئنه زولفون بورویوبدور اوزیوی آی گوزلیم

یئنه ابر سیه آلتیندا قالیب آی گوزلیم

خوش ده ییل بدرد و شه قاره بولود دالدا سینا

آی دوتولسا هامی دینانی دوتارهای گوزلیم

حسینوین منظره سی روحه غذا دیر بیلین

مستحق روحوما خوشدور یتیشه پای گوزلیم

اوخلاییب مین یول اینان سینهمی هر تیر مژهن

بیر آزانصاف ائله من کی اولورم دای ، گوزلیم

ایسته سن ووردوغون اوخلارین حسابین بیله سن

گئت باخ آیینیه کیپر بکلریوی سای گوزلیم

گوزلرین نرگس شهلادی ، اولام کاش نسیم

یوخلویان وقته دئیهم من سنه لای لای گوزلیم

بوته‌ی عشقیوی گرم ایله ، یانیب‌نئز کول اولوم

اولماسا عشقه فدا « انوره » ایوای گؤزلیم

شاعر قارداش

شاعر قارداش دقت ائله شعریه  
نه اگرینی دوز یازنه دوزو اگری  
مولک و مال اربابین حسابا قویما  
رزاقدیر تاری روزون چاتاجاق  
ظالمه ، چؤره‌گه خاطیر باش اگمه  
قان ایچه‌ن انسان اووچودور اینانما  
سندیرما قدریوی گوزونو تیکمه  
الله رضاسی بازسوزون ناب اولسون  
شاعر قارداش سوزون یاخشی گلاب‌دیر  
یاز امتین توکنمه‌ین دردینی  
شعریوی قیلینج ات پی له ظولم آتین  
تاریخینی اوخوتو پال « تیمورون »  
دیری انسانلارین سویدو ده‌ریسین  
یوزاللمی‌مین « سبزوار » داباش کسپ  
کسیک باشدان منازهلر دوزه‌لتدی  
نانجیب آت تپیک آتار « انوارا »

سوزون گئچسین معرفت کتایینا  
قولدورلارین وورولما القایینا  
خدمت ائله فضیلت اربابینا  
بشرسن ، گئتمه ذلت مردا بینا  
دوشرسن ظولمونون پیچ و تاینما  
بالیق کیمی ایلشمه قوللایینا  
سهمیه‌نین صابونونا ، فاینما  
وجداندی مشتری سوزون نایینا  
گلابینی تۆکمه نفتین قایینا  
قدم گؤتور شانلی ائلین بایینا  
ظولم ائده‌نلر چیخماسین رکابینا  
دقتله گئت ظولمونون حسابینا  
شیعه‌لری اولدوردو ثوابینا  
رحم ائتمه‌دی شهرین شیخ و شایینا  
دشمن اولدو مسجدین محرابینا  
هر نه‌قده‌ر تومارلاسان خایینا

خلاصه شده از کتاب (ادبیات اوجاغی

ص ۹) مجلد اول

### ایلچی

نامش عباسعلی یحیوی در شعر ایلچی تخلص می‌کند در سال ۱۳۲۲ شمسی در اردیبل متولد شده است ایلچی فرزند عباسعلی تاجرالشعرا می‌باشد از سیزده سالگی شعر می‌گوید. در سال ۱۳۴۲ شمسی در اداره‌ی فرهنگ بعنوان معلم استخدام و اولین محل خدمتش در ده نیر بوده و در ضمن در دانشکده‌ی حقوق تحصیل می‌کرده است در سال ۱۳۵۱ از دانشکده‌ی حقوق فارغ‌التحصیل شده است. کتاب «آبشارهای آفتاب» که به فارسی نوشته شده از تالیفات اوست «

ایلچی شاعری باذوق و طبع لطیفی دارد اشعار زیادی به فارسی و ترکی گفته است.

يك نمونه از اشعار ترکی او است :

یثنی پیمان

یازدی پیمان یثنه مثنویگوسی ، من و جانان آراسیندا

یار ، الین اوتوروب لؤتگه‌می توفان آراسیندا

منی جانان آیریپ ، آیری بیر انسان یار ادیدیر

اودو گونلوم دولانیر کفریله ایمان آراسیندا



داشلی یوللار ایساغیم آلتدا ایپهك تك سره لنمیش  
 گوروشون شوقو یانیر جاندا ، بیابان آراسیندا  
 سن او گولسن کی یازین ایسی اوچار هر گولوشوندن  
 بیتیمسن گرچی سینیق بیر قورو گولندان آراسیندا  
 اورهیم قانه دؤنوب قیرمیزی لعلین هوسیندن  
 قوی سوروم شفتمنی من ، قان ائلییم قان آراسیندا  
 بیز گرهك ایندی بهشت ایچره یاتیب دالدالا نایدیق  
 تازی دیوان ائله سین آدم و شیطان آراسیندا  
 آیریلیقدان سیخیلیر قوش کیمی قلییم قفسینده  
 جانی یانسن ، اوسالان جانیمی هجران آراسیندا  
 (ساوالان) بوینوناگون زعفران اکدی کجه هر آخشام  
 بویانار آل شافاقا گؤزیاشی مژگان آراسیندا  
 غم چؤکنده که وهره ام اوستونه ، هوندور قایالار تک  
 نجه دؤزسون دارالان باغیریم او بحران آراسیندا  
 سؤگی مین روح سوزهر، هریره باخسام، گؤز اؤنونده  
 قویما الدن ، سنی تازی منی توفان آراسیندا  
 چوخ غزل یازمالییم من سنه تورپاقدایاتینجا  
 سؤگیمین عطری گره کدیر جوشادیوان آراسیندا  
 بیلیرم که منی تورک ائلری آقیشلییا جاقلار  
 آنا دیلده یازیرام ، سوز قالا دوران آراسیندا

سؤگی یوردوندا گزن (اثلچی) نی گوردوم کی دوماوخموش  
اودا سسلردی اورکدهن سنی افغان آراسیندا

• • •

یاشارام ، دوغما گونون ایل دونومو گئچدیکجه  
بودولانبا جلی حیات ایچره ، نه سس سیز یاشارام  
دیرلیک ساحه‌سی نین اودلو اوجاقیندان اوچوب  
سولوخان گؤز کیمی ، سوندوکجه ، هوس سیز یاشارام

\* \* \*

یاشارام سؤزده ، دیله‌کده ، دانیشیق‌لاردا ، بوتون  
اونودولموش اثلیمین سؤگی لیرین یازمالیام  
توزلوسازلاردا ، اومود ماهنی‌سی پاسلانمییاجاق  
اوجالیق‌لان یاشاراماق تیسیرین اختارمالیام  
خلاصه شده از کتاب ادبیات اوجاگی  
ص ۱ مجلد اول

### بختیاری اردبیلی

نامش صدیف که در شعر بختیاری تخلص می‌کند در سال ۱۳۰۰ شمسی  
در اردبیل متولد شده است و یازده سال درس خوانده و در صرف و نحو  
مطالعات زیادی دارد ولی دنبال شغل آزاد رفته و حالا هم مشغول کسب و  
تجارت است .

اشعار فارسی و ترکی او مورد علاقه و مطالعه‌ی اهالی اردییل است .  
 بختیار به صائب فوق‌العاده علاقمند است و در اشعار فارسیش از صائب الهام  
 می‌گیرد . بختیار مردی خوش مشرب و خوش اخلاق است .  
 از اوست :

### عرفانی عشق

جانیمیز محو جمال و جلوه‌ی جانانه دیر  
 شمع رخسار جمیل یاره بیر پروانه دیر  
 کئچمه سن جانندان یتیشمز دامن وصله الین  
 عشق صحراسیندا جانندان کئچمه گه پروانه دیر  
 عاشق صادق ، نهیی اولسا بیلر معشوقدن  
 بیلمه سه گر ، بیر یالانچی عشقدیر افسانه دیر  
 عشق خالص بیر مقدس کلمه دیر ، تدلیس یوخ  
 عشقی تدلیس ائیله ین کس عشقدن بیگانه دیر  
 عالم ارواحده باغلاندی پیمان عشقلن  
 وارلیغی هر عاشقین وابسته اول پیمانه دیر  
 « یا بنی آدم الم اعهده الیکم » آیه سی  
 بیر دلیل واضح و روشن همان عنوانه دیر  
 خلقت عالم اوزو عشق اوزره مستحکم دوروب  
 « کنت کنزاً » بیر اشاره بوقوی برهانه دیر

عشقلن تنظیم اولوب اوضاع و احوال جهان  
 عشق گیسوی پریشان جهانہ ، شانہ دیر  
 زشت و زیبا ، نور و ظلمت ، کفر و ایمان توأم  
 خلق اولوب ، دنیا اوزو بیر آزمایشخانه دیر  
 آزمایشدن نتیجه ، خلق ، مخلوقاتدن  
 کامل اولماق ، واصل اولماق ، رحمت شایانه دیر  
 انقلاب و انبعاث و احتساب و حشردهن  
 علت غایی فقط اول نقطه ی پایانه دیر  
 بیر آچیق گؤزلن اگر باخسان جهان فانی یه  
 هر قدهر آباد اولسا عاقبت ویرانه دیر  
 بوسعدتدیر یازیب ( شیدا ) منه یوللا غزل  
 عهده سیندن « بختیاری » گلسه گر ، فرزانه دیر

• • •

به به قیامتدیر  
 کمان ابرولرین ای مه منه محراب طاعتدیر  
 بو محراب اطاعتده ، عبادت چوخ سعادتدیر  
 مژهن تیرین چکیب ، آماج قیلدین قلب عشاقی  
 مقید اولماآت ، سیزدن ستم ، بیزدن اطاعتدیر  
 یریشان زولفووی تؤکمه جمال بی مثال اوزره  
 او شهلا گؤزلره بیر ییله غفلت ، چوخ جنایتدیر

قاشین ، کیپر یکلرین ، زلفین سنین تکدیر بودیناده  
 سؤزون شهد مصفادیر ، گوزون دریای حیرتدیر  
 دیشینی آغزیندا مرجان تک ، دوزولموش دست قدرتله  
 گولنده گون کیمی پارلار ، تعالی الله نه حکمتدیر  
 دوداقین غنچه تک بسته ، دیلین پوسته ، گوزون خسته  
 توکولموش طره‌لر گوز اؤستونه به به قیامتدیر  
 بلاگر « بختیاری » چو لقاسا بیر ذره بآک ائتمز  
 کی سندن هر بلا گلسه منه ، عین کرامتدیر  
 خلاصه شده از کتاب ادبیات اوجاخی  
 ص ۱۴ مجلد اول

### چاوش اردبیلی

نامش شفیع خلیل زاده در سال ۱۳۲۱ شمسی در قریه «بولقاوار» اردبیل متولد شده و در شعر چاوش تخلص می کند . تخلص اول چاوش شیدا بود بعد چاوش تخلص کرده است او تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در اردبیل خاتمه داده و در سال ۱۳۴۲ شمسی دیپلم ادبی گرفته به تحصیلاتش ادامه داده و در سال ۱۳۵۳ شمسی لیسانس گرفته است .  
 چاوش زیر نظر ( بهجت خامه یار ) که یکی از شعرای فاضل و معروف شهر تبریز بود مراحل شعر و شاعری را طی کرده و به شغل آموزگاری مشغول شده است .

از اوست :

امین باخیش

گوزوم ساتاشدی قارا گؤزده آتشین باخیشا

آلیشدی خرمن صبر و قرار و دین ، باخیشا

داغی - داشی نجه شیمشک شاخاندا پارچالیار

اورهك یاریلدی نشان اولجاق آتشین باخیشا

اولوره‌ی ؟ گوز دولوسو ، ذره آفتابه باخا

عروجو باشلامیا ، ائتمیه یقین باخیشا

قوروساوار یثری زاهد اؤزون یانار اوددان

چکیب جهانندن ال ، اولمیابرین باخیشا

گوزون قاداسین آلیم قهریلن منی یاندیر

گولو مسهیب داغا آچسین گول آفرین باخیشا

گل التفانین آزالتما بو خسته‌نی آتما

آجیقلی باخمیاسان ، تاب ائده رچتین باخیشا

گوروم دیلی قوروسون ، اوزگه‌دن اولوبسا سنه

بودوزگون عاشقه آزاباخ ویارین باخیشا

نتجه دوزو بدو « زلیخا » بو درده حیرانم

غزال عشقینی ، اغیار ائده کمین باخیشا

ظریف نکته بو دور دلبریم تانیر دردییم

حواله ائیلیری درمانیمی ، سرین باخیشا

حیات ذیروه‌لریندهن دهرراومید گولون

اوکیمه ، گوزلرین عادت وئره دهرین باخیشا

ساقین کی حضرت جانان غیوردور « چاوش »

مناده (هاجریده) سانماییب امین باخیشا

### گووهرچین

|                                |                                  |
|--------------------------------|----------------------------------|
| یار یاخاسینا ساچماق ایستیرم    | غنچه بیر گولم آچماق ایستیرم      |
| منده قیرمیزی باشماق ایستیرم    | سؤگی معناسین قانمیشام دهرین      |
| بیر آزاد قانناد آچماق ایستیرم  | سن کیمی گووهرچین ! حیاتیدا       |
| اوچماق ایستیرم، قاجماق ایستیرم | چوخ داریخدیریر بو قفس منی        |
| داغ دؤشونه یاراشماق ایستیرم    | سیلدیریمدا کهلیک کیمی سکم        |
| سسلرینه سس قوشماق ایستیرم      | تای - توشوملاقیلد اییب گولهم     |
| گئتدیگیم یولو چاشماق ایستیرم   | دوندیره منه یار باخیشلارین       |
| سئل کیمی جوشوب داشماق ایستیرم  | سینه سینده یارین یئر آچماغدا     |
| قوللارینسا دولاشماق ایستیرم    | سارماشیق کیمی من عومور بویو      |
| سینه می سحر آچماق ایستیرم      | من گونئی تکیین گونده گون اوپن    |
| من دوداقیمایاشماق ایستیرم      | گون اوتانماییر اوز گه‌لر باخیر   |
| یالنیز اونلا ساواشماق ایستیرم  | مندهن اوز گه‌یه « چاوش » یاردئسه |

خلاصه شده از کتاب ادبیات اوجاغی

## چیچک اردبیلی

نامه‌ش کامل حبیب‌زاده و در شعر چیچک تخلص می‌کند در سال ۱۳۲۴ شمسی در شهر اردبیل دریک خانواده بی‌چیز متولد شده و در مراحل زندگی با سختیها و ناراحتی‌ها مواجه گردیده است پس از انجام تحصیلات اولیه با عایله‌اش به تهران آمده . چیچک در تهران مبارزاتی کرده و روی این اصل سالها زندانی شده است . چیچک یکی از شعرای توانا و باذوق است و غزلهای پرشوری گفته است :

از اوست :

قسمتی از شعر معلم

|                               |                                  |
|-------------------------------|----------------------------------|
| اورکدن سالامیم سن ائيله قبول  | سارسینان کونلونو، قوی بیر آزالیم |
| قلمیم سوزلودور، سالامیم اودلو | قوی شعرین قولونو بوینونا سالیم   |

\* \* \*

|                                 |                                   |
|---------------------------------|-----------------------------------|
| قوی اوپسون شعریمین ماراقلی قیزی | اوگچلی الیندن، توزلو اوزوندن      |
| شعریمده بیلیرکی پیمبری سن       | قوی اوپسون یازیندان اینجه سوزوندن |

\* \* \*

|                                |                                 |
|--------------------------------|---------------------------------|
| دفترده یثر دوتمازسنین تعریفین  | خیسالن وسعتی یازیلسین گرهک      |
| آدینی صیف ائدیب ساخلاماق اولسا | قیزیل بیر لوحه ده قازیلسین گرهک |

\* \* \*

|                            |                                 |
|----------------------------|---------------------------------|
| سنین باخیشیندا دیزلر یاتیب | وولقانلار قدرتین، داغلار وقارین |
|----------------------------|---------------------------------|



اولدوزلارمدالین، گونش باش تاجین      فیکیرلر پارلاق دوزگون باهارین

\* \* \*

انسانلیق خادمی ، علمین آقاسی      محبت باغی نین باهاری ، گولو  
سنسن حریتین مطلعی ، متنی      سنسن آج فیکیرین دولوسونبولو

\* \* \*

اذن آلیب قلمیم اؤز دفترینده      آدینا گؤیه نیب ، عشقیندن یازیر  
ایثی کولونگ اولوب سنین تدریسین      جهالت کولونو سرعتن قازیر

\* \* \*

بیایک لر گؤزوسن ، صبرین کؤکوسن      آرزیلار ، ایستک لر بوتون سنده دیر  
اونودان مکتبین ، اونودان سنی      بیلمه دن عؤمرونو ظولمه بنده دیر

\* \* \*

افلاطون ، انیشتن ، ادیسون سنسن      سنسن یاشایشا ، آلقیشلا قاجان  
بیلیگی قاندریب وارسورون آتان      نیسگیل لر ایچینده گؤیه یول آچان

\* \* \*

سنسیر معلمیم ! گونش چیخسادا      تۆکولمز یوخسولون بوش میناسینا  
سؤزلرین گونشی ، انکشافیندا      عاشقی یتیرهر یار دونیامینا

\* \* \*

یاز معلم ! قارا تاختا باشیندا      انسانلار اینانا گرهک یار اولسون  
یوخسوللار حاققینی اونودانلارا      هرکس اولور اولسون اوناعار اولسون

\* \* \*

بیرلیک لر قلبی سن سؤز پیکرینده      عدالت سن ایکی بیرین باغینا  
شهامت داغی سان قالدیر باشینی      باخما بوانسانین قارا - آغینا

\* \* \*

چوخلاری اوینادیر دمیر پارانی      یاغین سؤیون گونده سالیر یادینا  
یاز معلم ! انشاء ائتمیسین بالالار      انسانلارین کیمدی چاتا دادینا

\* \* \*

ساخلاسین آلاهییم سنی معلم      دوینامیز، آرزیم دیر، سنسیز قالماسین  
قارداشلیق دویغوسو، دوتسین هریری      آنالار باشینا قارا سالماسین

\* \* \*

حورمتلی معلم ! اینجه سؤزلرین      باغلانان یوللاری راحت آچاجاق  
آماندیر آینادیر بالانین ذهنی      سیندیر سان مکتبین قویوب قاچاجاق

\* \* \*

### آرزی

گۆره سن بیرگون اولار منده سنه چاتمیش اولوم ؟  
سنی گۆرجگ گۆزلیم غملریمی آتمیش اولوم  
منی ایلر بویو مجنون ائله ییب اوینادایسان  
نولوقوی منده سنی بیرگنجه اویناتمیش اولوم  
گل گونش تک منه آیدین ائله بو روزگاری  
منده اولدوز سایاقی ، سن چیخالی باتمیش اولوم

گل زلیخا کیمی قول آلماق اوچون بازاره  
 منده یوسف کیمی ، جان تحفه‌سینی ساتمیش اولوم  
 اذن وئر قوی چیخا بو آرزیلاریم دوغرو گولوم  
 ایستیرم قان ، قانینا ، جان جانینا قاتمیش اولوم  
 اویقودا کؤستر اوزون ، سن کی بیزه گلیرسن  
 بو «چیچک» گؤنلونو قوی بیر گنجه آلداتمیش اولوم

\* \* \*

## آغلاییر

بیر گونه سالدین منی احوالیمه تار آغلاییر  
 قتلیمه بئل باغلایان ال قانلی اغیار آغلاییر  
 قیسی مجنون ائیله‌ین دردلر منیلن چیریشیر  
 گورایشیم چاتمیش هارا، داش قلبیلی یار آغلاییر  
 ایسته‌دیم وصلین آلیم ، وئردیم عؤمور معناسینی  
 چکدیکیم حسرتلره ، معنالی ایلقار آغلاییر  
 قلبیمین نیسگیللیری شعریمله پیمان باغلایب  
 گؤزلریم یورقون یاتاندا ، قلب بیمار آغلاییر  
 داغ کیمی غملر بوگون آتش فشان ائتمکده‌دیر  
 بو پریشان حالیمه نیسگیللی طومار آغلاییر  
 آغلاییر دفتر «چیچک» قورتار بو آغلار صحبتی  
 قاره گونلر حالینه ، افکار بیدار آغلاییر

خلاصه شده از کتاب ادبیات اوجاغی  
ص ۲۴ مجلد اول

### خرم اردبیلی

نامش حجت سیاه کوهی که در شعر خرم تخلص می‌کند در سال ۱۳۳۶ شمسی در اردبیل در یک خانواده زحمتکش و بی چیز متولد شده است خرم با وجود اینکه پدرش زندگی خیلی فقیرانه داشته به مطالعه کتاب علاقه زیادی از خود نشان می‌داد که چیزی یاد بگیرد و در مقابل سعی و تلاش زیاد توانست به مدرسه وارد شود و درسش را بخواند او پس از خاتمه تحصیلاتش شغل مقدس آموزگاری را انتخاب و در اردبیل مشغول تدریس و تعلیم می‌شود .

خرم شاعری باذوق است و در شعرش از مناظر طبیعت و کوه و چمن و گل و چشمه الهام می‌گیرد .

از اوست :

#### گولهك ياشايشا

یترده اوزانمیشام گؤیه باخیرام      دورده دورهم چمندی آغاجدی باغدی  
میوه‌لر آسلانمیش باشیمین اوسته      بؤرومدن آخان سو داشلی بولاقدی

\* \* \*

باش - باشا وئریبلر آغاجلار گؤیده      سیرداشی اولوبدور یارپاق - یارپاقین  
هر دم بؤیوک آغاج کیچیک آغاجین      یاواشجا اگیلیر اوپور یسناقین

\* \* \*

نسیم‌لر اسدیقجا گوللر گولوشور      سونبوللر سازیللا، دیلده سوز توخور  
عشوه‌لی غنچه‌لر، گولمه‌ک ایسته‌ییر      آیاقی آلتیندا، بیلدیر چین اوخور

\* \* \*

گوللر بیر - بیرلن قول بویون اولوب      یاسمن توتوبدور زنبقین الین  
بولبوللر گوللرین وصفین ائدیرلر      گوللر نازللا شیرلار گلین - گلین

\* \* \*

کهنکار گولدن - گوله قونولار      شبنم‌لر پاریلدیر گوی یارباق اوسته  
گولرین سلطانی داغلارین شاهی      «قارتال» دولانیرلار گوده داغ اوسته

\* \* \*

داغین سینه سینه سریلیب گوللر      چیگنینه دیرماشیر ماراللا، جیران  
بنؤوشه‌لر باشین قالخیزیب باخیر      جنت باغی - تکین بزه‌نیب هریان

\* \* \*

دره‌نین دییندن سرین سوآخیر      یاربیزلار سالالیب قیچلارین سوا  
اگیلیب خرده جاداشین بوروندن      (بولاغ اوتو) ایستیر اوز گؤزون یووا

\* \* \*

قوشلار قونوب ایستیر چایدان سوايچه      داغا - داشا چیر پیر آخار سواؤزون  
سسی آلیب داغ - دره‌نی باشینا      خیال ائدیر هنج کس ائشیتیمیر سؤزون

\* \* \*

هشیه سین بویوندان چیخاردیب چوبان      دنیانین خیالین باشیندان آتیب  
دیرسه کله‌نیب داشا حزین نئی چالیر      قوزولاریان - یاناباش قویوب یاتیب

\* \* \*

یورقونلوقدان گونش ساری ساچاغین      منه باخا - باخا ایستیر جمع ائتسین  
یاواش - یاواش انیر داغین دالینا      ال آیاق ائیله بیر گؤزلردن ایتسین

\* \* \*

بیر بیر ماوی گؤیده اولدوزلار چیخیر      گوز آتیرلار گؤیدن اولدوزلار منه  
اوجا آغاچلارلا ، یترین قوشلاری      ال - اله وئریلر اوخورلار یتنه

\* \* \*

گؤیده گؤی چرقتین اورتوب باشینا      «زهره» «کئیوان» آلیب آرایا «آیی»  
دولانیر باشینا «عطارد» «بهرام»      دولودور اولدوزلان اوتای- بوتایی

\* \* \*

دویغولار پر آچیب گؤنول سؤنیر      فرحله نیر انسان هر یثره باخیر  
گوز گؤتورمک اولمور گؤزه ل گوللردن      هر یثره باخیر سان گوزه للیک آخیر

\* \* \*

نه یاخشیدیر بیزده طبیعت کیمی      شادلیغی ، گولوشو ، شعار ائیلک  
دشمنلیک کؤکونودیدن کسه رکن      محبت شهرینه گئدیپ یتیشه ک !

\* \* \*

طبیعت قهرینی باشیندان آتیب      اوزونه صفانی ائدیدی زینت  
کدوره تی بیزده طبیعت کیمین      بوشلایاق ، پشه میز اولسون محبت

\* \* \*

ایندیکی طبیعت گولمک ایسته ییر      گلین طبیعتنه ، باغلیباق اوره ک

محبت عالمی ، او بیزه گولسون انسانایق عالمی ، بیز اونا گولهك

\* \* \*

گولهك یاشاییشا گولهك وارلیغا گولهك انسانلارا ، گولك ائللره  
گولهك دویغولارا ، گولوك امه گه ، گولهك خوش هده ، گولهك دیلره

\* \* \*

اغیاره گولوم

ناز و غمزه ن ائله ییب گونلریمی قاره گولوم  
لطف قیل تتر گل ائله غملریمه چاره گولوم  
سن منی ترك ائله یندن سازیمی توز بورویوب  
گل ووراق زخمه بودوستا قدا قالان تاره گولوم  
بیر بئله ائله مه اوز عاشق نالانیوی خوار  
نه گوروبسن ، ساتیسان یاریوی ، اغیاره گولوم  
عالمی یکسره ظلمت بو رویه ، بیرگون اگر  
اوقارا زولفونو تۇکسن مه رخساره گولوم  
اوزومون گؤرورم گوشه ی ویرانه ده ، لیک  
دولانیر طایر دل کویوی آواره گولوم  
تک منیم حالیماقان آغلاماییر اوز اوره گیم  
دئسم آغلار غمیمی بودرو دیواره ، گولوم  
اؤلورم ، باغلی قالیب دیر ، آچانیم یوخ قاییمی  
تتر یشتیر ، سن اوزیوی بستر بیماره گولوم

« خرمین » طوطی طبعین ، اویادیب قندلین

گؤرنه سرخوش گتیریبدیر اونو گفتاره گولوم

خلاصه شده از کتاب (ادیات اوجاغی

ص ۲۸) مجلد اول

### رائی اردیبل

نامش اکبر رائی فرزند ملا امیر در سال ۱۳۰۰ شمسی متولد شده است  
رائی پیش پدرش مدتی درس می خواند و بعد به مدرسه رفت و به ادامه تحصیل  
مشغول شد اکبر رائی در شعر هم رائی تخلص می کند و اشعار خوب می گوید  
و اغلب اشعارش انتقادی و طنزی بوده و در صحبت هایش مطالب بسامزه  
می گوید . رائی صدایی خوش دارد و خوش اخلاق و با محبت است و مردم  
او را دوست می دارند. رائی خطی خوب دارد و به صابرو معجز علاقه زیادی  
نشان می دهد و در شعرش از آنها الهام می گیرد .

از اوست :

یتیم

آناسی اولماسا ، وارحی چاره سازی یتیمین

فقط اودورگنجه - گوندوز شریک رازی یتیمین

وئریب یثری، گؤیو مخلوقه، تک اونوندوسینیق قلب

او قلب کی دومانلی ، آه جسانگدازی یتیمین



فلک‌اشاغه سالان باش ، دوباره گؤیلره قالخماز  
 گورونمه ییبدی ، گورونمزده سرفرازی یتیمین  
 طلسم غمده کانه قانادی سینمیش همادیر  
 سینیددی شهرری یوخ اووجا شاهبازی یتیمین  
 گول محمدی سینساسولار ، اولار قره - قیرمیز  
 سویوق هاوادا اولار صورتی ، پیازی یتیمین  
 قونار جمالینین آئینه سینه توز ، سیلن اولماز  
 اولونماز عارض مایوسی پاکسازی یتیمین  
 شکسته دردی ، صراف روزگار اونو آلماز  
 آتاسیز اولدوغونا ، یوخدو امتیازی یتیمین  
 آخیددی گوزیاشی ، بارباغلایب تامارزی دوداقلار  
 طعماه ، میوه‌یه حسرندی ، وار نیازی یتیمین  
 قیش اولسا قاردا کولکده ، یای اولسایستی ده‌چؤلده  
 مه‌لر ، کنچهر قیشی ، پاییزی ، یایی ، یازی یتیمین  
 سیلر الیه ، قولیله آخانددا گوز یاشی تثر - تثر  
 اوز اشک چشمی اولار ، آب دستمازی یتیمین  
 یتیرسه مرکزه آهین ، سیمی آتار سیمین اوسته  
 ائدهر جرقه‌نی تولید (نول) لا - (فازی) یتیمین  
 وره‌ملی قلبه قویار اللرین ، دوشهر اوزو اوسته  
 یانپقلی دیر اوره‌گی ، یوخدو دلنوازی یتیمین

یاناندا سجده حالیندا یانار اوزو قورو یثرده  
 گنججه قوتارسا ، قوتارماز گنججه نامازی یتیمین  
 کیمی قالیدی ، گئدیب نازیلن یانا قوجاغیندا ؟  
 آتا اولنده ، اولوب قبره گئدی نازی یتیمین  
 بیرآز زمان اونوخوش دیندیرله ائوده اوشاقلار  
 همیشه هرچمنین اولماساز اهتزازی یتیمین  
 یتنه دونر فلکین چرخی ، کج مدارده ایشلر  
 علاجی الده دهیل، واردی سوز و سازی یتیمین  
 چوخ ایشلر، آزیبهر، اوده سوبالاجاللری داغلار  
 کی گؤینه دهر اوره گین غملرین آیازی یتیمین  
 آج اولسادا اوزو گلمز دئی «آجام» اولار آخشام  
 ائدیبدیر آجلغا عادت ، دؤنوب مجازی یتیمین  
 غذا یتینه گله لرلرین بیری ، بیری گلمز  
 باخاندا اوزلره قهرآ قورور بوغازی یتیمین  
 ائوین اوشاقلاری اللراوزون غذالری چوخ- چوخ  
 اونون الی گوده ، چاتسا غذانین آزی یتیمین  
 ووران اوشاقلارامعبرده یالوارار، دوروب آغلار  
 قوشولماغا اولارا یوخدو بیر جوازی یتیمین  
 وورولجاقین یخیلاندا ، گوزونه ضربه ده گنده  
 آچیلماز اوگؤیهرن ، چشم نیم بازی یتیمین

بیری اوزونه گولنده ، اورکله نردئییه دردین  
 آلاولادار اوره‌گی ، قصه‌ی درازی یتیمین  
 نه قدر یازمالیسان « رائی » یازدئیهرله قدیمدن  
 گؤرونمه‌ییدی گورونمزده سرفرازی یتیمین  
 خلاصه شده از کتاب ادبیات اوجاخی  
 ص ۳۲ مجلد اول

### ساوالان اردبیلی

نامش حسن مجیدزاده در سال ۱۳۱۹ شمسی در قصبه نیر اردبیل دریک  
 خانواده زحمتکش متولد شده است . او در شعر ساوالان تخلص می‌کند و  
 مرد غیور و متعصب است وبا افراد درمانده یار و مددکار می‌باشد . ساوالان  
 چند جلد کتاب تألیف کرده که عبارتند از . « آپاردی سئلر سارانی » دیوان  
 حبیبی و نیز ( چهار مجلد ماهنیلار ) چاپ و منتشر کرده است .  
 ساوالان یکی از شعرای ترکی سرای نامی اردبیل بوده و اشعار خودش  
 را بعضاً در مجالس دوستانه با صدای خوب می‌خواند .  
 از اوست :

هرزادیم منیم

آیریلیقدان باغریما دوشموش قارا خال یانبایان

گل کی ، قویما چوخ اوجالسین عرشه فریادیم منیم

گل ساچین عطریله مست ائيله منی بیر اؤيله کیم  
 بیلمه‌ییم هیچ من کیمم ، یا کیم نه دیر آدیم منیم  
 عشقینه یاننام فضولی تک ، صداقت گوزله‌رم  
 یوردوم اودلار یوردودور ، دوز گوندو بنیادیم منیم  
 گر (نسیمی) تک سویولسام عشقده باشدان - باشا  
 دونه‌رم ، چون دؤنمه‌ییب دیر حقدن اجدادیم منیم  
 وار (ساوالان) داغی تک باغریمدا یانغین چشمه‌لر  
 یوخدو مال و ثروتم ، بیر دیلدیر هرزادیم منیم

• • •

#### شهید عسکریمیزه

ای شهید آند اولا عزیز جانووا جبهه‌ده تۆکولن قیزیل قانووا  
 سنین او حق سؤهن پاک وجدانیوا تا واریق ائده‌جک نیتین دوام  
 دوشمنیندن گرگ آلاق انتقام  
 سنيله شرافت تاپیر بوتورپاق ناموسلو قانیندان بویانمیش آفاق  
 شهید لیگینله حق ظفر تاپاجاق وطنین جان قویان حق گؤزوسنسن  
 اردملی ایگیدسن ، حق اوزوسنسن  
 سنسن اعلاسی هر شریف انسانین اوجالتدین باشینی دوغما ایرانین  
 چون ایگید اوغلوسان آذربایجانین گورجک خطرده دیر وطن تورپاغی  
 ایچهری دور تولوب حیا سیزی باغی

دؤزمه دین سنيله قوشولدو هریان خراسان ، اصفهان ، باشاباش ایران

قال میشدی دارد اچون اهواز، خوزستان      سسله دین : خوزستان عزیز قارداشیم  
وثره رم یولوندا      جانیملا باشیم

ای شهید شیرائله سن بهشت باغین      محوا ولوب بوتونلوك دوشمنین یاغین  
یقین بیل بو عزیز وطن تورپاغین      دوشماندان تترآلیب بهشت ائدره یك  
یثنی نسله جنت قویوب گئده ريك

قارداشین دارا لدیب خصمه میدانی      توتوب سنن کیمی اووجوندا جانی  
ایگیدلیکده حیران ائدیب دونیانی      چون اودا شرفله گئیدیر کفن  
دوشماندان قور تولسون مقدس وطن

آز قالیر کی ، سینسن صدامین بئلی      داغیلین بساطی ، داغیلین ائلی  
یانسین دا ، یاخیلسین صوورولسون کولی      توتدون حسین (ع) کیمی شهیدلریولون  
حقله قرآن یولون ، پیغمبر یولون

سنه بو دنیا دا تاپانمارام تای      قدرینه چاتانماز نه گونش ، نه آی  
دئسینلر گئت بیر - بیر کهکشانی سای      گزه رم هریانی توتار سام سوراق  
هرنه لردن اوستون تك سنسن آنجاق

خلاصه شده از کتاب (ادبیات اوجاغی

ص ۳۹) مجلد اول

### سخنور اردیبل

نامش اسکندر نجفی سوها فرزند رحمان که سخنور تخلص می کند در

سال ۱۳۲۳ شمسی در قریه سوها که از دهات اردیبل می باشد متولد شده است

سخنور مدتی در تهران کارگر بود ولی به علت علاقه‌ی بی‌کس به درس خواندن داشت شبها درس می‌خواند و روزها کار می‌کرد در سال ۱۳۵۶ شمسی مدرک ششم ادبی را گرفت او علاقه مفرد به شعر و شاعری دارد و اشعار خوب می‌گوید تا حال در حدود یک هزار بیت شعر گفته است سخنور در اداره رادیو-تلویزیون اردبیل استخدام و رسماً گوینده‌ی برنامه‌های رادیو تلویزیون شده است اشعار سخنور توام با صداقت و صفا می‌باشد .

از اوست :

#### سینه تنورو

پرده‌نی آت ای گۆزهل جان آرتیران جانیم منیم  
غمگساریم ، یولداشیم ، ایسته کلی جانانیم منیم  
سن وجودیمدن گنججه - گوندوز ائشیتدین ناله‌لر  
التفات ائتدین کی وار هجرینده افغانیم منیم  
ای اولان هر جان و هر بیر نقشدن پاک و تمیز  
صورتین یوخموشسا، جزبه‌ن دیر گولوستانیم منیم  
ایسترم قاچماق اؤزومدن تاجاتام معبودیمه  
بنددن چیخسا آیاق ، سینه‌مدی زندانیم منیم  
گر قیریلیمیشابدن زنجیری ، روحوم نثیله سین  
باغلائیب چوخ بیوفا اللر له پیمانیم منیم  
بوخ نیسازیم عز و جاه و مکتبیه - منصبه  
چونکی تثبیت اولماییب چرخ اوسته دورانیم منیم

اهل مکر و آلدن چو خداندی جانیم اینجیب  
 صفحه - صفحه اودلانیب دیر شعر و دیوانیم منیم  
 سوندور و بدور حکمتین یا رب، تنور سینه‌می  
 یو خسا دهری یانیدیراردی آه سوزانیم منیم  
 چوخ بنالر گوزلریم گؤرموش کی ویران اولدولار  
 بس بو ویرانخانه ده قورموبلابنیانیم منیم  
 اعتبار آختارمادیم هرگز «سخنور» خلقدن  
 چونکی خالق‌دیر بوتون آغاز و پایانیم منیم  
 خلاصه شده از کتاب ادبیات اوجاغی  
 ص ۴۰ مجلد اول

### سحر

نامش حمیده رئیس زاده که در ۳۰ تیرماه سال ۱۳۳۱ شمسی در شهرستان  
 اردییل متولد شده و دوره دبستان و دبیرستان را در زادگاه خود گذرانده و  
 به دریافت دیپلم نائل گردید. و در شعر سحر تخلص می کند.  
 سحر شاعری توانا و طبع موزونی دارد و اشعارش توام با مضامین  
 بکر است و اشعار فارسی و ترکی زیاد گفته و می توان گفت که او یکی از  
 بهترین شاعرهای معاصر است.  
 اینک نمونه‌یی از اشعار او:  
 وارلیقیم داغلاردا چنه بنزه‌بیر  
 گؤزه‌لر تثلینده دنه بنزه‌بیر

غربت پنجه‌سینده بوغولان آخشام      حسرتنه ، لیسگیله ، منه بئزه‌بیر

\* \* \*

میغماییر ایستک‌لریم منطق‌لرین ارکانینا  
ایسته‌بیر عنوان اولام دیوانه‌لر دیوانینا  
سن آچان گوندن تاپانمیش یوللاری رؤیالره  
مین دیلک ایلک له نیر هر دم کونول دامانینا  
هانسی یوللاردان گلیر سن گویده اولدوزلار گولور  
چن دوشور حسرت قباسیندان باخیش میدانینا  
سن دونلر باغچاسیندا اکدیگیم بیر آرزوسان  
گنج بئجردین دوشمه‌دی کؤلگن گوروش ایوانینا  
دامجی دامجی قان دامیر کن قلیمین پیمانہ‌سی  
دالغا دالغا یوکسه‌لیر میدان وئریر توفانینا  
قوی اورهک دریای عشق اولسون بوتون وارلیق گمی  
قوی چئویرسین دالغالار دنیانی قان عمانینا

\* \* \*

شادم و از دم طرب شعله به آه می‌زنم      تکیه به عشق می‌کنم راه گناه می‌زنم  
عشق چکانده جوهرم تابه قلم بر آورم      کوه شراره پرورم تکیه به کاه می‌زنم  
واژه کفاف کی دهد حال من خراب را      عریده‌یی به این زبان گناه به گناه می‌زنم  
گفت: که پشت پانزد در طلبم به خود چرا؟      ای همه جان و تن ترا، گوئو بخواه، می‌زنم  
پیرهنی بهانه شد هجر تو را کراته شد      چه‌چهره‌ی قران خود بر سر چله می‌زنم



نای نوا شدم ز تو، نور صفا شدم ز تو از غم هجر تو به تو بانگ پناه می زنم  
گفتم از آستان نومی روم آستین فشان گفت : (سحر) ره ترامن به نگاه می زنم

\* \* \*

دل بیمار با سودای خام سر نمی سازد شراب آرزو باو از گون ساغر نمی سازد  
نمی لغزد قلم بر صفحه ی شبهای تنهایی که رنگ جوهر این خامه باد فتر نمی سازد  
شکسته کشتی دل را سراغ آرزویی کو چو باتوفان ظامت شرطه ی باور نمی سازد  
نمی گنجد بدین گنبد بلند ای شکفتن ها که جام خالی خورشید با خاور نمی سازد  
کلام از غایت حرمان به پیچ جمله می خشکد شوق گریه با گل واژه های تر نمی سازد  
دل عشاق راتا پاره های سرب می بارد شرار شعری از نجوای دل گوهر نمی سازد  
سکوت ساکت شب را نفیر نفرتی یابد که طاق آسمان با اختر پرپر نمی سازد

\* \* \*

بارش ابر خون نشد چاره ی انکسار شب

صبح امید شدن نهان در کف اقتدار شب

خون ز کلاله ی شفق ره به سحر نمی برد

خیل سپیده پروران گشته مگر شکار شب

می شکند شکیب را عریده ی شکستگان

سرخ بخوان قناری شب زده در حصار شب

راه به خون نشستگان رو به سراب می رود

دست کدام خصم شد قافله دار بار شب

مصلحت قیام را قیامتی ای نشستگان

تا نکشد سپیده را جغد ستم به دار شب

نیست در این ستم سرا رخصت آه و ناله‌یی

کم بنه‌ای زبان خون سر به سر کبار شب

قطره به قطره می‌چکد چشمه‌ی کینه‌ها (سحر)

ورنه شلاله‌ها زپی می‌فکند دیار شب

خلاصه شده از کتاب ادبیات اوجاگی

### سعادت اردبیلی

نامش علی سعادت‌خانی در سال ۱۳۴۱ شمسی در يك خانواده متوسط متولد شده است تا کلاس دوم نظری در اردبیل تحصیل کرده و بعزت رفتن به خدمت سربازی در سش ناتمام مانده ولی پس از خاتمه خدمت چهار سال است که مشغول تحصیل است . او به زبان ترکی آذربایجانی شعر می‌گوید .  
از اوست :

کنجیردیم بیر قرا یثردن ، سنخ بل بیر عصا گوردوم

بو کلموش بئل قراگوننن یانان بیر بینوا گوردوم

فغان ایلیردی دادیلن گئچن قاره گونوزلردن

قان اخلیدی، سوزنده ظلمیله جور و جفا گوردوم

سالیبدی یادینه ظلمیله کشمیش ، روزگارینن

قالان ظاهرده اوننان استخوانیلن نما گوردوم

«سعادت» یوم محنتده یاخین بیر آشنا اولماز

یاپیش قولسوزیاتان شهدن اونی مشکل گشاگوردوم

اطلاعات شخصی

سید اردیبل (۱۳۳۸-۱۳۶۰) شاعر، مترجم و ادیب است.

**سید اردیبل**

سید اردیبل در سال ۱۳۳۸ خورشیدی در شهر تبریز متولد شد.

نامش میرجلیل فرزند میر داماد که در شعر سید تخلص می‌کند در سال ۱۳۳۸ شمسی در گرمی قریه ملالار متولد شده و پس از فوت پدرش به پارس آباد مغان رفته و در آنجا مشغول تحصیل گردیده است. در سال ۱۳۵۸ شمسی پس از اخذ دیپلم ریاضی خدمت سربازی را خاتمه داده و در اداره‌ی فرهنگ استخدام و مدتی در اداره مزبور انجام وظیفه میکرد ولی بعداً استعفا داده و در اداره‌ی برق پارس آباد استخدام شده است.

سید از سال ۱۳۶۰ علاقه شدید به شعر و شاعری و مطالعه بدواوینی شعرا پیدا کرده و به پیشرفت قابل توجهی نایل گردیده است.

از اوست :

گرفتار اولموشام

فرقتیدن دلبرا رنجور و بیمار اولموشام

وصلیوه یوخدور امیدیم خسته و زار اولموشام

چوخ زمان گنچمز گۆره رسن ناز فرقتدن یانایب  
 خسته جسمیم اودلانیب خاکستر نار اولموشام  
 گر قوتارسام اۆلمه سم بودۆره ی هجرانندن  
 بیل یقین ای نازنین خضر یله من یار اولموشام  
 طرلان اولسیدیم اگر وصلینده ای مه پاره سی  
 آیریلیقدان یانمیشام، بختیم چۆنوب سارا اولموشام  
 روحوم آواره اولاندان ، قالماییب دیر طاقتیم  
 سانکی بیر جاندا ایکی روحه گرفتار اولموشام  
 سروریم سن ای صنم ، من کویوه لایق گدا  
 من گدای کویون اولماقدان، مگر خوار اولموشام  
 بیر نظر قیل نازیله بو « سید » نالان او چون  
 لطفووه بئل باغلایب ، عشقه گرفتار اولموشام  
 اطلاعات شخصی

### شاهی اردبیلی

نامش عسگر شاهی زاده می باشد و در شعر شاهی تخلص می کند . شاهی  
 در سال ۱۳۲۵ شمسی در شهرستان اردبیل در یک خانواده محروم و بی بضاعت  
 متولد شده و در کلاس ابتدایی بود که پدرش را از دست داد . شاهی با  
 زحمات و مکافات زیادی درس خوانده بعدی پیشرفت کرده که حالا در اداره ی

آموزش و پرورش دبیر ادبیات می‌باشد .  
 شاهی اشعار فارسی و ترکی زیاده‌گفته و اغلب اشعارش نوحه و مرثیه  
 می‌باشد او به سعدی و حافظ و مولانا علاقه زیادی دارد و همیشه در اشعارش  
 از آنها الهام می‌گیرد و شعرهای عارفانه می‌گوید .  
 از اوست :

گل آچ دوباره جان گوزون ، گورونمه‌ین فضایه باخ  
 تاپلیمییان مقامی تاپ ، توکنمیه‌ن عطایه باخ  
 سنین یثرین بهشت دیر نه سنگ و خاک و خشتدیر  
 بومولکو آت کی زشتدیر ، ملوک ائده‌ن نوایه باخ  
 سنین بابان مقامینه سجود ائدیب فرشته‌لر  
 قایت دوباره اصلیه « تعزمن تشاء » یه باخ  
 گوئور برهنه بیر قیلیج ، قیلیجلا ، دوغرا نفسوی  
 خرابه قوی غرور ائوین ، خزینه تاپ ، غنایه باخ  
 اوره‌ک دواسی درد دیر ، وجودیلن نبرد دیر  
 نبرد ائله وجودیلن ، او ددی تاپ ، دوایه باخ  
 نه قدر ( من ) دیدیم سنه ، طلالی ساتدین آه‌نه  
 اوزون حجاب دیر سنه ، حجابی آت لقایه باخ  
 بیر اژدها ، وجودیوین ائوینده وار ، آخیت قانین  
 صورا الوندن آت یثره عصانی ، اژدهایه باخ

او باش که میل تاج اندیر اونود دولاندیرائت آباق  
 صورا همان آباقیلین ، عروج اندیب خدایه باخ

\*\*\*

### اولاییلمز

هر ژاله دامیب گوهر تابان اولاییلمز  
 هر داش قیزاریب، لعل بدخشان اولاییلمز  
 هر جامه‌ی فاخر گئینه‌نی سانما بشردی  
 هر نی اوجالیب سرو خرامان اولاییلمز  
 قوشلار هامیسی صاحب منیعارو زبان دیر  
 آما بیر یده مرغ غزلخوان اولاییلمز  
 نامحرمی قوی ائتسین اوژون قشرده محبوس  
 هر کودکه مغز عالمی میدان اولاییلمز  
 بیرخیردا (زیر) درک و دره‌ک فرقیدیر آما  
 (زیر) اولسادارو، بواونا همسان اولاییلمز  
 ظالم هامی دنیایه اگر سلطنت ائتسه  
 بیچاره‌دی چون نفسینه سلطان اولاییلمز  
 دنیایه تعرض، ائله‌مز جاهلی ، عالم  
 ریحانی تیکان بولسه‌ده ، ریحان اولاییلمز  
 مکريله فرومایه چاتار منصبه آما  
 انسانلارا شاه اولسادا ، انسان اولاییلمز

قوی مصطفی‌ی امرده عاقللر اوتورسون  
 صاحب‌دل اولان صاحب فرمان اولایلمز  
 سن کفری به یه‌ن فتوی گیسوئیله «شاهی»  
 کیم اولماسا کافر او مسلمان اولایلمز  
 خلاصه شده از کتّاب (ادبیات اوجاغی  
 ص ۴۶ مجلد اول)

### صادق اردبیلی

نامش علی اکبر صادقی و در شعر صادق تخلص می‌کند در سال ۱۳۱۰  
 شمسی در اردبیل متولد شده است، در هفت سالگی به مدرسه رفته و تا کلاس  
 پنجم دبیرستان درس خوانده است.  
 صادق از هیجده سالگی شعر می‌گوید و اشعار فارسی و ترکی زیاد  
 دارد و شعر فارسیش بیش از ترکی می‌باشد صادق به اشعار فضولی- صراف  
 و سید عظیم شیروانی علاقه زیادی دارد و در شعر از آنها الهام می‌گیرد شغل  
 او تجارت است. صادق به تربیت اولاد و شعر گفتن علاقه شدیدی دارد.  
 از اوست :

شکر اولسا

بیرگون بوقار انلیق گنجهم آیدین سحر اولسا

اول ماهوش ایلمن آرامیز بی کدر اولسا

عرض ائيله‌رم اوز دردیمی دلداریمه بیر-بیر  
 یادلاردان اوزاق فرصت دیدارگر اولسا  
 ظنیمجه نگاریم بو قدر سنگ دل اولماز  
 گؤنلومده کی غملردن اگر ساخبر اولسا  
 دشمن منه هر جور ائدیر ائتسین، نه غمیم وار  
 صبر ائيله‌رم البنده امید ظفر اولسا  
 ظالم چکر آخرده جزاسین هارا گئتسه  
 مظلوم لر آهینده اگر بیر اثر اولسا  
 من عاشقم امید وصال ایله دایاننام  
 هجران غمی یوز بیله‌ده بوندان بتر اولسا  
 پروانه کیمی یانماقا وار تاب و توانیم  
 عشق آتشی خوشدور نه‌قدور شعله‌ور اولسا  
 یاز تور کو دیلینده ائل او خور شعریوی «صادق»  
 تور کو دیلی بال‌دیر بیزه، فارسی شکر اولسا  
 جان نقدی  
 جان نقدینی هر شوخه نثار ائيله‌مک اولماز  
 دل مرغینی هر دامه دوچار ائيله‌مک اولماز  
 بیر آز جادا دلبرده گerk رحم اولایوخسا  
 هر بیر قاراقوش گوزلونی یار ائيله‌مک اولماز



ظاهرده قوجالسامدا آزالماز منیم عشقیم  
 کیمدیر دئییه پائیزی ، بهار ائيله مك اولماز  
 گؤنلوم هله ده باغلیدیر اول تارتئلینده  
 زولفونندن او معجوننی کنار ائيله مك اولماز  
 ایللر بویو ، جانامنه کوبون وطن اولموش  
 اغیاره گوره ترك دیار ائيله مك اولماز  
 ای دل دؤنه سن قانه ساتین ! گونلومه دگمه  
 داییم غمیلن لیل و نهار ائيله مك اولماز  
 جاناندا وفا اولماسا، گؤنلوم ! یتنه سن دؤز  
 یوخ چاره سی نیلیم، یوخو وار ائيله مك اولماز  
 اول سینا «صادق» سورا بیریاره گؤنول وئر  
 جان نقدینی هر شوخه نثار ائيله مك اولماز  
 خلاصه شده از کتاب (ادبیات اوجاغی  
 ص ۵۱) مجلد اول

### صادق اردبیلی

نامش محرم نوروزی و در شعر صادق تخلص می کند در هفت سالگی  
 به مدرسه رفته و دیپلم متوسطه را گرفته است چون علاقہ‌یی به استخدام دولتی  
 نداشت به شغل رانندگی مشغول شده است صادق به ادبیات ترکی آذربایجان  
 علاقہ زیادی دارد و شعر زیادی هم گفته است و هنوز دیوانش چاپ نشده ولی

تصمیم گرفته است دیوان شعر خودش را چاپ کند :  
از اوست :

### وطن

ساغلیدیر حیاتین بویونجا هرآن      سنین تک آنایا وقاریم وطن  
سئوموشم ، سئوهرم سنی هرزمان      ای منیم قهرمان دیاریم وطن

\* \* \*

مهربان قوینوندا بویا چاتمیشام      سنین لایلاینی قانا قاتمیشام  
آیری نغمه‌لری بوتون آتمیشام      وورغونام من سنه نگاریم وطن

\* \* \*

اوره‌گیم چیرپینیر گوزهل آدینلا      آرزولار گول آچیرسنین یادینلا  
حیات شیرینله شیر - شیرین دادینلا      اوره‌کدن سئودیگیم دلداریم وطن

\* \* \*

قارالسا گوندوزون قاراللام منده      سئونوکسه اولدوزون کوراللام منده  
غملی باخساگوزون ساراللام منده      حیاتیمدن سنسن غمخواریم وطن

\* \* \*

آدینلا چاغلانیر چکدیگیم نفس      سن سیز دنیا اولار منه دار قفس  
تاپیلماز روحومدا شنلیگه هوس      باغلانیب سنینله ایلقاریم وطن

\* \* \*

دشمنی تیره دیر اودلو باخیشین      شیمشکی سئندورورپارلاق چاخیشین  
قایالاردان کنچر گورلو آخیشین      دایاقسان خلقیمه ائلداریم وطن

## محبت

اورہ کلر آلیشین سئوگی اودیلاں      حیانتین لذتی محبت دہ دیر  
چیرکین نیت لره بسله مه اینام      انسانلیق حرمتی محبت دہ دیر

\* \* \*

قویما وارلیقیندان آجیلیق داشا      سؤیب سئویمکله عمری وئر باشا  
تمیز بیر اوره کله شرفلی یاشا      انسانین عزتی محبت دہ دیر

\* \* \*

جهالت یوردوندا چوخ گریب تومما      بوگؤزهل دنیادان گؤزونو یومما  
رحمسیز آدامدان نجات اومما      نجیب لیک ثروتی محبت دہ دیر

\* \* \*

اولماسا انساندا سئوهن بیر اورک      بوی آتماز قلبینده دوغولان دیلهک  
مهربان دیلیله گرک کی دئمهک      یاشاییش جنتی محبت دہ دیر

\* \* \*

سئوگی بیر دریادیر موجود دایانماز      انسانی سؤمه یین اونو دویانماز  
سئوگیسی اولمویان، شاعر اولانماز      شاعرین قدرتی محبت دہ دیر

\* \* \*

## غم چکمه

اوخور هجران چکن بولبول داها مستانه غم چکمه

گرک یارین سئوهن عاشق دؤزه هجرانه غم چکمه

صداقتلی اولان عاشق یانار یارین فراقیندا  
 شمعین عشقینده اودلانساز گزهر پروانه غم چکمه  
 اورکلرده اولاشان - شان دوزوم واردیر دوزعاشقده  
 فراقیندان گؤنول یوردو اولا ویرانه ، غم چکمه  
 قیزیل گول بسلمک اولماز بو آسانلیقلا باغبانه  
 گولوستانین گرك دردی قالا باغبانه ، غم چکمه  
 محبت یورد ناقویسا قدم عاشق اولان هر کس  
 یانار محنت اوجاقیندا ، دورار مردانه غم چکمه  
 سئوینجین باده‌سی دولسا فراقیندا یارین ایچمه  
 گرك یارین الیندن بیر آلاق پیمانه غم چکمه  
 قالا حسرت گوله بولبول عجب سانما بونو (صادق)  
 وصالین عشقینه دؤزسه ، چاتار جانانه غم چکمه  
 خلاصه شده از کتاب ادبیات اوجاغی  
 ص ۵۵ مجلد اول

### صفای اردبیلی

نامش ناصر تبسمی و صفای تخلص می‌کند در سال ۱۳۲۱ شمسی در اردبیل متولد شده مدتی به مدرسه رفته بعداً در بانک صادرات استخدام گردیده است و در سال ۱۳۴۵ به تهران آمده و مقیم شده است به چهارده معصوم (ع) عشق و علاقه زیادی از خود نشان می‌دهد.

صفا به اشعار عرفانی بیشتر علاقه دارد و اشعار عاشقانه هم می‌گوید.  
از اوست :

فنا دنیا ده بیهوده نه لازم قیل و قال اولسون  
امان‌دیر بیر - بیر یزدن اوزمه‌یین ال تا مجال اولسون  
ووروشدورماقه شیطان بیزلری امر محال اولسون  
بشش اون گون یاخشی پیس دنیانی سور عمر ونده وثر بهره  
چتین افسار عقلین : عاقل انسان تاپیشیرار دهره

\* \* \*

علی پیوسته اعلادیر  
طریق نوردن سالك تاپیدیر ارج شایسانی  
حیات جاودان آلسین ، آتیدیر دار دنیانی  
بلی نفس مطهردن تاپار انسان بو رجحانی  
گزه‌بیر گوز وثریم آندا فضای عرش اعلانی  
رواق عرش چارمده قویبار حیرنده عیسانی

\* \* \*

صراط مستقیمین لذتین گر بیلسه هر عارف  
چکیلسه چوب‌نک مینشاره قدین ایله مزعاصف  
ائدهر بیتوته بطن حوتده گورمز اوزون خائف  
اولار مجهول و معلوماته بیش ازما سبق واقف  
مقام سیر حورادن تاپار اکسیر ایقانی

\* \* \*

بشر فرخنده‌خو اولسا ایکی عالمده احیادیر  
 مقام شامخی قرب ربوبیتده والادیر  
 مثال نیر اعظم جمالی عالم آرادیر  
 نتیجه ، مین دور دیوزایل نام علی پیوسته اعلادیر  
 چکر اوددان قیسمتده کنار اهل عصیان

\* \* \*

شرار شمع رویوندن هر اول بیدار نور آلدی  
 سراج معرفت انوار حقدن مثل هور آلدی  
 شرفاندی تشریفدن اوکس فیض حضور آلدی  
 جنانه ساقی کوثردن ابلاغ عبور آلدی  
 شمول لطف اولار درک ائتسه هر کیم عشق مولانی

\* \* \*

لیال قدر دیر آغلار گوزوم صبح و مسا یارب  
 گنه کارم الیم بوش بینوایم صاحب مطلب  
 علی جان قبر ائوینده داده یشت سن بیل قیزون زینب  
 «صفا»یه لطف قیل وئر در گهونده بیر کیچیک منصب  
 شفاعت قولون آل مولا ، خدادن ای کرم کانی  
 خلاصه شده از کتاب ادبیات اوجاغی  
 ص ۵۸ مجلد اول

## عابدی اندرآب

نامش هاشم عابدی اندرآب که در سال ۱۳۲۸ در اردبیل متولد شده است تا کلاس پنجم ابتدایی در اردبیل و تا دهم ادبی در آستارا و تا پایان دوره‌ی دبیرستان در شهرستان خوی تحصیل کرده است و در دانشگاه علامه طباطبائی مشغول گذراندن آخرین واحدهای درسی خود می‌باشد. عابدی از کوچکی بشعر علاقمند بود و به زبان فارسی و ترکی آذری شعر می‌گوید. از اوست :

## عاشق صادق

طالب فیضی اگر خاک ره یار باش  
دامن وصلش بگیر شایق دیدار باش  
جان به چه کار آبدت در کف اخلاص گیر  
خود زمینیت رهان عارف و هشیار باش  
بگذر ازین خاکدان گام به افلاک زن  
سلسله در پا فکن در صف احرار باش  
وصف جمالش چرا؟ جلوه‌ی دلدار بین  
طالب یاری اگر، صاحب معیار باش  
یوسف عشق آمده بر سر بازار دل  
هان زچه رو غافل؟ خیز و خریدار باش

غفلت و درماندگی درخور عشاق نیست  
عاشق پاکی اگر حافظ اسرار باش  
عمر چه کوتاه و ما خواب زده را حلیم  
خیز الا همسفر آگه و بیدار باش

\* \* \*

ئولوم واردی دؤنوم یوخ

عالمده گرك پرچم اسلام اوجالانسين  
كفرين اودينا ايمان الين سوجالانسين  
آق قوشلاری شاهین کیمی گووده هاوالانسين  
انسانلارا آلايه يتشمك هدف اولسون  
ابناء بشر صاحب عز و شرف اولسون  
فرعونلاری دریاده بوغان همتیمیز وار  
نمرودلرین اودلارینا طاقدتمیز وار  
نامرده اگیلمز ائلیمیز غیرتمیز وار  
شیطانلارین ئوز ایمانمزلن جانین آلیق  
بیرلیک دایاقلان شهدانین قانین آلیق  
وئرمزله بؤیوک شیطانا میدان بئله امت  
شدتله اولاهر نه قدر جنگ و قساوت  
آخیردا سینار حقین الیه بو عداوت  
اولسک هامی میز ظالمه یوخدور بلی بیزدن



آیدین دی کی صدام قوتار اماز الیمیزدن

اطلاعات شخصی نگارنده

### فغان اردیبل

نامش دادمان فروزنده ، فرزند برات که فغان تخلص می‌کند در سال ۱۳۳۷ شمسی در خانواده‌ی عشایری متولد شده‌است در بچه‌گی در ساوالان و مغان بود که بعداً بده خودشان قره‌جان‌گلو که از دهات پارس آباد است آمده و به تحصیل مشغول و تا کلاس نهم درس خوانده و برای ادامه تحصیل به اردیبل رفته است ولی بواسطه عدم قدرت مالی نتوانسته با ادامه تحصیل موفق شود بعد در مشکین شهر با زحمت زیاد دیپلم طبیعی را بدست آورده و در اداره‌ی آموزش و پرورش استخدام گردیده است . فغان از سال ۱۳۵۵ شعر می‌گوید .

از اوست :

چاره‌سبز درده گرفتار اولموشام باز ای طیب

باخ سارالمیش رنگیمه ، گل نسخه‌می یاز، ای طیب

بوخدور آخشاملاریوخوم جان آغریسیندان گوندوزوم

اولموش عالم گؤزلریمده نقطه‌دن آز ، ای طیب

سانکی گول تک‌سیسغالیب چارپاز بوداقدان قوپموشام

هاردا سولموش غنچه‌یه بولبول قونوب؟ یاز ای طیب

قلب زاریم چوخ سیزیلدار ، گاه شد ائیلهر تبیم

پیرگومان‌سبز مېتلادن کیم چکر ناز ای طیب ؟

بسکی جسمیم تاب قیلمیر حوده ، دیلدن دوشموشم  
 چاره ستدن گؤزلهرم ، اولسان سبب ساز ای طیب  
 آرزولار دوستاق ایکن سینه‌مده جان سیخدیم مدام  
 دینمه گیزلین سیریمه اول محرم راز ای طیب  
 قلبیمه ، دیل یارهمی از بس ووروب اوزگه « فغان »  
 اولماسا دره‌سان ، الینده قبریمی قات ای طیب  
 خلاصه شده از کتاب ادبیات اوجاغی  
 ص ۶۱ مجلد اول

### مجاهد اردبیلی

نامش حاج زین‌العابدین سعادت‌ی که در سال ۱۳۳۲ شمسی در اردبیل متولد شده و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاه خود فرا گرفته و سپس برای تکمیل معلومات وارد حوزه علمیه قم شده و مشغول تحصیل گردید و بعداً به دانشگاه وارد و حالا در مراکز تعلیم و تربیت مشغول خدمت است . سعادت‌ی در اشعارش مجاهد تخلص می‌کند و سروده‌هایش دارای مضامین جالب می‌باشد .

از اوست :

من که از وادی ایمن خبری یافته‌ام  
 از نگارم به کرشمه نظری یافته‌ام  
 می‌رخسار غزالم که چین غوغا کرد  
 قدمی سر زده بی‌چون هنری یافته‌ام

مؤه چشم خمارین ز کمان ابرویش  
 جست یکباره به دل زان اثری یافته‌ام  
 سالها بر در آن شوخ همی زاریدم  
 تا ز دریلی سرشگم گه‌ری یافته‌ام  
 حسن آن صورت زیبای چنان است که من  
 در لب طوطی طبعم شکری یافته‌ام  
 وصف حال دلم از حد یلین بیرون است  
 در شب ظلمت یلدا قمری یافته‌ام  
 بی‌جهت این دل دیوانه من کی سوزد  
 لاله وش در غم هجرش شرری یافته‌ام  
 خم آن طره زیبای چنانم بر بود  
 در وصالش دم و حال دگری یافته‌ام  
 کوکب بخت مرا نور فزون است کنون  
 در پس پرده ظلمت سحری یافته‌ام  
 بی‌جهت نیست «مجاهد» به درمیکده رفت  
 عوض می به قدح مشک تری یافته‌ام  
 اطلاعات شخصی

### معماری اردبیلی

نامش یوسف معماری فرزند محمد حسین در سال ۱۳۲۰ شمسی در

اردبیل متولد شده است تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در اردبیل و تحصیلات پزشکی را در دانشگاه تهران تمام کرده و تخصص چشم پزشکی را در تهران و پاریس بدست آورده است.

دکتر معماری شاعر و مردی فعال و زحمتکش و در اردبیل مورد احترام مردم می باشد. تالیفات و نوشته هایش بشرح زیر است:

- ۱- کوری يك چشمی ۲- ضربه های چشم ۳- عوارض حاصل از ضربه های چشم (پلی کپی) ۴- کتاب شعر در باره ی ائمه اطهار ۵- ترجمه رباعیات خیام بزبان آذربایجانی ۶- خاطره گم شده ۷- ترجمه ی رباعیات بسایا طاهر عریان بزبان ترکی آذربایجانی ۸- ترجمه ی غزلیات حافظ بزبان ترکی آذربایجانی

### غزل

هرگز آن یار دلارام زخاطر نرود  
 هرگز آن چهره آرام زخاطر نرود  
 روی گلفام تو هر صبح مرادر نظر است  
 یاد گیسوی تو هر شام زخاطر نرود  
 چشم فتان تو باشد سبب فتنه ی روز  
 باعث فتنه ی ایام زخاطر نرود  
 از لب و لعل تو دارم سخنای غنچه دهن  
 شهد شیرین تو در کام زخاطر نرود  
 عقده ی کار من ای یار من از این سبب است  
 زلف پر تاب سیه فام زخاطر نرود

بر طواف حرم کعبه‌ی کویت از صدق  
دلبرها بستن احرام زخاطر نرود  
روز و شب خاطر (معماری) خوش از یاد تو است  
یاد آن یار گل اندام زخاطر نرود

\* \* \*

برگردان از غزل حافظ :  
دوش دیدم که ملایک در میخانه زدند  
گل آدم بسرشتند و به پیمانه زدند

\* \* \*

یوخی گۆردوم که ملک‌لر در میخانه ویرور  
آدمون پالچیقنی قالبه پیمانه ویرور  
حرم سربده ساکن اولان عفتلی ملک  
من بیچاره ایلن بساده‌نی مستانه ویرور  
شکری چوخدی که منیم صلح واریمدی یاریلان  
صوفیلی رقص ایلوب می جامی شکرانه ویرور  
گوی امانت یوکونی چکمدی اما بوایشون  
قره‌سین اوز آدینا من کیمی دیوانه ویرور  
اودگل اوت که اونون شعله سنه شمع گلور  
اود اودور که اولودی جاننه پروانه ویرور

ساواشین یتمیش ایکی ملیننی آت قراقا  
 گورمیور چونکه حقیقت بئله افسانه ویرور  
 بیرری حافظ کیمی سوزاور تو گننی قوزامیوب  
 اوزماندان که قلم سؤز توکنه شانه ویرور

\*\*\*

### غزل ترکی

ای قدی رعنا یوزی زیبا گوزی شهلا گوزل  
 ای نازی چوخ کهریگی اوخ وی قمر آسا گوزل  
 حیرنه سالمیش جمالون من تکین دیوانه نی  
 قالمشام مات وصل هیهات بونئجه سودا گوزل  
 رحم ایله بو پریشان حالیمه آخر منی  
 دوست و دشمن اشک و شیون ایلدی رسوا گوزل  
 گوز یا شایلا گوردوزلدم بردنیز طوفانیلان  
 قورخورام غرق ایلیه دنیانی اول دریا گوزل  
 گل گلوم نازایلیمه آخر بیلورسن نازیلن  
 سالموسان هر یثرده هر محفلده مین غوغا گوزل  
 زلفووی صبحون نسیمی هر زمان تل تل دارار  
 مست اولار گل براه سنبل بلبل شیدا گوزل  
 مه جمالون قاره خالون جذب ائده (معمارینی)  
 سرزنشدن . . . . ائیله پروا گوزل

\* \* \*

## زیبا یازیب

|                          |                          |
|--------------------------|--------------------------|
| تقدیر ازل گوندن منی      | بیر عاشق شیدا یازیب      |
| آلتیندا بیر امضا چکیب    | آواره‌ی دنیا یازیب       |
| وصلین سؤزون مبهم قویوب   | قلیمده موج غم قویوب      |
| هجران غمین محکم قویوب    | سنگین، توان فرسا یازیب   |
| ای مدعی سن آج گؤزون      | درک ائیله عاشقلر سؤزون   |
| بیلیم بیلیرسن - سن اوزون | عشق عالمین زیبا یازیب    |
| من چکمه‌دیم دلدن هارای   | بورنج مشکلدن هارای       |
| بو اودلو نیسگیلدن هارای  | چوخ چوخ هله غوغا یازیب   |
| بیر عؤمر دورگوررم جفا    | ای چرخ سنده یوخ صففا     |
| هئیهات هئیهات ای وفا     | کیمدیر سنه معنا یازیب    |
| عشقین باشیمدا شورووار    | شورون اوره‌کده نورووار   |
| نورون گؤزه‌ل منظورووار   | گؤز یاشیمی دریا یازیب    |
| قلیم سینیق گؤنلوم یارا   | ابش گورچاتیب آخیر هارا   |
| زولفون کیمی بختیم قارا   | چرخ ائتمه‌یب پروا، یازیب |
| عؤمروم کنچیر هجرانیده    | یوسف کیمی زندانیده       |
| یوخدور توانیم جانیده     | چوخ بیرچتین سودا یازیب   |
| من ائیله‌سم هر گون نوا   | هجرانه کیم ائیلهر دوا؟   |
| یازمیش فلک بیلیمیش روا   | فکر ائتمیرم رؤیا یازیب   |

عاشق دوشونمز چوخ - آزی  
 آلیندا اولسا هر یازی  
 « معماری » عاشقار سازی  
 شیرین یازیب شیوا یازیب  
 ادبیات اوجاغی صفحه ۶۴ - اطلاعات  
 شخصی نگارنده

### مغان اردبیلی

نامش محمد علی نهاوندی که در شعر مغان تخلص می کند در سال ۱۳۲۷ شمسی در اردبیل متولد شده و ناکلاس دوازدهم در آنجا تحصیل کرده است . در سال ۱۳۵۲ در جمعیت هلال احمر استخدام شده و نه سال در آنجا مشغول کار بوده است در سال ۱۳۶۱ برادگاه خود رفته و در اداره ی بهداری آنجا بعنوان حسابدار استخدام گردید .

مغان فوق العاده معاشر و با مردم با خوشی و صداقت رفتاری می کند به صابر و معجز و واحد و فضولی و صراف علاقه زیادی دارد و در شعر از آنها الهام می گیرد و اشعار خوب و با احساس می گوید .

از اوست :

### گولور منه

من ، جان دودا قدا ، اول گول رعنا گولور منه  
 چین - چین - چیگینده زولف چلیبا گولور منه  
 گولدو کجه غنچه تک لسی آرتیق گؤزه لله نیر  
 گولله ندیریدی حسنین اوزیا ، گولور منه



زولفون سربیدی دانه‌ی خحال اوسته تئل به تئل  
گونلوم قوشون شکار ائله‌سین تا ، گولور منه  
چوخدا ، آجی - آجی منه قاشی جواب ائدیر  
شیرین - شیرین او نرگس شهلا گولور منه  
من مجردن گیللی ، او خوشدل فراقدن  
من آغلیرام غمینده او آما گولور منه  
آلیمدا غم قیریشلارینا گؤز دولاندیریر  
ایلیر گؤز آلتی دریمی ، معنا گولور منه  
یاد دان فراقینن آجیسی چیخمیر ای عجب  
اقباله باخ باشیمداکی سودا گولور منه  
گؤز یاشیمی تۆکوب یثره دریا دوزه‌لتمیشم  
ایندی گؤزوم دوزلندیگی دریا ، گولور منه  
سورما ، فراق اودوندا داها نیله‌یر « مغان »  
من آغلیرام یانا - یانا ، دنیا گولور منه  
خلاصه شده از کتاب (ادبیات اوجاغی  
ص ۶۹ مجلد اول

### مغان اوغلو اردبیلی

نامش بختیار هلی مرادی که مغان اوغلو تخلص می‌کند در سال ۱۳۴۰ شمسی در فیروزآباد مغان متولد شده است . او بواسطه عدم بضاعت نتوانست

به تحصیلاتش ادامه دهد لذا بزرگوارت مشغول شد و از این راه مادر و عائله خودش را اداره می‌کند مغان اوغلو به اشعار استاد شهریار، ملا پناه، واقف علاقه زیادی دارد و همیشه اشعار آنها را مطالعه می‌کند. مغان اوغلو انشاالله در شعر آتیه خوبی خواهد داشت.

از اوست :

### وطن

ای ائللر ، او بالار وطن بیزیمدیر  
اولماز آزادلیغا چاتاق اولکهنین  
هر زمان قهرمان دوغسون اولکهمیز  
ظفر چالین هر گون آنا یوردوموز  
هامی میز چالیشاق ، حلال امکله  
بوللوق اولسون همده امن امانلیق  
« مغان اوغلو » ایندی آچیلیب دیلین  
قوی اوره گدردینی، ائله دیل آچسین

قویما یاق وطنه نامرد یول آچسین  
اؤستونه نامردلر دورسون قول آچسین  
کؤرپه میزده ، آزاد شیرین دیل آچسین  
طرلان تک قانادین ساغ وسول آچسین  
قوی ائللر سفره سین ، بولا - بول آچسین  
آزادلیق سفره سین ، آزاد ائل آچسین  
قوی اوره گدردینی، ائله دیل آچسین  
خلاصه شده از کتاب ادبیات اوجاغی

ص ۷۴ مجلد اول

### ملا حکیم الهی اردبیلی

نامش عبدالمناف فرزند صفرعلی از فضلا و دانشمندان معاصر خود بود و در علوم قدیمه بخصوص در حکمت اطلاعات وسیعی داشت و تالیفات زیادی هم دارد و بعضی از آنها به چاپ رسیده است.

مقامات ابن صفار بطرز مثنوی است در سال ۱۳۲۳ هجری قمری و کشف- المعارف در سال ۱۳۲۴ هجری قمری چاپ شده‌اند کتاب اخیر الذکر مشتمل بر یک مقدمه و ده فصل و یک قاعده است که بطریق استدلالات فلسفی انشاه گشته و در اثبات واجب و عینیت صفات و ذات اوست و رسالت حضرت محمد (ص) تألیف گردیده است.

حکیم الهی طبع شعر داشت که غالباً بزبان ترکی بود.

از اوست :

|                                |                                  |
|--------------------------------|----------------------------------|
| ای طایر خجسته همایون پیکرم     | بسیار غم مخور که کمی مانده بگذرم |
| من نامدم که غصه دنیا و غم خورم | از بهر آب و دانه بلاها کشد سرم   |
| باید شکست این قفس عار و ننگ را | تا در نشست به شاخه سرو و صنوبرم  |
| ای خضر راه عشق خدا را بگو بمن  | تا از کدام راه روم کوی دلبرم     |
| هر چند غرق بحر گناه زشش جهت    | دارم امید عفو زخلاق اکبرم        |
| شاید شفاعتم بکند حضرت رسول     | دارم امید لطف ز مولای قنبرم      |

ملا عبدالمناف تجارت می‌کرد و مسافرت زیادی داشته است و در مسافرتها علاوه بر تجارت از روش و رفتار و اخلاق مردم هر شهر اطلاعاتی بدست می‌آورد و تجربه‌ها می‌آموخت ، از وصیت نامه‌یی که بعنوان فرزندش نوشته چنین نتیجه گرفته می‌شود که بعلت ناراحتی و دلنگی از مردم این وصیت نامه را نوشته است : « اینک وصیت نامه‌ی او که بدون دخالت در جمله بندی آن عینا نقل می‌گردد ».

« نور چشمی فلاخرضا بوصیت میکنم که شراکت کردن و نزد کسی امانت فرستادن یا ما میمنت ندارد و به وعده مال خریدن در تجارت عیب نیست ولی نسبه فروختن با ما سازگار نیست و حفظ و شرف و حیا کردن از این مخلوق مضیر است بدینیا . و باید همه را بی‌دین و دزد بدانید اگر چه مجتهد باشد تا وقتی که درستی آنها معلوم شود در تجارت رحم و انصاف خلاف قاعده است باید همیشه مال را ارزان بخرید و گران بفروشید و زیاده از منفعت خرج کردن حماقت است و با احمق و مردم بی اعتبار و بی احترام رفاقت کردن باعث بی احترامی و بی اعتباری است و در مقام تنگدستی دلتنگ نباشید و خود را گم نکنید سعی و تدبیر را از دست ندهید و از دوست عاقل و صاحب شغل و کسب و تجارت مشورت بکنید و با آدم بیکار مصاحبت ننمائید بغیر از کسب و خیال خرید و فروش فکر دیگری نکنید و سر داد و ستد خود را فاش نکنید و اظهار فقر نکنید و توکل بر خدا نموده کار بکنید و کاریکه دوست دارید کوچک نپندارید و اهمالی نکنید و هر کار کوچک قابلیت دارد که بزرگ شود و به هیچ کس بدی نکنید که با تو دشمن شود و به هیچ کس خوبی مکن که نحوست دارد و در عوض بدی کند .

بر بدان نیکی به نیکان بد مکن

خوش را مشغول دیو و دد مکن

والسلام . ملا عبدالمناف ابن صفر علی حکیم الهی تاریخ تحریر فی ۱۴

شهر ذی القعدة الحرام ۱۲۴۵ هجری قمری .

اردبیل در گذرگاه تاریخ ص ۴۱۸

### منعم اردبیلی

نامش یداله منعمی در شعر منعم تخلص می کنند دو سال ۱۳۰۶ شمسی در اردبیل متولد شده و در آنجا به مدرسه رفته است . منعم از شانزده سالگی شعر می گوید و اشعارش غالباً توحه و مرثیه می باشد و کتابی دارد بنام « تجلیات » که زیر چاپ است .

منعم از سال ۱۳۴۹ به اشعار عرفانی علاقه پیدا کرده و بعضاً شعر عرفانی می گوید در ۲۵ سالگی در شرکت نفت استخدام شده و حالا بازنشسته است .  
از اوست :

چؤلدن چؤلہ دوشدو

مجنونون آدی ائبله کی دیلدن - دیله دوشدو

گوردو قالا ییلمیر داها چؤلدن - چؤلہ دوشدو

بیر گؤل واریدی ، دؤره چمن زاریدی زیبا

آخشام چاغی گکلی اؤگؤزل منزله دوشدو

گون باتدی ، غم آرتدی ، چؤلون آهولری باتدی

خوللار باشین اگدی اوقدر چؤلہ دوشدو

چرخین قارالان چهره سی کوکبله بزه ندی

رخسار سیاهه ائله ییل آبله دوشدو

اسدی او ییابانیده بیر باد غم انگیز

غملر بووودو ، آتش عشقی یئله دوشدو

یئل ده گسه قارالمیش اودا البته کؤزه ردهر  
 یاندى کوله دؤندو ، کولو - کولدن کوله دوشدو  
 صبح اولدو گونون شؤکه سی داغلاردا گوروندو  
 آندى فلقین قیرمیزی رنگی گوله دوشدو  
 گون چيخدی، چمن گولودو، قیزیل گوللر آچیلدی  
 گلدى اونون اطرافینا بیر قافله دوشدو  
 اگلشیدله باهم ، دئدی لر آی بونه حالدی  
 نثیلم دئدی، دوران دولایب ایش بئله دوشدو  
 سؤزدؤندو، دانیشدی بیرى پولدان بیرى مالدان  
 معنونه آجیق گلدى بو سؤزلر ، گيله دوشدو  
 دوندو دئدی : پول صحبتی عؤمرو هدر ائیلر  
 اؤلسوز گؤره جکسیز پولوز الدن اله دوشدو  
 بیر سؤز دانیشین کی ایکی دنیا لر دگسین  
 هئچ کیم دئمه سین ، سؤزلریوز نافله دوشدو  
 هر لحظه دانیشساز دانشین لیلی سؤزوندن  
 گولشنده گوروم بولبولوم هانسی گوله دوشدو؟  
 هر گون باخیرام عکسینه آیینه ی دلده  
 صد حیف اولاکى اورتامیزا فاصله دوشدو  
 بیر اود بورویوب قلیمی هئچ کیم دوزه ییلمز  
 بیر لحظه بو اود سؤنسه ایشیم مشکله دوشدو

ذر عالمی ذراتیده ، بیر قرعه چکیلدی  
 دیوانه‌لر آسوده ، بلا عاقله دوشدو  
 هر دل شرر عشقینده اودلانسا ، گیلدیر  
 هر ذره‌سی یئلدن یئله ، سئلدن سئله دوشدو  
 هر دل شرر عشقده خاکستره دؤندو  
 طوفان بلادن قوتاریب ساحله دوشدو  
 عشاق وطن جبهده غرق اولدلا قانه  
 « منعم » وطن آواره‌سی چؤلدن چؤل دوشدو  
 ای انجمن شعریده ، عشاق حسینی  
 دیداریمیز آیدان آیا ، ایلدن ایله دوشدو  
 خلاصه شده از کتاب ادبیات اوجاغی  
 ص ۷۷ مجلد اول

### ناصر اردییلی

نامش الله‌وئردی فرزند آقا بابا می‌باشد که در شعر ناصر تخلص می‌کند  
 در فروردین ماه سال ۱۳۴۳ شمسی در اردییل متولد شده در هفت سالگی به  
 مدرسه رفت ولی چون از عهده هزینه تحصیل نمی‌توانست برآید لذا کار می‌کرد  
 و درس می‌خواند که در اثر جد و جهد خود در سال ۱۳۶۲ گواهی نامه  
 کلاس دوازدهم متوسطه را دریافت نموده است .  
 ناصر از سال ۱۳۵۸ شعر می‌گوید و مطالعه زیادی در مورد پیشرفت

معلوماتش دارد امید است که در آینده یکی از شعرای خوب و معروف اردبیل شود.

از اوست :

یاز گلر

آی مین اوزلو انسان اوزون قارالسن

هر لحظه گؤنلومه غملی ساز گلر

قیش قورتارار ، اوزوقارا کؤموردور

قارا قیش آردیجا ، گوللو یاز گلر

\* \* \*

«توراغای» داقیشدا چیخار سنوینجک

گله‌جکدن وئرر یاخشی بیر خبر

دئیه ر ، قولاغیزی آچینن ائشیدین

یاسمان گون قورتارار جانیز دینجه‌لر

قیروولاری آغاجلارین آز زمان

چکمز ، اریر ، میوه‌لری بسله‌نر

قیش نه‌قدەر دؤشور یثره بساطین

یازدا ، بیلین لحظه دایانماز گلر

\* \* \*

گئجه اوتورموشدوق اورتادا لامپا

کپه‌نک گلدی لامپایا دولاندی



ایشیمن ال گؤندوم باخدییم ، نه گؤردوم

دولانندی - دولانندی قانادی یاندی

دئدییم : علت ندیر اودا یانییرسان

دئدی : منی دیندیرمه‌یین آماندی

\* \* \*

منی اودا یانیدییران وار یانییرام

چوخدا سیزه بو مسأله آز گلر

\* \* \*

عشقینه ایمانی اولماسا کیمین

یلسین اوزو ، عاشق ده‌ییل آشیقدیر

عشقین آدین اونوعيله سیندیریر

نئجه گولو سیندیران سارماشیق‌دیر

عشق اؤزو بیرده‌رین اولان ده‌نیزدی

هرکی‌مسه‌نین بهره‌سی بیر قاشیق‌دیر

هر گلن ، کرپیچی کرپیچ اؤستونه

قویسا مگر ، تیکدیگی تاراز گلر

خلاصه شده از کتاب ادبیات اوجاگی

ص ۸۰ مجلد اول

### نخستین اردبیلی

نامش مختار فرزند ابراهیم که در شعر نخستین تخلص می‌کند در حدود

سال ۱۲۸۶ شمسی در اردیبل متولد شده و از ۲۵ سالگی شعر می‌گوید و یکی از شعرای محبوب اردیبل است. حاجی مختارنخستین چندین سال است مقیم تهران می‌باشد و در مجالس و محافل ادبی و عزاداری شرکت می‌کند و مورد احترام دوستان و آشنایانش می‌باشد. اشعارنخستین غالباً نوحه و مرثیه است. از اوست :

دندیم - دندی !

دندیم - جانان قارا زولفه دل صد پاره باغلانمیش

دندی - یوخ عیبی هر بیر پاره‌سی بیر تاره باغلانمیش

دندیم - اول قاره مژگانین کمان ابرودن آیریلدی

دندی - هر بیر دیله دگسه دئیهر : گول خاره باغلانمیش

دندیم - جراح ماهر سن بو عشقه بیر علاج ائیله

دندی - دور گئت تماشائیله ، ساییز یاره باغلانمیش

دندیم دیل یاره‌سی هر گز ساغالماز ، چاره‌سی اولماز

دندی - هر یاره‌یه مرهمدی ، یانمیش قاره باغلانمیش

دندیم - مضراب قلبیم تار عشقی ناله‌یه گتندی

دندی - اوچ رشته زرین موی دور ، بیر تاره باغلانمیش

دندیم - ناقوس عشقی ائتمیشم طاق دله آویز

دندی - آب و غذادیر ، گوئیا بیماره باغلانمیش

دندیم و صله یتیشمک مشکمل اولموش یاکی آساندیر ؟

دندی - هر بیر طرفدن راه عشقه ، چاره باغلانمیش

دئدیم- گل قلب تاریندن « نخستین » بوشلا مضرابی

دئدی- بو تاردن بیر مو دل دلداره باغلانمیش

خلاصه شده از کتاب ادبیات اوجاگی

ص ۸۴ مجلد اول

### نایی

آقای دکتر نایی از اطبای حاذق و معروف اردییل می‌باشد و در شیرین  
زبانی و بذله‌گویی پوش دوستانش معروف است .

او مردی خدمتگذار و وطن دوست است که مدتی از طرف مردم بسمت  
شهردار اردییل انتخاب شدند و بعد او را به نمایندگی اردییل در مجلس  
برگزیدند :

او از خانواده‌های محترم و معروف اردییل می‌باشد و در سال ۱۳۰۵  
شمسی در آن شهر متولد شده است .

دکتر نایی در مواقع فرصت شعر می‌گوید و اشعارش خوب و دارای  
مضامین بکر و شیرین است .

از اوست :

### مریم سفید

افسرده بر گهای تو ای مریم سفید      گویی نشانی از دل افسرده‌ی من است  
پژمرده شاخهای تو در این فضای تنگ      گویای راز چهره‌ی پژمرده‌ی من است

یاد آورم طراوت زیبایی ترا      روز نخست دیدنت هنگام بامداد  
آنگه که دست‌های ترا با هزار ناز      در جام پر ز آب بلورین برم نهاد

\* \* \*

در مظهر محبت او بودی و از این      خون حیات بر برگ رخسار من دوید  
از بس عرق به چهر پر آرم من نشست      چون زاله بر رخت عرق شرم من چکید

\* \* \*

دی صبحگاه که آمدم از در بسوی تو      دیدم سرت به شانه مینافتنده است  
آن غنچه‌های خفته در آغوش شاخسار      گویی بزور بر سر پا ایستاده است

\* \* \*

دیگر نشانه‌یی ز طراوت نمانده بود      بر چهره‌ی سفید و پر آرم و ناز تو  
دست ستمگری زمانه دریده بود      صد پرده‌ی عفاف ز رخسار ناز تو

\* \* \*

این سرنوشت مریم من هست ز آن او      این طالع رقم زده‌ی راز هستی است  
بود و نبود مسئله این است و لاجرم      بدبخت آنکه دستخوش خودپرستی است

\* \* \*

این سرنوشت عشق من و هستی من است      که افسانه‌ی تو نقش زده بر نگاه من  
هجران و عشق و سوختن و ساختن مدام      اینست کار شامگاه و صبحگاه من

\* \* \*

پایان هر چه هست بود نیستی و لیک      پاینده است تا ابد عشق مدام ما  
هر گز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق      ثبت است بر جریده‌ی عالم دوام ما

## تک درخت

تک درخت تنه‌ایم در دل بیابانها  
 درد بی‌پناهی را هیچکس نمی‌داند  
 قامت برومندم عاری از طراوت شد  
 سایه‌یی ندارم من تا کسی بیاساید  
 یادآیدم ز آن روز بود سربسر سرسبز  
 تا شکوفه می‌کردم، عطر دلپذیر من  
 چون عروس زیباپوش پیکر سپید من  
 حالیا ز کف داده آنشکوفه زیبایی  
 طرف بام من گاهی جغد شوم میخواند  
 من در انتظارم تا باغبان فراز آید  
 پیکرم بر اندازد بر زمین سنگین دل  
 آتشی برافروزد جسم و جان من سوزد

روز و شب چونی دارم ناله‌ها و افغانها  
 غیر من که نالانم از شکست پیمانها  
 ریخت شاخ و برگ من نهیب توفانها  
 هست پیکر خشکم چون ستون ایوانها  
 قامت سرافرازم جانفزای جانانها  
 مینمود عطر آگین کوه و دشت و بستانها  
 در شکوه زیبایی جلوه‌ی گلستانها  
 اوفتاده درین دشت دل فسرده تک و تنها  
 گشته است برف کور جانشین دستانها  
 خشمگین تبر در دست دل اسیر شیطانها  
 پاره پاره پیکر را بر کشید به میدانها  
 گرمی تنم بخشد رَندگی به انسانها

## اطلاعات شخصی

## نظام اردبیلی

او در سال ۱۲۹۳ شمسی در حال حیات بود و در مدح میرزا لطفعلی  
 امام جمعه وقت شعر گفته و قصایدی به زبان عربی گفته است که نسخه آن  
 ۲۸۱۷/۳ در شصت صفحه ۲۰ سطری دارد که در کتابخانه ملی تبریز موجود  
 است و چنین شروع می‌شود:

یا من علم آدم الاسماء و کلها و جعله طلسماً لسرایر الامکان  
 فهرست خطی کتابخانه‌ی ملی تبریز ج ۲  
 ص ۳۹۸ - سخنوران آذربایجان  
 ص ۱۰۷۲

### نیک‌گهر اردبیلی

نامش موسی فرزند محمد نیک‌گهر، در شعر نیک‌گهر تخلص می‌کرد در  
 سال ۱۲۹۷ شمسی در آستارا متولد شده و تا کلاس سوم درس خوانده است.  
 نیک‌گهر در اوایل جوانی شاگرد یک تاجر بود ولی بعداً با دختر آن  
 تاجر ازدواج کرد و داماد او شد.  
 نیک‌گهر شعر فارسی و ترکی می‌گوید ولی بیشتر اشعارش ترکی است.  
 او شش پسر و ۱۳ نوه دارد.  
 از اوست :

### بایاتیلار

|                      |                     |                      |
|----------------------|---------------------|----------------------|
| داغلارین وار دره‌سی  | عومرومو وئردیم بادا | گؤزه‌لیم آی گوزلیم   |
| کهلیک‌لرین فره‌سی    | دردیمی دئدیم یادا   | اوز امگیم اؤز الیم   |
| یار یاردان آیریلاندا | درده چاتان اولمادی  | منی ساتدین اغیارا    |
| قان آغلایار هره‌سی   | آبریمدا گئتدی بادا  | نشه سندن دوزه‌لیم ؟  |
| داغدان داغدیر آرالی  | فلک جور و جفاسی     | من بیر آووی اوولادیم |
| آووچو قووار مارالی   | گؤزه‌ل یارین وقاسی  | دشمنیمی توولادیم     |

سنده منیم مارالیم بیر - بیرینه قارشینا آخرده دوشدوم باشا  
اولوب اوره یارالی اولار درهین داواسی دشمنیمدیر اولادیم

\* \* \*

### وطن

اؤلکه سیز، وطن سیز، دویارام جانندان  
ایرانیم بدندیر، آذربایجان باش  
اونون اجزاسیدیر باهم وطن داش  
هرکس اوز دیلیله دئیهر دانیشار  
تاپاندا بیر - بیرین فارسلا قونوشار  
دیل آیری اولسادا، اوره کلر بیردیر  
بو تون اورکلرده، دیک لر بیردیر  
یاشاسین ایرانلا، آذربایجان  
هامی میز بیر سسله دئیهریک هر آن  
خلاصه شده از کتاب ادبیات اوجاغی

ص ۸۸ مجلد اول

### یانار اردبیلی

نامش عبدالله بهمنی در شعر یانار تخلص می کند عبدالله از دوران  
طفولیت در رنج و زحمت بوده و به پدرش در کار کشاورزی و دامداری کمک  
و یاری می کرده است. یانار وضع زندگی خودش را چنین بیان می کند:  
هر سال در تعطیلات تابستان که هوا خیلی گرم می شد من در مزرعه کار  
می کردم و وقتی که با داس علفها و یا گندم را درو می کردم داس انگشتهایم را  
می برید و خون جاری می شد و اغلب شبها از گرسنگی نمی توانستم بخوابم از  
بس کار می کردم دستهایم زخمی می شد و تا صبح درد می کشیدم به اندازه‌ی

عرق می‌کردم که به بکلی قدرتم از دست می‌رفت. یانار خوشبختانه حالا در مقابل فعالیت و کوشش خود توانسته است در دبیرستان رشته علوم تجربی را پایان برساند.

از اوست :

### آنام خلق اودونا پروانه دوغموش

|                                |                                |
|--------------------------------|--------------------------------|
| هر زمان یانیرام سئونه بیلیمیرم | آنام خلق اودونا پروانه دوغموش  |
| یاندیریپ یاخسادا دؤنه بیلیمیرم | سئودیکیم بیرگونش گناهیم اولموش |

\* \* \*

|                                     |                               |
|-------------------------------------|-------------------------------|
| اوره کدهمین یارا، مین سئیریم واردور | خلقیمین دردینی حس ائدیرم من   |
| کدر داغلاریندامین ایزیم واردور      | سوینج دیاریندان یان گئدیرم من |

\* \* \*

|                                |                                 |
|--------------------------------|---------------------------------|
| او قدر آغلامیشام گوله بیلیمیرم | اوز - اوز گلسه مده سئوینجیله من |
| گوزومون یاشیندا، سیله بیلیمیرم | شاختادا قور یوب قانادیم - قولوم |

\* \* \*

|                                   |                               |
|-----------------------------------|-------------------------------|
| بیر چیرتمک ده گرسه دامجیلار قانیم | ائله قیزاریرام غصه‌دهن هردهن  |
| مرهم سیز، یارالی قالیدیر جانیم    | وطن دئی، قانیم سوزور اوره کدن |

\* \* \*

|                               |                                 |
|-------------------------------|---------------------------------|
| قازامات قوینونا قویولور سادا  | «قورقودون» سازنین تئلی قیریلماز |
| انسانلیق یولوندا سویولور سادا | «نسیمی» اولانین قورخوسو اولماز  |

\* \* \*



« یانار » ارادم وار سینماز پولاد تک      پیغیشامین کوره سیندیراییامز  
بو سری انسانلار بیلسینلر گرک      وطنه باغلانان هئچ زمان اولمز

\* \* \*

سنی سئودیم آذربایجان

اوره گمین سایاغبیندان      قیزیل گولون بوداغبیندان  
آل گونشین ساچاغبیندان      سنی سئودیم آذربایجان  
اولسون جانیم سنه قوربان

\* \* \*

عاشیقلارین سازیندانداندا      گؤی گؤلومون قازیندانداندا  
گوزهلرین نازیندانداندا      سنی سئودیم آذربایجان  
اولسون جانیم سنه قوربان

\* \* \*

آل گونشین اؤزونندن ده      شاعرلرین سؤزونندن ده  
بیر مارالین گؤزونندن ده      سنی سئودیم آذربایجان  
اولسون جانیم سنه قوربان

\* \* \*

بودنیانین واریندانداندا      ذیروه لربین قاریندانداندا  
باغچالارین باریندانداندا      سنی سئودیم آذربایجان  
اولسون جانیم سنه قوربان

\* \* \*

هوندور ، اوجا بوز داغینلا      ظریف اینجه یارپاغینلا  
هر بیر قاریش تورپاغینلا      سنی شؤدیم آذربایجان  
اولسون جانیم سنه قوربان

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

ارسمباران

ارسباران یکی از شهرهای معروف استان سوم بوده و از طرف شمال به رود ارس « مرز بین ایران و شوروی » و از جنوب به شهرستان تبریز و از خاور به شهرستانهای سراب و مشگین شهر و دشت مغان و از باختر به شهرستان مرند محدود است .

آب و هوای این منطقه در قسمت شمالی کنار رود ارس و همچنین در قسمت خاوری بین منطقه قره باغ و مغان مسب رودخانه در آورد گرمسیر و مالاریایی و حاصلخیز بوده و در قسمت جنوبی که در کنار ارتفاعات « قوشه داغ » و هشت سر پیرسقا و ابری داغ واقع است سردسیر و ییلاقی و قسمتهای داخلی و باختری این منطقه معتدل و در فصل زمستان و بهار برف و باران زیاد می بارد و خیلی سرد می باشد بنابراین آب و هوای این شهرستان باستانی دهستان گرمادوز آبادیهای کنار رود ارس و رودخانه در آورد سالم و بیشتر اوقات مه غلیظی در فصل بهار و زمستان تمام کوهها را فرا گرفته است .

اگر در ۹۵ کیلومتری شهرستان تبریز قرار گرفته است و مشخصات آن بشرح زیر است .

طول ۴۷ درجه و ۶ دقیقه و ۱۳ ثانیه و بعرض ۳۸ درجه و ۲۷ دقیقه و ۳

ثانیه و ارتفاع تقریباً ۱۵۰۰ متر است  
 اختلاف ساعت اهر با تهران ۱۷ دقیقه و ۱۳ ثانیه است .  
 اهالی ارسباران رشید و فعال و غالباً کشاورز می‌باشند .  
 شعرای معروف ارسباران بشرح زیر است :

### ادیب اهری

نامش میرزا موسی فرزند حیدر در سال ۱۳۴۱ شمسی در اهر متولد  
 شده و تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خود پایان رسانید و منطق و معانی  
 و بیان و حکمت الهی را در تبریز فراگرفته و به تهران و خراسان و همدان  
 مسافرت کرده و مدتی مشغول تدریس شده است .  
 او در شعر ابتدا «مجرد» و بعدگاهی راغب و بیشتر ادیب تخلص می‌کرد.  
 ادیب در اواخر عمر در قریه شاه‌آباد که از قراء فراهان اراک بود سکنی  
 داشت و در سال ۱۳۰۷ شمسی در همانجا وفات کرده است .  
 از غزلیات اوست :

کمال یافته‌ای دلبراً به حسن و جمال

جمال و حسن تو بادا مصون زعین کمال

قد تو سرو روان است و چشم تو نرگس

رخ تو ماه تمام است و ابروی تو هلال

لب تو غنچه‌ی خندان و طره‌ات سنبل

تو گاشتی و بهارت دوازده مه سال

علی‌الصباح که افتد به روی تو نظرم  
 چقدر می‌شود آروز من همایون فال  
 دل تو تا که جهان است شاد و خرم باد  
 به خاطرت نرسد هیچگونه گرد ملال  
 موثر است دعایم و لیک شرط این است  
 که باشد از تو (ادیب) تورا ضی و خوشحال

\* \* \*

از محبان مطلب جز طلب وصل حبیب  
 خسته‌ی عشق نخواهد به جز آن یار طیب  
 چه شود اگر برسد بار وصالی به (ادیب)  
 تا کند کحل بصر خاک در جانان را  
 تذکره‌ی شعرای قرن اول بهایی ص ۱۸-  
 مجلد وحیه ج ۴ ص ۶۷ - سخنوران  
 آذربایجان ص ۱۰۶۹

### اسماعیل قراجہ داغی

بنوشته‌ی مرحوم تربیت در تذکره‌ی دانشمندان آذربایجان این رباعی  
 در جنگی بنام وی آمده است :  
 در ملک تجرد که دلش سلطان است      بی برگی عیش و بی بری سامان است  
 مردان خدا به بوریا می‌خوانند      این بیشه‌ی نی تکیه گه شیران است

دانشمندان آذربایجان ص ۳۷- الذریعه

ج ۹ ص ۷۳ - سخنوران آذربایجان

ص ۱۰۸

### پسیان قراجہ داغی

در تذکره‌ها مطلبی از او بدست نیامده است .

### تنهایی ارسبارانی

از شعرای قرن دهم هجری مری می باشد . مردی نجیب و خوش صحبت  
و مجلس آراء بوده و اشعاری بزبانهای ترکی و فارسی می سرود .  
از اوست :

|                                    |                                      |
|------------------------------------|--------------------------------------|
| بجرم عشق اگر می کشند عارم نیست     | کجا روم چکنم غیر عشق کارم نیست       |
| نهفته راز دلم تا به حشر خواهد ماند | در این زمانه‌ی فانی چو راز دارم نیست |
| کشیده‌ام سر خود را به جیب تنهایی   | رفیق و مونس دل غیر فکر یارم نیست     |

الذریعه ج ۹ ص ۱۷۹ - مجمع الخواص  
ص ۱۳۰ - سخنوران آذربایجان ص ۱۰۸

### ثاقب اهری

ثاقب اهری شاعر و روضه خوان بوده در تذکره‌ها مطلبی از او بدست

نیامده است .

## جانی قراجہ داغی

نامش میرزا آقاخان از شعرای قرن سیزدهم هجری قمری ارسباران  
 است . در جنگ شماره‌ی ۲۶۲۴ کتابخانه‌ی مرحوم حاجی محمد نخجوانی  
 قصیده‌یی از جانی در مدح عزیزخان سردارکل موجود است که چند بیت از  
 آن نقل می‌شود :

به فضل باری ، چو شهریاری ، شدی سواری ، پی شکاری  
 من افت و خیزان ، دودیده‌گریبان ، چو ابرنیشان به نوبهاری  
 رکاب اسبت به کف گرفته ، به عجز و گریه همی به گفتم  
 به عشق طاقم ، بناله جفتم ، چو نی بنالم زیبقراری  
 ملك طبیعت فرشته‌خویی ، بهشت رویی ، عبیر مویی  
 زمهوشان جهان نکویی ، ولی چه سازم ستم شعاری  
 نموده‌آهم به چرخ تاثیر ، تو را موثر نشد چه تدبیر  
 اگر نمایم غم تو تقریر ، بحال زارم تو اشک باری  
 جانی در مدح حاجی میرزا حسن وزیر نیز قصیده‌یی گفته است . دو بیت  
 از آن قصیده است :

هرچه بر قامت تو جامه‌ی معنی دوزم  
 قد تو هست رسا جامه‌ی معنی است قصیر

جبه‌یی وعده بمن کرده‌ای آخر تا کی  
 به درت آیدو غمگین روداین « جانی » پیر



از اوست :

پدر از شوق دل در کوچکی دست پسر گیرد

به امیدی که در پیری پسر دست پدر گیرد

نهالی می‌نشانند باغبان اندر ریاض دهر

به این نیت پس از يك عمر تا از وی ثمر گیرد

جنگ شماره ۲۶۲۴ - سخنوران آذر-

بایجان ص ۱۰۹- دانشمندان آذربايجان

ص ۹۲- الذریعه ج ۹ ص ۱۹۰- فرهنگ

سخنوران ص ۱۲۶

### خاور کردشتی

نامش میرزا علی فرزند میرزا خرم کردشتی که حدود نودسال عمر کرده و تا سال ۱۳۲۰ هجری قمری « ۱۲۸۱ » شمسی در قید حیات بوده است .

او از فضلا بود و تألیفات زیادی دارد . کتاب ( در افشان ) که در تقلید گلستان سعدی نوشته شده از تألیفات اوست و طبع روانی داشته و اشعار زیادی گفته است .

خاور ملقب به ( معلم کل ) و در زبان عرب مهارت زیادی داشته و استاد بود و لغت‌های مشکل را معنی می‌کرد . از اوست :

برون زخاک قرا داغ رفتن تو عجب نیست

لان منبع عین الحیات فی الضلمات

و این غزل را در استقبال از غزل (یغمای جندقی) ساخته است  
 مرا دیوانه چون کردی بیارای زلف زنجیری  
 به غیر از قید بر مجنون نباشد هیچ تدبیری  
 بگفتم ناله‌ی دلسوز من فریاد رس آید  
 زناله حاصلم چیزی نشدای آه تأثیری  
 شکایتها بسی دارم به دل ای آسمان از تو  
 کنی تا چند با ما کجروی ای چرخ تغییری  
 به جنگ شعر «یغما» کس نرفته جز توای «خاور»  
 معینت باد یزدان چون فکندی پنجه با شیری  
 دانشمندان آذربایجان ص ۱۳۳ - الذریعه  
 ج ۹ ص ۲۸۷ - سخنوران آذربایجان  
 ص ۱۱۰

### خرم کردشتی

کردشت قریه‌ایست از بلوک دزمار قراجه داغ که در کنار رودخانه‌ی  
 ارس واقع شده است.  
 میرزا خرم کردشتی متولد ۱۱۶۶ هجری قمری «۱۱۳۱» شمسی می‌باشد  
 او از شعرای معروف قراجه داغ و از ارادتمندان کمر بسته‌ی کاظم خان  
 قراجه داغی بود.  
 او در طبابت استاد و مهارت تمام داشته و اشعار خوب هم می‌گفته

است . روزی یکی از دشمنان کاظم خان مریض می‌شود و خرم را برای طبابت بخانه‌اش دعوت می‌کند کاظم خان دستور می‌دهد بجای معالجه او را بکشند خرم به مقتضای اصول مقدس طبابت و انسانیت آن مریض را معالجه می‌کند و مورد عتاب و غضب کاظم خان قرار می‌گیرد و این بیت را فی البدیهه می‌گوید :

گویی که قدح پر کن و کجدار و مریز فرمان برم و چون کنم و چاره‌ندارم  
و روی این اصل کاظم خان خرم را به اهر تبعید کرد و در آنجا ماند و  
مشغول کار شد و در سال ۱۲۴۱ هجری قمری « ۱۲۰۴ » شمسی فوت کرد .  
خرم در هفتاد سالگی دیوان خود را جمع‌آوری کرده و در سال ۱۳۰۷  
هجری قمری « ۱۲۶۷ » شمسی با دیوان « مظهر خوبی » در یک جلد چاپ  
شده است .

دیوان او حاوی یکهزار و ششصد بیت می‌باشد .  
از اوست :

|                                 |                                |
|---------------------------------|--------------------------------|
| نازت کشم من ، تا چشم باز است    | اما ندانم ، باز این چه ناز است |
| چون می‌کشم سر از پای دلبر       | مسکین کبوتر ، در چنگ باز است   |
| محمود با آن ، حشمت چه سازد      | جانش چو اندر دست ایسا ز است    |
| تا چند زاهد ، تکلیف مسجد        | از طاعت من ، حق بی‌نیاز است    |
| از عشق خوبان ، رو بر مگردان     | کأنجا حقیقت ، اندر مجاز است    |
| آتش که بی‌تو ، بر روز آرم       | چون روز محشر ، بر من دراز است  |
| « خرم » رسد کی ، دستم بر آن ماه | من در نشیمن ، او در فراز است   |

در غزلی ضمن تفاخر به مولدش چنین اشاره می‌کند :

|                                   |                                  |
|-----------------------------------|----------------------------------|
| ای یار وفا آیین وی مونس دمسازم    | بگذار که تا دستی بر گردنت اندازم |
| من شیفته‌ی رویت امروز نگردیدم     | بر طلعت تو عاشق کردند ز آغازم    |
| خواهم که پر م‌روزی سوی چمن کویت   | اما چه کنم گردون بسته ره پروازم  |
| دیوان من ارخوانی روزی تو نمی‌دانی | من خرم کردشتم یا سعدی شیرازم     |

\*\*\*

|                                   |                                       |
|-----------------------------------|---------------------------------------|
| ایک بوسه آرزوست که گیرم ز روی تو  | اما هزار واهمه دارم زخوی تو           |
| روز و شبم به چشم مساویست در جهان  | ز آنکه که دور گشته‌ام از روی و موی تو |
| ای آرزوی جان به کجا گشته‌ای نهان  | کآسوده نیستم دمی از جستجوی تو         |
| هر گل که می‌دمد ز گلستان روزگار   | می‌بویم و نمی‌شنوم هیچ بوی تو         |
| هر کس بسوی قبله‌ی خود سجده می‌کند | زاهد به کعبه «خرم» بی‌دل به کوی تو    |

در ریاض الجنة ترجیع بندی بنام وی هست که چند بند آن ذیلا نقل می‌شود:

|                             |                             |
|-----------------------------|-----------------------------|
| دی زپی صحبت پیر مغان        | شد به خرابات مغانم مکان     |
| مغچه‌یی بود در آن بزمگه     | به بجمال از همه سیمین تنان  |
| عارض و زلف و قد رعناى او    | رشف گل و سنبل و سرو روان    |
| رقص کنان در برم آمد نشست    | کای شده مهمان خراباتیان     |
| نوش کن از دست من این جام را | تا دهمت کام دل ناتوان       |
| گفتمش ای کرده بفرمان خویش   | بنده دو صد عاشق بی‌خانمان   |
| جام چه آری چونیی کام ده     | کام چه بخشی چونیی دلستان ؟! |
| دوست همین یک بود ای بوالهوس | بوالهوسی شیوه‌ی هر کس مدان  |

گفت که بیچاره نداری خبر دوست همان است لباسش دیگر

زلف برآشفته‌ی خود تاب ده رقص کن و جام می ناب ده  
 نرگس خود را به فسونی در آر چشم حریفان همه بر خواب ده  
 رخت زتن بر کن و بر بنده هم جای در آن بستر سنجاب ده  
 کم نیم از ذره ، ره امشب مرا پیش خود ای مهر جهان تاب ده  
 گرسنه‌یی را ز رخت سیر کن تشنه لبی را زلبت آب ده  
 قره عین همه تبریزیان کم تو بمن غصه‌ی خوناب ده  
 چند بگویی که منت دوست نه دل به دگر شاهد سرخاب ده  
 دوست نمی شد دل من هم بتو لیک یکی مژده‌ی به اصحاب ده  
 گفت که بیچاره نداری خبر دوست همان است لباسش دگر

آه که «خرم» به دل این آرزو ماند که هر چند شدم کامجو  
 کام من دلشده حاصل نکرد آن بت تبریزی سرخاب کو  
 آه که «خرم» همه عمر عزیز رفت شبی همراه آن ماهرو  
 روز نکردیم به لیک خلوتی جام به دست وی و می در سبو  
 آه که «خرم» بر آن دلستان اینقدرم نیز نشد آبرو  
 کز پی مهجوریم آرد بیاد کان وطن آواره کجا رفت کو  
 آه که «خرم» نکند هیچکس این که سپارد دل خود بر عدو  
 دوست نباشد اگر آن دلریا دست من و دامن آنکس که او

گفت که بیچاره نداری خبر دوست همان است لباسش دگر  
نسخه‌ی خطی دیوان او در کتابخانه‌ی مرحوم حاجی محمد نخجوانی به  
شماره‌ی ۲۶۱۶ بخط نسخ خود «خرم» مورخ ۱۲۳۶ هجری قمری «۱۱۹۹»  
شمسی موجود است.

«فهرست کتابخانه‌ی ملی تبریز جلد دوم  
ص ۵۶۰» - دانشندان آذربایجان  
ص ۱۳۴ - نگارستان دارا ص ۱۸۹ -  
ریاض‌الجنة روضة ۵ قسم دوم ص ۸۲۵ -  
سخنوران آذربایجان ص ۱۱۱

### خوش‌خبر

نامش محمد کاظم است. از او هیچ مطلبی در دسترس ما نبود.

سخنوران آذربایجان ص ۱۲۸

### سرشار قراجه‌داغی

سرشار نامش نجف‌قلی و برادر مصطفی قلی‌خان حاکم قراجه‌داغ بود.  
سرشار مردی بسیار شجاع و رشید و سخی بود و در فصاحت بیان و در صدق  
و صفا بینظیر و یک انسان واقعی و کامل شناخته شده است او در بین مردم  
بسیار محترم و عزیز بود و شهرت نیکی داشت.

مصطفی‌خان برادر سرشار همیشه از اوصاف جمیله و دلیری برادرش

در وحشت و نگرانی بود که مبادا روزی جای او را بگیرد دستور داد او را دستگیر و در قلعه‌ی شوشه زندانی کردند و قتیکه برادرش وفات کرد سرشار از قلعه‌ی شوشه آزاد و بخدمت محمد شاه شرفیاب شد، شاه اراده داشت که او را امیر بار نماید. امرا و اطرافیان محمد شاه از روی حسادت به اندازه‌یی از او بدگویی کردند که شاه دستور داد او را با اهل و عیالش به مراغه بفرستند و خودش را در آنجای زندانی و اهل و عیالش را بدست احمد خان مقدم حاکم مراغه سپردند پس از مدتی چشمهای او را به گزلك کور کردند. قطعه زیر زبان حال اوست :

#### قضا

|                               |                               |
|-------------------------------|-------------------------------|
| قضا چون نقش هستی با قلم کرد   | برات گنج غم بر من رقم کرد     |
| به جا هم گه رسانید از ته چاه  | به خاکم گاه چون نقش قدم کرد   |
| به زندانم گهی چون یوسف افکند  | به تخت ملك گاهی محترم کرد     |
| گاهی در کنج فقرم داد منزل     | به صدر عزتم گه محتشم کرد      |
| ز خاکم بعد از این آیا چه سازد | که گاهی کعبه گه بیت‌الصنم کرد |
| چو در ملك وجودم داد هستی      | وجودم را دگر خواهد عدم کرد    |

سرشار پس از فوت محمد شاه به تبریز آمد و مورد لطف و عنایت عباس میرزا و لیلعهد قرار گرفت. او دستور داد چند قریه جهت مدد معاش به رسم تیول در اختیار او گذاشتند. سرشار همیشه زیر سایه‌ی عباس میرزا نایب السلطنه راحت زندگی می‌کرد و دعاگوی او بود.

سرشار هنر دوست و هنرپرور بود و خط خوبی داشت و نقاشی می‌کرد

و یکی از دانشمندان زمان خود بود و در حکمت الهی و طبیعی مخصوصاً در طبابت استاد و مهارت کلی داشت. سرشار بزبانهای ترکی و عربی و فارسی شعر می‌گفت. دیوانش در کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران تحت شماره ۴۰۵۳ موجود و در فهرست تألیفات او در آن کتابخانه جلد سیزدهم صفحه‌ی ۳۰۳۸ بشرح زیر معرفی شده است :

۱- غزلیات یا خرمنامه از صفحه ۱ تا ۱۷۵ ، رباعیات و مفردات از صفحه ۱۷۷ تا ۱۹۸ ، ساقی‌نامه از صفحه ۱۹۹ تا ۲۰۹ ، مثنوی ندرته‌الاسرار از صفحه ۳۰۹ تا ۲۵۷ ، ترجیع بند در هجو و مطایبه و چند غزل بزبان ترکی آذربایجانی از صفحه ۲۶۷ تا ۲۷۷ ، ترکیب‌بندهایی که در توحید و مقبت و مرثیه امامان معصومین (ع) به استقبال از مرثیه محتشم ساخته از صفحه ۲۷۹ تا ۳۱۷ ، ترکیب بند در مرگ مادر و ماده تاریخهای دیگر از صفحه ۳۱۸ تا ۳۲۹ ، سرشار با این بیت دیوانش را شروع کرده است :

ای از رخ تو ذره خورشید عالم آرا

از روی مهر پرده بردار و عالم آرا

«سرشار» می‌دهد جان چون حافظ از غمت هان

« دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا »

نسخه‌ی دیگری نیز بخط نستعلیق پس از فوت سرشار توسط علی بن-

میرزا محمد زمان خوبی استنتاج و به کتابخانه‌ی مرحوم حاجی محمدنخجوانی

داده شده است. از اوست :

معلم شیوه‌ی جور و جفا را دهی تعلیم چندان بی‌وفا را



اگر می‌دید اسکندر لبش را      نمی‌کرد آرزو آب بقا را

\* \* \*

دور از تو بیفکند چو تقدیر مرا      کرد از غم هجرت ای جوان پیر مرا  
قربان کمان ابروانت کردم      بنشانند قضا به خاک چون تیر مرا

\* \* \*

خورشید ندارد رخ زیبای تو را      شمشاد ندارد قد طوبای تو را  
کردم به جهان سیر ، ندیدم هرگز      همتای تو ، همتای تو ، همتای تو را

\* \* \*

برخیز و قدم بنه به میخانه‌ی ما      پر کن ز شراب ناب پیمانه‌ی ما  
بر خوردن می بخوان بما افسونی      ز آن پیش که خوانند بس افسانه‌ی ما

\* \* \*

نه سروی قد دلجوی تو دارد      گلی نه روی نیکوی تو دارد  
نباشد جفت ابرویت مه نو      کجا او طاق ابروی تو دارد  
به گیسوی تو سنبل گر چه ماند      ولی کی تاب گیسوی تو دارد  
دهانت را گرفتیم غنچه گویم      کجا لعل سخنگوی تو دارد  
به کویت در صفا کی کعبه گویم      صفاهای دگر کوی تو دارد  
ز شهادت کجا نرگس زند لاف      مگر او چشم جادوی تو دارد  
نموده هر کسی رو سوی جایی      ولی «سرشار» رو سوی تو دارد

\* \* \*

ساقیا فصل بهار آمد و منشین برخیز  
 باده‌ی سال کهن بر قدح تازه بریز  
 با قد نیشکری با لب شیرین سخنی  
 در چمن جلوه کنان باده‌کشان شورانگیز  
 تیز شد آتش دل از رخ گلناروشی  
 بزن آبی زمی ناب به آن آتش تیز  
 دستم آویخته از گردن مینای تو باد  
 که من بی‌سر و پا را نبود دست آویز  
 زاهدان داده‌ام امسال به رهن می ناب  
 خرقه و جامه‌ی سالوس و ریا و پرهیز

\* \* \*

|                               |                             |
|-------------------------------|-----------------------------|
| به عارض تا که داری خط و خالی  | نخواهی شد زدام و دانه خالی  |
| ترا یک‌دفعه در هر سال بینم    | ندیدم ماه را کاید بسالی     |
| سرشکم جای نعل مرکبت جست       | به سایل بس بود صف تعالی     |
| اگر در عاشقی من بینظیرم       | به معشوقی تو خود هم بیمشالی |
| ندیده جز رخ و ابرویت ای ماه   | به روی آفتابی کس هلالی      |
| نهان هر شام خورشید از چه گردد | گر از رویت ندارد انفعالی    |
| ترا «سرشار» نیکو رام کرده     | به افسون غزل وحشی غزالی     |

تاریخ وفات او ۱۲۳۴ هجری قمری «۱۱۹۷» شمسی می‌باشد.

سخنوران آذربایجان ص ۱۱۵ -

نگارستان دارا ص ۸۴ - دانشمندان  
آذربایجان ص ۱۸۰

### طوطی اهری

ملا حسن طوطی از شعرای قرن چهاردهم هجری قمری اهر است .  
شاعری بذله‌گو و ادیب و دانشمند بود . طوطی تألیفات قابل توجهی دارد  
منجمله منظومه‌یی بنام « سبکة المعالی للمصادر والمبانی » مانند نصاب و  
منظومه‌ی دیگری در توقیعات تقویم موزون ساخته که هر دو بسال ۱۳۴۵ هجری  
قمری « ۱۳۰۵ » شمسی در تبریز چاپ شده‌اند .  
خود طوطی هم چند سال قبل از چاپ منظومه‌ی فوق‌الذکر وفات کرده  
است .

ارمغان انجمن ادبی تبریز ص ۲۲ -  
دانشمندان آذربایجان ص ۲۴۶

### عبدالغنی قراجہ داغی

نامش حاجی میرزا عبدالغنی که در تبریز ساکن بوده و یکی از فقها و  
دانشمندان ارسباران است . او در علوم عربی و ادبی و تفسیر قرآن و فقه و  
اصول استاد مسلم بود .

تألیفات زیادی دارد منجمله منظومه‌ی « فریدة اللالی » « شعر عربی » متمم  
منظومه‌ی بحر العلوم که بسال ۱۳۰۳ هجری قمری « ۱۲۶۳ » شمسی در تهران

چاپ شده است .

برادرش مرحوم میرزا حاجی آقامدرس ریاضی که در نجوم استاد و معلم بود بنا به نوشته‌ی « صاحب المآثر و الآثار » علمای بزرگ و معروف به او احترام و تکریم می‌کردند . بسال ۱۳۱۶ هجری قمری « ۱۲۷۷ » شمسی در تبریز وفات و به رحمت خدا پیوسته است .

دانشمندان آذربایجان ص ۲۵۷ سخنوران

آذربایجان ص ۱۱۹ - المآثر و الآثار

ص ۱۷۶ - مؤلفین مشار ج ۳ ص ۸۹۷

### فانی اهری

نامش میرزا محمود از شعرای معروف قرن سیزدهم هجری قمری است بسال ۱۳۰۴ هجری قمری « ۱۲۶۵ » شمسی متولد شده و هفتاد سال عمر کرده و غالب اشعار او نوحه و مرثیه بود . رباعی زیر را در تعمیر مسجد شیخ عماد گفته و در سر در آن مسجد روی سنگ حکاکی شده است :

حبذا فضل و زه‌ی لطف خداوند جلیل

که شده مشتمل حال و کیل بن و کیل

بانی بیت خدا گشت و خریداری کرد

بر بهشت و نعمش با ثمن و سعی قلیل

\* \* \*

یکهزار و دو صد و هفتاد و هفت این بنای خیر بر انجام رفت

بقعه‌ی عالی شیخ عمادجنب مسجد قرارداد و زیارتگاه مردم می‌باشد .  
 دانشمندان آذربایجان ص ۲۹۰ - تاریخ  
 ارسباران ص ۲۱۱ - سخنوران آذر-  
 بایجان ص ۱۲۳

### نباتی قراجه داغی

نباتی نامش سید ابوالقاسم فرزند میریحیی «ملقب به سید محترم اشتبینی»  
 که در شعر «نباتی» تخلص می‌کرد و مشهور به مجنون شاه بود و در قریه‌ی  
 اشتبین که مرکز محال دزمار قراجه داغ است زندگی می‌کرد . نباتی مردی  
 صوفی مشرب و به حشم‌داری و باغبانی مشغول بود . مرحوم تربیت نوشته  
 است :

او متتبع اشعار حافظ شیرازی است . بیشتر به جنس تجنیس طالب  
 بوده و غالباً اشعار ترکیبی‌اش مطابق نغمات کردی ، کرمی ، گرابلی بوده  
 است .

دیوان اشعارنباتی بسال ۱۲۷۴ هجری قمری « ۱۲۳۶ » شمسی در تبریز  
 چاپ سنگی شده و به خط نستعلیق یوسف خان مشکین قلم و باکمک مرحوم  
 ادبیه مدیر کتابخانه ادبیه در تهران چاپ افست شده است . دیوان او دارای  
 غزل ، قصیده ، بحرطویل مخمس و رباعی می‌باشد و همیشه نام عظیم خداوند  
 کریم زینت بخش اشعار اوست .

یکی از آثار نباتی منظومه‌ایست بنام عین‌العشق که در لاهور چاپ شده

است . نباتی عاشق زیباییهای طبیعت بود و در اشعارش از آن مناظر الهام می‌گرفت .

نسخه‌هایی از دیوان نباتی بشرح زیر موجود است :

- ۱- در مجلس شورای اسلامی به خط نستعلیق بشماره‌ی ۱۰۷۸ .
  - ۲- در کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران به خط نستعلیق بشماره‌ی ۲۵۰۰ حاوی غزل ، قصیده ، قطعه و رباعی .
  - ۳- کتابخانه‌ی ملی تبریز بشماره‌ی ۲۸۹۱ به خط نستعلیق .
- نباتی به اشعار عمر خیام و حافظ و مولانا علاقه‌ی شدیدی داشت و از آنها استفاده می‌کرد او در اواخر عمر خود باز به اشتین زادگاه خود رفت و بسال ۱۲۶۲ هجری قمری « ۱۲۲۴ » شمسی در آنجا وفات کرد . رباعیهای زیر از اوست :

گیرم ز که من سراغت ای شمع چگل

ماولای ترانه‌دیده دانست نه دل

زین عمر نشد مراد دل حاصل من

عمر دگر از کجا نمایم حاصل

\*\*\*

از خانه دگر مست و ملنگ آمده‌ام تا بر سر کوچه لنگ لنگ آمده‌ام

دیروز به دل ترک دو رنگی کردم امروز بین که چند رنگ آمده‌ام

آغاز دیوانش دو بیت زیرین است :

ایجاد بنای عظم از نام علی است آیین نبی ز ضرب صمصام علی است

میخانه‌ی دهر قایم از هستی اوست      آب رخ می زجام گلفام علی ست

\* \* \*

|                              |                            |
|------------------------------|----------------------------|
| گهی درجوش و گاهی درخروشم     | گهی در گفتگو گاهی خموشم    |
| گهی از چشم ساقی در خمارم     | گهی سرمست جام می فروشم     |
| گهی در مسجدم تسبیح در دست    | گهی در دیر ، گبر درد نوشم  |
| گهی دیوانه‌ی صحرا نوردم      | گهی فرزانه‌ی با عقل و هوشم |
| گهی در سومناتم : بت پرستم    | گهی سجاده‌ی تقوی به دوشم   |
| گهی از شر دیو نفس ترسان      | گهی خوشحال گفتار سروشم     |
| گهی اندر سکونم چون « نباتی » | گهی چون خم می دایم بجوشم   |

\* \* \*

نمونه‌ی دیگری از اشعار نباتی :

ای گرفته از رخت خورشید عالمگیر نور

چند از خاک درت باشم من مهجور دور

گر بگویم رفت سودایت ز سر باورمکن

روز محشر با غم عشق تو برخیزم زگور

لن ترانی گفتن و رخساره بنمودن ز چیست

مشکلی دارم خدا را ای کلیم اله طور

من کجا و دیدن دیدار جانان از کجا

کی بیند تابش خورشید را خفاش کور

در میان عاشق و معشوق رمزی دیگر است

لب مبندهم چون «نباتی» متصل گویا صبور

در تضمین غزل حافظ :

رند مستی به چمن سیر و تماشا می‌کرد

از سرشور و طرب باده به مینا می‌کرد

گاه مستانه به این زمزمه لب‌وا می‌کرد

«سالمه‌دل طلب جام جم از ما می‌کرد

آنچه خود داشت زیگانه تمنا می‌کرد

عمر چون همدم مرگ است چه هشتاد چه بیست

خوشدل آنکس که در این میکده آزاد بزیست

ای «نباتی» بنگر کاین گهر از مخزن کیست

«گفتمش سلسله‌ی زلف بیتان از پی چیست

گفت «حافظ» گله‌بی از شب یلدا می‌کرد

از اوست :

جانا اود ووردوم ثوزوم پروانه لردن کوسموشم

تا که مجنون اولموشم دیوانه لردن کوسموشم

بیر غلط سؤزدور دیر لر گنج اولور ویرانه ده

گنج یوخ ویرانه ده ، ویرانه لردن کوسموشم

حاصلیم اولدی تجربیدن ندامت ثوشه‌سی

اپندی اول باش آغریدان افسانه لردن کوسموشم



من ائشیتدیم اول گلون میخانه لردیر منزلی  
 اصلی گۆردوم یوخ گلوب میخانه لردن کوسموشم  
 خاتمائیمن منی سالدی «نباتی» دریدر  
 عقله باخ مجنون کیمی بیگانه لردن کوسموشم

\*\*\*

نسبت منه ای شوخ زلیخا اولایلمهز  
 بو هشوده بو غمزده لایلا اولایلمهز  
 آهوی عتن سندن آلیب طرز نگاهی  
 گلبرگ لپین تک گل حمرا اولایلمهز  
 ائسم گوزونو نرگس شهلابه برابر  
 زلف سیهین تک شب یلدا اولایلمهز  
 جان نقدینه بیر بوسه کرم قبل منی تاری  
 داخی دئمه الچک کی بوسودا اولایلمهز  
 مندن منه عجز ائله مک اولسون گنجه گوندوز  
 سندن منه هی ناز کی حاشا اولایلمهز  
 بس کی منی گۆرجلک منه وحشی کیمی باغلین  
 اینه ی داخی مجنون منه همتا اولایلمهز  
 چون عشقه دوشن عاشق بیچاره نی گۆردوم  
 هنج بیر «نباتی» کیمی شیدا اولایلمهز  
 مه بیت زیر ماده تاریخی است که در فوت یوسف خان گرجی حاکم

قراجه داغی ساخته است که در جنگ شماره‌ی ۲۶۲۴ در کتابخانه‌ی مرحوم حاجی محمد نخجوانی مسطور است:

گر چه کس گوش نگیرد به‌جنون      لیک گویم سخنی بهر سکون  
دولت طنطنه‌ی یوسف خان      گشت چون طالع عشاق نگون  
هاتفم خواند بگوش این تاریخ      (کن زبون را زقراداغ برون)

سخنوران آذربایجان ص ۱۲۳ -

دانشمندان آذربایجان ص ۳۷۰ - فهرست

نسخه‌های خطی ج ۳ ص ۲۵۶۶ - دیوان

نباتی چاپ تهران ص ۱۳۴۵ - ریحانت -

الادب ج ۶ ص ۱۲۹

### موجی اهری

از شعرای شیرین سخن اهر بوده است بیش‌ازین مطلبی از او بدست نیامد.

از اوست ،

بسم الله الرحمن الرحيم      موجیه قیل نطق کرم یا کریم  
همده اونا گویا دیلین لطف ائله      دوغرو یولک ائله اونا مستقیم

دانشمندان آذربایجان ص ۳۶۳ -

سخنوران آذربایجان ص ۱۲۸

### اقبال ارسبارانی

نامش فصیح‌الله فرزند قدرت که در شعر « اقبال » تخلص می‌کند: درسال

۱۳۰۴ شمسی در قریه‌ی «ورزقان دیزج» در يك خانواده‌ی زحمتکش و فقیر متولد شده است. چون پدرش نمی‌توانست هزینه‌ی تحصیل او را فراهم بیاورد لذا اقبال از کلاس ششم ابتدایی ترك تحصیل کرده به شغل زراعت و دامداری مشغول شد و حالا هم در کار زراعت است.

اقبال در مقابل زجرها و ناراحتی‌هاییکه در زندگی خود با آنها مواجه شده است اشعارش را با احساس خاصی می‌سراید.

از اوست :

شهید

خوش گلیب سن بو گوزهل گوللو گولوستانه شهید  
دؤنده‌ریب سن گؤزومون یاشنی آلقانه شهید

\*\*\*

سن گندیب لشکر اسلام اوچون امداد ائله دین  
بو عمل لن هامی ائل - طایفانی دلشاد ائله دین  
جان و ثریب تاکی وطن تورپاغین آزاد ائله دین  
ثبت قیلدین آدیوی صفحه دورانه شهید

\*\*\*

عشق قرآن ائله‌دی عاشق مستانه سنی  
چکدی کفریله ووروشما قلیغا میدانه سنی  
کربلا شوقی چکیب «اهواز» و «بستانه» سنی  
جانی قوربان ائله‌دین شوگیلی جانانه شهید

\* \* \*

جان عزیز دیر ولی سن صدقله جانندان گنجیدین  
اولو توفیق تاپیب راه سعادت سنجیدین

حق یولون تاپماقیلان جام شہادت ایچدین  
من امینم یشتمن روضه رضوانه شہید

\* \* \*

اہل ایمان اولانین دوز چیخار البتہ سوزو  
دوز سوزیلن چیخاجاق «صدامین» آخرده گوزو

اولسا گر منده لیاقت گورم الہ اوزو  
منی قوربان ائلہ سین سن کیمی قوربانہ شہید

\* \* \*

سنین ایثار یویله خلقیمیز آوازہ گلیب  
عارف انسانلار هامی آلاہیلان رازہ گلیب

چوخ سٹوینجکلہ آزادلیق قوشو پروازہ گلیب  
دنیا حیرتده قالب بیر بٹلہ احسانہ شہید

\* \* \*

«اقبالام» سن تئک ایگیددن بوگون الہام آلیرام  
شعریمی سوگونگن قلوب عدویہ چالیرام

عکس ائدیپ حق شسوی کل جهانہ سالیرام  
سوزیوی بذا ائدیرم ملت ایرانہ شہید

ادبیات اوجاغی ص ۱۰۰

### اثل اوغلو

نامش صدریار وظیفه در شعر «اثل اوغلو» تخلص می‌کند. بسال ۱۳۳۰ شمسی در محال قره داغ دریک خانواده‌ی بی‌چیز متولد شده تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خود و باقی تحصیلاتش را در اهر و تبریز به اتمام رسانده است.

اثل اوغلو در اداره‌ی آموزش و پرورش استخدام شده و وظیفه‌ی مقدس آموزگاری را انجام می‌داد ولی بعداً از اداره‌ی آموزش و پرورش استعفا داده و در بازار به شغل آزاد مشغول شد. اثل اوغلو از ۱۸ سالگی شعر می‌گوید. از اوست :

#### اؤلمه‌ره‌م

حیاتینی ایشیقلی پنجره‌سیندن      منده بیر دیونجا باخسام اؤلمه‌ره‌م  
ماوی سمالاردا اولدوزلار تکین      پارلییا - پارلییا چیخسام اؤلمه‌ره‌م

\*\*\*

یاخیندان اؤپسه‌یدیم گونشین الین      یاندیریپ یاخسایدیم ظولمون تملین  
اختاریپ تاپسیدیم اونون هیکلین      توتوب بوغازیندان سیخسام اؤلمه‌ره‌م

\*\*\*

آزادلیق یوردونا یول گؤسته‌ره‌نین      صاباحین عشقینه گول بئجه‌ره‌نین  
طوفانلار اؤنوننده سینه گره‌نین      اولدوزلار کوسونه‌ناخسام اؤلمه‌ره‌م

• • •

بیر مجال وئرسیدی حیاتیم منہ سوولو قیلینچ اولوب دشمن اؤستونه  
بیریول یوخ - مین یول یوخ من دؤنه دؤنه قهریلہ غضبلہ شاخسام اؤلمہ رهم

• • •

عدالت سازینی چالانلاریلان اوزاقدا حسرتله قالانلاریلان  
بیرلہ شیب حقیینی آلانلاریلان سئل کیمی داشدیقجا آخسام اؤلمہ رهم

• • •

یارالی گونلومه اوخ ناخانلاری شاعر اورہ گیمہ اود یاخانلاری  
خلقین وارلیغینا خور باخانلاری کؤکوندن یاندیریپ یاخسام اؤلمہ رهم

• • •

ال تاپسام اؤنونده نورلو سحرہ آتلی بابام کیمی میننہم کهره  
ظولمون آرخاسینی گتیررهم یئرہ منده «اثل اوغلو یام» یخسام اؤلمہ رهم

مرد ائلیمیز وار

یادلار بونو بیلسینلہ کی شانلی ائلیمیز وار

آل قانلی آراز تک هله داشقین سئلیمیز وار

«زینب پاشا» میز، «قوج نبی» میزاؤلسہ ده بیلسین

«ایواز» کیمی مینلر اریمیز مین ده لیمیز وار

یوردوم دوغاجاقدیر بیزه مینلرله «کور اوغلو»

«ستار» کیمی میداندا دؤیوشگن کلیمیز وار

« قافلانتي » ميزين قاراي باشين آلسادا چيسگين

شان « بوزگوش » اوموزوار هله خيلى بئليميز وار

« قوشقار » « ساوالان » شانلى « سهند » ائولادى ييك بيز

مشكللره فاييق گؤزه ليم مرد ائليميز وار

آچسين قولاغين دشمن ياغي بونو دويسون

نئيلم كى « ائل اوغلو » ابدى نيسگيلميز وار

ادبيات اوجاغى ص ۹۶

### بازر

نامش عباس اسلامى در شهرستان اهر بسال ۱۲۹۸ شمسى در يك خانواده‌ى روحانى متولد شده و عربى را از پدرش « ميرزا جعفر شيخ الاسلام » اهرى فرا گرفته و بعد در ادامه‌ى تحصيل ديپلم ادبى را گرفته و در اداره‌ى ريشه‌كنى مالاريا استخدام شده است .

بعد در سال ۱۳۴۰ شمسى در اداره آموزش و پرورش به سمت معلمى استخدام شد . عباس اسلامى در شعر « بازر » تخلص مى‌كند و اشعار تركى و فارسى او در بعضى از مجله‌ها و روزنامه‌ها چاپ شده است . بازر چند مجلد كتاب بنامه‌اى « چوپان قارداش » منظومه‌س ( سارى و سوسن داستانى ) ( سارى داش ) منظومه‌س دارد كه تا حال چاپ نشده‌اند .

از اوست :

موكب نورو:

درآی دست تسلط به زلف یار کنیم  
 دل رقیب ستم پیشه را فگار کنیم  
 میان باغ بگردیم و از کنار چمن  
 به چشم حال نگاهی به جویبار کنیم  
 به روی سبزه نشینیم و در برابر گل  
 سراغ لاله رخان را زلاله زار کنیم  
 اسیر محنت و غم تا به کی شویم و چرا  
 فغان و ناله زبیداد روزگار کنیم  
 شکوفه‌های درختان بفشاش می‌گویند  
 چنان کنید که غم را زدل کنار کنیم  
 به پیش موکب نوروز عارفانه رویم  
 که بلکه دفع ملالی ز قلب زار کنیم  
 بهار زودگذر را مده به هیچ از دست  
 که مشکل است دگر درك این بهار کنیم  
 مغواب صبح بهاران که غفلتی است عظیم  
 بجای عیش چرا غصه اختیار کنیم  
 دواى صحت خاطر ز باد صبح بجوی  
 نخواهی زتن خود زنده در مزار کنیم  
 نه خوش بود که به سستی بریم عمر بسر  
 خوش آن بود که ریاضت کشیم و کار کنیم



برای اهل نظر « بارزا » زگفته‌ی ما  
همین بس است که یادی ز « شهریار » کنیم  
از اوست :

زهوش رفتم و دادم ثبات و صبرخود از دل  
زجام عشق تو زیبا چو جرعه‌یی بچشیدم  
برای دیدن زلف چوشام و روی چو صبحت  
چه رنجها که نبردم چه زجرها که ندیدم  
اگر چه سوخته گشتم به آتش دل زارم  
ولی خوشم که بسر منزل مراد رسیدم  
به غیر دوست ندارم خیال کس به دل اندر  
برو که دفتر غفلت به آب توبه کشیدم  
زبون زخار گرفتم بدیده سرو و سمن را  
نه اینکه دامن تقوا به دست نفس دریدم  
بحال دلهره عمری به انتظار نشستم  
بدین امید که روزی فرا رسم به امیدم  
مباش غمزده « بارز » که زیر پرده نماند  
حقیقتی که عیان می‌شود زموی سپیدم  
گنجه‌لر

تنگ اولور باشیما تکیق ساری عالم گنجه‌لر  
بیر نفر اولمادی منلن اولا همدم گنجه‌لر

عشقه بیگانه اولانلار نه بیلیر کیم نه چکیر  
 چکمه سین من چکه نی اهل جهنم گنجہلر  
 بیر منم بیر بو قلم بیرده بو ویرانه کؤنول  
 اوچوموزده گلیریک نالہیہ با ہم گنجہلر  
 کیمسه بیلمز اورہ گیم سرینی دنیاده منیم  
 یاز قلم دورماکی سنسن منہ محرم گنجہلر  
 یار الی کؤنلومه گوندوزوورولان یارہلرہ  
 مہربان یارالی ایستیر قویا مرہم گنجہلر  
 نہ وئرہر گوندوزو مہلت منہ ہجران ستمی  
 نہ قویار باش یرہ بیر لحظہ قویام غم گنجہلر  
 عشقینہ صادق اولان جہدیلہ ہمت کمرین  
 درد و غم چکمگہ باغلار بئلہ محکم گنجہلر  
 منده مجبون کیمی زنجیرده گؤررم اؤزومو  
 اونداکی زولفون اولار گؤزدہ مجسم گنجہلر  
 من چکن غم یوکونو بیر گنجہ چرخین بئلینہ  
 قویسالار پشت فلک غمدن اولار خم گنجہلر  
 پردہلی قویدو سؤزون « بارزہ » فاش ائیلہمہدی  
 سرلر اؤرتوگو بوقورخولو مبہم گنجہلر

## حیدر ارسبارانی

نامش حیدر نوروز فرزند دستگیر علی که در شعر « حیدر » تخلص می‌کند  
 بسال ۱۳۳۶ شمسی در قریه‌ی کردلر که نزدیک اهر می‌باشد متولد شده است .  
 حیدر تا کلاس ششم ابتدایی در زادگاه خود درس خوانده و بسال ۱۳۵۰ شمسی  
 با خانواده‌اش به تبریز رفته و در آنجا مقیم شده و در کارخانه‌ی « ایرداک »  
 بعنوان کارگر مشغول کار گردید با وجود سنگینی کار روزها و شبها درس  
 می‌خواند ولی نتوانست تا آخر ادامه بدهد .

حیدر علاقه‌ی شدیدی به ادبیات فارسی دارد و همیشه مطالعه می‌کند و  
 شعر می‌گوید و در آن کارخانه بعنوان نماینده‌ی کارگران انتخاب شده است .  
 از اوست :

## امید

دیوانه دی کؤنلوم یئنه ایستر گؤره یساری  
 یا رب نه ائدیم طالعمین یوخدو چیخاری  
 هجرینده یانیر شمعده پروانه یانان تک  
 یوخ طاقت اوره کده چکه بولمور بوفشاری  
 جان اولسا پولاددان دورا یلمز غم اونونده  
 غم - غصه سئلی زور لایب آخیرده آپاری  
 باخسان اوزومه اوندا اولار هئیاو مجسم  
 رنگیمده سارالدیقجا داها باشدا آغساری

هر کیمده اولا ذره جه احساس و دوشونجك  
 بول یاغدیراجاق باشینا غم - غصه بوقاری  
 بولبول گول اوچون ائتسه فدا جانینی نیلر  
 عاشیقلر اوچون قویندو طبیعت بوقراری  
 پاییز غمینہ دوزمه سه بولبول گوله چاتماز  
 بولبول گول اوچون جانہ آلامحت خاری  
 ایللر بویو بولبول قالا زندان قفسده  
 آزاد اولا بیرگون گئده جك گولشنه ساری  
 منده دؤزورم بیر بئله امیدیه هر آن  
 بیرگون اولا تا منده گؤروم نازلی نگاری  
 چوخلار او دوزوب عؤمرونو عشق اوسته جهاندا  
 آزدیر آپاران دهرده « حیدر » بوقوماری  
 ادبیات او جاغی ص ۱۰۷

### ذوالفقار ارسبارانی

ذوالفقار کمالی فرزند حسین کیشی که در شعر « ذوالفقار » تخلص می کند  
 در سال ۱۳۳۴ شمسی در قریه ی « ارضین » قره داغ از یک خانواده فقیر و  
 زحمتکش متولد شد . پدرش ذوالفقار را در هفت سالگی به سمت نوکری به  
 یک مالک ده داده و در سال ۱۳۴۲ که انقلاب اصلاحات اراضی شروع شد  
 ذوالفقار خانواده اش را ترک و به تبریز رفت و در آنجا شبها درس می خواند

و روزها در کارخانه‌ی فرش‌بافی کار می‌کرد. او از این زندگانی پرمشقت  
 بسته‌آمده و در کارخانه‌ی تراکتورسازی به سمت کارگری مشغول کار شد.  
 ذوالفقار از سال ۱۳۵۴ شعر می‌گوید و کلاس سوم متوسطه را تمام کرده است.  
 يك قسمت از اشعار ذوالفقار در روزنامه‌ها چاپ شده است.  
 از اوست :

« کارون » ساحلینده

« کارون » ساحلینده هر آخشام سحر

آل‌ولار ایچینده یانیر کند - شهر

توستی بولود کیمی چکیلر گویه

مانم پالستاریننی گشیپ افقلر

بومبالار پارتلاییر توفانلار اوچور

یئر - گوی تیره شیر ی بومباسیندن

آنا بالاسنین یاراسین آچیر

آل‌ولار تۆکولور اود نفسیندن

اشیدیر قولاغیم سیزیلتیسنی

تورپاغین آلتیندا کۆرپه اوشاغین

گۆرورم دالغالار سورونتوسونو

اؤپور ساحلرین قانلی دوداغین

چۆکور داغ باشینا سانکی دومانلی

سینه‌مین اؤستونه اوغور سوز خبر

دئیورلر بشرین حاصلی یانیدی  
 یانیدی نفت آتباری یانیدی امیدلر  
 دئیورم ای جلاد ای قان ایجه‌نلر  
 بیرگون محو اولاجاق میزین دنیانیز  
 سیزنده‌ای ایگید جانان گنجه‌نلر  
 لاله بینیره‌جک توکولن قانیز  
 آند اولسون تورپاغا آند اولسون داشا  
 آند اولسون گوزلردن آخان قان یاشا  
 آند اولسون آغ‌ساجلی اوغولسوزلارا  
 آند اولسون نشانلی قالان قیزلارا  
 آند اولسون آخشاما آیدین محره  
 آند اولسون اودلاردا یانان شهره  
 دشمن اگر زهرله‌یب کامیزی  
 خلقیمیز آلاچاق انتقامیزی  
 ادبیات اوجاغی ص ۱۰۹

### رسولی ارسلان‌آبادی

نامش رسول فرزند قهرمان که در شعر «رسولی» تخلص می‌کند. به سال  
 ۱۳۳۳ شمسی در قریه «آق‌بلاغ» ورزقان متولد شده و کلاسهای ابتدایی را  
 در زادگاه خود خواند و نصاب و گیلستان را هم در آنجا از آقای میرزا

محمد علی نام فرا گرفته و برای ادامه‌ی تحصیل به تبریز رفته است ولی متأسفانه پدرش فوت می‌کند و او مجبور می‌شود که ترك تحصیل کرده و به ورزقان برود. پس از هفت سال باز به تبریز مراجعت و در آنجا مقیم می‌شود ولی چون به ادامه‌ی تحصیل خود علاقمند بود لذا شبها بمدرسه رفته و مشغول تحصیل می‌شود در نتیجه دیپلم کلاس ششم متوسطه را گرفته و در شهرداری اهر استخدام می‌شود. رسولی اشعار انقلابی - انتقادی و اجتماعی می‌گوید. از اوست:

#### محفل عرفان اولسون

ای دلیران کؤمه کیز خالق سببحان اولسون  
 حشرده جایگهیز روضه رضوان اولسون  
 سیزکی الحق وطنی شوريله آزاد ائله‌دیز  
 رزمده پشت پناهیز شه مردان اولسون  
 خصمی نابود ائله‌دیز طیر اسابیل کیمی  
 قویمادیز ابره‌لر وارد میدان اولسون  
 پرچم فتح جهاندا وورون ایران آدینا  
 عامل حکم خدا دولت قرآن اولسون  
 لفظ بیداد و تجاوز گرك اولسون مدفون  
 ستمین کانخی تۆکولسون یثره یکسان اولسون  
 حق پیمبر دئدیگین یاخشی گتیردیز فعله  
 کی گرك حب وطن پایه‌سی ایمان اولسون

پاخشى مغلوب ائله ديز دشمن حزب الهى  
 گؤروب عالم بو رشادتلره حيران اولسون  
 کارى بير ضربه وورون خصم تجاوز کاره  
 ضرب - شست و هنريز عالمه اعلان اولسون  
 عشقيه کرب وبلا فتحينه اقدام ائله ديز  
 قد ساچاتما قلیغايول بلکهده آسان اولسون  
 وعده گاهيزدى سيزين صحن ابا عبدالله  
 يئتيره ن مقصديزه ايزد منان اولسون  
 اى حسين مکتبى نين بسودر و مقدارلرى  
 جسم لایق ده گى جانلار سيزه قوربان اولسون  
 چون حسين گئتدى قوناق جدينه عاشوراده  
 بو جوانلاردا گئدير اکبره مهمان اولسون  
 ریشه دینی قیزیل قانیله سیراب ائله ديز  
 کى جهان اهلى هامى تابع قرآن اولسون  
 نایب «مهدى» یه ليک دئیه ن لشکرده  
 دشمنى محو ائله ين قدرت ایمان اولسون  
 صوت قرآن اوجالیر اود تۆکولن سنگردن  
 سنگر شيعه گيرک محفل عرفان اولسون  
 قلب تاريخيدى عالمده شهيدین قانى  
 معرفت بزمى اوقانیله فروزان اولسون



ادبیات اوجاغی ص ۱۱۳

### ساحل ارسبارانی

نامش حسین اسلامی فرزند عباس بارز بسال ۱۳۴۵ شمسی در امر متولد شده است. او در شعر «ساحل» تخلص می کند. پدرش نیز شعر می گفت. ساحل حلقه‌ی زیادی به شعر دارد و همیشه دواوین شعر را مطالعه می کند. چون جوان است امید می رود در آیه شاعر خوبی گردد. از اوست:

گؤزلری جیرانه دئین

گؤزومه سئل یولوسیز قلبیمه غم خانه دئین

اؤزومو اودلارا ووردوم منه پروانه دئین

یاریمین حلقه‌ی زولفی هوشو باشدان آپاریب

داها یاران منه بوندان سورا دیوانه دئین

پیرکنعان اوقدەر آغلادی کور اولدو گؤزو

صبری قورتاردی گئدیپ یوسف کنعانه دئین

بوندان آرتیق من بدبخته جفا ائیله‌مه‌سین

ظولمون اندازه‌سی وار گردش دورانه دئین

موج دریا گؤره‌نه قطره باران نه‌ائده‌ر

منه غم قورخوسو یوخ قورخولو طوفانه دئین

آتش شوق منی کول ائده یوخ ذره غمیم

چوخدا طغیان ائله‌مه آتش سوزانه دئین

دگدی هجران داشی سیندیردی کؤنول شیشه‌سینی

سیز بوشوم قصه‌نی او گؤزلری جئیرانه دئیین

گلسه مهمان بیزه اؤز جانیمی قوربان کسهرم

صادقم عشقینه گلکین یولا جانانه دئیین

ایچه‌رم بساده‌نی تا سؤندوره دل آتشی

دمبدم ساقی گتیرسین منه پیمانہ دئیین

آیریلیق محنتی بیرگون منی اؤلدورسه اگر

نه دوشر اللرینه باعث هجرانه دئیین

یار اگر ایسته‌سه من اولمویام ائلرده لیس

وورماسین شانه او گیسوی پریشانہ دئیین

« ساحلین » حال دل زارینی اله‌دان اؤتور

ای گؤیون قوشلاری سیز بساری سلیمانہ دئیین

ادیات اوجاغی ص ۱۱۹

### ساقی ارسبارانی

نامش خسرو سرتیپی که در شعر « ساقی » تخلص می‌کند بسال ۱۳۴۶

شمسی در یکی از دهات « کلیر » در خانوادہی فوق‌العاده فقیر و بی‌چیز متولد

شد. پس از آنکه مادرش وفات کرد پدرش به تهران رفت و بقیه‌ی خانوادہ با

وضع اسف‌آوری زندگی می‌کردند بعد پدرش به کلیر برمی‌گردد و در بهداری

کلیر با شغل نامه‌رسانی استخدام می‌شود.

ساقی تا حدی راحت فکری پیدا می‌کند و از سال ۱۳۵۳ با ذوق و شوق مشغول تحصیل می‌شود و هم اکنون در کلاس تربیت معلم درس می‌خواند و هر وقت فرصت و حوصله پیدا می‌کند شعر می‌گوید .  
از اوست :

نه گۆزلدیر چیخا قیش

کیم دئییر ای گۆزه‌لیم طرلانی سار ائیلیه‌سن  
گوللرین رنگین آلیب باغچادا خسار ائیلیه‌سن  
بولبولی کی اوخویور نغمه‌لر آزاد یاشاییر  
دهیل انصاف کی اونو باغدا شکار ائیلیه‌سن  
دوشمه‌سن مرکز انصاف و مروتدن اوزاق  
ائیلیه‌بیلسن اگر نفسیوی خوار ائیلیه‌سن  
نه قدر واردی نفس خوش یاشاسان عالمده  
سن اگر ایسته‌میسن خلقه آزار ائیلیه‌سن  
نه روادیر ائده‌سن خلقی اؤزوندن مایوس  
اوجا داغلار باشینی شاختالی قار ائیلیه‌سن  
لمکانون اولسا چالیش تا توسان خلقین الین  
نه کی خلقی غم و آلامه دچار ائیلیه‌سن  
نه گۆزلدیر چیخا قیش گول آچا بولبول اوخویا  
سنده سیرانه چیخیب سئیر باهار ائیلیه‌سن

« ساقیا » سویله کی یاتمیشلار اویانسن یو خودان

اؤزیوه خوشدو آییق کیمسه نی یار ائیلیه سن

جان دئمیشم

دئدیم ای گول سنه من جانیمی قوربان دئمیشم

دئدی چوخ ناز ائله مه منده سنه جان دئمیشم

دئدیم عشقین سوزونو ائتمه عیانی دنیا به

دئدی بیگانه لره سیریمی پنهان دئمیشم

ادبیات اوجاغی ص ۱۲۱

### سنبل اوغلو ارسلان

نامش علی فرضی زاده فرزند لطف‌اله که در شعر « سنبل اوغلو » تخلص می‌کند بسال ۱۳۴۲ شمسی در قریه‌ی جعفرقلی اوشاغی قره‌داغ متولد شده است . لطف‌اله در عین حال که خیلی بی‌چیز و فقیر بود باز پسرش علی را تشویق می‌کرد که درس بخواند ولی در مقابل فشار زندگی نتوانست در آنجا بماند و مجبور شد به تبریز برود . مدتی در تبریز به شغل نقاشی مشغول بود . کارش رونق نگرفت باز به قره‌داغ مراجعت و دو سال پس از انقلاب به تبریز آمده و مقیم شده است . علی فرضی زاده علاقه به شعر و شاعری دارد و در این راه طبع آزمایی می‌کند . از اوست :

کاسییلیق  
 جوانی قوجالداڭ قوجا یاندىران  
 بشلیمی سیندییران آمان کاسییلیق  
 دولدوران آلنیمی قیریشلاریلان  
 قندیمی ائیللهین کمان کاسییلیق  
 کیمسه قاپیم دؤیوب دردییم سورمادی  
 حییف سنی ظالیم فلک یورمادی  
 قوھوم - قارداش منه یانسان اولمادی  
 الندی باشیما سامان کاسییلیق  
 آنامین قوینوندا خوش دایانمادییم  
 دنیا متاعینا توولانامادییم  
 بیرخوش گون گۆرمه ییب خوش دولانمادییم  
 گونوم بیر - بیریندن یامان کاسییلیق  
 گون - به گون آغارتدین قارا توکومو  
 غم غصه دن آغیرلاتدین یوکومو  
 یریندن قازدیردین منیم کؤکومو  
 کؤکومه بالتاسین چالان کاسییلیق  
 شنلیک مجلسیندن کنار گزدیرن  
 منه طعنه ووروب اؤزون ازدیرن  
 دوستوما سؤز دئییب مندن بشزدیرن  
 توانی ، قدرتی آلان کاسییلیق

« سئل اوغلو » گل بو سؤزلری سن آرا  
 ال چکیب وطندن گئدیرسن هارا ؟  
 باش گؤتوروب قاچما اؤزگه دیبارا  
 قوتارار بیرگونو ، دایان کاسییلیق  
 ادبیات اوجاغی ص ۱۲۲

### عندلیب قواجه داغی

در شهرستان اهر متولد شده از آنجا به تبریز و سپس به ایروان رفته و در دیوانخانه‌ی سردار ایروان به منشی‌گری مشغول شده است . اشعار او شامل نظیره‌هایی است که به اشعار فضولی ساخته و مانند حیدری و گرایلی منظومه‌های عاشقانه دارد . شعری از او در دسترس نبود .

نگاهی به تاریخ ادبیات آذربایجان

ص ۱۵۴

### فانی اهری

نامش سعید وزیریان که در شعر « فانی » تخلص می‌کند . فانی از شعرای معاصر بوده و در سال ۱۳۰۴ شمسی در شهرستان اهر متولد شده و پس از مرگ پدرش در دامان پرمهردایی خود پرورش یافته است . فانی در اثر عشق و علاقه‌یی که به ادبیات دارد مطالعات زیادی می‌کند و شعر هم می‌گوید و در اداره‌ی آموزش و پرورش مشغول خدمت است .

از اوست :

کام دل خواستم از شمع رخ جانانه  
گفت می دادمت اما تو نئی پروانه  
گفتمش سوختم از داغ غمت رحم نما  
گفت باید که شوی از غم من دیوانه  
گفتمش خون جگر خورده ام ای شوخ ولیک  
گفت با اینهمه هستی تو مرا بیگانه  
گفتمش پند زاغیار شنودی شاید  
گفت من نشنوم اصلاً سخن خصمانه  
گفتمش شهر شد از فتنه‌ی چشمت بر هم  
گفت آری که بود نرگس من فتنانه  
گفتمش چون شود آباد کنی ملک دلم  
گفت خواهم که از این بیش کنم ویرانه  
گفتمش کام از آن زلف که بگرفته بدوش  
گفت این راز نداند دگری جز شانه  
گفتمش عهد خود ای ماه چرا می شکنی  
گفت عهدست که بستن زره مستانه  
گفتمش طاق دوا بروی تو مقصود من است  
گفت کوتاه بکن این قصه مگو افسانه

گفتمش چون کنم آخر که شوم محرم راز  
گفت در دشت جنون پای بنه مردانه  
گفتمش چاره‌ی من چیست؟ بصد عشوه‌زنان  
گفت درمان تو «فانی» زلب جانانه  
معتکف میکده  
شمع خاموش شد و ناله‌ی نی گشت خموش  
ماه پنهان شد و پروانه هم افتاد زجوش  
شب تاریک دل سوخته تنها و غریب  
مرغ دل در قفس عشق زدی جوش و خروش  
غم ما را نشود چاره عبث می‌کوشی  
ناصرحاح عشق رخسار برده قرار دل و هوش  
فتنه‌ی نرگس مستش همه دلها بگرفت  
پای بنهاد و خرامید به گلشن چون دوش  
او کنون خفته بصد ناز در آغوش رقیب  
سنبل غالیه مو کرده پریشان بر دوش  
قصه کوتاه دگر پند مده واعظ شهر  
چون زاسرار حقیقت نه‌ای آگه مخروش  
می‌شوم معتکف میکده زین پس کآنجا  
همه هستند ز صهبای محبت مدهوش



« فانی » از کوی نگارش نکشد پای که بود

چشم بر حلقه‌ی در ، حلقه‌ی طاعت بر گوش

گدای عشق

گذشت جور و جفا از حد و حساب ای دوست

نمود آتش عشقت دلم کیاب ای دوست

نهال قسامتم آخر به زیر بار فراق

هلال گشت در این موسم شباب ای دوست

بسان لاله شدم داغ دل بیا و مده

دگر برای خدا اینهمه عتاب ای دوست

گذشت و می‌گذرد روزگار و عمر عزیز

به حسرت و غم و اندوه و اضطراب ای دوست

مکن جفا و ستم بیش از این ترحم کن

فتاده است دگر جان من ز تاب ای دوست

مروت است مگر اینکه روز و شب عمری

دل گدای تو در سوز و التهاب ای دوست

روا نبود که گردد چنین به هجر رخت

روان دیده‌ی « فانی » همه سحاب ای دوست

نغمه‌های تبریز ص ۱۰۲ تبریز و پیرامون ص ۲۴۱

منفرد ارسبارانی

نمایش علی که در شعر « منفرد » تخلص می‌کند . در سال ۱۳۱۹ شمسی

در اهر متولد شده و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در اهر فرا گرفته در سال ۱۳۴۳ در اداره‌ی آموزش و پرورش به سمت معلمی استخدام شد. هشت سال است که در مدرسه راهنمایی کار می‌کند.

منفرد با انجام وظیفه باز تحصیلات خود را ادامه داده و شب و روز فعالیت می‌کرد و در مقابل سعی و کوشش خود نتوانست وارد دانشکده ادبیات و علوم انسانی بشود.

منفرد علاقه‌ی زیادی به زادگاه خود دارد لذا در مورد تاریخ و جغرافیای علما و عرفا و شعرای آنجا تحقیقات کلی نموده و در نتیجه کتابی در زندگی نامه‌ی سلطان العارفین - قطب السالکین و شیخ المحققین سلطان شهاب‌الدین محمود اهری و بقعه شیخ بنام (در صفحه تاریخ) کتابی تألیف کرده و چاپ نموده است که قابل توجه است. از اوست:

مفتون عرفان اولموشام

درس آلیب قرآندن مفتون عرفان اولموشام

گور نثجه بو فیضدن کامل بیرانسان اولموشام

چائماغواصل نگاره قوش کیمی روحوم اوچور

مایل خال سیه زولف پریشان اولموشام

عزم قیلدیم عالم ناسوتدن لاهوته من

تا گؤروب انوار حق مست و حیران اولموشام

گئشه جانیم گر طریق حقهده باک ائتمهرم

اوج اعلادن دوشوب زندانی جان اولموشام

چوخ ریاضت چکمیشم جانانه چاتماقدان اوتر  
 خواب غفلتده اویوب مغلوب شیطان اولموشام  
 ساقی کوثر منه وئرسه شرابین یوخ عجب  
 ذرده وئردیم « بلی » پابند پیمان اولموشام  
 طالب تقوا و زهدم پای بندم عهدیمه  
 اویماییب نفس پلیده کامل انسان اولموشام  
 « منفرد » گولزاری حیران گردولانسام عیبی یوخ  
 واله و شیدای صنع حی سبحان اولموشام  
 ادبیات اوجاغی ص ۱۲۵

### وئوقی

نامش سلیمان در شعر « وئوقی » تخلص می کند . در سال ۱۳۱۵ شمسی  
 در اهر متولد شده تحصیلات مقدماتی و متوسطه را در اهر خاتمه داده و در  
 سال ۱۳۳۶ در اداره‌ی آموزش و پرورش استخدام شده است . از اوست :

#### بلای عاشقی

|                                   |                                  |
|-----------------------------------|----------------------------------|
| بلای عاشقی آخر گرفت دامن دل       | ز حد گذشت جفا از حذر نکردن دل    |
| شریک درد و غم بود عشق تو اما      | رفیق قافله را بین که گشت رهزن دل |
| چو خوشه خوشه بچیدم گل محبت تو     | دل زمانه بسوزد که سوخت خرمن دل   |
| دلم کنونکه بخون می طبد تماشایی ست | بگو دو باره بیاید غمت به دیدن دل |
| ترا ز خواب گران کی کسی کند بیدار  | صدا بلند نمی گردد از شکستن دل    |

نشستم به امید بهار بهر چه بود نبوده است اگر موسم شکفتن دل  
مرا به رهگذر یار خویش بگذارید حیا کند مگر از این طریق بردن دل

راز و نیاز

شادی نخواستیم خدایا غمی فرست  
ما را هم از عنایت خود همدمی فرست  
زین خاکدان پست و لگد خورده و ارهان  
یا بهر زندگی به از این عالمی فرست  
ساعات عمر با دل ما سازگار نیست  
لطفی نما و از ابدیت دمی فرست  
در کار خویشتن همه سرگرم گشته‌اند  
باری شریک درد و غم و ماتمی فرست  
از آب و گل توقع مهر و وفا مدار  
زین دیو و دد کمی وز آدم همی فرست  
زین بزدلان بی سر و پا کار لنگ ماند  
خواهی که کار پیش بری رستمی فرست  
تا کس درین میان نزنند لاف مردمی  
بهر نمود از کرمیت آدمی فرست  
بر خکشال معرفت خلق رحمتی  
زین رهگذر به کشته‌ی خود شبمی فرست

بی‌منت طیب نمایان این زمان

بر زخمهای خاطر ما مرهمی فرست

باران اشک را هم اگر موسمی بود

بر گریه‌های بیحد ما موسمی فرست

نغمه‌های تبریز ص ۱۲۷

اور

شهرستان ارومیه مرکز استان آذربایجان غربی و یکی از شهرهای معروف این استان می باشد .

از طرف شرق به دریاچه ارومیه و از غرب به خاك تركيه محدود است .  
ارومیه در ۹۲۱ کیلومتری شمال باختری تهران و ۲۹۳ کیلومتری جنوب باختری تبریز و ۱۴۴ کیلومتری جنوب خوی و ۱۳۲ کیلومتری شمال باختری مهاباد قرار گرفته است .

مختصات جغرافیایی آن بشرح زیر است :

طول ۴۵ درجه و ۴ دقیقه

عرض ۳۷ درجه و ۳۲ دقیقه و ۴۰ ثانیه

ارتفاع آن از سطح دریا ۱۳۴۲ متر و اختلاف ساعت با تهران ۱۵ دقیقه و ۲۰ ثانیه است .

این شهر تاریخی در گذشته بارها دچار طوفانهای شدید و پیش آمدهای ناگوار شده و در هر دفعه خسارات و ویرانیهای زیادی بوجود آمده و کمتر آرامش و امنیت دیده است .

جزر و مدهای سیاسی و دحالت‌های ناروای پیگانگان و حملات  
 هارتگران و آشوب‌طلبان و نوکران اجنبی این شهر زیبا را خراب و اهالی  
 وطن دوست و شریف را ناراحت و پریشان ساخته است ؛  
 بحاک این استان که از کرانه‌های ارس تا مرکز کردستان پیش رفته‌بادو  
 دولت نا آرام محاورمبانه و بک دولت نیرومند اروپایی و آسیایی تماس طبیعی  
 داشته است و همیشه ناراحتی و عدم آرامش این قسمت از خاک وطن را طبیعی  
 جلوه می‌دهد .

البته اوضاع سیاسی و طبیعی هر منطقه در روحیات ساکنان آن تاثیر  
 عمیقی دارد و مسلم است که اهالی آنجا با چنین اوضاع همیشه ناراحت و در  
 تلاش و فعالیت بوده‌اند که بتوانند زندگی خود را با این حقیقت مطابقت داده  
 و وظایف‌شان را در نگهداری خاک وطن خودشان بنحو احسن انجام دهند  
 چنانکه در مقابل آن همه پیش آمده‌ها و غارتها و خرابیها و ویرانیها اهالی  
 شریف و وطن دوست آن سامان با کمال شایستگی توانسته‌اند بدبختی‌ها و  
 ویرانیها را پشت سر بگذارند و این استان را چنانکه مشاهده می‌شود آباد  
 نگهدارند . در حفاریهاییکه در این استان بعمل آمده آثار ازمنه باستانی کشف  
 شده که بعضی از آنها دو هزار سال قبل از میلاد می‌باشد که بتاریخی بودن این  
 استان گواهی می‌دهد .

مورخین و جغرافیدانان قرن سوم هجری قمری ارومیه را سومین شهر  
 آذربایجان شناخته‌اند . در جنگهای طغرل فرزند ارسلان سلجوقی با قزل  
 ارسلان اول ارومیه از طرف طغرل محاصره شد و بعد وارد شهر شدند و بکلی



آنجا را غارت و تاراج و ویران کردند .

طول دریاچه ارومیه ۱۴۰ کیلومتر و عرضش ۴۵ کیلومتر و مساحتش در حدود ۶۲۰۰ کیلومتر مربع است و آب آن به اندازه‌ی شور است که هیچ نوع ماهی نمی‌تواند در آن زندگی کند ولی مردم زیادی برای درمان رماتیسم و بیماریهای جلدی به سواحل این دریاچه می‌روند و استفاده می‌کنند .

بنادر مهم این استان

بنادر مهم این استان عبارتند از :

حیدرآباد و آق‌گنبد و شرفخانه و گلمانخانه می‌باشد .

آقای علی دهقان بسیار زحمت کشیده و کتابی تحت عنوان « رضائیه سرزمین زردشت » نوشته و سال ۱۳۴۸ شمسی در تهران چاپ شده است و در آن کتاب اوضاع جغرافیائی و اقتصادی و فرهنگی و اداری و تاریخی و اجتماعی ارومیه را مشروحاً مورد بحث قرار داده است . برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد ارومیه مطالعه آن کتاب ضرورت دارد .

سخنوران و شعرای معروف این شهرستان بشرح زیر است :

### ابراهیم ارموی

فرزند شیخ عبدالله ارموی و از مشایخ و فضیلا صوفیه و از شعرای قرن هفتم هجری قمری می‌باشد و در عربستان زندگی می‌کرد و اشعار عربی می‌گفت . و در سال ۶۱۵ هجری قمری « ۵۹۷ » شمسی در جبل قاسیون متولد شده و در سال ۶۹۲ هجری قمری « ۶۹۱ » شمسی وفات کرده است .

از اوست :

وحیة وجهك لو بذلت حشاشتی

لمبشری برضاك كنت مقصرا

انا عبدك لا احوال عن الهوى

یوماً و ان لانم العذول و اکثرا

سخنوران آذربایجان ص ۹۰۰ -

بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجان غربی

ص ۸

### احمد کور ارموی

نامش شیخ احمد عاشق و کور مادر زاد بود و قلبی روشن و سوزانی داشت و او بی‌سواد بود ولی به مدد استعداد و حافظه شعر خوب می‌گفت و گاهی از آیات قرآن هم استفاده می‌کرد .

از اوست ،

یار رسول‌الله ذلیل و دل خزینم رحمتی

مستمند و بی‌قرار و بی‌قرینم رحمتی

راحتی قلب و وجود و عزتی نفسم نما

وقتی مرگم حافظ ایمان و دینم رحمتی

دادخواهی محشرو پشت و پناهی مومنان

همنشینی ذاتی و وحدت آفرینم رحمتی

- کائنات الحمداله پرله نور روی تو  
ای حبیب و یاری رب العالمینم رحمتی
- الرحمن پی عطا که پیم کرم که الرحیم  
مالك دینی و عقبی و یوم دینم رحمتی
- یوم دین روزی جزایه نعبد بر تو خدایه  
بم خیره سرری هدایه نستعینم رحمتی
- اهدنا بوریی صراط المستقیم بر خدا  
بو ارئه‌ی‌ری صراط الدینم رحمتی
- من له انعمت علیهم بانه‌بم بی‌بش‌چیه  
خوسگی کوچه امیرالمرسلینم رحمتی
- غیرتوهرکس هدیه‌پاک‌ی‌له مغضوب لاده‌دا  
هراتوی ناجی ولا الضالین آمینم رحمتی
- تو خدا غافل له (احمد) قط مبه روژی جزا  
روسیاهم ای شفیع المذنبینم رحمتی
- ترجمه اشعار احمدکور بشرح زیر است :
- ۱- ای فرستاده خدا در پناه بزرگواری و عظمت خود بر من ناتوان و بی‌پناه ترحم کن .
  - ۲- تو ای پیغمبر نازنین مایه‌ی قوت قلب و شرف و عزت من هستی در لحظات مرگ ایمانم را نگهدار و به ناتوانی‌ام عطاوت فرما .
  - ۳- ای مقرب درگاه پروردگار و ای دادخواه ستم‌دیدگان در روز

قیامت این بنده ناچیز را ترحم کن .

۴- و تو ای پروردگار بزرگ که با نور لایزال خود کاینات را روشنی بخشیده‌ای بر حال این ناتوان ستمکش عنایت فرما .

۵- ای پروردگار توانا ترا به یگانگی می‌شناسم در روز حساب مرا از راه راست منحرف مکن و به حال زارم ترحم کن .

۶- ای فرستاده خدا در هدایت من براه راست اقدام فرما و به ناتوانیم رحمت کن .

۷- ای پیغمبر خدا مرا به راه راست هدایت کن .

۸- این سنگ درگاه خود را از شمول رحمت خود ناامید مفرما .

۹- آنان که از هدایت تو مأیوس شوند در وادی فنا قدم بر خواهند داشت مرا در زمره‌ی این قبیل رانندگان جای مده .

۱۰- ای شفیع گناهکاران روز حشر ( احمد ) بنده‌ی روسیاه و عاصی خود را ناامید مفرما و به حال زار او رحمی کن .

بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجان‌غربی

ص ۱۱ - جنگ دیهیم ص ۳۱۳

## ادب

نامش عبدالله بیگ معروف به مصباح شغلش نقاشی و در طب قدیم متبحر بود و طبابت می‌کرد . شاعری مطلع و طبع موزونی داشت و ادب تخلص می‌کرد و در لهجه‌ی کردی شعر می‌گفت .

او مخمس مطولی دارد که در زیباییهای اندام معشوق گفته و بطرز جالب توصیف کرده است : مصباح در سال ۱۳۲۵ هجری قمری وفات کرده است .  
از اوست :

۱- دویشه و شهوی شه‌مه که له‌شه‌معی مه و ته‌خته‌ر

آراسته بوسه‌تخی سه‌را په‌ررده‌ی نه‌خذه‌ر

۲- من به‌نده له کلت نه‌ی تاریک و موچه‌قه‌ر

دو دیده عبرت به نه‌رئه و سه‌قفی موچه‌ده‌ر

۳- گه غرق‌ی خه‌یالات و گه‌هی واله و موضظه‌ر

ترجمه :

۱- شب شنبه که آسمان نیلگون از نور افشانی ماه و ستارگان روشن

و مزین بود .

۲- من در کاشانه محقر خود با دیده‌ی عبرت این آسمان پرشکوه آبله-

گون را نظاره می‌کردم .

۳- گاهی غرق دریای تفکر بودم و زمانی پریشان و بی‌آرام .

\*\*\*

۱- ناگاه وه‌ر وول کهوت یکی مه‌هوش ترسا

خوی له‌عبه‌تی ترسا و به‌ سه‌ر چادری ته‌رشتا

۲- له‌و چادری ته‌ر سایه‌نمایان روخی ره‌خشتا

و به‌ک په‌رته‌وی شه‌عرا له‌میان په‌رته‌وی خه‌زرا

۳- سه‌د نام خودا به‌ وشه‌وه له و ماهی منه‌وه‌ر

ترجمه :

در این هنگام در گشوده شد و نازنین صمنی که زیبایش خیره‌کننده بود و چادری بر سر داشت وارد شد .

۲- در زیر چادر آبی رنگ چهره هوش ربایش چون ستاره‌ی سهیل می‌درخشید .

۳- طلوع چنین ماه در شبی تاریک منظره‌ی بدیعی بود .

\* \* \*

۱- من غمرقی نه فه‌کر له‌پر دلبه‌ری ته‌ناز  
آهسته سه‌لامیکی به من دا به شه‌کهر ناز

۲- یاره‌ب چه سه‌لامیک و چه له‌هجیک و چه آواز  
وه‌ک نه‌فخه‌ی سه‌متوره ده‌گهل زیر و به می‌ساز

۳- به و نه‌فخه دلی خسته وه په‌رواز به پی‌پهر

ترجمه :

۱- هنوز از حیرت و شگفتی بدر نیامده بودم که دلبر طناز با لحن ملایمی

سلام کرد .

۲- لحن دلپذیر سلام او چون زیر و بم الحان موسیقی دل‌انگیز و

روح‌افزا بود .

۳- تا آنجا که از این جهان بدرم برد و در عالم دیگری پروازم داد .

بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجان غربی

## اسماعیل افشار ارومی

از او مطالبی در تذکره‌ها بدست نیامد معلوم نیست در چه تاریخی متولد شده و کی وفات کرده است. مؤلفین کتاب بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی در مورد او چنین می‌نویسند: مرحوم آقا اسماعیل از شخصی طلبکار بوده که زندگی خانواده او بستگی بوجود آن طلب داشته است. مدیون به عناوین مختلف از پرداخت دین خود تعلل می‌ورزید و به اصطلاح امروز و فردا می‌کرد. سرانجام آقا اسماعیل ناچار به حاکم شهر شکایت کرد. اما حاکم گویا رشوتی از بدهکار گرفت و از او جانبداری کرد. او در اخذ حقوق مسلم شاکی مسامحه نمود اینجا بود که آقا اسماعیل سخت متأثر گردید و در هجای حاکم منظومه‌یی ساخت که به سبب لطف نکات ادبی و مضامین بکر که در آن بکار رفته بود فوراً بین مردم دهان بدهان گشت جریان امر بگوش حاکم رسید و او را به مقرر حکومتی احضار کرد و امر به تنبیه و آزارش داد و چهار صد ضربه چوب پیاپی آن مردی که برای وصول طلب خود مدتها گام برداشته بود زدند و به پرداخت مبلغی جریمه نقدی نیز محکوم کردند.

شادروان آقا اسماعیل دست بدامان خویش و اقربا گردید و نقد جریمه را قرض کرد و خود را از زندان حاکم و غل و زنجیر او نجات داد. شاعر مضروب این دو بیت را که مبین اعمال رفتار حکام خود کام آن زمان است مرتجلاً بر حسب حال پرمالال خود سروده است:

در ارومیه هر که عرض کند      باید اول جریمه قرض کند

چهارصدچوب بر دو پایش چون پنج وقت نماز فرض کند  
 بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجانغربی  
 ص ۶ - سخنوران آذربایجان ص ۹۰۱

### اکرم همایون

این بانو دختر آقای علی همایون و از بانوان فاضل و روشنفکر و ادب  
 دوست است تحصیلات اولیه و متوسطه را در ارومیه خاتمه و وارد کلاس  
 تربیت معلم شد و پس از اتمام این رشته به اداره فرهنگ وارد و به سمت  
 معلمی استخدام گردید.

اکرم همایون به شعر و شاعری علاقه زیادی داشت و مجموعه اشعار  
 خود را چاپ و منتشر نمود. متأسفانه از ایشان شعری بدست ما نرسیده است.  
 بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجانغربی

ص ۳۲

### امیر بیگ افشار

از ایل افشار ارومیه می‌باشد و در تذکرها مطلبی از او بدست نیامد  
 در تذکره‌ی مجمع‌الخواص دو بیت زیرین را به او نسبت داده‌اند و در شعر  
 «امیر» تخلص می‌کرد.

نیستم راضی که گوید غیر پیغام ترا

بی ادب ترسم که آرد بر زبان نام ترا



يك قطره خون و صد غم و محنت دل من است

يك دیدن و هزار بلا حاصل من است  
مجمع الخواص - بزرگان و سخن-  
سرایان بزرگ ص ۳۶

### امیرخان بیگ

مردی پاك سرشت و شریف و شجاع و از قوم خویشان اسکندر خان  
بکشلو بود.

از اوست :

يك حرف زرد دل من ای پاك نسب  
می گویم اگر چه می شود ترك ادب  
در سلك غلامان نشمردی ما را  
از لطف تو بسیار عجب بود و عجب

\* \* \*

بروشادی بگرد خاطر ما پامنه هرگز گل عیش چو مایطالعان پژمرده می باید

\* \* \*

ای بلاگردان چشمت چشم خونبالای من

باد قربان سرا پایت ز سر تا پای من  
مؤلف کتاب مجمع الخواص امیرخان را در شجاعت و کرم کم نظیر

دانسته و تک بیت و یک رباعی فوق‌الذکر را به او نسبت داده است .  
بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجان غربی

ص ۳۶

### پرغم ارومیه

نامش حاجی محمد شریف که در شعر « پرغم » تخلص می‌کرد از وعاظ  
معروف ارومیه بود و غالباً اشعارش درمراثی اهل بیت است . محیط که یکی  
از شعرای ارومیه است . این قطعه را بعنوان ماده تاریخ فوت او ساخته است :

|                              |                           |
|------------------------------|---------------------------|
| پیر روشن ضمیر خوش اخلاق      | رأسی عتبرت رسول امم       |
| حاجی ناجی آنکه بود « شریف »  | نام او و تخلصش « پرغم »   |
| چون به عزم جوار رحمت حق      | بست بار رحیل از این عالم  |
| بهر تاریخ او به گوش « محیط » | هاتفی گفت ( حیف از پرغم ) |

۱۳۴۸ هجری قمری « ۱۳۰۸ » شمسی

سخنوران آذربایجان ص ۹۰۱ - مواد

التواریخ ص ۱۹۲

### پیشان ارومیه

نامش میرزا حسینعلی از شعرای قرن چهاردهم هجری قمری ارومیه  
بود و در شعر پیشان تخلص می‌کرد و اشعارش غیر از چند قطعه خوب و  
جالب نبود و بعضی اوقات وزن و آهنگ را هم از دست می‌داد او در خدمت

حبیب‌اله خان بیگلر بیگی انجام وظیفه می‌کرد از مطالب بعضی از تذکره‌ها معلوم می‌شود که در ۸۰ سالگی شعر می‌گفت ولی از تاریخ تولد او چیزی بدست نیامده است. از دو بیت زیرین روشن می‌شود که اجداد و آباء پربشان در بندر بوشهر مقیم بودند و خانواده‌ی او معلوم نیست روی چه پیش‌آمد و علتی به ارومیه نقل مکان کرده و در این شهر ساکن شده‌اند.

در ایام سلطان زند وکیل      که اورنگ‌شاهی است اوراجلیل  
به بوشهر بوده است اجداد ما      بخاک ارومی شده زاد ما  
از اشعار پربشان معلوم می‌شود که مردی متدین و خداپرست بوده است.

از اوست :

بشوی لوح دل خود زغیر نقش خدا  
که هست ذات تو مرات پاک حق نما

غبار جسم تو پرده کشیده بر رخ جان  
تو این حجاب که داری زروی جان بگشا  
پربشان در ماده تاریخ فوت شمس‌الدین فرزند بیگلر بیگی چنین گفته

است :

( دیده‌ی آل حبیب از شمس‌الدین پر نور شد )

از اوست :

در این بازار پر غوغای لیلی      زیان بر دم بس از سودای لیلی  
حکیم عقل مانند ( پربشان )      شده دیوانه در صحرای لیلی

پریشان از یاران ریاکار خیلی ناراحت بوده و همیشه از این صفت زشت  
 آنها زجر می‌کشید .  
 از اوست :

در بهار عیش در سرشور یاری داشتم  
 همچو غنچه ، طرفه شوخ گل‌گذاری داشتم  
 همچو بلبل در بهارش روز و شب نالان وزرد  
 چشم‌گریان ، سینه سوزان آه و زاری داشتم  
 ای خوش آن روزی که در پای حبیب دلفریب  
 نقد جان و دین و ایمان را نشاری داشتم  
 از متاع زلف مشکینش رخم چون زر ناب  
 در میان اهل سودا اعتباری داشتم  
 چشم خونین ، سینه‌ام پر داغ اندر کوه غم  
 بس عجایب لاله‌های داغ‌داری داشتم  
 اشک چشمم چهره‌پوش و آه سردم سینه سوز  
 در تن همچون خزانم نوبهاری داشتم  
 ایدل اندر کارزار اهل کین غمگین مباش  
 چون (حبیب) خود چه غم‌گر غمگساری داشتم  
 عز و تمکین شاهانرا بر نیارم در حساب  
 در حریم بزم وی گه گه گذاری داشتم  
 پریشان مدتی ساکن تهران بود ولی از سکونت در تهران راضی نبود

که می‌گوید :

بخوبی همچو تهران در جهان نیست      ولی مشکل کسی دروی توان زیست  
اگر بوجهل ، اگر لقمان عصری      نمی‌پرسد کسی از کس که این کیست  
به معجز گر کسی شق القمر کرد      همی‌گویند نفعی نیست این چیست ؟  
طیبیانرا ز درد دل بگفتم      بگفتندم بدردت مرهمی نیست  
چنان هر کس بخود مشغول گشته      نداند در جهان چه هست و چه نیست  
پیشانی درواقع پیشانی روزگار بود از مال دنیا چیزی قابل توجهی نداشت  
در این مورد چنین می‌گوید :

زنقد کیسه تهی کاسه‌ام ز می خالی      زنقد شکوه نمایم و یا نبودن می

\* \* \*

ساقی خیال بیهده بگذار در کنار  
در ده فدای چشم تو گشتیم بی‌قرار  
شنگرف گون شراب که چون لعل گلرخان  
جان را ثبات بخشد و دلرا دهد قرار  
در جام لعل بساده گلرنگ چون عقیق  
خاصه زدست ساقی سیمین گسل‌گذار  
واعظ حدیث تلخ زدوزخ مرا مخوان  
بر آتشش نشانم ازین آب خوشگوار  
قصد شکار مرغ دلم تا بکی کنی  
پر غافلی ز پنجه‌ی شهباز روزگار

ایدل مقام امن بود کنج می‌کنده  
ز آنرو در آن نشسته «پیشان» می‌گسار

\* \* \*

خواهی زهر و عالم آزاد باشی ای دل از رشته‌ی خلاق باید که دل بریدن  
از اهل دهر ناید جز بسوی بی‌وفایی بهتر ز اهل عالم در گوشه‌ای خزیدن  
پیشان کارمند تشکیلات حکومتی ارومیه بود چنین نقل می‌کند:  
«روزی در مقر حکومتی مشغول کار بودم که فراش وارد اطاق من شد  
و گفت حاکم احضارتان کرده چون وارد اطاق حاکم شدم مردی خارجی را  
دیدم که لباس روحانیون مسیحی را در بر دارد و در گوشه‌ی بی از اطاق نشسته  
است حاکم با اشاره به مرد خارجی به من گفت این آقای محترم میهمان دولت  
است تو مأموریت داری که بعنوان نماینده حکومت با وی همراهی کنی تا به  
قریه‌ی «دیگاله» برود و برای مسیحیان این قریه سخنرانی کند من به محض  
اشاره‌ی حاکم تعظیمی در مقابل مرد روحانی کرده و بلافاصله در معیت او به  
راه افتادم ولی از آنجا که بخت با من هیچگاه همراهی نداشته است. وقتی به  
نزدیکیهای دروازه شهر رسیدیم عده‌ای از کودکان شهر و تعدادی از اوباش  
بامشاهده لباس آن مرد غریب بدنبال ما راه افتادند و طولی نکشید که با صدای  
بلند به ادای جمله «های بامبولی، های بامبولی» پرداخته و شروع به سنگ-  
پرانی بسوی ما کردند. وقتی که مرد روحانی معرکه را پس دید و اصولاً از  
چگونگی جریان چیزی نفهمید سخت متغیر و عصبانی شد و از من خواست که  
فوری به اداره حکومتی برگردیم و دو نفری وارد اطاق حاکم شدیم مرد

روحانی به محض مواجهه با حاکم با زبان نیم بند آذربایجانی که می‌دانست شروع به گلایه کرد و ماجرا را حکایت نمود. حاکم از شنیدن این جریان بکلی خود را باخته بود و از طرفی چون پذیرایی و خوشرفتاری با مرد روحانی از تهران سفارش شده بود لذا در مقام عذرخواهی گفت: آقای محترم کلمه بامبولی را که کودکان بر زبان رانده‌اند برای تفریح و بازی بوده و اصلاً معنای بد و اهانت آمیزی ندارد... اما وقتی که کشیش عالی مقام این سخن را از حاکم شنید در حالیکه از شدت غضب و عصبانیت می‌لرزید خطاب به حاکم گفت پس حالا که اینطور است (سندۀ بامبولی منده بامبولی).

نمونه‌یی از اشعار ترکی پریشان که به لهجه آذری سروده است:

#### سناقی

سناقی تعلل ایلمه ، جام بلورین آل اله  
 دور برایاغه توت الیم رحم ایلیب همت ائله  
 من هجر ائوینده منزوی یارب روادور بومگر  
 یاریم وئره اغیارله ، سیر و صفاده ال اله  
 تا آچدی پرده چهره دن اول شوخ دوران آفتی  
 سالدی جهان ایچره گنه ، غوغای شور و ولوله  
 اغیار جور و ندان آچوب ائتمه شکایت ای گوگل  
 خارین جفاسین چوخ چکر هر کیم اولاعاشق گوله  
 ائلدن اوزاخ تادوشموشم غربت ائوینده آغلارام  
 من نه ائدیم چارم ندور کاریم دوشوبدور مشگله

تهران ائوینده ناهمادیم بیر اهل دل مونس اولاً  
 غیر از دوچار درد و غم من یتمدیم اهل دله  
 یارب اولور بیرده گئدیم باغ نظرده اگلشیم  
 شاخ گل اوسته سئیر ائدیم شور و نوای بلبله ؟  
 زنجیر زلف یاری گؤر شیدا پریشان دیر نتیجه  
 ایمان ائوینی عاقبت کفره چکوب بو سلسله  
 سخنوران آذربایجان ص ۹۰۲ - بزرگان  
 و سخن سرایان آذربایجان ص ۴۳

### پیروقلی بیگ

از شعرای قرن دهم هجری قمری و مدتی للهی سلطان حسین میرزا بوده  
 و از اقوام یوسف بیگ استا جلوی افشار ارومی است .  
 بیت زیر در کتاب مجمع الخواص بنام او ضبط شده است :  
 زتاب می شده غرق عرق خونخواره بی دیدم  
 شدم حیران میان آب آتشفارهی دیدم  
 بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی  
 ص ۳۹ - مجمع الخواص ص ۱۲۸ -  
 لغت نامه دهخدا ص ۶۶۷ - سخنوران  
 آذربایجان ص ۹۰۳



## جنانی افشار

نامش شیخ باقر افشار بوده و در زمان حکومت حاج حسام‌الدوله  
زندگی می‌کرد و جنانی تخلص می‌نمود. طبع لطیفی داشت و اشعار طنز  
می‌گفت.

از اوست :

ای حاکم احکام شه ، با حکم و فرمان آمده  
دیشب به خلوتگاه من درد دل و جان آمده  
از مو کمندی ساخته چین چین بدوش انداخته  
دین و دلمرا باخته بر قصد ایمان آمده  
در حیرتم ز آن شوخ عجب ، بی وعده ، بی جا ، بی سبب  
بر خانه‌ی ما نیمه شب چون ماه تابان آمده  
بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجانغریبی  
ص ۵۶ - سخنوران آذربایجان ص ۹۰۳

## چاکر ارومیه

نامش حسینقلی خان نبیره ذوالفقارخان افشار است او به حسن خلق و  
متانت و لطف گفتار معروف بوده و از شعرای دوران خاقان مغفور است و  
به ملازمت نواب ولیعهد تعیین شده بود و به همین مناسبت چاکر تخلص می‌کرد.  
او شاعری نکته‌سنج و شیرین زبان بود.

از اوست :

من نمی‌گیرم قرار از زلف یار خویشان

دیده‌ام در بی‌قراریها قرار خویشان

گر بی‌الد آسمان بر خود که دارم آفتاب

بر لب بام آورم منم نگار خویشان

سر بی‌الین جان به لب حسرت بدل‌ای مدعی

شاد زی کاخر جدایی ساخت کار خویشان

\*\*\*

ناز کن ناز که معشوقی و زبید به تو ناز

ناید از عاشق بیچاره بجز عجز و نیاز

(چاکر) ار آرزوی دولت وصل تو کند

عجبی نیست زدور فلك شعبده باز

• • •

روز محشر که صف دلشدگان آریند

عذر تقصیر تو خواهند شهیدانی چند

گلزار جاویدان ج ۱ ص ۳۴۷

.....

**جدایی افشار**

نام او نصرالله میرزا خلف‌الصدق نادرشاه افشار است که از دختر ثنائی

بابا علی بیک افشار بعد از رضاقلی میرزا متولد شده است و شرح حال او در

تاریخ مبسوط است بعد از قتل نادرشاه نصرالله میرزا و امامقلی میرزا را از کلات گرفته و به مشهد نزد علیقلی خان بردند و به قتل هر دو فرمان دادند. از اوست :

مستوفی دیوان قضا روز نخست

مجموعه شادی و الم کرد درست

شادی به تمام مردمان قسمت کرد

غم باقی ماند گفت : این قسمت تست

مجمع الفصحاح ۱ ص ۳۴

### جهانگیری

او در سوم شهر جمادی الاول سال ۱۲۸۵ هجری قمری «۱۲۴۷» شمسی در ارومیه متولد شده و سومین فرزند ذکور حبیب‌الله خان بیگلربیگی است. جهانگیری نامش حسین بود و از خاتمه تحصیلاتش که آغاز شورش و فتنه شیخ عبیدالله بود با تبعیت از اجدادش به خدمت نظام وارد شد.

اجداد او در خدمت نظام بودند و بعضی از آنها از سرداران نیامی و معروف سلاطین صفویه و نادر شاه و قاجاریه بودند مرحوم حسینخان ملقب به «اعتضاد نظام» بود و تا درجه سرتیپی مفتخر گردید در زمان جنگ بین المللی اول که سال ۱۳۳۶ هجری قمری «۱۲۹۶» شمسی بود رئیس بلدیة ارومیه شد و در همان سال به ریاست نظمیة منصوب گردید.

او بارها رئیس و عضو انجمن شهر و عضو هیات نظار انتخابات بود

و بعد به ریاست جمعیت هلال احمر ارومیه رسید و همیشه در کارها و مشاغل اجتماعی شرکت می‌کرد و خدمات ارزنده از خود نشان می‌داد .

جهانگیری مردی باصفا و صدیق و عاشق خدمت به نوع بود و به گل علاقه‌ی زیادی داشت در آن موقع که مغازه گل فروشی و بازار گل رایج نبود از خارج انواع پیازها و تخم گلها را وارد می‌کرد و در باغ خود می‌کاشت . مرحوم حسین خان شاعر بود و اشعار خوبی نیز می‌گفت و غالب اوقات با فرزندان خود مشاعره می‌کرد . او در شعر « پروین » و یا « جهانگیری » و گاهگاهی « رهی » تخلص می‌کرد . از اوست :

کرشمه‌یی که دو چشمش بگاہ غمزہ نمود

بہ بیقراری دلہای ناتوان افزود

نیم ملول من از قہر و خرم از مهرش

کہ ہرچہ ہست بعالم تماثل است و شہود

اگر بہ قہر ستاند و گر بہ مہر دہد

کراست جرأت و یارای عیب و گفت و شنود

از این سپنج چو ہستیم رہسپار عدم

بشوی دست تعلق زہر چہ بود و نبود

دلیل راہ طلب کن کہ تارسی بہ مراد

از این طریق توان جست ساحت مقصود

کنار آب روان و بزیر سایہ بید

بگیر جام بہ آوای چنگ و بربط ورود

بدرد عشق مداوا بجز مدارا نیست  
بهر طبیب که رفتم « رهی » چنین فرمود

\* \* \*

نگاه دزدیده  
دوش در روی تو دزدیده نگاهی کردم  
لیکن از شرم تو پیوسته نه ، گاهی کردم  
سالها در طلبت رنج کشیدم آخر  
رفته رفته بسر کوی تو راهی کردم  
در جمالت به نگاهی که ثوابی است جمیل  
معتقد زاهد غافل که گناهی کردم  
خواهم امشب بسر لشکر تقوی تازم  
که زمرگان تو ترتیب سپاهی کردم  
تا بماند دلم از تیر حوادث سالم  
بحصار سر زلف تو پناهی کردم  
خط سبزی به لب سر زد و مهرم افزود  
حاصل این رتبه من از مهر گیاهی کردم  
آه از آنروز که می رفتی و من در قدمت  
نظر باز پسین دیدم و آهی کردم  
بگدایی سرکوی تو مانند « رهی »  
ترك تاج مہی و افسر شاهی کردم

بدست نیامد. مؤلفین کتاب بزرگان و سخنوران چنین می‌نویسند: «حسام‌الدین یکی از بزرگترین شخصیت‌های عالم تصوف و مایه‌ی افتخار و مباهات آذربایجان بخصوص ارومیه است.

حسام‌الدین ارموی کسی است که آتشکده‌ی خاموش طبع ملای روم را مجدداً برافروخت و زبان این بزرگمرد سخن‌آفرین را بسرودن مثنوی گویا ساخت این عارف بزرگوار ارموی در اثر جذبه و سعه‌ی صدر افکار تابناک خود چنان اثری عظیم به یادگار گذاشت که تا دنیا باقی است بر تارک زمان خواهد درخشید و قلوب آکنده از طلب صاحبان ذوق و حال را انوار شور و صفا و جذبه و صمیمیت و وجد و حال خواهد پاشید آری او کسی است که مثنوی را بوجود آورد و دنیایی را به شور و ولوله افکند . . .

از نظر اهمیت مخصوصی که به این شخصیت بزرگ قایل هستیم شرح احوالش را زیر سه عنوان مورد بررسی و بحث قرار می‌دهیم:

۱- حسام‌الدین ارموی کیست؟

۲- روابط حسام‌الدین و ملای روم.

۳- حسام‌الدین و مثنوی.

اینک هریک از عناوین بالا را جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱- حسام‌الدین ارموی کیست؟

به نقل از مقدمه‌ی مثنوی و کتابهای مناقب العارفین و نفحات الانس که هر سه مورد استناد استاد بدیع الزمان فروزانفر قرار گرفته و در کتاب مستطاب زندگی مولانا جلال‌الدین محمد آورده شده است. حسام‌الدین حسین بن محمد

\* \* \*

اینهم یك غزل به لهجه‌ی آذری ،  
 سوز آهمنن یسانار هر لحظه مین پروانه‌لر  
 عشق اودی یاپمیش عجب سینمده آتش خانه‌لر  
 خالوی گؤرجك گو گول اوچدی ایلشیدی زولفوه  
 بیلمدی چوخلاری سالمش دامه اشبودانه‌لر  
 مین گوگول هر حلقه‌ی زنجیر زولفونده اسیر  
 بیله کیم آرایش یول تاپمیوبلر شانه‌لر  
 گر سوور دیوانه‌لر دیوانه‌نی اما ندور  
 بوجنون عشقدن یکسر قاچور دیوانه‌لر  
 رونق یاقوتی اول لعل لبون گؤزدن سالوب  
 عقد مرواریدی هم آغزونده کی دردانه‌لر  
 گل گلستان ایچره بیر رفتار ای جان مایه‌سی  
 تا سنی گؤرمکله جان تاپسون هامی جانانه‌لر  
 بیر نگاه جان ستان ایسترا ادم خواب ابد  
 یوقسا یوخلا نماز « رهی » بو عاشقی افسانه‌لر  
 بزرگان و سخن سرایان آذربایجانغربی  
 ص ۸۸- سخنوران آذربایجان ص ۹۰۸

### حسام‌الدین ارومی

متاسفانه در تذکره‌هایی که در اختیار نگارنده است مطلبی در مورد او

بن حسن که مولانا وی را در مقدمه‌ی مثنوی مفتاح خزاین عرش و امین کنوز فرش و بایزید وقت و جنید زمان می‌خواند اصلاً از اهل ارومیه است و بدین جهت مولانا وی را دو مقدمه‌ی مثنوی «ارموی الاصل» گفته است و خاندان او به قونیه مهاجرت کرده بودند و حسام‌الدین در آن شهر بسال ۶۲۲ هجری قمری «۶۰۴» شمسی تولد یافته است. کلمه «چلبی» که در اشعار مولانا و در کتب تذکره بروی اطلاق شده عنوان دیگر حسام‌الدین و بمنزله لقبی است که به او داده شده است. . . . در رحله ابن بطوطه زیر کلمه «چلبی» چنین نوشته شده است :

لا و چلبی به جیم معقود و لام مفتوحین وباء موحد و یاء تفسیره بلسان الروم سیدی علاوه بر حسام‌الدین و عنوان چلبی مشارالیه به «ابن اخی ترک» نیز معروف بوده و علت این شهرت آنست که پدران وی از سران طریقه فتوت و جوانمردان بلده‌ی ارومی بوده‌اند و چون این طایفه به شیخ خود (اخی) می‌گفته‌اند بنام اخیه یا اخیان مشهور شده‌اند و حسام‌الدین هم بمناسبت آنکه پدر و جدش شیخ فتنان بوده‌اند «ابن اخی ترک» گویند . . .

در باره‌ی گروه جوانمردان در پاورقی شرح حال مولوی تالیف استاد فروزانفر اطلاعاتی مندرج است که برای مزید استحضار قسمتی از آن نقل می‌شود :

«فتوت در لغت به معنی جوان و جوانمردی یعنی مجموع مردی و مردمی است و آن یکی از مقامات عارفین و مراحل طریقت و تصوف است و در اصطلاح این طایفه اسم است برای مقام ولی که از صفات نفسانی صافی



شده باشد و آنرا بر سه درجه کرده‌اند ولی بعدها و علی‌التحقیق در قرن ششم فتوت طریقه‌یی مستقل و دارای شرایط ارکان و تشکیلات جداگانه بوده که با تصوف تفاوت دارد و در حقیقت طریقه عیاران که مسلماً در اواخر قرن دوم وجود داشته و اصول و روش مخصوصی در زندگی داشته‌اند که بسا مقداری از اصول تصوف بهم آمیخته و فتوت بوجود آمده است . . . همانطور که در طریقت تصوف به شیخ حاجت است در روش فتوت هم «اخی» جانشین شیخ و قطب می‌باشد .

کوتاه سخن وقتی حسام‌الدین جوان بود پدرش را از دست داد و در این حال بود که تمام بزرگان و ارباب فتوت او را پیش خود دعوت کردند . . . زیرا تمام اکابر جوان‌مردان تربیت یافته آباء و اجداد او بودند . حسام این دعوت را پذیرفت و با جمع جوانان این طریقت به خدمت مولانا رسید و روی به حضرت او نهاد و خدمت آن حضرت را اختیار کرد . . .

## ۲- حسام‌الدین و ملای روم :

وقتی حسام‌الدین به خدمت مولانا رسید نسبت به او ارادتی عظیم پیدا کرد و به اتباع و افراد جوانمردان دستور داد هر چه از حطام دنیوی بدست می‌آوردند وقف مولانا کنند بدین ترتیب بود که هر چه از اسباب و املاک و حتی اثاثیه خانه داشت نثار آن حضرت کردند بطوریکه از مال دنیا چیزی برای او باقی نماند .

پس از این احوال بود که روزی جوانمردان به خدمت وی رسیدند و اطلاع دادند که چیزی جز خود آنان از مال دنیا باقی نمانده است ! حسام‌الدین

فرمود :

« الحمد لله رب العالمین » که متابعت ظاهر سنت رسول الله میسر شد شما را نیز بعشق مولانا آزاد کردم . . .

در این دور و زمان بود که « صلاح الدین » خلیفه و برگزیده‌ی مولانا که در دوران حیات از احترام عظیم حسام الدین برخوردار بود دارفانی را وداع گفت و نظر به مراتب جانبازی و فداکاری که از حسام الدین مشهود مولانا شده بود در نظر او سخت گرامی گشت و مقبول آن حضرت شده . . . در این موقع مولانا هر چه را که حاصل می کرد به حضرت حسام الدین ارموی می فرستاد تا به حدی که او را مقدم اصحاب و سر لشکر جنود الله گردانید . بتدریج دوستی و عنایت مولانا با چلبی بدانجا رسید که خاطرش بی وجود او شکفته نمی گشت و در مجلسی که چلبی حضور نداشت مولانا گرم نمی شد و سخن نمی راند . . . یاران از این معنی نیک آگاه بودند و در اینگونه محافل بیش از همه وجود حسام الدین را لازم می شمردند : از مقدمه‌ی مثنوی و سر آغاز دفترهای چهارم و پنجم و ششم به خوبی می توان دانست که حسام الدین در چشم مولانا چه مقام بلندی داشته و نا چه پایه مورد عنایت و علاقه بوده است .

چلبی گذشته از آنکه به مقام خلافت مولانا و سمت مقدمی و پیشوایی مریدان رسید به پایمردی « امیر تاج الدین معتز » پیشوایی خانقاه ضیاء الدین وزیر را نیز بر عهده گرفت .

۳- حسام الدین و مثنوی :

بهترین یادگار ایام مولانا با حسام الدین بی گمان نظم مثنوی است که

یکی از مهمترین آثار ادبی ایران و بدون تردید یکی از بزرگترین و باشکوه-ترین آیار متصوفه اسلام می‌باشد .

تمام مطلعمان و ناقلان شرح حال مولانا در این نقطه همداستانند که سبب افاضه و علت افاده این فیض عظیم از وجود مولانا آتش اشتیاق حسام‌الدین ارموی بوده است . . . به اتفاق روایات چون چلبی ملاحظه کرد که یاران مولانا بیشتر به قرائت آثار شیخ عطار و سنایی مشغولند و غزلهای مولانا اگر چه بسیار است ولی هنوز اثری که مشتمل بر حقایق تصوف و دقایق آداب سلوک باشد از طبع مولانا سر نزده است بدین جهت منتظر فرصت بود تا شبی مولانا را در خلوت یافت و درخواست نمود تا کتابی به طرز الهی نامه یا منطق الطیر به نظم آورد . مولانا فی الحال از دستار خود کاغذی که مشتمل بر هیجده بیت از اول مینوی یعنی از : « بشنو از نی چون حکایت می‌کند » تا « پس سخن کوتاه باشد والسلام » بیرون آورد و بدست حسام‌الدین چلبی داد . جذبه و کشش حسام‌الدین که از مغناطیس نیرومند شمس کمتر نبود بار دیگر دریای طبع مولانا را که آرامش نسبی یافته بود بم تلاطم آورد و شور بیقاراری افزود . . .

مولانا از این پس روز و شب قرار نمی‌گرفت و بنظم مثنوی مشغول بود و شبها حسام‌الدین می‌نوشت و مجموع نوشته‌ها را به آواز بلند و دلکش بر مولانا می‌خواند و همانطور که ابیات مثنوی حاکی است بعضی شبها نظم مثنوی تا سپیده دم از هم نمی‌گسست و گفتن و نوشتن تا به صبحگاه می‌رسید .

چون معجله اول پایان رسید همسر حسام‌الدین درگذشت و او آزرده دل و پراکنده خاطر گردید و طبع مولانا هم که طالب و مشتری نمی‌دید خاموش شد و این خاموشی تا دو سال طول کشید و مثنوی تعطیل گشت .

مدتی این مثنوی تاخیر شد مهلتی بایست تا خون شیر شد  
چون ضیاءالحق حسام‌الدین عنان باز گردانید زواج آسمان  
چون زدریاسوی ساحل بازگشت چنگ شعر مثنوی با ساز گشت  
اما تقدیر چنین بود که این دریای ذوق و حال پایان پذیرد و بدین سبب  
مجدداً حسام‌الدین را آرامش خاطر پایدارگشت و نظم مثنوی تجدید و ظاهراً  
تا اواخر عمر مولانا بطول انجامید .

صحبت مولانا با حسام‌الدین ارموی پانزده سال طول کشید و در این مدت نسبتاً طولانی آن شیخ کامل و این طالب عاقل چون یک روح در دو بدن بافاضه و استخاضه اشتغال داشتند تا به مدد الهی اقیانوسی مواج از شور و عشق و جذبه بوجود آوردند و مانند گرانبهارترین ودیعه به صاحبان ذوق و حال سپردند .

در پایان مقال ابیاتی چند از مثنوی که طی آن از حسام‌الدین ارموی سخن رفته زینت افزای این سفینه می‌شود .

در آغاز دفتر چهارم چنین می‌فرماید :

ای ضیاءالحق حسام‌الدین تویی که گذشت از مه بنورت مثنوی  
همت عالی تو ای مرتجعا می‌کشد این را خدا داند کجا  
گردن این مثنوی را بسته‌ی می‌کشی آن سوی که دانسته‌ی

مثنوی پویان کشنده ناپدید  
 چون چنین خواهی خدا خواهد چنین  
 کان لله بوده‌ای در ما مضمی  
 مثنوی از تو هزاران شکر داشت  
 در لب و کفش خدا شکر تو دید  
 ز آنک شاکر رازیارت و عداست  
 گفت و اسجد و اقرب یزدان ما  
 گر زیادت می شود زین رو بود  
 باتو ما چون رز بتابستان خوشیم  
 خوش بکش این کاروانرا تا بحج  
 حج زیارت کردن خانه بود  
 ز آن ضیا گفتم حسام الدین ترا  
 کین حسام و این ضیای کیست هین  
 نور از آن ماه باشد وین ضیاء  
 شمس را قرآن ضیا خواندای پدر  
 شمس چون عالی تر آمد خود ز ماه  
 بس کس اندر نور مه منهج ندید  
 آفتاب اعواض را کامل نمود  
 تا که قلب و نقد نیک آید پدید  
 تا که نورش کامل آمد در زمین

ناپدید از جاهلی کش نیست دید  
 می دهد حق آرزوی متقین  
 ند که کن الله پیش آمد جزا  
 در دعا و شکر کفها بر فراشت  
 فضل کرد و لطف فرمود و مزید  
 آنچنانک قرب مزد سجده است  
 قرب جان شد سجده‌ی ابدان ما  
 نر برای بوش وهای و هو بود  
 حکم داری هین بکش تا می کشیم  
 ای امیر صبر مفتاح الفرج  
 حج رب الیت مردانه بود  
 که تو خورشیدی و این دو وصفها  
 تیغ خورشید از ضیا باشد یقین  
 آن خورشید این فرو خوان از نبا  
 و آن قمر را نور خواند این را نگر  
 پس ضیا از نور افزون دان بجاه  
 چون بر آمد آفتاب آن شد پدید  
 لاجرم بازارها در روز بود  
 تا بود از غبن و از حیله بعید  
 تاجران را رحمة للعالمین

لیک بر قلاب مبعوض است و سخت  
 پس عدو جان صرافست قلب  
 انبیا با دشمنان بر می‌نهند  
 کین چراغی را که هست او نور کار  
 دزد و قلابست خصم نور بس  
 روشنی بر دفتر چارم بریز  
 هین ز چارم نور ده خورشید وار  
 هر کس افسانه بخواند افسانه است  
 آب نیلست و بقبطی خون نمود  
 دشمن این حرف این دم در نظر  
 ای ضیاء الحق تو دیدی حال او  
 دیده‌ی غیبت چو غیبت اوستاد  
 این حکایت را که نقد وقت ماست  
 ناکسانرا ترك کن بهر کسان  
 این حکایت گر نشد آنجا تمام

\* \* \*

در سر آغاز دفتر پنجم گوید :

ز آنک ازو شد کاسد او را نقد و رخت  
 دشمن درویش کی بد غیر کلب  
 پس ملایک رب سلم می‌زنند  
 از یف و دمه‌ای دزدان دوردار  
 زین دوا ی فریاد رس فریاد رس  
 کافتاب از چرخ چارم کرد خیز  
 تا بتابد بر بلاد و بر دیار  
 و آنک دیدش نقد خود مردانه است  
 قوم موسی را نه خون بد آب بود  
 شد ممثل سرنگون اندر سقر  
 حق نمودت پاسخ افعال او  
 کم مباد ازین جهان این دید و داد  
 گر تمامش می‌کنی اینجار و است  
 قصه را پایان برو مخلص رسان  
 چارمین جلدست آرش در نظام

طالب آغاز سفر پنجم است  
 اوستادان صفا را اوستاد  
 ورنمودی حلقها تنگ و ضعیف

شه حسام‌الدین که نور انجم است  
 ای ضیاء الحق حسام‌الدین راد  
 گر نبودی خلق محجوب و کثیف

در مدیحت داد معنی دادمی  
 لیک لقمه‌ی باز آن صعوه نیست  
 مدح تو حیفت با زندانیان  
 شرح تو غنبت با اهل جهان  
 مدح تعریفست و تخریق حجاب  
 مباح خورشید مباح خودست  
 ذم خورشید جهان ذم خودست  
 تو بیخشا بر کسی کاندر جهان  
 نانش پوشید هیچ از دیده‌ها  
 یا ز نور بی‌حدش تانند کاست  
 هر کسی کوه‌اسد کیهان بود  
 قدر تو بگذشت از درک مقول  
 گرچه عاجز آمد این وصف از بیان  
 ان شیئا کله لایدرک  
 گر نتانی خورد طوفان سحاب  
 راز را گرمی نیاری در میان  
 نطقها نسبت بتو قشر است لیک  
 آسمان نسبت بعرش آمد فرود  
 من بگویم وصف تو تاره برند  
 نور حقی و بحق جذاب جان

غیر این منطق لبی بگشا دمی  
 چاره اکنون آب و روغن کرد نیست  
 گویم اندر مجمع روحانیان  
 همچو راز عشق دارم در نهان  
 فارغست از شرح و تعریف آفتاب  
 که دو چشم روشن و نامرمدست  
 که دو چشم کور و تاریک و بدست  
 شد حسود آفتاب کامران  
 وز طراوت دادن پوسیده‌ها  
 یا بدفع جاه او تانند خاست  
 آن حسد خود مرگ جاویدان بود  
 عقل اندر شرح تو شد بوالفضول  
 عاجزانه جنبشی باید در آن  
 اعلموا ان کله لا یتدرک  
 کی توان کردن بترک خورد آب  
 درکها را تازه کن از قشر آن  
 پیش دیگر فهمها مغز است نیک  
 ورنه بس عالیست سوی خاک تود  
 پیش از آن کز فوت آن حسرت خوردند  
 خلق در ظلمات و همند و گمان

شرط تعظیمست تا این نور خوش      گردد این بی‌دیدگان را سرمه‌کش  
 نور یابد مستعد تیز گوش      کو نباشد عاشق ظلمت چو موش  
 سست چشمانی که شب جولان کنند      کی طواف مشعل‌های ایمان کنند  
 نکته‌های مشکل باریک شد      بند طبعی که ز دین تاریک شد  
 تا بر آراید هنر را تار و پود      چشم در خورشید نتواند گشود  
 همچو نخلی بر نیارد شاخها      کرده موشانه زمین سوراخها  
 چار و صفست این بشر را دل فشار      چار میخ عقل گشته این چهار  
 نظایر این ابیات در مثنوی معنوی فراوان است و اینک دو بیت از یک

غزل دلپذیر وی از کتاب غزلیات شمس تبریزی :

وه چلبی زدست تو و زلب و چشم مست تو  
 صد چو دلم شکست تو ، وه چلبی زدست تو

تا آنجا که فرماید ،

خیزم و بس فغان کنم شور درین جهان کنم

راز دلم عیان کنم وه چلبی زدست تو

بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجان غربی

ص ۶۶

### حسرت ارومیه

از شعرای قرن سیزدهم هجری قمری است تاریخ تولد و وفات حسرت

به تحقیق روشن نشده است ولی از ماده تاریخی که در مرگ میرزا ابوالحسن



وکیل ساخته معلوم می‌شود که در سال ۱۲۱۷ هجری قمری « ۱۱۸۱ » شمسی در حال حیات بوده است .

آن ماده تاریخ بشرح زیر است :

« هر سبزه‌ی تر که در زمن می‌روید

هر لاله که در صحن چمن می‌روید »

« از خط خوش ابوالحسن می‌روید

تا بسوی خوش ابوالحسن می‌بوید »

او دیوانی دارد که قوافی آن به ترتیب از الف شروع شده و با یاء خاتمه یافته است « مؤلفین کتاب بزرگان و سخن سرایان که در تنظیم و تالیف این کتاب انصافاً فوق العاده زحمت کشیده و خدمت با ارزش به استان چهارم از خود نشان داده‌اند در مورد حسرت شاعر توانا و با افتخار ارومیه تحقیقات کرده و شرح حال او را بنا بر بیانی ساده و روشن برشته‌ی تحریر در آورده و چنین نوشته‌اند ،

« حسرت شاعری قوی و نازک خیال بوده و غزلهای او محکم و جالب است او علاوه بر فوق و کمال فطری از مشرب عرفان نیز بی بهره نبود و دست ارادت به پیران روشندل سپرده بود .

حسرت ضمن غزلی بدون اینکه نلم ببرد از قطب خراسان سخن می گوید و پیدا است که در حق او ارادتی عظیم داشته است ،

بندگی در گه پیر مغنم درسر است      خاکساری در قطب خراسانم هوس  
در جای دیگری نیز از سبک طرزی پیروی می کند و کمال خود را از او

می‌داند ،

زیمین حضرت کامل چو حسرت به علم عشقبازی کاملیدم  
و اما اشعار او :

از اشعار شادروان حسرت دو نسخه خطی در دست ما بود که یکی از آنها خوش خط و ناقص و دیگری بد خط و کامل است .

نسخه‌ی ناقص تمام قافیه‌ی الف و قسمتی از قافیه ب را ندارد اما نسخه‌ی دیگر تصور می‌رود از نظر اشعار کامل باشد لکن هیچگونه شرح حال یا تاریخی در هیچیک از نسخین دیده نمی‌شود . تعداد ابیات بعضی از غزلها در دو نسخه متفاوت است و گاهی ابیاتی در یکی دیده می‌شود که در دیگری وجود ندارد . همچنین بعضی ابیات وجود دارد که در ترکیب و تالیف در نسخین تفاوت دارد و قسمتی از کلمات آنها شاید بعداً تغییر یافته است . . . . با امعان نظر این نکته مسلم می‌شود که کلمات تغییر یافته در نسخه‌ی ناقص کاملتر و زیباتر است و باین ترتیب می‌توان معتقد شد که شاعر شخصاً بعضی از کلمات را تغییر داده و به اصطلاح بهتر کرده است . معهذا این حکم هم کلیت ندارد زیرا گاهی دیده می‌شود که کلمات نسخه‌ی کامل بهتر از کلمات تالیف و ترکیب نسخه‌ی ناقص است .

دیوان حسرت از سه قسمت تشکیل شده است که محتوی غزلها و رباعیات و ساقینامه است ولی قسمت اعظم آنرا غزلها تشکیل می‌دهد .

يك نظر اجمالی در اشعار حسرت این حقیقت را مسلم می‌سازد که این شاعر ارادت فوق‌العادی به لسان‌الغیب حافظ شیرازی داشته است زیرا شاید

۴/ غزل‌های او در استقبال از حافظ سروده شده است. این شاعر قوافی غزل‌های آسمانی حافظ را در اکثر اوقات عیناً تقلید کرده و فقط مضامین را عوض کرده است و گاهی دیده می‌شود که آشکارا تحت تاثیر مضامین حافظ هم بوده است . . .

معلوم نیست این شاعر همشهری ما چگونه این جرأت را بهم رسانیده است که به استقبال قوی‌ترین و هنرمندترین شاعر زبان پارسی برود . . . در آنجا که شاعری ممتاز چون صائب تبریزی و امثال او در میدان استقبال حافظ به شکست خود آشکارا اعتراف کرده‌اند، تکلیف حسرت معلوم است. لکن بدین نکته نیز باید اذعان کنیم که اکثر غزلیات و مضامین لطیف و جالبی از زبان قلم حسرت جاری شده است. مطالعه در دیوان اشعار و نشان می‌دهد که شاعر مدتها در سیر و سیاحت بوده است و در دیوان وی غزلی باریدیف (سنندج) هست که نشان می‌دهد که شاعر این غزل را در سنندج یا به یاد آنجا سروده است:

نسیم نافه گشا آمد از دیار سنندج

گشود نافه مشکین چو زلف یار سنندج

زمین ز مشعل گل گشت همچو وادی ایمن

چراغ لاله برافروخت کوهسار سنندج

رساند باد صبا مژده‌ی گل و برخاست

خروش و ناله مرغان مرغزار سنندج

خوشا هوای فرحبخش خسرو آبادش

کزوست پر ز ریاحین و گل کنار سنندج

گل ریاض بهشت برین نخواهد شد  
 برگ و بوی گل روی گاهزار سنندج  
 طبق طبق به کف آورده مصر و بنگاله  
 نبات و تنگ شکر از پی نثار سنندج  
 ندیده دیده چنین شهر و شهریار چنین  
 تبارک الله از این شهر شهریار سنندج  
 زلاله و گل و سنبل نمی‌رسد (حسرت)  
 بهار حسن نکویان به نوبهار سنندج

• • •

در دیوان حسرت هیچگونه تاریخی دیده نمی‌شود. فقط ضمن يك بیت  
 از غزلی که به استقبال حافظ رفته از فتحعلیشاه قاجار نام می‌برد و پیداست  
 که شاعر در دوران این پادشاه قاجار می‌زیسته است.  
 گر طالع فرخنده‌ام بار دگر یاری کند  
 یار آید و بار دگر با من وفاداری کند  
 کو مونس و کو همدمی کو غمگسار و محرمی  
 دارم بدل درد و غمی شاید که غمخواری کند  
 ماهی که خوبان چگدل گشته زحسنش منفعل  
 صد یوسفش از جان و دل هر دم خریداری کند  
 از عون شاه شه نشان فتحعلیشاه جهان  
 پیوسته بادا در جهان یارب جهاننداری کند

چون حافظ شیرین زبان گوی فصاحت از میان

( حسرت ) ربود از همگنان طبعش گهرباری کند

همانطوری که یادآور شدیم حسرت جز حافظ به شاعر دیگری نظر نداشته است و نمونه‌های غزل او که نقل خواهیم کرد این معنی را به ثبوت می‌رساند. فقط در چند غزل از طرز غیر متداول ( طرزی افشار ) که شاعر دیگر ارومیه بود که نمونه‌ی اشعارش در کتاب بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی آورده شده تبعیت کرده است. گویی در این چند غزل خواسته است این نکته را ثابت کند که به سخن سرایی با طرز طرزی نیز آشنا و مقتدر بوده است. همانطور که به جای خود آمده طرزی شاعر است که از اسم و صفت و فعل زمان می‌سازد و از اینکه اسامی را با ضمیر زمان بیاورد قیدی ندارد. مثلاً از (آش) (آشیدم) یعنی آش خوردم و یا از (رجب) (رجیدم) یعنی وارد ماه رجب شدم، می‌آورد. حسرت با این طرز چند غزل دارد که چند بیت از يك غزل وی نقل می‌شود :

|                           |                          |
|---------------------------|--------------------------|
| ماه رخساری نگاهیدیم ما    | آفتابیدیم و ماهیدیم ما   |
| شد دل بی‌رحم او بی‌رحم‌تر | بسکه نالیدیم و آهیدیم ما |
| رحمة للعالمینی ای خدا     | عفو فرما گر گناهیدیم ما  |
| در پناه سایه‌ی سرو قدت    | ای گل حسرت پناهیدیم ما   |

حسرت ضمنی غزلهای خودگاهی به مناظر و بدایع طبیعی ارومی اشاره می‌کند و مناظر دلربای این شهر بهشت آسا را می‌ستاید. او در این غزل از قریه‌ی (آده) ارومیه واقع در محال نازلو جای که شراب‌های آن معروف

است یاد می‌کند :

خوش آن مستی که مست باده باشد  
 خصوصاً باده‌یی کز ( آده ) باشد  
 همه اسباب عیش ما مهیاست  
 شراب ( آده ) گر آماده باشد  
 می دیرینه‌ی ( آده ) خوش آید  
 مرا گر ساقی وی ساده باشد  
 پریزادی به مانند بت من  
 نپندارم که مادر زاده باشد  
 خوش آن لایعقل و مستی چو ( حسرت )  
 به خاک درگهت افتاده باشد

\* \* \*

سرآغاز دیوان حسرت با این غزل بلند شروع می‌شود :  
 ای نسام نکوی تو آرایش دیوانها  
 وی زنده ببوی تو گلهای گلستانها  
 بایاد تو می‌نالند اوراق تو می‌خوانند  
 مرغان به گلستانها طفلان به دبستانها  
 هرکس به کسی داردگر عهدی و پیمانی  
 بر عهد تو پیوندد آخر همه پیمانها

ای شمع‌ه‌ی رویت رشك بت و بتخانه  
 وی طاق دوا برویت محراب دل و جانها  
 درد دل هر خسته محتاج بلدرومانیست  
 ما و دل پردردی محتاج به درمانها  
 تو ماه دل افروزی تو شام مرا روزی  
 تو شمع شب افروزی ای شمع شبستانها  
 (حسرت) سرسودایی سودای کسی دارد  
 کز وی همه این سرها افتاده به سامانها

\* \* \*

چند بیت از يك غزل :  
 جز شور توام بر سر پرشور نمانده است  
 ما را به نظر غیر تو منظور نمانده است  
 از مستی چشم سیه مست تو کس نیست  
 در می‌کده‌ی دهر که مخمور نمانده است  
 روی تو بجز نور خدا نیست ندانم  
 در دیده‌ی (حسرت) ز چهره نور نمانده است

\* \* \*

درویشان  
 خسرو روی زمین چاکر درویشان است  
 خرم آنکس که گدای در درویشان است

ماهرا کوکبه از حشمت و جاه فقر است  
 مهر را شعشه از اختر درویشان است  
 می و میخانه و هم دیرو خرابات و کنشت  
 مست و مخمور می و ساغر درویشان است  
 دولت و نصرت و فتح و ظفر و حشمت و جاه  
 همه جا پیشرو لشگر درویشان است  
 هر که رایار و دیار است ولیکن (حسرت)  
 دل قوی دار خدا یاور درویشان است

• • •

#### دولت فقر

در خرابات مغان مست مدامم کردند  
 ساکنان ملکوتم همه کردند سجود  
 بر در میکده ترسا بهچگان از خم زلف  
 در ره فقر و فنا دولت فقرم دادند  
 جلوه‌ی مغیبهچگان بر در میخانه‌ی عشق  
 شربتی خوشترم از شربت کوثر دادند  
 ناتمامم منگر کز کرم پیر مغان  
 همچو (حسرت) یکی جرعه تمام کردند  
 توجه : گر چه حسرت در غزل بالا به استقبال یکی از بهترین غزل‌های  
 عرفانی لسان‌الغیب رفته ولی انصافاً خوب از عهده برآمده است .

• • •



چند بیت از غزل دیگر :

ای صبا نکهستی از خاک در یار ییار

بوی آن کاکل مشکین بسر یار ییار

دیرگاه‌یست کز آن جان جهان بی‌خبرم

ای صبا بی‌خبران را خبر یار ییار

ای صبا مژده‌ی وصلم زمسیحا نفسی

بر سر بستر این (حسرت) بیمار ییار

\* \* \*

خالی از اغیار می‌خواهد دلم

غنچه‌ی بی‌خار می‌خواهد دلم

خانه‌ی خمار می‌خواهد دلم

سبحه و زنار می‌خواهد دلم

خویش را بیمار می‌خواهد دلم

بساده‌ی گلنار می‌خواهد دلم

خلوتی بایار می‌خواهد دلم

بوسه‌ی از لعل یارم آرزوست

تا شود يك لحظه مخمور و خراب

از کمند زلف یار و خال او

از دو چشم نرگس بیمار یار

از کف دلدار (حسرت) در بهار

\* \* \*

چند رباعی از رباعیات حسرت :

عمری‌ست که بت پرستی آئین من است

کفر سر زلف نوخطان دین من است

من گوشه‌ی چشم نوخطانرا نازم  
هرجا صمنی است جان شیرین من است

\* \* \*

ابروی تو از رایحه‌ی جان خوشتر      نوش لب‌ت از زلال حیوان خوشتر  
ای زخم تو از هزار مرهم بهتر      وی درد تو از هزار درمان خوشتر

\* \* \*

در گوشه‌ی میخانه دو پیمانه مرا      خوشتر بود از سبحه‌ی صد دانه مرا  
زافسانه‌ی بیهوده چه حاصل زاهد      مسجد بتو ارزانی و میخانه مرا

\* \* \*

ساقی قدحی بده که دلشاد شوم      از دست دل و غم دل آزاد شوم  
خواهی غم اتمام بر باد دهی      چندان بدهم باده که بر باد شوم

\* \* \*

پس از ارمغان چند بیت از ساقینامه‌ی حسرت که در ایام کهولت سروده  
دفتر شعر او را می‌بندیم :

بده ساقی آن ساغر شرک سوز      بوحدت چراغ دلم برفروز  
بده ساقی آن جام لاهوتیم      بکن فارغ از بند ناسوتیم  
بده می به بسم الله آغاز کن      سر از می بنام خدا باز کن  
بده ساقی آن جام چون سلسبیل      که حق کرده بر میگساران سبیل  
از آن می که بخشد جوانی بده      باین ناتوان تا توانی بده  
از آن می که محکم کند عقل و دین      از آن می که بیرون کند کبر و کین

از آن می که از من ستاند مرا      از آن می که از من رهاند مرا  
 از آن می که علم و عمل بخشدم      نه بر عقل و دانش خحل بخشدم  
 سخنوران آذربایجان ص ۹۰۳ - بزرگان  
 و سخن سرایان آذربایجان غربی  
 ص ۷۲

### حسن شاکر ارومی

شاکر در نوزدهم ذیحجه سال ۱۳۱۹ هجری قمری « ۱۲۸۰ » شمسی در ارومیه متولد شده و تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود به پایان برده سپس به مطالعه کتب و بخصوص به دواوین شعرا مشغول گردید و شعر گفتن را یاد گرفت . دوران جوانی شاکر مصادف با جنگ بین المللی اول بود چون جوان حساسی بود نتوانست متحمل ناملایمات شود و به تبریز رفت و از آنجا به تهران مسافرت کرد در تهران شعر مشهور سعدی را تضمن کرده اوضاع و احوال اهالی ارومیه را که در آتش ناامنی و هرج و مرج می سوختند تشریح کرد و رونوشتی از آن به اولیای امور فرستاد که متوجه اوضاع وخیم ارومیه باشند :

کسان که به شهر ارومی درند      گرفتار تیغ و دم خنجرند  
 بزرگان به سعدی اگر بنگرند      « بنی آدم اعضای یک پیکرند

که در آفرینش زیك گوهرند »

ارومیه شهرست خرم بهار      زخون جوانان بود لاله زار

به حکم طبیعت شود آشکار «چو عضوی بدرد آورد روزگار  
 دگر عضوها را نماند قرار»  
 بشهر ارومی گذر کن دمی      ز ظلم و شقاوت بین عالمی  
 به زخم درونش بنه مرهمی      «تو کز محنت دیگران بی غمی  
 نشاید که نامت نهند آدمی»

\* \* \*

اشعار زیر را به مناسبت عید غدیر خم سروده است :  
 پیمبر عربی آنچه بذر حکمت کاشت  
 تمام خرمن آن مرتضی علی برداشت  
 خدای عز وجل خلعت ولایت داد  
 به آنکه پرچم توحید در جهان افراشت  
 هر آنکسی که علی را درین جهان شناخت  
 بگو که خاڪ ندامت به چشم خویش انباشت  
 بزرگان و سخن سرایان آذربایجان  
 غریبی ص ۸۴

### حسین ارومی

نامش محمد حسین فرزند آقا محمد علی کتابخوان اصلش ارومی ولی  
 در لکهنو مقیم شده کتابی بنام مجالس الاخبار متضمن مصایب اهل بیت نوشته  
 است .

مؤلف روز روشن می‌نویسد: «در وقت نگارش این نامه ۱۲۹۵ هجری قمری» «۱۲۵۷» شمسی ملازم سرکار رئیس رامپور بود و این ابیات از اوست:

از خون سر محاسن شه چون خضاب شد  
آن لحظه از کسوف بدر آفتاب شد  
برخاست شور ناله زکروبیان قدس  
از صدمه‌ی فلک به زمین اضطراب شد  
در خون تبید تا تن صد پاره‌ی «حسین»  
صد چاک زیر خاک تن بوتراب شد  
در ماتمش گریست جهان آنچنان کزو  
در چار موج اشک فلک چون حباب شد  
سخنوران آذربایجان ص ۹۰۵ - روز  
روشن ص ۱۷۷

### حسین بن الحسن خطیبی ارموی

از شعرای قرن پنجم ارومیه است و در سال ۴۶۲ هجری قمری «۴۴۸» شمسی قصیده غرائی به زبان عربی در مدح نظام الملك وزیر که در آن وقت ساکن اشنویه بود گفته است او در صرف و نحو عربی تسلط کامل داشت و قصاید محکم و مطول به زبان عربی می‌سرود.  
مؤلف کتاب دانشمندان آذربایجان می‌نویسد:

علت ورود خواجه در تاریخ مزبور باین حدود آن بوده است که قیصر روم رومانوس چهارم ملقب به دیوژن به خیال تسخیر ایران با جمع کثیری از چرکس و روس و آسوری و ارمنی و رومی و غیر آنها بطرف آسیای صغیر حرکت کرده به ملازگرد رسیدند آلب ارسلان خواجه نظام الملک را با لشکر فراوان به مقابله‌ی وی فرستاد و آن وزیر پس از ورود به ایستگاه خود ساوتکین را جهت طلب صلح به نزد وی روانه کرد ولی قیصر نپذیرفت و جنگ در گرفت (۳۶ ذیقعد سنه ۴۶۳ هجری قمری « ۴۴۹ » شمسی و در نتیجه لشکر روم منهزم شده و قیصر اسیر افتاد پادشاه ایران پس از امضای صلح پنجاه ساله و تعیین غرامت جنگ که هر ساله دولت روم یک میلیون و پنجاه هزار لیره طلا بدولت ایران بپردازد قیصر را رها کرده و ده هزار دینار به او داد که پس از تهیه اسباب سفر به مملکت خود رفت .

دانشمندان آذربایجان ص ۱۴۰ - بزرگان

و سخن سرایان آذربایجان غربی ص

۸۸ - سخنوران آذربایجان ص ۹۰۵

### خوش طبع بالی

از شاعران قرن دهم هجری قمری و از طایفه‌ی تکلوی افشار ارومیه است مؤلف مجمع الخواص می‌نویسد : « خوش طبع بالی افشار جوانی خوش طبع و سپاهی منش و رفیقی شفیق و دست و دل باز است و این رباعی را به او نسبت داده‌اند . »

می آمد و چهره از عرق تر کرده      چو گان به کف و اسب طرب بر کرده  
 و ندر خم زلفهای گرد آلودش      دلهای شکسته خاک بر سر کرده  
 سخنوران آذربایجان ص ۹۰۶ بزرگان  
 و سخن سرایان آذربایجان غربی ص  
 ۱۰۵ - مجمع الخواص ص ۱۲۴

### دردی ارموی

از او مطلبی در تذکره‌هایی که در اختیار نگارنده است بدست نیامد .  
 او از ایل افشار ارومیه است در مجمع الخواص این بیت از او نقل شده است  
 تویی وقوت يك ناله‌ی دگر (دردی)      نعوذ بالله اگر در دلش اثر نکند  
 اسحق بیگ عذری بیگدلی برادر کهتر لطفعلی بیگ آذر صاحب تذکره‌ی  
 آتشکده علاوه بر منتخبات خود بیت فوق الذکر و دو بیت زیر را نیز به او  
 نسبت داده است :

نیستم راضی که گوید غیر پیغام تو را      بی ادب ترسم که آرد بر زبان نام تو را

\* \* \*

يك قطره خون و صد غم و محنت دل من است

يك دیده و هزار بلا حاصل من است

بزرگان و سخن سرایان آذربایجان -

غربی ص ۱۰۶ - مجمع الخواص ص

۱۲۸ - آتشکده‌ی آذر ص ۵۸ دانشمندان

آذربایجان ص ۱۴۶ - سخنوران آذر-

بایجان ص ۹۰۶ گلزار جاویدان ج ۱

ص ۴۹۰

### دلخون

از شعرای معروف ارومیه بود که به زبان آذربایجانی شعر می‌گفت و در بلوای ارومیه به قتل رسید .

مؤلفان بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجان غربی می‌نویسند ،  
 « نقل می‌کنند روزی در اوایل بهار دو تن از شاعران ارومیه شادروانان  
 میرزا رشید ادیب الشعرا و میرزا حسین نشاطی در کنار شهر چایسی نشسته و  
 خلوتی آراسته بودند . در این حال «دلخون» را می‌بینند که بسوی آنان می‌آید  
 با هم قرار می‌گذارند اگر این مرد شاعر یا شعر شناس باشد به جمع خود  
 راه دهند والا عذرش را بخواهند در اینجا بود که میرزا رشید با اشاره به  
 ( لکلیکی ) که روی چناری مشغول آراستن آشیانه بود از دلخون می‌خواهد  
 بیتی در باره آن بسراید .

اینک بیت اول از دلخون و دوم مصراع بیت دوم از رشید و نشاطی است :

دوستان جمع ایلیون چوخ دف و دنبک چمنه

که دیلرر گله‌جک‌دور حاجی لک لک چمنه

باغبان سنده اوتورما یری قربانین اولوم

باغدان بیرنچه گل شاخه‌سی چک اک چمنه



بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجان-

غربی ص ۱۱۹

### رشید افشار

نامش عبدالرشید فرزند میرزا محمد شفیع محمود لوی افشار و از شعرای قرن سیزدهم هجری قمری می‌باشد .

او مردی باسواد و مطلع بوده و تاریخ افشار از تألیفات او می‌باشد که در سال ۱۲۸۳ هجری قمری « ۱۲۴۵ » شمسی نوشته است او یکی از شعرای متبحر و استاد و معروف به ادیب الشعرا بود و اشعار ترکی و فارسی می‌گفت و در شعر رشید تخلص می‌کرد .

مؤلفین کتاب بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجان غربی چنین می‌نویسند :  
« مقدمات فارسی و عربی را در محضر استاد محمد رضا مفتی که شرح حالش در این کتاب آمده و از ادبای مشهور ارومی است فراگرفت و سپس در اثر مطالعات شخصی و ممارست و تمرین در فضل و کمال به مقام ارجمندی نایل آمد. بیشتر پیشرفت این شاعر بلندپایه مرهون مطالعه‌ی کتب متعددی بود که در کتابخانه‌های خصوصی خوانین افشار وجود داشت ، او که اباً عن جد در خانواده‌ی فضل و دانش تربیت یافته و با امراء و بزرگان افشار مراوده داشت با آزادی و احترام کامل از کتابخانه‌های خصوصی رجال استفاده و به این ترتیب بر میزان معلومات خود می‌افزود . . . »

مؤلف کتاب ( المآثر و الآثار ) در زیر نام میرزا رشید شاعر افشار

به اختصار چنین می‌نگارد :

«وی به ترکی و فارسی اشعار ملیح و فصیح دارد»

از آثار ادیب‌الشعرا دیوان قصاید و غزلیات اوست که متأسفانه در بلوای عمومی سال ۱۳۳۶ هجری قمری «۱۲۹۶» شمسی ارومی دست به دست افتاده و فعلاً محل قطعی آن معلوم نیست و ایکاش این سند ارزشمند که محتوی شیرین‌ترین و فصیح‌ترین غزلیات فارسی و آذری است روزگاری بدست می‌آمد و بدست طالبان ادب می‌رسید . . .

از آثار نثری او که در نوع خود بسیار جالب است باید از (تاریخ خطی افشار) نام برد که به نثری شیوا و سلیس رقم یافته و خوشبختانه چون از روی آن چند نسخه رونویس شده از دستبرد حوادث مصون مانده است. از جلد اول و دوم تاریخ افشار سه نسخه در دست مؤلفان است که در تنظیم تاریخ عمومی آذربایجان غربی مورد استفاده قرار خواهد گرفت .

ادیب‌الشعرا در مقدمه‌ی تاریخ افشار و در سبب نگارش کتاب چنین می‌نگارد :

«از حسن اتفاقات روزی در مجلسی حضور چشم و چراغ دودمان علیه و افتخار سلسله‌ی سنی‌ی افشار قاسملو اعنی شجاع الدوله- یوسف‌خان فرزند لطفعلی‌خان سرتیپ افشار که در آن مجلس جهانگیرخان بیگلربیگی و برادرش فتح‌اله خان سرتیپ با جمعی از خواص شرف حضور داشتند به تقریبی ذکر وقایع افشار و آن اوراق پریشان در میان آمد که همچنان متروک و منسوخ مانده و کسی اقدام به تصحیح و انمام آن نکرده است من بنده‌ی بی‌بضاعت

و خالی از فضل و هنر را که درصفت نعال نشسته و لب از هرگونه مقال  
بر بسته بود ، مخاطب نموده فرمودند که : هان ای رشید ابا عن جد به خوان  
و نعمت این خانواده پرورده و عمری در زیر سایه‌ی تربیت بسر برده ، بحمدلله  
طبعی موزون و سلیقه‌ی مستقیم‌داری ، اکنون که هنگام فراغت است انجام  
این خدمت یعنی تجدید و اتمام این تاریخ به عهده‌ی اهتمام توست و قرعه‌ی  
این فال بنام تو . از ما توجه احوال و بذل سیم و زر و از تو صرف اوقات  
و اظهار هنر ، بسم الله همتی بگمار و تاریخ صحیحی از تواریخ معتبره تتبع  
کرده بنگار که عبرة للناظرین و حیرة للسامعین یادگار همانند آری لمؤلفه :  
عاقلاً اگر به چشم تامل نظر کند آثار باستان همگی عبرت است و پند  
و بعد از چند سطری ادامه می‌دهد :

« ناچار قبول کرده و بدستیاری همت بلند شجاع الدوله شروع به مقصود  
و نگارش نمود » .

رشید این تاریخ را در سال ۱۲۸۳ هجری قمری شروع کرده و در مدت  
سه سال پایان رسانیده است . ادیب الشعرا معلم اشراف زادگان افشار بود  
و از این ممر اعاشه می‌کرد . او کراراً مورد ملاطفت امیر نظام گروسی که  
خود مردی هنرشناس و ادیب بود قرار گرفته و به اخذ صلوات موفق شده است  
و اما اشعار او :

رشید به زبانهای پارسی و آذری شعر می‌سرود و الحق که از عهده بر  
آمده است اشعار او از نظر مضامین بکر و فصاحت و بلاغت و بخصوص روانی  
و انسجام قابل توجه است به چند بیت از مثنوی مقدمه‌ی تاریخ افشار توجه

فرمایید تا چگونگی این ادعا را دریابید :

|                           |                              |
|---------------------------|------------------------------|
| کنون مستمع ای خداوند هوش  | بگفتار منظوم من دار گوش      |
| در این کشور نظم نسامی منم | ارومی است گنجه نظامی منم     |
| بسا سالها بگذرد تا چو من  | رشیدی پدید آید اندر سخن      |
| بکام نگشت ار فلک چند گاه  | نکرد از ره مهر سویم نگاه     |
| چو یکقرن بگذشت از سال من  | قرین گشت بسا فرخی فال من     |
| به یکسان نماند مدار سپهر  | گاهی با نفاق است گاهی به مهر |
| شد آن جوهر ذاتیم جلوه گر  | که ضایع نمانند در خاک زیر    |
| هنرهای من يك يك شد پدید   | مسلم شد آخر که هستم رشید     |
| بزرگانم از رشد بشناختند   | رشیدم بدیدند و بنواختند      |
| چو دیدند در شاعری مایه ام | فزودند از دیگران پایه ام     |

شادروان ادیب الشعرا در بدیهه گویی هنری به کمال داشت و اینک دو

نمونه از ابیاتی که مرتجلا سروده است :

نقل می کنند روزی که جمعی از خوانین افشار استحمام کرده بودند :

میرزا رشید ادیب الشعرا وارد شد حاضران ورود او را به حسن مسرت تلقی کردند . در این حال ( ایمان ) نام پیشخدمت مرحوم مجعلیخان حشمت‌الملک که جوانی زیبا روی بود در حالیکه قلیانی در دست داشت وارد جمع شده یاران به ادیب الشعرا تعارف کردند او قلیان را گرفت و خیره خیره به پیشخدمت نگریست حاضران که متوجه این عنایت شدند از او خواستند که فی البدیهه بیتی گوید و او بلافاصله چنین گفت :

جام می‌الده منیم شکر که دورانیم وار  
 من محب علیم گؤرملی ایمانیم وار  
 لطف این بیت برای آن عده که لهجه‌ی آذری می‌دانند روشن است .  
 ترجمه این بیت :

« خدا را سپاس که جامی می در دست و روزگار باشکوهی دارم من  
 که دوستدار علی هستم (ایمانم) تماشایی است ! »  
 اما پس از چند سال که (ایمان) حسن منظر را فاقد آمد و حشمت‌الملک  
 (نجات) نامی را بجای وی استخدام کرد باز هم تصادف چنین افتاد که  
 روزی در صحرا که سرها از باده ناب گرم بود و امیران افشار حضور داشتند  
 (نجات) وارد شد و به سقایت آغازید . ادیب‌الشعرا که درسلك حاضران بود  
 این بار به (نجات) خیره شد و چون همه داستان حمام و بیت سابق را بیاد  
 داشتند از او خواستند که بیتی مناسب حال گوید و او چنین گفت :  
 زبس محبعلیخان عشقه ثبات تاپوب

گشچیدی عاقبت ایماندن (نجات) تاپوب  
 از بس که دوستدار علی در عشق ثبات قدم پیدا کرده از ایمان گذشته و  
 نجات پیدا کرده است !

و حالا به چند غزل فارسی عنایت فرمایید . این سه بیت که پیداست از  
 غزلی بلند است از حافظه‌ی دوستی کهنسال نوشته آمد :  
 هزار بار به خنجر جدا کنی سرم از تن

ز شوق روی تو از تن برآورم سر دیگر

مکن جفا بمن ای بی وفا بترس ز روزی  
 که داد من بستاند ز تو ستمگر دیگر  
 نگار وعده‌ی و صلح بحشر داده و ترسم  
 که روز حشر فتد وعده‌ام به محشر دیگر

\* \* \*

در تاریخ عزیمت شاهزاده ظفر السلطنه که گویا مردم ارومی از دوران  
 حکومتش راضی نبوده‌اند چنین ماده تاریخ ساخته است :  
 بوم قصیر همت ، شوم طویل قسامت  
 از نکبت قدومش بر ما بسی ستم رفت  
 تا رفت از این ولایت باران رحمت آمد  
 این رفت و آمد الحق آمد نشاط و غم رفت  
 صاحب‌دلی چنین گفت تاریخ رفتنش را  
 ( آباد شد دل ما آن بوم بد قدم رفت )

رشید در پرداختن ترکیب بند نیز چیره دست است . اینک به چند بند از  
 يك ترکیب بند مطول او توجه فرمایید :

ربیع است و دیماه ای ماه ثانی      نه بل ماه در جنب حسن تو فانی  
 در آ از درم روزی از مهربانی      به عشقی که دارم بنازی که دانی  
 ز تو دلنوازی زمن جان فشانی  
 الا ای نگارنده شوخ تتاری      نه يك ره همی خواهم از راه یاری  
 شب و روز بر چشم من پاگذاری      به مستی مر این ماه را بر سر آری

غنیمت شماری دمی کامرانی  
مگر فصل گل رفت و آمد زمستان  
گل و مل برافروز اندر شبستان  
شبستان کن از چهر خود چون گلستان  
چو داری نگارا بهار جوانی

در ارومیه دو قریه بنام (قراگوز) معروف است. روزی اهالی یکی  
از دو ده بنام قراگوز از دست ظلم مالک آن قراگوز دیگر بنام (سلیم بیگ)  
به حکومت وقت شکایت می‌برند. رشید که حاضر بوده با این بیت به مالک  
ستمکار نصیحت می‌دهد:

قلبی سلیم اولان کیشی باخماز قرا گؤزه  
سالم اودور گؤزینی تیکه بیر قرا گؤزه  
(مردی که قلبی سلیم دارد بیک سیاه چشم اکثفا می‌کند. سالم کسی است  
که فقط یک معشوق سیاه چشم را دوست دارد).  
اینهم چند اثر به لهجه آذری:

بهار کوه سیرارومی  
داغه گل‌دیم که گوگول داغنی بیرآز قیلوم  
ئوزومه داغ گورن لاله‌نی دمساز قیلوم  
نه بیلوم لاله گوگول داغنه مین داغ قویار  
باشمه گل‌دی هوا بس هارا پرواز قیلوم  
تا گوروم یار نشانین وئیری داغ نشان  
هوچکوب قله‌لر اوستنده من آواز قیلوم

سنی صید ائتمگه ای کبک دری چاره‌م یوخ  
 تا گئدوب بیر نئجه ایل خدمت شهباز قیلوم  
 ایندی بیلدیم که بو عالمدن فنادر انجام  
 دولی وئر جامی که اندیشه‌ی آغاز قیلوم  
 داغله باغی گؤروب اولماچوخ آواره (رشید)  
 گل خرابانه سنی عارف هر راز قیلوم

\*\*\*

گو سونسه عشق اودی اولی گو گلوم قرارسین  
 دوزمز بلی سمندر و پروانه نارسین  
 یارب ندور بو عشق که آفاقی دولدوروب  
 هر کیمده یوخدی عشق اولور اعتبارسین

\*\*\*

گولده نه آب و رنگ وار ، اول مه گلنداره باخ  
 وار نه صفاسی گلشنین باغ جمال یاره باخ  
 طره مشکباردور ، دور رخنه چین به چین  
 مست گؤزیله قیل نظر غمزه‌ی جان شکاره باخ

\*\*\*

يك تك بيت نغز :

حلقه حلقه آب در مهتاب میدانی زچیت  
 همچو مجنونی است درپا بسته زرین سلسله



این تلگرام منظوم را رشید به عنوان امیرنظام گروسی که حکومت کرمانشاه را داشته با اولین خط تلگرافی که برای بار اول در ارومی تأسیس یافته بود مخابره کرده است :

ای سیم برق سیر که از غرب تا به شرق

حاجت روا و واسطه‌یی مرانام را

گر بگذری بساحت کرمانشهان ببوس

خاک در امیر فلک احتشام را

آنگاه حسب حال ز قول ( رشید ) خوان

این طرفه بیت حافظ شیرین کلام را

( ما را بر آستان تو بس حق خدمت است

ای خواجه بازین به تفقد غلام را )

حسن ختام شعر رشید مستزادی است بسیار ملیح به لهجه آذری :

بیلیم بونه سودادی گنه باشمه دوشدی      کیم جانم آلهدی

گر سود اولایا اینکه زیان خوشدی بوسودا      عشق بت ترسا

اول دم که گؤروندی گؤزومه جلوه‌سی ناگاه      اولدوردی منی آه

محو اولدی یخلدی نجه کیم طوره موسی      چون ائندی تجلی

گل یارباغیدیر لبلری یا غنچه‌ی خندان      یا لعل درخشان

یا خون دیلیمدیر که امیدیر اونو عمدا      اول سرو دلآرا

بوینوندا وراں حلقه قرا طوقنی گؤردون      ای واله و مجنون

طوقی سانسان مشکدی پا شهد مصفا      اول گردن زیبا

بیر جلوه‌ی دیدارله تیسر نظریندن  
نه سؤزدی که ائیلردی نفس بیرده مسیحا  
یونقدی الیمدن قویوبان نسیه‌نی نثیلیم  
وعظیله آپارما باشمی سؤیلمه بیجا  
یوخدور اوگؤزو قاشده بر دلبر منظور  
حوری و بری ایچره نظیری اولا حاشا  
تا گؤردی «رشید» اول صنمی قالمادی رشدی  
هر کیمسه که گؤردی دئدی طعنیه (رشیدا)  
یاندیم یارالاندیم  
قیل مرده‌نی احیا  
یوخ نسیه‌یه مثیلیم  
واعظ سنی مولا  
صاحب نظرم من  
قیل یاخشی تماشا  
دیلدن دیله دوشدوی  
اولدون نثجه شیدا

سخنوران آذربایجان ص ۹۰۷- بزرگان

و سخن سرایان آذربایجان غربی ص ۲۰۲

### سالک

نامش حاجی میرزا ابوالحسن سالک دوا فروش بود چون به شعر و شاعری  
علاقه زیادی داشت لذا همیشه با اکثر شعرای زمان خود مکاتبه و مراوده  
داشت او مردی محترم و فاضل و شعرشناس بود .

سالک شعر هم می‌گفت و چند بیت زیر را در مدح دوست شاعر خود

گفته است :

آفرین ای عندلیب گلشن جان آفرین

آفرین ای بلبل گلزار جانان آفرین

ای هزاران حبذا از آن کمال و معرفت  
صد هزاران مرجبا از آن ذکاء و مرتبت  
خوش تخلص از ذکاء خویشتن بگزیده‌ای  
گوییا ز اسماء دیگر خوش همین را دیده‌ای  
بلبل نطق بود گویا تمام فصل چار  
نه هزار آسا فقط هنگام گل در نوبهار  
سالک در ماده تاریخ وفات حجت الاسلام میرزا محمد حسن شیرازی  
گفته است :

یگانه گوهر بحر علوم آنکه که کرد      بشرع بس خدمات عظیم و سعی بلیغ  
خیال کرد بتاریخ رحلت سالش      نوشت خامه (سالک) بلفظ «حیف دریغ»

۱۳۱۲

بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجان غربی

ص ۱۲۶

### سراج‌الدین ارموی

از بزرگان و دانشمندان و علمای زمان «آباقاآن» بود که در سال  
۵۹۴ هجری قمری «۵۷۶» شمسی قدم به عرصه وجود گذاشته است نامش  
محمود و فرزندی بکر الاحمد ارموی ملقب به فقیه گرانمایه ارومی می‌باشد.  
استادش مولانا کمال‌الدین یونس که از شخصیت‌های بزرگ زمان خود  
بود و در فلسفه و فقه و اصول استاد مسلم شناخته شده است. سراج‌الدین

ارموی تألیفات زیادی دارد که از آن جمله عبارتند از :

« مناهج و بیان الحق » و « مطالع الانوار »

بر کتاب مطالع الانوار او علما و بزرگان گذشته حواشی زیادی نوشته‌اند که یکی از آنها شرح ( قطب الدین ) محمد رازی است که از معروفترین علما و دانشمندان و فقهای بزرگ قرن هشتم هجری قمری می‌باشد که بنام خواجه غیاث الدین تنظیم کرده است این شرح همیشه مورد توجه و استفاده و استناد علما بوده و بارها تجدید چاپ شده است .

از تألیفات دیگر آن بزرگوار عبارت است از :

( لطایف الحکمه ) که در سال ۶۵۵ هجری قمری « ۶۳۶ » شمسی به زبان فارسی به نام کیکاوس بن کیخسرو نوشته است .

او در اواخر عمر خود ساکن قونیه بود و شاگردان زیادی تعلیم و تربیت کرده است که از علمای معروف می‌باشند . سراج الدین مدتی بعنوان قاضی الفضلات قونیه انجام وظیفه می‌کرد .

سراج الدین در قونیه از محضر ملای رومی مولانا کسب فیض می‌کرد می‌گویند او در اوایل اوقات خود در قونیه اعتقادی به ملای رومی مولانای بزرگ نداشت و پس از چند جلسه مباحثه ایمان و اعتقاد پیدا کرد و در تشییع جنازه‌ی آن بزرگوار شرکت کرده و قصیده‌یی که ساخته بود خواند که دو بیت از آن قصیده بشرح زیر است :

کاش آنروز که در پای تو شد خار اجل

دست گیتی بزدی تیغ هلاکم بر سر

تا در این روز جهان بی تو ندیدی چشمم

این منم بر سر خاك تو كه خاكم بر سر

مؤلف روضات الجنان در مورد قاضی القضاات قونیه می نویسد :

« القاضی سراج الدین محمود بن ابی بکرارموی صاحب کتاب المطالع فی منطق و کان من فضلاء اهل زمانه » . روانش شاد .

سخنوران آذربایجان ص ۹۰۹ - بزرگان

وسخن سرایان آذربایجان غربی ص ۱۲۹

### سفیرالعارفین ( زمان آقا )

از عرفای مشهور و با ذوق و ملقب به سفیرالعارفین ارومیه است او غالباً کتب مهم تصوف را مطالعه می کرد که در نتیجه به سلسله ذهبیه و اقطاب آن دلبستگی پیدا کرد و به تهران رفته و به حضور مولانا حضرت راز شیرازی رسید و رسماً در سلك فقرای ذهبیه درآمد و به ارومیه مراجعت و شروع به فعالیت کرد و عده‌یی از محترمین ارومیه منجمله مرحوم اقبال الدوله را هم به سلك ذهبیه وارد کرد بعداً باز به تهران رفته و در حضور زمان آقا عازم ارومیه شدند و بامریدان ملاقات و آنها را با دیدار خود خوشحال و سربلند فرمودند . زمان آقا آن پیر بزرگ و توانا سفیرالعارفین را به جای خود تعیین کرد که رئیس فقرای ذهبیه باشد و همین طور هم شد سفیرالعارفین به زیارت بیت خدا مشرف شده و در مراجعت که بسال ۱۳۱۲ هجری قمری « ۱۲۷۳ » شمسی بود وفات یافت .

از اشعار اوست :

چو دلها را بتان کاشانه کردند در اشك از بصرها دانه کردند  
سر زلف پریشان شانه کردند زمان را در جهان افسانه کردند  
« مکان او را در این ویرانه کردند »

چو سامانش زهستی گشت مختل غمش بر عیش و شادی شد مبدل  
سر و کارش به مستی شد محول می لا تقنطوا از روز اول  
بکامش ریخته مستانه کردند

چو از نامحرمانش دور دیدند سرش از عشق حق پرشور دیدند  
تنش از جان و دل پرنور دیدند سراپای وجودش عور دیدند  
لباس مستیش شاهانه کردند

طلبکاران به همت پافشردند خداوندان ره رحمت سپردند  
گدایی را به عرش از فرش بردند زمان را از مکان خود شمردند  
کریمان همت مردانه کردند

چو شد سرمست جام ارغوانی از الفاظ و کنایات و معانی  
نماندش هیچ جز سبع المثنائی زعشق آن جمال شمعانی  
سویدای دلش را خانه کردند

بتی جا داد در همزم وصالش که عالمات و حیران از جمالش  
هویدا نام پاکش از خصالش جلال الدین محمد کز جمالش  
هزاران کس چو من دیوانه کردند

بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجان غربی ص ۱۳۶

## سهیل ارومی

نامش میرزا علیخان ملقب به منتظم السلطان فرزند حبیب‌اله خان بیگلر بیگی در سال ۱۲۸۲ هجری قمری «۱۲۴۲» شمسی در ارومیه متولد شده است. او تحصیلات اولیه را از فارسی و عربی در مکتب خانانه فرا گرفت و سپس از محضر علمای بزرگ زمان خود در ارومیه علوم نحو و صرف و منطق و نجوم و معانی و بیان و فقه و اصول را فرا گرفته و متبحر و جزو فضلا قرار گرفته و زبان فرانسه را نیز در مدرسه کاتولیکها یاد گرفته است.

شادروان سهیل در سال ۱۳۰۰ هجری قمری «۱۲۶۱» شمسی وارد خدمت مقدس نظام شد و خدمات ارزنده‌یی از خود نشان داد ولی متاسفانه پس از جنگ بین‌المللی اول بسال ۱۳۳۵ هجری قمری «۱۲۹۵» شمسی درگذشت. مرحوم سهیل مردی نیک نفس و روحی عارفانه داشت و خط خیلی زیبا می‌نوشت و در شعر سهیل تخلص می‌کرد.

از اوست :

|                                     |                                 |
|-------------------------------------|---------------------------------|
| ساقی بیا که گردش دور پیاله بس       | ما را ز دور نرگس مست حواله بس   |
| زان شعله‌یی که حسن تو افروخت در چمن | فریاد مرغ و آتش گل داغ لاله بس  |
| تا فتنه‌های دور قمر باز سر کند      | بر دور عارض چو مهت زلف‌هاله بس  |
| مرد جوان که تجربت از پیر بایدهش     | ما را هوای صحبت جام دوساله بس   |
| تا سیئات نامه‌ی عصیان دهد سیل       | ای دیده روز واقعه اشکت غساله بس |
| پر قلب آفتاب و بقلب الاسد زدی       | ای شیر پنجه از فلکت يك غزاله بس |

ترسم به قلب نازك دلدار اثر کند خاموش‌ای (سهیل) که این‌آه و ناله بس

\* \* \*

اینهم يك غزل :

مرا زخیل پر بهر گسان تو یار گزینی

نه آدمی نه فرشته که به از آنی و اینی

مگر فرشته ز رحمت سرشته است عجینت

وز آدمی به حقیقت نه از سلاله‌ی طینی

ز شاهدان دو عالم سرآمدی و نکوتر

همین بس است چگویم که تو چنان و چنینی

کسی که روی تو بیند دگر به غم ننشیند

مگر تو باغ بهشتی مگر تو حوری عینی

به غمزه رهن دهری به عشوه شهره‌ی شهری

بشیوه لعبت رومی به جلوه صورت چینی

به موی مشک تتاری بروی باغ بهاری

به چهره راحت جانی بطره آفت دینی

ندانم ای لب جان بخش یارمن به چه مانی

تو ای دهان شکر ریز همچو ماه معینی

تو ای غزال غزل‌خوان کجا بدام من‌افتی

که با خلدنگ و کمانت تو دایماً به کمینی



دلم به گوشه‌ی چشمی اسیر بردی و رفتی  
 بیا بیا که بهرسی ز حال گوشه نشینی  
 دمید صبح سعادت (سهیل) را که درآمد  
 بناگه از افق بخت چون تو مهر جبینی

\* \* \*

دل شیدا

|                                 |                             |
|---------------------------------|-----------------------------|
| خوشا آن‌دل که شیدای تو باشد     | سرش سرگرم سودای تو باشد     |
| برغم زاهدان باد پیمای           | خوش آنکه باده پیمای تو باشد |
| قدم از تنگنای دل برون نه        | چنین ویرانه کی جای تو باشد  |
| به نزهتگاه جان زن خیمه یک چند   | که آن شایسته مأوای تو باشد  |
| تنم دل گشت و دل جان جان همه چشم | که تا محو تماشای تو باشد    |
| چنان محو سرا پایم که گویی       | سرا پایم سراپای تو باشد     |
| (سهیل) از سرگذشت اما بشرطی      | که خاک آن کف پای تو باشد    |

\* \* \*

سهیل غزل زیر را در سوگ (خازن لشکر) سروده است :

مبند عاقلی ار زینهار دل بگذر  
 دراین سراچه‌ی غرچه فریب و دون پرور  
 امید خیر و سلامت ز روزگار مدار  
 که هیچ عاقلی از بید بن نجست ثمر

عجوز دهر نپرورد هیچ فرزندی  
 که عاقبت نه به تیغ جفا بریدش سر  
 نصیحت پدر پیر یسار دار که گفت  
 وفا مجوی از این نور دیده کش مادر  
 چو هم‌رهان تو رفتند زین کرانه تو نیز  
 بفکر راحله‌ی راه باش و زاد سفر  
 هماره بانی آثار خیر باش که نیست  
 برای نام نکو یادگار ازین بهتر  
 مباش در پی آزار و دل شکستن خلق  
 و گر ز دست برآید دلی بدست آور  
 زباغ کامروایی گلی نچیده هنوز  
 شکست خار جفایش اجل به پهلوی در  
 برفت نام نکوزو بیادگار بماند  
 که نام نیک بماند زمرد نیک اثر  
 ولی چه سود که نگذاشت روزگار خراب  
 از این بنا شود آباد شاید این کشور  
 یتیم علم و ادب شد دوباره اطفالی  
 که نی امید پدر داشتند و نی مادر  
 یگانه یار خدایش به حق هشت و چهار  
 دهد اجر جزیل و ثواب بی‌حد و مر

نبشت کلک ( سهیل ) از برای تـاریخـش

به سوگواری « صد حیف خازن لشکر »

\* \* \*

چشم مست

نمک اینست گر آن خسرو شیرین دارد

شورها زین نمکم بر دل مسکین دارد

چشمش اندر رمضان مست و لبش تشنه بخون

این مسلمان سر تخریب دل و دین دارد

باغ حسن است رخس بهر تماشای دلم

لاله و یاسمن و نرگس و نسرين دارد

دل من تکیه به زلف رخ خسرو زده شکر

کز چنان سنبل و گل بستر و بالین دارد

زخم ناسور دلم گر نشود به چه عجب

که سر زلف بتم مرهم مشکین دارد

دل من بنده‌ی خسرو شد و تادید ( سهیل )

از جهان وحشت و درپیش تو تمکین دارد

سخنوران آذربایجان ص ۹۱۰ - بزرگان

و سخن سرایان آذربایجان غربی

## سیمیار

نامش حسینعلی میرزا از محترمین ارومیه و مردی خوش مشرب و  
اجتماعی بود و سالها رئیس اداره‌ی پست و تلگراف استان سوم و چهارم  
آذربایجان بوده و به پاکی معروف است شادروان شاهزاده سیمیار شعر هم  
می‌گفت (از اوست :

تی از سنگ تراشیم و مقابل بنهیم  
به از آنست که بر بندگیت دل بنهیم

\* \* \*

از کمندش به قیامت نتوانم رستن  
ز آنکه از روز ازل کرده گرفتار مرا

\* \* \*

در سر قاصد تو چشم سراسر گشتیم  
چون پیام تو بیاورد همه گوش شدیم

\* \* \*

تو از دیده رفتی من از دست رفتم  
عجب آنکه ناخورده می ، مست مستم

\* \* \*

ترسمت ای خفته در دامن کوهی سیل خیز  
خواب نگذاری ز سر تا آبت از سر بگذرد

• • •

تنها سپهر سفله مرا بر زمین نزد

چون من بسی بخاک زد اما چنین نزد

بزرگان و سخن سرایان آذربایجان

غربی ص ۱۵۴ - اطلاعات خصوصی

نگارنده

### شایق

نامش میرعلی اشرف و از ارامندان صدیق جلال‌الدین محمد مجد -

الاشراف پیشوای اقطاب سلسله‌ی ذهبیه بود و در شعر شایق تخلص می‌کرد .

از اوست :

آیا چه شود اگر نگاهی      بر مورچه‌یی کند سلیمان

(شایق) تو کجا و حب آنشه      ظلمات کجا و مهر رخشان

سخنوران آذربایجان ص ۹۱۱ - جلالیه

ج ۲ ص ۳۶۷

### شیخ نجم‌الدین ابوالبررضی

از فقه‌های معروف زمان خود بوده و مقبره‌اش جنب مسجد حاجی

ابوطالب ارومیه می‌باشد . در تذکره‌هاییکه در اختیار نگارنده بود مطلبی از

حالات او بدست نیامد .

قسمتی از اشعاریکه روی سنگ قبر او نوشته شده است :

ضریح امام الجامع الشيخ ذوالفضل

امام التقی و النقی و تاج فی وصفه عقل

سعید شهید سالك ناسك . .

فنون علوم العرف و العقل و النقل

بزرگان و سخن سرايان آذربایجان

غربی ص ۱۶۶

### صابر

نامش میر جلال صابری فرزند حاجی میر جبار که صابر تخلص می کرد

در ۱۲۶۳ هجری قمری « ۱۲۲۵ » شمسی در ارومیه متولد شده و از شعرای

دوران اخیر است . شغلش سمساری و مردی وطن دوست و شریف بود و در

سن ۷۰ سالگی در ارومیه وفات کرده است .

از اوست :

ما را نظر به طلعت خورشید راه نیست

کان بهتر از زیارت دیدار شاه نیست

شمس امید ملت ایران طلوع کرد

دیگر غم از وخامت روز سیاه نیست

ایران ز روح تازه حیات جدید یافت

کاین فضل جز تفضل لطف الاله نیست

\* \* \*

خیزید سر راه بشارت خبر آرید      از یوسف گمگشته نشان بر پدر آرید  
 یعقوب وطن ماه تو از چاه برون شد      اشرار وطن کوردل و غرقه به خون شد  
 بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی

ص ۳۲۲

### صادق

مؤلفین بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی می‌نویسند :  
 « از میان اوراق پراکنده‌ی یکی از خانواددهای اصیل و قدیمی ارومیه که  
 بیدریغ در اختیار مؤلفان قرار گرفت دو نامه بدست آمد که اشعاری از صادق  
 نام ساکن یکی از دهات ارومی در آنها نقل شده بود . صادق یکی از این  
 نامه‌ها را بعنوان طرزی افشار از شعرای ارومی که طرح نو آورده نوشته است  
 و نامه‌ی دوم بنام میرزا محسن نامی است که از هویت او اطلاعی بدست نیامد ...  
 این اشعار در کاغذ کهنه کشمیری کتابت شده و به این شرح است : »

چو بر زلفت رسد از بیقراری شانه می‌لرزد

نه او تنها دل صد عاشق دیوانه می‌لرزد

چو گیرد ساغر گلگون به کف گلگون عذارمن

ز شوق روی او هر دم به کف پیمانان می‌لرزد

بت سیمین بنا گوشم رود گر سوی بتخانه

زنناز و عشوه‌اش یکسر بت و بتخانه می‌لرزد

نه در بزم تو می‌لرزد دل دیوانه‌ی (صادق)  
 که از شمشیر ابرویت دل بیگانه می‌لرزد

\*\*\*

اینهم غزلی از او :  
 دست صبا به زلف تو چون شانه می‌کشد  
 مردم ز رشک شانه که بیگانه می‌کشد  
 دل‌داده‌ام به مغیبه‌ی شوخ سنگدل  
 شوقم مدام بر سر میخانه می‌کشد  
 چون تو بتی ندیده برهن به بتکده  
 نقش ترا به سر در بتخانه می‌کشد  
 عاقل کجا به منزل دیوانگان رسد  
 باریست بار عشق که دیوانه می‌کشد  
 روز الست از خم وحدت به می‌فروش  
 (صادق) بصدق ساغر خمخانه می‌کشد

\*\*\*

ضمناً از شعر دیگری نیز که او سروده معلوم میشود که صادق مدتی نیز  
 درخوی اقامت داشته است چون اشعار این قسمت بالنسبه ضعیف بود فقط یک  
 غزل آن که اقامت وی را درخوی تایید می‌کند نقل می‌شود .  
 دلرا نبود از سمت این گمان هنوز  
 کورا کنی به تیر جدایی نشان هنوز



شد کشته صد هزار کس از يك نگاه تو  
 چشمت کمین گرفته به تیر و کمان هنوز  
 گل رفت بلبلان همه حیران بصحن باغ  
 راهم نمی‌دهد به چمن باغبان هنوز  
 نازم به عشقبازی فرهاد کوهکن  
 کز بیستون بگوش من آید فغان هنوز  
 (صادق) در این گمان که دلش نرم‌تر شده است  
 آن شوخ سنگدل زدلم بدگمان هنوز

\* \* \*

اینهم دو بیت دیگر از صادق :  
 دل الفتی بزلف چلیپاش می‌کند  
 راز نهفته‌ام به جهان فاش می‌کند  
 عشقت چو آتشی ست که از روی مرحمت  
 هر جا دلیست سوخته پیداش می‌کند  
 بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجان  
 غربی ص ۱۶۷

### طالب افشار

نامش میرحسین از مریدان جلال‌الدین محمد مجدالاشراف و از شعرای  
 ارومیه می‌باشد و در شعر «طالب» تخلص می‌کرد .

از اوست

طالب وصال دوست طلب می‌کند زدوست

یارب دعای خسته دلان مستجاب کن

سخنوران آذربایجان ص ۹۱۲ - جلالیه

ج ۱ ص ۶۲

## طرزی افشار

از شعرای زمان شاه صفی اول و شاه عباس ثانی می‌باشد و در قریه‌ی « طرزلوی » ارومیه متولد شده است .

تحصیلات اولیه را در همان قریه فرا گرفته و بعد برای تکمیل معلومات خود به شهر رفته و مشغول تحصیل شده است .

طرزی مبتکر طرز نوین در سخن سرایی بود و در اشعار خود مصادر و صیغه‌های جعلی بکار می‌برد و شیوه تازیه‌یی از خود ابداع کرده بود . طرزی افشار به اندازیه‌یی در این کار شهرت پیدا کرد که حتی می‌توان گفت که در ردیف شعرای نامی و سرشناس ایران درآمد و کار بجایی رسید که مورد توجه مستشرقین خارجی که در ادبیات فارسی تحقیق می‌کردند قرار گرفت . نصرآبادی او را از طرشت ری و در بعضی از تذکره‌ها هم اهل ترشیز معرفی کرده‌اند ولی مؤلفین کتاب بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی او را اهل طرزلو از دهات ارومیه شناخته‌اند . دیوانش در سال ۱۳۰۷ هجری قمری « ۱۲۶۸ » شمسی با کمک و همت آقای محمد تمدن یکی از مؤلفین کتاب بزرگان و

سخن سزایان آذربایجان غربی چاپ شده است و بسال ۱۳۳۸ تجدید چاپ گردیده است .

مؤلف تذکره‌ی مجمع الفصحا چنین می‌نویسد :

« او مرد ظریف و خوش طبع و عاشق پیشه و صاف اندیشه و از شعرای زمان صفویه بوده است . اختراعی از طرز سخن‌گویی کرده این شیوه را طرز طرزی گویند » .

چند بیت از اشعار اوست :

مبادا که از ما ملولیده باشی      حدیث حسودان قبولیده باشی  
چو درس محبت نخواندی چه سودار      فروغیده باشی اصولیده باشی  
برو (طرزیا) زلف خوبان به‌چنگ آر      زمانی بیفتد که پولیده باشی  
شادروان تربیت می‌نویسد : « او روز یکشنبه ۱۷ ربیع‌الاول سال ۱۰۶۰

هجری قمری « ۱۰۲۹ » شمسی که روز ولادت حضرت محمد ( ص ) می‌باشد با اول فروردین ماه در يك روز واقع شده در نجف بوده است . »

طرزی مورد عنایت و لطف شاه عباس قرار گرفته بود .

آقای محمد تمدن ناشر دیوان طرزی چنین می‌نویسد :

« طرزی افشار یکی از شعرای اواسط قرن یازدهم هجری قمری است او چکامه پردازی است شیرین زبان و سخندان وادویی است نکته سنج و بلیغ-البیان . . . طرزی معاصر شاه عباس ثانی و شاه صفی بوده و در دربار صفوی مقام ارجمندی داشته است . او در محیط شاعرانه ارومی که مناظر دلکش و مصفا و طبیعت بهشت آسا مربی روح ادبی و موجد حسیات شاعری است

نشو و نما یافت و در میان ادبای آنجا به تکمیل معلومات پرداخت تا زبان‌ش  
بسرودن اشعار گویا شد و در جستجوی حامی و مشوق بود که روانه اصفهان  
پایتخت آنروز ایران گردید. بعضی حالات و اختصاصات وی و همچنین  
نزدیکی او بدربار سلطنتی آن روز و مسافرت‌های متعددش از خلال اشعارنغز  
و دلپسند او مشهود است.

در باره‌ی مسافرت اصفهان چنین سروده است :

از بلده‌ی قزوین به صفاهان صفریدم

بی‌خرجی و بی‌اسب خرامان صفریدم

یاران صفریدند به جمعیت و من هم

يك قافلة با حال پریشان صفریدم

دارم طمع آنکه به هیچم نفروشد

هر چند که چون زیره بکرمان صفریدم

طرزی مدنی در اصفهان گمنام و با عسرت و تنگدستی زندگی می‌کرد

چون اهل تزویر و ریا نبوده بلکه مردی آزاده و پساك طینت و بزرگ منش

بود از کس كمك نخواست و گمنام زیست و به مناعت طبع خود می‌بالید :

اهل عجب و ریا دماغیدند      من فقیریدم و حقیریدم

هرگز از کس نخواستم چیزی      گر قلبی‌لیدم ار کثیریدم

خوشبختانه این گمنامی طولی نکشید و بدربار شاه صفی راه یافت .

عمری از دور می‌نگاهیدم      عاقبت رفته رفته شاهیدم

از حوادث کنون امینیدم      که بدرگاه شه پناهیدم

طرزی اندک مدتی که در دربار حضور داشت مورد توجه و عنایات پادشاه قرار گرفت او مسافرت‌های زیادی داشت به ترکستان و شیراز و عربستان و عراق و تهران و قم جهت سیاحت و استراحت می‌رفت. شاه عباس از این مسافرت پی در پی او نزاراحت می‌شد لذا برای اینکه او را مجبور به اقامت نماید دستور فرمودند شغلی برای او تعیین کنند.

طرزی در اشعار زیرین عذر تقصیر مسافرت خود را که موجب ناراحتی

و بی‌مهری شاه شده می‌خواند :

|                                |                                 |
|--------------------------------|---------------------------------|
| چراست صبح سعادت بدل به شامیده  | کجا شد آن همه لطفیدن تو با بنده |
| زمن زمانه‌ی بی‌مهر انتقامیده   | بجرم اینکه جداییده‌ام ز درگاهت  |
| زسیر و شعر بقیدیده و لجامیده   | مرا به سرحد تبریز کدخدائیدن     |
| تأهلیدم و ماندم چو مرغ دامیده  | شد آنکه قوت پرواز هر دیارم نبود |
| محبت تو مرا چون شتر زمامیده    | بزیر بار عطای توام بهر تقدیر    |
| به عضو کامده‌ام بر درت سلامیده | اگر زبنده و قوعیده است تقصیری   |
| که کردگارش برانس و جان امامیده | اگر به بنده نبخشی بیادشاهی بخش  |

طرزی به زیارت کعبه نیز نایل آمده و باین توفیق چنین اشاره می‌کند :

|                          |                            |
|--------------------------|----------------------------|
| نهادم رخ تو کلت علی الله | به عزم کعبه‌ی مقصود بر راه |
| زمکروهات راهم نیست اکراه | ز راه طوع فی بیت الحرامم   |
| هدایت یافتم الحمد لله    | ز شوق کعبه‌ی دست و پاگیدم  |

طرزی افشار به طرز نو خود معتقد بوده و در اشعارش اکثراً از اینکه

موجد چنین سبکی شده و نارسایی افعال خود را وسیله سایر اقسام کلام ترمیم

کرده بر خود می‌بالد .

گر چه طرز نو اختراعیدم جانب نظم را مرا عیدم

ایضاً در يك بیت بلند و لطیف چنین می‌گوید :

آب از دهان قسافیه سنجان فرو چکد

چون بشنوند طرز نو آبدار من

ایضاً

ترا (طرزیا) صد هزار آفرین که طرز غریبی جدیدیده‌ای

و جالب اینجاست که شخص شاه مشوق او در این طریقه بوده است

طرزیدن من بطرز تازه از دولت شاه دین پناه است .

طرزی در مدت اقامت خود در اصفهان طرز تکلم زبان فارسی را به

نحو احسن فراگرفت و زبان ترکی و آذری را هم می‌دانست .

اشعار زیادی به زبان فارسی و کردی و آذری گفته است و اینکه چندین

زبان می‌دانست در مسافرت مکه با هر کسی به زبان خود صحبت می‌کرد تا

آنجاییکه مردم در باره‌ی محل تولد او به شك افتادند . او در این موضوع

چنین اشاره می‌کند :

که بود مولدم از قبله کرمانشاهان گه ریبی می‌لقباندند و گه خلخالی

روی این اصل مؤلف تذکره‌ی هندی طرزی را « ترشیزی » می‌داند .

او از اینکه از ایل افشار بود افتخار می‌کرد ولی می‌گفت می‌ترسم اگر

مجدداً به ایل افشار برگردم باز خوانین افشار را تملق گویم . در این قسمت

در اشعارش مطالب و جملاتی به زبان مادری خود گنجانیده است .

طرزی بو طرزله اوکوزم بودیارده

افشارایلی ایچینده ولی ائوبز او یام (بمعنی گوساله)

در تذکره‌ها وفات طرزی را پیش از سال ۱۰۸۳ ضبط کرده‌اند. نسخه-

های دیوان طرزی بشرح زیر در کتابخانه‌ها موجود است :

۱- تهرای کتابخانه‌ی ملک بخط نستعلیق که با این بیت آغاز می‌شود :

ابتدا بسم ربی الاعلی آنکه هستید هر دو عالم را

۲- تهران کتابخانه‌ی مجلس جمهوری اسلامی بخط شکسته نستعلیق

سید ابوالقاسم .

از اوست :

صد شکر که بر مراد فیروزیدم واز ارض غری در دل افروزیدم

در شصت و هزار در نجف در یکروز یوم المولود روز نوروزیدم

\* \* \*

می کماناند کجی گه بندو گه زنجیر را راستی می منز لاند بی توقف تیر را

گرچه تعجیلیدن آیین جهانگیری بود در نظر هم صورت خیری بود تأخیر را

دستگیری شاه را بهتر ز عالم گیری است عاقبت چون می وداعد عالم دلگیر را

\* \* \*

با من دلخسته‌ای دلدار جنگیدن چرا تو غزال گلشن حسنی پلنگیدن چرا ؟

با مسلمانان مسکین کافریدن تابکی با گرفتاران مستضعف فرنگیدن چرا ؟

می نگاهی بامن و می التفانی بارقیب بامن یکرنگ ای رعنادورنگیدن چرا ؟

\* \* \*

گه در فراق روی تو کاهیده‌ایم ما  
 گه چون کتان ز روی تو ماهیده‌ایم ما  
 حسرت نصیب ماست اگر هجر اگر وصال  
 یارب چه سخت بخت سیاهیده‌ایم ما  
 ماتیده‌ایم و صورت دیوار گشته‌ایم  
 گاهی که بر رخ تو نگاهیده‌ایم ما

\* \* \*

اینهم دو رباعی از رباعیات طرزی :  
 هر کس که نه عیب خویش بیند کور است  
 آن بی‌بصر از منزل و مقصد دور است  
 در حالت کوری اگرش پای نظر  
 آید بسر عیب کسی معذور است

\* \* \*

در رهگذرش نشسته‌ام با صد سوز      شاید که طلوعد آن مه مهرافروز  
 در بخت سیاه خود ولی می‌بینم      کز طالع من نمی‌طلوعد امروز

\* \* \*

ملك مجنون زعاقلان بیش است      پادشاهست هر که درویش است  
 در مذاق عواقب اندیشان      نوش این دنیی دنی نیش است  
 می‌روانیم جمله از پی هم      کاروان جهان پس و پیش است

\* \* \*



مست و مدهوشم و دیوانه که اینهم طرزیست  
 میکشم ساغر و پیمانه که اینهم طرزیست  
 دلم از زمزمه‌ی زهد ربایی بگرفت  
 می‌زنم نعره‌ی مستانه که اینهم طرزیست

\* \* \*

و اینک یکی از غزلیات دلنشین طرزی :  
 دل من از نگاه نرگس جانسانه می‌حظد  
 چنان کز التفات آهوان دیوانه می‌حظد  
 کنم حظ از تماشای رخ خورشید رخساران  
 چنان کز آتش افروخته پروانه می‌حظد  
 ندارد آشنایان از تو جز خون دل ایساقی  
 ولی از ساغر لعل لب بیگانه می‌حظد  
 مگر دیوانه افشاننده‌ی دست از دو عالم را  
 کزین دیوانگیها عاقل فرزانه می‌حظد  
 چه سازم کان جوان برگفته‌ی اغیار می‌گوشد  
 نمی‌حظد ز (طرزی) او از آن افسانه می‌حظد  
 با نقل چند بیت از ترجیع بند (طرزی افشار) دفتر بدیع اشعار او را  
 می‌بندیم :

|                        |                      |
|------------------------|----------------------|
| ای در قیامت قیامتیده   | شمشاد قدان ملامتیده  |
| بالای تو هر کجا بلندید | از سر و سهی اقامتیده |

هر چند سلام ما نگیری      باشی همه جا سلامتیده

\* \* \*

آنی که زدل نمی‌برونی      از توست درونی و برونی

می‌ماتاند هزار لیلاج      در عرصه‌ی غمزه‌ات فسونی

باری‌نگهی که نیست در دل      در هجرتو صبری و سکونی

ای از نظر تو خلق خرم      گاهی به نگاه سوی ماهم

طرزی تعصب و حساسیت زیادی بر این داشت که کسی از طرز طرزی  
پیروی کند و همیشه شعرا را بر حذر می‌داشت که مبادا راه و روش مرا تقلید کنند :  
چو طرز تازه‌ی طرزی اگر طرز د کسی (طرزی)

بدان گوساله می‌ماند که راه نردبان گیرد

دانشمندان آذربایجان ص ۲۴۵ -

بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجان غربی

ص ۱۷۳ - فهرست نسخه‌های خطی

جلد سوم ص ۲۴۱۵ - سخنوران آذر -

بایجان ص ۹۱۲ - فرهنگ سخنوران

ص ۳۵۶ - مقدمه بر دیوان طرزی افشار -

گلزار جاویدان ج ۲ ص ۸۴۹

### عاجز افشار

نامش غلامحسین و از شعرای صوفی مشرب و از مریدان جلال‌الدین

مجدالاشراف است و در مدح مراد خود گفته است :  
 دیشب به خواب دیدم آنشوخ مه‌لقا را  
 کردم سلام بر وی گفتم ای‌ا نگارا  
 چون عکس شمس رویش شد تابناك بر دل  
 دیدم به چشم خود من والشمس والضحی را  
 سخنوران آذربایجان ص ۹۱۴ - جلالیه  
 ج ۲ ص ۳۶۱

### عاجز ارموی

در تذکره‌هایی که در اختیار نگارنده بود مطلبی در مورد این شاعر بدست نیامده است ولی مؤلفان محترم کتاب بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی زحمت کشیده تحقیقات وسیعی و اطلاعات دقیقی راجع به شرح حال او بدست آورده‌اند که عیناً در این کتاب وارد می‌کنیم :

« شیخ جلیل ادیب العلماء که تخلص وی عاجز است از شعرای ارومی است که در جنگهای ایران و روس در عهد فتحعلیشاه قاجار در حال حیات بوده است برای تنظیم شرح احوال او جز يك دیوان خطی که اوایل آن افتاده است مدرك دیگری در دست نداشتیم . . . این نسخه به قطع خشتی است و صفحات آن شماره ندارد و بعلاوه به ترتیب حروف نیز نوشته نشده است مندرجات این رساله جز يك غزل پارسی نیست و کلاً به لهجه آذری است و از مطالعه‌ی آن وضع روحی و معتقدات شاعر را می‌توان درك کرد . . .

اینک چند شعر از همین دیوان به استحضار خواننده می‌رسد و هر جا لازم آید با توجه به مفاد اشعار توضیحات لازم داده می‌شود. در انتساب تنها غزل فارسی دیوان به شاعر تردید زیادی هست معلوم نیست این غزل از کیست و چگونه به دیوان وی راه یافته است زیرا اولاً سایر اشعار آذری وی تناسب ادبی با این غزل ندارد. ثانیاً مقطع غزل برخلاف اصول غزلسرایی از قافیه و ردیف تبعیت نکرده است ولی معنی لطیفی دارد گویا عین غزل یا غزلی شبیه به این از یک شاعر شیرازی است :

در شب یلدا مصور گیسوانش را بکش  
 فتنه تا خوابست چشم جادوانش را بکش  
 در خم ابروی مانند هلالش کی رسی  
 پهلوانی کن در آن ساعت کمانش را بکش  
 تشنگان آب حیوانند جمع عاشقان  
 چشمه‌ی آب بقا طرح دهانش را بکش  
 گاه در غنچ و دلال و گاه در خشم و جلال  
 ای مصور گه همین و گه همانش را بکش  
 از کجی بگذر تو چندی راستی را پیشه کن  
 چون الف آن قامت سرو روانش را بکش  
 گر کنی تصویر شب‌دیزش تو از من گوش دار  
 سرکشها می‌کند اول عنانش را بکش

چون کشیدی قامت و روی چوماهش را تمام  
 آنزمان نقش بقای نکته دانش را بکش  
 ای مصور صورت یارم بکش بی‌ناز کش  
 چون بنازش می‌رسی بگذر که من خواهم کشید

\* \* \*

شاعر درغزل زیر پس از ایراد تغزل از فتح‌علیشاه قاجار استمداد می‌کند  
 جانہ گلدم داخی من بریله اقرار قیلوم  
 نه باخوم زلف اوزونه ، نه گونومی تار قیلوم  
 نه ستم دور بو سمن سینه پریرولرده  
 من بیدل اولارا جانی ایشار قیلوم  
 بر دونوب گوشه چشمیله منه باخمورلار  
 بر بئله درد و غمی من نئجه هموار قیلوم  
 یثری واردور علم آهی اوجالدام دلدن  
 اشک گلرنگ توکوب خلقه بیله جبار قیلوم  
 دردمه چاره ایدن یونخدی مگر درد دلی  
 گیدوم او خسرو دورانه من اظهار قیلوم  
 عرض ایدوم شاه جهان فتح‌علیشاه سؤزومی  
 سجده‌ی درگه سلطان جهاندار قیلوم  
 دیم ای شاه کرم پیشه نه لایق‌دور بو  
 سنون عهدنده دوروب کو گلومی من زار قیلوم

غصه‌دن لاله‌کیمی باغ‌ریمه من داغ چکوم  
ضعفدن کاه صفت تکیه‌ی دیوار قیلوم

\* \* \*

از مفاد سه بیت مندرج در دیوان شاعر معلوم می‌شود که وی مدتی مقیم  
«قرا باغ» بوده و خوانین سابق آنجا را مدح کرده است !  
لازمی گلابله یووام آغز می اونان      بلبل تک ایدوم صاحبین آدینی تقریر  
اول نوگل خندان گلستان قرا باغ      عزتده قوی پنجه و ضرغام و جوان شیر  
ثانی ابوالنصر ، ابوالفتح فواید      سالار ظفر مندو عدو بند و جهانگیر  
از بعضی اشعار شاعر استنباط می‌شود که او مدتی نیز در سفر بوده و به  
زیارت بیت‌الله الحرام نایل شده است . . . گاهی از رنج غربت و تهیدستی  
خو می‌نالند و یاد وطن می‌کند .

چو خندان چخوب ایودن اولوب آواره وطندن

ایستر ایوینه بودل دیوانه قیتسون

بی‌برگ و تهیدست و دل‌آزرده و نالان

نه چاره اولور عاجز نالانه قیتسون

در یکجا از قزوین و زنجان سخن می‌گوید و از خو برویان این دیار  
یاد می‌کند .

پریرویان قزوین قویما مشدی عقل و دین منده

قالان برجانیوی آلدی بتان خطه‌ی زنجان

شاعر با قائم مقام مراوده و مکاتبه داشته و گویا از او تقاضای منصب

یا مستمری کرده است !

اولمام خلاص زلف و خط مشکفامدن      تا بیر خط آلماسام اله قائمقامدن  
مثلی اینکه شاعر مالک قریه‌ی « قرخ بولاخ » بوده و باکسی در این باره  
معارضه داشته است قطعه‌ی زیر بعنوان حاکم وقت ارومی یا رئیس مالیه سروده  
و تقاضای رسیدگی کرده است :

( قرخ بلاخ ) آدینی دفترده گورن ساعتده

آغلاماخذان گؤزومون یاشی دونر طوفانه

سندن امداد اونا گر اولماسا بو عالمده

نثجه آباد اولور دهرده بو ویرانه

یا قلمدن منی سال ایاه منی آسوده

یا المنن اونی آل اوز چو وروم بیرانه

اینهم یک غزل کوتاه دیگر که طی آن نامی از کریمخان زند برده شده

است :

صد پاره اولوبدور دل دیوانه الن

دوشسون یره مشاطه گوروم شانہ الن

مین لرزه دوشر سنبل و ریحانه الن

بر تار اوزوله سلسله‌ی زلف کججن

قورخوم بودی دوشسون یره پیمانه الن

چشم سیهون کاسه‌ی خونيله دولوبدور

سلطان کرم پیشه کریمخانه الن

الچک بو سر زلفدن آخرایدرم عرض

بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی

ص ۱۸۱ - نگاهی به تاریخ ادبیات

آذربایجان تألیف دکتر هیئت ص ۸۵

## عاشق ارومی

نامش مصطفی در قریه‌ی شیطان آباد ارومیه متولد شده او از کودکی  
چوپانی می‌کرد و در ۲۵ سالگی متاهل شد.

عاشق مصطفی در واقع عاشق و هنرمندی سوخته دل بود او سواد  
نداشت ولی بیانی‌هایی ساخته و با صدای سوزناک با ساز خود در دهات  
می‌خواند و مورد علاقه‌ی مردم بود. عاشق مصطفی در سال ۱۲۹۰ هجری  
قمری «۱۲۵۲» شمسی در قریه‌ی «باراندوز» ارومیه وفات کرد او اشعار ترکی  
می‌گفته است چند بیانی از اوست :

|                              |                              |
|------------------------------|------------------------------|
| آتمش مین گلشنیم باغم اولایدی | قادر الله بودور سندن دیلگیم  |
| دالمجا آتمش مین دلیم اولایدی | های‌های دیوب دشمن اوسته‌گنده |

\* \* \*

|                              |                                 |
|------------------------------|---------------------------------|
| آتمیش مین گلنیم دوداقی پسته  | آتمش مین اوغلانیم کاکلی دسته    |
| اونا گوره اردک غازیم اولایدی | آتمش مین تو یوغوم یومورتا اوسته |

\* \* \*

|                                 |                                |
|---------------------------------|--------------------------------|
| آتمش مین قویونوم آتمش مین قوزوم | آتمش مین ناخریم آتمش مین قوزوم |
| آتمش مین انجه بئل یاریم اولایدی | آتمش مین گلنیم آتمش مین قیزم   |
| بزرگان و سخن سرایان آذربایجان-  |                                |



## عاصی ارموی

نامش سید حسن معروف به آقا فرزند آقا میرهاشم که «عاصی» تخلص می‌کرد. او از شعرای قرن چهارده هجری قمری ارومیه است.

عاصی شاعری شیرین بیان و طبع موزونی داشت به فارسی و ترکی و عربی شعر می‌گفت و در سال ۱۳۱۶ هجری قمری «۱۲۷۷» شمسی رساله‌یی در شرح زندگانی خود نوشته است قسمت زیادی از آن رساله در سال ۱۳۴۲ شمسی به همت و کمک آقای پرویزی (شمس‌الدین) به چاپ رسیده است.

عاصی ذهبی بوده و اعتقاد کامل به پیشوای ذهبیه داشت و از عنفوان جوانی در تحصیل و کسب معلومات شب و روز فعالیت می‌کرد و ازدوران جوانی در ارومیه و یا در مسافرتها‌یی که داشت در مساجد و مدارس مشغول تحصیل و تدریس بود در نتیجه در نحو و صرف و معانی و بیان و اصول و فروع شافعیه و حنفیه و حکمت و کلام و فقه و ریاضی تسلط کاملی یافته و به سرحد کمال رسید. عاصی آثار زیادی دارد منجمله :

## ۱- مثنوی ذخیره العباد .

او در این مثنوی درجات و مراتب عشق و سیر و سلوک را با بیانی زیبا برشته تحریر درآورده و گاهی برای اثبات نظرات خود ابیاتی هم از مثنوی مولوی شاهد آورده است. این مثنوی در حدود ۲۵۰ بیت می‌باشد پیش استاد محقق موجود است.

آغازش :

عید سلطانی است ایدل شاد باش      از قیود کفر و دین آزاد باش  
تا در تعریف عشق گرید :

عشق چه بود مظهر اسم و صفات      عشق چه بود گوهر دریای ذات  
عشق آتش می‌زند پروانه را      واله و شیدا کند فرزانه را

۲- تنبیه‌ی مهدویه‌ی شخصی .

آقای منزوی در فهرست نسخه‌ها ج ۲ ص ۱۱۰۰ از این کتاب نامبرده  
است . نسخه‌ی این کتاب در کتابخانه‌ی دانشگاه تهران موجود است .

۳- اثبات صحت تصوف :

نسخه‌ی این کتاب هم در کتابخانه‌ی خانقاه احمدیه شیرازی باشد عاصی  
غزلیات و مثنویات عرفانی و ساقینامه‌های جالب فارسی و عربی دارد .

ساقینامه او چنین شروع می‌شود :

بیا ساقیا خمر عشقم بیار      فکند عقل و دانش مرا در خمار  
نمونه‌ی از اشعار مدحیه او :

بعد حمد ذات بی‌چون خدا      که علیم است و عظیم و ذوالعطا  
شه جلال‌الدین محمد قطب عصر      شیعه‌ی خاص علی المرتضا  
( عاصی ) بیچاره و درمانده را      اوست هادی و دلیل و پیشوا

سخنوران آذربایجان ص ۹۱۵ - جلالیه

ج ۱ ص ۱۴۶ - نسخه‌های فارسی

ج ۵ ص ۲۱۹

## عندلیب افشار

نامش میرزا الطغعلی فرزند میرزا محمدعلی یاور که از شعرای قرن چهاردهم  
هجری قمری بوده و در سال ۱۲۷۰ هجری قمری «۱۲۳۲» شمسی در ارومیه  
متولد شده و در سال «۱۲۹۵» شمسی در آنجا درگذشته است.  
مؤلفان بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی از دیوان خطی او که  
حاوی غزلیات و یک مثنوی و ساقینامه و ترکیب بند می‌باشد یاد کرده‌اند. او  
اشعار ترکی و فارسی می‌گفت.  
از اوست :

## عندلیب گلشن شعر

آنقدر درد و غم از محنت هجران دارم  
همه دم سر زمصیبت به گریبان دارم  
نه غم ننگ و نه اندیشه‌ی نام است مرا  
تا که دل بسته‌ی آن زلف پریشان دارم  
می‌شتابم که ببوسم لب شیرینت را  
خضرسان آرزوی چشمه حیوان دارم  
ترك چشمان خمارت سرخون ریختن است  
چه عجب گر دل از آن مست هراسان دارم  
طعن‌ی زاهد و رسوایی عالم غم دین  
جز زمه‌جویی رویت همه آسان دارم

( عندلیب ) بگل گلشن اشعار ولی

خار حسرت بدل از محنت هجران دارم

\* \* \*

عندلیب شکرریز

|                              |                              |
|------------------------------|------------------------------|
| بهار آمد بسیا ساقی هشیار     | زنو بندیم پیمانی دگر بار     |
| حکیمانه بزن رطل می ناب       | به آهنگ رباب و بربط و نار    |
| نخستین شرط عشق آمد که با جان | غم و اندوه را باشی خریدار    |
| نه من آشفته ی زلف سیاهم      | چو من آشفته گان هستند بسیار  |
| تو با این طلعت زیبا که داری  | خدا را روی خود پوشیده می دار |
| اگر بی پرده آبی روز محشر     | باین روی نکوی و موی و گفتار  |
| ارینی گوید از بهر تماشا      | کسی کولن ترانی گفت صدبار     |

\* \* \*

عندلیب دوست ادیبی بنام «حاج میرزا ابوالحسن سالک» داشته که مردی هنرشناس و مهربان بوده است شاعر در چند جا از دیوان خود اشعاری به او هدیه کرده یا نامه های منظومی بعنوان وی نوشته است که اینك يك نمونه ی آن:

|                                    |                                  |
|------------------------------------|----------------------------------|
| ای زا و صافت مرا عاجز بیان آید همی | طوطی نطقم بوصفت بی زبان آید همی  |
| عرصه ی مدحت فراخ و توسن طبعم نزار  | قطع منزل کی نماید مرکب بی اقتدار |
| تاج جهان باشد همیشه خرم و دلشاد زی | از غم گردون گردان دایماً آزاد زی |
| شهسوار مهر تو نادیده و نشناخته     | یکه و تنها همی بر لشکر دل ناخته  |
| برگ سبزی تحفه ی درویش می باشد نعم  | ارمغان بنده ی محروم پذیر از کرم  |

\* \* \*

## خدانگهدار

|                          |                          |
|--------------------------|--------------------------|
| ای کبک خرام ماه رخسار    | یکدم دل دوستان بدست آر   |
| برقع چو برافکنی ز رویت   | فصل حمل آوری پدیدار      |
| سرو از قد تو بگل نشیند   | گر سیر کنی بسوی گلزار    |
| در چاه ذقن اسیر ماییم    | با زلف کمند خود برون آر  |
| حیف است که چون تودلربائی | محشور شود به غیر و اغیار |
| در روز ازل به مهر رویت   | کردند مجاورانت امرار     |
| یکره نظری ز عندلیب       | کوتاه مکن خدانگهدار      |

\* \* \*

## آن دختر ترسا بین

عاشق شدم بر دلبری این بخت نازیبا بین  
 شغلش همه جور و ستم کارش همه ایذا بین  
 دزدیده سرو از بوستان کرده است در معجرنهان  
 گاهی کند آنرا عیان گوید قدرعنا بین  
 ماه از فلک مشک از زمین آرد به همدیگر قرین  
 مشک است زلف عنبرین مه طلعت زیبا بین  
 دیدار او جان می برد دل را به آسان می برد  
 هم دین و ایمان می برد آن دختر ترسا بین  
 عندلیب در مخمس زیر اولین غزل دیوان لسان الغیب را تضمین کرده

است که چند بیت نقل می‌شود . . . می‌گویند مصراع اول خواجه در این غزل به شکل « ادر کاساً و ناولها الا یا ایها الساقی » منصوب به یزید بن معاویه است او در مخمس زیر غزل حافظ را تضمین کرده است :

بهار آمد دمید اکنون گل و نسرین و سنبلها

به بستان بلبل بیدل فکنده شور و غلغلها

جنون عشق مهرویان مگر انداخت در دلها

( الا یا ایها الساقی ادر کاساً و ناولها

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکله‌ها )

مه دو هفت سال من به ماه ار چهره بنماید

ز خجالت عارضش رنگ کلف از دور بر باید

چه سود آن گل بدن با ما بسوی مهر نگراید

( ببوی نافه‌یی کآخر صبازان طره بگشاید

ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاده در دلها )

حدیث می‌فروش از زاهدان مشنونهان گوید

ز مطرب بشنو این قصه بیانگ جنگ عیان گوید

مکن هرگز قبول پند هر چند این و آن گوید

( بمی سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید

که سالک بی‌خبر نبود ز راه و رسم منزلها )

سواد دیده‌ام از بسکه خون بارید شد زایل

نگشتی ای پری پیکر برحم جان من مایل

زبان شاعران جانا بود بر این سخن قسایل  
 (شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل  
 کجا دانند حال ما سبکباران ساحلها)  
 بگوی میفروشان با صفای دل برو حافظ  
 ز قول (عندلیب) آنجا یکی پندی شنو حافظ  
 جهان و کل مافیها نمی‌ارزد به جو حافظ  
 (حضوری گرهمی خواهی از او غافل مشو حافظ  
 متی مائلق من نهوی دع الدنیا و اهلها)  
 اینهم چند بند از مخمس دیگر :  
 منم که میکده را کرده‌ام به خویش پناه  
 بصدق و کذب سخن میفروش هست گواه  
 ترا چکار که ماره‌رویم یا گمراه  
 (نصیب من چو خرابات کرده است الاه  
 در این میانه مرا زاهد ا بگو چه گناه)  
 بیا به حلقه‌ی رندان وصال دوست بجوی  
 غبار شرک زدل با شراب عشق بشوی  
 ز زهد رزق نما دل ببند و هیچ مگوی  
 (بگو بزاهد سالوس و خرقة‌پوش و دوروی  
 که دست رزق درازست و آستین کوناه)

بگو بزاهد شهر ای صبا بسر کوشی  
 که توبه تصفیه‌ی دل چرا نمی‌کوشی  
 هوا پرستی و از عجب سخت مدهوشی  
 ( تو خرقه راز برای هوی همی پوشی  
 که تابه زرق بری بندگان حق از راه )  
 اگر چه رند و سیه نام و مست صهبایم  
 مقیم میکده از عیبه‌ها مبرایم  
 زلف پیر مغان می‌رسد تمنایم  
 ( غلام همت رندان بی‌سر و پایم  
 که هر دو کون نیرزد به پیششان يك گاه )

نمونه‌ی از اشعار ترکی او :

از بس گوروبدی غصه پریشان اولوب کوگول  
 آغلار همیشه کلبه احزان اولوب کوگول  
 بیر چاره‌سیر مصیبت عالمده توش اولوب  
 یعنی اسیر زلف پریشان اولوب کوگول  
 قان یاش توکر گوزوم بری وار ایتمه سرزنش  
 غمدن که لخته لخته دولی قان اولوب کوگول  
 سیزلار درون سینهنده سیخ کباب تک  
 هجران اودوندا گورنجه بریان اولوب کوگول



هر قدر ( عندلیب ) ایده فریاد حقی وار  
آلوده- مرارت حرمان اولوب کؤگول

\* \* \*

هو کجا چهره گلرنگ بزا فروخته اند خرمن طاقت ما غمزدگان سوخته اند

\* \* \*

ای ترک خلیخ، ای بت روم، ای نگارچین ای سروکشمیر، ای مه فرخارنازنین  
سخنوران آذربایجان ص ۹۱۷- بزرگان  
و سخن سرایان آذربایجان غربی ص  
۲۲۶ - سرزمین زردشت رضاییه ص ۲۳۷

### فتحی افشار

نامش میرزا عیسی افشار متخلص به فتحی از شعرای قرن سیزدهم هجری  
قمری است اشعار او در سطح بالا نبود بلکه بطور متوسط شعر می گفت .  
فتحی آرزوی زیارت کربلا و نجف داشته ولی مثل اینکه به آرزوی  
خود نرسیده است او قطعه‌یی دارد که به این موضوع اشاره می کند ضمناً در  
همان قطعه از سن خود نیز یادآوری می کند :

|                         |                        |
|-------------------------|------------------------|
| آرزو دارم آنکه زود مرا  | از سر لطف بر نجف خوانی |
| تا ز خاک درت بدیده‌ی تر | بر کشم سرمه‌ی سلیمانی  |
| چون به بینم ره حقیقت را | وارهم زین حجاب ظلمانی  |
| عین را غین بود از هجرت  | سال اودیل ماه شعبانی   |

شصت و دو سال عمر کرد و برفت      فتحی از این خرابه‌ی فانی  
 اگر ۶۲ سال عمر از غین که ۱۲۷۰ می‌شود کسر کنیم در نتیجه تاریخ  
 تولد شاعر ۱۲۰۸ هجری قمری (۱۱۷۲ هجری شمسی) می‌شود.  
 اشعار فتحی درجه یک نیست و بد خطی دیوانش نیز باعث می‌شود که  
 خواننده از رسیدگی باشعار او منصرف شود.  
 بیخود از نشئه‌ی لعل لب‌آگاهانند      مست از باده‌ی عشق تو شه‌شاهانند

\* \* \*

جای امن است و فرح بخش سرکوی نگار

هر که ره یافت بدانجا نهد پا به کنار

\* \* \*

عشق آموخته و عقل برانداخته‌ام      بنگرم از که بریده به که پرداخته‌ام  
 بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجان‌غریبی  
 ص ۲۳۷ - سخنوران آذربایجان ص  
 ۹۱۸ - فهرست نسخه‌های خطی ج ۳  
 ص ۲۲۶۰

### فروردین

نامش میرزا ابوالقاسم و از شعرای قرن چهاردهم هجری قمری می‌باشد.  
 فروردین از مردان محترم و لایق و مورد احترام بوده و شعر هم

می‌گفت و فروردین تخلص می‌کرد. اشعارش به شیوه و طرز طرزی افشار است این شعر را در استقبال غزلی گفته است که در دو روزنامه هفتگی ارومیه به مسابقه گذاشته شده بود.

|                                  |                                  |
|----------------------------------|----------------------------------|
| شکر خدا که باز بهاریده‌ایم ما    | سبزیده و گلیده هزاریده‌ایم ما    |
| ایام برف و برزخ و سرما گذشته است | و اندر بهشت عدن قراریده‌ایم ما   |
| باغ و چمن به خلد برین با هزارناز | گوید بین چه نقش و نگاریده‌ایم ما |
| از نغمه نسیم به هر بامداد و شام  | مشک و عبیر سوده نثاریده‌ایم ما   |
| ساقی بیا که فصل بهار است و خرمی  | وز تلخی زمانه نقاریده‌ایم ما     |
| جامی زخم معدلت عصر پهلوی         | لبریز کن که سخت خماریده‌ایم ما   |
| بر دیگران مجال شفتن بود محال     | خونین فجایی که نظاریده‌ایم ما    |

بودیم مرده بعد ز اقبال پهلوی

بر مرکب حیات سواریده‌ایم ما

سخنوران آذربایجان ص ۹۱۹- بزرگان

و سخن سرایان آذربایجان غربی ص ۳۲۷

### لطفعلی بیگ افشار

لطفعلی بیگ از جانب پدر از نواده قاسمخان افشار و از جانب مادر نواده حسین خان و از شاعران متاخر صفویه بوده و تحصیلاتی داشته است و همیشه در بحث و تحقیق موضوعات ادبی شرکت میکرد و شعر هم می‌گفت.

از اوست :

کمرش را میان نمی‌باید  
مژه برگشت و گفت با ابرو  
چشم بی‌سرمه کرد خاموشم

بی‌نشان را نشان نمی‌باید  
تیر ما را کمان نمی‌باید  
نگهم را زبان نمی‌باید  
گلزار جاویدان ج ۳ ص ۱۲۰۹

### مایل افشار

نامش میرزا حسن از شعرای قرن سیزدهم هجری قمری است که ملقب  
به شیخ الشعرا و متخلص به مایل بود .  
او در زمان سلطنت ناصرالدین شاه در وزارت امور خارجه انجام  
وظیفه می‌کرد و ساکن بندر لنگه بود . آثار مایل بشرح زیر است :

۱- گلزار در مرثی .

۲- شوره‌زار در هجو معاصران .

۳- مرغزار در مدایح معاصران .

۴- لاله‌زار در مدایح ائمه اطهار .

۵- شیرین پلو .

۶- دفتر امینیه در هجو امین خلوت .

۷- شکر پلو .

۸- قصاید و قطعات و رباعیات و مسمطات و مثنویات .

مایل در بندر لنگه ناراحت بود و بارها تقاضا کرده بود که محل خدمت

او را عوض کنند ولی پاسخ و توجهی به تقاضای او نشده بود یکروز ترك محل خدمت کرد و به تهران رفت روی این اصل او را متمرّد شناخته و حاضر نشدند به حرفهای او جواب بدهند ناچار قلم بدست گرفته فحش و ناسزا به مسئولان در مورد سیه بختی خود گفته و بیاد ارومیه زادگاه خود می افتد :

ای ارومیه (ماییل) افشار      بتو مایل بود چو یار ییار  
گر ز دار الخلافه‌ی تهران      فکند در تو اش خدای گذار  
می شود شکوه گر ز جور فلک      پیش تو با دو دیده‌ی خونبار  
مرحوم مایل روزگاری در تهران دچار فقر و بیکاری می شود و چنین می گوید :

من که در شهر مفلسی شاهم      به سپهر معطلی ماهم  
به بلاد فنا و فاقه و فقر      صاحب تاج و لشکر و گاهم  
بولايات نکبت و عسرت      خان ذیشان و صاحب جاهم  
بدیاری که نیست دیاری      مالک توپ و تیپ و خمر گاهم  
از اشعار اوست :

بتی که غمزه‌ی او رهن دل و دین است  
کفش زخون دل شیخ و شاب رنگین است  
به چشم مشتری و زهره عارض و خالش  
هزار مرتبه خوشتر ز ماه و پروین است  
دلم به چنگ دو زلفش فتاده پنداری  
کبوتری است که در اقتدار شاهین است

به عرصه‌یی که در آید تهمتن عشقش  
پشنگ عقل در آن عرصه همچو گرگین است

گذشته ناوک نازش ز پشت رویین تن  
مگو که تیغ خداوند و تیر زوین است

نمونه‌یی از اشعار ترکی او :

بی‌وفا دلبر گرفتار جفا ایلر منی  
دهرده رسوای خلق او بی‌وفا ایلر منی

که منیله دشمن ایلر یوز مکرم دوستی  
گاه مین بیگانه‌ئيله آشنا ایلر منی

هانسی معشوق ایلوبدور بيله بیداد عاشقه  
کیم او ظالم غرقه‌ی بحر بلا ایلر منی

بوسه‌ی لعل تمنا سیله وردیم جانمی  
وعده ایله تشنه‌ی آب بقا ایلر منی

حلقه‌حقله خم به خم چین چین اوزلف مشکبار  
گاه باغلار گه توتار گاهی رها ایلر منی

دین و ایمانی آلوب الدن او جادوگوزلری  
کافر اوغلی جام وصلندن جدا ایلر منی

دمبدم گه جان آلور گه جان وئیر هر غمزه‌سی  
هر نگاهی مین بلایه مبتلا ایلر منی

چشم مستی خنجر مژگانله قانم توکر  
 لعل بوسی طالب عین‌الشفاء ایلر منی  
 لوح رخسارن چکوب نقاش قدرت صدقله  
 بر تجلائیله گؤر محو لقسا ایلر منی  
 شوره گل‌مش (مایل) بیچاره هر دمه دئیر  
 ئوز جیبیم مایل شور و نوا ایلر منی  
 سخنوران آذربایجان ص ۹۲۰ - فهرست  
 نسخه‌های خطی ج ۳ ص ۲۵۰۸ - بزرگان  
 و سخن سرایان آذربایجان غربی ص  
 ۲۵۴ - فهرست کتابخانه‌ی ملی تهران  
 ج ۱ ص ۳۱۹

### مایل افشار

نامش ملا اسماعیل از شعرای قرن چهاردهم هجری قمری است که در  
 شعر « مایل » تخلص می‌کرد و اشعار ترکی و فارسی می‌گفت :  
 از اوست :

خواندم گر به غلامی در خود دلدار به دو عالم ندهم بندگی آن دربار  
 سخنوران آذربایجان ص ۹۲۰ - جلالیه  
 ج ۱ ص ۱۵۳ - گلزار جاویدان ج ۳  
 ص ۱۲۲۳

### مجد السلطنه

فرزند اردشیرخان سرتیپ افشاراست و ملقب به مجد السلطنه بود. پس از خاتمه تحصیلات مقدماتی در ارومیه وارد خدمت نظام شد و تا درجه امیر تومانی ترقی کرد، مؤلفین کتاب بزرگان و سخن سرایان آذربایجان چنین نوشته‌اند:

« جمشیدخان برای فرونشاندن شورش بزرگی که به تحریک دولت عثمانی در منطقه سرحدی راه افتاده بود با جمع کثیری از اتباع خود به سرحد عثمانی حرکت کرد او در اثر رشادت و تبحر در فنون نظامی توانست شورشیان را که محلات ثلاثه مرگور و ترکور و دشت «سه ناحیه‌ی بزرگ عشایری ارومیه» را در اختیار داشتند هزیمت دهد... لکن وقتی شورشیان به خط مرزی عثمانی رانده شدند توپهای نیروی عثمانی به حمایت از یاغیان به صدا درآمد و چون جمشیدخان دستوری برای مقابله با آرتش خارجی نداشت بصوب ارومیه عزیمت کرد. این جنگ را که به جنگ سرحدی معروف است. معمرین ارومیه هنوز هم بخاطر دارند. مرحوم مجد السلطنه در آن موقع که قوای عثمانی قسمتی از آذربایجان را از تسلط روسهای تزاری خارج ساخته و انجمنی بنام «اتحاد اسلام» تشکیل داده بودند والی آذربایجان شد و در تبریز اقامت کرد... بعد از شکست قوای روس و متارکه آن دولت در جنگ بین الملل اول مرحوم مجد السلطنه مدتی به قفقاز رفت و در آنجا اقامت نمود... او علاوه بر مقام سرداری و اشتغالات نظامی مردی روشنفکر و متجدد و صاحب قلم بود و



با حاجی میرزا عبدالرحیم طالب اوف مرآوده و مکاتبه داشت. مجد السلطنه دارای کتابخانه‌ی مفصل و موزه بود که پس از مرگ آن مرحوم کتابها به دانشسرای مقدماتی ارومیه واگذار گردید و گویا اثاثیه موزه او در انقلابات بغارت رفت.

از تألیفات مجد السلطنه کتابهای «عشق ارغوانی و طوق لعنت و رمان انتقادی ماشاءالله خانم» را می‌توان نام برد که کلاً در مطبعه شرق تفلیس به چاپ رسیده‌اند.

مجد السلطنه در اواخر عمر ساکن تهران بود و در همین شهر با زندگی خود وداع کرد.

این شعر از اوست :

روز خوش من ز بعد مرگ بیاید

ای اجل خوش ترا چگونه بیابم

مرگ کجایی که جانم عزم تو دارد

گور کجایی که سوی تو بشتابم

بزرگان سخن سرایان آذربایجان غربی

ص ۵۴ - سخنوران آذربایجان ص ۹۲۱

### مجنونعلی

رضا قلی میرزا در شعر مجنونعلی تخلص می‌کرد و از سخنوران دوره

قاجار است. رساله‌ی مرآت العاشقین که حاوی رموز و حکمت و عرفان

است از تألیفات اوست . از این رساله مستفاد می‌شود که او تا سال ۱۳۲۲ هجری قمری « ۱۲۸۳ » شمسی زنده بوده است رضا قلی شعر خوب می‌گفت .  
از اوست :

|                          |                            |
|--------------------------|----------------------------|
| ای خدای کریم و بنده نواز | خلقرا بر در تو روی نیاز    |
| برهانم زدام ظن و گمان    | می علم یقین بمن بچشان      |
| بر به چشم فروغ خویش رسان | ده فراغت مرا ز چشم کسان    |
| آشنا کن مرا بحضرت خویش   | همچو بیگانه‌ام مران از پیش |
| ده رهایی ز قید آب و گلیم | تا شود هستی تو جان و دلم   |

گلزار جاویدان ج ۱ ص ۵۵۰

### محزون

نامش عباس و شغلش بزازی و تخلصش محزون بود . او از فضلا و ادبای ارومیه و اشعارش غالباً درمراثی و در سال ۱۳۱۹ هجری قمری « ۱۲۸۰ » شمسی به زیارت بیت خدا مشرف شده است .

سالیکه محزون به مکه رفته عید قربان و عید نوروز هر دو با روز جمعه مصادف شده بود که « حج اکبر » می‌گفتند . پس از مراجعت او از مسافرت مکه شادروان مخفی تبریک ورود منظومی بشرح زیر برای او ساخته بود .

به به امسال حقیقت به شرافت طاق است

زان به کعبه همه‌ی اهل جهان مشتاق است

روز آدینه و نوروز و هم عید قربان  
که به یکروز سه تا عید در این آفاق است

\* \* \*

این غزل را به دوستش مخفی که شاعر بود گفته است ،  
تا خواندم آن مقاله‌ی حیرت فزای هجر  
از بند بند من چو نی آمد نوای هجر  
از نغمه حسینی هجرت چو شور خاست  
دارالعلیه گشت بمن کربلای هجر  
از اشك دیده زورق جان در تلاطم است  
بر بحر بیکرانه کشد ناخدای هجر  
جز ناله از فراق نجستم نتیجه‌یی  
با گریه می‌شود خبر از ابتدای هجر  
تا حلیه بست چرخ عروس فراق را  
عشاق را نبود همان کدخدای هجر  
يك چشمه زمزمی است اگر کوی کعبه را  
صد چشمه زمزمیست روان در هوای هجر  
گفتند چاره‌ی غم هجران نمی‌شود  
بیاد وصال دوست در آمد دواي هجر  
«محزون» بگو به «مخفی» دانا که غم مخور  
بادا بقای تو که سر آید بقای هجر

بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجان غربی  
ص ۲۵۷ - سخنوران آذربایجان ص ۹۲۱

### محیط

نامش حاجی میرزا علی اصغر فرزند حاجی میرزا علی صدرالذاکرین  
او محیط تخلص می‌کرد و در سال ۱۲۵۱ شمسی « ۱۲۸۹ هجری قمری » در  
ارومیه متولد شده است او در ساختن ماده تاریخ استاد بود بسیار شیرین  
صحبت و به زبان عربی و فارسی شعر می‌گفت .

او با اکثر شعرا و معتمدان عصر خود دوست و با آنها ارتباط داشت  
و با معیت ( واله ) و چند نفر دیگر انجمنی داشتند .

محیط در ادبیات فارسی و عربی استاد و اطلاعات کافی و عمیق داشت  
و متقی و پرهیزگار بود و در انجام مراسم و آداب دینی کوچکترین قصوری از  
خود نشان نمی‌داد و بعضی اوقات شدیداً با فساد و تبه‌کاری مبارزه می‌کرد او  
به زبان فارسی و آذری شعر می‌گفت و در مراحل شعر و شاعری تبحر کاملی داشت .  
از اوست :

### لب شیرین

لب شیرین و شور انگیز تو ای ترک ترشیزی

کند از رشك کام قند را تلخ از شکر ریزی

ندارم غیر سر چیزی نثار خاکپایت را

سبه بادا الهی روی ناداری و بی چیزی

کند از خنده شرمنده لب شیرین دربارت  
 شکر را در فرح بخشی صدف را در گهر ریزی  
 برون آی از شبستان و گذر سوی گلستان کن  
 که بر فرقت کند باد صبا از شاخ گلریزی  
 تو هر شب تا سحر در خواب ناز و بلبل بیدل  
 کند با یاد گل شب زنده داری و سحر خیزی  
 کلاه فقر و فرش بوری و گوشه خلوت  
 به از تاج جم و تخت قباد و ملک پرویزی  
 (محیط) از قول پیر عقل می گوید سخن چونان  
 جلال الدین رومی از زبان شمس تبریزی

\* \* \*

ندارم آرزویی جز نگاه گاه گاه از تو  
 کشم زین آرزو هر لحظه از دل آه آه از تو  
 نهم سر چون ببالین در فراقت تا سحر هر شب  
 کنم با آسمان بس شکوه گاه از بخت و گاه از تو  
 رسیدی با لب چون شکر و با قد چون طوبی  
 گرفت آرایش گلزار جنت بزمگاه از تو  
 بگو امشب نتابد ماه از مشرق که بزم من  
 چو شد روشن ندارد در فرق خواه از ما و خواه از تو

چرا فریاد بی حاصل کنم از دست بیدادت  
 ستاند داد من آیا کدامین دادخواه از تو  
 بحرف مغرضان هر گز زده گوش و نکویی کن  
 بده گر بوسه‌ای خواهد (محیط) نیکخواه از تو

\* \* \*

## قد سرو

اگر سرو چمن قد بلند و دلربا دارد  
 نه چندان جلوه پیش سرو سیم اندام ما دارد  
 کناره جویدار سرو از کنار جوی در بستان  
 نشاند آن سهی قد را به جای خویش جا دارد  
 چه زیبا می نماید جامه‌ی دیبا بسالایش  
 توگویی راست سرو از برگ گل در بر قبا دارد  
 به نرگس چشم مستش را کنم تشبیه اگر نرگس  
 فراز چشم شهلا ابروان و سمه‌ها دارد  
 لبش از روزه خشک و چشم مستش همچنان سرخوش  
 که این بر پیر دیر و آن بزاهد اقتدا دارد  
 کشد از جذبه سوی خود دل آن شوخ دلکش را  
 (محیطاً) شعر تو خاصیت آهنربا دارد

\* \* \*

شکر بنگاله  
 خوی کرده از تاب شراب آن روی همچون لاله‌اش  
 مانند گلیرا کز سحاب افتاده باشد و اله‌اش  
 شیرین لبش شهد امتزاج از قند مصری برده باج  
 شاید اگر آید خراج از شکر بنگاله‌اش  
 از شرم زلف و کاکلش وز رشک روی چون گلش  
 بستان دگرگون سنبلش گلشن جگر خون لاله‌اش  
 ما را سوی دشت جنون باشد (محیطاً) رهنمون  
 آن چشم مست پرفسون وان طره‌ی محتاطه‌اش  
 چند بیت از غزلی بعنوان (شبنم) :  
 خوش آندم کز عرق رخسار آن محبوب تر گردد  
 چو تر گردد ز شبنم برگ گل محبوبتر گردد  
 برد دشنام تلخ از هر کس و لیک از زبان او  
 مرا در کام جان شیرین تر از شهد و شکر گردد  
 بقتل یک اشارت زابروان و سمه‌دارش بس  
 که زخم تیغ جوهردار قطعاً کارگر گردد

\* \* \*

و از شعرهای ترکی محیط :  
 بو شهرده وار بیرنچه بیمان کپک اوغلی  
 ظاهرده بشر باطنی شیطان کپک اوغلی

اول . . . که اندوب شیطنتیه  
 بو شهرده ناحق یثره مین قان کپک اوغلی  
 اولسایدی اگر کربوبلا ایچره وثرردی  
 یثتمیش ایکی ناحق قانا فرمان کپک اوغلی  
 بو عصرده مروان حکم . . .  
 بوغلاری گون سقلی یوشان کپک اوغلی  
 انصاف دگل سویلمه مروان او خبیثه  
 ائتمز او ائدن ایشلری مروان کپک اوغلی  
 شربی و قماری و . . . حرام خور  
 اوروج نماز امرنده چکن جان کپک اوغلی  
 اول . . . که قویوب حیله یولوندان  
 خلق ایچره آدین قاری قرآن کپک اوغلی  
 سید دگل البتته او . . .  
 مین ائوایدوب افسادله ویران کپک اوغلی  
 حاجی . . . که . . . آدی  
 عالمده تاپولماز بله فتنان کپک اوغلی  
 بر آیه‌ی قرآن اوخوسا جان ویری اما  
 یوز صفحه جریده اوخور آسان کپک اوغلی  
 باددان چخادوب . . . ابن زیادی  
 از بس الیوب ظلم فراوان کپک اوغلی



. . . . .

سید بلن الحق دگل انسان کپک اوغلی

مردود اولوب عدلیه دن اونچون وئر ایندی

عضویت او چون انجمنه جان کپک اوغلی

هر کیمسه اوننی انجمنه انتخاب ایلر

وارحقق آلوبدور ایکی تومن کپک اوغلی

برنا کیشی دور . . . که چخاردوب

بالمره کچن گونلری یاددان کپک اوغلی

گاهمی باشنا بورک قویار گاه عملمه

آخرده قویار شاپقا اویمان کپک اوغلی

دوزلاقی اگر ائتدی اجاره نه تعجب

اولده اولوب عامل نیران کپک اوغلی

ایت دوشسه نمکزاره اولور پاک بوناپاک

دوزلاقی نجس ایله دی حیوان کپک اوغلی

مرداردی نطفن بوایشی بوشلاماسان سن

مین دفعه ائوبن گر اولاتلان کپک اوغلی

لعت گرک اتسین ده دهین سفره باشندا

هر کیمسه گؤزی گؤرسه نمکدان کپک اوغلی

باشدان باشا اعضای اطاق بلدی

او اونان . . . او بونان کپک اوغلی

اندامنه باخسان دئییه سن ملک جهانه  
 رجعت ائلیوب زاده‌ی سفیان کپک اوغلی  
 اولموش بو منافق‌لرین ایشلرده رئیس  
 بیرذاتی سوتی نطفه‌سی ساه ... کپک اوغلی  
 مسجد قباغن ایستیری دکان ائده یعنی  
 الله قباغندا آچا دکان کپک اوغلی  
 ناظم بواشی ترک ائله‌مه تا که فساد  
 ترک ایلله بو شهرده هریان کپک اوغلی  
 محیط در تاریخ وفات فاضل شریانی قصیده‌ی بلندی به مطلع زیر  
 گفته است :

سحرگاهان بریدی با هزار انده رسید از در  
 پر از درد و نوان و ناتوانی و پیام‌آور  
 سخنوران آذربایجان ص ۹۲۲- بزرگان  
 و سخن سربان آذربایجان غربی ص  
 ۲۷۲ - علمای معاصرین ص ۸۲ - مواد-  
 التواریخ ص ۲۲

### محبی‌الدین

از مریدان مجدالاشراف بود .

از اوست :

بس شاگردم که پیرو قطب زمان شدم  
 کسب شرف نموده مهین و مهان شدم  
 سخنوران آذربایجان ص ۹۲۳ - جلالیه  
 ج ۱ ص ۳۶۸

### مخفی افشار

نامش میرزا اسداله فرزند محمد جعفر در سال ۱۲۹۱ هجری قمری  
 « ۱۲۵۳ » شمسی در ارومیه متولد شده است تحصیلات مقدماتی را در محضر  
 معلمین زمان خود فرا گرفته و بعد در اثر مطالعه در شعر و ادب متبحر گردیده  
 است .

مخفی با میرزا علی اصغر محیط و میرجلال صابر و حاجی عباس مخزون  
 و چند نفر دیگر از شاعران دوست صمیمی بودند و غالب اوقات با هم  
 جلسه و ملاقات داشتند او سفری جهت زیارت حضرت حسین (ع) به کربلا  
 کرد و پس از مراجعت تا حدی گوشه نشینی و عزلت اختیار نمود .

مخفی کتابی بنام (فشار افشار) تالیف کرده که حاوی وقایع و سوانح  
 مصایب جنگ اول جهانی است .

او رساله‌یی نیز در مرثیاتی ائمه اطهار دارد که ضمیمه دیوان اشعارش  
 می‌باشد . مخفی در سال ۱۳۲۳ شمسی وفات کرده است .

نسخه دیوان او نزد حاجی فیروز پسر میرزا مخفی موجود است :  
 از اوست :

مردگان را دم جانبخش وی احیا بکند  
عیسوی یار من اعجاز مسیحا بکند  
هر مسلمان که ببیند به کلیسا او را  
کافر من که دگر کعبه تمنا بکند  
طرفه نبود که ز عشق رخ آن ماه فرنگ  
حاجی از سمت حرم قصد کلیسا بکند  
همچو ناقوس دل شیفته و رسوایم  
صبح و شام از غم هجران وی آوا بکند  
یافته رونق از او کیش نصارا الحق  
هیچکس را نرسد طعنه به ترسا بکند  
زاهد ار روی تو بیند ز سر دین گذرد  
تا که زنار از آن زلف چلیپا بکند  
این چنین دیده‌ی خونبار که (مخفی) دارد  
ترسم آخر که ترا غرق بدریا بکند

نمونه‌ی از اشعار ترکی .

|                              |                            |
|------------------------------|----------------------------|
| سندن صنما ائتمم گله من       | ائتمم دوشرم دیلدن دیله من  |
| سنسیر ایکی گون تاب ائتمزیدیم | نه نوع دوزوم ایلدن ایله من |
| سن گئت گنجه لر اغیارله یات   | قوی صبح ایلیم مین آمله من  |
| آز قالدی سنون دردندن اولام   | دیوانه لره سر سلسله من     |
| دریای غمون غرق ائندی منی     | مشکلدی یئتم بیر ساحله من   |

جان نقدینی آل قول بوینوما سال  
 گر ایستیه سن مین شعر و غزل  
 بار غمینی دایم چکرم  
 بو نیتله مدتدی و ارام  
 و بالاخره مستزادی کم نظیر آذری که با شور و اشتیاق فراوان سروده  
 است :

|                               |                              |
|-------------------------------|------------------------------|
| (۱) گوزلار پادشاهی خان فریدون | (۳) سریر آرای ملک جان فریدون |
| (۲) خان فریدون                | (۴) خان فریدون               |
| کوگوللردن آلوب صبر و قراری    | اندوبدی خلقی سرگردان فریدون  |
| اختیاری                       | خان فریدون                   |
| سالوب شهرت جهانه خط و خالون   | اولوب عاشقلرون حیران فریدون  |
| مه جمالون                     | خان فریدون                   |
| حقیقت ای گوزل چوخ مهلقاسن     | رخ و زلفی گل و ریحان فریدون  |
| دلرباسن                       | خان فریدون                   |
| بقین اولماز پریلرده بو حالت   | رخ و زلفی گل و ریحان فریدون  |
| بو وجاهت                      | خان فریدون                   |
| قرا زولفون یوزوندن چک کناره   | دوروب گور مشتری هریان فریدون |
| قیل نظاره                     | خان فریدون                   |
| دوتوب دارالانشاطی حسن رویون   | اولوب مشک ختن ارزان فریدون   |
| بوی مویون                     | خان فریدون                   |

|                           |                                |
|---------------------------|--------------------------------|
| زبس نازکدی توکدن مومیانون | لطافت تختنه سلطان فریدون       |
| آقادی جانون               | خان فریدون                     |
| سنه مخفی دگل (مخفی) خیالی | گل ائت بر دردنه درمان فریدون   |
| عرضحالی                   | خان فریدون                     |
|                           | بزرگان و سخن سرایان آذربایجان  |
|                           | غربی ص ۲۸۰ - سخنوران آذربایجان |
|                           | ص ۹۲۳                          |

### مسکین افشار

نامش میرزا بیوک آقا رائی افشار که ملقب و متخلص به مسکین شاه بود .  
او از مریدان مجد الاشراف بوده ابیات زیرین را در مدح مجد الاشراف  
گفته است :

|                               |                                  |
|-------------------------------|----------------------------------|
| ایدل غافل دمی هشیار باش       | از خیال این و آن بیزار باش       |
| رو بکن « مسکین » دکان تن خراب | در غم عشقش تو چون عطار باش       |
|                               | سخنوران آذربایجان ص ۹۲۴ - جلالیه |
|                               | ج ۲ ص ۳۶۳                        |

### مسیح

نامش آقا میرزا مسیح صدرالشریعه از مریدان مجد الاشراف و از علما  
و فضلاى ارومیه می باشد .

مسیح در مدح مجدالاشراف چنین گفته است :

شاه‌ها مسیح چاکرو کمتر غلام توست در رتبه گرچه هست به خورشید همجوار

\* \* \*

هلال ماه رجب چون ز رخ نقاب انداخت

غریو و ولوله در جان شیخ و شاب انداخت

« مسیح » جرعه‌یی از دست « مجدالاشرافش »

چشید، مست شد و چنگ در رباب انداخت

سخنوران آذربایجان ص ۹۲۴ - جلالیه

ج ۲ ص ۲۶۱

### مشربی

از طایفه نکلو افشار ارومی که مشربی تخلص می‌کرد و از شعرای قرن

دهم هجری قمری است .

از اوست :

ای فلک ای بی‌ترحم بی‌کسی را تا بکی

می‌گذاری ز آتش حسرت مروت را چه شد

( مشربی ) گیرم که آه بی‌اثر کاری نساخت

حیرتی دارم که تاثیر محبت را چه شد

سخنوران آذربایجان ص ۹۲۵ - بزرگان

و سخن سرایان آذربایجان غربی ص

۲۸۷ - مجمع الخواص ص ۱۳۵

### معزالایاله

نامش آقا میرزا حسن که از مردان شریف و روشندل و علاقمند به ادب فارسی بود در سال ۱۲۷۴ هجری قمری « ۱۲۳۶ » شمسی در ارومیه متولد شده و در سال ۱۳۲۷ هجری قمری « ۱۲۹۷ » شمسی وفات کرده است .

مرحوم معزالایاله از شعر و موسیقی بهره کاملی داشت و مورد احترام روشنفکران و صاحب‌دلان بود او با طالب اوف دوست و مکاتبه داشت و به روسیه رفته و مدتی مقیم آنجا بود .

از اوست :

دلم از شوق رخت از دل و جان بیخبر است

خبرت هست که سیر « دلجان » در نظر است ؟

راه کوی تو چو موی همه پرپیچ و خم است

به خیال رخ و زلفت شب و روزم سفر است

این چه شهرست پراز حور و قصور است و نعیم

وین نه جنت نه بهشت است و نعیم دگر است

کوی وصل تو عجب شورش و غوغا دارد

شاه حسنی و همه شاه و گدا خاک در است



سرم از زلف تو سودا زده و دیوانه است  
 وین چه شوری است که از روز ازل در قمر است  
 سوزی از شعله‌ی رخساره‌ی خود مردم را  
 سوختن سهل بود آنکه نسوزد هنر است  
 زاهدان طعنه بر نندان مزین از مرد رهی  
 زهد و سالوس و ریا هر چه بود بی ثمر است  
 سخنوران آذربایجان ص ۹۲۵ - بزرگان  
 و سخن سرا بیان آذربایجان غربی ص ۳۳۵

### مفتی

نامش محمد رضا بود و معلم مرحوم میرزا رشید ادیب الشعرا و نویسنده  
 تاریخ افشار است .  
 مفتی بتدریس مشغول بود و گاهی شعر هم می گفت . او در شرح و  
 تفسیر اشعار مغلق بخصوص معما و نغز اطلاعات کافی داشت . مؤلفان کتاب  
 بزرگان و سخن سرا بیان آذربایجان غربی در شرح حال او می نویسند :  
 « مردی بنام و کنیه‌ی ( اویس بن غیاث الدین محمد رستم‌داری ) در شرح  
 هفده بیت از ابیات مغلق خمسه‌ی نظامی که ظاهراً معنای روشنی ندارند  
 رساله‌یی پرداخته است . در این رساله در شرح این بیت نظامی :  
 الیاس کالف رود ز نامش هم بسانود و نه است کامش  
 چنین می نویسد :

(در بیفت اول اشکالی نیست زیرا که غرض شیخ آنست که نام و تخلصش را در عدد با اسماء الهی موافق سازد . . . تخلص وی که نظامی است به حساب حروف ابجد هزار و یک است بی ارتکاب تعمیه با هزار و یک نام واجب الوجود موافق است :

اشکالی که هست در مصراع اخیر اینست که اسم خود را که الیاس است می خواهد با نود و نه موافق سازد و الیاس در عدد صد و دو می شود سه عدد آن که زیادی است به تعمیه علاج می کند بدین طریق که الف را بیرون می کند : (کالف رود ز نامش) یعنی الف بدر می شود .

در تشخیص و توضیح این مقدمه گفتگو بسیار است آنچه دانشوران و هوشمندان بفکر دقیق و نظر گفته اند و در النسه و افواه جاری است که چون « الف » ملفوظی در عدد ۱۱۱ است و صد و یازده در رقم هندسی سه الف است مراد از الفی که شیخ فرموده این چنین الف است تا تعمیه درست شود . . . خواننده عزیز یقیناً بشرح اویس بن غیاث الدین که در کتاب خطی نوشته است عنایت فرموده خلاصه آن بعبارت روشن اینست که در بیت اول نظامی می خواهد تخلص خود را با هزار و یک نام اسماء الهی مطابق سازد و این اشکالی ندارد چون نظامی به حساب ابجد همان هزار و یک می شود اما در مصراع دوم می خواهد نام خود را هم که الیاس است . با نود و نه مطابقت دهد اما الیاس به حساب ابجد یکصد و دو می شود لذا لازم می آید که عدد سه از آن تفریق بشود تا ۹۹ باقی بماند در اینجا نویسنده کتاب می گوید که منظور نظامی در آنجا که می گوید « الیاس کالف رود ز نامش » یعنی الف از الیاس اخراج

شود و مقصود از این الف همان الف ملفوظی یعنی (ال ف) است که به حساب ابجد ۱۱۱ می‌شود و چون ۱۱۱ در شکل عددی خود سه الف است بنابراین سه تا يك می‌شود که اگر از ۱۰۲ (مجموع حروف الیاس) کسر شود نود و نه باقی می‌ماند و بدین ترتیب نام نظامی نیز با ۹۹ تطبیق می‌کند . . .

این بود توضیح نویسنده کتاب در باره بیت مزبور البته این اشکال باقی است که اگر بنا باشد الف از الیاس اخراج شود باید هر دو الف الیاس خارج شود که در اینصورت استنتاج مغشوش می‌شود اما ادیب ملا محمد رضا مفتی در حاشیه‌ی این شرح با خط خود چنین نوشته است .

« سبحان الله عجب از او یس بن غیاث‌الدین که با دعای خود در شرح مشکلات ابیات نظامی بد بیضا نموده و در خصوص حل اشکال فرد مزبور بسی زحمت کشیده و هنر به خرج داده‌اند . . .

علاوه بر این گفته که دانشمندان در حل این فرد معطل مانده بودند من چنان کردم و چنان گفتم باری خودش سخنهای خام گفته و بر دیگران تهمت بسته این فرد معنیش آسان است به جهت اینکه لفظ « الیاس » در عدد ابجد صد و دو است مرحوم شیخ گفته « الیاس » « کالف رود زنامش » الف در صورت يك است و « با » هم دو این مجموع سه می‌شود بعد از آنکه سه عدد از صد و دو نقصان می‌کنی باقی می‌ماند نود و نه . . . » حرره محمد رضا مفتی ایدالله تعالی .

نمی‌دانم خواننده عزیز بطرز استخراج مفتی عنایت فرمود یا خیر ؟ منظور ایشان که البته آخونداند به رستم‌داری حمله کرده است که مقصود

نظامی این بوده است که الف را از الیاس بردارد که يك می‌شود و سپس معادل عددی حرف ب را که به حساب ابجد دو است با آن جمع کند و قتی باین ترتیب سه حاصل شد از صد و دو کم کند تا ۹۹ باقی بماند. بعبارت روشن‌تر مفتی عقیده دارد شعر در حقیقت باین ترتیب است « الیاس کالف رود ز نامش » هم با « یعنی هم باء را از مصرع دوم به آخر مصرع اول اضافه می‌کند و می‌شود (الف و هم باء از الیاس خارج شود و چون  $۳ = ب + الف$ ) باین حساب مقصود حاصل آید.

شادروان مفتی این شعر را در ماده تاریخ وفات مرحوم نجفقلی‌خان بیگلربیگی ساخته است.

|                                   |                                    |
|-----------------------------------|------------------------------------|
| بیگلربیگی چو دوره‌ی عمرش تمام کرد | عزم رحیل دوره‌ی دارالسلام کرد      |
| روح‌الامین ز عرش بسوی زمین پدید   | در خط اولین به نمازش قیام کرد      |
| در ماتمش خروش خلایق به چرخ شد     | گفتی مگر که روز قیامت قیام کرد     |
| غلمان و حور هم‌چو خدم جمله دم‌بدم | یکسر بپاستاده و بروی سلام کرد      |
| « مفتی » بشوق نکته تاریخ رحلتش    | شب تا سحر به منشی کلک اهتمام کرد   |
| ناگه سرود هاتف غییم به گوش هوش    | ( بیگلربیگی به منزل جنت مقام کرد ) |

۱۲۹۶ تا ۱۲۸۱

بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجان غربی

ص ۳۰۲ - سخنوران آذربایجان ص

## مفلس

نامش خلیل و از مریدان جلال‌الدین مجدالاشراف است که در سال  
۱۳۳۱ هجری قمری « ۱۲۹۱ » شمسی در مدح مرادش گفته است :

چون مریضم ز تو ای شاه دوا می‌خواهم  
به درت آمده‌ام از تو شفا می‌خواهم  
سخنوران آذربایجان ص ۹۲۷ - جلالیه  
ج ۲ ص ۳۶۹

## ملا طوزی

از ولایت طرشت ولی اصلش از ایل افشار می‌باشد ملا طرزی طبع  
شوخی داشت و پیرو اشعار ملا فوقی بود قبل از او هم فوت شده است .  
از اوست :

مدنیدیم پس از مکیدن      نه بکس حیل و نه مکریدیم  
مرقد پاک نبی طوفیدیم      عمریدم و ابابکریدم

\* \* \*

صد نافه مشک خال لب در شراب کرد  
تا شد سیاه مست و جهانی خراب کرد  
بر یاد عارض توگلی چند روزگار  
بر سقف آسمان زد و نام آفتاب کرد

\* \* \*

مذمت اسب

هیچ راهی را نمی‌گیرد پی‌اش این بارگی

ملحد اسبان دهرست و ندارد مذهبی

تذکره‌ی نصرآبادی ص ۴۰۸

منت افشار

نامش محمد کریمخان قاسملو که از شعرای قرن دوازدهم هجری قمری  
است و در زمان سلطنت نادر شاه بیگلربیگی افشار بود .

او در عهد نادرشاه مورد بی‌لطفی و غضب نادرشاه قرار گرفت و از  
نور چشم محروم شد منت گاهی شعر هم می‌گفت .

از اوست :

چنان از دود آهم بی‌تو ای گل تار شد گلشن

که روز از تیرگی گم کرد بلبل آشیانش را

سخنوران آذربایجان ص ۹۲۷ - فرهنگ

سخنوران ص ۵۶۵ - سفینه محمود ج ۱

ص ۳۱۷ - بزرگان و سخن سرایان

آذربایجان غربی ص ۲۶۳ - گلزار

جاویدان ج ۳ ص ۱۴۳۷

## مینای افشار

نامش فریدون از غلامزادگان فتحعلیخان افشار است . او از عنفوان جوانی در اصفهان در محضر رشید بیگ و جهانگیرخان فرزندان فتحعلیخان افشار زندگی کرد و با محترمین و ارباب کمال آن دیار امثال درویش مجید و آذر و هائف و صباحی و عاشق و مشتاق تربیت یافت .

مؤلف نگارستان دارا می‌نویسد : مینای افشار شعرشناس و شعر فهم بوده و گاهگاهی مضمونهای نیکو و سخنان دلجو می‌آورد .

او مدتی در اصفهان بود و بعد به ارومیه رفت و مقیم شد و در سال ۱۲۳۵ هجری قمری « ۱۱۹۸ » شمسی در همانجا وفات کرد .  
از اوست :

ای مرغ سحر در شب وصل این چه فغانیست  
بگذار برآریم به شادی نفسی چند  
این نه فلك ار سوزد از آهم عجیبی نیست  
من طایر آتش نفس اینها قفسی چند

\* \* \*

دیشب همه شب ای آرزوی مینا  
این بود به خویش گفتگوی مینا  
کز درد گلویت ای مه مینووش  
دل خون شد و ریخت از گلوئ مینا

\* \* \*

صبح شد باز وای بر من و دل      طی نشد راز وای بر من و دل  
 سخنوران آذربایجان ص ۹۲۷ - سفینه  
 محمود ج ۲ ص ۶۷۸ - دانشمندان آذر-  
 بایجان ص ۳۶۷ - بزرگان و سخن-  
 سرایان آذربایجان غربی ص ۳۶۰

### نشاطی افشار

نامش محمد حسین متخلص به نشاطی که از طایفه افشار ارومیه می‌باشد  
 و مردی شیرین سخن و بذله‌گوی بود و در ارومیه متولد شده است . شغلش  
 مسگری و داد و ستد مس بود .

او شاعر بود و طبع موزونی داشت و اشعار خوبی گفته است در غزل  
 و مثنوی و قصیده اطلاعات و تبحر داشت . با زبان ترکی و فارسی و لهجه  
 آذری شعر می‌گفت و به سعدی علاقه بیشتری داشت .

مؤلفین و بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی می‌نویسند :

« در میان متقدمین به استاد سخن سعدی بیش از همه نظر داشت و اکثر

غزلهای خود را در استقبال از آثار بدیع آن بزرگمرد می‌سرود . . . »

نشاطی اکثر تقاضاهای خود را بعنوان حکمرانان مستبد آن روزگار

به شعر می‌نوشت و تقاضای بخشش یا صله می‌کرد در میان اوراق پراکنده‌یی

که از وی باقی است نامه‌یی منظوم بدست آمد که شرح آن خالی از لطف



نیست اعتمادالدوله حاکم وقت دستوری صادر می‌کند که صاحبان خانه‌ها ناگزیرند جلوی خانه خود را سنگفرش کنند . . .

نشاطی که خانه‌یی در معبر عمومی داشته در زیر اخطاریه حاکم نامه‌یی منظم به عنوان او می‌فرستد و از اعتمادالدوله می‌خواهد که به عذر پریشانی و عسرت او را از این هزینه معاف دارد . چند بیت از آن قطعه بساین شرح است :

ای بنده‌نواز دادگر صدر عمید      مانند ترا جهان ندید و نشنید  
نه دست ستیز تا بدان بستیزم      نه پای گزیر تا توان بگریزم  
عرضی دارم رخصت اگر خواهی داد      می‌گویم وز انصاف تومی‌خواهم داد  
یا حکم که در حبس اسیرم سازند      یا امر از این قید کنندم آزاد  
وقتی این عریضه منظومه بنظر حاکم می‌رسد طبع شعر او هم گل می‌کند  
و با جوابیه منظوم در حاشیه همان نامه تقاضای شاعر را رد می‌کنند . دو بیت اعتمادالدوله که در هامش نگاشته بدین شرح است :

ای نشاطی گر نسازی کوچه را چون دیگران

مانی اندر گل زمستان چون خزان

فحش و طعن و لعن هر عابری سبیل

بر سر و بر گردنت چون سلسبیل

با توجه به اینکه مصراع اول شعر حاکم بلندتر از مصراعهای دیگر

است می‌توان به این نتیجه رسید که اعتمادالدوله حاکم مستبد ارومی قبل از

همه به اصطلاح ( شعر نو ) سروده است .

محمد حسین نشاطی در بلوای عام ۱۳۳۷ هجری قمری «۱۲۹۷ شمسی با وضع غم انگیزی زندگی را بدرود گفت اشعار او چاپ نشده و مدون نیست و اینک چند نمونه از آثار پارسی و سپس نمونه‌یی از آثار وی به لهجه آذری که از یادداشتهای پراکنده فراهم شده زیب این سفینه می‌شود :

### جلوه معشوق

حجاب از رخ برا فکندی سرسیر چمن کردی  
 به چشم گل چمن را گوشه‌ی بیت‌ال‌حزن کردی  
 سحرگه چون چمن آراستی ای سرو سیمین‌بر  
 رخ زیبای خود را قبله‌ی سرو سمن کردی  
 یقین از چنبر عشق تو دل بیرون نخواهد شد  
 که تار زلف خود در گردنش مشکین‌رسن کردی  
 نه تنها من شدم دیوانه‌ی زنجیر سودایت  
 گرفتار کمند خود به هر سو صد چو من کردی  
 خدنگ از شست چشمت بر دلم خورد ای کمان‌ابرو  
 زهی زین ناوک اندازی که کار تهمتن کردی  
 پیایی چشم می‌گونت ز بس پیمود پیمانه  
 مرا در بیخودی فارغ زیاد خویشتن کردی  
 رقیب از لعل شیرین تو شاد ای خسرو خوبان  
 مرا در بیستون محنت و غم کوهکن کردی

وجاهت منتهی شد در جمال عالم آرایت  
 چو احمد در نبوت لاجرم ختم سخن کردی  
 (نشاطی) شد ز اشعارت عیان راز نهان دل  
 عجب این نکته را افسانه‌ی هر انجمن کردی

\* \* \*

## جور معشوق

|                                    |                                   |
|------------------------------------|-----------------------------------|
| حلق مرا به حلقه‌ی زلف دوتا گرفت    | حسن رخت کمند دلاویز تا گرفت       |
| آب حیات در لب لعل تو جان گرفت      | سحر مبین بگوشه‌ی چشم تو خانه ساخت |
| خورشید رویت آینه‌ی حق نما گرفت     | یار ب چه لعبتی که ز شام حجاب کنم  |
| هر چند یار شیوه‌ی جور و جفا گرفت   | ناچارم از طریقه‌ی مهر و وفای یار  |
| در خون تپید آنکه به خویش آشنا گرفت | خنجر کشید چشم سیه مستش از کمین    |
| چشمم به گریه دامن باد صبا گرفت     | از خون دل رقم زدم و قاصدی نبود    |
| در کش زبان که ناطقه زین ماجرا گرفت | ناید بوصف حسن جمالش «نشاطیا»      |

\* \* \*

نشاطی در غزل زیر به استقبال سعدی رفته و بر سر در کاخ با عظمت سخن  
 استاد به دربارنی پرداخته است . (پروین تخلص حسین بیگلر بیگی بوده که  
 این غزل به او هدیه شده است) :

به رنگ و لعل تو سوگند تا رخ تو بدیدم  
 ز گلستان زمانه گلی بتو نگزیدم

بفکر قامت موزون خط سبز تو هرگز  
 نه سوی سرو برفتم نه در چمن بچمیدم  
 سرو تن و دل و جان دادم از طریق محبت  
 بلای عشق ترا با صد اشتیاق خریدم  
 گرفته تیر و کمان ترک چشم شیر شکارت  
 بدین امید که صیدم کنی زره برمی‌دم  
 تلافی نمودی و تند و تیز گذشتی  
 که شست ناوڪ مستانه تو بود امیدم  
 ز آتشین سخنم کلک و نامه سوخته (پروین)  
 زبسکه آه شرر بار دم‌بدم بکشیدم  
 اینک نمونه‌یی از نثر نشاطی:

شادروان محمد حسین نشاطی نثر را نیکو می‌نوشت و در انشاء کلمات  
 و نظم و نسق عبارات از منشآت قنائم مقام پیروی می‌کرد و گاهی از تقلید  
 بلا تصرف نیز باکی نداشت اینک نمونه‌یی از نثر او که از نامه‌یی استخراج  
 شده است:

«قربان قلم مشکین رقمت شوم ملاحظه عبارات فصیحیه و کنایات ملیحه  
 فضای دماغ‌جان را معطر و شبستان ظلمت سرای کاشانه دل را منور گردانید.  
 کلک مشکین تو روزی که زما یاد کند

ببرد اجر دو صد بنده که آزاد کند

از روایح مضامین اشعار شیرین روان مرده را حیاتی تازه و از لطایف

افکار ابکار دلنشین خاطر افسرده را بهجت و سروری بی اندازه رویداد . . .  
الحق و الانصاف اشعاریکه اشعار و کلماتیکه ایشار فرموده اید جواهراتیست  
که هریکی زیور گردن و گوش مهوشان چین و طراز وزیب برودوش شاهدان  
خلخ و فرغانه تواند بود . . . الی آخر » .

يك غزل از نشاطی به لهجه آذری :

تعلیم عشق

ای مستقیم الف کیمی جان ایچره قامتی

بر جلوه قیل قیامله گؤستر قیامتی

تعلیم عشقله دئدی قدتمت الصلوة

گؤردی امام شهر چو اول قد و قامتی

سرو روان گلشن جاندر که نازله

جان ایچره وار همیشه محل اقامتی

برپا ائدر قیامتی باغ بهشت آرا

طوبی گؤره بو قامتی بو استقامتی

جاری ائدر او نخل ملاحت ایباغنه

گریان گؤزوم بولاغی سرشک ندامتی

جان نذر دور پیامنه جانانین ای صبا

وئر مزده رسالتی آل بو غرامتی

مشتاقم ائل ملامنه چون ازل گونی

نوش اتمیشم رضاییله زهر ملامتی

عظیم ریمه شعر (نشاطی) وثرر حیات  
 معجز بیان ائدوب اونی یسازین کرامتی  
 سخنوران آذربایجان ص ۹۲۸ - بزرگان  
 و سخن سرایان آذربایجان غربی ص ۳۶۵

### نظام افشار

نامش میرزا حبیب صدرا لافاضل که از شعرای قرن سیزدهم هجری  
 قمری است . در قریه قره آغاج در ارومیه متولد شده است .  
 صاحب المآثر و الآثار می نویسد :

« هم شاعر است و هم منشی و هم خوش خط ، قلم تحریرش امتیازی  
 مبین دارد مقویم که مهمل تقویم است از نتایج خاطر اوست . او در هر صفحه  
 از این تقویم خواص پانزده روز از هرماه را تشریح کرده و بشوخی مطالبی  
 را نوشته و ادای منجمان را درآورده است .

نظام افشار نصاب الصبیان ابونصر را نیز تضمین کرده و به اصطلاح به  
 صورتی فکاهی درآورده است . يك نمونه از آن نقل می شود :

خوش بود از پشت بام افتی و از تو بشکند

جید گردن ، صدر سینه رکه زانو راس سر

او مخمسی ساخته که چند بیت از آن بشرح زیر است :

خوابی که به دی بلبلکان دید به تعبیر

آراسته شد چهر گل از خامه‌ی تقدیر

شد قسمت بلبل هم از او ناله شبگیر

برخاست دگر بار به آهنگ بم و زیر

فریاد هزار از چمن و کبک ز کهسار

ای شمع شبستان من ای غیرت بستان

بیهوده مخور غصه از این پس به شبستان

اکنون که بهار آمد و شد فصل گلستان

تا بشنوی از بلبل واله شده دستان

برخیز و بزن خیمه‌ی اجلال بگلزار

بیجاده لب‌غنچه‌ی گل ناز کند ناز

روسوی چمن پرده‌کن از صورت خود باز

بر لعل تو تا دید فزون‌تر نکند ناز

شرمنده کن او را و بکن خرمی آغاز

زان پس که خجل شد کدند بندگی اظهار

تازد شه گل بر زبر اسب شهی زین

خیری بسر افراشت همی خیمه زرین

اشکوفه فشاندش بقدم درهم سیمین

القصه زبختندگی نرگس مسکین

مملو شده دشت و دمن از درهم و دینار

صحن چمن آراسته چون مجلس احباب

بشکفته زهم خنده زنان غنچه‌ی سیراب

سنبل شده چون غنچه‌ی دلدار پر از تاب  
 سوری و شقایق شده چون پهلوی سهراب  
 از خنجر فرزند کش رستم سردار  
 وان باده‌ی گلرنگ به گلزار بنوشیم  
 پای سمن و گلبن و گلنار بنوشیم  
 شرط است که از دست تو دلدار بنوشیم  
 در تهنیت قبله‌ی افشار بنوشیم  
 بلبل شده مستانه درآیم به گفتار  
 بعد از مدح و ستایش بیجا خطاب به ممدوح من غیر حق به ستایش خود  
 نیز می‌پردازد و چنین می‌گوید :  
 الطاف تو افزون شده بر عارف و عامی  
 لیکن زمنت کم شده آن لطف مدامی  
 در سلك غلامان تو و ثبت اسامی  
 بوده است « نظام » آنکه اگر بود نظامی  
 میکرد بر استادی او بیعت و اقرار !!  
 تا ایزد دادار بود درخور تعظیم  
 تا لام بود دایره و حلقه بود جیم  
 چون حلقه فتد خصم تو در دایره‌ی بیم  
 از دست تو اتباع تو گیرند زر و سیم  
 خصمان ز تو خواهند همی مهلت و زنهار



سخنوران آذربایجان ص ۹۲۹ - بزرگان  
و سخن‌سرایان آذربایجان غربی ص ۱۷۰ -  
المآثر و الآثار ص ۲۱۳ - دانشمندان  
آذربایجان ص ۳۷۹ - فهرست نسخه‌های  
خطی ج ۴ ص ۳۲۰۴ - مؤلفین مشار  
ج ۶ ص ۶۰۸

### نظام الشریعه

از مریدان مجدالاشراف بود . مطلب دیگری از او دو تذکره‌هائیکه در  
اختیار نگارنده بود بدست نیامد .  
از اوست :

ای جلال‌الدین محمد ای ولی کردنگار

شیعه‌ی خاص علی و سایه‌ی پروردگار

سخنوران آذربایجان ص ۹۳۰ - جلالیه

### واله

نامش حاج میرزا علی مشهور به صدرالذاکرین فرزند عبدالحسین که در  
شعر واله تخلص می‌کرد در سال ۱۲۶۰ هجری قمری « ۱۲۲۳ » شمسی متولد  
شده است .

واله کتابی بنام (توان و روان) نوشته است که در سال ۱۳۳۵ هجری

قمری « ۱۲۹۵ » شمسی یعنی پنج سال بعد از وفاتش چاپ شده است . هزینہ‌ی چاپ این کتاب از ثلث خود مرحوم که وقف بریات کرده بود تامین شده است .

واله یکی از فضلا و ادبای عهد مظفرالدین شاه و در نثر و نظم فارسی استاد مسلم بود .

در کتاب ( توان و روان ) خود چهل حدیث در بساره‌ی حضرت امیر علیه السلام به نظم آورده است و در تاریخ اتمام آن گفته است :

ز تحریر این نسخه آمد فراغ مرا همچو شیخ از گلستان باغ  
به تاریخ تالیف گفتم روان ( توان و روان کرد طبعم روان )

۱۳۲۲

ناشر کتاب ( توان و روان ) در مقدمه‌ی آن چنین می نویسد :

« این صحیفه منیفه دلپذیر و این مجموعه‌ی شریفه‌ی بی نظیر که مسمی به توان و روان از نتایج افکار سحرپرداز و بدایع آثار معجز طراز محدث فاضل و فرزانه و محقق کامل یگانه وحید العصر و الزمان و فرید العهد والاوان ادیب صاحبقدر حاج میرزا علی صدر المتخلص به « واله » اکرمه الله بنواله می باشد .

آن مرحوم دارای فنون علومیه و از مشاهیر اهل ارومیه می باشد و در میدان بلاغت و سخندانی گوی سبقت از همگان ربوده و در شیوه‌ی شیوای املاء و انشاء در میان اهل تحریر فرد اکمل و در فن وعظ و رثا در بین اهل تقریر نمره اول محسوب می شد . »

توان و روان بطرز مثنوی سروده شده و کلا در مناقب و محامد سرور  
 پرهیزکاران و امیر مومنان علی علیه السلام است. در این کتاب چهل حدیث  
 از پیغمبر اکرم نقل و شرح شده که کلا در باره علی علیه السلام است. شعر  
 کتاب توان و روان از نظر ادبی بنظر ما در حد متوسط است تاریخ پایان  
 نظم آن در پایان کتاب در مصراع (توان و روان کرد طبعم روان) نموده شده  
 است.

شادروان واله علاوه بر کتاب توان و روان غزلهایی نیز سروده است  
 که از نامه‌های خصوصی وی بعنوان دوستانش استخراج شده. در تاریخ  
 وفات او «محیط» شاعر دیگر ارومیه قطعه‌یی ساخته و در پایان آن مآده  
 تاریخ آورده که به این شرح است.

چون نوای ارجعی از جانب رب جلیل

از سروش آمد بگوش هوش حاجی صدر را

سوی عقبی شد روان دامن کشان از این جهان

بهر خود بگزید جا در بزم جنت صدر را

پرتو طبعش بهنگام ادای نظم و نثر

خیره کردی در فلک از روشنایی بدر را

دیده گریان بهر تاریخش «محیط» زار گفت

(داد حق منزل ز صدر سدره حاجی صدر را)

۱۳۳۰

اینک برای آشنایی بیشتر خواننده گرامی با این شاعر بدو آیک غزل و

سپس نمونه‌یی از مثنوی توان و روان‌نوی نقل می‌شود :

|                           |                          |
|---------------------------|--------------------------|
| چشم تو نموده مست ما را    | مستی که برد زدست ما را   |
| ترسم کند ای نگار بت رو    | سودای تو بت پرست ما را   |
| آن زلف شکسته و پریشان     | جمع است دل شکست ما را    |
| برخاسته زان کمان ابرو     | تیری که بدل نشست ما را   |
| الحق که غزال شیرگیر است   | چشم تو چنانکه بست ما را  |
| از نیست بغیر نیستی نیست   | تو هستی و هست هست ما را  |
| « واه » تو غمش زدست مگذار | کاین حال نداده دست ما را |

اینک چند بیت از مثنوی (توان و روان) :

|                           |                               |
|---------------------------|-------------------------------|
| علی نور بخشد به افلاکیان  | چو استاره‌ی صبح بر خاکیان     |
| علی آنکه دادست نور و بها  | به‌عرش و به‌کرسی به‌ارض و سما |
| علی یاد کردن عبادت بود    | عبادت دلیل سعادت بود          |
| بروی علی دیدن عادت کنید   | خدا را از این رو عبادت کنید   |
| بخلقت نبود ار علی را وجود | به صدیقه در دهر کفوی نبود     |
| علی پور بوطالب آن شاه دین | خداوند را بوده جبل متین       |

سخنوران آذربایجان ص ۹۳۱ - بزرگان

و سخن سرایان آذربایجان ص ۳۷۳

فهرست آستان قدس رضوی ج ۵ ص

۳۵۲ - الذریعه ج ۴ ص ۴۵۷

## والی افشار

نامش میرزا علیخان والی و ملقب به بهاء‌الملک از دانشمندان و فضیای  
زمان خود بود او در خط و ربط یکی از نویسندگان معروف و مبرز شناخته  
شده و بسیار زیبا می‌نوشت و شیرین سخن بود.

بهاء‌الملک در واقع صاحب شمشیر و قلم بود شکسته را خوب می‌نوشت  
و در فن انشاء و نویسندگی مقام و رتبه بلندی داشت.

شادروان محیط که یکی از شعرای نامی و متبحر ارومیه بود قصیده‌یی در  
وفات او سروده و ماده تاریخی ساخته است.

اینک چند بیت از آن قصیده :

سر سرکردگان دانشور فرزانه‌ی دوران

هنرمند یگانه صاحب سیف و قلم والی

زدنیا بار رحمت بست سوی عالم عقبی

ز کالای ادب گردید بازار جهان خالی

ز علم و حلم و خط و ربط و اسم و رسم و فضل و فر

نصیبی داشت بس کافی و خطی داشت بس عالی

عطارد چون قلم شاید به سو گش سینه بشکافد

زدست مشتری دفتر فرو افتد زیبحالی

محیط از بهر تاریخش چنین آورد در دفتر

(کمال حلم و دانش را ولایت ماند بیوالی)

شادروان والی اشعار زیادی دارد که متأسفانه جمع نشده است که به چاپش اقدام شود.

برای نمونه يك غزل او را که با استقبال حفاظت رفته است بشرح زیر می‌آوریم :

### قصیده عشق

سبزه‌ی جنت فردوسم و این شبنم از اوست  
خورده‌ام آب زجویی که گل‌آدم از اوست  
هدهد خوش خبرم خانه‌ی بلقیس کجاست  
از سلیمان خبر آوردم و این خاتم از اوست  
گر چه خردم بنظر می‌کشم آن بار بدوش  
که زمین سهل بود پشت فلک هم‌خم از اوست  
قصه عشق چنان بر لب نی می‌گذرد  
کآدمی می‌شنود فاش و لیکن دم از اوست  
گریه کردیم چو باران همه عمر از غم او  
ساعتی نیز بخندیم چو گل کاین غم از اوست  
برقع افکنده سواری زافق می‌گذرد  
غم از او شادی از اوزخم از او مرهم از اوست  
من چرا جامه‌دران می‌دم از دنبالش  
گر نه درگردنم این سلسله‌ی محکم از اوست

سخنوران آذربایجان ص ۹۳۲-بزرگان

و سخن سرایان آذربایجان غربی ص ۳۳۷

### وقار

وقار خطی نیکو داشت و در زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار بسال  
۱۲۶۴ هجری قمری « ۱۲۲۶ » شمسی زندگی می کرد طبع لطیفی داشت و به  
قصیده علاقه زیادی از خود نشان می داد .

از اوست :

هزار شکر که ایام نو بهار آمد  
زمان عیش حریفان میگسار آمد  
زاهتزاز نسیم صبا بطرف چمن  
شکوفه بر سر سبزه خطان نثار آمد  
بیوستان و چمن هر کجا که می گذری  
درخت غنچه بر آورد و گل بیار آمد  
زنای بلبل و افغان عندلیب بیاغ  
صدای چنگ و نی و ارغنون و تار آمد  
چو ابر ساغر باران به باغبان پیمود  
گرفت لاله قدح نرگش خمار آمد  
همه بدامن صحرا نهاد شیشه‌ی و می  
همه بگوشه‌ی گلزار باده خوار آمد

همه نهاده ایباغی بطرف گلشن و باغ  
 همه گرفته نگاری بجویبار آمد  
 همه به ماشطه‌ی عیش روی غویش آراست  
 جمال عشرت من بود بی‌نگار آمد  
 نشسته بودم و همدم غم نگارم بود  
 عیان بدیدم و آن یار گل‌لعلدار آمد  
 پس از سلام و تکلم گشاد لب فرمود  
 که خیز موسم عیش است و نوبهار آمد  
 هوا به معتدلی رخ نهاده شهزاده  
 که تا بشهر ارومیه حکمدار آمد

\* \* \*

شاعر این قصیده را خطاب به ناصرالدین شاه سروده و اصل آن  
 هفتاد بیت است. اینک چند بیت از آن قصیده:  
 باز شورت هست در سرای نگار گل‌لعلدار  
 ترسمت ما را ز عشق خود کنی دیوانه‌وار  
 گر شوم دیوانه با زنجیر زلفت گردنم  
 بند در زندان غم تا بلکه گردم هوشیار  
 در شبان هجر بسا فکر مسلسل گیسویت  
 پسکه خوابیدم سیه حالم پریشان روزگار



منتظر من و من چه منتظر تو  
 منتظر بظلم ، منت منتظر بوصول  
 روی زمین نهاده نهاده زخماک و تر  
 اگر کشم از سوز سینه ناله‌ی سوزی  
 الوان زخون دیده کنم روی بحر و بر  
 اگر اشکیزم ابر شدم دوست شدم  
 من باغبان منتظرم تا رسد ثمر  
 بغل وصال گلشنم در ریاض دل  
 از آه و ناله‌ی دل سوزان و پر شرور  
 آتش فکنده تنم چو بر فشان من  
 دلهای زار بسته ز بس هر طرف مرم  
 از کوی دوست نیست به میچشم ره گلدن  
 حکمران وقت است :  
 نیکو دینگری از یک قصیده که باز هم موضوع آید احی و خطاب به  
 صد هزاران دل بر آرم جمله زار و یقار  
 گر بدست افتد مرا آن طریقی دلدار تو  
 تا یکی باشم به شنبها از غمت اخیر شمار  
 تا یکی بشنم اندر راه عشقت منتظر  
 این قنایت می نمایم آن قدمه‌ایست تبار  
 سر زدم در خاک راهت زان بهم در راه عشق

هر سوی رفته ملجا و مأوا نیافتم  
جز بارگاه حضرت سالار دادگر

\* \* \*

تغزل دیگری از يك قصیده که به کامران میرزا تقدیم داشته است :  
نگار من برخ افکنده زلف افشان را  
گرفته ابر سیه آفتاب رخشان را  
زبس که زلف مطرای او پریشان است

به حال خویش فکنده دل پریشان را  
سیاه کرده مرا حال چشمهای سیه

کشیده سرمه مگر دیدگان فشان را  
درآمد از درم آن ماه آفتاب جمال

سحر که هور برافروخت روی تابان را  
گرفتمش بکشیدم ببر به حیلۀ که نا

بدست افکنم آهسته آن گریبان را  
متاع عشق بگیرم ببوسه گرم کنم

مگر دوباره کنم تازه عهد و پیمان را  
بگفتمش صنما جان فدا کنم پیش

اگر بیات نهم روی عجز و پژمان را  
شکفت زین سخنم گفت نقد جان بگذار

رواج نیست ببازار عشق جز جان را

چند بیت از قصیده‌یی که گویند در وصف مجلس سرور «سالار» سروده  
است :

چو صبح عدل بر افکند پرده از رخسار  
سواد ظلم نهان شد چو ظلمت شب تار  
بسابق از چه بدی بخت عالمی در خواب  
هزار شکر کنون شد ز خواب غم بیدار  
زمانه بار دگر حجله‌ی نشاط آراست  
چو شاهزاده شد از بزم عیش برخوردار  
تغزلی از قصیده‌یی که در مدح « آجود انباشی کل » افشار والد سناتور  
سیف افشار سروده شده است :

بیا ساقی بیاور از می گلگون یکی ساغر  
که بر کاخ حمل زد تکیه دیگر خسرو خاور  
چنان ارژنگ قدرت خامه زد بر لوحه‌ی صنعت  
که حیران ماند نوک کلک صد مانی و صد آزر  
هزاران آفرین بر خامه‌ی جان آفرین بادا  
که داد از کلک قدرت مرزمین را زینت دیگر  
زمین شد رشک جنت تا که زینت داد از قدرت  
دمن را سوسن و سنبل چمن را نرگس عبهر  
بیاغ و بوستان و گلشن و صحرا همی بینی  
هزاران عندلیب و بلبل و همد همه یکسر

یکی نالان یکی خیزان یکی کوکو زنان ازدی

یکی هم زان میان بگشاد از عیش طرب افسر

بزرگان و سخن سرایان آذربایجان

غربی ص ۳۷۶ - سخنوران آذربایجان

ص ۹۳۳

### هشیار افشار

نامش میرزا کریمخان ملقب به صنیع السلطنه فرزند میرزا مصطفی خان بهاءالملک افشار بوده و هشیار تخلص می کرد او در ساختن مساده تاریخ و صنایع زرگری و نقاشی و ساعت سازی استاد و مهارت کلی داشت و به موسیقی هم علاقمند بود و خوب تار می زد مؤلفین کتاب بزرگان و سخن - سرایان آذربایجان غربی می نویسند که وی در آغاز شورش شیخ عبیداله از خودش دلاوری نشان داده و امتیازات نظامی گرفته و جریان شورش را به نظم کشیده است که متأسفانه از این منظومه بدست نگارنده نرسیده است .

از اوست :

ای تار تنم ز زخمه آزرده‌ی توست      چون غنچه دلم زهجر خون کرده‌ی تست  
اسرار من از پرده برون می افتد      زان نغمه‌ی دلکشی که در پرده تست

\* \* \*

این شمس و قمر که نورشان لم یزلی ست

هریک به دگر چو جانشین است و ولی ست

پیداست زمهر و ماه روشن به جهان  
 کان نور محمد است و این نور علی ست  
 بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی  
 ص ۲۵۰ - سخنوران آذربایجان ص ۹۳۳

### آدسیز ارومیه

نامش علی شریف دلجویی که در شعر آدسیز تخلص می‌کند: او  
 در سال ۱۳۳۴ شمسی «۱۳۷۵» هجری قمری متولد شده و تحصیلات متوسطه  
 را در ارومیه فرا گرفته و بعد در تهران بدانشکده وارد و مشغول تحصیل شده  
 است و حالا شغل آزاد دارد.

آدسیز از شانزده سالگی شعر می‌گوید چند جلد دفتر شعر دارد که  
 می‌خواهد چاپ کند او در اشعار طنز هم وارد است و در این قبیل اشعار  
 تخلصش (باجادان باخان) یا (میرزاق) می‌باشد.

اشعار آدسیز غالباً در مجله وارلیق و روزنامه فروغ آزادی چاپ  
 می‌شود.

از اوست:

السالو ادور خلقینه . . . !

|                         |                        |
|-------------------------|------------------------|
| خان گوجونه آرخالانان    | یسانکی لارا لرزه سالان |
| حق سویله ییب ، حقین آلا | آلقیش سنه ، آلقیش سنه  |

السالو ادور

قیزغین دویوشلر چاغی دیر      ظالم‌لر یوردون داغیدیر  
آمریکانی خیرتدکله‌ین      قارتالارین جایناغی دیر  
السالوادور!

\* \* \*

تکفیر . . . !

دیوانه‌ی پولم من ، زنجیر ائله‌یین زنجیر  
بیمار چک و سفتنه ، تدبیر ائله‌یین تدبیر !  
املاک واریم حدسیز ، بانک لاردا واریم میلیون  
تولکو کیمی انسانی ، سرمایه ائدر چون شیر  
گؤیدن منه پول یاغسا نعمتله غرق اولسام  
پول ایچره بوغولسامدا اولسم دئمهرم بسدیر  
بیر عومر کلک بازلیق ائتدیم کی ، قازاندیم من  
فکر ائتمه کی من موفته ، اولدوم بئله‌بیر تاجیر  
لازیمدی بودنیاده هم پولسوز ، و هم پوللو  
قایدا بئله‌دیر قارداش ، اولما بئله چوخ دلگیر  
پولدان سورا بیر آیری سوز آنلامارام هر گیز  
قوی ایله‌سین عارف‌لر : هر یترده منی تکفیر  
ادبیات اوچاغی ص ۱۲۸

اسماعیل یلدا ماکویی

در سال ۱۲۵۸ هجری قمری «۱۲۱۸» شمسی در ماکو متولد شده شاعری

بازوق و شیرین بیان بوده و دیوانی به زبان فارسی و ترکی آذربایجانی دارد  
او در سال ۱۳۱۳ هجری قمری « ۱۲۷۴ » شمسی در ماکو وفات کرده است :  
از اوست :

یلدا گنججه‌سی بیردیر ، ایلده بیراولی یلدا  
بیلیم بونئجه سزدور بیر آیلدا ایکی یلدا  
یعنی : شب یلدا در تمام سال بیش از یک شب نیست من نمی دانم این  
چه سری است که در یک ماه دو یلدا می بینم .

ادبیات اوجاگی

افسون

نامش عبدالله احمدیان و در تذکره‌هاییکه در اختیار نگارنده بود مطلبی  
از احوالات او بدست نیامد ولی مؤلفین کتاب بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی در مورد احمدیان چنین می نویسند :

« در تاریخ ۱۳۲۵ شمسی « ۱۳۶۶ » هجری قمری در ارومیه متولد شده  
و فعلاً دانش آموز سال ششم ادبی دبیرستان است ( در زمان تالیف این کتاب  
دانش آموز بود ) اشعار لطیف و روان این نوجوان ایجاب می کرد که نامش  
در ردیف سخن سرایان آذربایجان غربی ثبت شود و اینک چند نمونه از  
اشعار او :

راه حافظ

شکوه‌ها دارم ز دست پادها      داستانها دارم از پیدادها

هر دم از شیونسرای سینه‌ام  
 راه حافظ می‌سپارم شامگاه  
 زورق شعرم به بحر سرنوشت  
 این جهان با جلوه‌ی شیرین‌نما  
 دل نمی‌بندد به بار زندگی  
 می‌رسد بر آسمان فریادها  
 در فروغ روشن ارشادها  
 مانده ساکن همتی ای بادها  
 کشته در هجران بسی فرهادها  
 دارد «افسون» همت شمشادها

\* \* \*

## رضائیه

زمین تا آسمان عطر و شکوفه  
 خیال‌انگیز و رویاخیز و گلریز  
 کران تا بیکران سرسبز و زیبا  
 عروس شهرها اینجاست ، اینجا

\* \* \*

نسیم و باغهای سبز انگور  
 میان حجله‌گاه لاله‌زاران  
 زهرسو شهر را در بر گرفته  
 عروس شهرها آرام خفته

\* \* \*

به شبهای دل‌انگیز بهاری  
 بسزیر نور مه آئینه‌آسا  
 هزاران جلوه دارد شهر چایی  
 کند در بستر شب خودنمایی

\* \* \*

کنار کوهها دریاچمی شور  
 خموش و پرشکوه و آسمانگون  
 چو مروارید غلطان آرمیده  
 زپیری پشت امواجش خمیده

\* \* \*

بهنگام بهاران در ( ده بند )  
 هزاران مرد و زن مست سرورند



در آغوش چمنهای فرح‌بخش زغمهای گران خود بدورند

\*\*\*

من ای زیبا دیار ای زادگاهم ترا از جان و از دل دوست دارم  
بسی خرسندم از اینکه پس از مرگ بخاک پاک تو سر می‌گذارم

\*\*\*

دگر شمرم نمی‌جوشد زلبها و لیکن نکته‌ی نساگفته بسیار  
بسی شرمنده‌ام ای شهر زردشت که شمرم نیست مدحت را سزاوار  
بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجان غربی

ص ۲۱۴

### تائب ماکویی

نامش حاجی خداویردی و اصلش از «چورس» ماکو است .  
او دیوانی دارد مرکب از اشعار فارسی و لهجه آذری که ماده تاریخهای  
استادانه‌ی در آنهادیده می‌شود .

چند بیت از يك غزل او :

در دل ما خوبان وطنی ساخته‌اند

خوش‌مکانی است در او انجمنی ساخته‌اند

در ره عشق دل و دین شده تاراج از آنک

چشم جادوی ترا راهزنی ساخته‌اند

کرده است آنکه چنین طبع ترا عهدشکن

متحمل به جفا همچو منی ساخته‌اند

گل (نائب) بسرشتند ز درد غم عشق

به بلا و به عنا ممتحنی ساخته‌اند

بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجان‌غریبی

ص ۵۰

### تنهای ارومیه

نامش عبدالحسین شیرپنجه رضایی که در شعر تنها تخلص می‌کند. او

در سال ۱۳۲۴ شمسی «۱۳۶۵» در (نوکنجر) ارومیه متولد شده است.

تنها علاقه‌ی زیادی به شعر و ادبیات دارد او تحصیلات ابتدایی را در

ارومیه فرا گرفته و بعد ترك تحصیل کرده است و به شغل نقاشی ساختمان مشغول

می‌باشد. تنها از ده سالگی شعر می‌گوید و به مطالعه کتاب علاقه دارد تا حال

دو جلد دیوان اشعارش را بنام «یاشیل یارپاق» و «حیات نغمه‌لری» چاپ

کرده است.

از اوست :

رباعی‌لر

ایستر منه فرزانه دے ایستر دے ده‌لی

ایستر منی جبری تسانی ، یا معتزلی

بیر ال گلیر اختیاریمی الدن آلیر  
هرگؤز کی گؤرر، گؤره نماز او گیزلین، الی

\* \* \*

شادلیق توکه نیب جهاندا ، غم قورتولا جاق  
وار-یوخ نه کی واردی بیش و کم قورتولا جاق  
ظالم یتته جک جهاندا اوز کیفرینه  
مظلوم دا چاتیب حقه ، ستم قورتولا جاق

\* \* \*

عاشق اودو، گؤیده اولدوزو - ماهی گؤره  
یترده سینهلرده اوجالان ، آهی گؤره  
الله ائشیدنده ، جانینا رعشه دوشه  
یارپاقدا ، آغاجدا ، داشدا آلاهی گؤره

\* \* \*

بیر شیر ائله ییب گؤر عالمین موزه سیننی  
سورتور یتره حق ، فراعنه پوزه سیننی  
شاهلار باشینی مروریله تورپاق ائدییر  
تا اینکی گدا ، دوزلده اؤز کوره سیننی  
عرفانی غزل  
دوشدو اوزون خیالیمه ، باخدیم شقایقه  
یارین جمالی گؤرسه نی ، باخسان حقایقه

هجرینده گؤز یاشیم شپه‌لندی دونن گنجه  
 اولدو دنیز گؤزوم ، گیله‌سی دؤندو قایقه  
 عاشقلرین ، یولوندا سنین، باش اسیر گه‌مه‌ز  
 اوغروندا باش ندیر ائده عاشق مضایقه ؟  
 بو مدتی کی وصلیوه اولدوم علاقه‌مند  
 گوردون نئجه‌کی دوندهریرم دال علاقه  
 بدبخت اودورکی، خالق اشیانی بوشلا سین  
 هر لحظه احتیاج الی آچسین خلایقه  
 پاك گؤزلره جمال کمالین ضیاء وئر  
 ناپاکلر گؤزونده اولار ، اودلو صاعقه  
 ( تنها ) اووقدن کی ایچیب وحدتین مشین  
 الهام اولوب وجودونا الطاف فایقه  
 ادبیات اوجاغی ص ۱۳۰

### تیلیم خانلی ارومیه

تیلیم خانلی نامش حمید احمدزاده که در شعر تیلیم تخلص می‌کند .  
 بسال ۱۳۳۲ شمسی در ارومیه از یک خانواده بی‌چیز و فقیر متولد شده  
 است خانواده‌اش در پنج سالگی به تبریز رفتند و مقیم آنجا شدند تیلیم تا کلاس  
 پنجم ابتدایی درس خواند چون قدرت مالی نداشت نتوانست به تحصیلات  
 خود ادامه بدهد و در سال ۱۳۴۷ شمسی در روزنامه مهد آزادی تبریز استخدام

شده و در کارهای فنی چاپخانه مشغول کار گردید. تعلیم به شعر علاقه زیادی دارد. از اوست :

## تبریزیم

|                      |                   |
|----------------------|-------------------|
| قالخ یئنه کئچمیش تکی | حقینیی آل تبریزیم |
| ظولموکؤ کوندن قازیب  | لرزیه سال تبریزیم |

\* \* \*

|                   |                     |
|-------------------|---------------------|
| بیرده گتیر یادیوا | ستاریوین نعره سین   |
| دشمنه اولموش زهر  | دوستونا بال تبریزیم |

\* \* \*

|                     |                       |
|---------------------|-----------------------|
| گونلریوی بیر به بیر | یاد ائله بیر ائولادین |
| سن ابدی بیر اوجاق   | دنیا دا قال تبریزیم   |

\* \* \*

|                      |                     |
|----------------------|---------------------|
| باخماکی دشمن باخیر   | ایندی ده وار خورسنه |
| بیر اوجا باش سن کیمی | یوخدو مثال تبریزیم  |

\* \* \*

|                   |                      |
|-------------------|----------------------|
| سن گتیریسن بوگون  | ایللره آزادلیغی      |
| قورتولوشون مارشین | دور یئنه چال تبریزیم |

\* \* \*

|                   |                         |
|-------------------|-------------------------|
| شیخ محمد هانی ؟   | بس نه یه نطق ائله میر ؟ |
| اولمویا دشمن اونو | ایله دی لال تبریزیم     |

\* \* \*

بوشلا داها یادلاری      یان گیله بو ائلره  
 قوی (تیلیمین) بوینونا      هر نه و بال تبریزیم  
 ادبیات او جاغی ص ۱۳۴

### جعفری ارومیه

جعفری نامش بیت اله است که در شعر جعفری تخلص می کند او در قریه‌ی  
 (لور بالاجوق) از يك عائله کشاورز متولد شده است .  
 جعفری برای تحصیل به شهر رفته و مشغول تحصیل شد و دیپلم رشته  
 طبیعی را گرفته و بعداً برای ادامه تحصیلات خود به تهران رفته و در مدرسه  
 عالی ترجمه در رشته‌ی عربی فوق دیپلم گرفت .  
 جعفری به اشعار حماسی علاقمند است و غالباً اشعارش حماسی می باشد .  
 دیوانش بنام « قان بایرامی » در تهران چاپ شده و حالا بیش از ده هزار بیت  
 شعر دارد که چاپ خواهد شد .  
 از اوست :

الله - الله

الله - الله چاغیریر تاکی سوموک ، قان ، اتیمیز

آلاهاین رحمینه باغلیدی حیثیتیمیز

خیبری فتح الله‌دی شیر خدانین قوشونو

یوم خندق کیمی معجز یارادیر ضربتیمیز

هنج غلط ائیلیه بیلمز نه قدهر شیطان .اولا  
 چون بؤیوک شیطانی حیرتده قویوب غیرتیمیز  
 هامی ملت گؤتوروب اسلحه سین اولدو بسیج  
 شرق و غربی ائده جک فتح بیزیم ملتیمیز  
 خودکفا اولماق اوچون اللشریک جان قویاریق  
 خودکفالیق ایپنیه باغلیدی شخصیتیمیز  
 کارگر اؤلکه ده چون باغلادی همت کمرین  
 بوندان آرتیق داها ، رشد ائده جک صنعتیمیز  
 دیرلیک بیرلیک ایلن دیر ، بودو هر فتحه دلیل  
 هر نه میز هنج زادا ولار ، اولماسا گر وحدتیمیز  
 انقلابه ، کی اولوب نوح زمان کشتیان  
 هر نه طوفان اولا ، محکم دی دل و جرأتیمیز  
 جنگی هنج وقت اونودوب گنجه ، کی رهبر بویوروب  
 باغلیدیر جنگه بوگونده شرف و عزتیمیز  
 کربلادن سالاریق مسجدالاقصی یولونو  
 آزقالیر باشه چاتا ، دنیا بویو حسرتیمیز  
 شهیدانین قانی میداندا ( انا الحق ) چاغیریر  
 طور موسادی وطن ، پاك اولا گر نیتیمیز  
 بیز حسین عاشیقی یک دین و شرف مفتونو  
 قاندى ، میداندا بیزیم زیوریمیز ، زیتیمیز

اگمه‌ریک ظالمه باش عدل و عدالت یاشاسین  
 یاشاسین لخته ووران قانبله حریتیمیز  
 «جعفری» صاحب عصری چاغیر امداده‌گله  
 چون اونون نهضتینه وصل اولاجاق نهضتیمیز  
 ادبیات اوچاغی ص ۱۳۸

### حامد

نامش میرعلی موسوی ماکویی فرزند میرحمید که در سال ۱۲۰۸ شمسی در ماکو متولد شده و تا کلاس نهم تحصیل کرده و در اداره فرهنگ استخدام شده و بعداً دیپلم متوسطه را هم گرفته است. میرعلی در شعر حامد تخلص می‌کند و به ترکی و فارسی شعر می‌سراید.  
 او در سال ۱۲۵۸ بازتثبته شده و حالا مشغول مطالعه و او این شعر است.  
 از اوست :

### فراق دردی

یارب فراق دردینی جانانه کیم دئسین  
 دوندو بو غصه‌دن اوره کیم قانه ، کیم دئسین  
 ظلمت سرای غمده ، پریشان بیر عاشقم  
 احوالیمی او زلف پریشانه ، کیم دئسین  
 پروانه‌نک فراق اودو یاندیردی جانیمی  
 او سرو بویلو ، شمع شبستانه کیم دئسین



بزم وصاله چاتماقا یوخدور مجال عؤمر  
 بو قصه قورخورام یئته پایانه ، کیم دئسین  
 چوخدانندی منده غصه و درد آشناسی‌یم  
 ( وورغونا ) یا بودردی ( سلیماننه ) کیم دئسین  
 گونلومده وار گوروش ائله‌یم قبر ( واحدی )  
 بو حسرتی او پیر سخندانه کیم دئسین  
 ( حامد ) خزان هجره یثیشدی ، باهار عمر  
 دوندو خزانمیزدا زمستانه ، کیم دئسین

\* \* \*

محبت بئله‌دیر  
 دئدیم : آرزو ائله جاننا ، دئدی عادت بئله‌دیر  
 دئدیم اغیارله گز مه ، دئدی قسمت بئله‌دیر  
 دئدیم : انصاف ده‌بیل شعله‌ی عشقینده یانام  
 دئدی : پروانه‌یه باخ ، رمز سعادت بئله‌دیر  
 دئدیم : آرزو ائله گول‌دو ، دئدی : ناز سیز گوزه‌لی  
 حق یارادماز بونوبیل ، راز طبیعت بئله‌دیر  
 دئدیم : آل جانیمی ، قوی بیر نفس آسوده یاتیم  
 دئدی : عشق اهلی اگر ایسته‌سه راحت ، بئله‌دیر  
 مین کره جانیمی قوربان ائله‌دیم جان دئمه‌دی  
 نه‌بیلیم بلکه‌ده قانون محبت بئله‌دیر

بیخدی گؤنلوم ائوینی ، ایلمه‌دی عهده وفا  
 بیوفا ، نازلی گوزهلرده صداقت بئله‌دیر  
 صبریمی الدن آلیب‌دیر ، داها قایتارمیه‌جک  
 شیوه عشقه چون رسم امانت بئله‌دیر  
 عشق سوداسینا دوشدون داها جان فکرینی آت  
 « حامدا » عشق خریدارینا قیمت بئله‌دیر  
 ادبیات اوجاگی

### خلیل افشار سروش

از شعرای معروف ارومیه است تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود  
 فرا گرفت و در اثر عشق و علاقه‌ایکه به کسب معلومات داشت همیشه به  
 مطالعه کتاب مشغول بود و داروخانه‌یی را نیز اداره میکرد و در امور خیریه  
 شرکت و به مردم کمک می‌کرد .  
 خلیل افشار شاعر هم هست و دیوانی دارد که هنوز چاپ نشده است .  
 اینک يك بند از ترجیع‌بند مفصل او که به طرز ترجیع‌بند هاتف سروده  
 است :

|                            |                             |
|----------------------------|-----------------------------|
| در سحرگه که نیر رخشان      | بود از دیده و نظر پنهان     |
| بر دل افتاد شوق سیر چمن    | سوی صحرا و دشت گشته روان    |
| بوی جان بخش از نسیم فضا    | جسم و جانرا ز نو دمیده روان |
| هر چه جنبنده بود در دل خاک | شور و جنبش گرفته نغمه‌زنان  |

بنواهای مختلف مشغول      زیر و بم گه نهان و گاه عیان  
 سر نهادم بوادی حیرت      در تکاپو و جستجو حیران  
 ناگهان این چنین شنید (سروش)      اینقدر بس بود دگر خاموش  
 بزرگان و سخن سرایان آذربایجان  
 غربی ص ۱۰۴

### رؤیاء

پروین رامیان اصلش از ارومیه و در شعر رویاء تخلص می‌کند . او در سال ۱۳۱۰ شمسی « ۱۳۵۰ » هجری قمری درخوزستان قدم دنیا گذاشت و تحصیلاتش در اهواز و بهبهان انجام یافته است . پروین در سال ۱۳۲۵ شمسی ازدواج کرده و صاحب نه فرزند شد و در ارومیه زندگانی می‌کند . پروین شعر خوب می‌سراید در باره شاعری خود چنین می‌گوید :

( وقتی که وارد خانه شوهر شدم به هر طاقی که وارد گشتم به جای مبل و اثاثیه و فرشهای گرانبها کتاب دیدم خلاصه همه جا کتاب دیده می‌شد این توفیق جبری بود که هر وقت از کارهای خانه‌داری و بچه‌داری فراغت می‌یافتم به مطالعه کتب و بخصوص بررسی دواوین شعرای بزرگ که از هر نوع آن در خانه پیدا می‌شد پرداختم .

روزی در مجله‌یی خواندم که بانو شمس خواننده مشهور رادیو از شوهر هنرمندش بدیعی طلاق می‌خواهد به هنر این زوج هنرمند علاقمند بودم تصمیم گرفتم شرحی بعنوان خانم شمس بنویسم و به او توصیه کنم که از تقاضای

طلاق منصرف شود نمی‌دانم چطور شد که این توصیه بصورت منظوم رقم یافت و به این شکل درآمد :

خاموش کن تو ساز جدایی را      این نغمه‌ی شکسته غم‌انگیز است  
دریایی و بخیره مکن طوفان      امواج بحر عشق سبک‌خیز است  
نشیده کس چو « نرگس شیراز »ت      « نی‌زن » مثال نای شکرریز است  
کی پژمرد نهال محبت را      انوار « شمس » گرم و دل‌آویز است  
وقتی قطعه را تمام کردم درحالی‌که از چاپ آن بکلی مایوس و ناامید بودم  
بعنوان مجله دلپسند ( سپید و سیاه ) فرستادم اما برخلاف انتظار دیده شد که  
مجله مزبور نه تنها قطعه را خارج از نوبت با حروف درشت منتشر کرده بلکه  
کاریکاتور مناسبی نیز در کنار آن چاپ کرده است .

رویا می‌گوید : این واقعه یکی از بزرگترین حوادث زندگی من بود و  
بقدری تشویقم کرد که گاه‌گاهی بسرودن شعر مشغول می‌شدم .

این بود کیفیت شاعری پروین رامیان متخلص به رویا از زبان خودش  
و اینک چند نمونه از اشعار وی :

به دخترم

|                              |                              |
|------------------------------|------------------------------|
| ای دخترم چه شاهد و طنازی     | الهام شاعران غزل‌سازی        |
| اندرزهای مادر خود بشنو       | تا در دیار مجد و شرف تازی    |
| از بازی هوی و هوس بگریز      | با دم شیر ، کس نه‌کند بسازی  |
| رقص و طرب‌خوش است و نشاط‌آور | ای نور دیده‌ام نه به هر سازی |
| افتادگی نشان سرافراز است     | چون سفالگان بخیره چه مینازی  |

لبخند خوش بود بلب شاهد  
زینهار اگر بقیقه‌پردازی  
زییاست جلوه کردن مهرویان  
اما نه تا حدود نظربازی  
تا وقر و عمق خویش نگهداری  
در بارگاه عشق سرافرازی  
عشق و شرف قرین و هم آغوشند  
شایسته بیست رسم هوسبازی  
بنیوش پند مادر خود ( رؤیا )  
تا پایهی سعادت خودسازی

\* \* \*

خدا یکی ، عشق یکی ، دل یکی

بگلشنی که در آیی نقاب گل نگشاید

چرا که شرمش همی آید این که چهره نماید

به نیمه شب تو وزن نغمه‌ی خدا حافظ

کمی درنگ کن ای ماه آفتاب برآید

به غمزه باد مده زلف عنبر افشانرا

نه ممکن است صبا را همیشه مشک بساید

مکن بناوڪ مژگان شکار پیر و جوان را

میان عارف و عامی هزار فتنه بزايد

خدا یکی و یکی دل، یکیست عشق حقیقی

ندیده‌ام که دو بلبل بيك شکوفه سرآید

مؤلفین بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی می‌نویسند :

«پس از قتل ناجوانمردانه «لومومبا» قهرمان آزادی «کنگو» در چنگال

خون آشام استعمار رؤیا اثر زیر را در رثای او ساخت و در همان موقع در

مجلات پایتخت انتشار یافت .

لومومبا

ای مظهر شرافت و ای رنج‌دیده مرد

جانبازی تو روی سیاهان سپید کرد !

از مرگ جانگداز تو زیر شکنجه‌ها

شرمنده گشت چهره‌ی سرخ و سپید و زرد

بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجان

غربی ص ۴۰

### شامی ارومیه

شامی نامش محمود صادقه‌پور که در شعر شامی تخلص می‌کند بسال ۱۳۲۷ شمسی در محال بکشلو قریه‌ی بارجوق ارومیه از يك خانواده کشاورز متولد شده است او به شعر و موسیقی علاقه زیادی دارد و بعضی اوقات اشعارش از رادیو تلویزیون خوانده می‌شد .

شامی به صابر و فضولی و معجز علاقه زیادی دارد و در اشعارش از آنها الهام می‌گیرد .

از اوست :

پیشانی روزگار

اگر بیر یول صبا گنجسه گؤزل یارین دیاریندان

اگر اوز باشینا من تک یولون گورد و غباریندان

اونو گؤرمک مراديله ، گونشده هر سحر تئزدن  
 چيخيبي هي بويلانار ، باغين باخار گيزلين حصاريندان  
 ييليرسيز چكديلر داره ، نئجه منصور حلاجي ؟  
 منيمده گونلومو آسميش او زولف تابداريندان  
 دئيه لرلر بير مثل واردير كي : اولماز كئفلي دن هشير  
 آييلماز مست اولان آمما ، اونون چشم خماريندان  
 منيله صحبت ائيلر كن گئجه ، آيدا اونو گؤرجك  
 اوتانجاق قيز كي مي قاچدي اوزون گيزلدي عاريندان  
 فلك اوندان جدا سالدي مني بير عؤمر آغلاندي  
 هميشه ايلرم نفرين ، گؤروم چيخسين مداريندان  
 پريشان زولفونه بتزر سينيق كؤنلوم پريشاندير  
 سوروش بير عاشقين جانا ، پريشان روزگاريندان  
 كؤنول ! پروانه عاشقديريانار ، آمماسسي چيخماز  
 آليش سنده دوام ائيله ، شكايث ائتمه ياريندان  
 اگر او جان آلان جانان مزاريمدان گئجه بيرگون  
 مين ايل بوندان قاباق اؤلسه دورار (شامي) مزاريندان

\* \* \*

شاعر

هر يثريندن دوران شاعر اولانماز      شاعرين فكرينده ظرافت گرك  
 طبعي جوشغون اولاي ، باخيشي دهرين      سؤزونده گول كي مي لطافت گرك

بویوک روحو اولا ، اینجه خیالی  
 سؤزلری سنجیلیمیش ، کلمه‌لر تمیز  
 شاعرلیک صنعتین اوخویوب بیله  
 علمدن تاریخدن یسازا ، دانیشا  
 شعرینی ائشیدن اوره‌کدن جوشا  
 آغلادا ، گولدوره یاندیرا ، یاخا  
 سؤزلری آغیزدا سوکیمی آخا  
 ضرب‌المثل اولا گؤزهل سؤزلری  
 قورخوب گیزلتمه‌یه سوزو پرده‌ده  
 شعرینی حصر ائده زحمتکش‌لره  
 سوزویله قورخودا پاشانی - خانی  
 انقلاب شاعری سؤز بهادری  
 چالا قلم ایله امپریالیزمی  
 غفلتده یاتانی اویاتماق اوچون  
 اوزگه‌نین شعرینی اوغور لامیا  
 سوزلرین پییشره ، سونرا دوشوره  
 عزتین ساتمیا مالا - مقامما  
 شاعرلیک بایراقین گویه قالدیران  
 سئوه اولکه‌سینی ، سؤه ائلینی  
 (شامی)نین سوزلری هامی مجلسده

یازدیغی شعرینده طراوت گerk  
 بوتون ایشلرینده اصالت گerk  
 گؤردویو ایشینده مهارت گerk  
 سؤزونده گوهره ، شباہت گerk  
 هراوخویان تاپا ، او حالت گerk  
 شاعرده بئله بیر علامت گerk  
 روحا صفا وئره نہایت گerk  
 آتالاردان ائده حکایت گerk  
 شاعرده شترکیمی شجاعت گerk  
 ائده یوخسوللاردان حمایت گerk  
 جلادلار اونونده جسارت گerk  
 (صابر) له ائیله‌یه رقابت گerk  
 وئره آزادلیقدان بشارت گerk  
 هر سوزو ائیله‌یه کفایت گerk  
 اوزوندن گوستره لیاقت گerk  
 ادبی ائیله‌یه رعایت گerk  
 خارا ، گول دئمیه نہایت گerk  
 اوزونده حس ائده رسالت گerk  
 یوردونا ائتمیه خیانت گerk  
 هر زمان اولونسا قرائت گerk



ادبیات اوچاغی ص ۱۴۳

## شهر آشوب

نامش محمود ثنائی فرزند یکی از علمای معروف ارومیه است شهر آشوب  
شاعری توانا و متبحر بود و طبع موزونی داشت و در فنون شعر استاد مسلم  
و نکته‌سنج ماهر و یکی از شعرای معروف معاصر بود. او در وزارت ارشاد  
انجام وظیفه می‌کرد و در غزل و ترانه‌سازی و در بذله‌گویی کم‌نظیر بوده و  
در کاریکاتورسازی بی‌نهایت وارد و استاد بود.

يك قسمت از آثار او در دیوانش چاپ شده ولی متأسفانه عمرش وفا  
نکرد که بقیه اشعار خود را به چاپ رساند.

شهر آشوب در سال ۱۳۵۹ در تهران وفات و علاقمندان خود را متأثر  
و ناراحت ساخت.  
از اوست:

من رانده زمیخانه‌ام از من بگریزید

دردی کش دیوانه‌ام از من بگریزید

در دست قضا جان بلب و دیده به مینا

سرگشته چو پیمانه‌ام از من بگریزید

آن شمع مزارم که به سر ریخته گردون

خاکستر پروانه‌ام از من بگریزید

ز آن روز که دل مرد و جنون مرد و هوس مرد  
 من از همه بیگانه‌ام از من بگریزید  
 بر ظاهر آباد من امید مبندید  
 من خانه ویرانه‌ام از من بگریزید

\* \* \*

به چه روی صبح خندان به عزای من نخندد  
 به سرشگ ابر تاکی گل و یاسمن نخندد  
 چو من از وفا زخم دم مه من بسخره گیرد  
 چه کند وفا ندیده که بر این سخن نخندد  
 چو زدم به شمع آتش که چراغ بزم من شو  
 بخدا نمی‌تواند به خیال من نخندد  
 تو ز خود بپرس ای گل چوبه سوی گلشن آیی  
 ز چه بید بن نرقصد ز چه نسترن نخندد  
 تو بخند و باز بنگر که ز وجد کی تواند  
 ز چمن شکوفه کبک دری از دمن نخندد  
 بچمن زخون عاشق چو قدح زند شکوفه  
 بوفای ماه‌رویان ز چه رو چمن نخندد  
 بر ناز نازنینت ز کجا شود میسر  
 که بعشوه‌های انجم همه انجم نخندد

\* \* \*

الله الله هوشیاران گریه‌ی مستانه‌یی کو  
 مردم از فرزانه بازیهایتان دیوانه‌یی کو  
 رند عالم سوز می‌خواهد که ایمانم بسوزد  
 تا بمیرم پیش پایش از خرد بیگانه‌یی کو  
 طفل اشکم دیده را بیدار می‌دارد دمام  
 تا روم در خواب ای ام‌اجل افسانه‌یی کو  
 قصر جنت را طفیل عقل می‌بینم خدا را  
 تا دمی با دل نشینم گوشه ویرانه‌یی کو  
 گریه‌اندردیده غم در دل خرد در سر نشیند  
 آخرای جان آفرین مرغ جنون‌رانه‌یی کو  
 شانه بر زلف پریشان می‌زند مشاطه اما  
 درخور آشفته‌گیهای من و دل شانه‌یی کو  
 باده با رطل گران پیر مغان بخشد و لیکن  
 بی حساب از دیده خون‌ریزد دلم پیمانه‌یی کو  
 شهر آشوب قبل این چند بیت را سروده است که در سنگ قبرش بنویسند :  
 من همان اشکم که بر خاک فراموشان نشیند  
 تا ز پیش دیده رفتم لاجرم از یسار رفتم  
 همچو دود از آتش حرمان برون‌جستم ولیکن  
 هر چه پیچیدم بدور خویشتن بر باد رفتم

من کجا دانم که شادیرا چه بر دلها نشانند  
اینقدر دانم که ناشاد آمدم ناشادشاد رفتم

• • •

چشم براه

شمع آسا همه شب چشم براه سحرم  
که تو باز آیی پیش قدمت درگذرم

مرغ طوفانم و آشفته در آینه موج  
روز و شب خیره بجانبازی خود می نگرم

دیدم از گردش چشم سیهت آخر کار  
که من از چشم میاه تو سیه روزترم

سایه آسا چو پهای تو درافتم یارا  
منشان شمع که جویی و نیابی اثرم

بره صبح چو مرغ سحرم خیره مدار  
ایکه دانی نرسد عمر بروز دگرم

داغ دارم ز قدم تا بسر اینک بره‌نان  
مردمک داغ دل دیده اختر شمرم

خار بر دل شکنم درغم بی‌مهری گل  
زانکه آگاه بود خار زسوز جگرم

موشکافی مکن ای دیده از آن‌موی میان  
که بدین موی برافکنده چو کوه از کمرم

\* \* \*

هماغوش

ای تو سر و بالا گل چاک ده گریبان را  
 تا بگل بیاموزی راز پیرهن پوشی  
 یاد نازنینش را تازه دار ای ساقی  
 می مده که می ترسم کآورد فراموشی  
 خار غم بدل بنشان باغبان که گل بی تو  
 پیچک بیابانرا می دهد هماغوشی  
 عودسان ز سر دودم می رود زغم آری  
 باده درد سر دارد بامداد می نوشی

\* \* \*

گزیر یا گریز

تا بپای دل نریزم آبروی خویشتن  
 می گریزم همچو باد از آرزوی خویشتن  
 آستین افشانده ام عمری برویاهای دل  
 بسکه سیرم چون جذامی هازروی خویشتن  
 تا نسازم سازسان بر ساز دونان چون سبو  
 بادو دست خویش بفشارم گلوی خویشتن  
 تا نگردد بکر دل بزم آشنای این و آن  
 ریختم خوناب حسرت در سبوی خویشتن

من بشعر خویش تنها درد خود گفتم دریغ  
 کاین زبان سرخ را کردم عدوی خویشتن  
 طوطی مسکین کجا داند که در کنج قفس  
 پای‌بند آید بی‌پای گفته‌گوی خویشتن  
 سایه‌آسا در قفای خویش می‌گردم بسر  
 تا ملول آیم کجا زین جستجوی خویشتن

\* \* \*

غبار غم

در ابر لطف جلوه‌ی برق غمی هنوز      خرمن گداز از کشت بنی آدمی هنوز  
 چون لاله داغدار وفای تو ما و تو      با ما گریز پای تر از شبنمی هنوز  
 در آبگینه‌ی دل ما صورت خیال      بیرون زدست آرزوی عالمی هنوز  
 گفتم بدرد سوت‌ه‌دلان مرهمی دریغ      با سینه‌های سوخته نامحرمی هنوز  
 بگذشت در گذشته و فردا نژاده است      جاناچه شد که غافل از این یکدمی هنوز  
 روشن نشد ز روی تو چشم امید کس      بر دیده نیاز غبار غمی هنوز  
 کی چون غزال باغزلی صید ماشوی      ای ببر تیز پنجه که آه‌ورمی هنوز  
 بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجان

غریبی ص ۲۶۷

### فرهنگی

نامش میرزا حسن و مردی فاضل و اهل مطالعه بوده و در ادبیات فارسی

و عربی اطلاعات کافی و دانی داشت و در دبیرستانهای اروپا مشغول  
به تدریس بود.  
فرهنگی مردی درویش مسلک و متواضع و معلومات ادبی او در سطح  
پایا بود و در مواقع فرصت شعر ترکی و فارسی می گفت.  
چند بیت از یک غزل ترکی او:

مستانه دیوانه و سرمستم و سرخاک و گوزین گوزین گوزین  
مستانه دیوانه و سرمستم و سرخاک و گوزین گوزین گوزین

مستانه دیوانه و سرمستم و سرخاک و گوزین گوزین گوزین  
مستانه دیوانه و سرمستم و سرخاک و گوزین گوزین گوزین

مستانه دیوانه و سرمستم و سرخاک و گوزین گوزین گوزین  
مستانه دیوانه و سرمستم و سرخاک و گوزین گوزین گوزین

مستانه دیوانه و سرمستم و سرخاک و گوزین گوزین گوزین  
مستانه دیوانه و سرمستم و سرخاک و گوزین گوزین گوزین

مستانه دیوانه و سرمستم و سرخاک و گوزین گوزین گوزین  
مستانه دیوانه و سرمستم و سرخاک و گوزین گوزین گوزین

مستانه دیوانه و سرمستم و سرخاک و گوزین گوزین گوزین  
مستانه دیوانه و سرمستم و سرخاک و گوزین گوزین گوزین

مستانه دیوانه و سرمستم و سرخاک و گوزین گوزین گوزین  
مستانه دیوانه و سرمستم و سرخاک و گوزین گوزین گوزین

ای عاشق دیوانه ، چوق سویلمه افسانه

جان وئرمگه جانانه ، پروانه‌دی مردانه

بزرگان و سخن سرایان آذربایجان

غربی ص ۳۳۲

### مخزون

نامش علی باقری است و فارغ التحصیل دانشسرای مقدماتی بوده و به شغل مقدس آموزگاری مشغول بود .

مخزون از کودکی علاقه به شعر و شاعری دارد و مجموعه‌یی از اشعار خود را به عنوان « زنگ کاروان » چاپ و منتشر کرده است او مجموعه‌ی اشعارش را به غم‌هایش تقدیم داشته است .

مخزون جوانی بسیار خوب و فعال و آینده درخشانی دارد .  
از آثار اوست :

|                                |                        |
|--------------------------------|------------------------|
| وای . . . یارب در این دیار کسی | سخن از زندگی نمی‌گوید  |
| مردم از عشق و آرزو سیرند       | کس وفا از دلی نمی‌جوید |

\*\*\*

|                           |                         |
|---------------------------|-------------------------|
| دیرگامی است این دیار خموش | قفل حسرت زده به لب‌هایش |
| نه صفایی به روز روشن اوست | نه فروغی به ماه شب‌هایش |

\*\*\*

|                          |                         |
|--------------------------|-------------------------|
| کوچه‌ها غرق ماتم و اندوه | در و دیوار ریخته ، مرده |
|--------------------------|-------------------------|



مردمان دلشکسته و خاموش      خانه‌ها بسته و دل افسرده

\* \* \*

همه دلگیر از زمین و زمان      همه بیزار از مه و خورشید  
بر لب هیچکس نمی‌روید      گل شاداب خنده‌ی امید

\* \* \*

وای یارب در این دیار کسی      یار و غمخوار من نخواهد شد  
جز سکوت و سیاهی شبها      کس وفادار من نخواهد شد  
بزرگان و سخن سرایان آذربایجان

غربی ص ۳۱۹

### مریم جهانگیری

دختر حسین‌خان بیگلربیگی است که در سال ۱۳۳۵ هجری قمری «۱۲۹۵» شمسی در ارومیه متولد شده و تحصیلات خود را در آن شهر به اتمام رسانیده و به استخدام اداره فرهنگ و سپس بانک کشاورزی درآمده است. مؤلفین کتاب بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی می‌نویسند:

«مریم تا پایان عمر کوتاهش در اداره کشاورزی انجام وظیفه می‌کرد او از کودکی ذوق لطیفی داشت و غالباً در محضر پدر ادیب خود به تکمیل معلومات می‌پرداخت تا اینکه با فرشتگان همراز گردید و بانش بگفتن شعر گویا شد. او در شهریور ماه ۱۳۳۱ شمسی دفعه‌تاً در بستر بیماری افتاد و نصف بدنش فلج گردید و هفت روز در حالت اغما بسر برد و بالاخره روز هفتم

شهریور ۱۳۳۱ چشم از جهان فرو بست .

مریم دفتر شعری داشت که از بین رفته است و فقط مقداری از اشعار او نزد برادرش باقی مانده که بعداً بصورت جزوه کوچکی به انضمام شرح جامع وی بنام (بیاد مریم) چاپ و منتشر شده . او در موسیقی نیز دست داشت و همچنان که از حسن منظر بهره کافی داشت از حنجره دلنشین نیز نصیبی گرفته بود و بانویی مهربان و سراسر وفا و صفا بود و حالا به چند اثر این بانوی هنرمند و ناکام عنایت فرمائید :

### گوهرجان

ای خوش آنروزی که در تاب و تبت می سوختم  
 با غمت خو می گرفتم لب فرو می دوختم  
 حاصل يك عمر ناکامی براهت شد نثار  
 گوهرجان بود کان در دیده می اندوختم  
 قصه عشقم به هر جمعی گذشت و همچو شمع  
 خویشتن می سوختم صد بزم می افروختم  
 نازم آن سوز و گداز مکتب عشق تو را  
 زندگی را سوختن افروختن آموختم

\* \* \*

### تسخیر شهر دل

ای شب چرا نرفته و تاخیر می کنی      ای صبحدم در آمدنت دیر می کنی  
 گویا چو من اسیر کمند بتی شدی      کادر شکنج بند چنین گیر می کنی

ای ناله ساعتی برو از تنگنای دل      ای سوز دل ز زندگیم سیر می‌کنی  
 ترسم که نه فلک همه زیر و زبر شود      ای دل زبسکه ناله‌ی شبگیر می‌کنی  
 ای ماهر و بجادوی خونریز شهر دل      از شش‌جهت گرفته و تسخیر می‌کنی  
 باخال‌همچو دانه و بازلف‌همچو دام      مرغ دلم گرفته و نخجیر می‌کنی  
 باز آبرون و لشکر عشاق را بتاز      در قتل این گروه چه ناخیر می‌کنی

\* \* \*

گل دولاشماگنان اول زلف پریشانه گوگول  
 صبراله دوز بو قرانلق شب هجرانه گوگول  
 باخما ناکس کیمی اول دلبریمین چهره سنه  
 یانما پروانه کیمی آتش نیرانه گوگول  
 نئجه طرح ائندی وفا صحبتی غنچه لبی  
 واقف اول ذوق ایله اول نکته‌ی پنهانه گوگول  
 اولما نامرد و محبت ائله مه ناهاله  
 باغلاماز عاقل اولان الفتی نادانه گوگول  
 وطن عشقنده گرک ال چکه سن جانندان  
 چون سمندر یاناسان آتش سوزانه گوگول  
 فرقه باعث اولاندان آلام قانی قصاص  
 آنداولسون او گوژل پرچم ایرانه گوگول  
 بزرگان و سخن سرایان آذربایجان

## میرجلال هاشمی

فرزند مرحوم سید هادی و از سادات هاشمی ارومیه است که در سال ۱۲۶۵ شمسی در آنجا متولد شده است و شغلش بزازی بود.

هاشمی مردی مقدس و متعصب و همیشه در مطالعه و تحقیق و مکاتبه با اهل فضل و دانش بود بطوریکه در ادبیات فارسی و عربی صاحب نظر شده بود فرزند مرحوم هاشمی در اثر گلوله‌یی که ناشی از سوء تفاهم بود بکلی از کمر به پائین فلج شده و پدرش را در این پیشامد ناگوار بیچاره و درمانده کرد. او در اثر مصیبت بکلی صبر و حوصله خود را از دست داد و در سال ۱۳۲۰ شمسی در ارومیه وفات کرد.

هاشمی غالباً اشعارش مذهبی و در رثاء ائمه اطهار بود يك نمونه از آثار پارسی او :

|                                    |                                  |
|------------------------------------|----------------------------------|
| دل هوای رخ دلدار دل آرا دارم       | دیده بر دیدن آن عارض زیبا دارم   |
| واعظ از من بگذر وقت عبادت بگذشت    | در نهانخانه‌ی دل میل مصلا دارم   |
| زیر زلفین تو دامی است که من افتادم | شکوه از رشته‌ی این زلف مطرا دارم |
| شب به امید وصال تو نیاید خوابم     | در سرای دل غمگین صف شورا دارم    |
| هاشمی گفته‌ی خود بهر چه پنهان داری | گو بدانند و بخوانند چه پروا دارم |
| فکر خوبان جهان مرحله‌ی غمناک است   | کرد خوندل پسر آتش سودا دارم      |
|                                    | بزرگان و سخن سرایان آذربایجان    |

## میرزا حسن ارومچی افشار

فرزند محمد ولی بیگ افشار ایمانلوست و در فقه و اصول متبحر و پیشنماز و واعظ بود. میرزا حسن مردی باهوش و باسواد و در ادبیات فارسی و عربی اطلاعات کافی داشت و اشعار عرفانی زیاده گفته و بالغ بر هزار بیت با کلمات بی نقطه شعر دارد.

او جلد سیزدهم بحار الانوار مرحوم مجلسی را ترجمه کرده که بارها تجدید چاپ شده است او در سال ۱۳۶۰ هجری قمری « ۱۳۲۰ » شمسی وفات کرده است. این دو بیت از اشعار عربی اوست :

اکس المدام المرطعماً معادل      لراح حساهماً واله و مؤمل  
لکاس الراح الکرم مرهوع      لادراک اوهام معل معلل  
بزرگان و سخن سرایان آذربایجان  
غربی ص ۳۳۴

## نظمی

نامش عبدالعلی فرزند رضا در سال ۱۲۹۷ شمسی در یک خانواده خوش-نام و محترم و مشهور ارومیه متولد شده و تحصیلات خود را در زادگاهش به پایان رسانید و سپس وارد دانشکده کشاورزی کرج شد و در سال ۱۳۲۷ از این دانشکده فارغ التحصیل گردیده و در اداره کشاورزی خدمت کرده است او از اوان تحصیل در دبیرستان ، عشق و علاقه وافری به ادبیات فارسی

و عربی داشت پس از اتمام تحصیلات دانشگاهی و شروع خدمات دولتی با بعضی از روزنامه‌ها و مجلات وقت همکاری را شروع نموده و به عضویت سندیکای نویسندگان کشور درآمد و به هر شهرستان یا استانی که ماموریت پیدا می‌کرد با روزنامه‌های آن شهرستان و استان همکاری می‌نمود و مقالات ادبی و علمی می‌نوشت و در مجله‌ی اکونومیست مقالات زیادی نوشته است. علاوه بر مقالات ادبی و علمی ایشان چهار رساله در مورد زیتون تحت عنوان میوه بهشتی یا طلای سبز و راجع به مرکبات ایران و صنایع دستی روستایی استان کرمان و پسته‌ی قزوین مطالب آموزنده و پرارزش نوشته است که در تهران اکونومیست در چند سری مقاله به چاپ رسیده است.

نظمی در چند انجمن ادبی عضویت داشته خصوصاً یکی از اعضای دائمی انجمن ادبی آذربادگان بود.

نظمی شعر خوب می‌سراید. نسخه متعددی از قصیده خراسان او که قصیده شیوایی است در کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی موجود و بارها در روزنامه‌های پارسی شیراز و نوای خراسان چاپ شده است.

از اوست :

|                                  |                                  |
|----------------------------------|----------------------------------|
| نآ آدمی چو مرغ هوا بال و پر گرفت | کاری خطیر کرد بجان صد خطر گرفت   |
| مانند وهم عاشق شب زنده دار شد    | راه قضا بیست و طریق قدر گرفت     |
| از بانگ کنت کتر خفیا گشود چشم    | حد مکان آدمی اندر نظر گرفت       |
| کوشید روز و شب که بدست آورد ثمر  | از این تلاش و کوشش عالی ثمر گرفت |
| معراج کرد راه خدا بر گرفت و رفت  | وز علم بر حوادث دوران سپر گرفت   |

پیشی گرفت از ملك و از فلك گذشت  
 بشكست سنتی كه بد از بد و ما خلق  
 بنهاد پای همت خود بر فرار مناه  
 آری برای معرفت حق لایزال  
 دنیا و هر چه هست در او سر بسر گرفت  
 از راز كون و سرمكان پرده بر گرفت  
 با این عمل حقیقت شق القمر گرفت  
 باید ز علم و دانش كحل بصر گرفت

\* \* \*

تازه كند جان دل هوای خراسان  
 خواهی اگر بشنوی نوای روانبخش  
 ابر خراسان ز دیده بارد گوهر  
 خاك خراسان بود همیشه در رخیز  
 روح به تنها دمد صفای خراسان  
 گوش فرا دار بر نوای خراسان  
 نازم بر ، ابر با سخای خراسان  
 مشك دهد باد جانفزای خراسان  
 وجد و شعف زاید از مسای خراسان  
 پیش گل باغ دلربای خراسان  
 تا كه زند بوسه‌ها پبای خراسان  
 جمله بود بسته‌ی ولای خراسان  
 راز بدین پایه اعتلای خراسان  
 بشنو با گوش دل زنای خراسان  
 معنی والشمس والضحای خراسان  
 آنكه سزد گویم ار خدای خراسان  
 كرده سمر سر ماجرای خراسان  
 مشهد آن عرش كبریای خراسان  
 رشك برد شاه بر گدای خراسان  
 بنگر با دیده بصیرت و دریاب  
 نغمه جان بخش (من یمت یرنی) را  
 گوید هشتم امام و پادشه دین  
 حضرت موسی الرضا ولی ولایت  
 عز و شرف جاودانه داده بدین ملك  
 باب ولایت نموده فتح به مشهد  
 از كرم و لطف بی‌ریای عمیمش

|                                |                               |
|--------------------------------|-------------------------------|
| نام خراسان همیشه ورد زبانها    | جان و تن عالمی فدای خراسان    |
| از تو رضا کی شود خدای محمد     | تا نه بدست آوری رضای خراسان   |
| قدرت اگر داشتی بیان و بنانم    | بهتر از این گفتمی ثنای خراسان |
| ملك بقاخواهی اربیا و چو (نظمی) | فانی فانی بشو برای خراسان     |

\* \* \*

|                               |                                     |
|-------------------------------|-------------------------------------|
| دختر کرد آیتی زحسن و جمال است | مظهر عشق است و کان غنچ و دلال است   |
| حد کمالش به وهم خلق نگنجد     | چونکه برون از حدود وهم و خیال است   |
| قامت موزون او بوصف نیاید      | وصف قیامت همیشه امر محال است        |
| در روش از کبک برد گوی ملاحظ   | در رمش از بند و قید هم جو غزال است  |
| لعل لبش در مقام چشمه‌ی حیوان  | گردش چشمش امید راه وصال است         |
| بدر ظلم موی او و شمس ضحی روی  | بوسه از آن روی و موی هر دو حلال است |
| (نظمی) اگر آرزوست بر تو وصالش | راه وصالش مرو که راه ضلال است       |

\* \* \*

|                                  |                                    |
|----------------------------------|------------------------------------|
| گر هست بر سر تو هوای سخنوری      | می‌دان سخنوری نبود کار سرسری       |
| هر چند دانش تو بود در حد کمال    | کی در سخنوریت دهد دست‌یآوری        |
| در بحر پر تموج این فن بس خطیر    | بی‌مایه چون توانی کردن شناوری      |
| بی‌شک سخنوری است خدایی و دیعه‌بی | کان مایه این و دیعه شد ارنیک بنگری |
| اعجاز انبیا و رسل در سخنوری است  | باشد سخنوری صفتی از پیمبری         |
| سحر کلام اگر نشنیدی به عمر خویش  | خواهی چگونه کرد در این باره داوری  |
| دنیای دیگری است جهان سخنوری      | دنیای فوق آدمی و برتر از پری       |



ار طایر سخن بکند باز قید و بند      گیرد قرار بر زبیر ماه و مشتری  
(نظمی) بکوش تا که سخنور شوی اگر      داری بسر هوای بزرگی و سروری

# آرئق وانراب

یکی از بخشهای بزرگ و آباد تبریز است که به وفور نعمت معروف می باشد :

از شمال به شهرستان مرند و از جنوب به دریایچه ای ارومیه و از مشرق به محال رود قات و از مغرب به شهرستان خوی و شاهپور محدود است . مرکز آن شبستر است که محل بخشداری ارونق و انزاب می باشد . از توابع آن :

طسوج ، خامنه ، شرفخانه ، سیس ، صوفیان ، بنیس و کوزه کنان است . آثار تاریخی ارونق و انزاب عبارتند از : مقبره ی شیخ محمود شبستری و قبر استادش بهاءالدین یعقوب ، مسجد جامع شبستر ، امامزاده خلیل و مسجد جامع طسوج است .

ارونق و انزاب از بخشهای ششگانه شهرستان تبریز است و شعرای نامی و شخصیت های علمی و ادبی از این بخش بوجود آمده اند که شرح حالشان ذیلا نوشته می شود .

## ابراهیم بنیسی

فرزند حسن معروف به سیبویه ثانی ملقب به برهان الدین و یکی از دانشمندان و فضلا و عرفای قرن دهم هجری قمری و از مشاهیر سلسله‌ی نقشبندیه بوده و در عرفان و تصوف و نحو و صرف و ادبیات عرب و فنون شعر بی نظیر عهد خود بود و تألیفاتش عبارت است از :

- ۱- «نهایة البهجت» که غره‌ی محرم سال ۹۰۰ هجری قمری «۸۷۳» شمسی کافیه ابن حاجب را نظم کرده و مطالبی بدان اضافه و «نهایت البهجت» نام گذاشت که با این ابیات شروع شده است :

تیمنت باسم الله مبدی البریة      مفیض الجدی معطی العطايا السنية  
فرغت و قد ابدی المحرم غرة      لتسع مأیه من هجرة نبوته  
و قد حذف الدین فی مثال قولنا      شفیع حسین بن علی فتمت

- ۲- «انبیا نامه» بنابنوشته‌ی مؤلف مرآت کائنات وی منظومه‌ی دیگری به عنوان «انبیانامه» نیز دارد .

## ۳- تفسیر قرآن مجید از اول تا سورة یوسف

- ۴- «موزون المیزان» تاییه‌ی ست در نظم ایسا غوجی اثیرالدین ابهری و خود شیخ برآن شرحی نوشته است . حاجی خلیفه می نویسد که متن و شرح هر دو در نهایت بلاغت است . مرحوم تربیت نسخه‌ی بی از «نهایت البهجت» را در کتابخانه‌ی ملی پاریس و نسخه‌ی بی از شرح آنرا در کتابخانه‌ی حمیدیه استانبول دیده است .

مرحوم مولانا ابراهیم بنیسی در سال ۹۱۵ هجری قمری « ۸۸۸ » شمسی و قتیکه می‌خواست به زیارت بیت خدا مشرف شود در راه وفات کردند . تاریخ وفات آن مرحوم را ۹۱۵ تا ۹۲۰ هجری قمری « ۸۸۸ » شمسی نوشته‌اند .

دانشمندان آذربایجان ص ۱۶ - سخنوران

آذربایجان ص ۱۲۹ - ریحانة الادب ج

۲ ص ۲۵۲

### احمد طسوجی

احمد طسوجی فرزند اشرف است که در سال ۱۲۳۲ هجری قمری « ۱۱۹۵ » شمسی متولد شده است و یکی از مردان فاضل و عالم و شاعر و از شاگردان شیخ مرتضی انصاری بوده است . از تألیفات او عبارت است از :

کتابی که به عنوان کشکول نوشته و حواشی متفرقه نیز بر ریاض نوشته است . او در سال ۱۲۵۸ هجری قمری « ۱۲۲۱ » شمسی در حمله‌ی عثمانیها به عراق کشته شده ولی این تاریخ با مرثیه گفتن او برای استادش شیخ انصاری که در تاریخ ۱۲۸۱ هجری قمری « ۱۲۴۳ » شمسی وفات کرده است تطبیق نمی‌کند . ابیات زیر را ضمن نامه‌یی از عتبات عالیات به پدرش فرستاده است .

ایا برید صبا ای نسیم جانپرور

ز روی لطف بکن جانب طسوج گذر

زهر گلی که ببینی زیاده رنگ و صفا

بچین و دسته‌ی رنگین ببند ترازه و تر

بصد سلیقه و پاکیزگی نگاهش دار  
 مباد لک‌ه به برگ‌ی فتد ز مد نظر  
 میان جان بگذار و روانه شو به طسوج  
 سراغ کن در دولت سرای بحر هنر  
 مهین سلاله‌ی اشرف که او سری نبی‌ست  
 که مرجعند و معزز همی زجد و پدر  
 مکارم الآثار مجلد ۳ ص ۹۴۷ - اعیان  
 الشیعه ج ۱۰ ص ۱۴۳ - سخنوران آذر -  
 بایجان ص ۱۳۰

### احمد کوزه‌کنانی

احمد فرزند عبدالله کوزه‌کنانی که در سال ۱۳۲۶ هجری قمری « ۱۲۸۷ »  
 شمسی در کاظمین وفات کرده و در نجف اشرف در مقبره‌ی آقا شیخ حسن  
 ممقانی دفن شده است . او از علمای معروف و مشهور و از شاگردان مرحوم  
 آیت الله آقا سید حسین کوه‌کمری و ملا محمد ابروانی بود .  
 از تألیفات او عبارت است از :  
 ۱- کتاب هدایت‌الموحدین فی اصول‌الدین در سه مجلد .  
 ۲- کتاب ایقاظ‌العلما و تنبیه‌الامرا .  
 ۳- روضة‌الامثال که در تبریز چاپ شده است . مرحوم تربیت نوشته است  
 که او شاعر بود و به زبان فارسی شعر گفته است .

سخنوران آذربایجان ص ۱۳۲ - مؤلفین  
 مشار ج ۱ ص ۴۴۹ - دانشمندان آذر-  
 بایجان ص ۳۱

### اشرف طسوجی

مولانا علی اشرف فرزند احمد فرزند ملا عبدالنبی که در شعر «اشرف» تخلص می‌کرد. از اعلم علما و افضل فضلا‌ی زمان خود بوده و نبیره‌ی آخوند ملا نبی طسوجی است. مولانا اشرف منبع علم و ادب و اشرف شرفا و نجبا و از خانواده‌ی با میمنت و سعادت‌مند است. وی در سال ۱۲۲۲ هجری قمری «۱۱۸۶» شمسی با اشرف نساء دختر حسین قلی‌خان پسر علی مرادخان در نجف ازدواج کرد و از آن خانم صاحب شش فرزند ذکور شد بنامهای احمد، خلیل، محمد، مرتضی، کریم، مسیح و زندگی خوب و خوشی داشتند و با عباس میرزا نایب السلطنه مربوط بود. و قتیکه عباس میرزا از روسها شکست خورد. وضع مولانا احمد نیز خراب و به تنگدستی دچار شد. کار بجایی رسید که کتاب و دستار را در گرو نان گذاشت. در این مورد گوید:

بریده بند دلم تیغ تیز فقر و عنا      ربه‌ده دل ز کفم غصه‌ی معاش و مدار  
 برای لقمه‌ی جو پیش این و آن به گرو      کتاب پیش یکی، پیش آن یکی دستار  
 با وجود اینکه چیزی نداشت ولی ثروث معنوی او چنان بود که می‌گویند  
 با عزت نفس رنج تهیدستی را زیر پا گذاشت.

اشرف از تأثیر استغنائی خویش      دست خالی گنجها اندوخته

\* \* \*

نوش را دادم گرفتم نیش را      فارغ از نشویش کردم خویش را  
 خوب سوزاندم از این داد و ستد      من دماغ نفس بد اندیش را  
 « اشرفا » گر پادشاهی بایدت      بندگی کن بسندگی درویش را

دیوان مولانا اشرف حاوی غزل، قصیده، مخمس می‌باشد و اثر منظوم دیگری بنام « شعله » دارد. دو مجموعه‌ی دیگر نیز به خط خود او پیش آقای احمد اشرف طسوجی می‌باشد یکی در ۱۹۰ صفحه و دیگری. ۷۲۰ صفحه است که ۶۵۰ صفحه‌ی آن مجموعه‌ی مربوط به برگزیده اشعار شعرای پیشین است و باقی اشعار خودش می‌باشد. از اوست :

پرده از رخ بر نیفکنده‌ست جانانم هنوز

ای فلك از پرده‌ی تن برمکش جانم هنوز

در ازل تیری زشت ترك‌مستی خورده‌ام

زخمی حسرت کش آن تیر و پیکانم هنوز

پرتو حسن ازل را مظه‌ری در کار بود

ز آن سبب محو جمال ماه رویانم هنوز

شهره‌ی شهرم به‌رندی باوجود اینکه نیست

هیچکس را آگهی از راز پنهانم هنوز

گر به زعم دیگران بر هر زبانم آشنا

در زبان عاشقی طفل دبستانم هنوز



با کمال معرفت در مسلک سیر و سلوک

پیش ادنی سالکی در عین نقصانم هنوز

جذبه‌ی شوقم نگر «اشرف» که در عین وصال

طالب دیدار یار و وصل جانانم هنوز

\*\*\*

آه کز افروخته‌ام سوختم

از سبق عشق نیاموختم

باز به تیر تو بهم دوختم

هر چه به يك عمر خود اندوختم

شمع صفت ز آتش خود سوختم

مشعلی عشق برافروختم

جز الف قامت آن سرو ناز

گر جگرم تیغ دو صد پاره کرد

ترك من از من به یکی خمزه برد

از که کنم شکوه من «اشرف» که من

از رباعیات اوست :

این صفحه‌ی گل صفحه‌ی رویی بوده‌ست

از روی بتی چکیده خویی بوده‌ست

این سنبل تر سنبل مویی بوده‌ست

این ژاله‌ی قطره قطره در عارض گل

\*\*\*

چشمان تو ز آهوی ختا برده گرو

غافل منشین زداس هنگام درو

ای روی تو بدر و ابروانت مه نو

با اینهمه سبزه‌ی خط و سنبل زلف

\*\*\*

ای لاله کف دست نگاری گویی

ای سنبل تازه زلف یاری گویی

ای غنچه دهان گلعداری گویی

آشفته‌گی تو کرد آشفته دلم

تخمیس ترکیب بند محتشم کاشانی :

دردا که درد بیشتر و خرمی کم است  
 کانون سینه پر ز شرر دیده پر غم است  
 لب آشنای ناله و دل همدم غم است  
 «باز این چه شورش است که در خلق عالم است»  
 «باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است»

آمد بجوش خون شهیدان کربلا  
 بگرفت موج موج ز عریان کربلا  
 شد سیل خیز دشت و بیابان کربلا  
 «کشتی شکست خورده‌ی طوفان کربلا»

«در خاک و خون افتاده به میدان کربلا»  
 چون یکه‌تاز دشت بلا از سمنند شد  
 بیمار کربلا پس از آن در کمنند شد  
 زینب زنوبه تازه غمی پای‌بند شد  
 «آن دم فلک به آتش غیرت سپند شد»  
 «کز خوف خصم در حرم افغان بلند شد»

چون اهل بیت را به صف محشر آورند  
 هنگام گیرودار که این محضر آورند  
 بر شکوه محضری به در داور آورند  
 «آل نبی چو دست تعظم برآورند»  
 «ارکان عرش را به تزلزل درآورند»

این زیب عرش وزینت گردون حسین توس

این ناتوان و خسته و محزون حسین توس

این قامت کشیده و موزون حسین توس

« این کشته فتاده به هامون حسین توس »

« این صید دست و پا زده در خون حسین توس »

تخمیس غزلی از حافظ :

دل که پا بسته‌ی زلف تو پرزاد آمد      بسا همه قید ز قید همه آزاد آمد

طاق محراب به چشم من ناشاد آمد      « در نمازم خم ابروی توام یاد آمد »

« حالتی رفت که محراب به فریاد آمد »

خرم آنان که نه در قید غم پندارند      مایه‌ی سود و زیان را به جوی نشمارند

گوئیا با خبر از معنی این گفتارند      « زیر بارند درختان که تعلق دارند »

« ای خوشا سرو که از بار غم آزاد آمد »

تابه کی خون جگر گرددم از دیده روان      ساقیا خیز و بیاور بمن آن راحت جان

بهر شادی دل « اشرف » بی نام و نشان      « مطرب از گفته‌ی حافظ غزلی نغز بخوان »

« تا بگویم که ز عهد طربم یاد آمد »

مؤلف محترم سخنوران آذربایجان در مورد مولانا اشرف چنین می نویسد:

« این جناب خود از فحول علما و عمده حکما و فضلاى این ملك

فرح زاست و در علم الهی و حدیث و کلام سرآمد اهل زمان است و تحصیل

علوم در اصفهان خلد بنیان و در عتبات عالیات عرش درجات از علما و

حکما و مجتهدین عصر خود نموده و به قوت ذهن صافی و مدرک وافی قصب-

السبق از همگنان ربوده و گاهی که ایشان را از مطالعه و مذاکره دماغ می‌سوزد بیتی و قطعه و غزلی می‌گوید و وادی خیال را با اقدام لطف طبع می‌پوید و در مراتب فهم یگانه روزگار است و از شوخ طبعی زیب محفل فضیلائی عالی مقدار بازار انتعاشش از نارسایی بخت زبون کساد یافته و بعلت قلت مال و کثرت عیال از آرامش و آسایش برتافته و مضامین بعضی از اشعارش براین معنی گواه و در مصاحبت و صداقت و قدردانی و پاس حقوق آشنای بی‌نظیر و امروز از ادبای صافی ضمیر است و سخنانش خالی از تأثیر نیست .

وفات آن بزرگوار به تصریح مؤلف وقایع‌الایام مرحوم حاجی ملاعلی خیابانی و یادداشت فرزندخودش محمد شیخ‌الاسلام در پنجم رجب سال ۱۲۶۸ هجری قمری « ۱۲۳۰ » شمسی در طسوج اتفاق افتاد جسدش به کربلا منتقل و در آنجا دفن شده است .

دانشمندان آذربایجان ص ۴۲- الذریعه ج

ص ۷۷- سخنوران آذربایجان ص ۱۳۲

### باله حسن بنیسی

باله حسن فرزند خواجه یوسف صاحب کرامات و مرید شیخ شهاب‌الدین محمود می‌باشد بنا به نوشته‌ی ( ملا حشری ) او زبده‌ی احرار و مرجع ابرار در سال ۶۹۵ هجری قمری « ۶۷۴ » شمسی در بنیس وفات کرده و قبرش هم در آنجا می‌باشد در بعضی از تذکرها تاریخ وفات او را ۵۹۸ هجری قمری

« ۵۸۰ » شمسی ضبط کرده‌اند .

باله حسن از معاصران خواجه محمد کججانی می‌باشد و قبرش در  
قریه‌ی بنیس است . از اوست :

چشم دلم گشادی غیر از تو کس ندیدم      غیری که دیده بودم آن غیر هم تو بودی  
آقای دولت آبادی مؤلف تذکره‌ی سخنوران آذربایجان در مورد

شجره‌نامه‌ی باله حسن بنیسی چنین شرح داده است :

نام وی در شجره‌ی شهاییه و حدقیه بدین شرح آمده است :

شیخ رکن الدین سبحانی

||

شیخ شهاب الدین محمود تبریزی اهری

||

بابا فرج  
وایقانی

شیخ معین الدین معروف  
به شاه قاسم انوار

باله حسن بنیسی

شیخ جمال الدین  
تبریزی

شیخ زاهد گیلانی

شیخ صفی الدین اردبیلی

شیخ صدر الدین موسی

در روضات الجنان ( ج ۲ ص ۸۱ ) به جای شیخ جمال‌الدین ، سید جلال‌الدین تبریزی ذکر شده است . همچنین نام وی جزو هفتاد تن اولیایی که به خدمت بابا حسن تردد می‌کرده‌اند قید و اضافه شده است که حضرت شیخ حسن بلغاری ( متوفی دوم ربیع‌الاول سال ۶۹۸ هجری قمری « ۶۷۷ » شمسی فرمود :

« من بیست و هشت کس را دریافتم از واصلان و عارفان مدقق که پیوسته شعاع پرتو آفتاب معرفت الهی بر گلزار سینه‌ی بی‌کینه‌ی ایشان تابانده بود و همواره قطرات امطار غمام فیض کلام بر صحرای دل ایشان بارانده . . . اما از جمله‌ی آن بیست و هشت کس ، اول حضرت شیخ سعدالدین حموی ، و شیخ شمس‌الدین رازی و بابا حسن سرخابی و بابا مزید که از اقطاب بوده ، و خواجه عبدالرحیم آژآبادی و خواجه محمد کججانی و خواجه صائت‌الدین یحیی تبریزی و خواجه شمس‌الدین مراغی و باله حسن بنیسی و بابا فرج وایقانی و شیخ شعیب ژنده‌پوش ، و بابا شعیب پینه‌دوز ، و صالح بابا ، و شیخ احمد ، شیخ شافعی ، و شیخ فضلون و بابا خالد و شیخ اسحق مرزواری ، و شیخ کریم‌الدین شبستری ، و شیخ محمدگازر خسروشاهی و پیرسپید ، و شیخ شیر باریک و شیخ شعبان ، و خواجه غریب ، و شیخ شرف شاه تبریزی قدس الله تعالی اسرارهم . »

دانشمندان آذربایجان ص ۶۳ - سخنوران

آذربایجان ص ۱۳۸ - فرهنگ معین -

روضه الجنان ج ۱ ص ۴۹

## ثابت طسوجی

ثابت نامش ابراهیم از معاصرین فتحعلیشاه می‌باشد : شعر ترکی می‌گفت از اشعارش در دسترس ما نبود .

دانشمندان آذربایجان ص ۹۰ - سخنوران

آذربایجان ص ۱۸۱ - حدیقه‌الشعرا

## خاورکوزه کنانی

نامش میرزا معصوم از شعرای قرن سیزدهم هجری قمری است . نسبتش به شمس‌الدین تبریزی می‌رسد .

خاوری شاعری توانا و نجیب و پاکدل و شریف بود و از راه تجارت زندگی می‌کرد در کاشان مقیم و در آنجا متاهل شده است . مفتون در نگارستان دارا می‌نویسد : « خاوری ندیمی سخندان و حریفی چرب زبان و در مراتب شعر و انشاء از فحول کبرا و در صفحه‌ی عراق از صنایع شعرای معنی‌آرا بوده است . او به حکم استطاعت به زیارت بیت خدا مشرف و در عرض راه کتابی بنام « تحفه‌الحرمین » منظوم فرموده و پس از مراجعت تحفه‌ی بارگناه خاقان صاحبقرانی نموده است .

خاوری از شعرای نامی و صاحب مقام و بلندپایه بود . خاوری الحق مردی است آرمیده از علوم رسمی استحضاری وافی دارد و از رسوم سخنوری استحضاری کافی در نظم و نثر قادر است و در این هر دو فن شریف ماهر و

از فحول شعرای عصر می‌باشد .

تالیفات خاوری بشرح زیر است :

۱- « تحفه الحرمین » در مقابل « قران السعدین » امیر خسرو دهلوی در سفر حج منظوم و پس از برگشت تقدیم بارگاه فتحعلیشاه نمود و صله یافت .  
 ۲- « مهر خاوری » هزار بیت از منتخبات اشعار محمود میرزا است که خاوری جمع‌آوری کرده است و شامل مقدمه‌ایست در تأثیر و آثار محمود میرزا . از این منتخبات نسخ‌هایی در کتابخانه‌ی مجلس می‌باشد و نسخ‌هایی هم در کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی موجود است .

۳- دیوان قصاید و غزلیات که صاحب تذکره‌ی اختر آنرا ملاحظه کرده است .

خاوری قصیده‌یی ۶۳ بیتی در مدح فتحعلیشاه گفته که در تذکره‌ی « اختر » آمده است که يك قسمت آن برای نمونه نقل می‌شود :

گذشت فصل دی و شد ز فیض فروردین

زمین به نامیه رشك نگارخانه‌ی چین

فضای خاك تو گویی که شد بهشت نعیم

رواق تارك تو گویی که شد سپهر برین

به بوستان چو در آیی ببین به طارم ناك

یکی سپهر فروزان در او دو صد پروین

ز ناك دختر رز دل به جلوه می‌برد

چنان که در عرفات بهشت حورالعین



به صحن باغ انار کفیده در کف شاخ

همی بخندد بر درجهای در ثمین

چه داشت ساقی ابر بهار در صهبا

که فاش کرد به يك جرعه رازهای زمین

فشانده رشح هوا ژاله بر کلّالهی گل

رهانده نکبت گل دامن از کف گلچین

به سیر باغ همانا که می کند آهنگ

سپهر مجد و کرم آفتاب ملت و دین

سپهر خواست به میزان شکوه او سنجد

گسیخت رشته و بینی شکافتش شاهین

خمیده قامت از آن می رود چنین که مباد

ز فرط قطره شود عطف دامنش خونین

رعاف او بگه بامداد و وقت غروب

بین به دامنش اندر بچشم عبرت بین

زهی حدوث تو طراح کارگاه قدم

خهی گمان تو معمار شهر بند یقین

مبارزان تو را گاه رزم و وقت نبرد

مجاهدان تو را گاه جنگ و نوبت کین

به سالخوردگی اندر چه جام باده چه خون

به خردسالی اندر چه گاهواره چه زین

حقوق شکر تو ذمه‌ی صغیر و کبیر  
 کنند حکم تو برگردن کهن و مهین  
 به جمع و خرج دو روزه ایادی کف تو  
 کفاف می نکند دفتر شهور و سنین  
 شبی بساحل دریای مغربم خورشید  
 ز در درآمد و بنشت با دلی غمگین  
 به لابه گفت که آخر زمن نپرسی هیچ  
 که ای مربی دریا و کان چه حال است این  
 بگفتمش چه فتادت کشید آهی گفت  
 کزین بتر چه که گردد توانگری مسکین  
 به قعر بحر و وزیر زمین عفاک اله  
 زدست خانه برانداز او نمائد دفین  
 به اوبگو که بودخور به «خاوری» منسوب  
 چنان مکن که شود خانمان خراب چنین  
 خدا یگان ملوک ای که بساد تا به ابد  
 به هرچه عزم تو دایم خدات یار و معین  
 به خواهی که سه طفلش بود طفیل وجود  
 به خانمی که دو کونش بود به زیر نگین  
 به آن هلال که در آسمان زین شه راست  
 غروب او به یسار و طلوع او به یمین

به یأس من ز عطا‌های خواجگان لثیم  
 به حرص من که به جود شه‌نشه است رهین  
 که در ثنای بزرگان خرده بین عراق  
 خلاف شیوه‌ی اصحاب باشدم آیین  
 زبدو حال از اینان طمع برید ستم  
 که صعوه را نسکند طعمه همت شاهین  
 چو مدح‌خواجه سرایند و او سکوت کند  
 چنان بود که کسی مرده را کند تلقین  
 قضا بگو که به‌کینم کشیده دار کمان  
 قدر بگو که به قصدم گشاده دار کمین  
 من این مخدرگان را که یادگار منند  
 زبدو فطرتشان تا به روز باز پسین  
 کشیده‌ام همه دم تا بلوغ در آغوش  
 نشسته‌ام همه شب تا به روز بر بالین  
 نتیجه می‌دهد ازدواجشان بسا غیر  
 که دختران همه بکوند و شوهران عنین  
 به خواجگان و وشاقان شه فرستادم  
 که خود بهشت بود جلوه‌گاه حورالعین  
 سحاب سان نه به آن فطرتم که از هر بحر  
 گهرستانم و ریزم به هر سلاله‌ی طین

قسم به خالق شعری که شعر من هرگز  
 ندیده چهره‌ی مضمون غیر در تضمین  
 به دزدی خزفم رغبتی نه ز آن که مرا  
 خزانه پرگهر است و خزانه‌دار امین  
 به قرص سفره‌ی خود را ضمیمه‌ی گندم و جو  
 به صید بازوی خود قانعم ز غث و ثمین  
 مزید جباه و جلال ترا گه و بیگاه  
 زمن دعا وزسکان آسمان آمین  
 و نمونه‌یی از قصاید او :

صبح است و درطرف چمن بلبل نوا خوان آمده  
 بر شاخ و سرو و نارون قمری در افغان آمده  
 هم دلگشاگلشن شده هم مرغ دستان خوان شده  
 هم شمع گل روشن شده هم غنچه خندان آمده  
 افلاك چرخ آفاق چه دلوی دو از وی مهر و مه  
 زیر و زبر بیگاه و گه این رفته و آن آمده  
 ز آن دلو و چه از کهکشان رودی ست در گردون روان  
 ز آن کشتزار آسمان زین گونه ریان آمده  
 گردون مگر از مردمی در مدح دارا زد دمی  
 کز گوهر انجم همی آگنده دامن آمده

در آن خلوت که حیرت لب فرو بندد جهانی را  
مجال نطق باشد خاصه چون من بی‌زبانی را

\*\*\*

شرمنده‌ام زبس که به وصلش تمام عمر  
دادم فریب این دل هجران کشیده را

\*\*\*

شرط عشق آمد خموشی ورنه من هم پیش‌یار  
میتوانم گفت حال خود زبسانم لال نیست

\*\*\*

در کوی آن ماه خرم دلی باد      کز حسرت ما گاهی کند یاد  
در بزم خسرو در گوش شیرین      یارب که گوید حرمان فرهاد

مجمع الفصحاح ج ۴ ص ۲۷۳ - دانشمندان

آذربایجان ص ۱۳۴ - سفینه محمود

ص ۶۹۴ - نگارستان دارا ص ۱۹۰ -

تذکره‌ی اختر ص ۶۳ - طریق الحقایق

ج ۳ ص ۱۱۴ - سخنوران آذربایجان

ص ۱۴۰

### ذکره‌ی کوزه‌کنانی

ذکره‌ی نامش کربلایی نجف از شعرای قرن سیزدهم هجری قمری

آذربایجان است و اشعار ترکی او در دسترس ما نیست .  
 دانشمندان ص ۱۵۲ - سخنوران آذر-  
 بایجان ص ۱۸۱ - حدیقه الشعرا

### رحمت کوزه کنانی

رحمت نامش میرزا محمد که در شعر «رحمت» تخلص می کرد . او در کوزه کنان متولد شده و در اصفهان مقیم بود . رحمت مردی عارف و فاضل و در مجاهدت با نفس و تزکیه باطن فداکاری و جانبازی می کرد . او همیشه در خدمت عرفا و ادبا کسب فیض می نمود و سعی می کرد اخلاق و روش خودش را با سلوك و عادات مردانی که روح بزرگ و همت عالی و راه و روش پاک و صداقت و بصیرت کامل دارند تطبیق دهد . او در طریقت پیرو سلسله‌ی ذهبیه بود . رحمت به امر و دستور فتحعلیشاه کتابی که محتوی هر قصص راستان و حکایات صحیح شامل پنجاه هزار بیت ترتیب داده و نامش را «زینت الحکایات» گذاشت .

مرحوم دکتر بیانی می نویسد « که یکی از مثنویات منظوم او در کتابخانه‌ی سلطنتی به خط خود وی می باشد » . در گلزار جاوید هدایت رحمت کوزه کنانی را معاصر خاقان مغفور و محمد شاه ضبط کرده است .

از اوست :

چند پیویم در پی این آرزو      شهر شهر و خانه خانه کو به کو  
 چند ریزم سیل غم زین جستجوی      دجله دجله چشمه چشمه جوی جوی

دیده دریا کردم و دل غرق خون  
از طلب فارغ نبودم هیچگاه  
سالها رخس ریاضت تاختم  
تا چه خواهم کرد در این خستگی  
کبریای عشق هستی سوز را  
دامن از بالای ما بالاتر است  
تاچه آرام تا چه سازم زین فزون  
روز روز و هفته هفته ماه  
دامها در صید معنی ساختم  
با همه همواری و آهستگی  
عالم تجرید جان افروز را  
سوی او راه از طریق دیگر است  
نمونه‌یی از مثنوی رحمت :

رحمت شاه است بیرون از حساب

قابل و ناقابل از وی کامیاب

همنش هر جا به رحمت کار کرد

هست چون من نیست را بسیار کرد

هستی مایک دو روزی بیش نیست

وقت اندک قابل تشویش نیست

شادی و اندوه حالم یکدم است

بهر یکدم این چه اندوه و غم است

بازگشت فعل مردم سوی توست

راه بازار جنان از کوی توست

هر غریبی باز جوید جای خویش

سر کند افسانه از مأوای خویش

پیش مجنون قصه‌ی لیلا خوش است  
 گفتگو با وامق و عذرا خوش است  
 هر کجا حرفی زانده و غم است  
 داغ ماتم دیدگان را مرهم است  
 داستان عقل و عشق از هم جداست  
 هر متاعی را به بنزاری بهاست  
 خود مگو درد طلب حیرانی است  
 عاشقی اسباب سرگردانی است  
 خود ندائی تانه از خود رسته‌ای  
 کز که بیریدی کجا پیوسته‌ی  
 ای خوشا عشق و خوشا بدنامیش  
 عین کام آمد همه ناکامیش  
 در تو پیدا هر چه ناپیداستی  
 از تو زیبا هر چه نازیباستی  
 تا عطایش چشم رحمت باز کرد  
 دوزخی بر اهل جنت ناز کرد  
 بندگی کن تا که آزادت کنند  
 در خرابی کوش کآبادت کنند  
 درنگارستان دارا و دانشمندان آذربایجان ص ۱۱۷ نام او میرزا حسین  
 قید شده است .



سخنوران آذربایجان ص ۱۴۶ - گزار

جلاویدان ج ۱ ص ۵۳۸ - دانشمندان

آذربایجان ص ۱۱۷

### ساجدی شبستری

راجع به احوالات او در تذکره‌هایی که در اختیار نگارنده است مطلبی بدست نیامده ولی آقای متزوی می‌نویسد: «نسخه‌یی از دیوان ساجدی در دارالکتب قاهره به شماره‌ی ۹ ادب فارسی طلعت نستعلیق بدون تاریخ در ۵۰ برگ با یادداشت مورخ ۱۰۲۴ هجری قمری (۹۹۲ هجری شمسی) هست و چنین شروع می‌شود:

مرا زهر دو جهان چشم بر عنایت اوست

مخطوطات ج ۱ ص ۱۶۷ - سخنوران

آذربایجان ص ۱۴۸ - فهرست نسخه-

های خطی ج ۳ ص ۲۳۴۲

### شیدای شبستری

شیدای شبستری نامش میرزا لطف‌الله که در شعر شیدا تخلص می‌کرد و از شعرای قرن سیزدهم هجری قمری می‌باشد و اشعارش به زبان ترکی است: دانشمندان آذربایجان ص ۲۱۰ -

حديقة الشعرا

### طرزی شبستری

از شعرای قرن دهم هجری قمری است که در شعر طرزی تخلص می‌کرد.  
از اوست :

گفتم چه چیزم از غم گیتی کند خلاص      عشقم خطاب کرد که طرزی فنا، فنا  
دانشمندان آذربایجان ص ۲۴۶ - کعبه  
عرفان - سخنوران آذربایجان ص ۱۴۹

### طسوجی

نامش عبدالنبی فرزند اوجاق قلی یا شریف الدین محمد از بزرگان علما  
و فقها و محدثین و مفسرین و حکمای ریاضی رملی، جفری، نجومی بوده و  
در فنون شعر و شاعری ماهر و از افاضل قرن سیزدهم هجری قمری می‌باشد.  
او و صاحب حدائق (متوفی بسال ۱۱۸۶ هجری قمری غقفو = «۱۱۵۱»  
شمسی که هر هر دو از شاگردان ملا رفیع گیلانی (متوفی بسال ۱۱۶۰ هجری  
= غقس) «۱۱۲۶» شمسی که هر دو نیز شاگرد علامه مجلسی بودند منصب شیخ  
الاسلامی در خانواده‌ی او تا سال ۱۱۶۰ هجری قمری «۱۱۲۶» شمسی باقی  
مانده و از او اجازه روایت داشته است.

طسوجی تألیفات زیادی دارد منجمله :

- ۱- حاشیه مدارك الاحكام .
- ۲- حاشیه سماء و عالم .

- ۳- حاشیه تفسیر بیضاوی .
  - ۴- حاشیه مدارك الاحکام .
  - ۵- حاشیه مزار بحار الانوار .
  - ۶- تفسیر قرآن دارای نکات بدیعه می‌باشد و تلمیذ او میرزا حسن زنوزی سالف الترجمه در کتاب ریاض الجنة و غیره از آن نقل می‌کند .
  - ۷- شرح صحیفه‌ی سجاده .
  - ۸- شرح نهج البلاغه :
  - ۹- شرح وافیہ تونی و غیره .
- طسوجی بسال ۱۲۰۳ هجری قمری « ۱۱۶۷ » شمسی در کربلا فوت کرده است و میرزا حسن زنوزی در ماده تاریخ فوت او گفته است :
- چو شد عبدالنبی آن معدن فضل از این وحشت سرا بر خلدها رب  
ز فوتش گشت غارب شمس افضال از این روسال فوتش گشت (غارب)
- ریحانت الادب ج ۴ ص ۵۶

### عبداللطیف طسوجی

عبداللطیف یکی از ادبا و فضیلاي قرن سیزدهم هجری قمری و از جمله آثارش ترجمه الف لیلة و لیلة معروف است که در تاریخ ۱۲۵۹ هجری قمری « ۱۲۲۲ » شمسی به امر و دستور بهمن میرزا فرزند عباس میرزا از عربی به فارسی ترجمه نموده است و بجای اشعار عربی میرزا سروش (شاعر) اشعار پارسی بنظم آورده و اولین دفعه در تبریز به خط میرزا علی خوش نویس

چاپ سنگی شده است .

دانشمندان آذربایجان ص ۲۶۵ -

ریحانت‌الادب ج ۴ ص ۵۶

### طسوجی

نامش آقا احمد فرزند آقا علی اشرف که یکی از علمای فاضل و شاعر بوده و از شاگردان معروف میرزا شادروان شیخ مرتضی انصاری می‌باشند . او چندین حاشیه بر ریاض نوشته و کتاب معروف کشکول نیز مربوط بایشان است .

طسوجی در وفات استاد بزرگ شیخ مرتضی انصاری ( سال ۱۲۸۱ هجری قمری « ۱۲۴۳ » شمسی قصیده‌یی در مرثیه‌اش گفته است .

طسوجی در حادثه نجیب پاشا در کربلا کشته شده است او متولد سال ۱۳۳۲ هجری قمری ( ۱۱۹۶ هجری شمسی ) بود .

از اشعارش در دسترس ما نیست .

ریحانت‌الادب ج ۴ ص ۵۶

### عبدالله شبستری

عبدالله از فرزندان شیخ محمد شبستری است و شاعر هم بود در تذکره‌ها مطلبی از او بدست نیامد .

فرهنگ سخنوران ص ۳۸۰

### عبدالصمد خامنچی

نماش شیخ عبدالصمد خامنچی که امام جمعه خامنه بود از ادبا و فضلا و علمای نامی و از شعرای اواخر قرن سیزدهم هجری قمری است . امام جمعه‌ی خامنه در شعر استاد بود . قصایدش مثل دوازده‌بند مرثیه‌استاد بزرگ بحر العلوم می‌باشد از اشعار او در کتاب وقایع‌الایام مرحوم حاجی ملا علی خیابانی درج شده است .

مؤلف وقایع‌الایام نوشته است :

«خامنچی را در اواخر عمرش در نهایت پیری در تبریز دیدم قصایدی از اشعارش بمن داد و آنها را در جلد رجب و جلد محرم الحرام در کتاب وقایع‌الایام درج کرده‌ام .»

نمونه از اشعار اوست که در تهنیت ولادت رسول اکرم (ص) گفته است :

|                              |                            |
|------------------------------|----------------------------|
| یا لابساً ثوب الحداد محرمّاً | انزع فقد وافی الربیع الاول |
| شهر تولد فبه من کسرت به      | ایوان کسری والملوک تذللوا  |
| انت المدینة العلوم و بابها   | الماتی منه المرتضی والمدخل |
| هو شافع یوم الحساب مشفع      | هو مفزع للخائفین معول      |

المآثر والآثار ص ۱۲۰- علمای معاصرین

ص ۳۴۸- سخنوران آذربایجان ص ۱۴۹

### فرج‌الله شبستری

فرج‌الله شبستری شاعر خوبی بوده ولی در تذکره‌هایی که در دسترس

نگارنده می‌باشد چیزی از او دیده نشد فقط دو بیت زیر از گلچین جهانبنانی بدست آمده است .

مغان که دانه‌ی انگور آب می‌سازند      ستاره می‌شکنند آفتاب می‌سازند

\* \* \*

بغیر سینه‌ی دریا دلان نگنجد عشق      برای بحر ، خدا آفریده طوفانرا

گلچین جهانبنانی ص ۱۱۹

### فضلی شبستری

فضلی از شعرای قرن دهم هجری قمری است و قتیکه ابوالمظفر شیخ شاه شیروان در سال ۹۲۷ هجری قمری « ۸۹۹ » شمسی به آذربایجان آمده بود . فضلی منظومه‌یی به عنوان ( صحف النقات ) بنام او ساخته بود که چند بیت از آن نقل می‌شود :

ای خرد نقش‌بند نامه‌ی تو      بلکه نقشی ز نقش خنامه‌ی تو  
سال تاریخ این خجسته کتاب      به طریق جمل ز روی حساب  
نهد و بیست و هفت کسری بود      روز میمون عید عصری بود  
سخنوران آذربایجان ص ۱۵۰ -

دانشمندان آذربایجان ص ۲۹۹

### گلشنی شبستری

از شعرای قرن دهم هجری قمری است و در تبریز به وکالت دادگستری

و نیابت قضاوت مشغول بود .

این ابیات از اوست :

فزون زعرش برین است قدر خانه‌ی تو

بر آسمان زده صد طعن آستانه‌ی تو

\* \* \*

غریب مردم و از من نکرد یاد کسی      به بیکسی و غریبی من مباد کسی

\* \* \*

می‌روم تا رو براه آن بت رعنا نهم      هر کجا او پا نهد من سربجای پانهم

دانشمندان آذربایجان ص ۳۲۰ -

سخنوران آذربایجان ص ۱۵۱ - تحفه

سامی ص ۲۶۰ - گلزار جاویدان ج ۳

ص ۱۲۰۰

### محمد طسوجی

محمد برادر محمود ملا باشی که از دانشمندان و فضیلاى زمان خود بوده و با حجت الاسلام نیر باهم به منظور مطایبت هریک پانصد بیت شعر عربی مربوط بر فتاوی مضحک ساخته که بنام الفیه‌ی عینکی معروف و با بیت زیر شروع شده است :

قال التقی الهاشمی النسبا      بقية الماضين من طبيا طبيا

دانشمندان آذربایجان ص ۳۵۹ - مقدمه

دہوان نیر - سخنوران آذربایجان ص ۱۵۱

### شیخ محمود شبستری

مولانا شیخ محمود فرزندان‌الدین عبدالکریم بن یحیی از مشاهیر عرفا و نجبا و از علوم ظاهری و باطنی بخشی تمام و فیض کامل داشته و در ایام سلطنت کیمخاتون خان در شبستر متولد شده و در عهد سلطان محمد خداپنده و ابو سعید بهادرخان در شهر تبریز مرجع علما و فضلا و دانشمندان بوده است. مؤلف محترم سخنوران آذربایجان چنین می‌نویسد «شیخ اکثر اوقات خود را در سیر و سیاحت گذرانید و به بسیاری از ممالک اسلامی از قبیل بغداد و شام و یمن و حجاز و مصر و اندلس و قفقاز سفر کرده و بنا به روایت مؤلف «ریاض السیاحه» چندی هم در کرمان متوطن و در آنجا تأهل اختیار نمود و اولاد و احفادی از او بوجود آمدند که جمعی از ایشان ارباب کمال و صاحب قلم و به عنوان خواجگان مشهورند. خانواده‌ی محمود جسم که مدتی رئیس‌الوزرا بود از همین دودمانند».

بعضی از تذکره‌نویسان بهاء‌الدین یعقوب و برخی شیخ امین‌الدین تبریزی را پیرمراد او قید کرده‌اند ولی چنان‌که در «روضات الجنان» ج ۲ ص ۹۱ نیز مسطور است شیخ از محضر هردو بزرگوار کسب فیض کرده است. وی بسال ۷۲۰ هجری قمری «۶۹۹» شمسی در شبستر وفات یافت و در وسط باغچه‌یی که به گلشن معروف است در جوار استادش بهاء‌الدین یعقوب تبریزی به خاک سپرده شد. بسال ۱۲۶۷ هجری قمری «۱۲۲۹» شمسی دو لوح مرمرین بزرگ بر روی قبر هر یک از آن بزرگوار نصب گردید. متن



سنگ نبشته‌ی شیخ محمودچنین است :

« هذا المرقدا الشریف جناب شیخ المشایخ شیخ محمود شبستری رحمة اله  
 علیه که در سراپرده‌ی قدم قدم بر بساط فضل نهاد و از کأس اولیای کبار شربت  
 محبت چشید و به دست جناب قطب الاولیا مولانا بهاء الدین یعقوب علیه الرحمه  
 خرقه‌ی ولایت پوشید و در سنه عشرين و سبع مائه در سن سی سالگی از این  
 دار فانی به عالم جاودانی رحلت فرمود رحمة اله علیه .

« هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق

ثبت است بر جریده‌ی عالم دوام ما »

تاریخ درگذشت او در « عرفات العاشقین » سال ۷۱۸ هجری قمری  
 « ۶۹۷ » شمسی و در « شاهد صادق » سال ۷۱۹ هجری قمری « ۶۹۸ » شمسی  
 قید شده است .

آقا بزرگ در الذریعه ج ۹ ص ۵۰۶ از جمله منابعی که درباره‌ی شیخ  
 محمود بحث نموده‌اند از تألیف حسن شفیع زاده چنین یاد کرده است :

« و فصل احوال فی کتاب کبیر الفه حسن شفیع زاده شبستری الساکن  
 به استانبول و ذکرناه فی ج ۴ ص ۱۵۸ .

تألیفات او :

۱- مثنوی گلشن راز . شیخ بزرگوار از اجله‌ی علمای متصوفه‌ی زمان  
 خود بود و دانش پژوهان در حل مشکلات خود بدو مراجعه می کردند چنانکه  
 امیر سید حسینی هروی از خراسان نامه‌ی منظومی که مشتمل بر هفده سؤال  
 بود به وی فرستاد و شیخ با اشاره‌ی استادش بهاء الدین یعقوب به تمامی

سوالات جواب گفت که به « مثنوی گلشن راز » موسوم و معروف است . این مثنوی مجموعاً ۹۹۰ - ۹۹۳ بیت می باشد . سوالات امیرحسینی بسال ۷۱۷ هجری قمری « ۶۹۶ » شمسی به شیخ رسیده چنانکه در مثنوی گلشن راز فرماید :

بسال هفده از هفتصد سال      ز هجرت ناگهان در ماه شوال  
رسولی با هزاران لطف و احسان      رسید از خدمت اهل خراسان  
در این مثنوی شیخ ، معانی تصوف را به طرز ساده و شیرینی بیان کرده است که آدمی را به ترك عادت و درك وحدت و جستجوی حقیقت هدایت می کند . برای نمونه به نقل ملخص يك سوال و جواب اکتفا می شود :

سوال دهم :

چه بحر است آنکه نطقش ساحل آمد      ز قعر او چه گوهر حاصل آمد  
جواب :

یکی دریاست هستی نطق ساحل      صدف حرف و جواهر دانش دل  
بهر موجی هزاران در شهوار      برون ریزد ز نقل و نص و اخبار  
هزاران موج خیزد هر دم از وی      نگردد قطره‌یی هرگز کم از وی  
وجود علم از آن دریای ژرف است      غلاف در او از صوت و حرف است  
معانی چون کند این جا تغزل      ضرورت باشد او را از تمثل  
شنیدم من که اندر ماه نیسان      صدف بالا رود از قعر عمان  
ز شیب قعر بحر آید برافراز      به روی بحر بنشیند دهن باز  
بخاری مرتفع گردد ز دریا      فرو بسارد به امر حق تعالی

چکد اندر دهانش قطره‌یی چند  
رود تا قعر دریا با دل پر  
به قعر اندر رود غواص دریا  
تن تو ساحل و هستی چو دریاست  
خرد غواص آن بحر عظیم است  
دا، آمد علم را مانند يك ظرف  
نفس گردد روان چون برق لامع  
صدف بشکن برون کن در شهوار  
لغت با اشتقاق و نحو با صرف  
هر آن کو جمله عمر خود در این کرد  
شود بسته دهان او به صد بند  
شود آن قطره‌ی باران یکی در  
از آن آرد برون لولوی لالا  
بخارش فیض و باران علم اسماست  
که او را صد جواهر در گلیم است  
صدف بر علم دل صوت است با حرف  
رسد زو حرفها با گوش سامع  
بیفکن پوست مغز نهغز بردار  
همی گردد همه پیراهن حرف  
به هرزه صرف عمر نازنین کرد

« گلشن راز » به سال ۱۸۸۰ میلادی « ۱۲۵۹ » شمسی با ترجمه‌ی  
« مستروین فیلد » بزبان انگلیسی با مقدمه و حواشی در لندن به چاپ رسیده  
و بسال ۱۸۲۵ میلادی « ۱۲۰۴ » شمسی قسمتی از آن در آلمان بوسیله‌ی دکتر  
« كوك » به آلمانی ترجمه و چاپ شد و در سالهای ۱۸۳۶ و ۱۸۳۸ میلادی  
« ۱۷ - ۱۲۱۵ » شمسی در وین بچاپ رسیده است . ( طبع ۱۸۳۸ میلادی  
ترجمه‌ی هامرپور گستال به شعر آلمانی بود با مقدمه‌ی مترجم به زبان عربی  
و فارسی با دورنماهای شبستر و مقبره‌ی شیخ محمود ) همچنین بسال ۱۲۶۱  
هجری قمری « ۱۲۲۴ » شمسی در تبریز و بسال ۱۳۰۹ هجری قمری « ۱۲۷۰ »  
شمسی در اصفهان و سال ۱۲۹۹ هجری قمری « ۱۲۶۰ » شمسی در پنجاه و يك  
برگ و ۱۲۹۹ هجری قمری « ۱۲۶۰ » شمسی در هفتاد برگ و ۱۳۰۱ هجری

قمری « ۱۲۶۲ » شمسی به قطع وزیری و ۱۳۱۱ هجری قمری « ۱۲۷۲ » شمسی و ۱۳۱۹ هجری قمری « ۱۲۸۰ » شمسی با « مرغوب القلوب » و ۱۳۱۷ هجری قمری « ۱۲۷۸ » شمسی و ۱۳۳۳ شمسی به خط عماد اردبیلی در تهران به چاپ سنگی رسیده و سالهای ۱۸۹۰ میلادی « ۱۲۶۹ » شمسی و ۱۳۰۰ هجری قمری « ۱۲۶۰ » شمسی و ۱۳۱۳ هجری قمری « ۱۲۷۴ » شمسی و ۱۳۲۹ هجری قمری « ۱۲۸۰ » شمسی در هامش « صفوة الصفا » در بمبئی چاپ سنگی شد . در شیراز هم به قطع رقمی در نود و يك برگ به چاپ سربی رسیده است .

۲- مثنوی « سعادت نامه » این مثنوی بر وزن « حدیقة الحقیقة » حکیم سنایی غزنوی است و بالغ بر سه هزار بیت و منقسم به هشت باب و هر باب مشتمل بر فصول و حکایات می باشد . شیخ در وصف حال خود و کیفیت و سبب تألیف این مثنوی می فرماید :

|                                |                                 |
|--------------------------------|---------------------------------|
| مدتی من ز عمر خویش ملید        | صرف کردم به دانش توحید          |
| درسفرها چو مصر و شام و حجاز    | کردم ای دوست روز و شب تگ و تناز |
| سال و مه همچو دهر می گشتم      | ده به ده شهر شهر می گشتم        |
| علما و مشایخ این فن            | بس که دیدم به هر نواحی من       |
| جمع کردم بسی کلام غریب         | کردم آنکه مصنفات عجیب           |
| از فتوحات و از فصوص حکم        | هیچ نگذاشتم زبیش وز کم          |
| بعد از این سعی و جهد و جد تمام | دل من هم نمی گرفت آرام          |
| گفتم از چیست این تغفل باز      | هاتفی دادم از درون آواز         |
| کاین حدیث دل است از دل جوی     | گرد هر در زهرزه بیش مپوی        |

سخن شیخ محیی ملت و دین      چون بکرد این دل مرا تسکین  
راستی دیدم آن سخن همه خوب      لیک می‌داشت نوعی از آشوب  
سر این حال را من از استاد      کافرین بر روان پاکش باد  
سعی شیخ اندر این فتاد مگر      که نویسد هر آن چه دید نظر  
قلم او چو در قدم پرسید      پای تحریر از آن سبب لغزید  
شیخ و استاد من امین الدین      داد الحق جوابهای چنین  
من ندیدم دگر چنان استاد      کافرین بر روان پاکش باد

شیخ در این مثنوی از «بابا حسن سرخابی»، «بابا فرج تبریزی»، «خواجه محمد کججانی»، «خواجه عبدالرحیم تبریزی» و «خواجه صابن الدین تبریزی» که جملگی از مشاهیر عرفای آذربایجان می‌باشند به بزرگی نام برده است. ۳- «حق الیقین فی معرفة رب العالمین». در هشت باب به شماره‌ی هشت در بهشت: ۱- در ظهور ذاتی حضرت حق تعالی و مقام علم معرفت. ۲- مراتب ظهور صفات حق تعالی. ۳- در مظاهر و مراتب آن و بیان مبدأ. ۴- در وحدت وجود. ۵- ممکن الوجود و کثرت. ۶- در تعیین حرکت و تجددات و تعنیات. ۷- در حکمت تکلیف و جبر و قدر. ۷- در معاد و بیان حشر و نشر.

این کتاب در تهران بسالهای ۱۲۸۳ و ۱۳۰۰ هجری قمری «۱۲۴۵ و ۱۲۶۱ شمسی ضمن مجموعه‌ی عوارف المعارف و بسال ۱۲۹۹ هجری قمری «۱۲۶۰ شمسی» به طور جداگانه در ۲۸ صفحه چاپ سنگی شده است. در شیراز بسال ۱۳۱۷ شمسی و در هند هم به چاپ سنگی رسیده است که با

این جمله آغاز می‌شود :

ای پیداتر از هر پیدا وی آشکارتر از هر هویدا . . .

نسخه‌های خطی حق‌الیقین بشرح زیر در کتابخانه‌ها هست :

تهران ، خانقاه شاه نعمت‌اله مورخ ۸۲۳

تهران ، کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه « بشماره‌ی ۲۹۲۷ سده‌ی ۹ ش

۲۸۲۱/۱ سده‌ی ۱۲ - ۱۳ ، ش ۲۲۶۷/۱ مورخ ۱۲۷۷ ، ش ۴۷۶۱/۷ مورخ

۱۲۹۵ - ۱۳۰۱ ، ش ۳۴۹۷/۴ مورخ ۱۳۱۵ « شمسی

تهران ، کتابخانه‌ی مجلس « بشماره‌ی ۲۴۲۰/۲ مورخ ۱۰۴۸ ، ش

۵۱۸۰/۱۲ مورخ ۱۰۶۹ ، ش ۲۴۲۹/۱ مورخ سده‌ی ۱۲ ش ۶۶/۵ نجم مورخ

۱۲۲۵ ، ش ۲۶۲۴/۲ مورخ ۱۳۰۵ ، ش ۳۲۶۰/۳ مورخ ۱۳۰۷ ، ش ۶۲۶/۲

بدون تاریخ .

تهران ، کتابخانه‌ی ملی « بشماره‌ی ۷۶۲/۲ ف مورخ سده‌ی ۱۱ ، ش

۱۰۱/۲۴ ف مورخ سده‌ی ۱۲ .

تهران ، کتابخانه‌ی دانشسرایعالی ، قریب « بشماره‌ی ۷۰/۳ مورخ

۱۲۷۱ « شمسی .

تهران ، کتابخانه‌ی دکتر سید حسن سادات ناصری « بشماره‌ی ۱ مج

مورخ ۱۲۹۴ . شمسی

شیراز : کتابخانه‌ی دکتر خاوری « بشماره‌ی ۲ مج بدون تاریخ .

مشهد ، کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی « بشماره‌ی ۵۵۱ حکمت بدون

تاریخ .

آکسفورد، کتابخانه‌ی بادلیان «بشماری ۹۴/۶، فیلم آن نیز بشماره‌ی ۱۱۴۲ در دانشگاه تهران هست».

نجف، کتابخانه‌ی امیرالمومنین (ع) «بشماری ۶۰۸ مورخ ۹۷۶ شمسی س ۱۵۱۵ از آن حسین قلی خان نوری وزیر ناصرالدین شاه بوده است».

۴- مرآت المحققین. در معرفت نفس و خداشناسی است آمیخته با فلسفه و عرفان در هفت باب. ۱- نفس طبیعی و نباتی و حیوانی و انسانی. ۲- صورت موجودات. ۳- واجب و ممکن و ممتنع الوجود. ۴- حکمت آفرینش. ۵- مبدا و معاد. ۶- برابری آفاق و انفس «برابری تن یا گیتی».

۷- برابری آفاق و انفس در جهان آسمانی.

ارکین بشماره‌ی ۱۸۲ و قنواتی بشماره ۱۰۴، این کتاب را از ابوعلی دانسته‌اند. نسخه‌ی شماره‌ی ۳۱۴۴ فیض‌اله استانبول نیز بنام ابوعلی است. در نسخه‌ی شماره‌ی ۲۵۴ دانشکده‌ی الهیات از آن نجم‌الدین شیرازی و در نسخه‌ی شماره‌ی ۲۶۳ شاه عبدالعظیم بنام خواجه نصیر یاد شده است که آغازش چنین است:

حمد بیحد و ثنای بی‌حد حضرت ذوالجلال را که آثار قدرت او در عالم آفاق (...).

مرآت المحققین در تهران بسالهای ۱۲۸۳ هجری قمری «۱۲۵۰» شمسی و ۱۳۱۸ هجری قمری «۱۲۷۹» شمسی ضمن مجموعه‌ی عوارف المعارف و سال ۱۳۰۰ هجری قمری «۱۲۶۱» شمسی با اوصاف الاشرف و سال ۱۳۰۳ هجری قمری «۱۲۶۴» شمسی در ۱۸۳ صفحه بچاپ سنگی رسیده است.

نسخه‌های خطی مرآت‌المحققین به‌نشانه‌های آتی در کتابخانه‌ها هست ،  
 اصفهان ، کتابخانه‌ی سید محمدعلی روضاتی « مورخ ۷۸۹ - ۹۰۰ » .  
 تهران ، کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه « بشماره‌ی ۳۹۶۱/۲ مورخ ۹۸۵ ،  
 ش ۲۴۶۴/۶ مورخ ۱۰۶۳ - ۱۰۷۳ ، ش ۳۳۸۲/۱ مورخ ۱۰۹۷ ، ش ۲۸۹۶/۵ ،  
 مورخ ۱۲۱۳ ، ش ۴۲۱۳/۵ مورخ ۱۲۲۶ : ش ۳۷۸۳/۳ مورخ ۱۲۳۸ ، ش  
 ۲۸۳۰/۱۲ مورخ ۱۲۷۹ - ۱۲۸۹ ، ش ۳۴۹۷/۱ مورخ ۱۳۱۵ ، ش ۴۷۰۶/۲۱  
 مورخ ۱۳۲۶ ، ش ۱۱۳۰/۳ ش بدون تاریخ » .

نسخه‌های خطی مرآت‌المحققین :

تهران ، دانشکده‌ی الهیات « بشماره‌ی ۳۰۸/۷ ج مورخ سده‌ی ۱۰-۱۱  
 ش ۲۵۴/۱ مورخ سده‌ی ۱۲ ، ش ۱۴۴/۴ مورخ ۱۲۳۴ ، ش ۴۷۰/۲ مورخ  
 ۱۲۳۹ ، ش ۵۵۸ د مورخ سده‌ی ۱۳ - ۱۴ » .  
 تهران ، کتابخانه‌ی ملک « بشماره‌ی ۴۱۹۶/۱۶ مورخ ۱۰۱۶ ، ش  
 ۶۰۹۶/۸ مورخ سده‌ی ۱۱ ، ش ۴۶۹۶/۹ مورخ ۱۲۲۰ » .  
 تهران ، کتابخانه‌ی مجلس ( به شماره ۴۲۴۹ مورخ سده‌ی ۱۲ ، ش  
 ۵۰۲۵/۳ مورخ ۱۲۰۲ ، ش ۱۴۳ مورخ ۱۲۵۷ ، ش ۳۲۶-۶ مورخ ۱۳۰۷ ش  
 ۶۲۱/۱۹ ، ش ۶۴۰/۱۵ ، ش ۶۲۶/۳ ش بدون تاریخ ) .

تهران ، دانشکده‌ی پزشکی ( ۲۷۰/۷ مورخ سده‌ی ۱۲ ) .

تهران ، کتابخانه‌ی دهخدا ( ش ۲۹۶/۹ مورخ ۱۲۳۹ ) .

تهران ، کتابخانه‌ی اصغر مهدوی ( ش ۲۸۲/۱۶ مورخ ۱۳۰۹ ) ش .

تهران ، کتابخانه‌ی کاظم مدیر شانه‌چی ( نستعلیق زیبا ، برای میرزا



اسدالله .

ری ، کتابخانه‌ی شاه عبدالعظیم ( ش ۲۶۳/۳ مورخ ۱۲۴۶ ) شمسی  
 شیراز ، خانقاه احمدیه ( به شماره ۳۱ مورخ ۱۱۰۳ ) شمسی  
 مشهد ، کتابخانه آستان قدس رضوی ( به شماره‌ی ۲۳۶/۱ ادبیات مورخ  
 ۱۱۱۳ ، ش ۲۶۹ وقف نادرشاه به تاریخ ۱۱۴۵ ، ش ۲۷۰ وقفی سال ۱۱۶۶ ،  
 ش ۹۸۸ و ۹۸۹ حکمت مورخ بدون تاریخ ، ش ۹۹۰ حکمت تاریخ ۱۲۷۰ ) .  
 یزد ، کتابخانه‌ی سریزدی ( به شماره‌ی ۲۵/۴ مورخ ۱۰۷۲ ، ش ۴/۷  
 مورخ ۱۰۸۳ ) خارج از کشور .

استانبول ، کتابخانه‌ی ایاصوفیه ( به شماره ۲۰۶۲ مورخ ۸۹۵ فیلم  
 آن به شماره‌ی ۱۰۹ در تهران هست ) .

استانبول ، کتابخانه‌ی فیض‌الله ( به شماره‌ی ۲۱۴۴ مج تاریخ یاد نشده ) .  
 دکن ، کتابخانه‌ی آصفیه ( به شماره ۳۱/۴ مورخ ۱۰۵۳ ) ش .  
 قاهره ، دارالکتب ( به شماره ۴/۲۱ مجامیع فارسی طلعت مورخ  
 ۱۱۲۷ ، ش ۴۴۸۳ س مورخ ۱۲۹۴ ش ۲۴/۱ مجامیع فارسی تاریخ یاد نشده ) .  
 نجف ، کتابخانه‌ی امیرالمؤمنین ( ش ۸۲۰ مورخ ۱۲۳۸ ) ش

فهرست نسخه‌های خطی ج ۲ ص ۸۴۲ - ۸۴۴

۵- زمان و مکان : نسخی از آن در کتابخانه‌ی دانشکده ادبیات تهران  
 به شماره ۲۶۷/۱ حکمت ، نستعلیق ۱۳۰۷ هست ( فهرست ادبیات ، ج ۲ ص

۵۷ ) .

معراجیه : شرح کیفیت معراج ، ظاهراً از شیخ محمود شبستری است .

آغاز « حمدله . ش . اما بعد ، ( بدان ) ای طالب طریق یقین . که یکی از برادران دین از يك برادر فقیر مسکین ، معراج حضرت رسالت . . . . . سئوال نمود » .

نسخه‌ی از آن در کتابخانه‌ی دانشگاه تهران به شماره ۳۶۵۴/۲۴ مورخ ۱۲۲۲ - ۱۲۲۴ ( « ۱۱۸۶ و ۱۱۸۸ » شمسی هست ) فهرست دانشگاه ، ج ۱۲ ، ص ۲۶۶۶ ) .

۷- رساله‌ی شاهنامه

۸- ترجمه‌ی منهاج العابدین امام غزالی

۹- تفسیر سوره‌ی فاتحه ( فهرست نسخه‌های خطی ، ج ۱ ، ص ۳۰ ) .

۱۰- کتزالحقایق: این کتاب به سال ۱۳۵۴ هجری قمری « ۱۳۱۴ » شمسی با زادالمسافرین میر حسین هروی ، چاه وصال لیلی و مجنون ، قصیده‌ی میر فندریسکی در تهران چاپ سنگی شده است . ( مولفین مشار ج ۶ ص ۵۵ ) همچنین در خرداد ماه ۱۳۴۶ شمسی به کوشش آقای سید محمد علی صغیر و با تشریک مساعی خطاطان و نقاشان چیره‌دستی مانند زرین خط و علی اشرف وغروی تبریزی و نجفی زنجانی به طرز مطلوبی به چاپ رسیده است . در تذکرها به این اثر شیخ محمود شبستری اشاره‌یی نرفته است .

بعضی آنرا از پهلوان محمود مشهور به قتالی خوارزمی که خود از اکابر عرفا بود دانسته‌اند ولی آقای محمد علی صغیر در مقدمه بر کتزالحقایق چنین نوشته است :

« هر سخن سنجی که کلام « کتز » و گفتار « گلشن » را در مقام قیاس قرار

دهد سرانجام بر این نکته سر نه‌د که هر دو اثر با يك ديگر همسر و همسیر و همپر و همپرواز و هر دوان از آن سخن پرداز گلشن راز است. »  
 باز می‌نویسد: « اتحاد و اقتران الفاظ و عبارات و سبك بیان و تطابق رقت فکر و دقت نظر و اوج پرواز کترا الحقایق و گلشن راز اغلب مؤید این مطلب است که ناظم این کتاب کسی جز حکیم عظیم و عارف معارف شیخ محمود نتواند بود. »

کترا الحقایق ، بدین ترتیب شروع می‌شود :  
 بنام آن که اول ، آن که آخر ، بنام آن که باطن ، آن که ظاهر  
 و در مورد تاریخ تالیف و وجه تسمیه‌ی آن گوید :

زهجرت هشت و ده و هفتصد سال ... که بود این نامه را این حسن ارسال  
 چو در آن گفته‌ام چندین دقایق نهادم نام آن « کترا الحقایق »  
 در این منظومه‌ی دینی از حقیقت اسلام ، طهارت ، نماز ، زکوة ، روزه ، حج ، جهاد ، آفرینش نفس و مراتب آن ، بینش نفس و مواهب آن ، کار شیطان و سر لعنت او ، صفت عشق ، عالم دیگر ، بهشت و دوزخ ، رزق ، درس دین ، عیسی و رجال ، معرفت مهدی ، صراط ، میزان ، حشر و نشر سخن رفته است .

شروح گلشن راز : عارفان و شاعران به مثنوی گلشن راز شروحی نوشته‌اند که در دانشمندان آذربایجان به پاره‌یی از آنها اشاره شده است .  
 آقای گالچین معانی در دفتر چهارم نسخه‌های خطی ( ص ۵۳ - ۱۲۴ ) و دفتر پنجم ( ص ۷۵۳ ) در مقام استقصا برآمده و مقاله‌ی مفصل و ممتعی تحت

عنوان «گلشن راز و شروح مختلف آن» نوشته‌اند که ملخص آن چنین است :

- ۱- شرحی است که گوهر صلیبی حضرت شیخ بدان منظومه نوشته و آنچه در آنجا می‌توان یافت در هیچ شرحی مشروح نیست (عرفات‌العاشقین).
- ۲- مرحوم تربیت می‌نویسد : «امین الدین تبریزی که از تلامذه‌ی شیخ محمود بوده است هریک از مصاریع گلشن راز را کلماتی برای توضیح افزوده و تمام منظومه را بشکل مستزاد در آورده است . نسخه‌ی از آن در کتابخانه معرفت دیدم .» ( دانشمندان آذربایجان ، ص ۳۳۶ ) .

۳- شرح شیخ روح بخشان بدخشانی خلیفه‌ی سید محمد نوربخش ( نیمه اول قرن نهم هجری قمری )

۴- « شرح وسیط » از سید محمد مدنی نیشابوری مشهور به میر مخدوم ( مقتول در سال ۸۳۰ هجری قمری )

۵- مرحوم تربیت به نقل از روضه‌ی اطهار می‌نویسد ، « شرحی است که شاه نعمت‌الله ولی بر این وجیره نوشته است » . ( دانشمندان آذربایجان ص ۳۳۶ ) ولی آقای گلچین معانی می‌نویسد که در آثار شاه نعمت‌الله چنین شرحی یافت نشد ( نسخه‌ها ص ۵۶ )

۶- شرح ضیاءالدین علی ثرکه‌ی خجندی سپاهانی ( در گذشته‌ی ۸۳۵ هجری قمری « ۸۱۰ » شمسی ) .

۷- شرح احمد بن موسی در ۸۴۴ هجری قمری « ۸۱۹ » شمسی نسخه‌ی در کتابخانه‌ی ملی ملک به شماره‌ی ۲۲۵۷ مورخ ۹۸۴ هجری قمری « ۹۵۵ » شمسی و نسخه‌ی در کتابخانه‌ی مجلس به شماره‌ی ۲۴۲۰ مورخ ۱۰۴۸ هجری

- قمری « ۱۰۱۷ » شمسی موجود است .
- ۸- شرحی است که در ۸۴۴ هجری قمری « ۸۱۹ » شمسی نوشته شده و میرزا حسن شفیع زاده‌ی شبستری نسخه‌ی از آن در کتابخانه‌ی ولی‌الدین جار-الله افندی واقع در امیری استانبول دیده است . ( الذریعه ج ۱۳ ص ۲۶۹ ) آقای گلچین معانی می‌نویسد که ظاهر آ این شرح همان شرح احمد بن موسی است .
- ۹- شرح بعضی از ابیات گلشن راز از مولانا عبدالرحیم خلوتی متوفی ۸۵۹ هجری قمری « ۸۳۳ » شمسی .
- ۱۰- « نسایم گلشن » از نظام‌الدین محمود حسینی شیرازی متوفی ۸۶۷ یا ۸۶۹ هجری قمری « ۸۴۱- ۸۴۳ » شمسی نسخه‌ی در کتابخانه‌ی ملی ملک به شماره ۸۴۰ مورخ ۱۲۸۲ هجری قمری « ۱۲۴۴ » شمسی و نسخه‌ی در مدرسه‌ی سپهسالار به شماره‌ی ۳۲۳ و دو نسخه هم در کتابخانه استانبول موجود است .
- ۱۱- شرحی است که سید یحیی خلوتی شیروانی ( ۸۶۸ هجری قمری ) « ۸۴۲ » شمسی نوشته و نسخه‌ی از آن در کتابخانه‌ی مرادیه در مغینسا هست .
- ۱۲- « حدیقه المعارف » شرحی است از شجاع‌الدین کربالی که در تبریز بنام ابوالمظفر سلطان جهان شاه نوشته تاریخ شروع به تالیف ۸۵۶ هجری قمری « ۸۳۱ » شمسی و تاریخ ختم ۸۶۷ هجری قمری است . نسخه‌ی از آن در کتابخانه‌ی سلطنتی به شماره‌ی ۲۷۲۴ مورخ ۸۷۳ هجری قمری « ۸۴۷ » شمسی است . نسخه‌ی دست بسیار نفیس و در حیات شارح نوشته شده نسخه‌ی دیگری هم در کتابخانه‌ی ملی ملک به شماره‌ی ۴۸۲ تحریر و آخر قرن نهم هست بنابه نوشته‌ی درویش حسین ( در روضات الجنان ، ج ۱ ص

۳۳۱، ۳۳۲) و ملا حشری، عبدالرحمن جامی که خیال شرح این منظومه را داشته پس از دیدن این شرح از اقدام خود صرف نظر کرده است.

۱۳- «گلزار دمساز» شرحی از سید شهاب الدین ابوالعباس احمد بن ابی المواهب عطاءالله قویمی است و میرزا حسن شفیع زاده نسخه‌ی از این شرح را که تاریخ کتابت آن ۸۷۹ هجری قمری «۸۵۳» شمسی بوده در کتابخانه‌ی ایا صوفیه‌ی استانبول دیده است.

۱۴- (مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز) شارح آن شمس الدین محمد بن یحیی بن علی لاهیجی نوربخشی متخلص به «اسیری» متوفی ۹۱۲ هجری قمری است که در سال ۸۷۷ هجری قمری نوشته که مکرر به چاپ رسیده و بغایت مشهور است در پایان چنین گفته است.

بسی تصنیف دیدم در حقایق ندیدم همچو گلشن پر دقایق  
اگر چه عارفان بسیار بودند به عرفان شیخ محمود است فقایق  
کجا باشد چنین گلشن که در وی زمعنی بشکفت زین سان شقایق  
از این گلها کجا یابی تو بویی مگر گویی به گل ترک علائق  
چنین درهای پر قیمت «اسیری» به گوش مردم نادان چه لایق

۱۵- شرحی است ضمیمه‌ی مجموعه‌ی شماره‌ی ۲۴۱۵ کتابخانه مجلس

(ص ۵۰- ۱۸۵) از قرن نهم

۱۶- شرحی است نسبتاً مختصر ابا اصیل ولی شارح آن معلوم نیست

این نسخه متعلق به آقای عبدالحسین بیات و در اوایل قرن ۱۲ هجری قمری تحریر یافته است.

۱۷- «شرح نخجوانی» از نعمت‌الله بن محمود معروف به شیخ بسابا نخجوانی متوفی ۹۰۲ هجری قمری «۸۷۵» شمسی (دانشمندان آذربایجان ص ۶۱-۶۲). نسخه‌ی از این شرح به خط نستعلیق درویش علی نبوی که در رجب ۱۰۸۷ هجری قمری «۱۰۵۵» شمسی در دمشق استنساخ شده در کتابخانه‌ی آقای سلطان علی سلطانی بهبهانی (شیخ الاسلامی) مورخ ۱۲۳۲ هجری قمری «۱۱۹۵» شمسی هست. مرحوم تربیت نیز نسخه‌ی از آن را در کتابخانه‌ی حمیدیه استانبول دیده است. (دانشمندان آذربایجان ص ۳۳۷)

۱۸- شرح بعضی از ابیات گلشن راز از جلال‌الدین محمد دوانی متوفی ۹۰۸ هجری قمری مرحوم تربیت می‌نویسد که بعضی از ابیات مشکله‌ی گلشن- راز را شرح و تفسیر کرده است. (دانشمندان آذربایجان ص ۳۳۸)

۱۹- شرح قاضی میرحسین بن معین‌الدین میبیدی یزدی متوفی ۹۰۹ هجری قمری شرح دیوان حضرت امیر (الذریعه، ج ۱۳، ص ۲۶۹) به نوشته‌ی مرحوم تربیت نسخه‌ی از آن در کتابخانه‌ی حاج حسین آقا ملک موجود است (دانشمندان آذربایجان ص ۳۳۷). ولی آقای گلچین معانی می‌نویسد که در کتابخانه‌ی ملک چنین شرحی وجود ندارد.

۲۰- «شقایق الحقایق» از شیخ احمد آلهی که بنام سلطان ابوالفتح با یزید بن محمد مراد (۸۸۶-۹۱۸ هجری قمری نوشته میرزا حسن شفیع‌زاده نسخه‌ی از آن را در کتابخانه‌ی توپ قاپوسرای استانبول به شماره‌ی ۳۳۷۵ دیده است. (الذریعه ج ۱۳، ص ۲۶۸)

۲۱- شرحی است از شاه مظفرالدین علی بن محمد شیرازی دومی

در گذشته بسال ۹۲۲ هجری قمری « ۸۹۵ » شمسی به نوشته‌ی میرزا حسن شفیع زاده دو نسخه‌ی از این شرح در استانبول موجود است .

۲۲- شرحی است از الهی اردبیلی تاریخ انمام شرح ۹۰۸ می باشد. این شرح خطبه‌یی دارد مفصل و مقدمه‌یی شامل ده مطلع در اشاره به پاره‌یی از مقدمات و مبادی تصوف . در شرح متن گلشن راز آنچه به نثر است بدون ذکر مأخذ از مفاتیح الاعجاز گرفته و اشعاری از خود بر آن افزوده است که اگر از عبارات لاهیجی صرف نظر می کرد خود یکی از شروح مستقل و اصیل به شمار می رفت .

برای نمونه قسمتی از خطبه‌ی منظوم « الهی » ذیلا نقل می شود :

|                             |                               |
|-----------------------------|-------------------------------|
| بنام آن که دل در گلشن راز   | هزاران نغمه کرد از عشق اوساز  |
| چو در گلزار حمدش دیده بگشود | نه حامد دید کس جزوی نه محمود  |
| وجودی یافت بی نام و نشانش   | به رتبه برتر از علم و عیانش   |
| ولی در جمله موجودات ساری    | زوهم انتقال و نقص عاری        |
| شده بر خویشتن ظاهر به اسما  | عیان در خویش دیده جمله اشیا   |
| حقایق گشته اندر علم ظاهر    | برون انداخته عکس مظاهر        |
| دراول جلوه گر اسما و اوصاف  | در آخر ذات اعیان قاف تا قاف   |
| عیان گشته زممرآت تقدس       | هزاران صورت ارواح و انفس      |
| مثال و حسن همه چهره گشوده   | چو افلاك و عناصر رو نموده     |
| ملاحظت کرده از عالم ظهوری   | فکنده در همه آفاق شوری        |
| ولی با این همه موجود حقا    | به جز حق در دو عالم نیست اصلا |



صفاتش گرچه از حصر است بیرون  
 به هر جاد در کشش حسنش در اکوان  
 زهی حسنی که چون در ملک جان ناخت  
 زمهرش مطلع جان گشت روشن  
 چراغی کز رخش هر جا بر افروخت  
 به هر جا کانی جمالش جلوه گر شد  
 ز دفترهای حسنش يك ورق بود  
 ز فضل او بهر شاخی هزاران  
 از او چون نغمه‌ی در پرده برخاست  
 یکی از عشق صورت گشته مد هوش  
 یکی دیگر می معنی چشیده  
 ز عشقش دیگری در طرفه العین  
 تعالی الله جمالی در جهان طاق  
 چو حسنش کاو جهان را آفتاب است  
 ز جذب عشق پاك اوست جانا  
 خداوندا به حق شاه لولاک  
 بده از عشق خود کام « الهی »  
 تا گوید :

ولی یکتاست ذات جی پیشچون  
 فکنده صد فغان در جان اعیان  
 لوای عشق در عالم بر افراخت  
 ز وصلش بلبل دل یافت گلشن  
 به داغ عشق جان عاشقان سوخت  
 زمهر او جهان زیر و زبر شد  
 که با او راق گلشن هم سبق بود  
 مقاماتش به صد آهنگ خوانان  
 هزار آهنگ از عشاق شد راست  
 که کرده عالم معنی فراموش  
 ز جام و باده‌ی صورت رهیده  
 شده بی خود ز صاف و درد کونین  
 که زد مهر رخس آتش در آفاق  
 به هر جا عشق او هم کامیاب است  
 که سازد قطره خود را عین دریا  
 که از مهرش نمودار کان و افلاک  
 بدو بنما همه اشیا کماهی

برون آرد همه درهای فایق  
 دهد جام می از خمخانه‌ی عشق

زهی نظمی که از بحر حقایق  
 کند عالم پر از افسانه‌ی عشق

از او هر نکته‌ی چون جان عارف  
و در خاتمه فرماید :

زده عقلش رقم از شرح گلشن  
شده تاریخ اتمامش چو روشن  
ندارد آبرو جز روسیاهی  
خداوندا اسیر توست ( الهی )  
نخواهد از سخن جز ذکر نامت  
پناهی نیستش جز فضل عامت  
دو سه حرفی ز حال اهل حالت  
به هم آورده از روی خجالت  
نشان طعن هر حساسد مسازش  
میان عاشقان کن سرفرازش  
خط عفوی بکش یا رب بر آنش  
اگر رفته خطایی بر زبانش  
زنور خود به سازش مطلع راز  
دل از گفتار اغیارش پرداز  
که باشد ختم کارش بر سعادت  
چنانش بهره‌ور ساز از عبادت

نسخه‌ی از آن در کتابخانه‌ی شخصی آقای رکن الدین همایون فرخ ساکن رزگنده به خط نستعلیق موجود است که مربوط به اوایل قرن یازدهم هجری قمری می‌باشد و نسخه‌ی هم در کتابخانه‌ی خصوصی آقای حاج محمد رمضان ساکن تهران به خط نسخ مورخ ۲۸ شعبان ۱۲۸۵ هجری قمری « ۱۲۴۷ » شمسی وجود دارد و نسخه‌ی هم ضمن مجموعه‌ی شماره‌ی ۲۶۳۰ کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران یاد شده است .

۲۳- شرحی است از مولانا ادریس بن حسام الدین بدلیسی متوفی ۹۳۰ هجری قمری به گفته میرزا حسن شفیع زاده نسخه‌ی از آن در کتابخانه‌ی ملا مراد استانبول مورخ ۱۱۳۵ هجری قمری « ۱۱۰۱ » شمسی موجود و اخیراً هم در استانبول به چاپ رسیده است .

۲۴- شرح جلال‌الدین محمود مورخ ۹۸۴ هجری قمری « ۹۵۵ » شمسی نسخه‌یی از آن در کتابخانه‌ی ملی ملک ضمیمه‌ی مجموعه‌ی شماره‌ی ۱۱۴۹ موجود است .

۲۵- شرحی است بی‌سر و ته و بی‌اعتبار نسخه‌ی آن به شماره ۳۳۳۴ مربوط به قرن دهم در کتابخانه‌ی مجلس هست .

۲۶- شرحی است بنام « ایجاز مفاتیح‌الاعجاز » از خواجه معین‌الدین محمد بن محمود معروف به دهدار متخلص به فانی متوفی ۱۰۱۶ هجری قمری « ۹۸۶ » شمسی که مفاتیح‌الاعجاز محمد بن یحیی بن علی لاهیجی نوربخشی را خلاصه کرده است . این خلاصه به سال ۱۳۱۲ هجری قمری « ۱۲۷۳ » شمسی در ۲۲۴ صفحه در بمبئی به طبع سنگی رسیده است .

۲۷- شرحی است از قاضی نورالله شوشتری مقتول در ۱۰۱۹ هجری قمری « ۹۸۹ » شمسی .

۲۸- شرحی است از حکیم متأله ملا عبدالرزاق فیاض لاهیجی متوفی در ۱۰۵۱ هجری قمری « ۱۰۲۰ » شمسی ( الذریعه ج ۱۳ ص ۲۷۰ ) آقای گلچین معانی معتقدند که ظاهراً یکی از چاپهای قدیم مفاتیح‌الاعجاز لاهیجی را به صاحب الذریعه ، شرح فیاض لاهیجی وانمود ساخته‌اند . چون در هیچ يك از کتب رجال چنین شرحی در شمار آثار فیاض نیامده است .

۲۹- شرحی است که شارح آن نامعلوم است و نسخه‌ی آن مورخ

۱۰۵۲ هجری قمری « ۱۰۲۱ » شمسی در فهرست آستان قدس ، ج ۴ ص ۱۴۱ ذیل شماره‌ی ۸۴۴ معرفی شده است .

۳۰- شرحی است که باز شارح آن نامعلوم است و در فهرست کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران ج ۱۴، ص ۳۰۵۶-۳۰۵۸ به شماره‌ی ۴۰۷۷ معرفی شده است.

۳۱- «رساله‌ی مشواق» یا شرح ملا محسن فیض مستوفی ۱۰۹۱ هجری قمری «۱۰۵۹» شمسی شرح اصطلاحات اهل عرفان است که در گلشن راز به خط و خال و چشم و لب و دهان و مانند اینها تعبیر شده و خیلی مختصر این رساله به تصحیح حسن بهمنیار به سال ۱۳۲۵ شمسی در ۲۸ صفحه چاپ شده است.

۳۲- شرحی است که شارح آن شناخته نشده است و نسخه‌ی از آن به شماره‌ی ۲۲۹۴ در ۱۸۹ صفحه در کتابخانه‌ی مجلس موجود است.

۳۳- شرحی است ضمیمه‌ی مجموعه‌ی شماره‌ی ۲۳۸۳ کتابخانه مجلس (ص ۲۲۸-۲۵۰) مورخ ۱۱۰۸ هجری قمری ولی شارح آن معلوم نیست.

۳۴- شرحی است که در پایان مجموعه‌ی به سال ۱۳۰۳ هجری قمری «۱۲۶۴» شمسی در تهران به طبع سنگی رسیده و شارح آن معلوم نیست.

۳۵- شرحی است از محمد باقر بن محمد حسین نسخه‌ی از آن در کتابخانه‌ی آقای سلطانعلی سلطانی بهبهانی به تاریخ تحریر او اواخر قرن سیزدهم موجود است.

۳۶- مجموعه‌ی الفوائد یا شرح گلشن یا شرح فن، شارح آن معلوم نیست. این شرح ده هزار و دو بیست بیت است و در فهرست کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران مجلد ۱۴، ص ۱۶۰۹-۱۶۱۱ معرفی شده است.

۳۷- شرحی است موسوم به «رساله‌ی محمودیه» از میرزا عبدالکریم رایقرالدین زنجان‌ی متخلص به اعجوبه و ملقب به عارف عایشاه متوفی ۱۲۹۹ هجری قمری «۱۲۶۰» شمسی این شرح را آقای شمس‌الدین پرویزی در تبریز به سال ۱۳۳۵ شمسی با سه رساله‌ی دیگر در یک مجلد به طبع رسانیده است.

۳۸- «غنچه‌ی باز» عارف مشهور و پیرطریقت اویسی مولانا جلال‌الدین علی میرابوالفضل عنقا (۱۲۶۶ - ۱۳۳۳ هجری قمری) «۱۲۲۸ - ۱۲۹۳» شمسی گلشن‌راز را بصورت مستزاد درآورده و به محضر میرعین‌الدوله حسین موسوی ذهبی دزفولی اهدا کرده است.

۳۹- غنچه‌ی باز نام شرحی است منسوب به سید محمد رضا مورخ ۱۳۰۷ هجری قمری «۱۲۶۸» شمسی نسخه‌ی از آن به شماره‌ی ۹۰۷ در کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی موجود است. آقای گلچین معانی می‌نویسند برای ملاحظه‌ی نسخه به مشهد رفتیم و معلوم شد که سید حسین نامی با الحاق و افزایش خطبه و دیباچه‌ی منظوم و منثور به «غنچه‌ی باز» عنقا خود را ناظم آن معرفی کرده و به میرزا علی اصغر خان اتابک تقدیم داشته است.

۴۰- شرحی است منسوب به ابوالفضل عنقای طالقانی متوفی ۱۳۳۳ هجری قمری «۱۲۹۳» شمسی.

۴۱- شرحی است از محمد ابراهیم بن محمد علی سبزواری. این شرح بسال ۱۳۳۰ هجری قمری در تهران به طبع سنگی رسیده است.

۴۲- شرحی است موسوم به «خیرالرسایل» از سید محمد بن محمود حسینی لواسانی تهرانی معروف به عصار که در سال ۱۳۳۵ هجری قمری

« ۱۲۹۵ » شمسی پایان یافته است .

۴۳- شرحی است از حاج میرزا محسن عماد اردبیلی متخلص به حالی که بسال ۱۳۳۳ شمسی به چاپ رسیده است .

شرح و ترجمه‌ی گلشن راز به زبانهای دیگر :

مثنوی گلشن راز را به زبانهای ترکی ، آلمانی ، انگلیسی ، اردو شرح و یا ترجمه کرده‌اند . از آن جمله است .

۴۴- شرح ترکی گلشن راز موسوم به « جام دانواز » ترجمه مفاتیح-الاعجاز از محمد حلوی .

۴۵- ترجمه‌ی است به آلمانی که (دکتر کوک) يك قسمت از آن را بسال

۱۸۲۵ میلادی ترجمه نموده است . ( فهرست مشار ، ص ۱۳۱۵ )

۴۶- ترجمه‌ی بیست به شعر آلمانی از ( هامرپور گشتال ) خاورشناس اطریشی که با مقدمه به زبانهای عربی و فارسی به قلم مترجم به سال ۱۸۳۸ میلادی « ۱۲۱۷ » شمسی در وین به طبع رسیده است .

۴۷- ترجمه‌ی بیست به انگلیسی از ( مستروین فیلد ) که در لندن به سال

۱۸۳۸ میلادی « ۱۲۵۹ » شمسی به طبع رسیده است .

۴۸- ترجمه‌ی بیست به زبان اردو از مولوی احمد حسن سواتی که در

دهلی به طبع رسیده است .

۴۹- ترجمه‌ی منظومی است به ترکی ، مرحوم تربیت می‌نویسد :

« شاعری متخلص به شیرازی در سنه‌ی ۸۲۹ هجری قمری گلشن راز را نظماً به ترکی ترجمه کرده است . نسخه‌ی از آن به تاریخ تحریر ۸۷۱ هجری قمری

نزد نگارنده موجود است . دانشمندان آذربایجان ص ۳۳۶ ) .

نظریه‌های گلشن راز .

عده‌یی در مقابل گلشن راز نظیره‌سازی کرده اند و مرحوم تربیت نوشته است :  
 « و از جمله‌ی نظایر آن مثنوی ، منظومه‌های ازهار گلشنی و گلشن رموزی است » . همچنانکه آقای گلچین معانی متذکر شده‌اند ازهار گلشنی نادرست و صحیح آن ازهار گلشن می‌باشد . گلشن رموزی از محمد رموزی نسلجی متوفی ۹۷۲ هجری قمری و ازهار گلشن از میرزا ابراهیم ادهم شاعر معروف قرن یازدهم و متوفی در سال ۱۰۶۰ هجری قمری است . نسخه‌یی از ازهار گلشن به شماره‌ی ۴۸۰۲ در کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران موجود است . ولی در فهرست آن کتابخانه ( ج ۱۴ ، ص ۳۷۳۹ ) به جای ازهار گلشن نامه‌ی منظومه‌ی درة التاج معرفی شده است .

در پایان این مقاله چاپهای گلشن راز و ترجمه‌ها و بعضی از شروح نیز ذکر شده است .

#### مثنوی

|                                |                              |
|--------------------------------|------------------------------|
| ترا تا در نظر اغیار غیر است    | اگر در مسجدی آن عین دیر است  |
| چو برخیزد ز پشتت کسوت غیر      | ترا مسجد نماید صورت دیر      |
| عناصر مر ترا چون ام سفلی است   | تو فرزند و پدر آبای علوی است |
| از آن می‌گفت عیسی گاه اسرا     | که آهنگ پدر دارم به بالا     |
| تو هم جان پدر سوی پدر شو       | بدر رفتند همراهان بدر شو     |
| به دو نان ده مر این دنیای غدار | که جز سگ را نباید داد مردار  |

نسب چبود مناسب را طلب کن  
 هر آن نسبت که پیدا شد ز شهوت  
 چو شهوت در میانه کارگر شد  
 همی گویم که مادر یا پدر کیست  
 نهاده ناقصی را نام خواهر  
 عدوی خویش را فرزند خوانی  
 مرا باری بگو تا حال و غم چیست  
 رقیبانی که با تو در طریق اند  
 بکوی جد اگر یکدم نشینی  
 همه افسانه و افسون و پند است  
 همی دانم بهر جایی که هستی  
 اگر خواهی که گردی بنده‌ی خاص

بحق روآور و ترك نسب کن  
 ندارد حاصلی جز کبر و نخوت  
 یکی مادر شد آن دیگر پدر شد  
 که با ایشان به عزت بایدت زیست  
 حسودی را لقب کرده برادر  
 ز خود بیگانه خویشاوند خوانی  
 وزیشان حاصلی جز درد و غم چیست  
 پی هزل ای برادر هم رفیقند  
 ازیشان من چه گویم تا چه بینی  
 بجان خواجه کاینها ریشخند است  
 خلاف نفس کافر کن که رستی  
 مهیا شو برای صدی و اخلاص

این ابیات در صفت افلاک از گلشن راز است :

صوفیان کبود پوش همه  
 آتش اندر دل و هوا در جان  
 همه روشندان جان پر تاب  
 در تأویلات و رموزات :

از غم اوست در خروش همه  
 کرده بر خساك آب دیده روان  
 همگی سرکشان بیخور و خواب

هر آن چیزی که در عالم عیان است  
 جهان چو زلف و خال و چشم و ابروست  
 تجلی گه جمال و گه جلال است

چو عکسی ز آفتاب آن جهانست  
 که هر چیزی بجای خویش نیکوست  
 رخ و زلف آن معانی را مثالست



نظر چون در جهان عقل کردند  
 نظر کن در معانی سوی غایت  
 زچشمش خواه بیماری و مستی  
 زچشم اوست دلها مست و مخمور  
 زچشم او همه دلها جگرخوار  
 به چشمش گر چه عالم در نیاید  
 دمی از مردمی دلها نواز  
 ازوهر غمزه دام و دانه‌یی شد  
 زغمزه می دهد هستی بغارث  
 زچشمش خون مادر جوش دایم  
 به غمزه چشم او دل می‌رباید  
 چو از چشم و لبش گیرم کناری  
 زغمزه عالمی را کار سازد  
 ازو يك غمزه و جان دادن از ما  
 چو از چشم و لبش اندیشه کردند  
 به چشمش درنیاید جمله هستی  
 وجود ما همه مستی ست یا خواب  
 ایضا فی الحقایق :

از آنجا لفظها را نقل کردند  
 لوازم را یکایک کن رعایت  
 زلعلش نیستی در تحت هستی  
 زلعل اوست جانها جمله مستور  
 لب لعلش شفای جان بیمار  
 لبش هر ساعتی لطفی نماید  
 دمی بیچارگان را چاره سازد  
 وزوهر گوشه‌یی میخانه‌یی شد  
 بیوسه‌یی می کند بازش عمارت  
 زلعلش جان ما مدهوش دایم  
 بیوسه لعل او جان می‌فزاید  
 گر این گوید که نه آن گوید آری  
 بیوسه هر زمان جانی نواز  
 ازو يك بوسه واستادن از ما  
 جهانی می‌پرستی پیشه کردند  
 دروکی آید آخر خواب و سستی  
 چه نسبت خاکرا با رب ارباب

که در هر صورتی او را تجلیست  
 بین شاهد که از کس نیست پنهان

شراب و شمع و شاهد عین معنیست  
 شراب و شمع ذوق نور عرفان

شراب اینجا ز جاجه شمع مصباح  
 ز شاهد بر دل موسی شرر شد  
 شراب و شمع و جان آن نوراسری ست  
 شراب و شمع و شاهد جمله حاضر  
 شراب بیخودی درکش زمانی  
 بخور می تا زخویشت وارهاند  
 شرابی خور که جامش روی یار است  
 شرابی خور زوجه جام باقی  
 طهور آن می بود کز لوث هستی  
 بخور می و ارهان خود را زسردی  
 کسی کو افتد از درگاه حق دور  
 که آدم را ز ظلمت صد مدد شد  
 اگر آینه دل را زدوده ست  
 ز رویش پرتوی چون در می افتاد  
 جهان و جان بر او مشکل حبابست  
 شده زو عقل کل حیران و مدهوش  
 همه عالم چو یک خمخانه‌ی اوست  
 خرد مست و ملایک مست و جان مست  
 فلک سرگشته از وی در تکاپوی  
 ملایک خورده صاف از کوزه پاک  
 بود شاهد فروغ نور ارواح  
 شرابش آتش و شمعش شجر شد  
 ولی شاهد همان آیات کبری ست  
 مشو غافل ز شاهد بازی آخر  
 مگر از دست خود یابی امسانی  
 وجود قطره با دریا رساند  
 پیاله چشم مست باده‌خوار است  
 (سقیهم ربهم) او راست باقی  
 ترا پاکی دهد در وقت مستی  
 چو بدمستی به است از نیکمردی  
 حجاب ظلمت او را بهتر از نور  
 ز نور ابلیس مردود ابد شد  
 چو خود را بیند اندروی چه سود ست  
 بسی شکل حبابی بر وی افتاد  
 حبابش اولیایی را قبا بست  
 فتاده نفس کل را حلقه در گوش  
 دل هر ذره‌ی پیمانه‌ی اوست  
 هوا مست و زمین مست آسمان مست  
 هوا در دل بامید یسکی بوی  
 بجرعه ریخته در وی بر این خاک

عناصر گشته زان يك جرعه سرخوش  
 زبوی جرعه‌یی کافتاده بر خساك  
 زعكس او تن پژمرده جان گشت  
 جهانی خلق ازو سرگشته دایم  
 یکی از بوی دردش عاقل آمد  
 یکی از نیم جرعه گشته صادق  
 یکی دیگر فرو برده بسیک بار  
 کشیده جمله و مانده دهن باز  
 در آشامیده هستی را بی‌کبار  
 شده فارغ ز زهد خشك و طامات  
 خراباتی شدن از خود رهائیست  
 در تحقیق خرابات :

نشانی داده‌اندت از خرابیات  
 خرابیات از جهان بی‌مثالی است  
 خراباتی خراب اندر خراب است  
 خرابیات است بی‌حد و نهایت  
 اگر صد سال در وی می‌شتابی  
 گروهی اندر او بی‌پا و بی‌سر  
 شراب بیخودی در سر گرفته  
 شرابی خورده هر يك بی‌لب و کام

فتاده گه در آب و گه در آتش  
 برآمد آدمی تا شد بر افلاك  
 زتابش جسم افسرده روان گشت  
 زخان و مان خود برگشته دایم  
 یکی از رنگ صافش ناقل آمد  
 یکی از يك صراحی گشته عاشق  
 می و خمخانه و ساقی و میخوار  
 زهی دریا دل رند سرافراز  
 فراغت یافته ز اقرار و انکار  
 گرفته دامن رند خرابیات  
 خودی کفر است اگر خودپارسائیست

که التوحید اسقاط الاضافات  
 مقام عاشقان لایبالی است  
 که در صحرای او عالم سراب است  
 نه آغازش کسی دیده نه غایت  
 نه خود را و نه کس را بازیابی  
 همه نه مؤمن و نه نیز کافر  
 بترك جمله خیر و شر گرفته  
 فراغت یافته از ننگ و از نام

بجای اشك خون از دیده ویزان  
 شده چون شاطران گردن افزار  
 گهی از سرخ‌رویی بر سر دار  
 بدو وجدی از آن عالم رسیده  
 مجردگشته از هر رنگ و هر بوی  
 همه رنگ سیاه و سبز و ازرق  
 زهرچ آن دیده از صدیک نگفته  
 زشیخی و مریدی گشته بسزار  
 چه جای زهد و تقوی این چه شیدا است  
 بت و زنار و ترسایی تو را به  
 بود زنار بستن عقد خدمت

بود توحید عین بت پرستی  
 از آنجمله یکی بت باشد آخر  
 که بت از روی معنی نیست باطل  
 زنیکو هرچه صادر گشت نیکوست  
 اگر شریست در وی آن زغیر است  
 بقین کردی که دین در بت پرستیست  
 کجا در دین خود گمراه بودی  
 بدین علت شد اندر شرع کافر

میان آب و گل افتان و خیزان  
 گهی از سرخوشی در عالم ناز  
 گهی از روسیاهی رو به دیوار  
 بهر نغمه که از مطرب شنیده  
 ز سر بیرون کشیده دلخ ده توی  
 فرو شسته بدان صاف مروق  
 بجان خاک مزابل پساك رفته  
 گرفته دامن رندان خمسار  
 چه شیخی و مریدی این چه قید است  
 اگر روی تو باشد در که و مه  
 بت اینجا مظهر عشقت و وحدت  
 در تبیین مظاهر و مصادر :

چو کفر و دین بود قایم به هستی  
 چو اشیا هست هستی را مظاهر  
 نکو اندیشه کن ای مرد عاقل  
 بدان کایزد تعالی خالق اوست  
 وجود آنجا که باشد محض خیر است  
 مسلمان گر بدانستی که بت چیست  
 و گر مشرک زبت آگاه بودی  
 ندید او از بت الاخلاق ظاهر

تو هم زو گر نبینی حق پنهان  
 ز اسلام مجازی گشت بیزار  
 درون هر بتی جانیت پنهان  
 همیشه کفر در تسبیح حق است  
 چه می‌گویم که دور افتادم از راه  
 بدین خوبی رخبت را که آراست  
 هم او کرد و هم او گفت و هم او بود  
 یکی بین و یکی گوی و یکی دان  
 نظر کردم بدیدم اصل هر کار  
 رها کن طرقات و شطوح و طامات  
 کرامات تو اندر حق پرستی است  
 کرامات تو گر در خود نمایی است  
 کسی کاو راست با حق آشنایی  
 چو با عامه نشینی مسخ گردی  
 هر آنکس کو مجرد چون ملک شد  
 عناصر مر ترا چون ام سفلی است  
 تو هم جان پدر سوی پدر شو  
 بیحر نیستی هر کو فرو شد  
 اگر شهوت نبودی در میانه  
 بمردی و ا رهان خود را زمردان

بشرع اندر نخواندندت مسلمان  
 که را کفر حقیقی شد پدیدار  
 بزیر کفر ایمانیت پنهان  
 (وان عن شیئی) گفت اینچا چه وقتست  
 فذر هم بعدها جائت قل الله  
 که گشتی بت پرست ار حق نمی‌خواست  
 نکو کرد و نکو گفت و نکو بود  
 به این ختم آمد اصل و فرع ایمان  
 نشان خدمت آمد عقد زنار  
 جمال نور و اسباب کرامات  
 جز این کبر و ریا و عجب و مستی است  
 تو فرعون و این دعوی خدائیست  
 نیاید هرگز از وی خود نمایی  
 چه جای مسخ یکسر فسخ گردی  
 چو روح الله بر چارم فلك شد  
 تو فرزند و پدر آبای علوی است  
 بدر رفتند همراهان بدر شو  
 فلا انساب نقد وقت او شد  
 نسبها جمله می‌گشتی فسانه  
 ولیکن حق کس ضایع مگردان

- زروزن نیست الا مایه‌ی غم  
بیاطن نفس ما چون هست کافر  
زنو هر لحظه ایمان تازه گردان
- بجا بگذار چون عیسی مریم  
مشوراضی به این اسلام ظاهر  
مسلمان شو مسلمان شو مسلمان
- هفت اقلیم ج ۳ ص ۲۱۳ - سخنوران  
آذربایجان ص ۱۵۲ - الذریعه ج ۹ ص  
۵۰۶ - روضات الجنان ج ۲ ص ۹۱ -  
مجمع الفصحا ج ۴ ص ۵۹ - دانشمندان  
آذربایجان ص ۳۳۴ - ریحانت الادب  
ج ۳ ص ۱۷۹ - گلزار جایدان ج ۳ ص  
۱۲۹۷ - مؤلفین مشار ج ۶ ص ۵۵ -  
فرهنگ سخنوران آذربایجان ص ۵۲۵  
تاریخ ادبیات دکتر شفق ص ۲۶۳ -  
آتشکده‌ی آذر ص ۱۳۸ - دویت شاعر  
ص ۱۷۹ - نسخه‌های خطی دفتر ۴ ص  
۵۳ - گلزار هدایت ص ۱۹۹۷

### مخلصی بنیسی

مخلصی نامش حسن از سخنوران قرن دهم هجری قمری می‌باشد. بنا  
به نوشته‌ی مؤلف محترم مجمع‌الخواص اوقات خود را به نوشتن و تربیت دادن  
قبای فتح می‌گذرانید. گویا قبای فتحی برای میرزا محمد وزیر ترتیب داده

بود ولی چنانکه می‌بایست پاداش نمی‌بیند. قطعه زیر را گفته و به او می‌فرستد.

|                             |                        |
|-----------------------------|------------------------|
| جامه‌ی فتح را چو قیمت نیست  | حسن مخلصی بینیسی       |
| بعد از این بهر امر دان باید | بند تنبان فتح بنویسی ! |

\* \* \*

|                            |                         |
|----------------------------|-------------------------|
| مردم زغم رخ نکویت          | رفتم ز جهان ندیده رویت  |
| فریاد که عاقبت به صد درد   | بردیم به خاک آرزویت     |
| در حشر چو سر بر آرم از خاک | هر سوی روم به جستجویت   |
| در چهره‌ی حور عین بینم     | افتد چو مرا نظر به سویت |
| در دیده‌ی «مخلصی» دو عالم  | نبود به بهای نیم مویت   |

سخنوران آذربایجان ص ۱۷۳ - مجمع -

الخواص ص ۲۸۹ - دانشمندان آذر -

بایجان ص ۳۴۹

### مراد طسوجی

ملا مراد طسوجی فرزند میرزا جان در طسوج متولد شده است او به سلسله انصار منتهی می‌شود. از شعرای قرن یازدهم هجری قمری و صاحب چند هزار بیت است. تتبع از نظامی گنجوی کرده و خازن بیان‌ش سه گنج را بر بسته و تا امروز مالک اوست و عبارت است از :

کتاب موسوم بحصول المراد در بحر مخزن الاسرار در حدود سه

هزار بیت

کتاب دیگر موسوم به «عشق و حسن» در بحر یوسف و زلیخا تقریباً  
چهار هزار بیت.

کتاب دیگر، مثنوی در بحر لیلی و معجون می‌باشد.  
ملا مراد آثار دیگری هم دارد که عبارت است از شرحی که به زیج الغ  
بیگ نوشته است.  
از اوست:

|                               |                              |
|-------------------------------|------------------------------|
| ای بتو روشن همه از شش جهت     | از جهت آن که نه‌ای در جهت    |
| ریشه‌ی جانهاز تو پرپیچ و تساب | از تو به پا خیمه‌ی زرین طناب |
| نور ظهور تو در این بارگاه     | بسته به چشم همه راه نگاه     |

ابیات زیر از مثنوی عشق و حسن اوست:

|                                 |                            |
|---------------------------------|----------------------------|
| به حسن عشق او را می‌کنم پیاد    | که نسام دلبری و دل دهی داد |
| علو پایه‌ی تقدیس آن ذات         | کجا و کی رسی هیهات، هیهات  |
| در این ره عقل حیران است و معجون | تعالی شانیه عما یقولون     |

از رباعیات اوست:

|                               |                                  |
|-------------------------------|----------------------------------|
| خاریم اگر چه چمن آرای خودیم   | خاکیم و غبار خاطر پای خودیم      |
| دروادی بیخودی شب و روز چو موج | عمری ست که می‌دویم و برجای خودیم |

از غزلیات اوست:

اندر سر هر ذره هوایی ست نهفته

نشینده کس این راز و کسی نیز نگفته



بحری‌ست جهان موج زن از جنبش ارکان  
 اندر صدفش پر ز گهرهای نسفته  
 در سینه غم عشق چه داغی است نمایان  
 در دل هوس وصل چه دری‌ست نهفته  
 دانشمندان آذربایجان ص ۲۴۰ -  
 سخنوران آذربایجان ص ۱۷۴

### معجز شبستری

معجز نامش میرزا علی فرزند حاجی آقا تاجر شبستری است : در سال ۱۲۵۲ شمسی در شبستر متولد شده و در شعر هم معجز نخلص می‌کرد . او تحصیلات ابتدایی را در شبستر خاتمه داده و پس از فوت پدرش جهت تکمیل معلومات خود به استانبول مسافرت کرد و درسی سالگی باز به شبستر مراجعت نمود . معجز علاقه شدید به پیشرفت و ترقی کشور داشت و با اشعارش با خرافات و جهالت مبارزه و مردم را تشویق به تحصیل و کسب معلومات می‌کرد . یکی از آرزوهای معجز تأسیس مدرسه دخترانه در شبستر بود . در این مورد اشعاری ساخته و به مقامات مربوطه می‌فرستاد .

در محافل و مجالس از فرهنگ و مدرسه‌ی دخترانه صحبت می‌کرد و مردم را تشویق و راهنمایی می‌کرد که در شبستر مدرسه‌ی دخترانه‌ی تأسیس نمایند روی این اصل در سال ۱۳۰۷ هجری شمسی با همت مردم علاقمند شبستر مدرسه‌ی بنام پوراندخت در آنجا تأسیس یافت که آن روز یکی از

روزهای خوش و تاریخی معجز بود .

معجز در مبارزه با خرافات یکی از قهرمانان بزرگ و تاریخی آذر-  
بایجان بود و شجاعانه با استبداد و زورگویی و جهالت مبارزه کرده است .  
معجز شعر زیادی گفته و اغلب اشعارش ترکی است و همیشه ضمن اشعار  
طنزش مردم را هدایت و افکار آنها را روشن می‌ساخت و به تحصیل کمالات  
تشویق و ترغیب می‌کرد . دیوان شعر معجز چندین مرتبه چاپ شده است او  
سال ۱۳۱۲ شمسی به شاهرود مسافرت کرد و یکسال بعد در آنجا برحمت  
ایزدی پیوست . ولی مؤلفین مشارجلد سوم تاریخ تولد معجز را ۱۲۵۰ شمسی  
و تاریخ فوتش را سال ۱۳۱۲ قید کرده است .  
اشعار زیر از اوست :

ای عزرائیل

آرزو ائيله ديگيم شيلره اولدوم نسایل

ایندی راحت وئریرم جان، گل ای عزرائیل

• • •

اوتوز ایل ایشله‌دی نودان باشیما بوکنده

ایت لن قول بوویون اولدم گنججه‌لر ظلمتده

ایچدی زهر اجلی ، قالمادی طاقت ایندی

ایندی راحت وئریرم جان ، گل ای عزرائیل

• • •

باندی هر يانداچيراق اولدی گوزوم نورانی  
 گورميسان غیظه گلیب سالدی یثره نودانی  
 آشدی میخانه ، ایچیپ تازه‌لدیم ایمانی  
 ایندی راحت وثریرم جان ، گل ای عزرائیل  
 آچ گؤزون ایله نظر مدرسه‌ی نسوانه  
 گؤر نئجه نامه یازیر قیزلاریمیز هریانه  
 وثر خبر مرده‌شیره ، روضه‌خوانا ، گورکانه  
 ایندی راحت وثریرم جان ، گل ای عزرائیل

\* \* \*

وثردی بیر مژده بوگون ، ملته شیخ فاضل  
 دئدی : جنتده نه وار چای نه مشد اسماعیل  
 قلبدن چای ، جیغالا غصه‌سی اولدی زایل  
 ایندی راحت وثریرم جان ، گل ای عزرائیل

\* \* \*

ساعت نه‌سده هرگز سفر ائتمزامت  
 نه طوی ایله‌ر ، نه‌ده شنلیک بئله مومن ملت  
 قمر عقربه‌دگیر ، خوشدی بوگونلو ساعت  
 ایندی راحت وثریرم جان ، گل ای عزرائیل

\* \* \*

عید نوروز گلر ، خوشدل ائدر بزازی  
 ار فقیر اولسا ، بوغار غصه و غم گولنازی  
 چیت بهادر خانیمی من نئجه ایلیم راضی ؟  
 ایندی راحت وئریم جان ، گل ای عزرائیل

• • •

چیخدی قیش درزی تیکر خلقه لباس فاخر  
 وارلی سققالی بویار ، رنگله یوخسول باخر  
 ئولمادیم آخیرمی ، چرشنه‌نی گوردون آخر  
 ایندی راحت وئریم جان ، گل ای عزرائیل

• • •

معجزین سن شریفی اولوب آتمیشدان چوخ  
 یوزمین ایله یاشاسا عاقبتی یوخدیر یوخ  
 یشیمش یندی لویتی ، پلوغی ، قارنیم توخ  
 ایندی راحت وئریم جان ، گل ای عزرائیل

شعر دیگری از او :

|                                   |                                    |
|-----------------------------------|------------------------------------|
| تا مادر اطفال نخوانند و ندانند    | اطفال چنان مادر خر ، خر بچگانند    |
| بر مومنه فرض است نبی گفت تعلم     | گر مومنه زن نیست بگوئید کیانند     |
| روحي که علیل است کندخسته بدن را   | اطفال چو جسمند ، زنان روح و روانند |
| آبادی هر مملکت از دانش زن‌هاست    | چه بر پسران تربیت آموز زن‌انند     |
| مادر که ندانست وطن چیست معجم چیست | اطفال چه دانند که از اهل کیانند    |

با اینهمه اوهم به شهره ترقی  
ایرانی بی‌چاره سر از خواب جهالت  
برخاست موانع دگر اندیشه مکن هیچ  
برخیز و بده گوش به فریاد . . .  
یک ره‌گذاری کن به سوی گلشن احرار  
بین معجز و بلبل چه خوش آهنگ‌نوانند  
از اوست :

### آتما وطن قارداشین

ای مشدی رفی رستمه بنزرسن ، سن  
حیفاسکی اسیر زلف دلبرسن ، سن  
سالدون سویا صدری دوگوسین ایسلاتدین  
هر گون‌پلووی یشدن ، دویونجاق یاتدین  
دئدین اوروجام ، قونشلاری آلداندین  
آلاسه قیامتده ، نه سویلرسن ، سن ؟  
افطار زمانی مزله دین . . . قونیاسی  
کوکینی ، کبابی کوفته‌نی ، قیماقی  
بیر دؤری پلو یندین ، اوباشدان چاقی  
اوغلان ! مگر مالک اشترسن ، سن !  
آج او (کراواتی) یخه‌نی سات گئتسین  
شاپقان‌دیر ای فلان فلان ، آت گئتسین

سققالی اوزات ، ملتی آلدات ، گئتسین  
 قیخدیر ماچه‌ن کی : ضرر ایلرسن ، سن  
 بیتدی مه روزه ، شهر شوال اولدی  
 مومن کیشی لرسه ایندی ، خوشحال اولدی  
 آخوند ، آذانچی ، نوحه‌خوان لال اولدی  
 لال اول نه قدر کی ، خلقه نوکرسن ، سن  
 میخانه دوشسه گذرین ، صبح و مسا  
 قووزا گؤیه اللرین منی ایله دعا  
 مظلومون اگر آهی سمایه اوجالا  
 ای چرخ ستمگر ! اوندا نیلرسن ، سن  
 سویله او عموغلی‌یه ، مسون گلیر هیچ  
 آیاده گوروم اوروج ائدیب باشون گیج؟  
 یا خود ، بئلیوه دوشوبدی ، دامدان کریج  
 یا اینکه بانیب گه‌مون ، مکدرسن ، سن؟  
 دلگیرمبسن مگر مجاهدلردن  
 تنگ حوصله‌سن ، یالانچی شاهدلردن  
 یاز بیر ایکی کلمه ، یوللا قاصدلردن  
 خاندان نیه خوف ائدیب مریدلیرسن ، سن  
 چکدون مشه‌دی داداش کیمین قلیانی  
 ساتدون ایکی ایستکان چایا ، ایمانی

سنده رمضاندا دمله‌دون چایدانسی  
 سورتمه‌الون استومه‌که ، کافر سن ، سن  
 ایچسین عرقی مشهدی خوشحال اولسون  
 «معجز» کیشی‌نین حقوقی پامال اولسون  
 بیر کلمه‌ی حق دانیش، دیلون لال اولسون  
 الحق کی ، بی‌دین شبستر سن ، سن  
 سویله او تکذبان خانوما البتده  
 اوقاتی‌می تلخ ایله‌مه‌سین ساعتده  
 عرض ایله « دیمتری » بگه‌ده خلوتده  
 یوخسا آکیشی نکیر - منکر سن ، سن  
 آخیر ، نظر ایلیز عالم بالادن  
 ائتمیر نه شرم ، او حضرت عیسادن  
 آل ( معجزین ) انتقامین اول ترس‌سازدن  
 یا رب مسیح حی داور سن ، سن  
 گر ائتمیری شرم مادام ( بلغیا ) مندن  
 باری ، اوتاناسین حضرت مریم‌دن  
 ای مشدی رفی لال اولاسان بیر دیللن  
 آخیر آکیشی صاحب خنجر سن ، سن  
 چک خنجریوی ( دیمتری ) نین کس باشین  
 توت شیشه‌یه خویلی داداشین ، گوزی‌باشین

ای شمر دغا آتما، وطن قارداشین  
 گوندر منه تتر، اگر ستمگرسن، سن  
 دیوان معجز ص ۳۳ - سخنوران آذر-  
 بایجان ص ۱۷۶ - تاریخ فرهنگ ارونق  
 و انزاب

### ملتیجی چشمه کنانی

ملتیجی نامش شیخ علی فرزند آخوند ملا رضا چشمه کنانی که در نجف تحصیل می کرد و بدرجه اجتهاد نایل گشت. مردی با فضیلت بود به ایران مراجعت کرد و مقیم ارومیه شد ولی با آیت اله عرب باغی که یکی از روحانیون معروف و محبوب آنجا بود اختلاف پیدا کرد و مجبور شد از آنجا به طسوج بروند و ساکن آنجا باشند.  
 در سال ۱۳۵۲ هجری قمری «۱۳۱۲» شمسی که هفتاد سال داشتند وفات کردند و در شرفخانه به خاک سپرده شدند.  
 اشعار زیر در جنگی که در کتابخانه‌ی آقای بیت الله جمالی ضبط شده است. از اوست:

|                           |                             |
|---------------------------|-----------------------------|
| عزیمت کرد روزی عنکبوتی    | که بهر خود کند تحصیل قوتی   |
| به جایی دید شهبازی نشسته  | زقید دست شاهان باز رسته     |
| به گرد آن ننیدن کرد آغاز  | که بر بندد پرو بالش زپرواز  |
| زمانی کار در پیکار او کرد | لعباب خود همه در کار او کرد |



چون آن شهباز کرد از وی کناره  
نماندش غیر ناری چند پاره  
سخنوران آذربایجان ص ۱۷۷

### منظوری خامنه‌یی

نامش عبدالکریم است که در سال ۱۳۰۸ شمسی در بخش خامنه متولد گردیده است. منظوری ضمن انتخاب شغل تدریس در مدارس به دلیل علاقه‌یی که به ادبیات مخصوصاً فولکلورهای آذربایجان داشته تألیفاتی به شرح زیر تهیه و به چاپ رسانده است:

(ترجمه‌ی نمازها بزبان ترکی) - (حضرت علی‌نین اوگودلری) که در مجله‌ی وارلیق چاپ شده است.

(ناهماجالار) که با همکاری آقای جاوید چاپ و منتشر شده است. (ترجمه‌ی منظومه‌ی سیجان پیشیک) سیدعظیم شروانی. (منظومه‌ی کوراوغلو) و همچنین سرگذشت مرد خسیس و وکلای مرافعه‌ی تبریز آخوندوف و حکایات کوچک و (منیم گوگرچین لریم) از میرزا ابراهیم اوف و (قیزیل غنچه‌لر) از انوار محمد خانلو و قوچاق ستار اثر دکتر سلام اله جاوید را به فارسی ترجمه و منتشر کرده است.

یکی از آثار منظومه‌ی او نظیره‌یی به حیدربابای شهریار بنام (قوجا خامنه)

است که بشرح زیر است:

### قوجا خامنه

(قوجا خامنه، میشوغ داغی قارلانیب      باغین، باغچان میوه و ثریب بارلانیب

آغا جلاردان آلمانا هیوا ساللانیب      سولون کوزه کنان دور ساغین شبستر  
انسان اولان آنا یوردون چوخ ایستر

«قوجا خامنه» چنارلارین قوجادیر      اوجالیقدا اوجا داغدان اوجادیر  
بو داغلاری شاخه‌لری هاجادیر      باش قوزایب بئردن گویون اوزونه  
اوردان چیخ باخ «کفتر علی» دوزونه

بو قوجامان بو قهرمان چنارلار      گونشدن باج اولدوزدان ناج‌الارلار  
کؤلگه‌لرین یابدا بئره مسالارلار      سرین - سرین چنارلارین کؤلگه‌سی  
نه گؤزه‌لدیر آذربایجان اؤلکه‌سی

بیر دیل آچیب دانیشایدی چنارلار      هاردا قالیب ایگیدلر قهرمانلار  
اثل دردینه اوزون اودایاخانلار      بو چنارلار نلر گؤروب باشیندان  
نه طوفانلار گلیب گئچیب باشیندان

«قوجا خامنه» ایلر آیلار اؤتدولر      «خیابانین» میرینج‌لرین گئتدی‌لر  
بیر همر اونلار خلقه خدمت ائتدی‌لر      بو دنیایا گلن هرکس کؤچه‌جگ  
هرنه اکسه آخیر اونو بیچه‌جگ

من بسله‌دین «آخوندوف» لارسینه‌نده      اونون آباق ایزلری واردی منده  
«میرزه جعفر» فارس‌یجا شعر دئییه‌نده      شعرى اونون شکر ایدی قندیدی  
«عبدالصمد» عرب‌ده پرفن ایدی

مدرسه‌نی دایر ائتدی «معرفت»      ییغیشیلدی کهنه اصولدا مکتب  
اوخوندو جغرافی ریاضی حکمت      معلمی مدرسه‌سی رایگان  
ناظر اونا «میرزه حبیب وایقان‌دیر»

حق سکوت وئردی مکتبدارلارا بهتان دئیهن تکفیر ائدهن خانلارا  
مخالفه ، جاهله نسادان لارا هشتاد ایلدیر یانیر علمین چراغی  
آلئولانیر یوردوموزون اوجاغی

«قوجا خامنه» ائل اولوسون داغیلدی قویونلارین یاد اولکهدده ساغیلدی  
کئچمیشلردن ایندی دئسک ناغیلدی سبب نه دیر هامی قاجیب وطندن  
بلبلده آیریلار گولدن چمنندن ؟

«قوجا خامنه» دنیا اوزو دوماندیر اوخو آتیب یای گیزلهدن زماندیر  
شیطان صفت لردن قاجین آماندیر بئل باغلاماق بودنیایا عبث دیر  
واری - یوخو اویونچاقدیر هوس دیر

«میشوغ» انگینین درهسی دوزو «هریز» معدنی نین دادلی دیر دوزو  
«دریان» «بالی» کوزه کنان قارپیزی «ئشین» قوغونونین یاخخی دادی وار  
یشمیش لرین گؤزهل - گؤزهل آدی وار

«قوجا خامنه» داد فلکین الیدن ایگیدلری آیری سالیب ائیلندن  
غصه له نیب آه چکهره م دریندن نییه جهان مظلوملارا زنداندیر  
مظلوملارین اورهك غذاسی قاندیر

صلح آدینا مظلوملاری قیریرلر ناحقی حق یشرینه گؤستیریرلر  
الیریندن هر نه گلسه ائلیرلر بشر نییه بئله نامرد اولوبدور  
انسانلارین مروتی نولوبدور

«قوجا خامنه» چیچک آچسین چمن لر خوش ایی وئرسین عطرلی یاسمن لر  
غم چکمه سین سنده عمو رسوره ن لر خزان گئتسین غم توکنسین یاز اولسون

ائلیمیزین درد و غمی آز اولسون  
 «قوجاخامنه» اؤزایی وارهر گولون    اؤز سؤزوواراؤز شعری وارهر گونون  
 چهچه و ورسون گل سین سسی بولبولون    نغمه قوشدوم آذربایجان دیلینده  
 یاخشی آنلار آدام آنسا دیلینده  
 دوستلار گؤروشو ص ۱۸۷

### نشانی شبستری

از شعرائی است که در تذکره‌ی حدیقه الشعرا اسمش نوشته شده است  
 مطلب دیگری از او بدست نیامد.

### نیازی شبستری

نامش شیخ عبدالله شبستری زاده که در شعر نیازی تخلص می‌کرد و از  
 احفاد شیخ محمود شبستری و از ارادتمندان و پیروان معظم له بود. او در سال  
 ۹۲۶ هجری قمری «۸۹۸» شمسی از راه سمرقند به کشور روم رفت و در  
 آنجا مورد لطف و توجه سلطان سلیم خان پادشاه آن سرزمین قرار گرفت  
 سلطان سلیم در هر دو سه ماه مبلغ پنجهزار آقچه به او کمک می‌کرد.

شیخ مثنوی شمع و پروانه را بنام سلطان سلیم گفته است که خیلی مضامین  
 دلپذیری دارد و رساله‌یی که در قواعد معما نوشته بود امثال و قواعد آنرا  
 نیز بنام او قرار داده است. دو بیت زیر از آن رساله می‌باشد.

قومی که به راه طلبت افتادند    نقد دل و دین ز شوق وصلت دادند

خود شوق تودراهل درم يك درمی نگذاشت ولی بی‌درمان آزادند  
برای اطلاع از شرح حال او به کتاب ترجمه‌ی مجالس النفاث ص ۳۶۶-  
۳۶۹ رجوع شود.

قصیده‌ی هم در شصت بیت ساخته است که هر مصراع از ابیات آن  
شامل بر تاریخ جلوس سلطان سلیمان (۹۲۶ هجری قمری) « ۸۹۸ » شمسی و  
مصراع دیگرش مربوط به تاریخ فتح قلعه رودس ۹۲۸ اشاره می‌شود.  
مطلع قصیده در موادالتواریخ بشرح زیر ضبط شده است.  
در اول جلوسی بسوی سرفرازی دوم فتح ارودس الا ای «نیازی»  
۹۲۶ ۹۳۰

شیخ دو حاشیه‌ی برحواشی شرح تجرید سید شریف و حاشیه‌ی به شرح  
مطالع او نوشته و کافیه را هم شرح داده است و این چندبیت از قصیده‌ی ست  
که در توصیف بهار گفته است :

به وصف باغ که چون روی گلرخان رعناست  
اگر چه غنچه دهان بسته است گل گویاست

چنان بباغ عزیز است مقدم یاران

که چون رسید روان سبزه از زمین برخاست

در آب صاف فتاده ست عکس گل گویی

که عکس آن گل رخساره در تصور ماست

پی نثار قدوم شه ربیع به باغ

شکوفه گشت درم ریز و باد دریغماست

این رهاعی نیز از اوست :  
 ای دوست فلک بر من بی‌چاره بسی  
 کرده‌ست تو را همدم هر خسار و خسی  
 آتش زده بر جان و دلم هر نفسی  
 و این غزل هم از اوست .  
 روان شد محمل جانان و من حیران از آن رفتن  
 نه بی‌او می‌توان بودن ، نه با او می‌توان رفتن  
 گذشت او تند و من برخاک ره جان می‌کنم بی‌او  
 نه صبر این چنین بودن نه تاب آن چنان رفتن  
 ندیدم روی جانان سیر و وقت جان سپردن شد  
 دریغا کام دل نادیده خواهم از جهان رفتن  
 مکن نسبت به قد خوشخرام یار طوبی را  
 کجا طوبی تواند همچو آن سرو روان رفتن  
 مگر عزم سفر دارد « نیازی » از سر کویش  
 که نتواند زگلشن بلبل بی‌خان و مان رفتن  
 دانشمندان آذربایجان ص ۲۶۶ - ترجمه  
 مجالس النفائس ص ۳۶۶ - سخنوران  
 آذربایجان ص ۱۷۸

### وحدت شبستری

نامش عبدالله فروع دینی که در شعر وحدت تخلص می‌کند در سال ۱۳۰۰ شمسی در دیزه خلیل شبستر متولد شده و در ۱۸ سالگی به استانبول رفته و پس از مدتی به تبریز مراجعت کرده است و شغل آزاد دارد .  
اشعار زیر از اوست :

بوعصرین شاعری

شاعر اوز اولک‌سی نین شمعله ، پروانه‌سی دیر

خلقی نین زولف چلیپالری نین شانه‌سی دیر

شانه‌تک هر تئلی او ، نظمه سالار یوردوندا

یوردونون هم‌چمنی ، هم‌گولو ، گولخانه‌سی دیر

شعرالردیله فرهنگیمیزین معیاری

ملتین دویغولارین اولچمگه ، پیمانه‌سی دیر

زولف وخاله‌داها بوندان سورا بئل باغلامارام

شاعرین شانلی وطن ، سؤگولو جانانه‌سی دیر

زولقدن ، یاردن ، اغیاردن ائتمک شکوه

درده درمان ائله‌مز ، قرن‌لر افسانه‌سی دیر

انتظاری وطنین دویغولو بیر شاعردن

چوخدو ، شاعرلر اونون زاده‌ی فرزانه‌سی دیر

« وحدتین » ائل لرینین دردینی اظهار ائله‌مک  
 خدمت ائتمک وطنه ، همت مردانه‌سی دیر  
 عبرت خانه‌دیر  
 ائتمیشم دیلدن فدا ، اوز جانیمی ، جانانه من  
 اولموشام هجران الیندن ، دهرده دیوانه من  
 ایله‌دیم ویرانه‌لر آباد ، من هر گوشه‌ده  
 گوشه‌ی عزلتده آمما قالمیشام بی‌خانه من  
 من ائدردیم دردینه درمان ، هر بیگانه‌نین  
 اولموشام ایندی اوزوم ، محتاج هر درمانه من  
 شوق شمع عشق یارایله دولاندیم چوللری  
 عاقبت یاندیم کول اولدوم ، مثل بیر پروانه من  
 سیندیریب آتدیم غروری ، صید اولوندوم تولکویه  
 اعتنا ائتمزدیم اصلا ، ائل بیلیر اصلا نه من  
 هرکسه ائتدیم وفا ، گؤردوم جفا پاداشینا  
 اولموشام احباب الیه ، خانه‌سی ویرانه من  
 هرکسه جانان دئدیم ، اولدو منه جان دشمنی  
 گوردوم اول ووردو او ، خنجر دل نالانه ، من  
 دولدوروب غم باده سیندن او ، منیم پیمانه‌می  
 سیندیریب پیمانه‌نی ، چکدیم قلم پیمانه من



«وحدت» آل عبرت بو دنیادن که عبرت خانه‌دیر

گؤستریم یار حقیقی تاپمادیم بیر دانه من

### چند شاعر باز یافته از محال ارونق و انزاب

#### میرزا حسین کوزه‌کنانی

او ساکن اصفهان بود و در آنجا کسب کمال کرده است و منشی‌دفتر فتحعلیشاه بود و کتابی در قصص و حکایات بنام «زینت الحکایات» نوشته و این ابیات از آنجاست :

|                             |                                |
|-----------------------------|--------------------------------|
| زندگانی يك دو روزی بیش نیست | وقت اندك قایل تشویش نیست       |
| شادی و اندوه عالم یکدم است  | بهر یکدم این چه اندوه و غم است |
| هر کجا حرفی زانده و غم است  | داغ ماتم دیدگانرا مرهم است     |
| ای خوشا عشق و خوشا بدنامیش  | اصل کام آمد همه ناکامیش        |
| بندگی کن نا که آزادت کنند   | در خرابی کوش کآبادت کنند       |

#### مفخر اولیاء و العارفین شیخ مجدالدین اسمعیل

او در قریه سیس شبستر متولد شده است . در مورد این عارف بزرگ می‌نویسند که دو سال در کعبه شریف مقیم بود و بمحضر دویت نفر از اولیاء کبار و مشایخ عالیقدر رسیده و کسب فیض کرده است و از جمله مشایخی که بخدمت وی رسیده و از ارشادش بهره‌مند گشته‌اند مولانا محمد مغربی و شیخ رکن‌الدین خوافی و مولانا قاسم الانوار و پیر محمد گیلانی و مولانا محمود

غزنوی و حاجی محمد عطار تبریزی و مولانا ضیاءالدین بوده‌اند و علاوه بر اینها چهارده نفر دیگر هم از محضر بزرگ این عارف کسب فیض کرده و بولایت رسیدند.

در مورد این مرد محترم و عارف عالیمقام مطالب زیاد نوشته‌اند که شرح آنها درخور این تذکره نمیباشد.

بعضی‌ها معتقد هستند که شیخ مجدالدین اسمعیل شاعر بود و اشعاری گفته است ولی متأسفانه از اشعارش در اختیار نگارنده نیست.

دانشمندان آذربایجان ص ۳۸ - روضه

اطهار

### صنع‌اله کوزه‌کنانی

از ارادتمندان مولانا سعدالدین کاشمیری است. از اوایل سلطنت سلطان یعقوب تا زمان شاه اسماعیل بر سجاده تقوی و پاکی مستمکس بوده و عده زیادی از درویشان تحت تعلیم و تربیت او بودند.

صنع‌الدوله در سال ۹۳۱ وفات کرده و پیرطریقت ماده تاریخ اوست قبرش در سرخاب تبریز جنب حظیره بابا زید واقع شده است از اشعارش در دسترس ما نیست.

## موسوی

نامش سیدجعفر موسوی در اردبیل متولد شده و یکی از وعاظ معروف و فاضل و ناطق مبرز و شاعر شیرین سخن می‌باشد او مرد با صفا و در دوستی صدیق و کار آمد است از تالیفاتش یکی کتاب آی ساوالان می‌باشد که دارای اشعار زیبا و مضامین گوناگون است . این کتاب از حیث مطالب در واقع يك گنج و شبیه به حیدر بابای شهریار است .

آقای موسوی علاوه بر شاعری و واعظی مرد بذله گو و خوش محضر است متأسفانه از سایر تالیفاتش در دسترس ما نیست .  
از اوست :

## پاییز

آی ساوالان یثر پاییزا دولاندا      آقاجلارین یارپاقلاری سولاندا  
مشهده کتدیلمر زوار اولاندا      دی اولارا زیارته گئد سینلر

پیس ایشلرین لوبه سینی ائت سینلر

زوار اولان گرک آلاه نانیما      حرام ایشن اوزون چکه بانیما  
حرمت ائده آناسینما ، آنیما      قایداندان صوراشنه قاپ میما

اثل طایفانین اوگوزونی چاپ میما

غرق ائتمیه مظلوملارین گمی سین      اوتار میما اوزگه لرین زمی سین  
قونشیلارین ، دائیلارین ، عمی سین      آغزین آچیب دانیشاندا سؤیمه یه

آنا، آنا، آرواد، اوشاق دؤیمه یه

گنجه گوندوز الله شرلر آنالار      تايانميا غم اودونا سالار  
چوخلی چوخلی زحمت چکر آنالار      اؤرهك ياغين يئدير درلر باليا  
قالميلار تاييدان نوشدان داليا

گورانصافدور بولار يادان چيخالار      يا اوغوللار بو گل لری سيخالار  
کمرلرين سينديرالار ييخالار      آلاه بيلر بوجور اولاد شاد اولماز  
قیزدير، اوغلان دای آغز يندا داولماز

اولاردا چوخ زور دئمه سون باليا      زور دئسه لر ايشلر دوشر داليا  
کيمدور مندن ديه گولگز خاليا      آج قوردکيمي گلین لری اونماسين  
جانلاريني « گوءاسگيه » تونماسين

نه ياخشيدير اخلاقنن ياشياق      پيس اخلاقی « اوج طلاقلا » بوشياق  
قلب اثوينه صفا يوکسی داشياق      خوش ياشيار کيمسه بئله گنچينه  
گوله ، گوله ، گيره آدام ايچينه

بودور بيزيم پيغمبرين دئيشی      اخلاق اوجالتماغا اولوب گليشی  
مسلمانين بو ايشلرله نه ايشی      من گورورم او بوينوندان آتوری  
اؤزگه بيزدن آليب بيزه ساتوری

چوخدا بوجوردگيل که من يازيرام      مسلمانى ريشه سيندن قازيرام  
هاميلارين بئله دئسم آزيرام      چوخلاری وار اخلاقلاری لاپ بالدی  
بسدور کئچک سؤز اوستونه سوز قالدی

بعضيلری واريوخلارين صانارلار      اوشاقلارين لوت لوت ائوده آتارلار  
اوزلرينی زوارلارا قاتارلار      کرباليا ، خراسانا گئدرلر

آرواد اوشاقلارین یازیق ائدرلر

هرکیم گۆره اماملارین اۆزونى  
قیاماتدا چیخار دارلار گۆزونى  
یا سیرتمیا اوره گینده سۆزونى  
گر اولماسا زوارلاردا قانا جاق  
اونى بیلین جهنمده یانا جاق

### زحمت کشیدن زنان و پهم دختران دهاتی

بیچین اوستى ساوالانین دوشینه  
آروادلاری جانین آلا دیشینه  
چیخون باخون کندیلیرین ایشینه  
آخشاما جاق چۆلده هاش شاق ائدرلر  
زاهی آرواد ایشله مکدن ساپ ساری  
آی کندیلر اینجیتمه یین اولاری  
مظلوم ائتسز دونیادا بیر آدامی  
خیرین گۆرسز آلون منیم قادامی  
مارال کیمین آلا گۆزلو ناز قیزلار  
صف باغلا ییب او خورلار آواز قیزلار  
و فاسی چوخ حیللری آزار قیزلار  
ماهنی دئیپ فیندی قجا چالماقلاری  
روح دیریلدر قیقاجی باخماقلاری  
بعضیلری اؤخویاندا دیهرلر  
قیزلاری چوخ گۆزل پالتار گیه رلر  
بیز ایشله روك تهرانلی لاریه رلر  
هی دیهرلر تمسدن ممیز کتدی لر  
گؤرون نئجه بیزی دیله گتدی لر  
دئین دوز دیر اوزون تومان گیه ریک  
بؤیوک گۆرچک اوره ک قانین ییه ریک  
گیزلین یترده تیرنیگه نی دییه ریک  
دئمه سینلر بولار ارلیک اولوبلار

حیاسیزلار ار فکرینه دولوبلار

سیز گزیرسیز خیابانلار اوزونی      گۆرسه دیرسیز قوردا املیک قوزونی

آپارورسوز دالاه قیزلیق دوزونی      نیر هیونلار سیزین گولور اوزوزه

زوال گلکسین نمدنلیسی گونوزه

بیزلر سحر قوری چوره کدیشله ریک      آخشاماجاق دام، کؤشنده ایشله ریک

اینه کساغیب طویوقلاری کیشله ریک      سیز لوت اولوب بزه کله نیب گره رسیز

جاوانلارین روحون پوزوب ازه رسیز

شهوت سئلی بوندان داچوخ داشاجاق      بوجور گئتسزلاپ باشوزدان آشاجاق

قیزلا، اوغلان یولدا قوجا قلاشاجاق      نمدونون نکبت لی صوقساتلاری

صوندان گلیب زهر ائدر اوقاتلاری

بیزیلی روک چوخوز نجیب زاده سوز      درس اوخوموش ایشوزده آزاده سوز

هر نه اولسوز بیلون گینه ساده سوز      گوز تله یون سوروشمه سون ایاقوز

قوروماسون کوکدن خولوز بوداقوز

قویماسینلار ذلت بورکی باشوزا      یاخماسینلار محنت رنگی قاشوزا

قامماسینلار صویوق، سو، داغ آشوزا      چوخ قلبده محبت دن خبر یوخ

چوخ اوره کده عاطفه دن اثر یوخ

هر کیمسه سوز طوپراغیزی صانمایین      بیرمد اوسته، دین داشینی آتمایین

تولکی لرین لایلائیلا یانمایین      لایلای چالماق اولارا چون عادت دیر

اوره ک یانماق اولاردان بیر صحبت دیر

آل‌انمایین تم‌دونون آدینا بیرقام سینیب یاخشی باخون دادینا  
چوخ آداملار گن‌دیب اونون بادینا بو تم‌دون آییقلاری مست ائدیب  
بو تم‌دون عزیزلری پست ائدیب

بو تم‌دون آنالاری مله دیب گوزیاشلارین یاغیش کیمین‌اله‌دیب  
جاوانلاری قیزیل قانا بله‌دیب اوشاقلاری حسرت قویوب ده‌دیه  
بو نکبته آدام گره‌ک نه‌دیه

بو تم‌دون دره‌در لیک گتیریب محبتی اوره‌کلردن ایتیریب  
آیرلیق توخومون یاخشی بیتیریب اوزاق دوشوب آنالاردان بالالار  
بو غصه‌لر انسان قلبین یارالار

بو تم‌دون صفا‌گولون صول‌دوروب وفاریحانلارین بوئون یول‌دوروب  
اوره‌کلری وحشت ایله دول‌دوروب هام‌می ملت نگران‌دیر حیران‌دیر  
هرکس بیر جور سفیل قالیب ویلان‌دیر

آنا قساجیر بالاسیندان قوتارا بالا ایدیر تک اوزقارنین اوتارا  
قارداش گودور قارداش آهرین آپارا آنا قیزین قیز آناسین بسوغوری  
بو تم‌دون گورنه شئیلر دوغوری

آی ساوالان قادا بالا سوووشدی آلاه سوزی اوره‌کلره یووشدی  
ایندی بیزه بو نسبتلر سوووشدی یازدوق گلن بیل‌سین بولار واریمش  
چوخ قلب‌لر بو ایشلردن داریمش

از کتاب آی‌ساوالان

### نظام اردبیلی

نظام‌الدین حسینی به سال ۱۲۹۳ شمسی در حال حیات بود و در مدح میرزا لطفعلی امام‌جمعه و ... قصایدی به زبان عربی دارد که نسخه‌ی آن به شماره‌ی ۶۰۲۸۱۷/۳ صفحه ۲۰ سطری دارد که در کتابخانه ملی تبریز موجود است و چنین شروع می‌شود :

یامن علم آدم الاسماء کلها و جعله ظلمساً لسرایر الامکان

فهرست خطی کتابخانه ملی تبریز ج ۲

ص ۸۹۸ - سخنوران آذربایجان

ص ۱۰۷۲

### خوش‌خبر

در صفحه ۲۳۳ این مجلد از این شاعر فقط اسم برده شده حالاکه شرح حال و شعرش بدست ما رسیده بشرح زیر نوشته میشود .

نامش کاظم ، شهرت خوش‌خبر ، که در شعر خوش‌خبر تخلص می‌کند .

او در سال ۱۳۰۹ خورشیدی در شهرستان اهر متولد شده و تحصیلات ابتدایی و نیمی از متوسطه را در زادگاه خود و بقیه را در تبریز فراگرفته است .

خوش‌خبر در سال ۱۳۲۸ از دانشسرای مقدماتی با سمت آموزگار فارغ

التحصیل و تا سال ۱۳۳۹ بآموزگاری مشغول بود پس از اخذ لیسانس در

زبان ادبیات فارسی با سمت دبیری در آستارا ، تبریز ، مرند و علمدار

مشغول خدمات فرهنگی شده است .



در سال ۱۳۵۹ با بیش از سی سال سابقه خدمات فرهنگی بازنشسته شده است ایشان تاکنون بیشتر از سه هزار بیت شعر به زبانهای فارسی و ترکی آذری شامل غزل و قصیده و رباعی و طنز ساخته ، که متأسفانه به چاپ دیوانش موفق نگردیده است . از اوست :

### « ارمغان مور »

بخند ای نوگل رعنا و بنما در دندان را  
حجاب از رخ بیکسوزن که بینم ماه تابان را  
بامیدی که زنگ غم ز لوح سینه بردایی  
تحمل کرده ام بار غم سنگین هجران را  
سخت گفتمی ثنا گفتم ، جفا دیدم وفا کردم  
بیاس این وفاداری بیاد آر عهد و پیمان را  
طیب درد ما غیر از تو نتواند کسی باشد  
که درد از پوست ناچار از تومی جوییم درمان را  
مگر تو کوکب پرتو نشان طالع باشی  
که نوری نیست سعد مشتری و نحس کیوان را  
دو چشمت ای کمان ابرو چنان آتش بپا کرده  
که خاکستر کند بایک اشاره کفر و ایمان را  
به آه سرد و اشک گرم من جانا چه می خندی ؟  
روا نبود در این دوران ملامت چشم گریان را

به امیدى كه پذيرى غزل گفتم كه خوش باشد  
 برد گر ارمغان پاى ملخ مورى سليمان را  
 ميسر گر نباشد ناز نينا وصل جان بخش  
 صبورى چون تواند خوش خبر جور رقيبان را

### « مهمان »

|                             |                             |
|-----------------------------|-----------------------------|
| يك امشب بمان پيش من جان من  | كه روشن نمايى شبستان من     |
| پناهنده باشيم در كنج عشق    | من آن تو باشم ، تو هم آن من |
| نخواهم كه باشد بجز پيرهن    | ميان من و يسار فتان من      |
| فراهم كنم هر چه فرمان دهى   | چنين بسته شد با تو پيمان من |
| ميندیش از فقر و درویشى ام   | بمان و بين خوان الوان من    |
| ز خون جگر سفره گسترده ام    | شرابش ز مينای چشمان من      |
| اگر جان عاشق هوس مى كنى     | مكن شرم ، پيش آى ، مهمان من |
| چو هنگام خواب آيد اى نازنين | ترا بستر اين قلب نالان من   |
| گر احساس سرما كنى نيمه شب   | بيا تنگ آغوش سوزان من       |
| سحر وقت رفتن نثارت كنم      | يكى دامن از در غلطان من     |
| تو مهمان با اينهمه احتشام   | كجا دیدى اى ماه تابان من    |
| تو برخيز اى خوش خبر از ميان | رها كن مرا با دل و جان من   |

## «خوش گل‌دین»

بو جمعه لطف ایله دین ای نگار ، خوش گل‌دین  
 محبت ایله دین ای یار غار ، خوش گل‌دین  
 تیکیلدی گوزلریمیز ، چاخچاخ کی می قاپیا  
 که حددن آرتیق اولوب انتظار ، خوش گل‌دین  
 قوی ایندی سینه لره یا که گوزلره قدمون  
 تکان یه ، توك یثره گرد و غبار ، خوش گل‌دین  
 جمالوون ایشیقی ، نور وئردی بزمیمزه  
 گل ایله غم قشونون نارومار ، خوش گل‌دین  
 سن اولمیاندا سو یوخدور بیزیم بو مجلسی میز  
 دونان ثوره کلره ای نوبهار ، خوش گل‌دین  
 دئمه که یوخدی سنین گل‌مه گینده هئج تأثیر  
 بو گل‌مک ائندی بیزی بختیار ، خوش گل‌دین  
 گوزل گونوم سنیلن گئندی دای ثورک گولمور  
 او خوش زمانه دن ای یادگار ، خوش گل‌دین  
 امید باغلاما دیق غیره ، چونکه اولدن  
 سن اولموسان بیزه ایستکلی یار ، خوش گل‌دین  
 سنین بو گل‌مه گوه ، مزده وئرمیشم خلقه  
 گرگ که دشمن اولا خوار وزار ، خوش گل‌دین

فہرست اماکن

## \* ت \*

- ۱- آده ص ۳۱۴، ۳۱۳ ۲- آذربایجان ص ۱-۲-۳-۴، ۷، ۱۳،  
 ۱۵، ۱۶، ۱۹، ۲۶، ۷۸، ۸۱، ۸۷، ۱۱۱، ۱۷۴، ۱۸۷، ۲۱۷، ۲۱۹،  
 ۲۲۰، ۲۷۳، ۲۷۶، ۲۹۹، ۳۸۰، ۴۲۷، ۴۸۳، ۴۹۱، ۴۹۸، ۵۲۷،  
 ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۷  
 ۳- آران ص ۶۶ ۴- آرتناویل ص ۱۳ ۵- آستارا ص ۱۹۳، ۱۲۶، ۵۳۷  
 ۶- آستان قدس رضوی ص ۴۴ ۷- آسیا ص ۲۷۶  
 ۸- آسیای صغیر ص ۳۲۲ ۹- آق‌بلاغ ص ۲۵۷ ۱۰- آق‌گنبد ص ۲۷۵  
 ۱۱- آلاقاپو ص ۳۴ ۱۲- آلمان ص ۴۹۶ ۱۳- آکسفورد ص ۵۰۰  
 ۱۴- آمریکا ص ۴۲۶ ۱۵- آندلس ص ۴۹۳

## \* الف \*

- ۱۶- اجمیر ص ۱۲۲، ۱۴ ۱۷- اداره برق ص ۱۸۱  
 ۱۸- اداره بهداری ص ۲۶۱، ۲۰۲ ۱۹- اداره پست و تلگراف ص ۳۴۴  
 ۲۰- اداره رادیو و تلویزیون ص ۱۶۷، ۴۴۲ ۲۱- اداره ریشه‌کنی مالاریا ص ۲۵۰  
 ۲۲- اداره فرهنگ و آموزش و پرورش ص ۱۵۴، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۹۵، ۲۴۸،  
 ۲۵۰، ۲۶۵، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۸۴، ۴۳۶، ۴۵۳  
 ۲۳- اداره فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی ص ۲ ۲۴- اداره کشاورزی  
 ص ۴۵۳، ۴۵۷  
 ۲۵- اداره کل جنگلها و منابع طبیعی ص ۴ ۲۶- اراك ص ۲۲۴

۲۷- اردبیل ص ۱۳-۱۴، ۱۵، ۱۹، ۲۱، ۲۲-۲۳، ۲۶، ۲۷، ۳۰-۳۱، ۴۱، ۴۲، ۴۴،  
 ۴۷، ۴۹، ۵۲، ۵۴، ۵۸-۵۹، ۷۰، ۷۱، ۷۶، ۷۹، ۸۹، ۹۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۰،  
 ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۳۲، ۱۴۱-۱۴۲، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۹،  
 ۱۶۲، ۱۶۶، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۹۰، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۸،  
 ۲۰۲، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۳، ۵۴۴

۲۸- ارسباران ص ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۳۸ ۲۹- ارضین ص ۲۵۵  
 ۲۹- اروپا ص ۲۷۶، ۹۰ ۳۰- ارومیه ص ۲۷۳، ۲۷۶، ۲۷۷-۲۸۳، ۲۸۴،  
 ۲۶۸، ۲۹۰، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۹، ۳۱۳، ۳۱۹، ۳۲۱، ۳۲۳-۳۲۴، ۳۳۰؛  
 ۳۳۱، ۳۳۳، ۳۳۵، ۳۳۷، ۳۳۹، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۶۴، ۳۶۵،  
 ۳۶۷، ۳۷۵، ۳۷۷، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۴، ۳۹۱، ۳۹۴، ۳۹۶، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۱۰، ۴۱۵،  
 ۴۱۷، ۴۲۰، ۴۲۷، ۴۳۰، ۴۳۲، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۲، ۴۴۵، ۴۵۱، ۴۵۲-۴۵۳، ۴۵۶،  
 ۴۵۷، ۵۳۳

۳۱- ارونق ص ۵۴۲، ۴۶۴ ۳۲- استانبول ص ۱۷، ۱۱۴، ۱۱۵، ۴۹۳، ۵۰۰،  
 ۵۰۲، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۴۰

۳۳- استرآباد ص ۱۴۱ ۳۴- اشتبین ص ۲۴۰، ۲۴۱  
 ۳۵- اشنویه ص ۳۲۱ ۳۶- اصفهان ص ۳۴، ۵۲، ۸۸، ۹۷، ۱۰۸، ۱۳۲، ۱۳۳

۱۴۶، ۱۷۴، ۳۵۲، ۳۵۴، ۴۰۳، ۴۷۲، ۴۸۳، ۴۹۶، ۵۰۱، ۵۴۲

۳۷- السالوادور ص ۴۲۵، ۴۲۶ ۳۸- امامزاده خلیل ص ۴۶۴

۳۹- امیری استانبول ص ۵۰۶ ۴۰- انتشارات بنیاد فرهنگ ایران

- ۴۱- انجمن ادبی آذربادگان ص ۴۵۸ ۴۲- انجمن شهر ص ۲۹۵  
 ۴۳- انزاب ص ۵۴۲، ۴۶۴ ۴۴- اویان ص ۸۴ ۴۵- اهواز ص ۱۷۵  
 ۴۶- اهر ص ۲۲۳، ۲۳۰، ۲۳۸، ۲۴۵، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۴، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۹، ۲۷۰، ۵۴۹  
 ۴۷- ایران ص ۵، ۶، ۷، ۱۳، ۲۷، ۳۴، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۷۴، ۲۱۷، ۲۲۳، ۲۴۷، ۲۵۸، ۳۰۳، ۳۴۶، ۳۵۰، ۳۵۲، ۳۵۵، ۳۵۸، ۴۳۳  
 ۴۸- ایردی موسی ص ۱۴ ۴۹- ابری داغ ص ۲۲۳ ۵۰- همایون طلای  
 حضرت امیر (ع) ص ۱۲۹  
 ۵۱- ایوان کسری ص ۴۹۰ ۵۲- ائشین ص ۵۳۶

\* ب \*

- ۵۳- باراندوز ص ۳۶۴ ۵۴- بارجوق ص ۴۴۳ ۵۵- باروی تهران ص  
 ۹۱ ۵۶- باروی مشهد ص ۹۱  
 ۵۷- بازار ص ۲۴۸ ۵۸- باکو ص ۹۵، ۵۴ ۵۹- بانک ص ۵۲۶  
 ۶۰- بانک صادرات ص ۱۹۰  
 ۶۱- بانک کشاورزی ص ۴۵۳ ۶۲- بتخانه ص ۳۱۵، ۳۴۷، ۳۴۸ ۶۳-  
 برزخ ص ۳۷۵  
 ۶۴- برلن ص ۹۰ ۶۵- برهانپور ص ۱۲۲ ۶۶- پستان ص ۲۴۶  
 ۶۷- بغداد ص ۱۵، ۱۷، ۵۴، ۴۹۳  
 ۶۸- بقعه شیخ شهاب الدین محمود اهری ص ۲۶۹

- ۶۹۔ بقعہ شیخ صفی الدین ص ۱۹، ۷۷، ۲۴  
 ۷۰۔ بقعہ ی شیخ عماد ص ۲۴۰ ۷۱۔ بلوک دزمار ص ۲۲۹  
 ۷۲۔ بمبئی ص ۵۱۲، ۴۹۷، ۹۱  
 ۷۳۔ بندر بوشہر ص ۲۸۷ ۷۴۔ بندر لنگہ ص ۳۷۶  
 ۷۵۔ بنگالہ ص ۳۸۷، ۳۱۲ ۷۶۔ بنیس ص ۴۷۴، ۴۷۳، ۴۶۴  
 ۷۷۔ بولقاوار ص ۱۵۹ ۷۸۔ بھیمان ص ۴۳۹  
 ۷۹۔ بہشت ص ۳۹۶، ۳۷۵، ۳۵۱، ۳۱۲، ۲۳۹، ۲۲۷، ۱۸۳، ۱۷۵، ۱۵۵، ۸۸، ۶۳  
 ۵۰۴، ۴۸۰، ۴۷۷، ۴۰۹  
 ۸۰۔ بیت الحرام ص ۳۶۲، ۳۵۳  
 ۸۱۔ بیت المقدس ص ۱۰۰ ۸۲۔ بیستون ص ۴۰۶، ۳۴۹، ۱۲۵، ۵۶  
 ۸۳۔ بیمارستان ولی عصر (ع) تبریز ص ۳

\* پ \*

- ۸۴۔ پارس آباد ص ۱۹۵، ۱۸۱  
 ۸۵۔ پاریس ص ۱۹۸ ۸۶۔ پسیخان گیلان ص ۱۱۴

\* ت \*

- ۸۷۔ تبریز ص ۲۳۴، ۲۲۳، ۱۵۹، ۱۳۳، ۱۱۷، ۸۷، ۶۸، ۵۴، ۴۳، ۹، ۶، ۸، ۳، ۱  
 ۲۳۸-۲۳۹، ۳۳۲، ۳۸۰، ۳۵۳، ۳۱۹، ۲۷۳، ۲۶۵، ۲۶۳، ۲۶۱، ۲۵۸، ۲۵۴، ۲۵۵،  
 ۲۴۸، ۲۴۰، ۲۴۹، ۵۴۳، ۵۲۰، ۵۱۴، ۵۰۶، ۴۹۶، ۴۹۳، ۴۹۱، ۴۹۰، ۴۸۸، ۴۶۴، ۴۳۴



۴۳۳

۸۸- ترشیز ص ۳۸۴، ۳۵۰ ۸۹- ترکستان ص ۳۵۳

۹۰- ترکیه ص ۲۷۳ ۹۱- ترکور ص ۳۸۰

۹۲- نهران ص ۱۴، ۴۷، ۱۶۲، ۱۷۶، ۱۹۰، ۱۹۸، ۲۱۲، ۲۲۴، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۵، ۲۷۳،

۲۷۷، ۲۸۸، ۲۹۱، ۲۹۲، ۳۱۹، ۳۳۷، ۳۵۳، ۳۵۵، ۳۷۷، ۳۸۱، ۴۲۵، ۴۴۵، ۴۶۷، ۴۹۷، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۴۶،

۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۱۱، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۴۶، ۴۹۹، ۴۹۸

\* ج \*

۹۳- جانی ص ۵۴ ۷۴- جبل قاسیون ص ۲۷۷

۹۵- جعفرقلی اوشاکی ص ۲۶۳

۹۵- جمعیت هلال احمر ص ۲۹۶، ۲۰۲ ۹۷- جهنم ص ۲۵۳

\* چ \*

۹۸- چاپخانه ص ۴۳۳ ۹۹- چالدوران ص ۱۱۴، ۵۴

۱۰۰- چورس ص ۴۲۹ ۱۰۱- چهل ستون ص ۹۷، ۳۴

۱۰۲- چین ص ۱۰۳، ۵۶، ۴۷۷، ۳۷۳

\* ح \*

۱۰۳- حجاز ص ۴۹۷، ۴۹۳ ۱۰۴- حرم حضرت امام حسین (ع) ص ۴۱

۱۰۵- حرم حضرت امیرالمؤمنین ص ۱۲۷ ۱۰۶- حلب ص ۱۱۵

- ۱۴۷- حوزه علویه‌ی اردبیل ص ۲۲      ۱۰۸- حوزه علمیه قم ص ۱۹۶  
 ۱۰۹- حوزه علمیه نجف ص ۱۲۹      ۱۱۰- حیدرآباد ص ۲۷۷  
 ۱۱۱- حظیره بابامزید ص ۵۴۳

## \* خ \*

- ۱۱۲- خامنه ص ۵۳۶، ۵۳۵، ۵۳۴، ۴۹۰، ۴۶۴  
 ۱۱۳- خانقاه ص ۹۷، ۸      ۱۱۴- خانقاه احمدیه ص ۵۰۲، ۴۲، ۴۱  
 ۱۱۵- خانقاه شاه نعمت‌اله ولی ص ۴۹۹  
 ۱۱۶- خانقاه ضیاءالدین وزیر ص ۳۰۲  
 ۱۱۷- خاورمیانه ص ۲۷۶      ۱۱۸- خراسان ص ۸۷، ۵۴، ۴۹، ۴۷، ۳۶، ۲۸، ۱۸  
 ۵۴۵، ۴۶۰، ۴۹۳، ۴۹۵، ۴۵۹، ۳۰۹، ۲۲۴، ۱۷۴، ۱۴۱، ۹۱  
 ۱۱۹- خزانه کتب سلاطین صفویه ص ۸۱      ۱۲۰- خلخ ص ۳۷۳  
 ۱۲۱- خسروآباد ص ۳۱۱      ۱۲۲- خلخال ص ۳۵۴  
 ۱۲۳- خوزستان ص ۴۳۹، ۱۷۵      ۱۲۴- خوی ص ۴۶۴، ۳۴۸، ۲۷۳، ۱۹۳  
 ۱۲۵- خیاو ص ۱۴      ۱۲۶- خیف ص ۸۳

## \* د \*

- ۱۲۷- دارالارشاد اردبیل ص ۱۰۴، ۲۷  
 ۱۲۸- دارالخلافه ص ۳۷۷      ۱۲۹- دارالفتح استرآباد ص ۱۴۱  
 ۱۳۰- دارالکتب قاهره ص ۵۰۲، ۴۸۶

- ۱۳۱- دارالمؤمنین کاشان ص ۱۰۵، ۲۷
- ۱۳۲- داروخانه ص ۴۳۸      ۱۳۳- دانشسرای مقدماتی ص ۵۴۹، ۴۵۲، ۳۸۱
- ۱۳۴- دانشکده ادبیات تبریز ص ۱۴۸، ۱۱۳، ۱۱۰، ۹۹، ۸۵، ۸۴، ۲۴
- ۱۳۵- دانشکده ادبیات و علوم انسانی ص ۹
- ۱۳۶- دانشکده الهیات ص ۵۰۱، ۵۰۰
- ۱۳۷- دانشکده پرستاری تبریز ص ۳
- ۱۳۸- دانشکده پزشکی ص ۵۰۱      ۱۳۹- دانشکده کشاورزی کرج ص ۴۵۷
- ۱۴۰- دانشگاه ص ۴۲۵، ۱۹۶      ۱۴۱- دانشگاه تهران ص ۵۰۰، ۱۹۸
- ۱۴۲- دانشگاه علامه طباطبائی ص ۱۹۳
- ۱۴۳- دبیرستان ص ۴۵۷، ۴۵۱، ۴۲۷، ۲۱۸، ۱۹۳      ۱۴۴- دریاچه ارومیه ص ۴۶۴، ۲۷۷، ۲۷۳
- ۱۴۵- دربان ص ۵۳۶      ۱۴۶- دشت ص ۳۸۰      ۱۴۷- دریای عمان ص ۴۹۵
- ۱۴۸- دشت مغان ص ۲۲۳      ۱۴۹- دکن ص ۵۰۲
- ۱۵۰- دمشق ص ۵۰۸      ۱۵۱- دورق ص ۱۴۶
- ۱۵۲- دوزخ ص ۵۰۴      ۱۵۳- ده‌بند ص ۴۲۸
- ۱۵۴- دهلی ص ۵۱۵      ۱۵۵- دیر ص ۵۱۶، ۳۸۶، ۳۱۶، ۲۴۲
- ۱۵۶- دیزه خلیل ص ۵۴۰
- ۱۵۷- دیگاله ص ۲۹۰
- ۱۵۸- دیوانخانه سردار ایروان ص ۲۶۵

## \* ر \*

- ۱۵۹- رباط ص ۹۱      ۱۶۰- رضائیه ص ۴۲۸  
 ۱۶۱- رودارس ص ۲۲۳، ۲۲۹، ۲۷۶      ۱۶۲- رودرآورد ص ۲۲۳  
 ۱۶۳- رودقات ص ۴۶۴      ۱۶۴- رودکارون ص ۲۵۶  
 ۱۶۵- رود نیل ص ۳۰۶      ۱۶۶- روسیه ص ۳۵۹، ۳۸۰، ۳۹۶  
 ۱۶۷- روم ص ۵۶، ۸۷، ۳۲۲، ۳۷۳، ۵۳۷      ۱۶۸- ری ص ۳۵۰، ۳۵۴، ۵۰۲

## \* ز \*

- ۱۶۹- زرگنده ص ۵۱۱      ۱۷۰- زنجان ص ۱۰۷، ۳۶۲

## \* س \*

- ۱۷۱- سازمان آثار ملی ص ۲      ۱۷۲- ساوالان ص ۱۵۵، ۱۹۵، ۲۵۰، ۵۴۴

۵۴۸

- ۱۷۳- سبزوار ص ۱۵۳      ۱۷۴- سراب ص ۱۴، ۵۴، ۲۲۳  
 ۱۷۵- سرخاب ص ۵۴۳      ۱۷۶- سعادت آباد ص ۳۴  
 ۱۷۷- سلطانیه ص ۹۱      ۱۷۸- سمرقند ص ۵۳۷  
 ۱۷۹- مندیکای نویسندگان کشور ص ۴۵۸      ۱۸۰- سمنج ص ۳۱۱-۳۱۲  
 ۱۸۱- سومنات ص ۲۴۲      ۱۸۲- سوها ص ۱۷۵  
 ۱۸۳- سیس ص ۴۶۴، ۵۴۲      ۱۸۴- سیستان ص ۲۵

## \* ش \*

- ۱۸۵- شام ص ۴۹۷، ۴۹۳، ۱۱۵، ۷۲      ۱۸۶- شاه‌آباد ص ۲۲۴
- ۱۸۷- شاهپور ص ۴۶۴      ۱۸۸- شاهرود ص ۵۲۷
- ۱۸۹- شبستر ص ۴۶۴، ۴۹۳، ۵۲۶، ۵۳۲، ۵۳۵، ۵۴۰، ۵۴۲
- ۱۹۰- شرفخانه ص ۵۳۳، ۴۶۴، ۲۷۷      ۱۹۱- شرکت نفت ص ۲۰۷
- ۱۹۲- شروان ص ۱۶-۱۷، ۴۵، ۵۴، ۹۴، ۴۹۱
- ۱۹۳- شوروی ص ۲۲۳      ۱۹۴- شهرداری ص ۲۵۸
- ۱۹۵- شیراز ص ۷۹، ۱۸-۸۰، ۹۲، ۱۰۵، ۱۲۲، ۲۳۱، ۳۵۳، ۴۹۷-۴۹۸-۴۹۹، ۵۰۲
- ۱۹۶- شیطان‌آباد ص ۳۶۴

## \* ص \*

- ۱۹۷- صفا و مروه ص ۸۳      ۱۹۸- صحن اباعبدالله (ع) ص ۲۵۹
- ۱۹۹- صوفیان ص ۴۶۴      ۲۰۰- صومعه ص ۵۶-۵۷-۵۸

## \* ط \*

- ۲۰۱- طالش ص ۱۴      ۲۰۲- طرزلو ص ۳۵۰
- ۲۰۳- طرشت ص ۴۰۱، ۳۵۰      ۲۰۴- طسوج ص ۴۶۴، ۴۶۶-۴۶۷، ۴۷۳، ۵۲۴، ۵۳۳

## \* ع \*

- ۲۰۵- عتباب عالیات ص ۴۷۳، ۴۶۶ ۲۰۶- عثمانی ص ۳۸۰، ۳۴  
 ۲۰۷- عراق ص ۴۸۰، ۴۶۷-۴۶۶، ۳۵۳، ۱۴۱، ۱۳۳، ۹۱  
 ۲۰۸- عربستان ص ۳۵۳، ۲۷۷ ۲۰۹- عمارت دیوانی قزوین ص ۹۱  
 ۲۱۰- علمدار ص ۵۴۹

## \* ف \*

- ۲۱۱- فارس ص ۵۴ ۲۱۲- فراهان ص ۲۲۴  
 ۲۱۳- فیروزآباد ص ۲۰۳

## \* ق \*

- ۲۱۴- قاهره ص ۵۰۲ ۲۱۵- قبر بهاءالدین یعقوب ص ۴۶۴  
 ۲۱۶- قبر دختر شیخ زاهد گیلانی ص ۱۴ ۲۱۷- قبر سید موسی ص ۱۴  
 ۲۱۸- قرا باغ ص ۳۶۲ ۲۱۹- قراجه داغ ص ۲۴۵، ۲۴۰، ۲۳۳، ۲۲۹  
 ۲۲۰- قراگوز ص ۳۳۷، ۳۳۱ ۲۲۱- قرخ بولاخ ص ۳۶۳  
 ۲۲۲- قره آغاج ص ۴۱۰ ۲۲۳- قره باغ ص ۲۲۳  
 ۲۲۴- قره جان بگلو ص ۱۹۵ ۲۲۵- قره داغ ص ۲۴۵، ۲۵۵، ۲۶۳، ۲۲۸، ۲۴۸  
 ۲۲۶- قزوین ص ۴۵۸، ۳۶۲، ۳۵۲، ۹۲، ۵۱، ۵۰، ۳۴  
 ۲۲۷- قلعه استخر شروان ص ۵۴ ۲۲۸- قلعه الموت ص ۱۷  
 ۲۲۹- قلعه حویزه گونوال ص ۱۴۶ ۲۳۰- قلعه ربع رشیدی ص ۳

- ۲۳۱- قلعه‌رویین دژ ص ۱۳      ۲۳۲- قلعه‌شوشه ص ۲۳۴  
 ۲۳۳- قلعه قهقهه ص ۱۷، ۵۰، ۶۱، ۹۲-۹۳      ۲۳۴- قلعه‌رودس ص ۵۳۸  
 ۲۳۵- قفقاز ص ۴۷، ۳۸۰، ۴۹۳      ۲۳۶- قم ص ۸۶، ۱۳۳، ۱۳۷، ۳۵۳  
 ۲۳۷- قندهار ص ۶۰      ۲۳۸- قوشه‌داغ ص ۲۲۳  
 ۲۳۹- قونیه ص ۳۰۰، ۳۳۶

## \* ک \*

- ۲۴۰- کارخانه ایرداک ص ۲۵۴      ۲۴۱- کارخانه‌تراکتورسازی ص ۲۵۶  
 ۲۴۲- کارخانه‌فرشبافی ص ۲۵۶      ۲۴۳- کاشان ص ۸۶، ۲۷، ۱۰۵، ۴۷۶  
 ۲۴۴- کتابخانه ص ۳۵۵، ۳۶، ۹۰، ۴۹۹، ۵۰۱      ۲۴۵- کتابخانه آصفیه ص ۵۰۲  
 ۲۴۶- کتابخانه ادبیه ص ۲۴۰      ۲۴۷- کتابخانه استانبول ص ۵۰۶  
 ۲۴۸- کتابخانه اسعدپاشای استانبول ص ۲۰  
 ۲۴۹- کتابخانه اصغرمهدوی ص ۵۰۱  
 ۲۵۰- کتابخانه امیرالمؤمنین ص ۵۰۲، ۵۰۰  
 ۲۵۱- کتابخانه ایاصوفی ص ۵۰۲، ۹۶      ۲۵۲- کتابخانه بادلیان ص ۵۰۰  
 ۲۵۳- کتابخانه بیت‌الله‌جمالی ص ۵۳۳      ۲۵۴- کتابخانه توپ‌قابوسرا  
 ص ۵۰۸

۲۵۵- کتابخانه حاج حسین آقاملک ص ۵۱، ۳۵۵، ۵۰۸

۲۵۶- کتابخانه حاج حسین آقانه‌جوانی ص ۵۵

۲۵۷- کتابخانه حاج‌محمدرمضانی ص ۵۱۱

- ۲۵۸- کتابخانه حاجی محمدنخجوانی ص ۲۲۷، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۴۵
- ۲۵۹- کتابخانه حکمت ص ۴۹۹، ۵۰۲
- ۲۶۰- کتابخانه حمیدیه استانبول ص ۵۰۸، ۴۶۵
- ۲۶۱- کتابخانه خانقاه احمدیه ص ۳۶۶ ۲۶۲- کتابخانه دانشسرای عالی  
ص ۴۹۹
- ۲۶۳- کتابخانه دانشکده ادبیات تهران ص ۵۰۲
- ۲۶۴- کتابخانه دکتر خاوری ص ۴۹۹ ۲۶۵- کتابخانه دکتر سیدحسن  
سادات ناصری ص ۴۹۹
- ۲۶۶- کتابخانه دهخدا ص ۵۰۱ ۲۶۷- کتابخانه رضویه خراسان ص ۴۶  
۵۱۴، ۵۰۲، ۴۹۹، ۴۷۷، ۴۵۸
- ۲۶۸- کتابخانه دکتر رکن الدین همایون فرخ ص ۵۱۱
- ۲۶۹- کتابخانه سپهسالار ص ۱۰۲ ۲۷۰- کتابخانه سریزدی ص ۵۰۲
- ۲۷۱- کتابخانه سلطان القرایبی ص ۳۹ ۲۷۲- کتابخانه سلطنتی ص ۴۸۳- ۵۰۶
- ۲۷۳- کتابخانه سید محمدعلی روضانی ص ۵۰۱ ۲۷۴- کتابخانه شاه  
طهماسب ص ۹۰
- ۲۷۵- کتابخانه شاه عبدالعظیم ص ۵۰۲، ۵۰۰ ۲۷۶- کتابخانه شیخ الاسلامی  
ص ۵۱۳، ۵۰۸
- ۲۷۷- کتابخانه فرخ مشهد ص ۱۳۸ ۲۷۸- کتابخانه فیض‌آله ص ۵۰۲، ۵۰۰
- ۲۷۹- کتابخانه کاظم‌مدرشانه‌چی ص ۵۰۱ ۲۸۰- کتابخانه مجدالسلطنه  
ص ۳۸۱



- ۲۸۱- کتابخانه مجلس شورای اسلامی ص ۲۰، ۱۱۵، ۳۵۵، ۴۷۷، ۴۹۹، ۵۰۱، ۵۰۵، ۵۱۳، ۵۱۲، ۵۰۷
- ۲۸۲- کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ص ۲۰، ۱۳۸، ۲۳۵، ۲۴۱، ۳۶۶، ۴۹۹، ۵۰۱، ۵۱۶، ۵۱۳، ۵۱۱، ۵۰۳
- ۲۸۳- کتابخانه مرادیه ص ۵۰۶ ۲۸۴- کتابخانه مسجد جامع تبریز ص ۶۸
- ۲۸۵- کتابخانه معرفت ص ۵۰۵ ۲۸۶- کتابخانه ملامراد ص ۵۱۱
- ۲۸۷- کتابخانه ملک تهران ص ۸۸، ۵۰۱، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۱۲
- ۲۸۸- کتابخانه ملی پاریس ص ۴۶۵ ۲۸۹- کتابخانه ملی تبریز ص ۱۳۷
- ۲۱۵-۲۴۱، ۲۳۳، ۲۱۶
- ۲۹۰- کتابخانه ملی تهران ص ۱۰۳-۱۰۴: ۱۰۷، ۳۷۹، ۴۹۹
- ۲۹۱- کتابخانه ولی‌الدین جاراالله افندی ص ۵۰۶
- ۲۹۲- کربلا ص ۲۴۶، ۳۷۳، ۳۸۸، ۳۹۱، ۴۳۵، ۴۷۱، ۴۷۳، ۴۸۹، ۴۴۵
- ۲۹۳- کرج ص ۴۵۷ ۲۹۴- کردستان ص ۲۷۴
- ۲۹۵- کردشت ص ۲۲۹، ۲۳۱ ۲۹۶- کردلر ص ۲۵۴
- ۲۹۷- کرمان ص ۳۵۲، ۴۵۸، ۴۹۳ ۳۹۸- کرمانشاه ص ۳۳۳، ۳۵۴
- ۲۹۹- کشمیر ص ۳۴۷، ۳۷۳ ۳۰۰- کعبه ص ۳۷، ۴۴، ۸۲-۸۳، ۱۴۴، ۱۹۹،
- ۲۳۱، ۲۳۴، ۲۳۶، ۳۳۷، ۳۵۳، ۳۸۲-۳۸۳، ۳۹۲، ۴۶۶، ۴۷۶، ۴۴۲
- ۳۰۱- کلات ص ۲۹۵ ۳۰۲- کلبر ص ۲۶۱
- ۳۰۳- کلخوران ص ۱۴، ۷۹ ۳۰۴- کلکته ص ۹۰
- ۳۰۵- کلیسا ص ۳۹۲ ۳۰۶- کنعان ص ۳۶۰

- ۳۰۷- کنگو ص ۴۴۱      ۳۰۸- کوزه‌کنان ص ۵۳۵، ۴۸۳، ۴۶۴  
 ۳۰۹- کوه سبلان ص ۴۷، ۱۳      ۳۱۰- کوه‌سهند ص ۲۵۰  
 ۳۱۱- کوه طور ص ۴۳۵، ۳۳۳      ۳۱۲- کوه قافلان‌تی ص ۲۵۰

## \* ک \*

- ۳۱۳- گازر ص ۴۶      ۳۱۴- گرمی ص ۱۸۱  
 ۲۱۵- گورائیم ص ۱۴      ۳۱۶- گرمادوز ص ۲۲۳  
 ۳۱۷- گل‌مانخانه ص ۲۷۷      ۳۱۸- گورستان باکو ص ۹۵

## \* ل \*

- ۳۱۹- لاهور ص ۲۴۰      ۳۲۰- لاهیجان ص ۵۴  
 ۳۲۱- لته ص ۱۲۲      ۳۲۲- لکهنو ص ۳۲۰  
 ۳۲۳- لندن ص ۵۱۵، ۴۹۶      ۳۲۴- لوربالاجوق ص ۴۳۴

## \* م \*

- ۳۲۵: مازندران ص ۹۸      ۳۲۶- ماکو ص ۴۳۶، ۴۲۹، ۴۲۷، ۴۲۶  
 ۳۲۷- مجلس شورا ص ۲۴۱، ۲۱۰، ۱، ۲۱۳، ۴۷  
 ۳۲۸- محال بکشلو ص ۴۴۲      ۳۲۹- محال دزمار ص ۲۴۸، ۲۴۰  
 ۳۳۰- محال قره‌داغ ص ۲۴۸      ۳۳۱- محال نازلوچای ص ۳۱۳  
 ۳۳۲- مدرسه ص ۵۳۵، ۵۳۴، ۵۲۸، ۳۶۵، ۲۵۸، ۲۰۹، ۲۰۷، ۱۹۰، ۱۸۷

- ۳۳۳- مدرسه دخترانه پوراندهخت ص ۵۲۶
- ۳۳۴- مدرسه سپهسالار ص ۵۰۶
- ۳۳۵- مدرسه عالی ترجمه ص ۴۳۴      ۳۳۶- مدرسه کاتولیکها ص ۳۳۹
- ۳۳۷- مراغه ص ۲۳۳، ۶۰      ۳۳۸- مرکز تعلیم و تربیت ص ۲۸۴، ۲۶۲، ۱۹۶
- ۳۳۹- مرقد ابوذرعه اردبیلی ص ۸۰      ۳۴۰- مرقد نبی ص ۴۰۱
- ۳۴۱- مرکور ص ۳۸۰      ۳۴۲- مرند ص ۵۴۹، ۴۶۴، ۲۲۳
- ۳۴۳- مروه ص ۸۳      ۳۴۴- مزار شیخ عبدالله خفیف ص ۸۰
- ۳۴۵- مسجد ص ۱۳۴-۱۳۵، ۲۳۰، ۲۴۳، ۳۱۸، ۳۶۵، ۳۹۰، ۵۱۶
- ۳۴۶- مسجد الاقصی ص ۴۳۵      ۳۴۷- مسجد تبریز ص ۳۶۴، ۹۱
- ۳۴۸- مسجد جامع طسوج ص ۴۶۴      ۳۴۹- مسجد شیخ عماد ص ۲۳۹
- ۳۵۰- مسجد کوفه ص ۱۲۷      ۳۵۱- مسجد مادر سلیمان ص ۸۰
- ۳۵۲- مشکین شهر ص ۲۲۳، ۱۹۵      ۳۵۳- مشهد ص ۵۰۲، ۴۹۹-۲۹۵، ۹۲، ۴۷
- ۵۴۴، ۵۱۴
- ۳۵۴- مصر ص ۴۹۷، ۴۹۳، ۳۸۷، ۳۱۲، ۱۱۵، ۳۴
- ۳۵۵- مطبعه شرق تفلیس ص ۳۸۱      ۳۵۶- مغان ص ۱۸۱، ۱۱۷، ۲۲۳، ۱۹۵
- ۲۰۳
- ۳۵۷- مقبنا ص ۳۳      ۳۵۸- مقبرة الشعرا ص ۱
- ۳۵۹- مقبره آقا شیخ حسن مقانی ص ۴۶۷
- ۳۶۰- مقبره شاه اسماعیل صفوی ص ۱۴

۳۶۱۔ مقبرہ شیخ جبرئیل ص ۱۴    ۳۶۲۔ مقبرہ شیخ محمود شبستری ص ۴۹۶، ۴۶۴  
 ۳۶۳۔ مکتب خانہ ص ۱۶۴، ۳۳۹، ۵۳۵    ۳۶۴۔ مکہ ص ۱۵، ۲۷، ۱۰۱  
 ۳۸۲، ۳۵۴

۳۶۵۔ ملالار ص ۱۸۱    ۳۶۶۔ منا ص ۸۳  
 ۳۶۷۔ موزہ بریتانیا ص ۱۰۶    ۳۶۸۔ مہاباد ص ۲۷۳  
 ۳۶۹۔ میانہ ص ۱۴    ۳۷۰۔ میخانہ ص ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۹۹، ۸، ۷۱  
                                          ۵۳۱، ۵۲۸، ۴۴۵، ۳۶۷، ۳۱۸، ۳۱۶، ۲۴۴، ۲۴۲، ۲۳۶  
 ۳۷۱۔ میشوغ ص ۵۳۶    ۳۷۲۔ میکده ص ۵۶، ۱۳۸، ۱۹۷، ۲۴۳، ۲۶۷، ۲۹۰  
                                          ۳۷۳، ۳۷۱، ۳۱۶، ۳۱۵

## \* ن \*

۳۷۳۔ نجف ص ۵۲، ۹۸، ۱۲۷، ۱۲۹، ۳۵۱، ۳۵۵، ۳۷۳، ۴۶۷، ۴۶۸، ۵۰۰، ۵۰۲، ۵۳۳  
 ۳۷۴۔ نخبجوان ص ۵۳    ۳۷۵۔ نظمہ ص ۲۹۵  
 ۳۷۶۔ نگارخانہ ص ۴۷۷    ۳۷۷۔ نمین ص ۱۴، ۱۱۰  
 ۳۷۸۔ نوشہر ص ۹۲    ۳۷۹۔ نوکشجر ص ۴۳۰  
 ۳۸۰۔ نیر ص ۱۴، ۱۵۴، ۱۷۳، ۱۷۸

## \* و \*

۳۸۱۔ وزارت ارشاد ص ۴۶۵  
 ۳۸۲۔ وزارت امور خارجه ص ۳۷۶    ۳۸۳۔ وزارت کشاورزی ص ۴

۳۸۴- ورزقان دیزج ص ۲۴۶، ۲۵۷، ۲۵۸

۳۸۵- ویجویچین ص ۱۴ ۳۸۶- وین ص ۴۹۶-۵۱۵

\* ۵ \*

۳۸۷- هاشم ص ۴۰۵، ۴۹۷ ۳۸۸- هامون ص ۴۷۲

۳۸۹- هرات ص ۱۸، ۸۷، ۹۲، ۹۷ ۳۹۰- هروآباد ص ۱۴

۳۹۱- هریز ص ۵۳۶ ۳۹۲- هشت سرپرسقا ص ۲۲۳

۳۹۳- همدان ص ۱۷، ۲۲۴ ۳۹۴- هندوستان ص ۵۸، ۸۱، ۱۲۲، ۲۶، ۴۹۸

۳۹۵- میر ص ۱۴

\* ۷ \*

۳۹۶- یزد ص ۵۰۲ ۳۹۷- یمن ص ۴۹۳

# فہرست اسامی کسانِ خاندانِ آنها

- ۱- آقا قاتان ۳۳۵      ۲- آجودا نباشی کل ۴۲۳
- ۳- آخوندوف خامنه‌ای ص ۵۳۴ ، ۵۳۵
- ۴- آخوند خراسانی ص ۱۲۸      ۵- آخوندملارضا چشمه کنانی ص ۵۳۳
- «ربه ملتجی چشمه کنانی» ص ۵۳۳
- ۶- آدسیز ارومیه ، (علی شریف دلجویی) ص ۴۲۵
- ۷- آزر ، پدر حضرت ابراهیم ۸۱- ۴۲۳
- ۸- آقا ابولی «رئیس سازمان آثار ملی وقت» ص ۲
- ۹- آقا باها اردبیلی ص ۲۰۹      ۱۰- آقا بزرگ ص ۴۹۴
- ۱۱- آقا سید حسن کازرلی ص ۴۹ «ربه سید حسین اردبیلی» ص ۴۹
- ۱۲- آقا علی اشرف طسوجی ص ۴۸۹
- ۱۳- آقا علیرضا قاجار ص ۱۴۳
- ۱۴- آقا محمد علی کتابخوان ص ۳۲ «ربه حسین ارموی» ص ۳۲۰
- ۱۵- آقا میر هاشم ارموی ص ۳۶۵      ۱۶- عاصی ارموی ص ۳۶۵
- ۱۷- آیت الله سید حسین کوه کمری ص ۴۶۷
- ۱۸- آیت الله حاج آقا حسین بروجردی ص ۱۳۰
- ۱۹- آیت الله عرب باغی «روحانی معروف ارومیه» ص ۵۳۳
- ۲۰- آیینی «مؤلف کتاب قانون سلطنت داری» ص ۹۰
- ۲۱- ابراهیم پدر نخستین اردبیلی ص ۲۱۱
- ۲۲- ابراهیم بنیسی ، معروف به سیبویه ثانی ملقب به برهان الدین ص ۴۶۵- ۴۶۶
- ۲۳- ابراهیم ارموی فرزند شیخ عبدالله ارموی ص ۲۷۷

- ۲۴ - ابراهیم خان «مأثور قلعه قهقهه» ص ۱۷ ۳۴ ، ابرهه ص ۲۵۸
- ۲۵ - ابلیس ص ۵۱۹      ۲۶ - ابن بزاز ص ۲۳ - ۸۱ - ۸۵
- ۲۷ - ابن بطوطه ، صاحب رحله ص ۳۱
- ۲۸ - ابن نمیم فرزند سعد مصری ص ۱۵
- ۲۹ - ابن حاجب «صاحب کتاب کافیه» ص ۴۶۵
- ۳۰ - ابن خلکان «صاحب تذکره و فیات الاعیان» ص ۱۱۵
- ۳۱ - ابن صفار «صاحب تذکره مقامات» ص ۲۰۵
- ۳۲ - ابوالمظفر ، ص ۵۰۶
- ۳۳ - ابوالمظفر شیخ ، شاه شروان ص ۹۱-
- ۳۴ - ابوالمکارم رکن الدین ص ۸۵
- ۳۵ - ابوبکر ص ۴۰۱      ۳۶ - ابوجنید اردبیلی ، (ابونصر) ص ۱۵
- ۳۷ - ابوذر ص ۲۵۹      ۳۸ - ابوذرعه اردبیلی ص ۸۰
- ۳۹ - ابوسعید بهادر خان ص ۴۹۳
- ۴۰ - ابو عبدالله دبیشی ص ۱۵
- ۴۱ - ابوعلی سینا ص ۵۰۰      ۴۲ - ابوبکر الاحمد الارموی ص ۳۳۵ ربه
- سراج الدین ارموی ص ۳۳۵
- ۴۳ - اتابک ازبک ص ۶۶      ۴۴ - اثیرالدین ابهری ص ۴۶۵
- ۴۵ - احمد طسوجی ص ۴۶۸ ربه اشرف طسوجی ص ۴۶۸ ، ۴۶۹ ، ۴۸۶
- ۴۶ - اشرف طسوجی فرزند احمد طسوجی ص ۴۶۸
- ۴۷ - احمد اردبیلی ص ۱۵ (پدر)      ۴۸ - احمد بن موسی ص ۵۰۵ - ۵۰۶



- ۴۹ - احمد پاشا «نایب السلطنه مصر» ص ۱۱۵
- ۵۰ - احمد خان مقدم حاکم مراغه ص ۲۳۴
- ۵۱ - احمد طسوجی ص ۴۶۶      ۵۲ - احمد «ربه نظام الدین» ص ۱۳۹ - ۱۴۰
- ۵۳ - احمد کور ارموی (شیخ احمد عاشق) ص ۲۷۸ - ۲۷۹ - ۲۸۰
- ۵۴ - احمد کوزه کنانی ص ۴۶۷
- ۵۵ - ادب (عبدالله بیگ) ص ۲۲۰ - ۲۸۱
- ۵۶ - ادیب اهری (میرزا موسی)، منخلص به مجرد، راغب - ادیب ص ۲۲۴
- ۵۷ - ادیب طوسی ص ۸۴ - ۱۱۰
- ۵۸ - ادبیه، مدیر کتابخانه ادبیه ص ۲۴۰
- ۵۹ - ادیسون ص ۱۶۳      ۶۰ - ارسلان سلجوقی ص ۲۷۶
- ۶۱ - اردشیر خان (سرتیپ افشار) ص ۳۸۰ «ربه جمشید خان» ص ۳۸۰
- ۶۲ - ارغون خان ص ۸۵      ۶۳ - اسحق بیگ عذری بیگدلی ص ۳۲۳
- ۶۴ - اسعد پاشا ص ۲۰      ۶۵ - اسکندر (مقدونی) ص ۶۴ - ۲۳۶
- ۶۶ - اسکندر بیگ «منشی مولف تاریخ عالم آرای عباسی» ص ۹۸
- ۶۷ - اسکندر خان هکشلو ص ۲۸۵ «ربه امیر خان بیگ» ص ۲۸۵
- ۶۸ - اسماعیل ص ۵۲۸ «ربه معجز شبستری» ص ۵۲۶
- ۶۹ - اسماعیل افشار ارموی ص ۲۸۳
- ۷۰ - اسماعیل قراجه داغی ص ۲۲۵
- ۷۱ - اسماعیل میرزا حاکم شروان ص ۱۷ - ۱۲۵ - ۵۰
- ۷۲ - اسماعیل یلدا ماکویی ص ۴۲۶

- ۷۳ - اشرف ( علی ) ص ۵۰۳
- ۷۴ - اشرف طسوجی ص ۴۶۶ - ۴۶۷ «ربہ احمد طسوجی» ص ۴۶۶
- ۷۵ - اشرف طسوجی ( مولانا علی اشرف ) ص ۴۶۸ - ۴۶۹ - ۴۷ - ۴۷۲
- ۷۶ - اشرف نساء «ہمسرا اشرف طسوجی» ص ۴۶۸
- ۷۷ - اعتمادالدولہ حاکم وقت ص ۴۰۵ ۷۸ - اظہر اردبیلی ص ۱۴۹ - ۱۵۰
- ۷۹ - افسون ( عبداللہ احمدیان ) ص ۴۲۷ - ۴۲۸
- ۸۰ - افشار اردبیلی ( محمد رحیم نایب الصدر ) ص ۱۶
- ۸۱ - افشار سروش ( خلیل ) ص ۴۳۸ - ۴۳۹
- ۸۲ - افشار قاسملو ( شجاع الدولہ ) ص ۳۲۶
- ۸۳ - افلاطون ص ۱۶۳ ۸۴ - اقبال ارسبارانی ( فتح اللہ ) ص ۲۴۵، ۲۴۲، ۲۴۷
- ۸۵ - اقبال الدولہ ص ۳۳۷ ۸۶ - اقلیدس ص ۱۹
- ۸۷ - الب ارسلان ص ۳۲۲ ۸۸ - القاص میرزا فرزند شاہ اسماعیل اول  
ص ۱۶، ۱۷، ۶۱
- ۸۹ - الوند میرزا ص ۵۴ ۹۰ - الہی اردبیلی ( کمال الدین حسین ) ص  
۱۸، ۲۰، ۱۹، ۵۱۰، ۵۰۹، ۵۱۱
- ۹۱ - الیاس ص ۳۹۷ - ۳۹۸ - ۳۹۹ - ۴۰۰
- ۹۲ - امام غزالی ص ۵۰۳ ۹۳ - امامقلی میرزا ص ۲۹۵
- ۹۴ - امیر بیگ افشار متخلص بہ امیر ص ۲۸۴
- ۹۵ - امیر بیگ مہر ص ۹۱ ۹۶ - امیر تاج الدین معتز ص ۳۰۲
- ۹۷ - امیر جمال الدین عطاء اللہ ابن فضل اللہ ص ۱۸

- ۹۸ - امیر خان بیگک ص ۲۸۵
- ۹۹ - امیر سید حسینی هروی ص ۴۹۴ ، ۴۹۵ ، ۸۵
- ۱۰۰ - امیر عبدالله «یکی از فضلا» ص ۸۰
- ۱۰۱ - امیر علام «نایب مقدس اردبیلی در شرعیات» ص ۱۲۹
- ۱۰۲ - امیر علیشیر نوایی ص ۱۸ - ۸۷
- ۱۰۳ - امیر غیاث الدین شیرازی ص ۱۸
- ۱۰۴ - امیر فضل الله «نایب مقدس اردبیلی در عقلیات» ص ۱۲۹
- ۱۰۵ - امیر نظام گروسی ص ۳۲۷ - ۳۳۳
- ۱۰۶ - امیر یحیی بن عبداللطیف قزوینی ص ۲۸
- ۱۰۷ - امین خلوت ص «ربه منایل افشار» ص ۳۷۶
- ۱۰۸ - امین الدین عبدالکریم بن یحیی ص ۴۹۳ «ربه شیخ محمود شبستری» ص ۴۹۳
- ۱۰۹ - امین الدین جبرائیل ص ۷۸ - ۷۹ «ربه صفی الدین اردبیلی» ص ۷۸
- ۱۱۰ - امینه ص ۳۷۶ ۱۱۱ - امینی شرعی ، (پروین) ص ۱۰
- ۱۱۲ - انشتین ص ۱۶۳
- ۱۱۳ - انور اردبیلی ، ( حاج قدیر جلیل زادگان ) ص ۱۵۱ - ۱۵۲ - ۱۵۳
- ۱۱۴ - اجاق علی «ربه عبدالنبی طسوجی» ص ۴۸۷
- ۱۱۵ - اوحدی بلیانی ص ۴۰ ۱۱۶ - اوحدی مراغه‌ای ص ۸۵
- ۱۱۷ - اوزون حسن آق قویونلو ص ۵۴
- ۱۱۸ - اویس پدر لطیفی اردبیلی ص ۱۱۴
- ۱۱۹ - اویس بن غیاث الدین محمد رستم‌داری ص ۳۹۷ - ۳۹۸

- ۱۲۰ - اویس اردبیلی ص ۲۲      ۱۲۱ - اویس قرنی ص ۲۲ - ۵۱۴  
 ۱۲۲ - ایاغوجی ص ۴۶۵      ۱۲۳ - ایاز مربوط به سلطان محمود ص ۱۵۲-۲۳۰  
 ۱۲۴ - ائل اوغلو ( صدریار ) ص ۲۴۸ - ۲۴۹ - ۲۵۰  
 ۱۲۵ - ایلچی ( عباسعلی یحیوی ) ص ۱۵۴ - ۱۵۶  
 ۱۲۶ - ایمان پیشخدمت محبعلیخان حشمت الملك ص ۳۲۸

## \* ب \*

- ۱۲۷ - بابا حسن سرخابی ص ۴۷۵ - ۴۹۸  
 ۱۲۸ - بابا خالد ص ۴۷۵      ۱۲۹ - بابا شعیب پینه دوز ص ۴۷۵  
 ۱۳۰ - بابا طاهر عربان ص ۱۹۸      ۱۳۱ - بابا علی بیگ افشار ص ۲۹۴  
 ۱۳۲ - بابا مزید ص ۴۷۵ ، ۵۴۳      ۱۳۳ - بابا فرج تبریزی ص ۴۷۵  
 ۱۳۴ - بابا فرج وایقانی ص ۴۷۴ - ۴۷۵  
 ۱۳۵ - بارز ( عباس اسلامی ) ص ۲۵۰ ، ۲۵۲ ، ۲۵۳ ، ۲۶۰  
 ۱۳۶ - باله حسن بنیسی ص ۴۷۳ - ۴۷۴ - ۴۷۵  
 ۱۳۷ - بانو باغبانی اردبیلی ( طالبه ) ص ۲۳-۲۴  
 ۱۳۸ - بانو شمس همسر بدیعی ص ۴۳۹-۴۴۰  
 ۱۳۹ - بایزید ص ۳۰۰      ۱۴۰ - بایندر خان ص ۲۴  
 ۱۴۱ - بحر العلوم ص ۲۳۸ ، ۴۹۰      ۱۴۲ - عبدالصمد خامنچی ص ۴۹۰  
 ۱۴۳ - بختیاری اردبیلی ( صدیف ) ص ۱۵۶-۱۵۷-۱۵۸-۱۵۹  
 ۱۴۴ - بدیعی هنرمند ص ۴۳۹

- ۱۴۵- بدیع‌ی اردبیلی (بدیع الزمان) ص ۳۰، ۲۵  
 ۱۴۶- برهان اردبیلی ص ۲۶  
 ۱۴۷- برات «ربه فغان اردبیلی» ص ۱۹۵  
 ۱۴۸- براون (ادوارد) ص ۹۹، ۸۶، ۸۱، ۷۹  
 ۱۴۹- بزمی اردبیلی ص ۲۶ ۱۵۰- بقایی اردبیلی ص ۸۱، ۲۸، ۲۷  
 ۱۵۱- بلقیس ص ۴۱۸ ۱۵۲- بوجهل ص ۲۸۹  
 ۱۵۳- بهاء‌الدین یعقوب، استاد شیخ محمود شبستری ص ۴۹۴، ۴۹۳، ۴۶۴  
 ۱۵۴- بهادری «ربه شامی ارومیه» ص ۴۴۴  
 ۱۵۵- بهرام بیگ از اولاد شاه صدر ص ۳۱  
 ۱۵۶- بهرام میرزا صفوی (ظهرالدین) ص ۶۰، ۴۵، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۵، ۱۷  
 ۱۵۷- بهمن میرزا فرزند عباس میرزا ص ۴۸۸  
 ۱۵۸- بهمنیار (حسن) ص ۵۱۳ ۱۵۹- بیات (عبدالحسین) ص ۵۰۷  
 ۱۶۰- بی‌بی فاطمه دختر شیخ زاهد گیلانی ص ۷۹  
 ۱۶۱- بیضاوی ص ۴۸۸ «ربه مطالب عبدالنبی طسوجی» ص ۴۸۷  
 ۱۶۲- بیگلربیگی والی شروان ص ۴۵  
 ۱۶۳- بهار (ملک الشعرا) (محمد تقی) ص ۴۷

\* پ \*

- ۱۶۴- پاشازاده (ماریا) ص ۱۰  
 ۱۶۵- پرویزی (شمس‌الدین) ص ۳۶۵

- ۱۶۶- پریشان ارومیه (میرزا حسینعلی) ص ۲۸۶-۲۸۷-۲۸۸-۲۸۹-۲۹۰-۲۹۱  
 ۱۶۷- پرغم ارومیه (حاجی محمد شریف) ص ۲۸۶  
 ۱۶۸- پسیان قراجه داغی ص ۲۲۶  
 ۱۶۹- پوراندخت ص ۵۲۶۹ ۱۷۰- پیرقلی بیگ ص ۲۹۲  
 ۱۷۱- پیرمحمد گیلانی ص ۵۴۲  
 ۱۷۲- پیرسپید ص ۴۷۵ ۱۷۳- پیمان تبریزی ص ۸  
 ۱۷۴- پهلوان محمود مشهور به قتالی خوارزمی ص ۵۰۳

\* ت \*

- ۱۷۵- نایب ساکوبی (حاجی خداویردی) ص ۴۲۹-۴۳۰  
 ۱۷۶- تربیت (محمدعلی) مؤلف نذکره دانشمندان ص ۲۶، ۵۷، ۶۰، ۸۱، ۴۰  
 ۵۱۶، ۵۱۵، ۵۰۸، ۵۰۵، ۳۶۷، ۳۶۵، ۳۵۱، ۲۴۰، ۲۲۵، ۱۲۵  
 ۱۷۷- تزریشی اردبیلی ص ۳۱-۳۲  
 ۱۷۸- تمدن (محمد) ص ۳۵۰-۳۵۱  
 ۱۷۹- تفضلی (منوچهر) ص ۱۱۰  
 ۱۸۰- تنهای ارومیه (عبدالحسین شیربنجه رضایی) ص ۴۳۰، ۴۳۲  
 ۱۸۱- تنهایی ارسبارانی ص ۲۲۶  
 ۱۸۲- توکلی بن اسماعیل بن حاجی محمد اردبیلی ص ۸۱  
 ۱۸۳- نهمتن ص ۳۷۸، ۴۰۶  
 ۱۸۴- تیلیم خانلی ارومیه (حمید احمدزاده) ص ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴

۱۸۵- تیمور لنگک ص ۱۵۳

\* ث \*

۱۸۶- ثابت طسوجی «ابراهیم» ص ۴۷۶

۱۸۷- ثاقب اهری ص ۲۲۶ ۱۸۸- ثانی صفوی «شاه عباس دوم» ص ۳۶۲، ۳۵، ۳۴

\* ج \*

۱۸۹- جامی عبدالرحمن ص ۵۰۷، ۶۸، ۴۰

۱۹۰- جانی قراجه‌داغی «میرزا آقاخان» ص ۲۲۷

۱۹۱- جاوید «دکتر سلام الله» ص ۵۳۴

۱۹۲- جاهی اردبیلی «ابوالفتح میرزا» ص ۳۶۲، ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۵

۱۹۳- جاهی «ابراهیم میرزا» ص ۲۰ «ربه بهرام میرزا» ص ۳۰

۱۹۴- جدایی افشار «نصر الله میرزا» ص ۲۹۴

۱۹۵- جعفری ارومیه «بیت الله» ص ۴۳۶، ۴۳۴

۱۹۶- جلال الدین دوانی ص ۵۰۸، ۲۰، ۱۸

۱۹۷- جلال الدین محمد قطب عصر ص ۳۶۶

۱۹۸- جلال الدین محمد مجد الاشراف ص ۳۹۴، ۳۹۰، ۳۵۹، ۳۴۹، ۳۴۵، ۹۶، ۹۰، ۸۹

۴۰۱، ۳۹۵

۱۹۹- جلال الدین محمود ص ۵۱۲ ۲۰۰- جمال الدین حلی ص ۸۵

۲۰۱- جمالی «بیت اله» ص ۵۳۳ ۲۰۲- جمال باروقی ص ۷۹

- ۲۰۳- جمشید پادشاه ایران، ص ۶۴      ۲۰۴- جمشیدخان ص ۳۸۰
- ۲۰۵- جنانی افشار «شیخ باقر افشار» ص ۲۹۳
- ۲۰۶- جنونی اردبیلی ص ۸۸، ۳۹      ۲۰۷- جوانشیر ص ۳۶۲ ربه عاجز  
ارموی ص ۳۵۹
- ۲۰۸- جهانبانی «صاحب گلچین جهانبانی» ص ۴۹۱
- ۲۰۹- جهانگیرخان بیگلربیگی ص ۴۰۳، ۳۲۶
- ۲۱۰- جهانگیری «حسین» متخلص به پروین رهی جهانگیری ص ۲۹۵ - ۲۹۶  
۲۹۷- ۲۹۸
- ۲۱۱- جهانگیری «مریم» ص ۴۵۳-۴۵۴ «ربه حسین خان بیگلربیگی» ص ۴۵۳

## \* چ \*

- ۲۱۲- چاکر ارومیه «حسینقلی خان» ص ۲۹۳-۲۹۴
- ۲۱۳- چاوش اردبیلی «شفیع خلیل زاده» ابتدا متخلص به شیدا و ص  
۱۵۹-۱۶۱
- ۲۱۴- چغمینی «صاحب تذکره چغمینی» ص ۱۹      ۲۱۵- چلبی ص ۲۹۸ ربه  
حسام الدین ارموی ص ۲۹۸
- ۲۱۶- چیچک اردبیلی «کامل حبیب زاده» ص ۱۶۲، ۱۶۵

## \* ح \*

- ۲۱۷- حاج حسام الدوله ص ۲۹۳



- ۲۱۸- حاج میرزا محسن عماد اردبیلی ص ۵۱۵
- ۲۱۹- حاجی آقاناچر شبستری ص ۵۲۶
- ۲۲۰- حاجی آقامدرس ریاضی ص ۲۳۹ «ربه عبدالغنی قراجه‌داغی» ص ۲۳۹
- ۲۲۱- حاجی ابراهیم «مرید محمد حسین حکاک» ص ۱۱۷
- ۲۲۲- حاجی ابوطالب ص ۳۴۵ ۲۲۳- حاجی اردبیلی متخلص به جامی ص ۴۰
- ۲۲۴- حاجی جلیل ص ۹۹ «ربه علومی اردبیلی» ص ۹۹
- ۲۲۵- حاجی خلیفه ص ۴۶۵ ۲۲۶- حاجی فیروز ص ۳۹۱ «ربه میرزا مخفی» ص ۳۹۱
- ۲۲۷- حاجی محمد خان عم امجد مجذوبعلی شاه ص ۱۳۳
- ۲۲۸- حاجی ملاعلی خیابانی ص ۴۷۳، ۴۹۰ ۲۲۹- حاجی محمد عطار - تبریزی ص ۵۴۳
- ۲۳۰- حاجی میرجبار ص ۳۴۶ ربه صابر ص ۳۴۶
- ۲۳۱- حاجی میرزا آغاسی ایروانی ص ۱۳۳
- ۲۳۲- حاجی میرزا حسن وزیر ص ۲۲۷
- ۲۳۳- حاجی میرزا عبدالرحیم طالب اوف ص ۳۸۱، ۳۹۶
- ۲۳۴- حاجی میرزا علی صدرالذاکرین ص ۳۸۴، ۴۱۴، ۴۱۳ ربه محیط ص ۳۸۴
- ۲۳۵- حاجی میرزا نایب‌الصدر ص ۱۶
- ۲۳۶- حافظ شیرازی ص ۶، ۵۵، ۵۶، ۱۸۳، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۳۵، ۲۴۰، ۲۴۱
- ۲۴۳- ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۲۱، ۳۱۳، ۳۳۳، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۴۱۸، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۷۲

- ۲۳۷- حالی اردبیلی «میرزا محسن» معروف به عماد الفقرا ص ۴۱-۴۲-۴۳، ۶۵
- ۲۳۶- حامد «ربه مهندس سید نقوی» ص ۱۰
- ۲۳۸- حامد «میرعلی موسوی ماکویی» ص ۴۳۶-۴۳۷-۴۳۸
- ۲۳۹- حبیب صاحب تذکره خط و خطاطان ص ۳۹
- ۲۴۰- حبیب اله خان بیگلربیگی ص ۲۸۷، ۲۹۵، ۲۸۸، ۳۲۹
- ۲۴۱- حبیبی صاحب دیوان حبیبی ص ۱۷۳
- ۲۴۲- حجابی اردبیلی ص ۴۴
- ۲۴۳- حسام الدین ارموی «حسین بن محمد بن حسن» ص ۲۹۸-۲۹۹-۳۰۰-۳۰۱-۳۰۲
- ۳۰۳-۳۰۴-۳۰۵-۳۰۶-۳۰۸
- ۲۴۴- حسرت ارومیه ص ۳۰۸-۳۰۹-۳۱۰-۳۱۱-۳۱۲-۳۱۳-۳۱۴-۳۱۵-۳۱۶-۳۱۷-۳۱۸
- ۲۴۵- حسن «ربه ابراهیم بنیسی» ص ۴۶۵
- ۲۴۶- حسن اردبیلی ص ۴۹ ۲۴۷- حسن شاکر ارموی ص ۳۱۹
- ۲۴۸- حسن صفوی «ربه شاه عباس اول» ص ۴۶
- ۲۴۹- حسن بیگ اردبیلی «شرف الدین» ص ۴۵
- ۲۵۰- حسن بیگ یوزباشی ص ۱۷ ۲۵۱- حسن اردبیلی ص ۴۶، ۴۷، ۴۹
- ۲۵۲- حسین ارموی «محمد حسین» ص ۳۲۰
- ۲۵۳- حسین بن الحسن خطیبی ارموی ص ۳۲۱
- ۲۵۴- حسین بیگلربیگی متخلص به پروین ص ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۵۳
- ۲۵۵- حسین کیشی «ربه ذوالفقار ارسبارانی» ص ۲۵۵
- ۲۵۶- حسین خان «ربه لطفعلی بیگ افشار» ص ۳۷۱

- ۲۵۷- حسین خان ملقب به اعتضاد نظام من ۲۹۵-۲۹۶
- ۲۵۸- حسینعلی شاه من ۱۳۳ ۲۵۹- حسینقلی خان (ر به اشرف طسوجی) من ۴۶۸
- ۲۶۰- حسینعلی خان نوری (ر به ناصرالدین شاه) من ۵۰۰
- ۲۶۱- حسینی، صاحب تذکره حسینی من ۱۴۱، ۸۹
- ۲۶۲- حضرت آدم من ۴۱۸، ۲۷۱، ۱۵۵
- ۲۶۳- حضرت اباعبدالله (ع) من ۲۵۹
- ۲۶۴- حضرت ابراهیم خلیل (ع) من ۸۲، ۶۴، ۳۷، ۳۳
- ۲۶۵- حضرت اسماعیل (ع) من ۵۷ ۲۶۶- حضرت اصغر (ع) من ۷۲
- ۲۶۷- حضرت اکبر (ع) من ۲۵۹ ۲۶۸- حضرت امام حسن (ع) من ۱۳۲
- ۲۶۹- حضرت امام حسین (ع) من ۳۸۳، ۳۲۱، ۲۵۹، ۲۰۹، ۱۷۵، ۱۳۲، ۷۲، ۷۱، ۴۱
- ۴۷۲، ۴۶۵، ۴۳۵، ۳۹۱
- ۲۷۰- حضرت امام محمد تقی (ع) من ۳۴۶ ۲۷۱- حضرت امام علی نقی (ع) من ۳۴۶
- ۲۷۲- حضرت عباس (ع) من ۷۸، ۷۲
- ۲۷۳- حضرت علی بن ابوطالب (ع) من ۸۱، ۸۰، ۷۵، ۷۴، ۷۳، ۶۵، ۶۴، ۶۲، ۴۴، ۴۲
- ۴۱۶، ۴۱۵، ۴۱۴، ۴۱۳، ۳۶۶، ۳۲۹، ۳۲۰، ۲۴۲، ۲۴۱، ۱۹۲، ۱۹۱، ۱۳۹، ۱۲۹، ۱۲۷
- ۵۳۴، ۵۰۸، ۵۰۲، ۵۰۰، ۴۶۵، ۴۲۵
- ۲۷۴- حضرت علی بن موسی الرضا (ع) من ۷۹
- ۲۷۵- حضرت عیسی مسیح (ع) من ۵۳۲، ۵۲۳، ۵۱۶، ۵۰۴، ۳۹۲، ۳۴۴، ۳۱۷، ۱۹۱، ۶۴
- ۲۷۶- حضرت محمد مصطفی رسول الله (ص) نبی من ۱۴۴، ۷۴، ۷۲، ۶۴، ۵۲، ۴۴، ۴۳، ۳۷
- ۴۹۰، ۴۰۱، ۴۶۰، ۴۲۵، ۴۱۵، ۴۰۷، ۳۵۱، ۳۰۲، ۲۸۶، ۲۷۹، ۲۷۸، ۲۵۸، ۲۰۵، ۱۷۵، ۱۳۲

- ۲۷۷۔ حضرت مریم «ع» ص ۵۳۲، ۵۲۲  
 ۲۷۸۔ حضرت موسی «ع» ص ۵۱۹، ۴۳۵، ۳۳۳، ۳۰۶، ۷۱  
 ۲۷۹۔ حضرت موسی الرضا «ع» ص ۴۵۹، ۷۹  
 ۲۸۰۔ حضرت مہدی ، ولی عصر «عج» ص ۵۰۴، ۲۵۹، ۱۲۶، ۳  
 ۲۸۱۔ حضرت نوح «ع» ص ۴۸۳  
 ۲۸۲۔ حضرت یوسف «ع» ص ۳۱۲، ۲۶۰، ۲۳۴، ۲۰۱ ، ۱۹۳، ۱۶۵، ۱۱۵، ۵۷  
 ۵۲۵، ۴۶۵، ۴۵۱، ۳۴۷  
 ۲۸۳۔ حقیقی صفوی «پریرخ خانم صفوی» ص ۵۱-۵۰  
 ۲۸۴۔ حکیم الہی اردبیلی ص ۲۱ ۲۸۵۔ حلمی اردبیلی ص ۵۲  
 ۲۸۶۔ حمزہ سردادور «صاحب کتاب زندان قہقہہ» ص ۵۱  
 ۲۸۷۔ حیدری ص ۲۶۵ «ربہ عندلیب قراچہ داغی» ص ۲۶۵  
 ۲۸۸۔ حیدر ارسبارانی «حیدر نوروز» ص ۲۵۵-۲۵۴  
 ۲۸۹۔ حیدر پدر ادیب اہری ص ۲۲۵-۲۲۴  
 ۲۹۰۔ حیدر کرار «ع» ص ۳۷ ۲۹۱۔ حیونے ص ۵۴

\* خ \*

- ۲۹۲۔ خازن لشکر ص ۳۴۳، ۳۴۱ ۲۹۳۔ خاقان صاحبقرانی ص ۴۷۶  
 ۲۹۴۔ خاقان مغفور ص ۲۸۳، ۲۹۳  
 ۲۹۵۔ خاقانی «صاحب القصص خاقانی» ص ۳۴  
 ۲۹۶۔ خامہ یار «بہجت» ص ۱۵۹ ۲۹۷۔ خان میرزا صفوی ص ۵۳

۲۹۸- خاور کردشتی «میرزا علی» ملقب به معلم کل ص ۲۲۸-۲۲۹

۲۹۹- خاور کوزه کنانی «میرزا معصوم» ص ۴۷۶-۴۷۷-۴۷۹

۳۰۰- خداوند متعال «غفار» الله-پروردگار-ایزد» ص ۶، ۷، ۹، ۲۴، ۲۷، ۴۳، ۴۹،

۶۵، ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۸۰؛ ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۸، ۹۱، ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۱۸، ۱۳۰،

۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۳، ۱۵۹، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۴۳، ۱۸۴، ۱۹۲، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۰۵،

۲۰۶، ۲۲۵، ۲۴۵، ۲۵۴، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۸، ۲۷۱، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۷، ۲۹۲، ۳۰۲،

۳۰۴، ۳۰۵، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۶، ۳۱۸، ۳۲۰، ۳۲۹، ۳۳۷، ۳۴۲، ۳۵۳، ۳۱۵، ۳۶۴،

۳۶۹، ۳۷۸، ۳۸۲، ۳۹۰، ۳۶۸، ۳۷۵، ۳۷۷، ۴۱۳، ۴۱۶، ۴۴۱، ۴۴۴، ۴۳۱، ۴۴۶،

۴۴۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۶، ۴۷۹، ۴۸۸، ۴۹۱، ۴۹۵، ۴۹۸، ۵۱۱، ۵۱۰،

۵۱۲، ۵۲۱

۳۰۱- خرم اردبیلی «حجت سیاه کوهی» ص ۱۶۶، ۱۷۰

۳۰۲- خرم کردشتی «ربه میرزا علی خاور کردشتی» ص ۲۲۸-۲۲۹-۲۳۰-۲۳۱

۲۳۲-۲۳۳

۳۰۳- خسرو «عاشق شیرین» ص ۳۶۱، ۳۴۳، ۴۸۲

۳۰۴- خسرو پرویز ص ۳۸۵ ۳۰۵- خضر «ع» ص ۶۴، ۳۶۷، ۱۸۲، ۲۰۵

۳۰۶- خطایی ص ۵۷ «ربه شاه اسماعیل» ص ۵۷

۳۰۷- خطایی صفوی «شاه اسماعیل اول» ص ۵۳، ۵۶، ۵۷

۳۰۸- خلیل «ربه اشرف طسوجی» ص ۴۶۸

۳۰۹- خواجه ابوالقاسم ربیت الدین هارون ص ۶۶، ۶۸

۳۱۰- خواجه حسین ثنایی ص ۳۶

- ۳۱۱- خواجه شرف‌الدین عبدالحق «ربه‌الهی اردبیلی کمال‌الدین حسین»  
ص ۱۸-۱۹
- ۳۱۲- خواجه شمس‌الدین مراغی ص ۴۷۵
- ۳۱۳- خواجه عبدالرحیم آژآبادی ص ۴۷۵
- ۳۱۴- خواجه صابین‌الدین تبریزی ص ۴۹۸ ۳۱۵- خواجه صابین‌الدین یحیی-  
تبریزی ص ۴۷۵
- ۳۱۶- خواجه عبدالرحیم تبریزی ص ۴۹۸ ۳۱۷- خواجه عبداله مروارید «ربه»  
خواجه محمد مؤمن ص ۶۱
- ۳۱۸- خواجه غریب ص ۴۷۵ ۴۱۹- خواجه غیات‌الدین ص ۳۳۶
- ۳۲۰- خواجه کمال‌الدین عربشاه اردبیلی ص ۷۹
- ۳۲۱- خواجه محمد مؤمن ص ۶۱ ۳۲۲- خواجه محمد کججانی ص ۴۷۴  
۴۹۸-۴۷۵
- ۳۲۳- خواجه معین‌الدین محمد بن محمود معروف به دهدار متخلص به فانی ص ۵۱۲
- ۳۲۴- خواجه هدایت پیرو صنعت‌نریق ص ۳۲
- ۳۲۵- خواجه نصیر «ربه‌حانم بیگ» ص ۴۰، ۵۰۰
- ۳۲۶- خواجه یوسف «ربه‌باله حسن بنیسی» ص ۴۷۳
- ۳۲۷- خوش‌خبر ، محمد کاظم ص ۲۳۳، ۵۴۹، ۵۵۱
- ۳۲۸- خوش‌طبع‌بالی ص ۳۲۲ ۳۲۹- خوشگو «صاحب سفینه خوشگو»  
ص ۳۶
- ۳۳۰- خیام ص ۱۹۸، ۲۴۱، ۳۲۸

\* ۵ \*

- ۳۳۱- دارا صاحب نگارستان ص ۴۸۶، ۴۸۵، ۴۸۲، ۲۳۳، ۲۳۸، ۴۰۳
- ۳۳۲- دردی ارموی ص ۳۲۳      ۳۳۳- درویش حسین ص ۵۰۶
- ۳۳۴- دستگیر علی «ره حیدر ارسبارانی» ص ۲۵۴
- ۳۳۵- درویش علی نبوی صاحب خط نستعلیق ص ۵۰۸
- ۳۳۶- درویش کاهن تبریزی ص ۸      ۳۳۷- درویش معجد ص ۴۰۳
- ۳۳۸- دکتر بیانی ص ۴۸۳      ۳۳۹- دکتر خاوری ص ۴۹۹
- ۳۴۰- دکتر رضا زاده شفق ص ۵۲۳، ۲
- ۳۴۱- دکتر کوك ، آلمانی ص ۴۹۶، ۵۱۵      ۳۴۲- دکتر نایی ص ۲۱۳
- ۳۴۳- دکتر هیئت ص ۳۶۳      ۳۴۴- دلخون ص ۳۲۴
- ۳۴۵- دولت آبادی ص ۴۷۴      ۳۴۶- دولتی «ره جمال باروقی» ص ۷۹
- ۳۴۷- دهخدا «صاحب لغت نامه» ص ۳۹، ۵۷، ۹۶، ۲۹۲، ۵۰۱
- ۳۴۸- دهلوی ، امیر خسرو ص ۴۷۷      ۳۴۹- دهقان ، علی ص ۲۷۷
- ۳۵۰- دیهیم ، محمد ص ۱۰، ۱۶، ۲۸۰، ۷۶

\* ۵ \*

- ۳۵۱- ذرآور «ره سامی اردبیلی» ص ۶۰
- ۳۵۲- ذکری اردبیلی ص ۵۸      ۳۵۳- ذکری کوزه کشانی «کربلایی نجف»

۳۵۴- ذوالفقار ارسبارانی «ذوالفقار کمالی» ص ۲۵۵-۲۵۶

۳۵۵- ذوالفقارخان افشار «ربه‌چا کرارومیه» ص ۲۹۳

\* \* \*

۳۵۶- رابط اردبیلی ، شاه کاظم ص ۵۸

۳۵۷- رائی اردبیلی «اکبر» ص ۱۷۰، ۱۷۳

۳۵۸- راغب اردبیلی «میریوسف» ص ۵۹

۳۵۹- رحمان «ربه سخنور اردبیلی» ص ۱۷۵

۳۶۰- رحمت کوزه کنانی «میرزا محمدیامیرزا حسین» ص ۳۸۳-۳۸۴

۳۶۱- رستم ص ۲۷۱، ۴۱۲، ۵۳۰

۳۶۲- رستم میرزای صفوی حاکم نته ص ۱۲۲

۳۶۳- رستم علی تبریزی ص ۱۴۰ ۳۶۴- رسولی ارسبارانی «رسول»

ص ۲۵۷-۲۵۸

۳۶۵- رشیدافشار «عبدالرشید» معروف به ادیب الشعرا ص ۳۲۵ ، ۳۲۷، ۳۳۲

۳۳۳، ۳۳۴، ۳۲۴؛ ۳۲۵؛ ۳۲۶؛ ۳۲۳؛ ۳۲۹؛ ۳۳۰؛ ۳۹۷

۳۶۶- رشیدالدین فضل‌الله ص ۷۹

۳۶۷- رشیدبیگ «ربه فتحعلیشاه» ص ۴۰۳

۳۶۸- رضا پدر عبدالعلی نظمی ص ۴۵۷

۳۶۹- رضاقلی میرزا «ربه جدایی افشار» ص ۲۹۴

۳۷۰- رضی‌الدین المالیقی ص ۸۰



- ۳۷۱- رکن الدین علاءالدوله سمنانی ص ۸۵  
 ۳۷۲- رکن الدین بیضاوی ص ۷۹، ۸۰  
 ۳۷۳- رومانوس چهارم «قیصر روم ملقب به دیوژن» ص ۳۲۲  
 ۳۷۴- رمضان «حاج محمد» ص ۵۱۱ ۳۷۵- روبای «پروین رامیان» ص  
 ۴۳۹-۴۴۰-۴۴۱  
 ۳۷۶- روضانی «سید محمد علی» ص ۵۰۱ ۳۷۷- رئیس رامپور ص ۳۲۱

\* ز \*

- ۳۷۸- زردشت ص ۴۲۹ ۳۷۹- زرین خط ص ۵۰۳  
 ۳۸۰- زیج الغ بیگ ص ۵۲۵ ۳۸۱- «زینب» ع «خواهر» امام حسین «ع»  
 ص ۷۱، ۴۷۱  
 ۳۸۲- زینب پاشا ص ۲۴۹ ۳۸۳- زلیخا ص ۵۷، ۱۶۰، ۱۶۵، ۲۴۴، ۵۲۵

\* س \*

- ۳۸۴- ساجدی شبستری ص ۴۸۶، ۳۸۰  
 ۳۸۵- ساحل ارسبارانی «حسین اسلامی» ص ۲۶۰، ۲۶۱  
 ۳۸۶- سادات ناصری «دکتر سید حسن» ص ۴۹۹  
 ۳۸۷- ساقی ص ۵۹ ۳۸۸- ساقی ارسبارانی «خسرو سرنیپی» ص ۲۶۱  
 ۲۶۲، ۲۶۳  
 ۳۸۹- سالک «حاجی میرزا ابوالحسن سالک» ص ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۶۸

- ۳۹۰- سام میرزا «ابوالنصر میرزا» صاحب تذکره سامی ص ۱۷، ۳۱، ۳۲، ۳۴، ۵۷، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۵، ۱۲۱، ۱۲۲، ۳۶۲، ۴۹۲
- ۳۹۱- سام اردبیلی ص ۶۰
- ۳۹۲- ساوالان اردبیلی (حسن مجیدزاده) ص ۱۷۳-۱۷۴
- ۳۹۳- ساوتکین «ربه خواجه نظام‌الملک» ص ۳۲۲
- ۳۹۴- سپهسالار ص ۱۰۲، ۵۰۶ ۳۹۵- ستارخان ص ۲۴۹، ۵۳۴
- ۳۹۶- سحر «حمیده رئیس‌زاده» ص ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۷۰
- ۳۹۷- سخنور اردبیلی «اسکندر نجفی سوها» ص ۱۷۵-۱۷۶-۱۷۷
- ۳۹۸- سراج‌الدین ارموی «محمود» ص ۳۳۵-۳۳۶-۳۳۷
- ۳۹۹- سرشار قراجه‌داغی «نجم‌قلی» ص ۲۳۳-۲۳۴-۲۳۵-۲۳۶-۲۳۷
- ۴۰۰- سعادت اردبیلی «علی سعادتخانی» ص ۱۸۰-۱۸۱
- ۴۰۱- سعدالدین وراوینی ص ۶۶ ۴۰۲- سعدالدین کاشمیری ص ۵۴۳
- ۴۰۳- سعدی ص ۴۸، ۶۸، ۷۹، ۷۰، ۱۸۴، ۲۸۸، ۲۳۱، ۳۱۹، ۴۰۴، ۴۰۷
- ۴۰۴- سفیان ص ۳۹۰ ۴۰۵- سفیرالعارفین ص ۳۳۷
- ۴۰۶- سلطان ابوالفتح بایزید بن محمد مراد ص ۵۰۸
- ۴۰۷- سلطان القرایی ص ۳۹ ۴۰۸- سلطان اویس جلایر ص ۹۴
- ۴۰۹- سلطان جهان‌شاه «ابوالمظفر» ص ۵۰۶
- ۴۱۰- سلطان حسین میرزا ص ۱۱، ۳۰، ۳۳، ۲۹۲
- ۴۱۱- سلطان حیدر صفوی ص ۱۴، ۱۸، ۴۹، ۵۰، ۵۳
- ۴۱۲- سلطان خواجه علی «ربه صدر اردبیلی» ص ۷۷ ۴۱۳- سلطان سلیمان ص ۵۳۸

- ۴۱۴- سلطان سلیم عثمانی ص ص ۵۴، ۱۱۴، ۱۱۵، ۵۳۷
- ۴۱۵- سلطان شهاب‌الدین محمود اهری ص ۲۶۹
- ۴۱۶- سلطان غازان خان ص ۸۵ ۴۱۷- سلطان محمد خداپنده ص ۵۱، ۵۰
- ۴۹۳، ۱۰۷، ۹۷، ۸۵
- ۴۱۸- سلطان یعقوب ص ۵۴۳، ۵۷ ۴۱۹- سلامی اردبیلی ص ۶۹
- ۴۲۰- سلطان بهیانی «سلطان علی» شیخ الاسلامی ص ۵۱۳، ۵۰۸
- ۴۲۱- سلیمان «ع» ص ۶۴، ۷۰، ۲۶۱، ۳۴۵، ۳۷۳، ۴۱۸، ۴۳۷، ۵۳۰، ۵۵۱
- ۴۲۲- سلیمان خان ص ۱۷ «ربه القاس میرزا» ص ۱۶
- ۴۲۳- سلیم بیک ، مالک ده قراگوزلو ص ۳۳۱
- ۴۲۴- سمرقندی «صاحب کتاب اشکال التأسيس» ص ۱۹
- ۴۲۵- سحطوری اردبیلی ص ۷۰ ۴۲۶- سناتور سیف افشار ص ۴۲۳
- ۴۲۷- سنایی ص ۳۰۳، ۴۹۷ ۴۲۸- سنبل اوغلو ارسبارانی «علی فرضی زاده» ص ۲۶۳، ۲۶۵
- ۴۲۹- سیاوش ص ۸۲ ۴۳۰- سید ابوالقاسم خطاط ص ۳۵۵
- ۴۳۱- سید اردبیلی «میرجلیل» ص ۱۸۱-۱۸۲
- ۴۳۲- سید بن طاووس «صاحب مجموعه منهج الدعوات» ص ۱۹
- ۴۳۳- سید حسین ، نامی ص ۵۱۴ ۴۳۴- سید عظیم شیروانی ص ۱۲۰، ۱۸۵، ۴۳۴
- ۴۳۵- سید شهاب‌الدین ابوالعباس احمد بن ابی المواب عطاءالله قدیمی ص ۵۰۷
- ۴۳۶- سید علی «صاحب مدارک» ص ۱۲۹ ۴۳۷- سید محمد بن محمود حسینی- لوانسانی معروف به عصا ص ۵۱۴

- ۴۳۸- سید محمد مدنی نیشابوری مشهور به میر مخدوم ص ۵۰۵
- ۴۳۹- سید علی عجم ربه علی صفوی ص ۹۹
- ۴۴۰- سید محمد نور بخش ص ۵۰۵ ۴۴۱- سید محمد رضا صاحب شرح غنچه باز ص ۵۱۴
- ۴۴۲- سید موسوی ربه سلطان حیدر ص ۱۴ ۴۴۳- سید نقوی (مهندس حمید) معروف به حامد ص ۱۰
- ۴۴۴- سید هادی ربه میر جلال هاشمی ص ۴۵۶
- ۴۴۵- سیدیحیی خلونی شیرازی ص ۵۰۶ ۴۴۶- سیمای مشهدی ص ۳۲
- ۴۴۷- سیمیار (حسینعلی میرزا) ص ۳۴۴ ۴۴۸- سیبویه ثانی ربه ابراهیم بنیسی ص ۴۶۵
- ۴۴۹- سهراب ربه رستم ص ۴۱۲
- ۴۵۰- سهیل ارموی (میرزا علیخان) ملقب به منتظم السلطان ص ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۳

## \* ش \*

- ۴۵۱- شامی ارومیه (محمود صادقپور) ص ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴
- ۴۵۲- شاد اسماعیل صفوی ص ۱۴، ۵۷
- ۴۵۳- شاه اسماعیل اول متخلص به خطایی و اسماعیل ص ۱۶، ۲۵، ۲۸، ۵۳، ۵۴
- ۵۴۳، ۵۷، ۶۰، ۹۰، ۹۴، ۵۴۳
- ۴۵۴- شاه اسماعیل ثانی ص ۲۵، ۳۳، ۳۶، ۴۶، ۵۱، ۹۲
- ۴۵۵- شاه صدر ربه بهرام بیگ ص ۳۱

- ۴۵۶- شاه صلی ص ۳۴، ۱۰۸، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۰ ۴۵۷- شاد طاهر دکنی  
ص ۵۴
- ۴۵۸- شاه طهماسب ص ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۸، ۵۰، ۵۳، ۶۰، ۶۱، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۱۰۷  
۱۲۵، ۱۳۰
- ۴۵۹- شاه عباس اول ص ۳۲، ۴۰، ۴۶، ۵۰، ۸۶، ۹۲، ۹۷، ۹۸، ۱۱۹، ۱۲۸، ۱۲۷  
۱۴۱، ۳۵۱، ۳۵۳
- ۴۶۰- شاه عباس دوم متخلص به ثانی ص ۳۴، ۳۳، ۳۵، ۴۵، ۱۲۲، ۳۵۱، ۳۵۰  
۴۶۱- شاه عبدالعظیم ص ۵۰۰، ۵۰۲ ۴۶۲- شاهزاده غریب میرزا ص ۱۸  
۱۹، ۸۷
- ۴۶۳- شاه مظفرالدین علی بن محمد شیرازی ص ۵۰۸
- ۴۶۴- شاه نعمت الله ص ۴۹۹، ۵۰۵ ۴۶۵- شاهزاده سالار ص ۴۲۳
- ۴۶۶- شاهزاده مظفر السلطنه ص ۳۳۰ ۴۶۷- شاهی اردبیلی (عسگر شاهی زاده)  
ص ۱۸۲، ۱۸۵
- ۴۶۸- شایق «میر علی اشرف» ص ۳۴۵ ۴۶۹- شجاع الدین اردبیلی ص ۷۰
- ۴۷۰- شجاع الدین کربالی صاحب شرح حقیقه المعارف ص ۵۰۶
- ۴۷۱- شریف الدین محمد ص ۴۸۷ ۴۷۲- شماخی دارای گلستان ص ۳۱، ۹۵
- ۴۷۳- شمس الدین فرزندان بیگلربیگی ص ۲۸۷ ۴۷۴- شکرایی «مریم» ص ۱۰
- ۴۷۵- شمس الدین محمد بن یحیی بن علی لاهیجی نوربخشی متخلص به اسیری ص  
۵۰۷، ۵۰۹، ۵۱۲
- ۴۷۶- شمس تبریزی ص ۷۰، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۰۸، ۳۸۵

۴۷۷- شمس سیاق ص ۳۵ ۴۷۸- شمس عطار اردبیلی ص ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۵، ۷۶  
 ۴۷۹- شوری اردبیلی حسین ص ۷۶ ۴۸۰- شهر آشوب «محمود ثنائی» ص  
 ۴۴۵، ۴۴۷

۴۸۱- شہریار ص ۲۰۴، ۲۵۶، ۵۳۴، ۵۴۴ ۴۸۲- شیخ احمد ص ۴۷۵ ربہ  
 بالہ حسن بنیسی ص ۴۷۳

۴۸۳- شیک خان ص ۵۴ ربہ خطابی صفوی ص ۵۳

۴۸۴- شیخ احمد الہی ص ۵۰۸ ۴۸۵- شیخ اسحق مرزواری ص ۴۷۵ ربہ  
 بالہ حسن بنیسی ص ۴۷۳

۴۸۶- شیخ امین الدین تبریزی ص ۴۹۳، ۴۹۸، ۵۰۵

۴۸۷- شیخ بابا نخجوانی ربہ نعمت اللہ بن محمود ص ۵۰۸

۴۸۸- شیخ جبرئیل ربہ شیخ صفی ص ۱۴ ۴۸۹- شیخ جلال الدین تبریزی  
 ص ۴۷۵ ربہ بالہ حسن بنیسی ص ۴۷۳

۴۹۰- شیخ جمال الدین ربہ صدر اردبیلی ص ۷۷

۴۹۱- شیخ جمال الدین تبریزی ص ۷۹، ۴۷۴، ۴۷۵ ربہ بالہ حسن بنیسی ص ۴۷۳

۴۹۲- شیخ جنید ربہ سلطان حیدر صفوی ص ۵۳، ۳۰۰

۴۹۳- شیخ حر عاملی ص ۱۲۸ ۴۹۴- شیخ حسن بن زین العابدین عاملی (شہید

دوم) ص ۱۲۹

۴۹۵- شیخ حسن خدا بندہ ص ۳۵ ۴۹۶- شیخ حسن بلغاری ص ۴۷۵ ربہ بالہ

حسن بنیسی ص ۴۷۳

۴۹۷- شیخ حسن ممقانی ص ۴۶۷

- ۴۹۸- شیخ رکن‌الدین سحانی ص ۴۷۴ ربه باله حسن بنیسی ص ۴۷۳
- ۴۹۹- شیخ رکن‌الدین خوافی ص ۵۴۲
- ۵۰۰- شیخ روح‌بخشان بدخشانی ص ۵۰۵ ۵۰۱- شیخ زاهد گیلانی ص ۱۴  
۴۷۴، ۸۴، ۷۹، ۷۷
- ۵۰۲- شیخ حسین ربه شیخ زاهد گیلانی ص ۸۴ ۵۰۳- شیخ سعدالدین حموی  
ص ۴۱۵ ربه باله حسن بنیسی ص ۴۷۳
- ۵۰۴- شیخ سلیمان ص ۱۲۸ ۵۰۵- شیخ شافعی ص ۴۷۵ ربه باله حسن  
بنیسی ص ۴۷۳
- ۵۰۶- شیخ شرفشاه تبریزی ص ۴۷۵ ربه باله حسن بنیسی ص ۴۷۳
- ۵۰۷- شیخ شعبان ص ۴۷۵ ربه باله حسن بنیسی ص ۴۷۳
- ۵۰۸- شیخ شعیب ژنده‌پوش ص ۴۷۵ ربه باله حسن بنیسی ص ۴۷۳
- ۵۰۹- شیخ شمس‌الدین تبریزی ص ۴۷۵ ربه باله حسن بنیسی ص ۴۷۳
- ۵۱۰- شیخ شمس‌الدین رازی ص ۴۷۵ ربه باله حسن بنیسی ص ۴۷۳
- ۵۱۱- شیخ شهاب‌الدین ص ۷۷ ربه صدراردبیلی ص ۷۷
- ۵۱۲- شیخ شهاب‌الدین محمود تبریزی اهری ص ۴۷۳، ۴۷۴
- ۵۱۳- شیخ شیرباریک ص ۴۷۵ ربه باله حسن بنیسی ص ۴۷۳
- ۵۱۴- شیخ صدرالدین موسی ص ۱۱۰، ۴۷۴
- ۵۱۵- شیخ صفی‌الدین اردبیلی ، ابوالفتح اسحاق ربه صدراردبیلی ص ۱۳، ۱۴  
۴۷۴، ۹۹، ۸۶، ۸۵، ۸۴، ۸۳، ۸۲، ۸۱، ۸۰، ۷۹، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۲۳، ۱۹
- ۵۱۶- شیخ عبدالرزاق کاشانی ص ۸۵

- ۵۱۷۔ شیخ عبدالہ خفیف ص ۸۰
- ۵۱۸۔ شیخ عبدالہ ارموی ربہ ابراہیم ارموی ص ۲۷۷
- ۵۱۹۔ شیخ عبیدالہ ص ۴۲۴، ۲۹۵ ۵۲۰۔ شیخ عطار ص ۳۹۴، ۳۰۳
- ۵۲۱۔ شیخ عماد ص ۲۴۰، ۲۳۹ ۵۲۲۔ شیخ فاضل ص ۵۲۸
- ۵۲۳۔ شیخ فخر الدین طہسی ص ۳۵ ۵۲۴۔ شیخ فضلون ص ۴۷۵ ربہ بالہ حسن بنیسی ص ۴۷۳
- ۵۲۵۔ شیخ فتنان ص ۳۰۰ ربہ حسام الدین ارموی ص ۳۰۰
- ۵۲۶۔ شیخ کبیر، قاضی ص ۲۲ ۵۲۷۔ شیخ کریم الدین شبستری ص ۴۷۵ ربہ بالہ حسن بنیسی ص ۴۷۳
- ۵۲۸۔ شیخ مجد الدین اسماعیل ص ۵۴۳، ۵۴۲
- ۵۲۹۔ شیخ محمد خیابانی ص ۵۳۵ ۵۳۰۔ شیخ محمد شبستری ص ۴۸۹
- ۵۳۱۔ شیخ محمد گازر خسرو شاہی ص ۴۷۵ ربہ بالہ حسن بنیسی ص ۴۷۳
- ۵۳۲۔ شیخ محمد ہانی ص ۴۳۳ ۵۳۳۔ شیخ محمود اہری ص ۷۹
- ۵۳۴۔ شیخ محمود شبستری ص ۵۰۵، ۵۰۴، ۵۰۳، ۵۰۲، ۴۹۶، ۴۹۴، ۴۹۳، ۴۸۴، ۸۵ ۵۳۷، ۵۰۷
- ۵۳۵۔ شیخ مرتضیٰ انصاری ص ۴۸۹، ۴۶۶
- ۵۳۶۔ شیخ معین الدین معروف بہ شاہ قاسم الانوار ص ۵۴۲، ۵۰۷، ۴۷۴، ۷۷
- ۵۳۷۔ شیخ نجیب الدین بزغوشی ص ۷۹
- ۵۳۸۔ شیخ نجم الدین ابوالبرضی ص ۳۴۵
- ۵۳۹۔ شیخی اردبیلی ص ۷۶



- ۵۴۰- شیدا «یحیی» مولف ادبیات اوجاگی ص ۱۵۸، ۲۹۲  
 ۵۴۱- شیدای شبستری «میرزا لطف‌اله» ص ۴۸۶  
 ۵۴۲- شیرازی مترجم گلشن راز ص ۵۱۵  
 ۵۴۳- شیرین ، معشوقه فرهاد ص ۳۳، ۳۴، ۹۵، ۱۳۱، ۳۴۳، ۴۲۸، ۴۸۲  
 ۵۴۴- شیطان ص ۱۵۵، ۱۹۱، ۱۹۴، ۲۱۵، ۲۷۰، ۳۸۷، ۴۳۵، ۵۰۴، ۵۳۶

\* ص \*

- ۵۴۵- صابر ، شاعر ترکی زبان ص ۱۷۰، ۲۰۲  
 ۵۴۶- صابر «میرجلال صابری» ص ۳۴۶، ۳۹۱، ۴۴۲، ۴۴۴  
 ۵۴۷- صاحب مازندرانی ، منشی فتحعلیشاه ص ۱۳۳  
 ۵۴۸- صادق اردبیلی «محرّم نوروزی» ص ۱۸۷، ۱۹۰  
 ۵۴۹- صادق اردبیلی «علی اکبر صادقی» ص ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷  
 ۵۵۰- صادق ، ساکن یکی از دهات ارموی ص ۳۴۷، ۳۴۸  
 ۵۵۱- صادق ، صاحب تذکره شاه صامق ص ۴۹۴  
 ۵۵۲- صالح بابا ص ۴۷۵ ربه باله حسن بنیسی ص ۴۷۳  
 ۵۵۳- صباحی ص ۴۰۳ ربه مینای افشار ص ۴۰۳  
 ۵۵۴- صائب تبریزی ص ۸، ۹، ۱۲۰، ۱۵۷، ۳۱۱  
 ۵۵۵- صدام حسین که جنگ را شروع کرد ص ۱۹۵، ۱۷۵، ۲۴۷  
 ۵۵۶- صدرالدین خان معصوم بیگ ص ۶۹  
 ۵۵۷- صدر اردبیلی «صدرالدین موسی» ص ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۹۹

- ۵۵۸- صدرالدین موسی ربه علی صفوی ص ۹۹  
 ۵۵۹- صدیقه زهرا (حضرت فاطمه «ع» ص ۴۱۶  
 ۵۶۰- صراف ربه صادق اردبیلی ص ۲۰۲، ۱۸۵  
 ۵۶۱- صغیر «سید محمد علی» ص ۵۰۳  
 ۵۶۲- صفای اردبیلی «ناصر تبسمی» متخلص به صفا ص ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲  
 ۵۶۳- صفر علی پدر ملا حکیم الهی اردبیلی ص ۲۰۶، ۲۰۴  
 ۵۶۴- صفی رازی ص ۸۱ ۵۶۵- صفی شیرازی ص ۸۱  
 ۵۶۶- صلاح الدین ، خلیفه و برگزیده مولانا ص ۳۰۲  
 ۵۶۷- صلاح الدین رشید ربه شیخ صفی ص ۸۰  
 ۵۶۸- صنع اله کوزه کنانی ص ۵۴۳

## \* ض \*

- ۵۶۹- ضرغام ص ۳۶۲ ربه عاجزارموی ص ۳۵۹  
 ۵۷۰- ضیاء الدین وزیر ص ۳۰۲  
 ۵۷۱- ضیاء الدین علی ترکه خجندی سپاهانی ص ۵۴۳، ۵۰۵  
 ۵۷۲- ضیایی اردبیلی ص ۸۷

## \* ط \*

- ۵۷۳- طاهر اردبیلی ، محمد کاظم ص ۸۷، ۸۸، ۱۴۲  
 ۵۷۴- طایر اردبیلی میرزا حکیم مکتبی اردبیلی آستارایی ص ۸۹، ۹۰

- ۵۷۵- طرزی افشار ص ۳۴، ۳۰۹، ۳۱۳، ۳۴۷، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴  
 ۳۷۵، ۳۵۵، ۳۵۸، ۳۵۷، ۳۵۶  
 ۵۷۶- طرزی شبستری متخلص به طرزی ص ۴۸۷  
 ۵۷۷- طسوجی «آقا احمد» ص ۴۸۹  
 ۵۷۸- طسوجی «عبدالنبی» ص ۴۸۷، ۴۸۸  
 ۵۷۹- طلعت ربه مطالب ساجدی شبستری ص ۴۸۶، ۵۰۲  
 ۵۸۰- طغرل ص ۲۷۶ ۵۸۱- طوطی اهری «ملاحسن» ص ۲۳۸

\* ظ \*

- ۵۸۲- ظهیرالدین ربه شیخ نجیب‌الدین بزغوشی ص ۷۹

\* ع \*

- ۵۸۳- عابدی اندرآب «هاشم» ص ۱۹۳  
 ۵۸۴- عاجز ارموی «شیخ جلیل‌ادیب‌العلماء» ص ۳۵۹  
 ۵۸۵- عاجز افشار «غلا، حسین» ص ۳۵۸  
 ۵۸۶- عادل صفوی «شاه‌طهماسب اول» ص ۹۰-۹۱  
 ۵۸۷- عادل صفوی «شاه‌اسماعیل دوم» ص ۹۲  
 ۵۸۸- عارف اردبیلی ص ۹۴، ۹۶ ۵۸۹- عاشق ربه مینای افشار ص ۴۰۳  
 ۵۹۰- عاشق ارموی «مصطفی» ص ۳۶۴  
 ۵۹۱- عاصی ارموی «سیدحسن» معروف به آقا ص ۳۶۵، ۳۶۶

- ۵۹۲- عالمشاه محانم «ربه خطایی صفوی» ص ۶۱، ۵۴
- ۵۹۳- عامل‌الدین اردبیلی «میرزا طاهر منشی باشی» ص ۹۶
- ۵۹۴- عباس میرزا صفوی ص ۴۸۸، ۴۶۸، ۲۳۴، ۱۳۳، ۹۷
- ۵۹۵- عباس‌علی تاجر الشعرا «ربه ایلچی» ص ۱۵۴
- ۵۹۶- عبدالحسین «ربه‌واله» ص ۴۱۳
- ۵۹۷- عبدالصمد خامچی ص ۴۹۰      ۵۹۸- عبدالصمد عرب ص ۵۳۵
- ۵۹۹- عبدالغنی «مولف بیخانه» ص ۱۲۲
- ۶۰۰- عبدالغنی قراجه‌داغی ص ۲۳۸
- ۶۰۱- عبداللطیف طسوجی ص ۴۸۸      ۶۰۲- عبدالله پدر احمد کوزه‌کنانی
- ۴۶۷ ص
- ۶۰۳- عبدالله شبستری فرزند شیخ محمد شبستری ص ۴۸۹
- ۶۰۴- عبدی شیرازی ص ۶۱      ۶۰۵- عبدی بیگ شیرازی متخلص به نوید
- ۶۹۰، ۵۱ ص
- ۶۰۶- عبدی جناب‌دی ص ۳۶      ۶۰۷- عبیدخان ص ۹۱
- ۶۰۸- عذرا ص ۴۸۵
- ۶۰۹- عرب‌خان آغریواز اوغلی ص ۴۶، ۴۵
- ۶۱۰- عزرائیل ص ۵۲۹، ۵۲۸، ۵۲۷      ۶۱۱- عزیزخان سردارکل ص ۲۲۷
- ۶۱۲- علامه ص ۱۲۸، ۱۹      ۶۱۳- علامه طباطبایی ص ۱۹۳
- ۶۱۴- علامه قزوینی ص ۶۸، ۶۶      ۶۱۵- علامه نوری ص ۱۲۸
- ۶۱۶- علومی اردبیلی «میرزا ابراهیم» ص ۹۹

- ۶۱۷- علی صفوی «علاءالدین ابوالحسن سلطان خواجه علی» ص ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲  
 ۶۱۸- علی بن ظفر دندان «ربه اتابک ازبک» ص ۶۶  
 ۶۱۹- علی بن میرزا محمد زمان خوبی ص ۲۳۵  
 ۶۲۰- علی قلی بیک انیسی «ربه جاهی» ص ۳۶  
 ۶۲۱- علی قلی خان ص ۲۹۵ «ربه جدایی افشار» ص ۲۹۴  
 ۶۲۲- علی مرادخان «ربه اشرف طسوجی» ص ۴۶۸  
 ۶۲۳- عماداردبیلی، خطاط ص ۴۹۷ ۶۲۴- عمر، خلیفه ص ۴۰۱  
 ۶۲۵- عندلیب افشار «میرزا الطغلی» ص ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۱، ۳۷۳  
 ۶۲۶- عندلیب قراجه داغی ص ۲۶۵ ۶۲۷- عنصری، صاحب مختصر الاصول  
 ص ۱۲۸  
 ۶۲۸- عنقای طالقانی، ابوالفضل ص ۵۱۴  
 ۶۲۹- عنوان، شاعر ص ۷ ۶۳۰- عیسی اردبیلی ص ۱۰۲

\* غ \*

- ۶۳۱- غروی تبریزی ص ۵۰۳ ۶۳۲- غریبی ص ۸۱  
 ۶۳۳- غلامرضا «ربه حکیم الهی اردبیلی» ص ۲۰۶

\* ف \*

- ۶۳۴- فاضل شریانی ص ۳۹۰ ۶۳۵- فانی اهری «سعید وزیربان» ص

۶۳۶. فانی اهری «میرزا محمود» ص ۲۳۹
۶۳۷. فیاض اردبیلی «ملاحیدر» ص ۱۰۴، ۱۰۳
۶۳۸. فایق اردبیلی «مولف حدیقه الشعرا» ص ۱۰۴
۶۳۹. فتح‌اله خان سرتیب افشار «ره جهانگیر خان بیگلربیگی» ص ۳۲۶
۶۴۰. فتحعلیشاه قاجار ص ۴۸۳، ۴۷۷، ۴۷۶، ۴۰۳، ۳۶۱، ۳۵۹، ۳۱۲، ۱۳۳
۶۴۱. فتحی افشار «میرزا عیسی» ص ۳۷۴، ۳۷۳
۶۴۲. فخری هروی «مولف روضه السلاطین» ص ۹۱
۶۴۳. فرج‌اله شبستری ص ۴۹۰ ۶۴۴. فرخ‌سیار ص ۵۴ «ره خان میرزا صفوی ص ۵۳
۶۴۵. فردی اردبیلی ص ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۴ ۶۴۶. فرعون ص ۵۲۲، ۱۹۴
۶۴۷. فروردین «میرزا ابوالقاسم» ص ۳۷۴
۶۴۸. فروزانفر، بدیع الزمان ص ۳۰۰-۲۹۹
۶۴۹. فرهاد «معشوق شیرین» ص ۴۸۲، ۴۲۸، ۳۴۹، ۱۲۵، ۹۵، ۹۴، ۵۶، ۳۴
۶۵۰. فرهنگ «میرزا احسن» ص ۴۵۱-۴۵۰
۶۵۱. فریدون «ملک‌جان» ص ۳۹۳ ۶۵۲. فضلی شبستری ص ۴۹۱
۶۵۳. فضولی ص ۴۴۲، ۲۶۵، ۲۰۲، ۱۸۵
۶۵۴. فغان اردبیلی «دادمان فروزنده» ص ۱۹۶، ۱۹۵
۶۵۵. فکری ص ۱۰۷
۶۵۶. فهمی صفوی «سلطان محمد خداپنده» ص ۱۰۸، ۱۰۷
۶۵۷. فیروز ساسانی ص ۱۳ ۶۵۸. فیض‌اله دراستانبول ص ۵۰۲، ۵۰۰

\* ق \*

۶۵۹. قاسم خان افشار «ربه لطفعلی بیگ افشار» ص ۳۷۵  
 ۶۶۰. قاضی میرحسین بن معین الدین مبینی یزدی ص ۵۰۸  
 ۶۶۱. قاضی نوراله شوشتری ص ۵۱۲  
 ۶۶۲. قائم مقام فراهانی «صاحب منشآت» ص ۴۰۸، ۳۶۳، ۳۶۲  
 ۶۶۳. قبا‌ی فتحی ص ۵۲۳ ۶۶۴. قدرت «پدراقبال ارسبارانی» ص ۲۴۵  
 ۶۶۵. قزل ارسلان اول ص ۲۷۶ ۶۶۶. قطب الدین ص ۳۳۶  
 ۶۶۷. قطب الدین محمدذهبی ص ۴۲، ۴۱  
 ۶۶۸. قوچ نبی ص ۲۴۹ «ربه ائل اوغلو» ص ۲۴۸  
 ۶۶۹. قوشچی «صاحب تذکره قوشچی» ص ۱۲۸، ۲۰، ۱۹  
 ۶۷۰. قهرمان «پدر رسولی ارسبارانی» ص ۲۵۷ ۶۷۱. قیدی شیرازی ص ۱۰۵

\* ک \*

۶۷۲. کاشانی «نقی» ص ۳۲ ۶۷۳. کاظم مدیرشانه‌چی ص ۵۱  
 ۶۷۴. کاظم خان قراجه‌داغی ص ۲۳۰-۲۲۹ ۶۷۵. کافی اردبیلی ص ۱۰۸  
 ۶۷۶. کامران میرزا ص ۴۲۱ ۶۷۷. کریم «ربه اشرف طسوجی» ص ۴۶۸  
 ۶۷۸. کریم خان زند ص ۳۶۳ ۶۷۹. کسروی ص ۱۱۱  
 ۶۸۰. کفترعلی ص ۵۳۵ «ربه اشعار منظوری خامنه‌ای» ص ۵۳۴  
 ۶۸۱. کلیم ص ۲۴۲، ۷۵، ۷۴، ۶۴ ۶۸۲. کوثری اردبیلی ص ۱۱۴

۶۸۳. کوراوغلو ص ۲۴۹ «ربه اشعار ائل اوغلو ص ۲۴۸  
 ۶۸۴. کیخانون خان «پادشاه» ص ۴۹۳ ۶۸۵. کیخسرو ص ۳۳۶، ۱۳  
 ۶۸۶. کیکاووس بن کیقباد «شروانشاه اعظم» ص ۹۴  
 ۶۸۷. کیکاووس بن کیخسرو ص ۳۳۶

## \* ک \*

۶۸۸. گدا علی بیگ «حاکم دورق» ص ۱۴۶  
 ۶۸۹. گلچین معانی ص ۵۰۴-۵۰۵-۵۰۶-۵۰۸-۵۱۲-۵۱۴-۵۱۶  
 ۶۹۰. گودرز ص ۱۳ ۶۹۱. گلشنی شبستری ص ۴۹۱

## \* ل \*

۶۹۲. لسترنج ص ۱۳ «ربه فیروز ساسانی ص ۱۳  
 ۶۹۳. لطف اله «ربه سنبل اوغلو ارسبارانی ص ۲۶۳  
 ۶۹۴. لطفعلی بیگ آذر «صاحب تذکره آتشکده آذر» ص ۴۰، ۳۸، ۳۰، ۱۸، ۱۷  
 ۵۲۳، ۴۰۳، ۳۲۳، ۱۲۳، ۹۹، ۶۵، ۵۹، ۵۷، ۴۶  
 ۶۹۵. لطفعلی بیگ افشار ص ۳۷۵  
 ۶۹۶. لطفعلی خان سرتیب افشار ص ۳۲۶  
 ۶۹۷. لطیفی اردبیلی «شمس الدین محمد» ص ۱۱۵  
 ۶۹۸. لطیفی اردبیلی «ظهرالدین» معروف به قاضی زاده ص ۱۱۴، ۱۱۵  
 ۶۹۹. لقمان حکیم ص ۲۸۹



- ۷۰۰- لومومبا «پاریس» قهرمان آزادی‌کنگو ص ۴۴۱-۴۴۲  
۷۰۱- لیلی «معشوق مجنون» ص ۱۳۱، ۱۳۴، ۲۰۸، ۲۸۷، ۴۸۵، ۵۰۳، ۵۲۵

\* م \*

- ۷۰۲- مالک‌اشتر ص ۵۳۰      ۷۰۳- مانی ص ۴۲۳  
۷۰۴- ماهر اردبیلی «علیقلی‌خان» ص ۱۱۷، ۱۱۸  
۷۰۵- مایل افشار «ملا اسماعیل» ص ۳۷۹  
۷۰۶- مایل افشار «میرزا حسن» ملقب به شیخ‌الشعرا ص ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۹  
۷۰۷- مایلی اردبیلی ص ۱۱۹      ۷۰۸- مثال تبریزی ص ۹  
۷۰۹- مجاهد اردبیلی «حاج‌زین‌العابدین سعادت‌ی» ص ۱۹۶، ۱۹۷  
۷۱۰- مجد السلطنه «ربه‌اردشیرخان سرتیپ افشار» ص ۳۸۰، ۳۸۱  
۷۱۱- مجد الاشرف «ربه‌جلال‌الدین محمد» ص ۸۹  
۷۱۲- مجذوب تبریزی ص ۸      ۷۱۳- مجذوب‌علی شاه ص ۱۳۳  
۷۱۴- مجرمی اردبیلی ص ۱۱۹      ۷۱۵- مجروح مغانی ص ۱۲۰  
۷۱۶- مجلسی ص ۱۲۶، ۴۵۷، ۴۸۷  
۷۱۷- مجنون، عاشق‌لیلی ص ۳۹، ۸۹، ۳۸، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۸۷، ۲۰۷، ۲۰۸  
۵۲۵، ۵۰۳، ۴۸۵، ۳۵۶، ۳۳۳، ۳۳۲، ۲۵۳، ۲۴۴، ۲۴۳، ۲۲۹  
۷۱۸- مجنون‌علی «رضاقلی‌میرزا» ص ۳۸۱، ۳۸۲  
۷۱۹- مجیرالدین‌الحسنبلی ص ۱۰۱  
۷۲۰- محب‌علی‌خان حشمت‌الملک ص ۳۲۸، ۳۲۹

۷۲۱- محتشم کاشانی ص ۲۳۵، ۴۷۰ ۷۲۲- محراب بیگ «ربه همت اردبیلی»  
ص ۱۴۶

۷۲۳- محزون «عباس» ص ۲۸۳، ۳۸۲، ۳۹۱

۷۲۴- محزون «علی باقری» ص ۴۵۲ ۷۲۵- محقق برهانی ص ۱۲۸

۷۲۶- محقق دوانی ص ۱۹ ۷۲۷- محقق، استاد ص ۳۶۵

۷۲۸- محمد «ربه اشرف طسوجی» ص ۴۶۸

۷۲۹- محمد بن ایلدگز از اتابکان آذربایجان ص ۶۶

۷۳۰- محمد ابراهیم بن محمد علی سبزواری ص ۵۱۴

۷۳۱- محمد اردبیلی پدر احمد اردبیلی ص ۱۵

۷۳۲- محمد اردبیلی «مولا نامیرزا» ص ۱۲۰

۷۳۳- محمد اردبیلی پدر احمد مقدس اردبیلی ص ۱۲۶

۷۳۴- محمد باقر بن محمد حسین ص ۵۱۳ ۷۳۵- محمد پسیخانی «بنیانگذار

طریقه نقطویان ص ۱۱۴

۷۳۶- محمد جعفر خطاط ص ۱۴۰ ۷۳۷- محمد جعفر پدر مخفی افشار ص ۳۹۱

۷۳۸- محمد حسین پدر معماری اردبیلی ص ۱۹۷

۷۳۹- محمد حسین حکاک «مرشد و قطب ص ۱۱۷ ۷۴۰- محمد حلوی ص ۵۱۵

۷۴۱- محمد خانلو ص ۵۳۴ ۷۴۲- محمد رازی «مؤلف شرح قطب الدین»

ص ۳۳۶

۷۴۳- محمد رحیم «مرید صدر الممالک ص ۱۳۳

۷۴۴- محمد رضا مفتی ص ۳۲۵، ۳۹۷، ۳۹۹، ۴۰۰

- ۷۴۵- محمدرموزی نشلچی «مولف گلشن رموزی» ص ۵۱۶
- ۷۴۶- محمدشاه ص ۴۸۳، ۲۳۴ ۷۴۷- محمدشیخ الاسلام ص ۴۷۳
- ۷۴۸- محمدطسوجی ص ۴۹۲ ۷۴۹- محمدظہیرالدین پدر اویس اردبیلی
- ص ۲۲
- ۷۵۰- محمدعلی خلخالی اردبیلی «ربہ کافی اردبیلی» ص ۱۰۸
- ۷۵۱- محمد میرزا «ربہ شاه طہماسب» ص ۱۳۳، ۹۲
- ۷۵۲- محمد نیک گھر «ربہ موسی نیک گھر اردبیلی» ص ۲۱۶
- ۷۵۳- محمدولی بیگ افشارایمانلو «ربہ میرزا حسن ارومچی افشار» ص ۲۵۷
- ۷۵۴- محمود «صاحب رسالہ محمودیہ» ص ۵۱۴
- ۷۵۵- محمود «صاحب سفینہ» ص ۴۸۲، ۴۰۴، ۴۰۲
- ۷۵۶- محمود میرزا ص ۴۷۷ ۷۵۷- محمود جم «مدنی رئیس الورزا بود»
- ص ۴۹۳
- ۷۵۸- محمود غزنوی ص ۱۵۲، ۲۳۰ ۷۵۹- محمود ملاباشی «ربہ محمد
- طسوجی» ص ۴۹۲
- ۷۶۰- محنتی اردبیلی ص ۱۲۱ ۷۶۱- محوی اردبیلی «عبدالعلی» ص ۱۲۲
- ۷۶۲- محیط «حاجی میرزا علی اصغر» ص ۲۸۶، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۹۰
- ۴۱۷، ۴۱۵، ۴۹۱
- ۷۶۳- محی الدین «مرید مجد الاشراف» ص ۳۹۰
- ۷۶۴- مخفی افشار «میرزا اسدالہ» ص ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴
- ۷۶۵- مخلصی بنیسی «حسن» ص ۵۲۳، ۵۲۴ ۷۶۶- مراد طسوجی ص ۵۲۴

- ۷۶۷۔ مرتضی «ربہ اشرف طسوجی» ص ۴۶۸ ۷۶۸۔ مروان حکم ص ۳۸۸
- ۷۶۹۔ مستروین فیلد «انگلیسی» ص ۵۱۵، ۴۹۶
- ۷۷۰۔ مستوفی «حمدالہ» ص ۷۹ ۷۷۱۔ مستوفی اردبیلی ص ۱۲۵
- ۷۷۲۔ مسیح «آقامیرزا مسیح صدر الشریعہ» ص ۳۹۴-۳۹۵
- ۷۷۳۔ مسیح «ربہ اشرف طسوجی» ص ۴۶۸
- ۷۷۴۔ مسیح اردبیلی «ربہ فایض اردبیلی» ص ۱۰۳
- ۷۷۵۔ مسکین افشار «میرزا بیوک آقارائی افشار» ملقب بہ مسکین شاہ ص ۳۹۴
- ۷۷۶۔ مشتاق ص ۴۰۳ «ربہ مینای افشار» ص ۴۰۳
- ۷۷۷۔ مشربی ص ۳۹۵ ۷۷۸۔ مصباح «ربہ ادب» ص ۲۸۰-۲۸۱
- ۷۷۹۔ مصطفی اردبیلی «ربہ شاہ طہماسب اول» ص ۱۲۵
- ۷۸۰۔ مصطفی قالی خان «حاکم قراجہ داغ» ص ۲۳۳
- ۷۸۱۔ مظفر الدین شاہ ص ۴۱۴ ۷۸۲۔ معرفت «بانہ مدرسہ معرفت» ص ۵۳۵
- ۷۸۳۔ معجز شبستری ص ۲۰۲، ۴۴۲، ۵۲۶، ۱۷۰، ۵۳۰، ۵۳۲، ۵۲۹، ۵۳۳
- ۷۸۴۔ معزالایالہ «آقامیرزا حسن» ص ۳۹۶
- ۷۸۵۔ معماری اردبیلی «دکتر یوسف» ص ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹؛ ۲۰۰، ۲۰۲
- ۷۸۶۔ مغان اردبیلی «محمد علی نہاوندی» ص ۲۰۲-۲۰۳
- ۷۸۷۔ مغان اوغلو اردبیلی «بختیار علی مرادی» ص ۲۰۳
- ۷۸۸۔ معین «صاحب فرهنگ معین» ص ۴۷۵
- ۷۸۹۔ مفتون ص ۴۷۶ «ربہ خاور کوزہ کنانی» ص ۴۷۶
- ۷۹۰۔ مفلس «خلیل» مرید مجد الاشراف ص ۴۰۱

- ۷۹۱- مقداد ص ۲۵۹ ۷۹۲- مقدس اردبیلی «احمد» مشهور به محقق اردبیلی  
ص ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۳
- ۷۹۳- ملا امیر «ربه رانی اردبیلی ص ۱۷۰
- ۷۹۴- ملا پناه ص ۲۰۴ «ربه مغان اوغلو ص ۲۰۳
- ۷۹۵- ملا حسنعلی «ربه حالی اردبیلی ص ۴۱
- ۷۹۶- ملا حشری ص ۴۷۳، ۵۰۷
- ۷۹۷- ملا حکیم الهی اردبیلی «عبد المناف» ص ۲۰۴-۲۰۵-۲۰۶
- ۷۹۸- ملا رفیع گیلانی ص ۴۸۷ ۷۹۹- ملا طریزی ص ۴۰۱
- ۸۰۰- ملا ظهوری ترشیزی ص ۸۹ ۸۰۱- ملا عبد الرزاق فیاض لاهیجی ص ۵۱۲
- ۸۰۲- ملا عبد النبی «ربه اشرف طسوجی» ص ۴۶۸
- ۸۰۳- ملا عبد اله شوشتری ص ۱۲۸ ۸۰۴- ملا فرقی یزدی ص ۱۳۳، ۴۰
- ۸۰۵- ملا محسن فیض ص ۵۱۳ ۸۰۶- ملا محمد ابروانی ص ۴۶۷
- ۸۰۷- ملا مراد «کتابخانه» ص ۵۱۱، ۵۲۵
- ۸۰۸- ملا میرزا محمد علی میر آخور اوغلو ص ۴۷
- ۸۰۹- ملا نبی طسوجی «ربه اشرف طسوجی» ص ۴۶۸
- ۸۱۰- ملا هاشم بحرانی ص ۱۳۰ ۸۱۱- ملتجی چشمه کنانی «شیخ عالی» ص ۵۳۳
- ۸۱۲- ملک «حاج حسین آقا» ص ۵۱، ۵۰۸
- ۸۱۳- منت افشار «محمد کریم خان قاسملو» ص ۴۰۲
- ۸۱۴- منزوی ص ۴۱، ۳۶۶، ۴۸۶ ۸۱۵- منصور حلاج ص ۴۴۳
- ۸۱۶- منظوری خامنه‌ای «عبد الکرم» ص ۵۳۴

- ۸۱۷- منعم اردبیلی «بدالله منعمی» ص ۲۰۹، ۲۰۷
- ۸۱۸- منفرد ارسبارانی «علی» ص ۲۶۸-۲۶۹-۲۷۰
- ۸۱۹- موجی اهری ص ۲۴۵      ۸۲۰- مولانا جلال‌الدین محمد مولوی ص ۱۸۳
- ۳۸۵، ۳۶۵، ۳۳۸، ۳۳۶، ۳۰۴، ۳۰۳، ۳۰۲، ۳۰۱، ۳۰۰، ۲۹۹، ۲۴۱
- ۸۲۱- مولانا ادریس بن حسام‌الدین بدلیسی ص ۵۱۱
- ۸۲۲- مولانا جلال‌الدین علی میرابو الفضل عنقا «پیر طریقت اوپسی» ص ۵۱۴
- ۸۲۳- مولانا حزینی گیلانی ص ۶۹      ۸۲۴- مولانا حضرت راز شیرازی ص ۳۳۷
- ۸۲۵- مولانا سید جزایری ص ۱۲۷      ۸۲۶- مولانا عبدالرحیم خلونی ص ۵۰۶
- ۸۲۷- مولانا ضیاء‌الدین ص ۵۴۳
- ۸۲۸- مولانا قاسم قانونی ص ۳۶      ۸۲۹- مولانا محمد مغربی ص ۵۴۲
- ۸۳۰- مولانا کمال‌الدین یونس «ربه سراج‌الدین ارموی» ص ۳۳۵
- ۸۳۱- مولوی احمد حسن سواتی ص ۵۱۵      ۸۳۲- مولانا محمد غزنوی ص ۵۴۳
- ۸۳۳- مهدی عرب «ملک الشعرا دربار سلطان حسین» ص ۳۳
- ۸۳۴- مهدی «اصغر» مدیر کتابخانه ص ۵۰۱
- ۸۳۵- مهمان کشفی اردبیلی ص ۱۱۰-۱۱۱-۱۱۲      ۸۳۶- میر پنج ص ۵۳۵
- ۸۳۷- میر حسین هروی ص ۵۰۳      ۸۳۸- میر حمید «ربه حامد» ص ۴۳۶
- ۸۳۹- میر داماد «ربه سید اردبیلی» ص ۱۸۱
- ۸۴۰- میر عین‌الدوله حسین موسوی ذهبی دزفولی ص ۵۱۴
- ۸۴۱- میر فندرسکی ص ۵۰۳
- ۸۴۲- میر مخدوم «ربه سید محمد مدنی نیشابوری» ص ۵۰۵

- ۸۴۳- میریحیی پدرنبانی قراجه‌داغی ص ۲۴۰
- ۸۴۴- میرزا آقاصراف «ربه طاهر اردبیلی» ص ۸۷
- ۸۴۵- میرزا ابراهیم ادهم ص ۵۱۶ ۸۴۶- میرزا ابراهیم اوف ص ۵۳۴
- ۸۴۷- میرزا ابوالحسن وکیل ص ۳۰۸-۳۰۹
- ۸۴۸- میرزا احمد مؤید الفقرا ی تبریزی ص ۴۱
- ۸۴۹- میرزا اسداله ص ۵۰۲ ۸۵۰- میرزا جان پدر مراد طسوجی ص ۵۲۴
- ۸۵۱- میرزا جعفر ص ۵۳۵ «ربه اشعار منظوری خامنه‌ای ص ۵۳۴
- ۸۵۲- میرزا جعفر شیخ الاسلام اهری «ربه بارز» ص ۲۵۰
- ۸۵۳- میرزا حاتم بیگ «ربه خواجه نصیر» ص ۳۷، ۴۰
- ۸۵۴- میرزا حبیب وایقان ص ۵۳۵ «ربه اشعار منظوری خامنه‌ای» ص ۵۳۴
- ۸۵۵- میرزا احسن ارومچی افشار ص ۴۵۷
- ۸۵۶- میرزا احسن زنوزی «ربه طسوجی» ص ۴۸۸
- ۸۵۷- میرزا احسن شفیع زاده شبستری ص ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۱، ۴۹۴
- ۸۵۸- میرزا احسن کوزه کنانی ص ۵۴۲
- ۸۵۹- میرزا احسن نشاطی ص ۳۲۴ ۸۶۰- میرزا سروش «شاعر» ص ۴۸۸
- ۸۶۱- میرزا صفر اردبیلی ص ۱۳۰، ۱۴۵
- ۸۶۲- میرزا عبدالکریم رایقرالدین زنجان‌ی متخلص به اعجوبه ملقب به عارف  
علیشاه ص ۵۱۴
- ۸۶۳- میرزا عبدالوهاب ملقب به مصطفی علی ص ۱۳۷
- ۸۶۴- میرزا عبدالغفار صدیق‌الملک «ربه مصطفی علی» ص ۱۳۷

- ۸۶۵۔ میرزا علی خوشنویس «خطاط» ص ۴۸۸
- ۸۶۶۔ میرزا علی «ربہ معجز شہستری» ص ۵۲۶
- ۸۶۷۔ میرزا علی اصغر خان اتابک ص ۵۱۴
- ۸۶۸۔ میرزا الطغلی امام جمعه ص ۵۴۹، ۲۱۵
- ۸۶۹۔ میرزا محسن تأثیری ص ۴۱، ۳۴
- ۸۷۰۔ میرزا محمد «ربہ مخلصی بنیسی» ص ۵۲۳
- ۸۷۱۔ میرزا محمد حسن شیرازی ص ۳۳۵
- ۸۷۲۔ میرزا محمد شفیع محمود لوی افشار «ربہ رشید افشار» ص ۳۲۵
- ۸۷۳۔ میرزا محمد علی «ربہ رسولی ارسبارانی» ص ۲۵۸
- ۸۷۴۔ میرزا محمد علی باور «ربہ عندلیب افشار» ص ۳۶۷
- ۸۷۵۔ میرزا محسن «ربہ صادق» ص ۳۴۷
- ۸۷۶۔ میرزا اسلام اروچی ص ۱۳۳
- ۸۷۷۔ میرزا مصطفی خان بہاء الملک «ربہ ہشیار افشار» ص ۴۲۴
- ۸۷۸۔ میرزا نصرالہ اردبیلی ص ۶۱
- ۸۷۹۔ مینای افشار «فریدون» ص ۴۰۳
- ۸۸۰۔ موسوی «سید جعفر» ص ۵۴۴

\* ن \*

۸۸۱۔ نادر شاہ افشار ص ۵۰۲، ۴۰۲، ۲۹۵، ۲۹۴

۸۸۲۔ ناصح اردبیلی «اللہ وردی» ص ۲۰۹



- ۸۸۳- ناصرالدین بیضاوی ص ۸۵ ۸۸۴- ناصرالدین شاه ص ۳۷۶، ۴۱۹، ۴۲۰، ۵۰۰
- ۸۸۵- نبائی قراجه‌داغی (سید ابوالقاسم ، ملقب به سید محترم اشبتینی ، مشهور به مجنون شاه) ص ۲۴۰-۲۴۱-۲۴۲-۲۴۳-۲۴۴-۲۴۵-۱۳۳
- ۸۸۶- نجات «پیشخدمت محبعلیخان حشمت‌الملک» ص ۳۲۹
- ۸۸۷- نجفقلی خان بیگلربیگی ص ۴۰۰
- ۸۸۸- نجفی زنجانی ص ۵۰۳ ۸۸۹- نجم‌الدین شیرازی ص ۵۰۰
- ۸۹۰- نجیب‌الدین رضا ص ۴۳ ۸۹۱- نجیب‌پاشا ص ۴۸۹
- ۸۹۲- نخجوانی (حاج محمد) صاحب کتابخانه ص ۲۲۷، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۴۵
- ۸۹۳- نخجوانی (حاج حسین آقا) صاحب کتابخانه ص ۵۵
- ۸۹۴- نزاری اردبیلی ص ۱۳۱
- ۸۹۵- نخستین اردبیلی (حاجی مخنار) ص ۲۱۱-۲۱۲-۲۱۳ «ره‌ابراهیم اردبیلی» ص ۲۱۱
- ۸۹۶- نسیمی ص ۱۷۴، ۲۱۸
- ۸۹۷- نشاطی افشار (محمد حسین) ص ۴۰۴-۴۰۵-۴۰۶-۴۰۷-۴۰۸-۴۰۹-۴۱۰
- ۸۹۸- نشانی شبستری ص ۵۳۷
- ۸۹۹- نصرآبادی (صاحب تذکره نصرآبادی) ص ۲۵، ۳۴، ۳۵، ۸۹، ۹۹، ۱۰۴
- ۴۰۲، ۳۵۰، ۱۴۸، ۱۲۶، ۱۱۹، ۱۰۹
- ۹۰۰- نصراله میرزا ص ۲۹۵
- ۹۰۱- نصرت (صاحب لطایف‌الخیال) ص ۱۲۵
- ۹۰۲- نصرت اردبیلی (میرزا هادی) ملقب به قدرت علی ص ۱۳۷-۱۳۸-۱۳۹

- ۹۰۳- نصرت اردبیلی (میرزا نصراله) ملقب به صدرالممالک ص ۱۳۲-۱۳۳  
 ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۵
- ۹۰۴- نظام اردبیلی ص ۲۱۵، ۵۴۹ ۹۰۵- نظام الشریعه «مرید مجد الاشراف»  
 ص ۴۱۳
- ۹۰۶- نظام افشار (میرزا حبیب صدرالافاضل) ص ۴۱۰، ۴۱۲
- ۹۰۷- نظام الدین ص ۱۳۹-۱۴۰ ۹۰۸- نظام الدین محمود حسینی شیرازی ص ۵۰۶
- ۹۰۹- نظام الملك «وزیر» ص ۹۱، ۳۲۱، ۳۲۲
- ۹۱۰- نظامی «شاعر نامی تبریز» ص ۳۲، ۹۵، ۳۲۸، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۱۲، ۵۲۴
- ۹۱۱- نظامی (عبدالعلی) ص ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۶۰، ۴۶۱
- ۹۱۲- نعمت اله بن محمود معروف به شیخ بابا انخجوانی ص ۵۰۸
- ۹۱۳- نکته اردبیلی ص ۱۴۰ ۹۱۴- نمرود ص ۱۹۴
- ۹۱۵- نوری اردبیلی ص ۱۴۱ ۹۱۶- نیک گهر اردبیلی (موسی) ص ۲۱۶
- ۹۱۷- نوایی (دکتر عبدالحسین) ص ۵۷، ۹۱
- ۹۱۸- نوربخش (دکتر جواد) ص ۱۳۷، ۱۳۸
- ۹۱۹- نیازی شبستری (شیخ عبد الله شبستری زاده) ص ۵۳۷-۵۳۸-۵۳۹
- ۹۲۰- نیر (حجت الاسلام) شاعر معروف آذربایجان ص ۴۹۲

\* و \*

۹۲۱- واحد ص ۲۰۲ «ربه مطالب مغان اردبیلی ص ۲۰۲

۹۲۲- واحدی ص ۴۳۷ «ربه اشعار حامد» ص ۴۳۶

- ۹۲۳- وارثی اردبیلی ص ۱۴۱-۱۴۲  
 ۹۲۴- واقف ص ۲۰۴ «ربه مغان اوغلو اردبیلی ص ۲۰۳  
 ۹۲۵- واله اردبیلی (محمد هادی طبیب اردبیلی) ص ۱۴۲  
 ۹۲۶- واله (حاج میرزا علی) مشهور به صدرالذاکرین ص ۴۱۵، ۴۱۴، ۴۱۳، ۳۸۴  
 ۴۱۸، ۴۱۶  
 ۹۲۷- والی افشار (میرزا علی خان والی) ملقب به بهاءالملک ص ۴۱۷-۴۱۸  
 ۹۲۸- والهی ص ۱۴۵ ۹۲۹- وامق ص ۴۸۵  
 ۹۳۰- وثوقی (سلیمان) ص ۲۷۰ ۹۳۱- وحدتی اردبیلی (غلام) ص ۱۴۵  
 ۹۳۲- وحدت شبستری (عبداله فروغ دینی) ص ۵۴۰-۵۴۱-۵۴۲  
 ۹۳۳- وفایی اردبیلی ص ۱۴۶ ۹۳۴- وقار ص ۴۱۹  
 ۹۳۵- وای الدین جارااله افندی «صاحب کتابخانه درامتانبول» ص ۵۰۶  
 ۹۳۶- ولی قلی بیک شاملو ص ۳۴

\* ۵ \*

- ۹۳۷- هاتف ص ۴۳۸، ۴۰۳ ۹۳۸- هاجر «همسر حضرت ابراهیم» ص ۱۶۱  
 ۹۳۹- هاشمی (میر جلال) ص ۴۵۶  
 ۹۴۰- هامرپور گستال «آلمانی» ص ۵۱۵، ۴۹۶  
 ۹۴۱- هشیار افشار (میرزا کریم خان) ملقب به صنیع السلطنه ص ۴۲۴  
 ۹۴۲- همت اردبیلی (محمد زمان پیگ) ص ۱۴۶، ۱۴۸  
 ۹۴۳- همایون (اکرم) ص ۲۸۴ ۹۴۴- همایون (علی) ربه اکرم همایون ص ۲۸۴

۹۳۵- همایون فرخ (دکتر رکن‌الدین) ص ۵۱۱، ۱۳۸، ۱۲۱، ۶۵

\* ی \*

۹۴۶- یانار اردبیلی «عبداله بهمنی» ص ۲۱۷-۲۱۸-۲۱۹

۹۴۷- یزید بن معاویه ص ۳۷۰ ۹۴۸- حضرت یعقوب ص ۳۴۷

۹۴۹- یعقوب اردبیلی ص ۱۴۸ ۹۵۰- یغمای جندقی ص ۲۲۹

۹۵۱- یوسف «ربه انور اردبیلی» ص ۱۵۱

۹۵۲- یوسف بیگ استاجلوی افشار ارومی ص ۲۹۲

۹۵۳- یوسف خان ربه لطفعلی خان سرتیب افشار ص ۳۲۶

۹۵۴- یوسف خان گرجی (حاکم قراجه‌داغی) ص ۲۴۴-۲۴۵

۹۵۵- یوسف خان مشگین قلم (خطاط) ص ۲۴۰

# فہرست اسامی کتب



۱۶. از سعدی تاجامی ص ۶۸
۱۷. از هارگلشن (میرزا ابراهیم ادهم) ص ۵۱۶
۱۸. اسکندرنامه (خواجہ ہدایت) ص ۳۲
۱۹. اشکال التأسيس (سمرقندی) ص ۱۹
۲۰. اعیان الشیعہ ج ۱۰ ص ۴۶۷    ۲۱. افادات (الہی اردبیلی) ص ۱۹
۲۲. الخراجیہ (مقدس اردبیلی) ص ۱۲۸
۲۳. الذریعہ ، تذکرہ ج ۹ ص ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۶، ۳۱، ۳۹، ۴۵، ۹۶، ۱۳۹، ۲۲۶
- ۵۲۳، ۵۱۲، ۵۰۸، ۵۰۶، ۴۹۴، ۴۷۳، ۴۱۶، ۲۲۹، ۲۲۸
۲۴. المآثر والآثار ص ۲۳۹، ۳۲۵، ۴۱۰، ۴۱۳، ۴۹۰
۲۵. المطاعم فی منطق وکان من فضلاء اهل زمانہ (سراج الدین ارموی) ص ۳۳۷
۲۶. الہی نامہ ص ۳۰۳    ۲۷. انبیانامہ (ابراہیم نیسی) ص ۴۶۵
۲۸. انس الجلیل فی تاریخ القدس والخلیل (مجیر الدین الحبلی) ص ۱۰۱
۲۹. انوار الولایہ (قطب الدین محمد ذہبی) ص ۴۱
۳۰. اوستا ص ۱۳۳    ۳۱. اوصاف الاشرف (شیخ محمود شبستری) ص ۵۰۰
۳۲. ایجاز مفاتیح الاعجاز (خواجہ معین الدین محمد بن محمود) ص ۵۱۲
۳۳. ابقاظ العلماء و تنبیہ الامرا (احمد کوزہ کنانی) ص ۴۶۷

\* ب \*

۳۴. بحار الانوار (مجلسی) ص ۱۲۶، ۴۵۷

۳۵. بروز نگارش (نزدیقی اردبیلی) ص ۳۴

۳۶- بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجان غربی ص ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۴، ۳۹۰، ۳۹۴، ۳۹۶، ۳۹۷، ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۰۴، ۴۱۰، ۴۱۳، ۴۱۶، ۴۱۹، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۷، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۹، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۵۰، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷

۳۷- بزرگان و سخن‌سرایان بزرگ ص ۲۸۵

۳۸- بصائر الدرجات (حالی اردبیلی) ص ۴۱

۳۹- بیاد مریم (مریم جهانگیری) ص ۴۵۴

۴۰- بیاض (صائب تبریزی) ص ۱۲۰

\* پ \*

۴۱- پیدایش خط و خطاطان ص ۲۸، ۳۰، ۳۹

\* ت \*

۴۲- تاپماجالار (منظوری خامنه‌ای) ص ۵۳۴

۴۳- تاج المناقب فی فضائل الائمة (الهی اردبیلی) ص ۲۰ ۴۴- تاریخ ص ۲۶۹

۴۵- تاریخ ادبیات (دکتر شفق) ص ۵۲۳

۴۶- تاریخ ادبیات ایران (ادوارد براون) ج ۳ ص ۸۶

۴۷- تاریخ ادبیات ایران (ادوارد براون) ج ۴ ص ۹۹



- ۴۸- تاریخ ادبیات فارسی ص ۱۲۴
- ۴۹- تاریخ اردبیل و دانشمندان ص ۷۶، ۷۰
- ۵۰- تاریخ ارمساران ص ۲۴۰ ۵۱- تاریخ افشار (رشید افشار) ص ۳۲۷، ۳۲۵
- ۵۲- تاریخ افشار (محمد رضا مفتی) ص ۳۹۷
- ۵۳- تاریخ الافکار ص ۳۰ ۵۴- تاریخ تکمیل‌ال‌اخبار (عبدی بیک شیرازی) ص ۵۱
- ۵۵- تاریخ خطی افشار (رشید افشار) ص ۳۲۶
- ۵۶- تاریخ عالم آرای عباسی ج ۱ ص ۱۷، ۱۸، ۴۶، ۷۸، ۹۲، ۹۸، ۹۹
- ۵۷- تاریخ عالم آرای عباسی ج ۲ ص ۹۹
- ۵۸- تاریخ عمومی آذربایجان غربی ص ۳۲۶
- ۵۹- تاریخ فرهنگ ارواق و انزاب ص ۵۳۳
- ۶۰- تبریز و پیرامون ص ۲۶۸، ۹۹
- ۶۱- تجلیات (منعم اردبیلی) ص ۲۰۷
- ۶۲- تحریر اقلیدس ص ۱۹
- ۶۳- تحفه سامی ص ۲۱، ۳۰، ۳۲، ۳۴، ۵۷، ۶۱، ۶۵، ۱۲۱، ۱۲۲، ۴۹۲
- ۶۴- تحفه الحرمین (خاور کوزه کنانی) ص ۴۷۶
- ۶۵- تذکره اختر ص ۴۷۷، ۴۸۲ ۶۶- تذکره حسینی ص ۸۹، ۱۴۱
- ۶۷- تذکره شاه طهماسب ص ۱۸، ۹۲ ۶۷- تذکره شعرای آذربایجان (محمد دبیریم) ص ۴
- ۶۹- تذکره شعرای قرن اول بهایی ص ۲۲۵

- ۷۰- تذکره میخانه (عبدالغنی) ص ۱۲۲، ۱۲۴
- ۷۱- تذکره نصر آبادی ص ۲۵، ۳۵، ۵۸، ۸۹، ۹۹، ۱۰۴، ۱۰۹، ۱۱۹، ۱۲۶، ۱۴۸، ۴۰۲
- ۷۲- تذکره هندی ص ۳۵۴ ۷۳- تریاق الحقایق ص ۱۳۷
- ۷۴- ترجمه الف لبلة وليلة (عبداللطیف طسوجی) ص ۴۸۸
- ۷۵- ترجمه انوار الولاية (حاجی میرزا محسن) ص ۴۱
- ۷۶- ترجمه حکایات کوچک ، میرزا ابراهیم اوف (منظوری خامنه‌ای) ص ۵۳۴
- ۷۷- ترجمه رباعیات باباطاهر عریان به زبان آذری (دکتر معماری اردبیلی) ص ۱۹۸
- ۷۸- ترجمه رباعیات خیام به زبان آذری (دکتر معماری اردبیلی) ص ۱۹۸
- ۷۹- ترجمه سرگذشت مردخسپس آخوندوف (منظوری خامنه‌ای) ص ۵۳۴
- ۸۰- ترجمه عشقیه (حالی اردبیلی) ص ۴۲
- ۸۱- ترجمه غزلیات حافظ به زبان آذری (دکتر معماری اردبیلی) ص ۱۹۸
- ۸۲- ترجمه قیزیل غنچه لر ، انوار محمدخانلو (منظوری خامنه‌ای) ص ۵۳۴
- ۸۳- ترجمه قوچاق ستار ، دکتر سلام اله جاوید (منظوری خامنه‌ای) ص ۵۳۴
- ۸۴- ترجمه گلشن راز به زبان اردو (مولوی احمد حسن سوانی) ص ۵۱۵
- ۸۵- ترجمه گلشن راز به زبان آلمانی (دکتر کوک) ص ۴۹۶ - ۵۱۵
- ۸۶- ترجمه گلشن راز به زبان آلمانی (هامرپور گشتال) ص ۴۹۶- ۵۱۵
- ۸۷- ترجمه گلشن راز به زبان انگلیسی (مستروین فیلد) ص ۴۹۶، ۵۱۵
- ۸۸- ترجمه مجالس النقایس ص ۲۲، ۱۱۵، ۱۱۷، ۵۳۸، ۵۳۹
- ۸۹- ترجمه منظومه سیچان پیشبک، سیدعظیم شروانی (منظوری خامنه‌ای) ص ۵۳۴

- ۹۰- ترجمه منهاج العابدین ، امام غزالی (شیخ محمود شبستری) ص ۵۰۳
- ۹۱- ترجمه گوگرچین لریم ، میرزا ابراهیم اوف (منظوری خامنه‌ای) ص ۵۳۴
- ۹۲- ترجمه نمازها به زبان ترکی (منظوری خامنه‌ای) ص ۵۳۴
- ۹۳- ترجمه وکلای مرافعه تبریز ، آخوندوف (منظوری خامنه‌ای) ص ۵۳۴
- ۹۴- تعلیقات (الهی اردبیلی) ص ۱۹
- ۹۵- تفسیر سوره فاتحه (شیخ محمود شبستری) ص ۵۰۳
- ۹۶- تفسیر فارسی قرآن (الهی اردبیلی) ص ۱۹
- ۹۷- تفسیر قرآن مجید (ابراهیم بنیسی) ص ۴۶۵
- ۹۸- تفسیر قرآن (طسوجی) ص ۴۸۸ ۹۹- تمیزالمشرب ص ۴۲
- ۱۰۰- تنبیه مه‌دویه شخصیه (عاصی ارموی) ص ۳۶۶
- ۱۰۱- نوان و روان (واله) ص ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶
- ۸۰۲- توفیعات تقویم (طوطی اهری) ص ۲۳۸
- ۱۰۳- تهذیب الاصول (علامه) ص ۱۹

\* ج \*

- ۱۰۴- جام دلنواز ، شرح ترکی گلشن راز (محمد حلوی) ص ۵۱۵
- ۱۰۵- جغرافی ص ۲۶۹
- ۱۰۶- جلالیه ج ۲ ص ۴۱۳، ۴۰۱، ۳۹۵، ۳۹۴، ۳۵۹، ۳۴۵، ۹۷
- ۱۰۷- جلالیه ج ۱ ص ۳۹۱، ۳۷۹، ۳۶۶، ۳۵۰
- ۱۰۸- جنگ دیهیم (محمد دیهیم) ص ۲۸۰، ۷۶، ۱۶

- ۱۰۹- جنگ خطی ص ۱۰۲، ۲۶، ۱۴۲، ۵۷  
 ۱۱۰- جنگ شماره ۲۶۲۴ ربه جانی قراجه‌داغی ص ۲۴۵، ۲۲۸، ۲۲۷  
 ۱۱۱- جنگ نامه ترکی (دیوان جنونی اردبیلی) ص ۳۹

## \* چ \*

- ۱۱۲- چاه وصال لیلی و مجنون ص ۵۰۳  
 ۱۱۳- چوپان قارداش (بارز) ص ۲۵۰  
 ۱۱۴- چهره آذر آبادگان در تاریخ ایران ص ۸۶

## \* ح \*

- ۱۱۵- حاشیه تفسیر بیضاوی (عبدالنبی طسوجی) ص ۴۸۸  
 ۱۱۶- حاشیه سماء و عالم (عبدالنبی طسوجی) ص ۴۸۷  
 ۱۱۷- حاشیه شرح تجرید قوشچی (مقدس اردبیلی) ص ۱۲۸  
 ۱۱۸- حاشیه گلشن راز (الهی اردبیلی) ص ۴۲  
 ۱۱۹- حاشیه مدارك الاحکام (عبدالنبی طسوجی) ص ۴۸۷  
 ۱۲۰- حاشیه مزار بحار الانوار (عبدالنبی طسوجی) ص ۴۸۸  
 ۱۲۱- حبیب السیر ج ۴ ص ۷۸ ۱۲۲- حدائق ص ۴۸۷، ۱۲۸  
 ۱۲۳- حدیقة الحقیقة (سنابی) ص ۴۹۷  
 ۱۲۴- حدیقة الشعرا ص ۴۷۶، ۴۸۶، ۴۸۳، ۱۲۰، ۱۰۴، ۷۰، ۵۸، ۲۲  
 ۱۲۵- حدیقة الشیعه (مقدس اردبیلی) ص ۱۵: ۱۲۸

- ۱۲۶- حلیقة المعارف (شجاع‌الدین کربالی) ص ۵۰۶  
 ۱۲۷- حصول المراد (مرادطسوجی) ص ۵۲۴  
 ۱۲۸- حضرت علی‌نین او گودلری (منظوری خامنه‌ای) ص ۵۳۴  
 ۱۲۹- حق‌الیقین فی معرفة رب العالمین (شیخ محمود شبستری) ص ۴۹۹، ۴۹۸  
 ۱۳۰- حکمت‌زند ص ۱۳۳ - حواشی (الهی اردبیلی) ص ۱۹  
 ۱۳۲- حیات نغمه‌لری (تنهای ارومیه) ص ۴۳۰  
 ۱۳۳- حیدربابا (شهریار) ص ۵۴۴، ۵۳۴

\* خ \*

- ۱۳۴- خاطره گمشده (دکتر معماری اردبیلی) ص ۱۹۸  
 ۱۳۵- خط و خطاطان (تألیف حبیب) ص ۳۹  
 ۱۳۶- خمسه (نظامی) ص ۳۹۷، ۳۲ - ۱۳۷- خلاصة الاشعار (نقی کاشانی) ص ۳۲  
 ۱۳۸- خیرات احسان ج ۱ ص ۵۱  
 ۱۳۹- خیر الرسایل (سید محمد بن محمود حسینی لواسانی تهرانی) ص ۵۱۴

\* د \*

- ۱۴۰- دانشمندان آذربایجان ص ۱۶، ۱۸، ۲۱، ۲۲، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۳۴، ۳۵، ۳۹، ۴۱، ۴۵، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۶۵، ۶۹، ۷۰، ۷۶، ۷۸، ۸۱، ۸۵، ۸۶، ۸۸، ۸۹، ۹۶، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۴۵، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۸

، ۴۶۸، ۴۶۶، ۴۱۳، ۴۰۴، ۳۲۳، ۳۲۲، ۳۲۱، ۲۴۵، ۲۴۰، ۲۳۹، ۲۳۸، ۲۳۳، ۲۲۹  
 ۵۲۳، ۵۱۶، ۵۰۸، ۵۰۵، ۵۰۲، ۴۹۲، ۴۹۱، ۴۸۹، ۴۸۷، ۴۸۶، ۴۸۵، ۴۸۳، ۴۸۲، ۴۷۳  
 ۵۳۹، ۴۷۶، ۹۴، ۵۲۶، ۵۲۴

۱۴۱- درافشان (خاورکردشتی) ص ۲۲۸ ۱۴۲- درة التاج ص ۵۱۶  
 ۱۴۳- درج درر ص ۳۴ ۱۴۴- در صفحه تاریخ (منفردار سبارانی) ص ۲۶۹  
 ۱۴۵- در گذرگاه تاریخ ص ۱۵، ۲۱، ۲۲، ۲۸، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۹، ۵۲، ۵۷، ۵۸،  
 ۵۹، ۶۰، ۶۵، ۷۰، ۷۶، ۸۵، ۹۰، ۹۷، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۰، ۱۳۱  
 ۲۰۶، ۱۴۵، ۱۴۲، ۱۴۰

۱۴۶- دره نادره ص ۳۴ ۱۴۷- دفتر امینیه (مایل افشار) ص ۳۷۶

۱۴۸- دیوان اشعار (حالی اردبیلی) ص ۴۲

۱۴۹- دیوان اشعار (حسرت ارومیه) ص ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۴

۱۵۰- دیوان اشعار (نائب ماکویی) ص ۴۲۹

۱۵۱- دیوان اشعار (خطابی صفوی) ص ۵۵

۱۵۲- دیوان اشعار (ساجندی شبستری) ص ۴۸۶

۱۵۳- دیوان اشعار (سرشار قراجه داغی) ص ۲۳۵

۱۵۴- دیوان اشعار (سمطوری اردبیلی) ص ۷۰

۱۵۵- دیوان اشعار (طاهر اردبیلی) ص ۸۸

۱۵۶- دیوان اشعار (صدر الممالک اردبیلی) ص ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۵

۱۵۷- دیوان اشعار (فردی اردبیلی) ص ۱۰۶

۱۵۸- دیوان اشعار (معجز شبستری) ص ۵۳۳

- ۱۵۹- دیوان اشعار (مولانا اشرف طسوجی) ص ۴۶۹  
 ۱۶۰- دیوان قصاید و غزلیات (رشید افشار) ص ۳۲۶  
 ۱۶۱- دیوان قصاید و غزلیات (خاوری) ص ۴۷۷  
 ۱۶۲- دیوان غزلیات (افشار اردبیلی) ص ۱۶      ۱۶۳- دیوان (مخفی افشار)  
 ص ۳۹۱  
 ۱۶۴- دیوان مرثی (فکری) ص ۱۰۷  
 ۱۶۵- دیوان (نبائی قراجه‌داغی) ص ۲۴۵، ۲۴۰  
 ۱۶۶- دیوان حبیبی (ساوالان اردبیلی) ص ۱۷۳  
 ۱۶۷- دویت شاعر ص ۵۲۳، ۲۱

\*   ذ   \*

- ۱۶۸- ذخیره العباد (عاصمی ارموی) ص ۳۶۵

\*   ر   \*

- ۱۶۹- رباعیات و مفردات (سرشار قراجه‌داغی) ص ۲۳۵  
 ۱۷۰- رحله (ابن بطوطه) ص ۳۰۰      ۱۷۱- رساله آذری (کسروی) ص ۱۱۱، ۱۱۳  
 ۱۷۲- رساله اثبات الواجب جدید (محقق دوانی) ص ۱۹  
 ۱۷۳- رساله امامت (الهی اردبیلی) ص ۱۹  
 ۱۷۴- رساله‌ای در تصوف (حالی اردبیلی) ص ۴۲  
 ۱۷۵- رساله بیست باب (خواجه) ص ۱۹

- ۱۷۶- رساله شاهدنامه (شیخ محمود شبستری) ص ۵۰۳
- ۱۷۷- رساله عرفانی (علی صفوی) ص ۱۰۲
- ۱۷۸- رساله علم قافیه (الهی اردبیلی) ص ۱۹
- ۱۷۹- رساله قواعد معما (شیخ نیاز شبستری) ص ۵۳۷
- ۱۸۰- رساله محمودیه (عارف علیشاه) ص ۵۱۴
- ۱۸۱- رساله مشواق (ملاحسن فیض) ص ۵۱۳
- ۱۸۲- رسایل (الهی اردبیلی) ص ۱۹
- ۱۸۳- روز روشن ص ۱۰۴، ۹۹، ۸۷، ۷۶، ۵۸، ۴۰، ۳۹، ۳۱، ۳۰، ۲۷، ۲۵، ۲۱، ۳۲۱، ۱۰۸، ۱۰۷
- ۱۸۴- رضائیه ، سرزمین زردشت (علی دهقان) ص ۲۷۷
- ۱۸۵- روزنامه ایران ص ۴۷ ۱۸۶- روزنامه بهار آذربایجان ص ۵
- ۱۸۷- روزنامه خراسان ص ۴۷
- ۱۸۸- روزنامه پارس شیراز ص ۴۵۸ ۱۸۹- روزنامه فروغ آزادی ص ۴۲۵
- ۱۹۰- روزنامه کیهان ص ۵ ۱۹۱- روزنامه مهد آزادی ص ۴۳۲
- ۱۹۲- روزنامه نوای خراسان ص ۴۵۸ ۱۹۳- روزنامه وارلیق ص ۵۳۴، ۴۲۵
- ۱۹۴- روضه اطهار ص ۵۰۵ ۱۹۵- روضة الامثال ( احمد کوزه کنانی )
- ص ۴۶۷
- ۱۹۶- روضة الجنان ج ۱ ص ۵۰۶، ۳۳۷، ۱۰۲، ۱۰۱، ۸۵، ۲۱
- ۱۹۷- روضة الجنان ج ۲ ص ۵۲۳، ۴۹۳
- ۱۹۸- روضة السلاطین ص ۹۱، ۹۲، ۶۵، ۵۷، ۳۰



- ۱۹۹- ریاض (احمد طسوجی) ص ۴۶۶      ۲۰۰- ریاض السباحة ص ۴۹۳  
 ۲۰۱- ریاض الجنة ص ۴۸۸، ۲۳۳، ۲۳۱      ۲۰۲- ریاض الشعرا ص ۷۶  
 ۲۰۳- ریاض العارفين ج ۱ ص ۸۵، ۵۷، ۴۱، ۳۰  
 ۲۰۴- ریاض العارفين ج ۲ ص ۱۴۲، ۱۴۱، ۱۲۴، ۱۰۹، ۱۰۷  
 ۲۰۵- ریاض العلما ص ۱۲۸      ۲۰۶- ریحانة الادب ج ۱ ص ۶۱  
 ۲۰۷- ریحانة الادب ج ۲ ص ۴۶۶، ۶۵، ۵۷، ۵۹  
 ۲۰۸- ریحانة الادب ج ۳ ص ۵۲۳، ۲۰      ۲۰۹- ریحانة الادب ج ۴ ص ۴۸۹، ۴۸۸  
 ۲۱۰- ریحانة الادب ج ۵ ص ۱۳۰      ۲۱۱- ریحانة الادب ج ۶ ص ۲۴۵

\* ز \*

- ۲۱۲- زاد المسافرین (میرحسین هروی) ص ۵۰۳  
 ۲۱۳- زمان و مکان (شیخ محمود شبستری) ص ۵۰۲  
 ۲۱۴- زنان سخنور ج ۱ ص ۵۱      ۲۱۵- زندانی قهقهه (حمزه سردادور) ص ۵۱  
 ۲۱۶- زنگ کاروان (مخزون) ص ۴۵۲  
 ۲۱۷- زینت الحکایات (رحمت کوزه کنانی) ص ۵۴۲، ۴۸۳

\* س \*

- ۲۱۸- ساری دوش (منظومه بارز) ص ۲۵۰  
 ۲۱۹- ساری و سوسن داستانی (بارز) ص ۲۵۰  
 ۲۲۰- ساقی نامه (سرشار قراجه داغی) ص ۲۳۵

- ۲۲۱۔ ساقی نامہ (خواجہ حسین ثنائی) ص ۳۶
- ۲۲۲۔ سالنامہ دانشکده ادبیات تبریز (چاپ ۱۳۲۰) ص ۹۹
- ۲۲۳۔ سبع المثانی (نجیب الدین رضا) ص ۴۳
- ۲۲۴۔ سبکة المعالی للمصادر والمبانی (منظومہ طوطی امری) ص ۲۳۸
- ۲۲۵۔ سخنان کوئٹہ حضرت علی (ع) (حالی اردبیلی) ص ۴۲
- ۲۲۶۔ سخنوران آذربایجان (دولت آبادی) ص ۱۸، ۲۱، ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۳۰، ۳۱، ۳۴، ۳۵، ۳۹، ۴۱، ۴۴، ۴۶، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۵، ۶۶، ۶۸، ۶۹، ۷۶، ۷۸، ۸۵، ۸۶، ۸۹، ۹۰، ۹۶، ۹۷، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴،

\* ش \*

- ۲۳۴- شاه اسماعیل صفوی (دکتر عبدالحسین نوایی) ص ۵۷
- ۲۳۵- شاه طهماسب صفوی (دکتر عبدالحسین نوایی) ص ۹۱
- ۲۳۶- شاهدصادق ص ۴۹۴      ۲۳۷- شبنامه‌های حسین اردبیلی) ص ۴۷
- ۲۳۸- شرح ابیات گلشن راز (جلال الدین محمد دوانی) ص ۵۰۸
- ۲۳۹- شرح اثبات الواجب (الهی اردبیلی) ص ۲۰
- ۲۴۰- شرح الهیات (مقدس اردبیلی) ص ۱۵
- ۲۴۱- شرح تجرید قوشچی ص ۱۹، ۲۰
- ۲۴۲- شرح حال مولوی (بدیع الزمان فروزانفر) ص ۳۰۰
- ۲۴۳- شرح شواهد (نظام الدین) ص ۱۴۰
- ۲۴۴- شرح شیخ روح بخشان بدخشانی خلیفه سید محمد نور بخش ص ۵۰۵
- ۲۴۵- شرح صحیفه سجاده (عبدالنبی طسوجی) ص ۴۸۸
- ۲۴۶- شرح قطب الدین (محمد رازی) ص ۳۳۶
- ۲۴۷- شرح گلشن راز (الهی اردبیلی) ص ۵۰۹، ۵۱۵، ۵۰۴، ۲۰
- ۲۴۸- شرح گلشن راز (احمد بن موسی) ص ۵۰۵
- ۲۴۹- شرح گلشن راز (جلال الدین محمود) ص ۵۱۲
- ۲۵۰- شرح گلشن راز (سید یحیی خلوتی شیرازی) ص ۵۰۶
- ۲۵۱- شرح گلشن راز (شاه مظفر الدین علی بن محمد شیرازی دومی) ص ۵۰۹
- ۲۵۲- شرح گلشن راز (منسوب به شاه نعمت الهولی) ص ۵۰۵

- ۲۵۳- شرح گلشن راز (ابوالفضل عنقای طالقانی) ص ۵۱۴
- ۲۵۴- شرح گلشن راز (حاج میرزا محسن عماد اردبیلی) ص ۵۱۵
- ۲۵۵- شرح گلشن راز (ضیاءالدین علی ترکه خجندی میپاهانی) ص ۵۰۵
- ۲۵۶- شرح گلشن راز (عبدالحسین بیات) ص ۵۰۷
- ۲۵۷- شرح گلشن راز (قاضی میرحسین میبدی بزدی) ص ۵۰۸
- ۲۵۸- شرح گلشن راز (قاضی نورالله شوشتری) ص ۵۱۲
- ۲۵۹- شرح گلشن راز (محمدباقر بن محمدحسین) ص ۵۱۳
- ۲۶۰- شرح گلشن راز (محمدابراهیم بن محمدعلی میزواری) ص ۵۱۴
- ۲۶۱- شرح گلشن راز (ملاعبدالرزاق فیاض لاهیجی) ص ۵۱۲
- ۲۶۲- شرح گلشن راز (ملامراد طسوجی بهزیج الغ بیگ) ص ۵۲۵
- ۲۶۳- شرح گلشن راز (مولانا ادريس بن حسام الدین بدلیسی) ص ۵۱۱
- ۲۶۴- شرح گلشن راز ص ۵۰۶ ربه محمود شبستری ص ۴۹۳
- ۲۶۵- شرح گلشن راز (ضمیمه مجموعه شماره ۲۴۱۵ کتابخانه مجلس) ص ۵۰۷
- ۲۶۶- شرح گلشن راز (شماره ۳۳۳۴ کتابخانه مجلس) ص ۵۱۲
- ۲۶۷- شرح گلشن راز (فهرست آستان قدس ج ۴) ص ۵۱۲
- ۲۶۸- شرح گلشن راز (فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ج ۱۴) ص ۵۱۳
- ۲۶۹- شرح گلشن راز (کتابخانه مجلس شماره ۲۲۹۴) ص ۵۱۳
- ۲۷۰- شرح گلشن راز (کتابخانه مجلس ، ضمیمه شماره ۲۳۸۳) ص ۵۱۳
- ۲۷۱- شرح گلشن راز (طبع سنگی ، تهران ، سال ۱۳۰۳ هـ ق) ص ۵۱۳
- ۲۷۲- شرح دیوان حضرت امیر ص ۵۰۸

- ۲۷۳- شرح ضیع العقود (حالی اردبیلی) ص ۴۲  
 ۲۷۴- شرح مختصر الاصول عنصری (مقدس اردبیلی) ص ۱۲۸  
 ۲۷۵- شرح مطالع (سید شریف) ص ۵۳۸  
 ۲۷۶- شرح نخجوانی (شیخ بابا نخجوانی) ص ۵۰۸  
 ۲۷۷- شرح نخجوانی (در دمشق) ص ۵۰۸  
 ۲۷۸- شرح نهج البلاغه (عبدالنبی طسوجی) ص ۴۸۸  
 ۲۷۹- شرح وافیہ تونی (عبدالنبی طسوجی) ص ۴۸۸  
 ۲۸۰- شرح و میط (سید محمد مدنی نیشابوری) ص ۵۰۵  
 ۲۸۱- شروح تذکره جعفرینی ص ۱۹      ۲۸۲- شروح شمسیه ص ۱۹  
 ۲۸۳- شروح مطالع ص ۱۹      ۲۸۴- شروح هدایه ص ۱۹  
 ۲۸۵- شعله (مولانا اشرف طسوجی) ص ۴۶۹  
 ۲۸۶- شقایق الحقایق (شیخ احمد الهی) ص ۵۰۸  
 ۲۸۷- شکرپلو (مایل افشار) ص ۳۷۶      ۲۸۸- شمع انجمن ص ۸۹  
 ۲۸۹- شوره زار در هجو معاصران ص ۳۷۶  
 ۲۹۰- شیرین پلو (مایل افشار) ص ۳۷۶

\* ض \*

- ۲۹۱- ضربه‌های چشم (دکتر معماری اردبیلی) ص ۱۹۸

\* ط \*

- ۲۹۲- طریق الحقایق ج ۳ ص ۴۸۲

۲۹۳- طوق لعنت (مجدالسلطنه) ص ۳۸۱

\* ع \*

۲۹۴- عرفات العاشقین ص ۵۰۵، ۴۹۴، ۴۱، ۴۰

۲۹۵- عشق ارغوانی (مجدالسلطنه) ص ۳۸۱

۲۹۶- عشق و حسن (مراد طسوجی) ص ۵۲۴

۲۹۷- عشقیه (قطب‌الدین محمدذهبی) ص ۴۲

۲۹۸- علمای معاصرین ص ۴۹۰، ۳۹۰

۲۹۹- عنوان نامه‌ها (نظام‌الدین) ص ۱۴۰، ۱۳۹

۳۰۰- عوارض حاصل از ضربه‌های چشم (پلی‌کپی) ص ۱۹۸

۳۰۱- عوارف المعارف (شیخ محمود شبستری) ص ۴۹۸

۳۰۲- عین‌العشق (نباتی قراجه‌داغی) ص ۲۴۰

\* غ \*

۳۰۳- غزلیات یا خرمننامه (سرشار قراجه‌داغی) ص ۲۳۵

۳۰۴- غنچه‌باز (شرح از سیدمحمدرضا) ص ۵۱۴

۳۰۵- غنچه‌باز (مولانا جلال‌الدین علی میرابوالفضل عنقا) ص ۵۱۴

\* ف \*

۳۰۶- فرهادنامه (عادل صفوی) ص ۹۴، ۹۶

- ۳۰۷- فرهاد و شیرین (ملا فوقی یزدی) ص ۳۴
- ۳۰۸- فرهنگستان ص ۱۴۶      ۳۰۹- فرهنگ ابراهیمی (جاهی) ص ۳۶
- ۳۱۰- فرهنگ سخنوران ص ۱۱۹، ۱۱۷، ۱۰۹، ۹۹، ۸۵، ۶۵، ۵۹، ۴۵، ۲۲، ۲۰
- ۹۴، ۵۲۳، ۴۸۹، ۴۰۲، ۳۵۷، ۲۲۸، ۱۲۰
- ۳۱۱- فشار افشار (مخفی افشار) ص ۳۹۱
- ۳۱۲- فریده اللالی (عبد الغنی قراجه داغی) ص ۲۳۸
- ۳۱۳- فهرست آستان قدس رضوی ج ۵ ص ۵۱۲، ۴۱۶، ۴۴
- ۳۱۴- فهرست ادبیات ج ۲ ص ۵۰۲
- ۳۱۵- فهرست کتابخانه ملی تبریز ج ۲ ص ۲۳۳، ۲۱۶، ۱۳۷
- ۲۱۶- فهرست دانشگاه ج ۱۲ ص ۵۱۳، ۵۰۳
- ۳۱۷- فهرست کتابخانه ملی تهران ج ۱ ص ۳۷۹
- ۳۱۸- فهرست مجلس ج ۵ ص ۲۱
- ۳۱۹- فهرست نسخه‌ها (آقای منزوی) ص ۴۱، ۳۶۶
- ۳۲۰- فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی تهران ج ۲ ص ۱۰۷، ۱۰۴
- ۳۲۱- فهرست نسخ خطی جلد اول ص ۵۰۳
- ۳۲۲- فهرست نسخ خطی جلد دوم ص ۵۰۲
- ۳۲۳- فهرست نسخ خطی جلد سوم ص ۳۷۴، ۳۵۸، ۲۴۵، ۱۳۷، ۱۰۶
- ۴۸۶، ۳۷۹
- ۳۲۴- فهرست نسخ خطی جلد چهارم ص ۵۲۳، ۵۰۴، ۴۱۳
- ۳۲۵- فهرست نسخ خطی جلد پنجم ص ۵۰۴

## \* ق \*

- ۳۲۶- قاموس الاعلام ج ۲ ص ۱۷، ۱۸، ۴۰، ۶۱  
 ۳۲۷- قاموس الاعلام ج ۳ ص ۵۲  
 ۳۲۸- قاموس الاعلام ج ۴ ص ۸۱  
 ۳۲۹- قاموس الاعلام ج ۶ ص ۱۲۶  
 ۳۳۰- قان بابرامی (جعفری ارومیه) ص ۴۳۴  
 ۳۳۱- قانون سلطنت داری (آیینی) ص ۹۰ ۳۳۲- قرامجموعه ص ۸۱  
 ۳۳۳- قرآن مجید ص ۱۹، ۲۴۶، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۹، ۲۷۸، ۳۸۸، ۶۴، ۱۷۵، ۳۰۵  
 ۳۳۴- قرآن السعدین (امیر خسرو دهلوی) ص ۴۷۷  
 ۳۳۵- قصص الخاقانی (ولی قلی بیگ شاملو) ص ۳۴  
 ۳۳۶- قصه پرغصه پریخان خانم (حقیقی صفوی) ص ۵۷  
 ۳۳۷- قصیده میرفندرسکی ص ۵۰۳  
 ۳۳۸- قوجا خامنه (منظوری خامنه‌ای) ص ۵۳۴

## \* ک \*

- ۳۳۹- کافیه (ابن حاجب) ص ۴۶۵  
 ۳۴۰- کتاب شعر در باره ائمه اطهار (دکتر معماری اردبیلی) ص ۱۹۸  
 ۳۴۱- کشف القلوب ص ۸۱ ۲۴۲- کشف المعارف ص ۲۰۵  
 ۳۴۳- کشکول (احمد طسوجی) ص ۴۶۶ ۳۴۴- کعبه عرفان ص ۴۸۷



- ۳۴۵- کفایت‌الاصول (آخوند خراسانی) ص ۱۲۸  
 ۳۴۶- کنزالحقایق (شیخ محمود شبستری) ص ۵۰۴، ۵۰۳  
 ۳۴۷- کوری بک چشمی (دکتر معماری اردبیلی) ص ۱۹۸

\* ک \*

- ۳۴۸- گلچین جهانبنانی ص ۴۹۱      ۳۴۹- گلزار جاویدان ج ۲ ص ۳۵۸، ۸۷  
 ۳۵۰- گلزار جاویدان ج ۱ ص ۲۵، ۳۱، ۳۹، ۴۶، ۵۰، ۵۲، ۵۷، ۵۹، ۸۷، ۲۹۴  
 ۴۸۶، ۴۸۳، ۳۸۲، ۳۲۴  
 ۳۵۱- گلزار جاویدان ج ۳ ص ۵۰، ۸۹، ۱۰۹، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۴۱  
 ۵۲۳، ۴۹۲، ۴۰۲، ۳۷۹، ۳۷۶، ۱۴۸، ۱۴۶، ۱۴۲  
 ۳۵۲- گلزار سعادت (میرزا محسن تأثیر) ص ۳۴  
 ۳۵۳- گلزار (مایل افشار) ص ۳۷۶  
 ۳۵۴- گلزار دمساز (عطاءالله قویمی) ص ۵۰۷  
 ۳۵۵- گلزار هدایت ص ۵۲۳      ۳۵۶- گلستان سعدی ص ۲۵۷، ۲۲۸  
 ۳۵۷- گلشن‌راز (شیخ محمود شبستری) ص ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵  
 ۵۱۷، ۵۱۶، ۵۱۴، ۵۱۳  
 ۳۵۸- گلشن‌رموزی (محمدرموزی نسلچی) ص ۵۱۶

\* ل \*

- ۳۵۹- لاله‌زار در مدایح ائمه اطهار (مایل افشار) ص ۳۷۶

۳۶۰۔ لب التواریخ (امیریحیی بن عبداللطیف قزوینی) ص ۲۸

۳۶۱۔ لطایف الحکمہ (سراج الدین ارموی) ص ۳۳۶

۳۶۲۔ لطایف الخیال (نصرت) ص ۱۲۵

۳۶۳۔ لغت نامہ دہخدا ص ۳۹، ۵۷، ۹۶، ۲۹۲

\* م \*

۳۶۴۔ ماشاء اللہ خانم (مجد السلطنہ) ص ۳۸۱

۳۶۵۔ مہینلار (ساوالان اردبیلی) ص ۱۷۳

۳۶۶۔ مثنوی (مراد طسوجی) ص ۵۲۵

۳۶۷۔ مثنوی (مولوی) ص ۲۹۹، ۳۰۴، ۳۰۸، ۳۶۵

۳۶۸۔ مثنوی شمع و پروانہ (نیازی شبستری) ص ۵۳۷

۳۶۹۔ مثنوی مہر و وفا (فایض اردبیلی) ص ۱۰۳

۳۷۰۔ مجالس الاخبار (حسین ارموی) ص ۳۲۰ ۳۷۱۔ مجالس النقایس ص ۲۲

۳۷۲۔ مجلہ تہران اکونومیست ص ۴۸۵ ۳۷۳۔ مجلہ سپید و سیاہ ص ۴۴۰

۳۷۴۔ مجلہ وحید ج ۴ ص ۲۲۵

۳۷۵۔ مجمع الخواص ص ۱۸، ۲۶، ۲۸، ۳۰، ۳۹، ۴۶، ۵۳، ۶۵، ۶۹، ۹۹، ۱۰۷

۹۴، ۵۲۴، ۵۲۳، ۳۹۶، ۳۲۳، ۳۲۲، ۲۹۲، ۲۸۵، ۲۸۴، ۲۲۶، ۱۲۶، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۴

۳۷۶۔ مجمع الفایده و البرہان فی شرح ارشاد الازہان ص ۱۵، ۱۲۸

۳۷۷۔ مجمع الفصحاء ج ۱ ص ۱۷، ۱۸، ۲۸، ۳۸، ۴۶، ۵۷، ۶۵، ۹۹، ۲۹۵

- ۳۷۸- مجمع الفصحاء ج ۲ ص ۸۵، ۸۶
- ۳۷۹- مجمع الفصحاء ج ۴ ص ۴۸۲، ۵۲۳
- ۳۸۰- مجموعه الفوائد (یا شرح گلشن یا شرح فن) ص ۵۱۳
- ۳۸۱- مجموعه عرب‌خان (حسن اردبیلی) ص ۴۶
- ۳۸۲- مخزن الاسرار (نظامی) ص ۵۲۴      ۳۸۳- مخطوطات ج ۱ ص ۴۸۶
- ۳۸۴- مدارك (سیدعلی) ص ۱۲۹
- ۳۸۵- مرآت العاشقین (مجنونعلی) ص ۳۸۱
- ۳۸۶- مرآت المحققین (شیخ محمود شبستری) ص ۵۰۰، ۵۰۱
- ۳۸۷- مرآت کائنات ص ۴۶۵      ۳۸۸- مرزبان‌نامه ص ۶۶، ۶۸
- ۳۸۹- مرغزار در مدایح معاصران (مایل افشار) ص ۳۷۶
- ۳۹۰- مرغوب القلوب (شیخ محمود شبستری) ص ۴۹۷
- ۳۹۱- مستدرک الوسائل (علامه نوری) ص ۱۲۸
- ۳۹۲- مشار (تذکره) ج ۳ ص ۲۳۹، ۵۱۵، ۵۲۷
- ۳۹۳- مشار ج ۱ ص ۴۶۸      ۳۹۴- مشار ج ۶ ص ۴۱۳، ۵۲۳
- ۳۹۵- مطالع الانوار (سراج‌الدین ارموی) ص ۳۳۶
- ۳۹۶- مطلع الشمس ج ۲ ص ۳۸      ۳۹۷- مظهر خوبی (خرم‌گردشتی) ص ۲۳۰
- ۳۹۸- معالم الاصول (شهید دوم) ص ۱۲۹
- ۳۹۹- معراجیه (شیخ محمود شبستری) ص ۵۰۲
- ۴۰۰- مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز (لاهیجی نوربخشی) ص ۵۰۷، ۵۰۹، ۵۱۲
- ۴۰۱- مقامات (ابن صفار) ص ۲۰۵      ۴۰۲- مقدمه دیوان نیر ص ۴۹۲

- ۴۰۳۔ مکارم الآثار ج ۳ ص ۴۶۷      ۴۰۴۔ مکتب وقوع ص ۱۰۵
- ۴۰۵۔ مناقب العارفین ص ۲۹۹
- ۴۰۶۔ مناهج و بیان الحق (سراج الدین ارموی) ص ۳۳۶
- ۴۰۷۔ منتقى الجمال (شہید دوم) ص ۱۲۹
- ۴۰۸۔ منشآت (قائم مقام) ص ۴۰۸
- ۴۰۹۔ منطق الطیر (عطّار) ص ۳۰۳
- ۴۱۰۔ منظومہ بحر العلوم ص ۲۳۸
- ۴۱۱۔ منظومہ کوراوغلو (منظوری خامنہ‌ای) ص ۵۳۴
- ۴۱۲۔ منہج الدعوات (سید بن طاووس) ص ۱۹
- ۴۱۳۔ منہج الفصاحہ فی شرح نہج البلاغہ (الہی اردبیلی) ص ۲۰، ۱۰
- ۴۱۴۔ مواد التاریخ ص ۳۹۰، ۲۸۹
- ۴۱۵۔ موزون المیزان (ابراہیم بنیسی) ص ۴۶۵
- ۴۱۶۔ مہر خاوری، محمود میرزا (خاوری) ص ۴۷۷
- ۴۱۷۔ میوہ بہشتی یا طلای سبز (نظمی) ص ۴۵۸

\* ن \*

- ۴۱۸۔ نتایج الافکار ص ۳۹، ۲۸، ۱۷
- ۴۱۹۔ ندبہ الاسرار (سرشار قراچہ داغی) ص ۲۳۵
- ۴۲۰۔ نسایم گلشن (نظام الدین محمود حسینی شیرازی) ص ۵۶
- ۴۲۱۔ نسخہ خطی دیوان (خرم کردشتی) ص ۲۳۳

- ۴۲۲- نسخه‌های فارسی ج ۵ ص ۳۶۶
- ۴۲۳- نشریه دانشکده ادبیات تبریز سال ۷ شماره ۴ ص ۱۴۸، ۸۵، ۸۴، ۲۴
- ۴۲۴- نشریه دانشکده ادبیات تبریز سال ۸ شماره ۳ ص ۱۱۳، ۱۱۰
- ۴۲۵- نصاب ص ۲۵۷، ۲۳۸
- ۴۲۶- نصاب الصبیان (ابونصر) ص ۴۱۰
- ۴۲۷- نغمه‌های تبریز ص ۲۷۲، ۲۶۸
- ۴۲۸- نفحات الانس ص ۲۹۹
- ۴۲۹- نگارستان دارا ص ۴۸۵، ۴۸۲، ۴۰۳، ۲۳۸، ۲۳۳
- ۴۳۰- نگارستان سخن ص ۵۹
- ۴۳۱- نگاهی به تاریخ ادبیات آذربایجان ص ۳۶۳، ۲۶۵
- ۴۳۲- نهاية البهجت (ابراهیم بنیسی) ص ۴۶۵

\* و \*

- ۴۳۳- وفيات الاعیان (ابن خلکان) ص ۱۱۵
- ۴۳۴- وقایع الایام (حاجی ملاعلی خیابانی) ص ۴۹۰، ۴۷۳

\* ه \*

- ۴۳۵- هدایت الموحدين فی اصول الدین (احمد کوزه کنانی) ص ۴۶۷
- ۴۳۶- هفت اقلیم ج ۳ ص ۵۲۳، ۱۴۹، ۱۴۲، ۱۳۲، ۵۳، ۴۰

\* ی \*

۴۳۷- یاشیل یارپاق (نهای ارومیه) ص ۴۴۰

۴۳۸- یوسف و زلیخا (خطابی) ص ۵۷

۴۳۹- یوسف و زلیخا (نظامی) ص ۵۲۳

# جدول تبدیل تاریخ

## جدول تبدیل تاریخ هـ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی | هجری شمسی   |
|-----------|------------|-------------|
| ۱ هـ      | ۱۶ ژوئیه   | ۱ هـ - شمسی |
| ۲ »       | ۵ »        | ۲ »         |
| ۳ »       | ۲۴ ژوئن    | ۳ »         |
| ۴ »       | ۱۳ »       | ۴ »         |
| ۵ »       | ۲ »        | ۵ »         |
| ۶ »       | ۲۳ مه      | ۶ »         |
| ۷ »       | ۱۱ «       | ۷ »         |
| ۸ »       | ۱ »        | ۸ »         |
| ۹ »       | ۲۰ آوریل   | ۹ »         |
| ۱۰ »      | ۹ »        | ۱۰ »        |
| ۱۱ »      | ۲۹ مارس    | ۱۱ »        |
| ۱۲ »      | ۱۸ »       | ۱۲ »        |
| ۱۳ »      | ۷ »        | ۱۳ »        |
| ۱۴ »      | ۲۵ فوریه   | ۱۴ »        |
| ۱۵ »      | ۱۴ »       | ۱۵ »        |
| ۱۶ »      | ۲ »        | ۱۶ »        |
| ۱۷ »      | ۲۳ ژانویه  | ۱۷ »        |
| ۱۸ »      | ۱۲ »       | ۱۸ »        |
| ۱۹ »      | ۲ »        | ۱۹ »        |



جدول تبدیل تاریخ ه - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی   | هجری شمسی    |
|-----------|--------------|--------------|
| ۲۰ هـ     | ۶۴۰ دسامبر   | ۱۹ هـ - شمسی |
| » ۲۱      | » ۱۰         | » ۲۰         |
| » ۲۲      | » ۳۰ نوامبر  | » ۲۱         |
| » ۲۳      | » ۱۹         | » ۲۲         |
| » ۲۴      | » ۷          | » ۲۳         |
| » ۲۵      | » ۲۸ اکتبر   | » ۲۴         |
| » ۲۶      | » ۱۷         | » ۲۵         |
| » ۲۷      | » ۷          | » ۲۶         |
| » ۲۸      | » ۲۵ سپتامبر | » ۲۷ میلادی  |
| » ۲۹      | » ۱۴         | » ۲۸         |
| » ۳۰      | » ۴          | » ۲۹         |
| » ۳۱      | » ۲۴ اگوست   | » ۳۰         |
| » ۳۲      | » ۱۲         | » ۳۱         |
| » ۳۳      | » ۲          | » ۳۲         |
| » ۳۴      | » ۲۲ ژوئیه   | » ۳۳         |
| » ۳۵      | » ۱۱         | » ۳۴         |
| » ۳۶      | » ۳۰ ژوئن    | » ۳۵         |
| » ۳۷      | » ۱۹         | » ۳۶         |
| » ۳۸      | » ۹          | » ۳۷         |

## جدول تبدیل تاریخ هـ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی | هجری شمسی |
|-----------|------------|-----------|
| ۳۹ هـ - ق | ۲۸ مه      | ۳۸ هـ - ش |
| » ۴۰      | » ۱۷       | » ۳۹      |
| » ۴۱      | » ۷        | » ۴۰      |
| » ۴۲      | ۲۲ آوریل   | » ۴۱      |
| » ۴۳      | » ۱۵       | » ۴۲      |
| » ۴۴      | » ۴        | » ۴۳      |
| » ۴۵      | ۲۵ مارس    | » ۴۴      |
| » ۴۶      | » ۱۳       | » ۴۵      |
| » ۴۷      | » ۳        | » ۴۶      |
| » ۴۸      | ۲۰ فوریه   | » ۴۷      |
| » ۴۹      | » ۹        | » ۴۸      |
| » ۵۰      | ۲۹ ژانویه  | » ۴۹      |
| » ۵۱      | » ۱۸       | » ۵۰      |
| » ۵۲      | » ۸        | » ۵۱      |
| » ۵۳      | ۲۷ دسامبر  | » ۵۱      |
| » ۵۴      | » ۱۶       | » ۵۲      |
| » ۵۵      | » ۶        | » ۵۳      |
| » ۵۶      | ۲۵ نوامبر  | » ۵۴      |
| » ۵۷      | » ۱۴       | » ۵۵      |

## جدول تبدیل تاریخ ۵ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی     | هجری شمسی |
|-----------|----------------|-----------|
| ۵۸ هـ.ق   | ۳ نوامبر ۶۷۸   | ۵۶ هـ.ش   |
| » ۵۹      | ۲۳ اکتبر ۶۷۹   | » ۵۷      |
| » ۶۰      | ۱۳ » ۶۸۰       | » ۵۸      |
| » ۶۱      | ۱۱ » ۶۸۱       | » ۵۹      |
| » ۶۲      | ۲۰ سپتامبر ۶۸۲ | » ۶۰      |
| » ۶۳      | ۱۰ » ۶۸۳       | » ۶۱      |
| » ۶۴      | ۳۰ آگوست ۶۸۴   | » ۶۲      |
| » ۶۵      | ۱۸ » ۶۸۵       | » ۶۳      |
| » ۶۶      | ۸ » ۶۸۶        | » ۶۴      |
| » ۶۷      | ۲۸ » ۶۸۷       | » ۶۵      |
| » ۶۸      | ۱۸ » ۶۸۸       | » ۶۶      |
| » ۶۹      | ۶ » ۶۸۹        | » ۶۷      |
| » ۷۰      | ۲۵ ژوئن ۶۹۰    | » ۶۸      |
| » ۷۱      | ۱۵ » ۶۹۱       | » ۶۹      |
| » ۷۲      | ۴ » ۶۹۲        | » ۷۰      |
| » ۷۳      | ۲۳ مه ۶۹۳      | » ۷۱      |
| » ۷۴      | ۱۳ » ۶۹۴       | » ۷۲      |
| » ۷۵      | ۲ » ۶۹۵        | » ۷۳      |
| » ۷۶      | ۲۱ آوریل ۶۹۶   | » ۷۴      |

## جدول تبدیل تاریخ هـ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی     | هجری شمسی |
|-----------|----------------|-----------|
| ۷۷ هـ ق   | ۱۰ آوریل ۶۹۶   | ۷۵ هـ ش   |
| » ۷۸      | ۳۰ مارس ۶۹۷    | » ۷۶      |
| » ۷۹      | ۲۰ » ۶۹۸       | » ۷۷      |
| » ۸۰      | ۹ » ۶۹۹        | » ۷۸      |
| » ۸۱      | ۲۶ فوریه ۷۰۰   | » ۷۹      |
| » ۸۲      | ۱۵ » ۷۰۱       | » ۸۰      |
| » ۸۳      | ۴ » ۷۰۲        | » ۸۱      |
| » ۸۴      | ۲۴ ژانویه ۷۰۳  | » ۸۲      |
| » ۸۵      | ۱۴ » ۷۰۴       | » ۸۳      |
| » ۸۶      | ۲ » ۷۰۵        | » ۸۴      |
| » ۸۷      | ۲۳ دسامبر ۷۰۵  | » ۸۴      |
| » ۸۸      | ۱۲ » ۷۰۶       | » ۸۵      |
| » ۸۹      | ۱ » ۷۰۷        | » ۸۶      |
| » ۹۰      | ۲۰ نوامبر ۷۰۸  | » ۸۷      |
| » ۹۱      | ۹ » ۷۰۹        | » ۸۸      |
| » ۹۲      | ۲۹ اکتبر ۷۱۰   | » ۸۹      |
| » ۹۳      | ۱۹ » ۷۱۱       | » ۹۰      |
| » ۹۴      | ۷ » ۷۱۲        | » ۹۱      |
| » ۹۵      | ۲۶ سپتامبر ۷۱۳ | » ۹۲      |

## جدول تبدیل تاریخ هـ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی     | هجری شمسی |
|-----------|----------------|-----------|
| ۹۶ هـ ق   | ۱۶ سپتامبر ۷۱۴ | ۹۳ هـ ش   |
| » ۹۷      | ۵ » ۷۱۵        | » ۹۴      |
| » ۹۸      | ۲۵ اگوست ۷۱۶   | » ۹۵      |
| » ۹۹      | ۱۴ » ۷۱۷       | » ۹۶      |
| » ۱۰۰     | ۳ » ۷۱۸        | » ۹۷      |
| » ۱۰۱     | ۲۴ ژوئیه ۷۱۹   | » ۹۸      |
| » ۱۰۲     | ۱۲ » ۷۲۰       | » ۹۹      |
| » ۱۰۳     | ۱ » ۷۲۱        | » ۱۰۰     |
| » ۱۰۴     | ۲۱ ژوئن ۷۲۲    | » ۱۰۱     |
| » ۱۰۵     | ۱۰ » ۷۲۳       | » ۱۰۲     |
| » ۱۰۶     | ۲۹ مه ۷۲۴      | » ۱۰۳     |
| » ۱۰۷     | ۱۹ » ۷۲۵       | » ۱۰۴     |
| » ۱۰۸     | ۸ » ۷۲۶        | » ۱۰۵     |
| » ۱۰۹     | ۲۸ آوریل ۷۲۷   | » ۱۰۶     |
| » ۱۱۰     | ۱۶ » ۷۲۸       | » ۱۰۷     |
| » ۱۱۱     | ۵ » ۷۲۹        | » ۱۰۸     |
| » ۱۱۲     | ۲۱ مارس ۷۳۰    | » ۱۰۹     |
| » ۱۱۳     | ۱۵ » ۷۳۱       | » ۱۱۰     |
| » ۱۱۴     | ۳ » ۷۳۲        | » ۱۱۱     |

## جدول تبدیل تاریخ هـ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی     | هجری شمسی  |
|-----------|----------------|------------|
| ۱۰۱۵ هـ ق | ۲۱ فوریه ۷۳۳   | ۱۱۲ هـ - ش |
| » ۱۱۶     | ۱۰ » ۷۳۴       | » ۱۱۳      |
| » ۱۱۷     | ۳۱ ژانویه ۷۳۵  | » ۱۱۴      |
| » ۱۱۸     | ۲۰ » ۷۳۶       | » ۱۱۵      |
| » ۱۱۹     | ۸ » ۷۳۷        | » ۱۱۶      |
| » ۱۲۰     | ۲۹ دسامبر ۷۳۷  | » ۱۱۶      |
| » ۱۲۱     | ۱۸ » ۷۳۸       | » ۱۱۷      |
| » ۱۲۲     | ۷ » ۷۳۹        | » ۱۱۸      |
| » ۱۲۳     | ۲۶ نوامبر ۷۴۰  | » ۱۱۹      |
| » ۱۲۴     | ۱۵ » ۷۴۱       | » ۱۲۰      |
| » ۱۲۵     | ۴ » ۷۴۲        | » ۱۲۱      |
| » ۱۲۶     | ۲۵ اکتبر ۷۴۳   | » ۱۲۲      |
| » ۱۲۷     | ۱۳ » ۷۴۴       | » ۱۲۳      |
| » ۱۲۸     | ۳ » ۷۴۵        | » ۱۲۴      |
| » ۱۲۹     | ۲۲ سپتامبر ۷۴۶ | » ۱۲۵      |
| » ۱۳۰     | ۱۱ » ۷۴۷       | » ۱۲۶      |
| » ۱۳۱     | ۳۱ اگوست ۷۴۸   | » ۱۲۷      |
| » ۱۳۲     | ۲۰ » ۷۴۹       | » ۱۲۸      |
| » ۱۳۳     | ۹ » ۷۵۰        | » ۱۲۹      |

## جدول تبدیل تاریخ ه - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری  | سال میلادی    | هجری شمسی  |
|------------|---------------|------------|
| ۱۳۴ هـ - ق | ۳۰ ژوئیه ۷۵۱  | ۱۳۰ هـ - ش |
| » ۱۳۵      | ۱۸ »          | » ۱۳۱      |
| » ۱۳۶      | ۷ »           | » ۱۳۲      |
| » ۱۳۷      | ۲۷ ژوئن ۷۵۴   | » ۱۳۳      |
| » ۱۳۸      | ۱۶ »          | » ۱۳۴      |
| » ۱۳۹      | ۵ »           | » ۱۳۵      |
| » ۱۴۰      | ۲۵ مه ۷۵۷     | » ۱۳۶      |
| » ۱۴۱      | ۱۴ »          | » ۱۳۷      |
| » ۱۴۲      | ۴ »           | » ۱۳۸      |
| » ۱۴۳      | ۲۲ آوریل ۷۶۰  | » ۱۳۹      |
| » ۱۴۴      | ۱۱ »          | » ۱۴۰      |
| » ۱۴۵      | ۱ »           | » ۱۴۱      |
| » ۱۴۶      | ۲۱ مارس ۷۶۳   | » ۱۴۲      |
| » ۱۴۷      | ۱۰ »          | » ۱۴۳      |
| » ۱۴۸      | ۲۷ فوریه ۷۶۵  | » ۱۴۴      |
| » ۱۴۹      | ۱۶ »          | » ۱۴۵      |
| » ۱۵۰      | ۶ »           | » ۱۴۶      |
| » ۱۵۱      | ۲۶ ژانویه ۷۶۸ | » ۱۴۷      |
| » ۱۵۲      | ۱۴ »          | » ۱۴۸      |

## جدول تبدیل تاریخ هـ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی | هجری شمسی      |
|-----------|------------|----------------|
| ۱۵۳ هـ ق  | ۴ ژانویه   | ۷۷۰ ۱۴۹ هـ - ش |
| » ۱۵۴     | ۲۴ دسامبر  | » ۱۴۹          |
| » ۱۵۵     | ۱۳ »       | » ۱۵۰          |
| » ۱۵۶     | ۲ »        | » ۱۵۱          |
| » ۱۵۷     | ۲۱ نوامبر  | » ۱۵۲          |
| » ۱۵۸     | ۱۱ »       | » ۱۵۳          |
| » ۱۵۹     | ۳۱ اکتبر   | » ۱۵۴          |
| » ۱۶۰     | ۱۹ »       | » ۱۵۵          |
| » ۱۶۱     | ۹ »        | » ۱۵۶          |
| » ۱۶۲     | ۲۸ سپتامبر | » ۱۵۷          |
| » ۱۶۳     | ۱۷ »       | » ۱۵۸          |
| » ۱۶۴     | ۶ »        | » ۱۵۹          |
| » ۱۶۵     | ۲۶ اگوست   | » ۱۶۰          |
| » ۱۶۶     | ۱۵ »       | » ۱۶۱          |
| » ۱۶۷     | ۵ »        | » ۱۶۲          |
| » ۱۶۸     | ۲۴ ژوئیه   | » ۱۶۳          |
| » ۱۶۹     | ۱۴ »       | » ۱۶۴          |
| » ۱۷۰     | ۳ »        | » ۱۶۵          |
| » ۱۷۱     | ۲۲ ژوئن    | » ۱۶۶          |



## جدول تبدیل تاریخ هـ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی    | هجری شمسی |
|-----------|---------------|-----------|
| ۱۷۲ هـ ق  | ۱۱ ژوئن ۷۸۸   | ۱۶۷ هـ ش  |
| » ۱۷۳     | ۳۱ مه ۷۸۹     | » ۱۶۸     |
| » ۱۷۴     | ۲۰ » ۷۹۰      | » ۱۶۹     |
| » ۱۷۵     | ۱۰ » ۷۹۱      | » ۱۷۰     |
| » ۱۷۶     | ۲۸ آوریل ۷۹۲  | » ۱۷۱     |
| » ۱۷۷     | ۱۸ » ۷۹۳      | » ۱۷۲     |
| » ۱۷۸     | ۷ » ۷۹۴       | » ۱۷۳     |
| » ۱۷۹     | ۲۷ مارس ۷۹۵   | » ۱۷۴     |
| » ۱۸۰     | ۱۶ » ۷۹۶      | » ۱۷۵     |
| » ۱۸۱     | ۵ » ۷۹۷       | » ۱۷۶     |
| » ۱۸۲     | ۲۲ فوریه ۷۹۸  | » ۱۷۷     |
| » ۱۸۳     | ۱۲ » ۷۹۹      | » ۱۷۸     |
| » ۱۸۴     | ۱ » ۸۰۰       | » ۱۷۹     |
| » ۱۸۵     | ۲۰ ژانویه ۸۰۱ | » ۱۸۰     |
| » ۱۸۶     | ۱۰ » ۸۰۲      | » ۱۸۱     |
| » ۱۸۷     | ۳۰ دسامبر ۸۰۲ | » ۱۸۱     |
| » ۱۸۸     | ۲۰ » ۸۰۳      | » ۱۸۲     |
| » ۱۸۹     | ۸ » ۸۰۴       | » ۱۸۳     |
| » ۱۹۰     | ۲۷ نوامبر ۸۰۵ | » ۱۸۴     |

## جدول تبدیل تاریخ هـ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی     | هجری شمسی   |
|-----------|----------------|-------------|
| ۱۹۱ هـ ق  | ۱۷ نوامبر ۸۰۶  | ۱۸۵ هـ شمسی |
| » ۱۹۲     | ۶ » ۸۰۷        | » ۱۸۶       |
| » ۱۹۳     | ۲۵ اکتبر ۸۰۸   | » ۱۸۷       |
| » ۱۹۴     | ۱۵ » ۸۰۹       | » ۱۸۸       |
| » ۱۹۵     | ۴ » ۸۱۰        | » ۱۸۹       |
| » ۱۹۶     | ۲۲ سپتامبر ۸۱۱ | » ۱۹۰       |
| » ۱۹۷     | ۱۲ » ۸۱۲       | » ۱۹۱       |
| » ۱۹۸     | ۱ » ۸۱۳        | » ۱۹۲       |
| » ۱۹۹     | ۲۲ اگوست ۸۱۴   | » ۱۹۳       |
| » ۲۰۰     | ۱۱ » ۸۱۵       | » ۱۹۴       |
| » ۲۰۱     | ۳۰ ژوئیه ۸۱۶   | » ۱۹۵       |
| » ۲۰۲     | ۲۰ » ۸۱۷       | » ۱۹۶       |
| » ۲۰۳     | ۹ » ۸۱۸        | » ۱۹۷       |
| » ۲۰۴     | ۲۸ ژوئن ۸۱۹    | » ۱۹۸       |
| » ۲۰۵     | ۱۷ » ۸۲۰       | » ۱۹۹       |
| » ۲۰۶     | ۶ » ۸۲۱        | » ۲۰۰       |
| » ۲۰۷     | ۲۷ مه ۸۲۲      | » ۲۰۱       |
| » ۲۰۸     | ۱۶ » ۸۲۳       | » ۲۰۲       |
| » ۲۰۹     | ۴ » ۸۲۴        | » ۲۰۳       |

## جدول تبديل تاريخ هـ - ق به ميلادى و به هجرى شمسى

| هجري قمرى  | سال ميلادى    | هجري شمسى  |
|------------|---------------|------------|
| ۲۱۰ هـ - ق | ۲۴ آوريل ۸۲۵  | ۸۲۴ - شمسى |
| » ۲۱۱      | ۱۳ » ۸۲۶      | » ۲۰۵      |
| » ۲۱۲      | ۲ » ۸۲۷       | » ۲۰۶      |
| » ۲۱۳      | ۲۲ مارس ۸۲۸   | » ۲۰۷      |
| » ۲۱۴      | ۱۱ » ۸۲۹      | » ۲۰۸      |
| » ۲۱۵      | ۲۸ فوریه ۸۳۰  | » ۲۰۹      |
| » ۲۱۶      | ۱۸ » ۸۳۱      | » ۲۱۰      |
| » ۲۱۷      | ۷ » ۸۳۲       | » ۲۱۱      |
| » ۲۱۸      | ۲۷ ژانویه ۸۳۳ | » ۲۱۲      |
| » ۲۱۹      | ۱۶ » ۸۳۴      | » ۲۱۳      |
| » ۲۲۰      | ۵ » ۸۳۵       | » ۲۱۴      |
| » ۲۲۱      | ۲۶ دسامبر ۸۳۵ | » ۲۱۴      |
| » ۲۲۲      | ۱۴ » ۸۳۶      | » ۲۱۵      |
| » ۲۲۳      | ۳ » ۸۳۷       | » ۲۱۶      |
| » ۲۲۴      | ۲۳ نوامبر ۸۳۸ | » ۲۱۷      |
| » ۲۲۵      | ۱۲ » ۸۳۹      | » ۲۱۸      |
| » ۲۲۶      | ۳۱ اکتبر ۸۴۰  | » ۲۱۹      |
| » ۲۲۷      | ۲۱ » ۸۴۱      | » ۲۲۰      |
| » ۲۲۸      | ۱۰ » ۸۴۲      | » ۲۲۱      |

جدول تبدیل تاریخ هـ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی     | هجری شمسی   |
|-----------|----------------|-------------|
| ۲۲۹ هـ ق  | ۳۰ سپتامبر ۸۴۳ | ۲۲۲ هـ شمسی |
| » ۲۳۰     | ۱۸ » ۸۴۴       | » ۲۲۳       |
| » ۲۳۱     | ۷ » ۸۴۵        | » ۲۲۴       |
| » ۲۳۲     | ۲۸ اگوست ۸۴۶   | » ۲۲۵       |
| » ۲۳۳     | ۱۷ » ۸۴۷       | » ۲۲۶       |
| » ۲۳۴     | ۵ » ۸۴۸        | » ۲۲۷       |
| » ۲۳۵     | ۲۶ ژوئیه ۸۴۹   | » ۲۲۸       |
| » ۲۳۶     | ۱۵ » ۸۵۰       | » ۲۲۹       |
| » ۲۳۷     | ۵ » ۸۵۱        | » ۲۳۰       |
| » ۲۳۸     | ۲۳ ژوئن ۸۵۲    | » ۲۳۱       |
| » ۲۳۹     | ۱۲ » ۸۵۳       | » ۲۳۲       |
| » ۲۴۰     | ۲ » ۸۵۴        | » ۲۳۳       |
| » ۲۴۱     | ۲۲ مه ۸۵۵      | » ۲۳۴       |
| » ۲۴۲     | ۱۰ » ۸۵۶       | » ۲۳۵       |
| » ۲۴۳     | ۳۰ آوریل ۸۵۷   | » ۲۳۶       |
| » ۲۴۴     | ۱۹ » ۸۵۸       | » ۲۳۷       |
| » ۲۴۵     | ۸ » ۸۵۹        | » ۲۳۸       |
| » ۲۴۶     | ۲۸ مارس ۸۶۰    | » ۲۳۹       |
| » ۲۴۷     | ۱۷ » ۸۶۱       | » ۲۴۰       |

## جدول تبدیل تاریخ ۵ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی | هجری شمسی    |
|-----------|------------|--------------|
| ۲۴۸ هـ.ق  | ۷ مارس     | ۲۴۱ هـ. شمسی |
| » ۲۴۹     | ۲۴ فوریه   | » ۲۴۲        |
| » ۲۵۰     | » ۱۳       | » ۲۴۳        |
| » ۲۵۱     | » ۲        | » ۲۴۴        |
| » ۲۵۲     | ۲۲ ژانویه  | » ۲۴۵        |
| » ۲۵۳     | » ۱۱       | » ۲۴۶        |
| » ۲۵۴     | » ۱        | » ۲۴۷        |
| » ۲۵۵     | ۲۰ دسامبر  | » ۲۴۷        |
| » ۲۵۶     | » ۹        | » ۲۴۸        |
| » ۲۵۷     | ۲۹ نوامبر  | » ۲۴۹        |
| » ۲۵۸     | » ۱۸       | » ۲۵۰        |
| » ۲۹۵     | » ۷        | » ۲۵۱        |
| » ۲۶۰     | ۲۷ اکتبر   | » ۲۵۲        |
| » ۲۶۱     | » ۱۶       | » ۲۵۳        |
| » ۲۶۲     | » ۶        | » ۲۵۴        |
| » ۲۶۳     | ۲۴ سپتامبر | » ۲۵۵        |
| » ۲۶۴     | » ۱۳       | » ۲۵۶        |
| » ۲۶۵     | » ۳        | » ۲۵۷        |
| » ۲۶۶     | ۲۳ اگوست   | » ۲۵۸        |

## جدول تبدیل تاریخ هـ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی      | هجری شمسی |
|-----------|-----------------|-----------|
| ۲۶۷ هـ.ق  | ۱۲ اگوست ۸۸۰    | ۲۵۹ هـ.ش  |
| » ۲۶۸     | » ۱             | » ۲۶۰     |
| » ۲۶۹     | » ۲۱ ژوئیه ۸۸۲  | » ۲۶۱     |
| » ۲۷۰     | » ۱۱            | » ۲۶۲     |
| » ۲۷۱     | » ۲۹ ژوئن ۸۸۴   | » ۲۶۳     |
| » ۲۷۲     | » ۱۸            | » ۲۶۴     |
| » ۲۷۳     | » ۸             | » ۲۶۵     |
| » ۲۷۴     | » ۲۸ مه ۸۸۷     | » ۲۶۶     |
| » ۲۷۵     | » ۱۶            | » ۲۶۷     |
| » ۲۷۶     | » ۶             | » ۲۶۸     |
| » ۲۷۷     | » ۲۵ آوریل ۸۹۰  | » ۲۶۹     |
| » ۲۷۸     | » ۱۵            | » ۲۷۰     |
| » ۲۷۹     | » ۳             | » ۲۷۱     |
| » ۲۸۰     | » ۲۳ مارس ۸۹۳   | » ۲۷۲     |
| » ۲۸۱     | » ۱۳            | » ۲۷۳     |
| » ۲۸۲     | » ۲             | » ۲۷۴     |
| » ۲۸۳     | » ۱۹ فوریه ۸۹۶  | » ۲۷۵     |
| » ۲۸۴     | » ۸             | » ۲۷۶     |
| » ۲۸۵     | » ۲۸ ژانویه ۸۹۸ | » ۲۷۷     |

## جدول تبدیل تاریخ ه - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی | هجری شمسی  |
|-----------|------------|------------|
| ۲۸۶ هـ ق  | ۱۷ ژانویه  | ۲۷۸ هـ - ش |
| » ۲۸۷     | ۷ »        | » ۲۷۹      |
| » ۲۸۸     | ۲۶ دسامبر  | » ۲۷۹      |
| » ۲۸۹     | ۱۶ »       | » ۲۸۰      |
| » ۲۹۰     | ۵ »        | » ۲۸۱      |
| » ۲۹۱     | ۲۴ نوامبر  | » ۲۸۲      |
| » ۲۹۲     | ۱۳ »       | » ۲۸۳      |
| » ۲۹۳     | ۲ »        | » ۲۸۴      |
| » ۲۹۴     | ۲۲ اکتبر   | » ۲۸۵      |
| » ۲۹۵     | ۱۲ »       | » ۲۸۶      |
| » ۲۹۶     | ۳۰ سپتامبر | » ۲۸۷      |
| » ۲۹۷     | ۲۰ »       | » ۲۸۸      |
| » ۲۹۸     | ۹ »        | » ۲۸۹      |
| » ۲۹۹     | ۲۹ اگوست   | » ۲۹۰      |
| » ۳۰۰     | ۱۸ »       | » ۲۹۱      |
| » ۳۰۱     | ۷ »        | » ۲۹۲      |
| » ۳۰۲     | ۲۷ ژوئیه   | » ۲۹۳      |
| » ۳۰۳     | ۱۷ »       | » ۲۹۴      |
| » ۳۰۴     | ۵ »        | » ۲۹۵      |

## جدول تبديل تاريخ هـ - ق به ميلادى و به هجرى شمسى

| هجري قمرى  | سال ميلادى    | هجري شمسى  |
|------------|---------------|------------|
| ۳۰۵ هـ - ق | ۲۴ ژوئن ۹۱۷   | ۲۹۶ هـ - ش |
| » ۳۰۶      | ۱۴ » ۹۱۸      | » ۲۹۷      |
| » ۳۰۷      | ۳ » ۹۱۹       | » ۲۹۸      |
| » ۳۰۸      | ۲۳ مه ۹۲۰     | » ۲۹۹      |
| » ۳۰۹      | ۱۲ » ۹۲۱      | » ۳۰۰      |
| » ۳۱۰      | ۱ » ۹۲۲       | » ۳۰۱      |
| » ۳۱۱      | ۲۱ آوريل ۹۲۳  | » ۳۰۲      |
| » ۳۱۲      | ۹ » ۹۲۴       | » ۳۰۳      |
| » ۳۱۳      | ۲۹ مارس ۹۲۵   | » ۳۰۴      |
| » ۳۱۴      | ۱۹ » ۹۲۶      | » ۳۰۵      |
| » ۳۱۵      | ۸ » ۹۲۷       | » ۳۰۶      |
| » ۳۱۶      | ۲۵ فوریه ۹۲۸  | » ۳۰۷      |
| » ۳۱۷      | ۱۴ » ۹۲۹      | » ۳۰۸      |
| » ۳۱۸      | ۳ » ۹۳۰       | » ۳۰۹      |
| » ۳۱۹      | ۲۴ ژانويه ۹۳۱ | » ۳۱۰      |
| » ۳۲۰      | ۱۳ » ۹۳۲      | » ۳۱۱      |
| » ۳۲۱      | ۱ » ۹۳۳       | » ۳۱۲      |
| » ۳۲۲      | ۲۲ دسامبر ۹۳۳ | » ۳۱۲      |
| » ۳۲۳      | ۱۱ » ۹۳۴      | » ۳۱۳      |



جدول تبدیل تاریخ هـ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی     | هجری شمسی |
|-----------|----------------|-----------|
| ۳۲۴ هـ ق  | ۳۰ نوامبر ۹۳۵  | ۳۱۴ هـ ش  |
| » ۳۲۵     | ۱۹ » ۹۳۶       | » ۳۱۵     |
| » ۳۲۶     | ۸ » ۹۳۷        | » ۳۱۶     |
| » ۳۲۷     | ۲۹ اکتبر ۹۳۸   | » ۳۱۷     |
| » ۳۲۸     | ۱۸ » ۹۳۹       | » ۳۱۸     |
| » ۳۲۹     | ۶ » ۹۴۰        | » ۳۱۹     |
| » ۳۳۰     | ۲۶ سپتامبر ۹۴۱ | » ۳۲۰     |
| » ۳۳۱     | ۱۵ » ۹۴۲       | » ۳۲۱     |
| » ۳۳۲     | ۴ » ۹۴۳        | » ۳۲۲     |
| » ۳۳۳     | ۲۴ اگوست ۹۴۴   | » ۳۲۳     |
| » ۳۳۴     | ۱۳ » ۹۴۵       | » ۳۲۴     |
| » ۳۳۵     | ۲ » ۹۴۶        | » ۳۲۵     |
| » ۳۳۶     | ۲۳ ژوئیه ۹۴۷   | » ۳۲۶     |
| » ۳۳۷     | ۱۱ » ۹۴۸       | » ۳۲۷     |
| » ۳۳۸     | ۱ » ۹۴۹        | » ۳۲۸     |
| » ۳۳۹     | ۲۰ ژوئن ۹۵۰    | » ۳۲۹     |
| » ۳۴۰     | ۹ » ۹۵۱        | » ۳۳۰     |
| » ۳۴۱     | ۲۹ مه ۹۵۲      | » ۳۳۱     |
| » ۳۴۲     | ۱۸ » ۹۵۳       | » ۳۳۲     |

جدول تبدیل تاریخ هـ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری  | سال میلادی | هجری شمسی  |
|------------|------------|------------|
| ۳۴۳ هـ - ق | ۷ مه       | ۳۳۳ هـ - ش |
| » ۳۴۴      | ۲۷ آوریل   | » ۳۳۴      |
| » ۳۴۵      | » ۱۵       | » ۳۳۵      |
| » ۳۴۶      | » ۴        | » ۳۳۶      |
| » ۳۴۷      | ۲۵ مارس    | » ۳۳۷      |
| » ۳۴۸      | » ۱۴       | » ۳۳۸      |
| » ۳۴۹      | » ۳        | » ۳۳۹      |
| » ۳۵۰      | ۲۰ فوریه   | » ۳۴۰      |
| » ۳۵۱      | » ۹        | » ۳۴۱      |
| » ۳۵۲      | ۳۰ ژانویه  | » ۳۴۲      |
| » ۳۵۳      | » ۱۹       | » ۳۴۳      |
| » ۳۵۴      | » ۷        | » ۳۴۴      |
| » ۳۵۵      | ۲۸ دسامبر  | » ۳۴۴      |
| » ۳۵۶      | » ۱۷       | » ۳۴۵      |
| » ۳۵۷      | » ۷        | » ۳۴۶      |
| » ۳۵۸      | ۲۵ نوامبر  | » ۳۴۷      |
| » ۳۵۹      | » ۱۴       | » ۳۴۸      |
| » ۳۶۰      | » ۴        | » ۳۴۹      |
| » ۳۶۱      | ۲۴ اکتبر   | » ۳۵۰      |

## جدول تبدیل تاریخ ه - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی | هجری شمسی |
|-----------|------------|-----------|
| ۳۶۲ هـ ق  | ۱۲ اکتبر   | ۳۵۱ هـ ش  |
| » ۳۶۳     | ۲ »        | » ۳۵۲     |
| » ۳۶۴     | ۲۱ سپتامبر | » ۳۵۳     |
| » ۳۶۵     | ۱۰ »       | » ۳۵۴     |
| » ۳۶۶     | ۳۰ اگوست   | » ۳۵۵     |
| » ۳۶۷     | ۱۹ »       | » ۳۵۶     |
| » ۳۷۸     | ۹ »        | » ۳۵۷     |
| » ۳۶۹     | ۲۹ ژوئیه   | » ۳۵۸     |
| » ۳۷۰     | ۱۷ »       | » ۳۵۹     |
| » ۳۷۱     | ۷ »        | » ۳۶۰     |
| » ۳۷۲     | ۲۶ ژوئن    | » ۳۶۱     |
| » ۳۷۳     | ۱۵ »       | » ۳۶۲     |
| » ۳۷۴     | ۴ »        | » ۳۶۳     |
| » ۳۷۵     | ۲۴ مه      | » ۳۶۴     |
| » ۳۷۶     | ۱۳ »       | » ۳۶۵     |
| » ۳۷۷     | ۳ »        | » ۳۶۶     |
| » ۳۷۸     | ۲۱ آوریل   | » ۳۶۷     |
| » ۳۷۹     | ۱۱ »       | » ۳۶۸     |
| » ۳۸۰     | ۳۱ مارس    | » ۳۶۹     |

## جدول تبدیل تاریخ ه - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی      | هجری شمسی |
|-----------|-----------------|-----------|
| ۳۸۱ هـ    | ۲۰ مارس ۹۹۱     | ۳۷۰ هـ ش  |
| » ۳۸۲     | ۹ » ۹۹۲         | » ۳۷۱     |
| » ۳۸۳     | ۲۶ فوریه ۹۹۳    | » ۳۷۲     |
| » ۳۸۴     | ۱۵ » ۹۹۴        | » ۳۷۳     |
| » ۳۸۵     | ۵ » ۹۹۵         | » ۳۷۴     |
| » ۳۸۶     | ۲۵ ژانویه ۹۹۶   | » ۳۷۵     |
| » ۳۸۷     | ۱۴ » ۹۹۷        | » ۳۷۶     |
| » ۳۸۸     | ۳ » ۹۹۸         | » ۳۷۷     |
| » ۳۸۹     | ۲۳ دسامبر ۹۹۸   | » ۳۷۷     |
| » ۳۹۰     | ۱۳ » ۹۹۹        | » ۳۷۸     |
| » ۳۹۱     | ۱ » ۱۰۰۰        | » ۳۷۹     |
| » ۳۹۲     | ۲۰ نوامبر ۱۰۰۱  | » ۳۸۰     |
| » ۳۹۳     | ۱۰ » ۱۰۰۲       | » ۳۸۱     |
| » ۳۹۴     | ۳۰ اکتبر ۱۰۰۳   | » ۳۸۲     |
| » ۳۹۵     | ۱۸ » ۱۰۰۴       | » ۳۸۳     |
| » ۳۹۶     | ۸ » ۱۰۰۵        | » ۳۸۴     |
| » ۳۹۷     | ۲۷ سپتامبر ۱۰۰۶ | » ۳۸۵     |
| » ۳۹۸     | ۱۷ » ۱۰۰۷       | » ۳۸۶     |
| » ۳۹۹     | ۵ » ۱۰۰۸        | » ۳۸۷     |

## جدول تبدیل تاریخ ۵ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی    | هجری شمسی |
|-----------|---------------|-----------|
| ۴۰۰ هـ ق  | ۲۵ اگوست ۱۰۰۹ | ۳۸۸ هـ ش  |
| » ۴۰۱     | ۱۵ » ۱۰۱۰     | » ۳۸۹     |
| » ۴۰۲     | ۴ » ۱۰۱۱      | » ۳۹۰     |
| » ۴۰۳     | ۲۳ ژوئیه ۱۰۱۲ | » ۳۹۱     |
| » ۴۰۴     | ۱۳ » ۱۰۱۳     | » ۳۹۲     |
| » ۴۰۵     | ۲ » ۱۰۱۴      | » ۳۹۳     |
| » ۴۰۶     | ۲۱ ژوئن ۱۰۱۵  | » ۳۹۴     |
| » ۴۰۷     | ۱۰ » ۱۰۱۶     | » ۳۹۵     |
| » ۴۰۸     | ۳۰ مه ۱۰۱۷    | » ۳۹۶     |
| » ۴۰۹     | ۲۰ » ۱۰۱۸     | » ۳۹۷     |
| » ۴۱۰     | ۹ » ۱۰۱۹      | » ۳۹۸     |
| » ۴۱۱     | ۲۰ آوریل ۱۰۲۰ | » ۳۹۹     |
| » ۴۱۲     | ۱۷ » ۱۰۲۱     | » ۴۰۰     |
| » ۴۱۳     | ۶ » ۱۰۲۲      | » ۴۰۱     |
| » ۴۱۴     | ۲۶ مارس ۱۰۲۳  | » ۴۰۲     |
| » ۴۱۵     | ۱۵ » ۱۰۲۴     | » ۴۰۳     |
| » ۴۱۶     | ۴ » ۱۰۲۵      | » ۴۰۴     |
| » ۴۱۷     | ۲۲ فوریه ۱۰۲۶ | » ۴۰۵     |
| » ۴۱۸     | ۱۱ » ۱۰۲۷     | » ۴۰۶     |

## جدول تبدیل تاریخ هـ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی      | هجری شمسی  |
|-----------|-----------------|------------|
| ۴۱۹ هـ ق  | ۳۱ ژانویه ۱۰۲۸  | ۴۰۷ هـ - ش |
| » ۴۲۰     | ۲۰ » ۱۰۲۹       | » ۴۰۸      |
| » ۴۲۱     | ۹ » ۱۰۳۰        | » ۴۰۹      |
| » ۴۲۲     | ۲۹ دسامبر ۱۰۳۰  | » ۴۰۹      |
| » ۴۲۳     | ۱۹ » ۱۰۳۱       | » ۴۱۰      |
| » ۴۲۴     | ۷ » ۱۰۳۲        | » ۴۱۱      |
| » ۴۲۵     | ۲۴ نوامبر ۱۰۳۳  | » ۴۱۲      |
| » ۴۲۶     | ۱۶ » ۱۰۳۴       | » ۴۱۳      |
| » ۴۲۷     | ۵ » ۱۰۳۵        | » ۴۱۴      |
| » ۴۲۸     | ۲۵ اکتبر ۱۰۳۶   | » ۴۱۵      |
| » ۴۲۹     | ۱۴ » ۱۰۳۷       | » ۴۱۶      |
| » ۴۳۰     | ۳ » ۱۰۳۸        | » ۴۱۷      |
| » ۴۳۱     | ۲۳ سپتامبر ۱۰۳۹ | » ۴۱۸      |
| » ۴۳۲     | ۱۱ » ۱۰۴۰       | » ۴۱۹      |
| » ۴۳۳     | ۳۱ اگوست ۱۰۴۱   | » ۴۲۰      |
| » ۴۳۴     | ۲۱ » ۱۰۴۲       | » ۴۲۱      |
| » ۴۳۵     | ۱۰ » ۱۰۴۳       | » ۴۲۲      |
| » ۴۳۶     | ۲۹ ژوئیه ۱۰۴۴   | » ۴۲۳      |
| » ۴۳۷     | ۱۹ » ۱۰۴۵       | » ۴۲۴      |

## جدول تبدیل تاریخ ه - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری  | سال میلادی     | هجری شمسی  |
|------------|----------------|------------|
| ۴۳۸ هـ - ق | ۸ ژوئیه ۱۰۴۶   | ۴۲۵ هـ - ش |
| » ۴۳۹      | ۲۸ ژوئن ۱۰۴۷   | » ۴۲۶      |
| » ۴۴۰      | ۱۶ » ۱۰۴۸      | » ۴۲۷      |
| » ۴۴۱      | ۵ » ۱۰۴۹       | » ۴۲۸      |
| » ۴۴۲      | ۲۶ مه ۱۰۵۰     | » ۴۲۹      |
| » ۴۴۳      | ۱۵ » ۱۰۵۱      | » ۴۳۰      |
| » ۴۴۴      | ۳ » ۱۰۵۲       | » ۴۳۱      |
| » ۴۴۵      | ۲۳ آوریل ۱۰۵۳  | » ۴۳۲      |
| » ۴۴۶      | ۱۲ » ۱۰۵۴      | » ۴۳۳      |
| » ۴۴۷      | ۲ » ۱۰۵۵       | » ۴۳۴      |
| » ۴۴۸      | ۲۱ مارس ۱۰۵۶   | » ۴۳۵      |
| » ۴۴۹      | ۱۰ » ۱۰۵۷      | » ۴۳۶      |
| » ۴۵۰      | ۲۸ فوریه ۱۰۵۸  | » ۴۳۷      |
| » ۴۵۱      | ۱۷ » ۱۰۵۹      | » ۴۳۸      |
| » ۴۵۲      | ۶ » ۱۰۶۰       | » ۴۳۹      |
| » ۴۵۳      | ۲۶ ژانویه ۱۰۶۱ | » ۴۴۰      |
| » ۴۵۴      | ۱۵ » ۱۰۶۲      | » ۴۴۱      |
| » ۴۵۵      | ۴ » ۱۰۶۳       | » ۴۴۲      |
| » ۴۵۶      | ۲۵ دسامبر ۱۰۶۳ | » ۴۴۲      |

## جدول تبدیل تاریخ هـ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی | هجری شمسی |
|-----------|------------|-----------|
| ۴۵۷ هـ ق  | ۱۳ دسامبر  | ۱۰۶۴      |
| » ۴۵۸     | ۳ »        | ۱۰۶۵      |
| » ۴۵۹     | ۲۲ نوامبر  | ۱۰۶۶      |
| » ۴۶۰     | ۱۰ »       | ۱۰۶۷      |
| » ۴۶۱     | ۳۱ اکتبر   | ۱۰۶۸      |
| » ۴۶۲     | ۲۰ »       | ۱۰۶۹      |
| » ۴۶۳     | ۹ »        | ۱۰۷۰      |
| » ۴۶۴     | ۲۹ سپتامبر | ۱۰۷۱      |
| » ۴۶۵     | ۱۷ »       | ۱۰۷۲      |
| » ۴۶۶     | ۶ »        | ۱۰۷۳      |
| » ۴۶۷     | ۲۷ اگوست   | ۱۰۷۴      |
| » ۴۶۸     | ۱۶ »       | ۱۰۷۵      |
| » ۴۶۹     | ۵ »        | ۱۰۷۶      |
| » ۴۷۰     | ۲۵ ژوئیه   | ۱۰۷۷      |
| » ۴۷۱     | ۱۴ »       | ۱۰۷۸      |
| » ۴۷۲     | ۴ »        | ۱۰۷۹      |
| » ۴۷۳     | ۲۲ ژوئن    | ۱۰۸۰      |
| » ۴۷۴     | ۱۱ »       | ۱۰۸۱      |
| » ۴۷۵     | ۱ »        | ۱۰۸۲      |
| » ۴۴۳ - ش |            |           |
| » ۴۴۴     |            |           |
| » ۴۴۵     |            |           |
| » ۴۴۶     |            |           |
| » ۴۴۷     |            |           |
| » ۴۴۸     |            |           |
| » ۴۴۹     |            |           |
| » ۴۵۰     |            |           |
| » ۴۵۱     |            |           |
| » ۴۵۲     |            |           |
| » ۴۵۳     |            |           |
| » ۴۵۴     |            |           |
| » ۴۵۵     |            |           |
| » ۴۵۶     |            |           |
| » ۴۵۷     |            |           |
| » ۴۵۸     |            |           |
| » ۴۵۹     |            |           |
| » ۴۶۰     |            |           |
| » ۴۶۱     |            |           |



## جدول تبدیل تاریخ ۵ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی | هجری شمسی |
|-----------|------------|-----------|
| ۴۷۶ هـ ق  | ۲۱ مه      | ۱۰۸۳      |
| » ۴۷۷     | ۱۰ »       | ۱۰۸۴      |
| » ۴۷۸     | ۲۹ آوریل   | ۱۰۸۵      |
| » ۴۷۹     | ۱۸ »       | ۱۰۸۶      |
| » ۴۸۰     | ۸ »        | ۱۰۸۷      |
| » ۴۸۱     | ۲۷ مارس    | ۱۰۸۸      |
| » ۴۸۲     | ۱۶ »       | ۱۰۸۹      |
| » ۴۸۳     | ۶ »        | ۱۰۹۰      |
| » ۴۸۴     | ۲۳ فوریه   | ۱۰۹۱      |
| » ۴۸۵     | ۱۲ »       | ۱۰۹۲      |
| » ۴۸۶     | ۱ »        | ۱۰۹۳      |
| » ۴۸۷     | ۲۱ ژانویه  | ۱۰۹۴      |
| » ۴۸۸     | ۱۱ »       | ۱۰۹۵      |
| » ۴۸۹     | ۳۱ دسامبر  | ۱۰۹۵      |
| » ۴۹۰     | ۱۹ »       | ۱۰۹۶      |
| » ۴۹۱     | ۹ »        | ۱۰۹۷      |
| » ۴۹۲     | ۲۸ نوامبر  | ۱۰۹۸      |
| » ۴۹۳     | ۱۷ »       | ۱۰۹۹      |
| » ۴۹۴     | ۶ »        | ۱۱۰۰      |

## جدول تبدیل تاریخ هـ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری  | سال میلادی      | هجری شمسی     |
|------------|-----------------|---------------|
| ۴۹۵ هـ - ق | ۲۶ اکتبر ۱۱۰۱   | ۴۸۰ هـ - شمسی |
| » ۴۹۶      | ۱۵ » ۱۱۰۲       | » ۴۸۱         |
| » ۴۹۷      | ۵ » ۱۱۰۳        | » ۴۸۲         |
| » ۴۹۸      | ۲۳ سپتامبر ۱۱۰۴ | » ۴۸۳         |
| » ۴۹۹      | ۱۳ » ۱۱۰۵       | » ۴۸۴         |
| » ۵۰۰      | ۲ » ۱۱۰۶        | » ۴۸۵         |
| » ۵۰۱      | ۲۲ اگوست ۱۱۰۷   | » ۴۸۶         |
| » ۵۰۲      | ۱۱ » ۱۱۰۸       | » ۴۸۷         |
| » ۵۰۳      | ۳۱ ژوئیه ۱۱۰۹   | » ۴۸۸         |
| » ۵۰۴      | ۲۰ » ۱۱۱۰       | » ۴۸۹         |
| » ۵۰۵      | ۱۰ » ۱۱۱۱       | » ۴۹۰         |
| » ۵۰۶      | ۲۸ ژوئن ۱۱۱۲    | » ۴۹۱         |
| » ۵۰۷      | ۱۸ » ۱۱۱۳       | » ۴۹۲         |
| » ۵۰۸      | ۷ » ۱۱۱۴        | » ۴۹۳         |
| » ۵۰۹      | ۲۷ مه ۱۱۱۵      | » ۴۹۴         |
| » ۵۱۰      | ۱۶ » ۱۱۱۶       | » ۴۹۵         |
| » ۵۱۱      | ۵ » ۱۱۱۷        | » ۴۹۶         |
| » ۵۱۲      | ۲۴ آوریل ۱۱۱۸   | » ۴۹۷         |
| » ۵۱۳      | ۱۴ » ۱۱۱۹       | » ۴۹۸         |

## جدول تبدیل تاریخ ه - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری  | سال میلادی      | هجری شمسی   |
|------------|-----------------|-------------|
| ۵۱۴ هـ - ق | ۲ آوریل ۱۱۲۰    | ۵۴۹۹ - شمسی |
| » ۵۱۵      | ۲۲ مارس ۱۱۲۱    | » ۵۰۰       |
| » ۵۱۶      | ۱۲ » ۱۱۲۲       | » ۵۰۱       |
| » ۵۱۷      | ۱ » ۱۱۲۳        | » ۵۰۲       |
| » ۵۱۸      | ۱۹ فوریه ۱۱۲۴   | » ۵۰۳       |
| » ۵۱۹      | ۷ » ۱۱۲۵        | » ۵۰۴       |
| » ۵۲۰      | ۲۷ ژانویه ۱۱۲۶  | » ۵۰۵       |
| » ۵۲۱      | ۱۷ » ۱۱۲۷       | » ۵۰۶       |
| » ۵۲۲      | ۶ » ۱۱۲۸        | » ۵۰۷       |
| » ۵۲۳      | ۲۵ دسامبر ۱۱۲۸  | » ۵۰۷       |
| » ۵۲۴      | ۱۵ » ۱۱۲۹       | » ۵۰۸       |
| » ۵۲۵      | ۴ » ۱۱۳۰        | » ۵۰۹       |
| » ۵۲۶      | ۲۳ نوامبر ۱۱۳۱  | » ۵۱۰       |
| » ۵۲۷      | ۱۲ » ۱۱۳۲       | » ۵۱۱       |
| » ۵۲۸      | ۱ » ۱۱۳۳        | » ۵۱۲       |
| » ۵۲۹      | ۲۲ اکتبر ۱۱۳۴   | » ۵۱۳       |
| » ۵۳۰      | ۱۱ » ۱۱۳۵       | » ۵۱۴       |
| » ۵۳۱      | ۲۹ سپتامبر ۱۱۳۶ | » ۵۱۵       |
| » ۵۳۲      | ۱۹ » ۱۱۳۷       | » ۵۱۶       |

## جدول تبدیل تاریخ هـ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی      | هجری شمسی   |
|-----------|-----------------|-------------|
| ۵۳۳ هـ ق  | ۱۱۳۸ سپتامبر ۱۱ | ۵۱۷ هـ شمسی |
| ۵۳۴ هـ ق  | ۱۱۳۹ اگوست ۲۸   | ۵۱۸ هـ      |
| ۵۳۵ هـ ق  | ۱۱۴۰ " ۱۷       | ۵۱۹ هـ      |
| ۵۳۶ هـ ق  | ۱۱۴۱ " ۶        | ۵۲۰ هـ      |
| ۵۳۷ هـ ق  | ۱۱۴۲ ژوئیه ۲۷   | ۵۲۱ هـ      |
| ۵۳۸ هـ ق  | ۱۱۴۳ " ۱۶       | ۵۲۲ هـ      |
| ۵۳۹ هـ ق  | ۱۱۴۴ " ۴        | ۵۲۳ هـ      |
| ۵۴۰ هـ ق  | ۱۱۴۵ ژوئن ۲۴    | ۵۲۴ هـ      |
| ۵۴۱ هـ ق  | ۱۱۴۶ " ۱۳       | ۵۲۵ هـ      |
| ۵۴۲ هـ ق  | ۱۱۴۷ " ۲        | ۵۲۶ هـ      |
| ۵۴۳ هـ ق  | ۱۱۴۸ مه ۲۲      | ۵۲۷ هـ      |
| ۵۴۴ هـ ق  | ۱۱۴۹ " ۱۱       | ۵۲۸ هـ      |
| ۵۴۵ هـ ق  | ۱۱۵۰ آوریل ۳۰   | ۵۲۹ هـ      |
| ۵۴۶ هـ ق  | ۱۱۵۱ " ۲۰       | ۵۳۰ هـ      |
| ۵۴۷ هـ ق  | ۱۱۵۲ " ۸        | ۵۳۱ هـ      |
| ۵۴۸ هـ ق  | ۱۱۵۳ مارس ۲۹    | ۵۳۲ هـ      |
| ۵۴۹ هـ ق  | ۱۱۵۴ " ۱۸       | ۵۳۳ هـ      |
| ۵۵۰ هـ ق  | ۱۱۵۵ " ۷        | ۵۳۴ هـ      |
| ۵۵۱ هـ ق  | ۱۱۵۶ فوریه ۲۵   | ۵۳۵ هـ      |

## جدول تبدیل تاریخ ۵ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی | هجری شمسی |
|-----------|------------|-----------|
| ۵۵۲ هـ ق  | ۱۱۵۷       | ۵۳۶ هـ ش  |
| » ۵۵۳     | ۱۱۵۸       | » ۵۳۷     |
| » ۵۵۴     | ۱۱۵۹       | » ۵۳۸     |
| » ۵۵۵     | ۱۱۶۰       | » ۵۳۹     |
| » ۵۵۶     | ۱۱۶۰       | » ۵۳۹     |
| » ۵۵۷     | ۱۱۶۱       | » ۵۴۰     |
| » ۵۵۸     | ۱۱۶۲       | » ۵۴۱     |
| » ۵۵۹     | ۱۱۶۳       | » ۵۴۲     |
| » ۵۶۰     | ۱۱۶۴       | » ۵۴۳     |
| » ۵۶۱     | ۱۱۶۵       | » ۵۴۴     |
| » ۵۶۲     | ۱۱۶۶       | » ۵۴۵     |
| » ۵۶۳     | ۱۱۶۷       | » ۵۴۶     |
| » ۵۶۴     | ۱۱۶۸       | » ۵۴۷     |
| » ۵۶۵     | ۱۱۶۹       | » ۵۴۸     |
| » ۵۶۶     | ۱۱۷۰       | » ۵۴۹     |
| » ۵۶۷     | ۱۱۷۱       | » ۵۵۰     |
| » ۵۶۸     | ۱۱۷۲       | » ۵۵۱     |
| » ۵۶۹     | ۱۱۷۳       | » ۵۵۲     |
| » ۵۷۰     | ۱۱۷۴       | » ۵۵۳     |

## جدول تبدیل تاریخ ۵ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی     | هجری شمسی |
|-----------|----------------|-----------|
| ۵۷۱ هـ ق  | ۲۲ ژوئیه ۱۱۷۵  | ۵۵۴ هـ ش  |
| » ۵۷۲     | ۱۰ » ۱۱۷۶      | » ۵۵۵     |
| » ۵۷۳     | ۳۰ ژوئن ۱۱۷۷   | » ۵۵۶     |
| » ۵۷۴     | ۱۹ » ۱۱۷۸      | » ۵۵۷     |
| » ۵۷۵     | ۸ » ۱۱۷۹       | » ۵۵۸     |
| » ۵۷۶     | ۲۸ مه ۱۱۸۰     | » ۵۵۹     |
| » ۵۷۷     | ۱۷ » ۱۱۸۱      | » ۵۶۰     |
| » ۵۷۸     | ۷ » ۱۱۸۲       | » ۵۶۱     |
| » ۵۷۹     | ۲۶ آوریل ۱۱۸۳  | » ۵۶۲     |
| » ۵۸۰     | ۱۴ » ۱۱۸۴      | » ۵۶۳     |
| » ۵۸۱     | ۴ » ۱۱۸۵       | » ۵۶۴     |
| » ۵۸۲     | ۲۴ مارس ۱۱۸۶   | » ۵۶۵     |
| » ۵۸۳     | ۱۳ » ۱۱۸۷      | » ۵۶۶     |
| » ۵۸۴     | ۲ » ۱۱۸۸       | » ۵۶۷     |
| » ۵۸۵     | ۱۹ فوریه ۱۱۸۹  | » ۵۶۸     |
| » ۵۸۶     | ۸ » ۱۱۹۰       | » ۵۶۹     |
| » ۵۸۷     | ۲۹ ژانویه ۱۱۹۱ | » ۵۷۰     |
| » ۵۸۸     | ۱۸ » ۱۱۹۲      | » ۵۷۱     |
| » ۵۸۹     | ۷ » ۱۱۹۳       | » ۵۷۲     |

## جدول تبدیل تاریخ ۵ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی      | هجری شمسی |
|-----------|-----------------|-----------|
| ۵۹۰ هـ.ق  | ۲۷ دسامبر ۱۱۹۳  | ۵۷۲ هـ.ش  |
| » ۵۹۱     | ۱۶ » ۱۱۹۴       | » ۵۷۳     |
| » ۵۹۲     | ۶ » ۱۱۹۵        | » ۵۷۴     |
| » ۵۹۳     | ۲۴ نوامبر ۱۱۹۶  | » ۵۷۵     |
| » ۵۹۴     | ۱۳ » ۱۱۹۷       | » ۵۷۶     |
| » ۵۹۵     | ۳ » ۱۱۹۸        | » ۵۷۷     |
| » ۵۹۶     | ۲۳ اکتبر ۱۱۹۹   | » ۵۷۸     |
| » ۵۹۷     | ۱۲ » ۱۲۰۰       | » ۵۷۹     |
| » ۵۹۸     | ۱ » ۱۲۰۱        | » ۵۸۰     |
| » ۵۹۹     | ۲۰ سپتامبر ۱۲۰۲ | » ۵۸۱     |
| » ۶۰۰     | ۱۰ » ۱۲۰۳       | » ۵۸۲     |
| » ۶۰۱     | ۲۹ اگوست ۱۲۰۴   | » ۵۸۳     |
| » ۶۰۲     | ۱۸ » ۱۲۰۵       | » ۵۸۴     |
| » ۶۰۳     | ۸ » ۱۲۰۶        | » ۵۸۵     |
| » ۶۰۴     | ۲۸ ژوئیه ۱۲۰۷   | » ۵۸۶     |
| » ۶۰۵     | ۱۶ » ۱۲۰۸       | » ۵۸۷     |
| » ۶۰۶     | ۶ » ۱۲۰۹        | » ۵۸۸     |
| » ۶۰۷     | ۲۷ ژوئن ۱۲۱۰    | » ۵۸۹     |
| » ۶۰۸     | ۱۵ » ۱۲۱۱       | » ۵۹۰     |

## جدول تبدیل تاریخ هـ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی     | هجری شمسی |
|-----------|----------------|-----------|
| ۶۰۹ هـ ق  | ۳ ژوئن ۱۲۱۲    | ۵۹۱ هـ ش  |
| ۶۱۰ هـ ق  | ۲۳ مه ۱۲۱۳     | » ۵۹۲     |
| ۶۱۱ هـ ق  | ۱۳ » ۱۲۱۴      | » ۵۹۳     |
| ۶۱۲ هـ ق  | ۲ » ۱۲۱۵       | » ۵۹۴     |
| ۶۱۳ هـ ق  | ۲۰ آوریل ۱۲۱۶  | » ۵۹۵     |
| ۶۱۴ هـ ق  | ۱۰ » ۱۲۱۷      | » ۵۹۶     |
| ۶۱۵ هـ ق  | ۳۰ مارس ۱۲۱۸   | » ۵۹۷     |
| ۶۱۶ هـ ق  | ۱۹ » ۱۲۱۹      | » ۵۹۸     |
| ۶۱۷ هـ ق  | ۸ » ۱۲۲۰       | » ۵۹۹     |
| ۶۱۸ هـ ق  | ۲۵ فوریه ۱۲۲۱  | » ۶۰۰     |
| ۶۱۹ هـ ق  | ۱۵ » ۱۲۲۲      | » ۶۰۱     |
| ۶۲۰ هـ ق  | ۴ » ۱۲۲۳       | » ۶۰۲     |
| ۶۲۱ هـ ق  | ۲۴ ژانویه ۱۲۲۴ | » ۶۰۳     |
| ۶۲۲ هـ ق  | ۱۳ » ۱۲۲۵      | » ۶۰۴     |
| ۶۲۳ هـ ق  | ۲ » ۱۲۲۶       | » ۶۰۵     |
| ۶۲۴ هـ ق  | ۲۲ دسامبر ۱۲۲۶ | » ۶۰۵     |
| ۶۲۵ هـ ق  | ۱۲ » ۱۲۲۷      | » ۶۰۶     |
| ۶۲۶ هـ ق  | ۳۰ نوامبر ۱۲۲۸ | » ۶۰۷     |
| ۶۲۷ هـ ق  | ۲۰ » ۱۲۲۹      | » ۶۰۸     |



جدول تبدیل تاریخ ۵ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی      | هجری شمسی |
|-----------|-----------------|-----------|
| ۶۲۸ هـ.ق  | ۹ نوامبر ۱۲۳۰   | ۶۰۹ هـ.ش  |
| » ۶۲۹     | ۲۹ اکتبر ۱۲۳۱   | » ۶۱۰     |
| » ۶۳۰     | ۱۸ » ۱۲۳۲       | » ۶۱۱     |
| » ۶۳۱     | ۷ » ۱۲۳۳        | » ۶۱۲     |
| » ۶۳۲     | ۲۶ سپتامبر ۱۲۳۴ | » ۶۱۳     |
| » ۶۳۳     | ۱۶ » ۱۲۳۵       | » ۶۱۴     |
| » ۶۳۴     | ۴ » ۱۲۳۶        | » ۶۱۵     |
| » ۶۳۵     | ۲۴ اگوست ۱۲۳۷   | » ۶۱۶     |
| » ۶۳۶     | ۱۴ » ۱۲۳۸       | » ۶۱۷     |
| » ۶۳۷     | ۳ » ۱۲۳۹        | » ۶۱۸     |
| » ۶۳۸     | ۲۳ ژوئیه ۱۲۴۰   | » ۶۱۹     |
| » ۶۳۹     | ۱۲ » ۱۲۴۱       | » ۶۲۰     |
| » ۶۴۰     | ۱ » ۱۲۴۲        | » ۶۲۱     |
| » ۶۴۱     | ۲۱ ژوئن ۱۲۴۳    | » ۶۲۲     |
| » ۶۴۲     | ۹ » ۱۲۴۴        | » ۶۲۳     |
| » ۶۴۳     | ۲۹ مه ۱۲۴۵      | » ۶۲۴     |
| » ۶۴۴     | ۱۹ » ۱۲۴۶       | » ۶۲۵     |
| » ۶۴۵     | ۸ » ۱۲۴۷        | » ۶۲۶     |
| » ۶۴۶     | ۲۶ آوریل ۱۲۴۸   | » ۶۲۷     |

## جدول تبدیل تاریخ هـ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی     | هجری شمسی  |
|-----------|----------------|------------|
| ۶۴۷ هـ ق  | ۱۶ آوریل ۱۲۴۹  | ۶۲۸ هـ - ش |
| » ۶۴۸     | ۵ » ۱۲۵۰       | » ۶۲۹      |
| » ۶۴۹     | ۲۶ مارس ۱۲۵۱   | » ۶۳۰      |
| » ۶۵۰     | ۱۴ » ۱۲۵۲      | » ۶۳۱      |
| » ۶۵۱     | ۳ » ۱۲۵۳       | » ۶۳۲      |
| » ۶۵۲     | ۲۱ فوریه ۱۲۵۴  | » ۶۳۳      |
| » ۶۵۳     | ۱۰ » ۱۲۵۵      | » ۶۳۴      |
| » ۶۵۴     | ۳۰ ژانویه ۱۲۵۶ | » ۶۳۵      |
| » ۶۵۵     | ۱۹ » ۱۲۵۷      | » ۶۳۶      |
| » ۶۵۶     | ۸ » ۱۲۵۸       | » ۶۳۷      |
| » ۶۵۷     | ۲۹ دسامبر ۱۲۵۸ | » ۶۳۷      |
| » ۶۵۸     | ۱۸ » ۱۲۵۹      | » ۶۳۸      |
| » ۶۵۹     | ۶ » ۱۲۶۰       | » ۶۳۹      |
| » ۶۶۰     | ۲۶ نوامبر ۱۲۶۱ | » ۶۴۰      |
| » ۶۶۱     | ۱۵ » ۱۲۶۲      | » ۶۴۱      |
| » ۶۶۲     | ۴ » ۱۲۶۳       | » ۶۴۲      |
| » ۶۶۳     | ۲۴ اکتبر ۱۲۶۴  | » ۶۴۳      |
| » ۶۶۴     | ۱۳ » ۱۲۶۵      | » ۶۴۴      |
| » ۶۶۵     | ۲ » ۱۲۶۶       | » ۶۴۵      |

## جدول تبدیل تاریخ ۵ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری  | سال میلادی      | هجری شمسی   |
|------------|-----------------|-------------|
| ۶۶۶ هـ - ق | ۱۲۶۷ سپتامبر ۲۲ | ۵۶۴۶ - شمسی |
| » ۶۶۷      | » ۱۰            | » ۶۴۷       |
| » ۶۶۸      | ۱۲۶۸ اگوست ۳۱   | » ۶۴۸       |
| » ۶۶۹      | » ۲۰            | » ۶۴۹       |
| » ۶۷۰      | » ۹             | » ۶۵۰       |
| » ۶۷۱      | ۱۲۷۱ ژوئیه ۲۹   | » ۶۵۱       |
| » ۶۷۲      | » ۱۸            | » ۶۵۲       |
| » ۶۷۳      | » ۷             | » ۶۵۳       |
| » ۶۷۴      | ۱۲۷۲ ژوئن ۲۷    | » ۶۵۴       |
| » ۶۷۵      | » ۱۵            | » ۶۵۵       |
| » ۶۷۶      | » ۴             | » ۶۵۶       |
| » ۶۷۷      | ۱۲۷۳ مئی ۲۵     | » ۶۵۷       |
| » ۶۷۸      | » ۱۴            | » ۶۵۸       |
| » ۶۷۹      | » ۳             | » ۶۵۹       |
| » ۶۸۰      | ۱۲۷۹ آوریل ۲۲   | » ۶۶۰       |
| » ۶۸۱      | » ۱۱            | » ۶۶۱       |
| » ۶۸۲      | » ۱             | » ۶۶۲       |
| » ۶۸۳      | ۱۲۸۳ مارس ۲۰    | » ۶۶۳       |
| » ۶۸۴      | » ۹             | » ۶۶۴       |

## جدول تبدیل تاریخ هـ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی      | هجری شمسی  |
|-----------|-----------------|------------|
| ۶۸۵ هـ ق  | ۲۷ فوریه ۱۲۸۶   | ۶۶۵ هـ - ش |
| » ۶۸۶     | ۱۶ » ۱۲۸۷       | » ۶۶۶      |
| » ۶۸۷     | ۶ » ۱۲۸۸        | » ۶۶۷      |
| » ۶۸۸     | ۲۵ ژانویه ۱۲۸۹  | » ۶۶۸      |
| » ۶۸۹     | ۱۴ » ۱۲۹۰       | » ۶۶۹      |
| » ۶۹۰     | ۴ » ۱۲۹۱        | » ۶۷۰      |
| » ۶۹۱     | ۲۴ دسامبر ۱۲۹۱  | » ۶۷۰      |
| » ۶۹۲     | ۱۲ » ۱۲۹۲       | » ۶۷۱      |
| » ۶۹۳     | ۲ » ۱۲۹۳        | » ۶۷۲      |
| » ۶۹۴     | ۲۱ نوامبر ۱۲۹۴  | » ۶۷۳      |
| » ۶۹۷     | ۱۰ » ۱۲۹۵       | » ۶۷۴      |
| » ۶۹۶     | ۳۰ اکتبر ۱۲۹۶   | » ۶۷۵      |
| » ۶۹۷     | ۱۹ » ۱۲۹۷       | » ۶۷۶      |
| » ۶۹۸     | ۹ » ۱۲۹۸        | » ۶۷۷      |
| » ۶۹۹     | ۲۸ سپتامبر ۱۲۹۹ | » ۶۷۸      |
| » ۷۰۰     | ۱۶ » ۱۳۰۰       | » ۶۷۹      |
| » ۷۰۱     | ۶ » ۱۳۰۱        | » ۶۸۰      |
| » ۷۰۲     | ۲۶ اگوست ۱۳۰۲   | » ۶۸۱      |
| » ۷۰۳     | ۱۵ » ۱۳۰۳       | » ۶۸۲      |

جدول تبدیل تاریخ ه - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی     | هجری شمسی  |
|-----------|----------------|------------|
| ۷۰۴ هـ ق  | ۴ اگوست ۱۳۰۴   | ۶۸۳ هـ - ش |
| » ۷۰۵     | ۲۴ ژوئیه ۱۳۰۵  | » ۶۸۴      |
| » ۷۰۶     | ۱۳ » ۱۳۰۶      | » ۶۸۵      |
| » ۷۰۷     | ۳ » ۱۳۰۷       | » ۶۸۶      |
| » ۷۰۸     | ۲۱ ژوئن ۱۳۰۸   | » ۶۸۷      |
| » ۷۰۹     | ۱۱ » ۱۳۰۹      | » ۶۸۸      |
| » ۷۱۰     | ۳۱ مه ۱۳۱۰     | » ۶۸۹      |
| » ۷۱۱     | ۲۰ » ۱۳۱۱      | » ۶۹۰      |
| » ۷۱۲     | ۹ » ۱۳۱۲       | » ۶۹۱      |
| » ۷۱۳     | ۲۸ آوریل ۱۳۱۳  | » ۶۹۲      |
| » ۷۱۴     | ۱۷ » ۱۳۱۴      | » ۶۹۳      |
| » ۷۱۵     | ۷ » ۱۳۱۵       | » ۶۹۴      |
| » ۷۱۶     | ۲۶ مارس ۱۳۱۶   | » ۶۹۵      |
| » ۷۱۷     | ۱۶ » ۱۳۱۷      | » ۶۹۶      |
| » ۷۱۸     | ۵ » ۱۳۱۸       | » ۶۹۷      |
| » ۷۱۹     | ۲۲ فوریه ۱۳۱۹  | » ۶۹۸      |
| » ۷۲۰     | ۱۲ » ۱۳۲۰      | » ۶۹۹      |
| » ۷۲۱     | ۳۱ ژانویه ۱۳۲۱ | » ۷۰۰      |
| » ۷۲۲     | ۲۰ » ۱۳۲۲      | » ۷۰۱      |

## جدول تبدیل تاریخ هـ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی      | هجری شمسی   |
|-----------|-----------------|-------------|
| ۷۲۳ هـ ق  | ۱۰ ژانویه ۱۳۲۳  | ۷۰۲ هـ شمسی |
| » ۷۲۴     | ۳۰ دسامبر ۱۳۲۳  | » ۷۰۲       |
| » ۷۲۵     | ۱۸ » ۱۳۲۴       | » ۷۰۳       |
| » ۷۲۶     | ۸ » ۱۳۲۵        | » ۷۰۴       |
| » ۷۲۷     | ۲۷ نوامبر ۱۳۲۶  | » ۷۰۵       |
| » ۷۲۸     | ۱۷ » ۱۳۲۷       | » ۷۰۶       |
| » ۷۲۹     | ۵ » ۱۳۲۸        | » ۷۰۷       |
| » ۷۳۰     | ۲۵ اکتبر ۱۳۲۹   | » ۷۰۸       |
| » ۷۳۱     | ۱۵ » ۱۳۳۰       | » ۷۰۹       |
| » ۷۳۲     | ۴ » ۱۳۳۱        | » ۷۱۰       |
| » ۷۳۳     | ۲۲ سپتامبر ۱۳۳۲ | » ۷۱۱       |
| » ۷۳۴     | ۱۲ » ۱۳۳۳       | » ۷۱۲       |
| » ۷۳۵     | ۱ » ۱۳۳۴        | » ۷۱۳       |
| » ۷۳۶     | ۲۱ اگوست ۱۳۳۵   | » ۷۱۴       |
| » ۷۳۷     | ۱۰ » ۱۳۳۶       | » ۷۱۵       |
| » ۷۳۸     | ۳۰ ژوئیه ۱۳۳۷   | » ۷۱۶       |
| » ۷۳۹     | ۲۰ » ۱۳۳۸       | » ۷۱۷       |
| » ۷۴۰     | ۹ » ۱۳۳۹        | » ۷۱۸       |
| » ۷۴۱     | ۲۷ ژوئن ۱۳۴۰    | » ۷۱۹       |

## جدول تبدیل تاریخ ۵ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری  | سال میلادی       | هجری شمسی   |
|------------|------------------|-------------|
| ۷۴۲ هـ - ق | ۱۷ ژوئن - ۱۳۴۱   | ۵۷۲۰ - شمسی |
| » ۷۴۳      | ۶ »              | » ۷۲۱       |
| » ۷۴۴      | ۲۶ مه - ۱۳۴۲     | » ۷۲۲       |
| » ۷۴۵      | ۱۵ »             | » ۷۲۳       |
| » ۷۴۶      | ۴ »              | » ۷۲۴       |
| » ۷۴۷      | ۲۴ آوریل - ۱۳۴۶  | » ۷۲۵       |
| » ۷۴۸      | ۱۳ »             | » ۷۲۶       |
| » ۷۴۹      | ۱ »              | » ۷۲۷       |
| » ۷۵۰      | ۲۲ مارس - ۱۳۴۹   | » ۷۲۸       |
| » ۷۵۱      | ۱۱ »             | » ۷۲۹       |
| » ۷۵۲      | ۲۸ فوریه - ۱۳۵۱  | » ۷۳۰       |
| » ۷۵۳      | ۱۸ »             | » ۷۳۱       |
| » ۷۵۴      | ۶ »              | » ۷۳۲       |
| » ۷۵۵      | ۲۶ ژانویه - ۱۳۵۴ | » ۷۳۳       |
| » ۷۵۶      | ۱۶ »             | » ۷۳۴       |
| » ۷۵۷      | ۵ »              | » ۷۳۵       |
| » ۷۵۸      | ۲۵ دسامبر - ۱۳۵۶ | » ۷۳۵       |
| » ۷۵۹      | ۱۴ »             | » ۷۳۶       |
| » ۷۶۰      | ۳ »              | » ۷۳۷       |

## جدول تبدیل تاریخ هـ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی      | هجری شمسی |
|-----------|-----------------|-----------|
| ۷۶۱ هـ.ق  | ۲۳ نوامبر ۱۳۵۹  | ۷۳۸ هـ.ش  |
| » ۷۶۲     | ۱۱ » ۱۳۶۰       | » ۷۳۹     |
| » ۷۶۳     | ۳۱ اکتبر ۱۳۶۱   | » ۷۴۰     |
| » ۷۶۴     | ۲۱ » ۱۳۶۲       | » ۷۴۱     |
| » ۷۶۵     | ۱۰ » ۱۳۶۳       | » ۷۴۲     |
| » ۷۶۶     | ۲۸ سپتامبر ۱۳۶۴ | » ۷۴۳     |
| » ۷۶۷     | ۱۸ » ۱۳۶۵       | » ۷۴۴     |
| » ۷۶۸     | ۷ » ۱۳۶۶        | » ۷۴۵     |
| » ۷۶۹     | ۲۸ اگوست ۱۳۶۷   | » ۷۴۶     |
| » ۷۷۰     | ۱۶ » ۱۳۶۸       | » ۷۴۷     |
| » ۷۷۱     | ۵ » ۱۳۶۹        | » ۷۴۸     |
| » ۷۷۲     | ۲۶ ژوئیه ۱۳۷۰   | » ۷۴۹     |
| » ۷۷۳     | ۱۵ » ۱۳۷۱       | » ۷۵۰     |
| » ۸۷۴     | ۳ » ۱۳۷۲        | » ۷۵۱     |
| » ۷۷۵     | ۲۳ ژوئن ۱۳۷۳    | » ۷۵۲     |
| » ۷۷۶     | ۱۲ » ۱۳۷۴       | » ۷۵۳     |
| » ۷۷۷     | ۲ » ۱۳۷۵        | » ۷۵۴     |
| » ۷۷۸     | ۲۱ مه ۱۳۷۶      | » ۷۵۵     |
| » ۷۷۹     | ۱۰ » ۱۳۷۷       | » ۷۵۶     |



جدول تبدیل تاریخ ه - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی     | هجری شمسی |
|-----------|----------------|-----------|
| ۷۸۰ هـ ق  | ۳۰ آوریل ۱۳۷۸  | ۷۵۷ هـ ش  |
| » ۷۸۱     | ۱۹ » ۱۳۷۹      | » ۷۵۸     |
| » ۷۸۲     | ۷ » ۱۳۸۰       | » ۷۵۹     |
| » ۷۸۳     | ۲۸ مارس ۱۳۸۱   | » ۷۶۰     |
| » ۷۸۴     | ۱۶ » ۱۳۸۲      | » ۷۶۱     |
| » ۷۸۵     | ۶ » ۱۳۸۳       | » ۷۶۲     |
| » ۷۸۶     | ۲۴ فوریه ۱۳۸۴  | » ۷۶۳     |
| » ۷۸۷     | ۱۲ » ۱۳۸۵      | » ۷۶۴     |
| » ۷۸۸     | ۲ » ۱۳۸۶       | » ۷۶۵     |
| » ۷۸۹     | ۲۲ ژانویه ۱۳۸۷ | » ۷۶۶     |
| » ۷۹۰     | ۱۱ » ۱۳۸۸      | » ۷۶۷     |
| » ۷۹۱     | ۳۱ دسامبر ۱۳۸۸ | » ۷۶۷     |
| » ۷۹۲     | ۲۰ » ۱۳۸۹      | » ۷۶۸     |
| » ۷۹۳     | ۹ » ۱۳۹۰       | » ۷۶۹     |
| » ۷۹۴     | ۲۹ نوامبر ۱۳۹۱ | » ۷۷۰     |
| » ۷۹۵     | ۱۷ » ۱۳۹۲      | » ۷۷۱     |
| » ۷۹۶     | ۶ » ۱۳۹۳       | » ۷۷۲     |
| » ۷۹۷     | ۲۷ اکتبر ۱۳۹۴  | » ۷۷۳     |
| » ۷۹۸     | ۱۶ » ۱۳۹۵      | » ۷۷۴     |

## جدول تبدیل تاریخ ه - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی      | هجری شمسی |
|-----------|-----------------|-----------|
| ۷۹۹ هـ.ق  | ۵ اکتبر ۱۳۹۶    | ۷۷۵ هـ.ش  |
| » ۸۰۰     | ۲۴ سپتامبر ۱۳۹۷ | » ۷۷۶     |
| » ۸۰۱     | ۱۳ » ۱۳۹۸       | » ۷۷۷     |
| » ۸۰۲     | ۳ » ۱۳۹۹        | » ۷۷۸     |
| » ۸۰۳     | ۲۲ اگوست ۱۴۰۰   | » ۷۷۹     |
| » ۸۰۴     | ۱۱ » ۱۴۰۱       | » ۷۸۰     |
| » ۸۰۵     | ۱ » ۱۴۰۲        | » ۷۸۱     |
| » ۸۰۶     | ۲۱ ژوئیه ۱۴۰۳   | » ۷۸۲     |
| » ۸۰۷     | ۱۰ » ۱۴۰۴       | » ۷۸۳     |
| » ۸۰۸     | ۲۹ ژوئن ۱۴۰۵    | » ۷۸۴     |
| » ۸۰۹     | ۱۸ » ۱۴۰۶       | » ۷۸۵     |
| » ۸۱۰     | ۸ » ۱۴۰۷        | » ۷۸۶     |
| » ۸۱۱     | ۲۷ مه ۱۴۰۸      | » ۷۸۷     |
| » ۸۱۲     | ۱۶ » ۱۴۰۹       | » ۷۸۸     |
| » ۸۱۳     | ۶ » ۱۴۱۰        | » ۷۸۹     |
| » ۸۱۴     | ۲۵ آوریل ۱۴۱۱   | » ۷۹۰     |
| » ۸۱۵     | ۱۳ » ۱۴۱۲       | » ۷۹۱     |
| » ۸۱۶     | ۳ » ۱۴۱۳        | » ۷۹۲     |
| » ۸۱۷     | ۲۳ مارس ۱۴۱۴    | » ۷۹۳     |

## جدول تبدیل تاریخ ۵ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی | هجری شمسی |
|-----------|------------|-----------|
| ۸۱۸ هـ-ق  | ۱۳ مارس    | ۷۹۴ هـ-ش  |
| » ۸۱۹     | ۱ »        | » ۷۹۵     |
| » ۸۲۰     | ۱۸ فوریه   | » ۷۹۶     |
| » ۸۲۱     | ۸ »        | » ۷۹۷     |
| » ۸۲۲     | ۲۸ ژانویه  | » ۷۹۸     |
| » ۸۲۳     | ۱۷ »       | » ۷۹۹     |
| » ۸۲۴     | ۶ »        | » ۸۰۰     |
| » ۸۲۵     | ۲۶ دسامبر  | » ۸۰۰     |
| » ۸۲۶     | ۱۵ »       | » ۸۰۱     |
| » ۸۲۷     | ۵ »        | » ۸۰۲     |
| » ۸۲۸     | ۲۳ نوامبر  | » ۸۰۳     |
| » ۸۲۹     | ۱۳ »       | » ۸۰۴     |
| » ۸۳۰     | ۲ »        | » ۸۰۵     |
| » ۸۳۱     | ۲۲ اکتبر   | » ۸۰۶     |
| » ۸۳۲     | ۱۱ »       | » ۸۰۷     |
| » ۸۳۳     | ۳۰ سپتامبر | » ۸۰۸     |
| » ۸۳۴     | ۱۹ »       | » ۸۰۹     |
| » ۸۳۵     | ۹ »        | » ۸۱۰     |
| » ۸۳۶     | ۲۸ اگوست   | » ۸۱۱     |

## جدول تبدیل تاریخ ۵ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی    | هجری شمسی |
|-----------|---------------|-----------|
| ۸۳۷ هـ    | ۱۸ اگوست ۱۴۳۳ | ۸۱۲ - ش   |
| » ۸۳۸     | ۷ » ۱۴۳۴      | » ۸۱۳     |
| » ۱۳۹     | ۲۷ ژوئیه ۱۴۳۵ | » ۸۱۴     |
| » ۸۴۰     | ۱۶ » ۱۴۳۶     | » ۸۱۵     |
| » ۸۴۱     | ۵ » ۱۴۳۷      | » ۸۱۶     |
| » ۸۴۲     | ۲۴ ژوئن ۱۴۳۸  | » ۸۱۷     |
| » ۸۴۳     | ۱۴ » ۱۴۳۹     | » ۸۱۸     |
| » ۸۴۴     | ۲ » ۱۴۴۰      | » ۸۱۹     |
| » ۸۴۵     | ۲۲ مہ ۱۴۴۱    | » ۷۲۰     |
| » ۸۴۶     | ۱۲ » ۱۴۴۲     | » ۸۲۱     |
| » ۸۴۷     | ۱ » ۱۴۴۳      | » ۸۲۲     |
| » ۸۴۸     | ۲۰ آوریل ۱۴۴۴ | » ۸۲۳     |
| » ۸۴۹     | ۹ » ۱۴۴۵      | » ۸۲۴     |
| » ۸۵۰     | ۲۹ مارس ۱۴۴۶  | » ۸۲۵     |
| » ۸۵۱     | ۱۹ » ۱۴۴۷     | » ۸۲۶     |
| » ۸۵۲     | ۷ » ۱۴۴۸      | » ۸۲۷     |
| » ۸۵۳     | ۲۴ فوریه ۱۴۴۹ | » ۸۲۸     |
| » ۸۵۴     | ۱۴ » ۱۴۵۰     | » ۸۲۹     |
| » ۸۵۵     | ۳ » ۱۴۵۱      | » ۸۳۰     |

جدول تبدیل تاریخ هـ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی      | هجری شمسی |
|-----------|-----------------|-----------|
| ۸۵۶ هـ ق  | ۲۳ ژانویه ۱۴۵۲  | ۸۳۱ هـ ش  |
| » ۸۵۷     | ۱۲ »            | » ۸۳۲     |
| » ۸۵۸     | ۱ »             | » ۸۳۳     |
| » ۸۵۹     | ۲۲ دسامبر ۱۴۵۴  | » ۸۳۳     |
| » ۸۶۰     | ۱۱ »            | » ۸۳۴     |
| » ۸۶۱     | ۲۹ نوامبر ۱۴۵۶  | » ۸۳۵     |
| » ۸۶۲     | ۱۹ »            | » ۸۳۶     |
| » ۸۶۳     | ۸ »             | » ۸۳۷     |
| » ۸۶۴     | ۲۸ اکتبر ۱۴۵۹   | » ۸۳۸     |
| » ۸۶۵     | ۱۷ »            | » ۸۳۹     |
| » ۸۶۶     | ۶ »             | » ۸۴۰     |
| » ۸۶۷     | ۲۶ سپتامبر ۱۴۶۲ | » ۸۴۱     |
| » ۸۶۸     | ۱۵ »            | » ۸۴۲     |
| » ۸۶۹     | ۳ »             | » ۸۴۳     |
| » ۸۷۰     | ۲۴ اگوست ۱۴۶۵   | » ۸۴۴     |
| » ۸۷۱     | ۱۳ »            | » ۸۴۵     |
| » ۸۷۲     | ۲ »             | » ۸۴۶     |
| » ۸۷۳     | ۲۲ ژوئیه ۱۴۶۸   | » ۸۴۷     |
| » ۸۷۴     | ۱۱ »            | » ۸۴۸     |

## جدول تبدیل تاریخ هـ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی     | هجری شمسی  |
|-----------|----------------|------------|
| ۸۷۵ هـ ق  | ۳۰ ژوئن ۱۴۷۰   | ۸۴۹ هـ - ش |
| » ۸۷۶     | ۲۰ » ۱۴۷۱      | » ۸۵۰      |
| » ۸۷۷     | ۸ » ۱۴۷۲       | » ۸۵۱      |
| » ۸۷۸     | ۲۹ مه ۱۴۷۳     | » ۸۵۲      |
| » ۸۷۹     | ۱۸ » ۱۴۷۴      | » ۸۵۳      |
| » ۸۸۰     | ۷ » ۱۴۷۵       | » ۸۵۴      |
| » ۸۸۱     | ۲۶ آوریل ۱۴۷۶  | » ۸۵۵      |
| » ۸۸۲     | ۱۵ » ۱۴۷۷      | » ۸۵۶      |
| » ۸۸۳     | ۴ » ۱۴۷۸       | » ۸۵۷      |
| » ۸۸۴     | ۲۵ مارس ۱۴۷۹   | » ۸۵۸      |
| » ۸۸۵     | ۱۳ » ۱۴۸۰      | » ۸۵۹      |
| » ۸۸۶     | ۲ » ۱۴۸۱       | » ۸۶۰      |
| » ۸۸۷     | ۲۰ فوریه ۱۴۸۲  | » ۸۶۱      |
| » ۸۸۸     | ۹ » ۱۴۸۳       | » ۸۶۲      |
| » ۸۸۹     | ۳۰ ژانویه ۱۴۸۴ | » ۸۶۳      |
| » ۸۹۰     | ۱۸ » ۱۴۸۵      | » ۸۶۴      |
| » ۸۹۱     | ۷ » ۱۴۸۶       | » ۸۶۵      |
| » ۸۹۲     | ۲۸ دسامبر ۱۴۸۶ | » ۸۶۵      |
| » ۸۹۳     | ۱۷ » ۱۴۸۷      | » ۸۶۶      |

جدول تبدیل تاریخ هـ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی      | هجری شمسی  |
|-----------|-----------------|------------|
| ۸۹۴ هـ    | ۵ دسامبر ۱۴۸۸   | ۸۶۷ هـ - ش |
| » ۸۹۵     | ۲۵ نوامبر ۱۴۸۹  | » ۸۶۸      |
| » ۸۹۶     | ۱۴ » ۱۴۹۰       | » ۸۶۹      |
| » ۸۹۷     | ۴ » ۱۴۹۱        | » ۸۷۰      |
| » ۸۹۸     | ۲۳ اکتبر ۱۴۹۲   | » ۸۷۱      |
| » ۸۹۹     | ۱۲ » ۱۴۹۳       | » ۸۷۲      |
| » ۹۰۰     | ۲ » ۱۴۹۴        | » ۸۷۳      |
| » ۹۰۱     | ۲۱ سپتامبر ۱۴۹۵ | » ۸۷۴      |
| » ۹۰۲     | ۹ » ۱۴۹۶        | » ۸۷۵      |
| » ۹۰۳     | ۳۰ اگوست ۱۴۹۷   | » ۸۷۶      |
| » ۹۰۴     | ۱۹ » ۱۴۹۸       | » ۸۷۷      |
| » ۹۰۵     | ۸ » ۱۴۹۹        | » ۸۷۸      |
| » ۹۰۶     | ۲۸ ژوئیه ۱۵۰۰   | » ۸۷۹      |
| » ۹۰۷     | ۱۷ » ۱۵۰۱       | » ۸۸۰      |
| » ۹۰۸     | ۷ » ۱۵۰۲        | » ۸۸۱      |
| » ۹۰۹     | ۲۶ » ۱۵۰۳       | » ۸۸۲      |
| » ۹۱۰     | ۱۴ ژوئن ۱۵۰۴    | » ۸۸۳      |
| » ۹۱۱     | ۴ » ۱۵۰۵        | » ۸۸۴      |
| » ۹۱۲     | ۲۴ مه ۱۵۰۶      | » ۸۸۵      |

## جدول تبدیل تاریخ ۵ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی  | هجری شمسی |
|-----------|-------------|-----------|
| ۹۱۳ هـ    | ۱۳ م        | ۸۸۶ هـ ش  |
| » ۹۱۴     | ۲           | » ۸۸۷     |
| » ۹۱۵     | ۲۱ آو ریل   | » ۸۸۸     |
| » ۹۱۶     | ۱۰          | » ۸۸۹     |
| » ۹۱۷     | ۳۱ مار س    | » ۸۹۰     |
| » ۹۱۸     | ۱۹          | » ۸۹۱     |
| » ۹۱۹     | ۹           | » ۸۹۲     |
| » ۹۲۰     | ۲۶ فو ریه   | » ۸۹۳     |
| » ۹۲۱     | ۱۵          | » ۸۹۴     |
| » ۹۲۲     | ۵           | » ۸۹۵     |
| » ۹۲۳     | ۲۴ ژا نو به | » ۸۹۶     |
| » ۹۲۴     | ۱۳          | » ۸۹۷     |
| » ۹۲۵     | ۳           | » ۸۹۸     |
| » ۹۲۶     | ۲۳ دسا میر  | » ۸۹۸     |
| » ۹۲۷     | ۱۲          | » ۸۹۹     |
| » ۹۲۸     | ۱           | » ۹۰۰     |
| » ۹۲۹     | ۲۰ نو ا میر | » ۹۰۱     |
| » ۹۳۰     | ۱۰          | » ۹۰۲     |
| » ۹۳۱     | ۲۹ اکتبر    | » ۹۰۳     |



## جدول تبدیل تاریخ ۵ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی      | هجری شمسی  |
|-----------|-----------------|------------|
| ۹۳۲ هـ.ق  | ۱۸ اکتبر ۱۵۲۵   | ۹۰۴ - شمسی |
| » ۹۳۳     | ۸ » ۱۵۲۶        | » ۹۰۵      |
| » ۹۳۴     | ۲۷ سپتامبر ۱۵۲۷ | » ۹۰۶      |
| » ۹۳۵     | ۱۵ » ۱۵۲۸       | » ۹۰۷      |
| » ۹۳۶     | ۵ » ۱۵۲۹        | » ۹۰۸      |
| » ۹۳۷     | ۲۵ اگوست ۱۵۳۰   | » ۹۰۹      |
| » ۹۳۸     | ۱۵ » ۱۵۳۱       | » ۹۱۰      |
| » ۹۳۹     | ۳ » ۱۵۳۲        | » ۹۱۱      |
| » ۹۴۰     | ۲۳ ژوئیه ۱۵۳۳   | » ۹۱۲      |
| » ۹۴۱     | ۱۳ » ۱۵۳۴       | » ۹۱۳      |
| » ۹۴۲     | ۲ » ۱۵۳۵        | » ۹۱۴      |
| » ۹۴۳     | ۲۰ ژوئن ۱۵۳۶    | » ۹۱۵      |
| » ۹۴۴     | ۱۰ » ۱۵۳۷       | » ۹۱۶      |
| » ۹۴۵     | ۳۰ مه ۱۵۳۸      | » ۹۱۷      |
| » ۹۴۶     | ۱۹ » ۱۵۳۹       | » ۹۱۸      |
| » ۹۴۷     | ۸ » ۱۵۴۰        | » ۹۱۹      |
| » ۹۴۸     | ۲۷ آوریل ۱۵۴۱   | » ۹۲۰      |
| » ۹۴۹     | ۱۷ » ۱۵۴۲       | » ۹۲۱      |
| » ۹۵۰     | ۶ » ۱۵۴۳        | » ۹۲۲      |

## جدول تبدیل تاریخ هـ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری  | سال میلادی      | هجری شمسی     |
|------------|-----------------|---------------|
| ۹۵۱ هـ - ق | ۲۵ مارس ۱۵۴۴    | ۹۲۳ هـ - شمسی |
| » ۹۵۲      | ۱۵ » ۱۵۴۵       | » ۹۲۴         |
| » ۹۵۳      | ۴ » ۱۵۴۶        | » ۹۲۵         |
| » ۹۵۴      | ۲۱ فوریه ۱۵۴۷   | » ۹۲۶         |
| » ۹۵۵      | ۱۱ » ۱۵۴۸       | » ۹۲۷         |
| » ۹۵۶      | ۳۰ ژانویه ۱۵۴۹  | » ۹۲۸         |
| » ۹۵۷      | ۲۰ » ۱۵۵۰       | » ۹۲۹         |
| » ۹۵۸      | ۹ » ۱۵۵۱        | » ۹۳۰         |
| » ۹۵۹      | ۲۹ دسامبر ۱۵۵۱  | » ۹۳۰         |
| » ۹۶۰      | ۱۸ » ۱۵۵۲       | » ۹۳۱         |
| » ۹۶۱      | ۷ » ۱۵۵۳        | » ۹۳۲         |
| » ۹۶۲      | ۲۶ نوامبر ۱۵۵۴  | » ۹۳۳         |
| » ۹۶۳      | ۱۶ » ۱۵۵۵       | » ۹۳۴         |
| » ۹۶۴      | ۴ » ۱۵۵۶        | » ۹۳۵         |
| » ۹۶۵      | ۲۴ اکتبر ۱۵۵۷   | » ۹۳۶         |
| » ۹۶۶      | ۱۴ » ۱۵۵۸       | » ۹۳۷         |
| » ۹۶۷      | ۳ » ۱۵۵۹        | » ۹۳۸         |
| » ۹۶۸      | ۲۲ سپتامبر ۱۵۶۰ | » ۹۳۹         |
| » ۹۶۹      | ۱۱ » ۱۵۶۱       | » ۹۴۰         |

جدول تبدیل تاریخ ه - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی    | هجری شمسی |
|-----------|---------------|-----------|
| ۹۷۰ هـ.ق  | ۳۱ اگوست ۱۵۶۲ | ۹۴۱ هـ.ش  |
| » ۹۷۱     | » ۲۱ ۱۵۶۳     | » ۹۴۲     |
| » ۹۷۲     | » ۹ ۱۵۶۴      | » ۹۴۳     |
| » ۹۷۳     | ۲۹ ژوئیه ۱۵۶۵ | » ۹۴۴     |
| » ۹۷۴     | » ۱۹ ۱۵۶۶     | » ۹۴۵     |
| » ۹۷۵     | » ۸ ۱۵۶۷      | » ۹۴۶     |
| » ۹۷۶     | ۲۶ ژوئن ۱۵۶۸  | » ۹۴۷     |
| » ۹۷۷     | » ۱۶ ۱۵۶۹     | » ۹۴۸     |
| » ۹۷۸     | » ۵ ۱۵۷۰      | » ۹۴۹     |
| » ۹۷۹     | ۲۶ مه ۱۵۷۱    | » ۹۵۰     |
| » ۹۸۰     | » ۱۴ ۱۵۷۲     | » ۹۵۱     |
| » ۹۸۱     | » ۳ ۱۵۷۳      | » ۹۵۲     |
| » ۹۸۲     | ۲۳ آوریل ۱۵۷۴ | » ۹۵۳     |
| » ۹۸۳     | » ۱۲ ۱۵۷۵     | » ۹۵۴     |
| » ۹۸۴     | ۳۱ مارس ۱۵۷۶  | » ۹۵۵     |
| » ۹۸۵     | » ۲۱ ۱۵۷۷     | » ۹۵۶     |
| » ۹۸۶     | » ۱۰ ۱۵۷۸     | » ۹۵۷     |
| » ۹۸۷     | ۲۸ فوریه ۱۵۷۹ | » ۹۵۸     |
| » ۹۸۸     | » ۱۷ ۱۵۸۰     | » ۹۵۹     |

## جدول تبدیل تاریخ هـ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی      | هجری شمسی   |
|-----------|-----------------|-------------|
| ۹۸۹ هـ ق  | ۵ فوریه ۱۵۸۱    | ۹۶۰ هـ شمسی |
| » ۹۹۰     | ۲۶ ژانویه ۱۵۸۲  | » ۹۶۱       |
| » ۹۹۱     | ۲۵ » ۱۵۸۳       | » ۹۶۲       |
| » ۹۹۲     | ۱۴ » ۱۵۸۴       | » ۹۶۳       |
| » ۹۹۳     | ۳ » ۱۵۸۵        | » ۹۶۴       |
| » ۹۹۴     | ۲۳ دسامبر ۱۵۸۵  | » ۹۶۴       |
| » ۹۹۵     | ۱۲ » ۱۵۸۶       | » ۹۶۵       |
| » ۹۹۶     | ۲ » ۱۵۸۷        | » ۹۶۶       |
| » ۹۹۷     | ۲۰ نوامبر ۱۵۸۸  | » ۹۶۷       |
| » ۹۹۸     | ۱۰ » ۱۵۸۹       | » ۹۶۸       |
| » ۹۹۹     | ۳۰ اکتبر ۱۵۹۰   | » ۹۶۹       |
| » ۱۰۰۰    | ۱۹ » ۱۵۹۱       | » ۹۷۰       |
| » ۱۰۰۱    | ۸ » ۱۵۹۲        | » ۹۷۱       |
| » ۱۰۰۲    | ۲۷ سپتامبر ۱۵۹۳ | » ۹۷۲       |
| » ۱۰۰۳    | ۱۶ » ۱۵۹۴       | » ۹۷۳       |
| » ۱۰۰۴    | ۶ » ۱۵۹۵        | » ۹۷۴       |
| » ۱۰۰۵    | ۲۵ اگوست ۱۵۹۶   | » ۹۷۵       |
| » ۱۰۰۶    | ۱۴ » ۱۵۹۷       | » ۹۷۶       |
| » ۱۰۰۷    | ۴ » ۱۵۹۸        | » ۹۷۷       |

جدول تبدیل تاریخ ۵ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی     | هجری شمسی |
|-----------|----------------|-----------|
| ۱۰۰۸ هـ   | ۲۴ ژوئیه ۱۵۹۹  | ۹۷۸ هـ ش  |
| » ۱۰۰۹    | ۱۳ »           | » ۹۷۹     |
| » ۱۰۱۰    | ۲ »            | » ۹۸۰     |
| » ۱۰۱۱    | ۲۱ ژوئن ۱۶۰۲   | » ۹۸۱     |
| » ۱۰۱۲    | ۱۱ »           | » ۹۸۲     |
| » ۱۰۱۳    | ۳۰ مه ۱۶۰۴     | » ۹۸۳     |
| » ۱۰۱۴    | ۱۹ »           | » ۹۸۴     |
| » ۱۰۱۵    | ۹ »            | » ۹۸۵     |
| » ۱۰۱۶    | ۲۸ آوریل ۱۶۰۷  | » ۹۸۶     |
| » ۱۰۱۷    | ۱۷ »           | » ۹۸۷     |
| » ۱۰۱۸    | ۶ »            | » ۹۸۸     |
| » ۱۰۱۹    | ۲۶ مارس ۱۶۱۰   | » ۹۸۹     |
| » ۱۰۲۰    | ۱۶ »           | » ۹۹۰     |
| » ۱۰۲۱    | ۴ »            | » ۹۹۱     |
| » ۱۰۲۲    | ۲۱ فوریه ۱۶۱۳  | » ۹۹۲     |
| » ۱۰۲۳    | ۱۱ »           | » ۹۹۳     |
| » ۱۰۲۴    | ۳۱ ژانویه ۱۶۱۵ | » ۹۹۴     |
| » ۱۰۲۵    | ۲۰ »           | » ۹۹۵     |
| » ۱۰۲۶    | ۹ »            | » ۹۹۶     |

## جدول تبدیل تاریخ هـ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری   | سال میلادی      | هجری شمسی  |
|-------------|-----------------|------------|
| ۱۰۲۷ هـ - ق | ۲۹ دسامبر ۱۶۱۷  | ۹۹۶ هـ - ش |
| » ۱۰۲۸      | ۱۹ » ۱۶۱۸       | » ۹۹۷      |
| » ۱۰۲۹      | ۸ » ۱۶۱۹        | » ۹۹۸      |
| » ۱۰۳۰      | ۲۶ نوامبر ۱۶۲۰  | » ۹۹۹      |
| » ۱۰۳۱      | ۱۶ » ۱۶۲۱       | » ۱۰۰۰     |
| » ۱۰۳۲      | ۵ » ۱۶۲۲        | » ۱۰۰۱     |
| » ۱۰۳۳      | ۲۵ اکتبر ۱۶۲۳   | » ۱۰۰۲     |
| » ۱۰۳۴      | ۱۴ » ۱۶۲۴       | » ۱۰۰۳     |
| » ۱۰۳۵      | ۳ » ۱۶۲۵        | » ۱۰۰۴     |
| » ۱۰۳۶      | ۲۲ سپتامبر ۱۶۲۶ | » ۱۰۰۵     |
| » ۱۰۳۷      | ۱۲ » ۱۶۲۷       | » ۱۰۰۶     |
| » ۱۰۳۸      | ۳۱ اگوست ۱۶۲۸   | » ۱۰۰۷     |
| » ۱۰۳۹      | ۲۱ » ۱۶۲۹       | » ۱۰۰۸     |
| » ۱۰۴۰      | ۱۰ » ۱۶۳۰       | » ۱۰۰۹     |
| » ۱۰۴۱      | ۳۰ ژوئیه ۱۶۳۱   | » ۱۰۱۰     |
| » ۱۰۴۲      | ۱۹ » ۱۶۳۲       | » ۱۰۱۱     |
| » ۱۰۴۳      | ۸ » ۱۶۳۳        | » ۱۰۱۲     |
| » ۱۰۴۴      | ۲۷ ژوئن ۱۶۳۴    | » ۱۰۱۳     |
| » ۱۰۴۵      | ۱۷ » ۱۶۳۵       | » ۱۰۱۴     |

## جدول تبدیل تاریخ ه - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی     | هجری شمسی |
|-----------|----------------|-----------|
| ۱۰۴۶ هـ.ق | ۵ ژوئن ۱۶۳۶    | ۱۰۱۵ هـ.ش |
| » ۱۰۴۷    | ۲۶ مه ۱۶۳۷     | » ۱۰۱۶    |
| » ۱۰۴۸    | ۱۵ » ۱۶۳۸      | » ۱۰۱۷    |
| » ۱۰۴۹    | ۴ » ۱۶۳۹       | » ۱۰۱۸    |
| » ۱۰۵۰    | ۲۳ آوریل ۱۶۴۰  | » ۱۰۱۹    |
| » ۱۰۵۱    | ۱۲ » ۱۶۴۱      | » ۱۰۲۰    |
| » ۱۰۵۲    | ۱ » ۱۶۴۲       | » ۱۰۲۱    |
| » ۱۰۵۳    | ۲۲ مارس ۱۶۴۳   | » ۱۰۲۲    |
| » ۱۰۵۴    | ۱۰ » ۱۶۴۴      | » ۱۰۲۳    |
| » ۱۰۵۵    | ۲۳ فوریه ۱۶۴۵  | » ۱۰۲۴    |
| » ۱۰۵۶    | ۱۷ » ۱۶۴۶      | » ۱۰۲۵    |
| » ۱۰۵۷    | ۶ » ۱۶۴۷       | » ۱۰۲۶    |
| » ۱۰۵۸    | ۲۷ ژانویه ۱۶۴۸ | » ۱۰۲۷    |
| » ۱۰۵۹    | ۱۵ » ۱۶۴۹      | » ۱۰۲۸    |
| » ۱۰۶۰    | ۴ » ۱۶۵۰       | » ۱۰۲۹    |
| » ۱۰۶۱    | ۲۵ دسامبر ۱۶۵۰ | » ۱۰۲۹    |
| » ۱۰۶۲    | ۱۴ » ۱۶۵۱      | » ۱۰۳۰    |
| » ۱۰۶۳    | ۲ » ۱۶۵۲       | » ۱۰۳۱    |
| » ۱۰۶۴    | ۲۲ نوامبر ۱۶۵۳ | » ۱۰۳۲    |

## جدول تبدیل تاریخ هـ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی      | هجری شمسی |
|-----------|-----------------|-----------|
| ۱۰۶۵ هـ ق | ۱۱ نوامبر ۱۶۵۴  | ۱۰۳۳ هـ ش |
| » ۱۰۶۶    | ۳۱ اکتبر ۱۶۵۵   | » ۱۰۳۴    |
| » ۱۰۶۷    | ۲۰ » ۱۶۵۶       | » ۱۰۳۵    |
| » ۱۰۶۸    | ۹ » ۱۶۵۷        | » ۱۰۳۶    |
| » ۱۰۶۹    | ۲۹ سپتامبر ۱۶۵۸ | » ۱۰۳۷    |
| » ۱۰۷۰    | ۱۸ » ۱۶۵۹       | » ۱۰۳۸    |
| » ۱۰۷۱    | ۶ » ۱۶۶۰        | » ۱۰۳۹    |
| » ۱۰۷۲    | ۲۷ اگوست ۱۶۶۱   | » ۱۰۴۰    |
| » ۱۰۷۳    | ۱۶ » ۱۶۶۲       | » ۱۰۴۱    |
| » ۱۰۷۴    | ۵ » ۱۶۶۳        | » ۱۰۴۲    |
| » ۱۰۷۵    | ۲۵ ژوئیه ۱۶۶۴   | » ۱۰۴۳    |
| » ۱۰۷۶    | ۱۴ » ۱۶۶۵       | » ۱۰۴۴    |
| » ۱۰۷۷    | ۴ » ۱۶۶۶        | » ۱۰۴۵    |
| » ۱۰۷۸    | ۲۳ ژوئن ۱۶۶۷    | » ۱۰۴۶    |
| » ۱۰۷۹    | ۱۱ » ۱۶۶۸       | » ۱۰۴۷    |
| » ۱۰۸۰    | ۱ » ۱۶۶۹        | » ۱۰۴۸    |
| » ۱۰۸۱    | ۲۱ مه ۱۶۷۰      | » ۱۰۴۹    |
| » ۱۰۸۲    | ۱۰ » ۱۶۷۱       | » ۱۰۵۰    |
| » ۱۰۸۳    | ۲۹ آوریل ۱۶۷۲   | » ۱۰۵۱    |



## جدول تبدیل تاریخ ه - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی     | هجری شمسی      |
|-----------|----------------|----------------|
| ۱۰۸۴ هـ ق | ۱۸ آوریل ۱۶۷۳  | ۱۰۵۲ هـ - شمسی |
| » ۱۰۸۵    | ۷ » ۱۶۷۴       | » ۱۰۵۳         |
| » ۱۰۸۶    | ۲۸ مارس ۱۶۷۵   | » ۱۰۵۴         |
| » ۱۰۸۷    | ۱۶ » ۱۶۷۶      | » ۱۰۵۵         |
| » ۱۰۸۸    | ۶ » ۱۶۷۷       | » ۱۰۵۶         |
| » ۱۰۸۹    | ۲۳ فوریه ۱۶۷۸  | » ۱۰۵۷         |
| » ۱۰۹۰    | ۱۲ » ۱۶۷۹      | » ۱۰۵۸         |
| » ۱۰۹۱    | ۲ » ۱۶۸۰       | » ۱۰۵۹         |
| » ۱۰۹۲    | ۲۱ ژانویه ۱۶۸۱ | » ۱۰۶۰         |
| » ۱۰۹۳    | ۱۰ » ۱۶۸۲      | » ۱۰۶۱         |
| » ۱۰۹۴    | ۳۱ دسامبر ۱۶۸۲ | » ۱۰۶۱         |
| » ۱۰۹۵    | ۲۰ » ۱۶۸۳      | » ۱۰۶۲         |
| » ۱۰۹۶    | ۸ » ۱۶۸۴       | » ۱۰۶۳         |
| » ۱۰۹۷    | ۲۸ نوامبر ۱۶۸۵ | » ۱۰۶۴         |
| » ۱۰۹۸    | ۱۷ » ۱۶۸۶      | » ۱۰۶۵         |
| » ۱۰۹۹    | ۷ » ۱۶۸۷       | » ۱۰۶۶         |
| » ۱۱۰۰    | ۲۶ اکتبر ۱۶۸۸  | » ۱۰۶۷         |
| » ۱۱۰۱    | ۱۵ » ۱۶۸۹      | » ۱۰۶۸         |
| » ۱۱۰۲    | ۵ » ۱۶۹۰       | » ۱۰۶۹         |

## جدول تبدیل تاریخ ۵ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی      | هجری شمسی |
|-----------|-----------------|-----------|
| ۱۱۰۳ هـ ق | ۲۴ سپتامبر ۱۶۹۱ | ۱۰۷۰ - ش  |
| » ۱۱۰۴    | ۱۲ » ۱۶۹۲       | » ۱۰۷۱    |
| » ۱۱۰۵    | ۲ » ۱۶۹۳        | » ۱۰۷۲    |
| » ۱۱۰۶    | ۲۳ اگوست ۱۶۹۴   | » ۱۰۷۳    |
| » ۱۱۰۷    | ۱۲ » ۱۶۹۵       | » ۱۰۷۴    |
| » ۱۱۰۸    | ۳۱ ژوئیه ۱۶۹۶   | » ۱۰۷۵    |
| » ۱۱۰۹    | ۲۰ » ۱۶۹۷       | » ۱۰۷۶    |
| » ۱۱۱۰    | ۱۰ » ۱۶۹۸       | » ۱۰۷۷    |
| » ۱۱۱۱    | ۲۹ ژوئن ۱۶۹۹    | » ۱۰۷۸    |
| » ۱۱۱۲    | ۱۸ » ۱۷۰۰       | » ۱۰۷۹    |
| » ۱۱۱۳    | ۸ » ۱۷۰۱        | » ۱۰۸۰    |
| » ۱۱۱۴    | ۲۸ مه ۱۷۰۲      | » ۱۰۸۱    |
| » ۱۱۱۵    | ۱۷ » ۱۷۰۳       | » ۱۰۸۲    |
| » ۱۱۱۶    | ۶ » ۱۷۰۴        | » ۱۰۸۳    |
| » ۱۱۱۷    | ۲۵ آوریل ۱۷۰۵   | » ۱۰۸۴    |
| » ۱۱۱۸    | ۱۵ » ۱۷۰۶       | » ۱۰۸۵    |
| » ۱۱۱۹    | ۴ » ۱۷۰۷        | » ۱۰۸۶    |
| » ۱۱۲۰    | ۲۳ مارس ۱۷۰۸    | » ۱۰۸۷    |
| » ۱۱۲۱    | ۱۳ » ۱۷۰۹       | » ۱۰۸۸    |

## جدول تبدیل تاریخ ۵ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی      | هجری شمسی |
|-----------|-----------------|-----------|
| ۱۱۲۲ هـ   | ۲ مارس ۱۷۱۰     | ۱۰۸۹ هـ ش |
| » ۱۱۲۳    | ۱۹ فوریه ۱۷۱۱   | » ۱۰۹۰    |
| » ۱۱۲۴    | ۹ » ۱۷۱۲        | » ۱۰۹۱    |
| » ۱۱۲۵    | ۲۸ ژانویه ۱۷۱۳  | » ۱۰۹۲    |
| » ۱۱۲۶    | ۱۷ » ۱۷۱۴       | » ۱۰۹۳    |
| » ۱۱۲۷    | ۷ » ۱۷۱۵        | » ۱۰۹۴    |
| » ۱۱۲۸    | ۲۷ دسامبر ۱۷۱۵  | » ۱۰۹۴    |
| » ۱۱۲۹    | ۱۶ » ۱۷۱۶       | » ۱۰۹۵    |
| » ۱۱۳۰    | ۵ » ۱۷۱۷        | » ۱۰۹۶    |
| » ۱۱۳۱    | ۲۴ نوامبر ۱۷۱۸  | » ۱۰۹۷    |
| » ۱۱۳۲    | ۱۴ » ۱۷۱۹       | » ۱۰۹۸    |
| » ۱۱۳۳    | ۲ » ۱۷۲۰        | » ۱۰۹۹    |
| » ۱۱۳۴    | ۲۲ اکتبر ۱۷۲۱   | » ۱۱۰۰    |
| » ۱۱۳۵    | ۱۰ » ۱۷۲۲       | » ۱۱۰۱    |
| » ۱۱۳۶    | ۱ » ۱۷۲۳        | » ۱۱۰۲    |
| » ۱۱۳۷    | ۲۰ سپتامبر ۱۷۲۴ | » ۱۱۰۳    |
| » ۱۱۳۸    | ۹ » ۱۷۲۵        | » ۱۱۰۴    |
| » ۱۱۳۹    | ۲۹ اگوست ۱۷۲۶   | » ۱۱۰۵    |
| » ۱۱۴۰    | ۱۹ » ۱۷۲۷       | » ۱۱۰۶    |

## جدول تبدیل تاریخ هـ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری   | سال میلادی     | هجری شمسی      |
|-------------|----------------|----------------|
| ۱۱۴۱ هـ - ق | ۷ اگوست ۱۷۲۸   | ۱۱۰۷ هـ - شمسی |
| » ۱۱۴۲      | ۲۷ ژوئیه ۱۷۲۹  | » ۱۱۰۸         |
| » ۱۱۴۳      | ۱۷ » ۱۷۳۰      | » ۱۱۰۹         |
| » ۱۱۴۴      | ۶ » ۱۷۳۱       | » ۱۱۱۰         |
| » ۱۱۴۵      | ۲۴ ژوئن ۱۷۳۲   | » ۱۱۱۱         |
| » ۱۱۴۶      | ۱۴ » ۱۷۳۳      | » ۱۱۱۲         |
| » ۱۱۴۷      | ۳ » ۱۷۳۴       | » ۱۱۱۳         |
| » ۱۱۴۸      | ۲۴ مه ۱۷۳۵     | » ۱۱۱۴         |
| » ۱۱۴۹      | ۱۲ » ۱۷۳۶      | » ۱۱۱۵         |
| » ۱۱۵۰      | ۱ » ۱۷۳۷       | » ۱۱۱۶         |
| » ۱۱۵۱      | ۲۱ آوریل ۱۷۳۸  | » ۱۱۱۷         |
| » ۱۱۵۲      | ۱۰ » ۱۷۳۹      | » ۱۱۱۸         |
| » ۱۱۵۳      | ۲۹ مارس ۱۷۴۰   | » ۱۱۱۹         |
| » ۱۱۵۴      | ۱۹ » ۱۷۴۱      | » ۱۱۲۰         |
| » ۱۱۵۵      | ۸ » ۱۷۴۲       | » ۱۱۲۱         |
| » ۱۱۵۶      | ۲۵ فوریه ۱۷۴۳  | » ۱۱۲۲         |
| » ۱۱۵۷      | ۱۵ » ۱۷۴۴      | » ۱۱۲۳         |
| » ۱۱۵۸      | ۳ » ۱۷۴۵       | » ۱۱۲۴         |
| » ۱۱۵۹      | ۲۴ ژانویه ۱۷۴۶ | » ۱۱۲۵         |

## جدول تبدیل تاریخ ه - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی      | هجری شمسی |
|-----------|-----------------|-----------|
| ۱۱۶۰ هـ   | ۱۷۴۷ ژانویه ۱۳  | ۱۱۲۶ هـ ش |
| ۱۱۶۱ هـ   | ۱۷۴۸ » ۲        | » ۱۱۲۷    |
| ۱۱۶۲ هـ   | ۱۷۴۸ دسامبر ۲۲  | » ۱۱۲۷    |
| ۱۱۶۳ هـ   | ۱۷۴۹ » ۱۱       | » ۱۱۲۸    |
| ۱۱۶۴ هـ   | ۱۷۵۰ نوامبر ۳۰  | » ۱۱۲۹    |
| ۱۱۶۵ هـ   | ۱۷۵۱ » ۲۰       | » ۱۱۳۰    |
| ۱۱۶۶ هـ   | ۱۷۵۲ » ۸        | » ۱۱۳۱    |
| ۱۱۶۷ هـ   | ۱۷۵۳ اکتبر ۲۹   | » ۱۱۳۲    |
| ۱۱۶۸ هـ   | ۱۷۵۴ » ۱۸       | » ۱۱۳۳    |
| ۱۱۶۹ هـ   | ۱۷۵۵ » ۷        | » ۱۱۳۴    |
| ۱۱۷۰ هـ   | ۱۷۵۶ سپتامبر ۲۶ | » ۱۱۳۵    |
| ۱۱۷۱ هـ   | ۱۷۵۷ » ۱۵       | » ۱۱۳۶    |
| ۱۱۷۲ هـ   | ۱۷۵۸ » ۴        | » ۱۱۳۷    |
| ۱۱۷۳ هـ   | ۱۷۵۹ اگوست ۲۵   | » ۱۱۳۸    |
| ۱۱۷۴ هـ   | ۱۷۶۰ » ۱۳       | » ۱۱۳۹    |
| ۱۱۷۵ هـ   | ۱۷۶۱ » ۳        | » ۱۱۴۰    |
| ۱۱۷۶ هـ   | ۱۷۶۲ ژوئیه ۲۳   | » ۱۱۴۱    |
| ۱۱۷۷ هـ   | ۱۷۶۳ » ۱۲       | » ۱۱۴۲    |
| ۱۱۷۸ هـ   | ۱۷۶۴ » ۱        | » ۱۱۴۳    |

## جدول تبدیل تاریخ هـ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی     | هجری شمسی   |
|-----------|----------------|-------------|
| ۱۱۷۹ هـ ق | ۲۰ ژوئن ۱۷۶۵   | ۱۱۴۴ هـ - ش |
| » ۱۱۸۰    | ۹ » ۱۷۶۶       | » ۱۱۴۵      |
| » ۱۱۸۱    | ۳۰ مه ۱۷۶۷     | » ۱۱۴۶      |
| » ۱۱۸۲    | ۱۸ » ۱۷۶۸      | » ۱۱۴۷      |
| » ۱۱۸۳    | ۷ » ۱۷۶۹       | » ۱۱۴۸      |
| » ۱۱۸۴    | ۲۷ آوریل ۱۷۷۰  | » ۱۱۴۹      |
| » ۱۱۸۵    | ۱۶ » ۱۷۷۱      | » ۱۱۵۰      |
| » ۱۱۸۶    | ۴ » ۱۷۷۲       | » ۱۱۵۱      |
| » ۱۱۸۷    | ۲۵ مارس ۱۷۷۳   | » ۱۱۵۲      |
| » ۱۱۸۸    | ۱۴ » ۱۷۷۴      | » ۱۱۵۳      |
| » ۱۱۸۹    | ۴ » ۱۷۷۵       | » ۱۱۵۴      |
| » ۱۱۹۰    | ۲۱ فوریه ۱۷۷۶  | » ۱۱۵۵      |
| » ۱۱۹۱    | ۹ » ۱۷۷۷       | » ۱۱۵۶      |
| » ۱۱۹۲    | ۳۰ ژانویه ۱۷۷۸ | » ۱۱۵۷      |
| » ۱۱۹۳    | ۱۹ » ۱۷۷۹      | » ۱۱۵۸      |
| » ۱۱۹۴    | ۸ » ۱۷۸۰       | » ۱۱۵۹      |
| » ۱۱۹۵    | ۲۸ دسامبر ۱۷۸۰ | » ۱۱۵۹      |
| » ۱۱۹۶    | ۱۷ » ۱۷۸۱      | » ۱۱۶۰      |
| » ۱۱۹۷    | ۷ » ۱۷۸۲       | » ۱۱۶۱      |

## جدول تبدیل تاریخ ه - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی        | هجری شمسی   |
|-----------|-------------------|-------------|
| ۱۱۹۸ هـ   | ۱۷۸۳ نوامبر ۲۸    | ۱۱۶۲ هـ - ش |
| » ۱۱۹۹    | » ۱۷۸۴ » ۱۴       | » ۱۱۶۳      |
| » ۱۲۰۰    | » ۱۷۸۵ » ۴        | » ۱۱۶۴      |
| » ۱۲۰۱    | » ۱۷۸۶ اکتبر ۲۴   | » ۱۱۶۵      |
| » ۱۲۰۲    | » ۱۷۸۷ » ۱۳       | » ۱۱۶۶      |
| » ۱۲۰۳    | » ۱۷۸۸ » ۲        | » ۱۱۶۷      |
| » ۱۲۰۴    | » ۱۷۸۹ سپتامبر ۲۱ | » ۱۱۶۸      |
| » ۱۲۰۵    | » ۱۷۹۰ » ۱۰       | » ۱۱۶۹      |
| » ۱۲۰۶    | » ۱۷۹۱ اگوست ۳۱   | » ۱۱۷۰      |
| » ۱۲۰۷    | » ۱۷۹۲ » ۱۹       | » ۱۱۷۱      |
| » ۱۲۰۸    | » ۱۷۹۳ » ۹        | » ۱۱۷۲      |
| » ۱۲۰۹    | » ۱۷۹۴ ژوئیه ۲۹   | » ۱۱۷۳      |
| » ۱۲۱۰    | » ۱۷۹۵ » ۱۸       | » ۱۱۷۴      |
| » ۱۲۱۱    | » ۱۷۹۶ » ۷        | » ۱۱۷۵      |
| » ۱۲۱۲    | » ۱۷۹۷ ژوئن ۲۶    | » ۱۱۷۶      |
| » ۱۲۱۳    | » ۱۷۹۸ » ۱۵       | » ۱۱۷۷      |
| » ۱۲۱۴    | » ۱۷۹۹ » ۵        | » ۱۱۷۸      |
| » ۱۲۱۵    | » ۱۸۰۰ مه ۲۵      | » ۱۱۷۹      |
| » ۱۲۱۶    | » ۱۸۰۱ » ۱۴       | » ۱۱۸۰      |

جدول تبدیل تاریخ ۵ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی | هجری شمسی      |
|-----------|------------|----------------|
| ۱۲۱۷ هـ   | ۴ مه       | ۱۸۰۲ ۱۱۸۱ هـ ش |
| » ۱۲۱۸    | ۲۳ آوریل   | » ۱۱۸۲ ۱۸۰۳    |
| » ۱۲۱۹    | ۱۲ »       | » ۱۱۸۳ ۱۸۰۴    |
| » ۱۲۲۰    | ۱ »        | » ۱۱۸۴ ۱۸۰۵    |
| » ۱۲۲۱    | ۲۱ مارس    | » ۱۱۸۵ ۱۸۰۶    |
| » ۱۲۲۲    | ۱۱ »       | » ۱۱۸۶ ۱۸۰۷    |
| » ۱۲۲۳    | ۲۸ فوریه   | » ۱۱۸۷ ۱۸۰۸    |
| » ۱۲۲۴    | ۱۶ »       | » ۱۱۸۸ ۱۸۰۹    |
| » ۱۲۲۵    | ۶ »        | » ۱۱۸۹ ۱۸۱۰    |
| » ۱۲۲۶    | ۲۶ ژانویه  | » ۱۱۹۰ ۱۸۱۱    |
| » ۱۲۲۷    | ۱۶ »       | » ۱۱۹۱ ۱۸۱۲    |
| » ۱۲۲۸    | ۴ »        | » ۱۱۹۲ ۱۸۱۳    |
| » ۱۲۲۹    | ۲۴ دسامبر  | » ۱۱۹۲ ۱۸۱۳    |
| » ۱۲۳۰    | ۱۳ »       | » ۱۱۹۳ ۱۸۱۴    |
| » ۱۲۳۱    | ۳ »        | » ۱۱۹۴ ۱۸۱۵    |
| » ۱۲۳۲    | ۲۱ نوامبر  | » ۱۱۹۵ ۱۸۱۶    |
| » ۱۲۳۳    | ۱۱ »       | » ۱۱۹۶ ۱۸۱۷    |
| » ۱۲۳۴    | ۳۱ اکتبر   | » ۱۱۹۷ ۱۸۱۸    |
| » ۱۲۳۵    | ۲۰ »       | » ۱۱۹۸ ۱۸۱۹    |



## جدول تبدیل تاریخ ۵ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی      | هجری شمسی |
|-----------|-----------------|-----------|
| ۱۲۳۶ هـ ق | ۹ اکتبر ۱۸۲۰    | ۱۱۹۹ هـ ش |
| » ۱۲۳۷    | ۲۸ سپتامبر ۱۸۲۱ | » ۱۲۰۰    |
| » ۱۲۳۸    | ۱۸ » ۱۸۲۲       | » ۱۲۰۱    |
| » ۱۲۳۹    | ۷ » ۱۸۲۳        | » ۱۲۰۲    |
| » ۱۲۴۰    | ۲۶ اگوست ۱۸۲۴   | » ۱۲۰۳    |
| » ۱۲۴۱    | ۱۶ » ۱۸۲۵       | » ۱۲۰۴    |
| » ۱۲۴۲    | ۵ » ۱۸۲۶        | » ۱۱۰۵    |
| » ۱۲۴۳    | ۲۵ ژوئیه ۱۸۲۷   | » ۱۲۰۶    |
| » ۱۲۴۴    | ۱۴ » ۱۸۲۸       | » ۱۲۰۷    |
| » ۱۲۴۵    | ۳ » ۱۸۲۹        | » ۱۲۰۸    |
| » ۱۲۴۶    | ۲۲ ژوئن ۱۸۳۰    | » ۱۲۰۹    |
| » ۱۲۴۷    | ۱۲ » ۱۸۳۱       | » ۱۲۱۰    |
| » ۱۲۴۸    | ۳۱ مه ۱۸۳۲      | » ۱۲۱۱    |
| » ۱۲۴۹    | ۲۱ » ۱۸۳۳       | » ۱۲۱۲    |
| » ۱۲۵۰    | ۱۰ » ۱۸۳۴       | » ۱۲۱۳    |
| » ۱۲۵۱    | ۲۹ آوریل ۱۸۳۵   | » ۱۲۱۴    |
| » ۱۲۵۲    | ۱۸ » ۱۸۳۶       | » ۱۲۱۵    |
| » ۱۲۵۳    | ۷ » ۱۸۳۷        | » ۱۲۱۶    |
| » ۱۲۵۴    | ۲۷ مارس ۱۸۳۸    | » ۱۲۱۷    |

## جدول تبدیل تاریخ هـ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی      | هجری شمسی   |
|-----------|-----------------|-------------|
| ۱۲۵۵ هـ ق | ۱۷ مارس ۱۸۳۹    | ۱۲۱۸ هـ - ش |
| » ۱۲۵۶    | ۵ » ۱۸۴۰        | » ۱۲۱۹      |
| » ۱۲۵۷    | ۲۳ فوریه ۱۸۴۱   | » ۱۲۲۰      |
| » ۱۲۵۸    | ۱۲ » ۱۸۴۲       | » ۱۲۲۱      |
| » ۱۲۵۹    | ۱ » ۱۸۴۳        | » ۱۲۲۲      |
| » ۱۲۶۰    | ۲۲ ژانویه ۱۸۴۴  | » ۱۲۲۳      |
| » ۱۲۶۱    | ۱۰ » ۱۸۴۵       | » ۱۲۲۴      |
| » ۱۲۶۲    | ۳۰ دسامبر ۱۸۴۵  | » ۱۲۲۴      |
| » ۱۲۶۳    | ۲۰ » ۱۸۴۶       | » ۱۲۲۵      |
| » ۱۲۶۴    | ۹ » ۱۸۴۷        | » ۱۲۲۶      |
| » ۱۲۶۵    | ۲۷ نوامبر ۱۸۴۸  | » ۱۲۲۷      |
| » ۱۲۶۶    | ۱۷ » ۱۸۴۹       | » ۱۲۲۸      |
| » ۱۲۶۷    | ۶ » ۱۸۵۰        | » ۱۲۲۹      |
| » ۱۲۶۸    | ۲۷ اکتبر ۱۸۵۱   | » ۱۲۳۰      |
| » ۱۲۶۹    | ۱۵ » ۱۸۵۲       | » ۱۲۳۱      |
| » ۱۲۷۰    | ۴ » ۱۸۵۳        | » ۱۲۳۲      |
| » ۱۲۷۱    | ۲۴ سپتامبر ۱۸۵۴ | » ۱۲۳۳      |
| » ۱۲۷۲    | ۱۳ » ۱۸۵۵       | » ۱۲۳۴      |
| » ۱۲۷۳    | ۱ » ۱۸۵۶        | » ۱۲۳۵      |

## جدول تبدیل تاریخ ۵ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی | هجری شمسی   |
|-----------|------------|-------------|
| ۱۲۷۴ - ق  | ۱۸۵۷       | ۱۲۳۶ - شمسی |
| » ۱۲۷۵    | ۱۸۵۸       | » ۱۲۳۷      |
| » ۱۲۷۶    | ۱۸۵۹       | » ۱۲۳۸      |
| » ۱۲۷۷    | ۱۸۶۰       | » ۱۲۳۹      |
| » ۱۲۷۸    | ۱۸۶۱       | » ۱۲۴۰      |
| » ۱۲۷۹    | ۱۸۶۲       | » ۱۲۴۱      |
| » ۱۲۸۰    | ۱۸۶۳       | » ۱۲۴۲      |
| » ۱۲۸۱    | ۱۸۶۴       | » ۱۲۴۳      |
| » ۱۲۸۲    | ۱۸۶۵       | » ۱۲۴۴      |
| » ۱۲۸۳    | ۱۸۶۶       | » ۱۲۴۵      |
| » ۱۲۸۴    | ۱۸۶۷       | » ۱۲۴۶      |
| » ۱۲۸۵    | ۱۸۶۸       | » ۱۲۴۷      |
| » ۱۲۸۶    | ۱۸۶۹       | » ۱۲۴۸      |
| » ۱۲۸۷    | ۱۸۷۰       | » ۱۲۴۹      |
| » ۱۲۸۸    | ۱۸۷۱       | » ۱۲۵۰      |
| » ۱۲۸۹    | ۱۸۷۲       | » ۱۲۵۱      |
| » ۱۲۹۰    | ۱۸۷۳       | » ۱۲۵۲      |
| » ۱۲۹۱    | ۱۸۷۴       | » ۱۲۵۳      |
| » ۱۲۹۲    | ۱۸۷۵       | » ۱۲۵۴      |

## جدول تبدیل تاریخ هـ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی      | هجری شمسی   |
|-----------|-----------------|-------------|
| ۱۲۹۳ هـ ق | ۲۸ ژانویه ۱۸۷۶  | ۱۲۵۵ هـ - ش |
| » ۱۲۹۴    | ۱۶ » ۱۸۷۷       | » ۱۲۵۶      |
| » ۱۲۹۵    | ۵ » ۱۸۷۸        | » ۱۲۵۷      |
| » ۱۲۹۶    | ۲۶ دسامبر ۱۸۷۸  | » ۱۲۵۷      |
| » ۱۲۹۷    | ۱۵ » ۱۸۷۹       | » ۱۲۵۸      |
| » ۱۲۹۸    | ۴ » ۱۸۸۰        | » ۱۲۵۹      |
| » ۱۲۹۹    | ۲۳ نوامبر ۱۸۸۱  | » ۱۲۶۰      |
| » ۱۳۰۰    | ۱۲ » ۱۸۸۲       | » ۱۲۶۱      |
| » ۱۳۰۱    | ۲ » ۱۸۸۳        | » ۱۲۶۲      |
| » ۱۳۰۲    | ۲۱ اکتبر ۱۸۸۴   | » ۱۲۶۳      |
| » ۱۳۰۳    | ۱۰ » ۱۸۸۵       | » ۱۲۶۴      |
| » ۱۳۰۴    | ۳۰ سپتامبر ۱۸۸۶ | » ۱۲۶۵      |
| » ۱۳۰۵    | ۱۹ » ۱۸۸۷       | » ۱۲۶۶      |
| » ۱۳۰۶    | ۷ » ۱۸۸۸        | » ۱۲۶۷      |
| » ۱۳۰۷    | ۲۸ اگوست ۱۸۸۹   | » ۱۲۶۸      |
| » ۱۳۰۸    | ۱۷ » ۱۸۹۰       | » ۱۲۶۹      |
| » ۱۳۰۹    | ۷ » ۱۸۹۱        | » ۱۲۷۰      |
| » ۱۳۱۰    | ۲۶ ژوئیه ۱۸۹۲   | » ۱۲۷۱      |
| » ۱۳۱۱    | ۱۵ » ۱۸۹۳       | » ۱۲۷۲      |

## جدول تبدیل تاریخ ه - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی     | هجری شمسی |
|-----------|----------------|-----------|
| ۱۳۱۲ هـ   | ۵ ژوئیه ۱۸۹۴   | ۱۲۷۳ هـ ش |
| » ۱۳۱۳    | ۲۴ ژوئن ۱۸۹۵   | » ۱۲۷۴    |
| » ۱۳۱۴    | ۱۲ » ۱۸۹۶      | » ۱۲۷۵    |
| » ۱۳۱۵    | ۲ » ۱۸۹۷       | » ۱۲۷۶    |
| » ۱۳۱۶    | ۲۶ مه ۱۸۹۸     | » ۱۲۷۷    |
| » ۱۳۱۷    | ۱۲ » ۱۸۹۹      | » ۱۲۷۸    |
| » ۱۳۱۸    | ۱ » ۱۹۰۰       | » ۱۲۷۹    |
| » ۱۳۱۹    | ۲۰ آوریل ۱۹۰۱  | » ۱۲۸۰    |
| » ۱۳۲۰    | ۱۰ » ۱۹۰۲      | » ۱۲۸۱    |
| » ۱۳۲۱    | ۳۰ مارس ۱۹۰۳   | » ۱۲۸۲    |
| » ۱۳۲۲    | ۱۸ » ۱۹۰۴      | » ۱۲۸۳    |
| » ۱۳۲۳    | ۸ » ۱۹۰۵       | » ۱۲۸۴    |
| » ۱۳۲۴    | ۲۵ فوریه ۱۹۰۶  | » ۱۲۸۵    |
| » ۱۳۲۵    | ۱۴ » ۱۹۰۷      | » ۱۲۸۶    |
| » ۱۳۲۶    | ۴ » ۱۹۰۸       | » ۱۲۸۷    |
| » ۱۳۲۷    | ۲۳ ژانویه ۱۹۰۹ | » ۱۲۸۸    |
| » ۱۳۲۸    | ۱۳ » ۱۹۱۰      | » ۱۲۸۹    |
| » ۱۳۲۹    | ۲ » ۱۹۱۱       | » ۱۲۹۰    |
| » ۱۳۳۰    | ۲۲ دسامبر ۱۹۱۱ | » ۱۲۹۰    |

## جدول تبدیل تاریخ هـ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی      | هجری شمسی |
|-----------|-----------------|-----------|
| ۱۳۳۱ هـ ق | ۱۱ دسامبر ۱۹۱۲  | ۱۲۹۱ هـ ش |
| » ۱۳۳۲    | ۳۰ نوامبر ۱۹۱۳  | » ۱۲۹۲    |
| » ۱۳۳۳    | ۱۹ » ۱۹۱۴       | » ۱۲۹۳    |
| » ۱۳۳۴    | ۹ » ۱۹۱۵        | » ۱۲۹۴    |
| » ۱۳۳۵    | ۲۸ اکتبر ۱۹۱۶   | » ۱۲۹۵    |
| » ۱۳۳۶    | ۱۷ » ۱۹۱۷       | » ۱۲۹۶    |
| » ۱۳۳۷    | ۷ » ۱۹۱۸        | » ۱۲۹۷    |
| » ۱۳۳۸    | ۲۶ سپتامبر ۱۹۱۹ | » ۱۲۹۸    |
| » ۱۳۳۹    | ۱۵ » ۱۹۲۰       | » ۱۲۹۹    |
| » ۱۳۴۰    | ۴ » ۱۹۲۱        | » ۱۳۰۰    |
| » ۱۳۴۱    | ۲۴ اگوست ۱۹۲۲   | » ۱۳۰۱    |
| » ۱۳۴۲    | ۱۴ » ۱۹۲۳       | » ۱۳۰۲    |
| » ۱۳۴۳    | ۲ » ۱۹۲۴        | » ۱۳۰۳    |
| » ۱۳۴۴    | ۲۲ ژوئیه ۱۹۲۵   | » ۱۳۰۴    |
| » ۱۳۴۵    | ۱۲ » ۱۹۲۶       | » ۱۳۰۵    |
| » ۱۳۴۶    | ۱ » ۱۹۲۷        | » ۱۳۰۶    |
| » ۱۳۴۷    | ۲۰ ژوئن ۱۹۲۸    | » ۱۳۰۷    |
| » ۱۳۴۸    | ۹ » ۱۹۲۹        | » ۱۳۰۸    |
| » ۱۳۴۹    | ۲۹ مه ۱۹۳۰      | » ۱۳۰۹    |

## جدول تبدیل تاریخ ۵ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی    | هجری شمسی   |
|-----------|---------------|-------------|
| ۱۳۵۰ - ق  | ۱۹۳۱ مه       | ۱۳۱۰ - شمسی |
| » ۱۳۵۱    | » ۱۹۳۲        | » ۱۳۱۱      |
| » ۱۳۵۲    | » ۱۹۳۳ آوریل  | » ۱۳۱۲      |
| » ۱۳۵۳    | » ۱۹۳۴        | » ۱۳۱۳      |
| » ۱۳۵۴    | » ۱۹۳۵        | » ۱۳۱۴      |
| » ۱۳۵۵    | » ۱۹۳۶ مارس   | » ۱۳۱۵      |
| » ۱۳۵۶    | » ۱۹۳۷        | » ۱۳۱۶      |
| » ۱۳۵۷    | » ۱۹۳۸        | » ۱۳۱۷      |
| » ۱۳۵۸    | » ۱۹۳۹ فوریه  | » ۱۳۱۸      |
| » ۱۳۵۹    | » ۱۹۴۰        | » ۱۳۱۹      |
| » ۱۳۶۰    | » ۱۹۴۱ ژانویه | » ۱۳۲۰      |
| » ۱۳۶۱    | » ۱۹۴۲        | » ۱۳۲۱      |
| » ۱۳۶۲    | » ۱۹۴۳        | » ۱۳۲۲      |
| » ۱۳۶۳    | » ۱۹۴۳ دسامبر | » ۱۳۲۲      |
| » ۱۳۶۴    | » ۱۹۴۴        | » ۱۳۲۳      |
| » ۱۳۶۵    | » ۱۹۴۵        | » ۱۳۲۴      |
| » ۱۳۶۶    | » ۱۹۴۶ نوامبر | » ۱۳۲۵      |
| » ۱۳۶۷    | » ۱۹۴۷        | » ۱۳۲۶      |
| » ۱۳۶۸    | » ۱۹۴۸        | » ۱۳۲۷      |

## جدول تبدیل تاریخ هـ - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی      | هجری شمسی      |
|-----------|-----------------|----------------|
| ۱۳۶۹ هـ ق | ۲۴ اکتبر ۱۹۴۹   | ۱۳۲۸ هـ - شمسی |
| » ۱۳۷۰    | ۱۳ » ۱۹۵۰       | » ۱۳۲۹         |
| » ۱۳۷۱    | ۲ » ۱۹۵۱        | » ۱۳۳۰         |
| » ۱۳۷۲    | ۲۱ سپتامبر ۱۹۵۲ | » ۱۳۳۱         |
| » ۱۳۷۳    | ۱۰ » ۱۹۵۳       | » ۱۳۳۲         |
| » ۱۳۷۴    | ۳۰ اگوست ۱۹۵۴   | » ۱۳۳۳         |
| » ۱۳۷۵    | ۲۰ » ۱۹۵۵       | » ۱۳۳۴         |
| » ۱۳۷۶    | ۸ » ۱۹۵۶        | » ۱۳۳۵         |
| » ۱۳۷۷    | ۲۹ ژوئیه ۱۹۵۷   | » ۱۳۳۶         |
| » ۱۳۷۸    | ۱۸ » ۱۹۵۸       | » ۱۳۳۷         |
| » ۱۳۷۹    | ۷ » ۱۹۵۹        | » ۱۳۳۸         |
| » ۱۳۸۰    | ۲۶ ژوئن ۱۹۶۰    | » ۱۳۳۹         |
| » ۱۳۸۱    | ۱۵ » ۱۹۶۱       | » ۱۳۴۰         |
| » ۱۳۸۲    | ۴ » ۱۹۶۲        | » ۱۳۴۱         |
| » ۱۳۸۳    | ۲۵ مه ۱۹۶۳      | » ۱۳۴۲         |
| » ۱۳۸۴    | ۱۳ » ۱۹۶۴       | » ۱۳۴۳         |
| » ۱۳۸۵    | ۲ » ۱۹۶۵        | » ۱۳۴۴         |
| » ۱۳۸۶    | ۲۲ آوریل ۱۹۶۶   | » ۱۳۴۵         |
| » ۱۳۸۷    | ۱۱ » ۱۹۶۷       | » ۱۳۴۶         |



## جدول تبدیل تاریخ ه - ق به میلادی و به هجری شمسی

| هجری قمری | سال میلادی     | هجری شمسی   |
|-----------|----------------|-------------|
| ۱۳۸۸ هـ ق | ۳۱ مارس ۱۹۶۸   | ۱۳۴۷ هـ - ش |
| » ۱۳۸۹    | ۲۰ » ۱۹۶۹      | » ۱۳۴۸      |
| » ۱۳۹۰    | ۹ » ۱۹۷۰       | » ۱۳۴۹      |
| » ۱۳۹۱    | ۲۷ فوریه ۱۹۷۱  | » ۱۳۵۰      |
| » ۱۳۹۲    | ۱۶ » ۱۹۷۲      | » ۱۳۵۱      |
| » ۱۳۹۳    | ۴ » ۱۹۷۳       | » ۱۳۵۲      |
| » ۱۳۹۴    | ۲۵ ژانویه ۱۹۷۴ | » ۱۳۵۳      |
| » ۱۳۹۵    | ۱۴ » ۱۹۷۵      | » ۱۳۵۴      |
| » ۱۳۹۶    | ۳ » ۱۹۷۶       | » ۱۳۵۵      |
| » ۱۳۹۷    | ۲۳ دسامبر ۱۹۷۶ | » ۱۳۵۵      |
| » ۱۳۹۸    | ۱۲ » ۱۹۷۷      | » ۱۳۵۶      |
| » ۱۳۹۹    | ۲ » ۱۹۷۸       | » ۱۳۵۷      |

کتابخانه مجلس تاریخ مختصر ایران

دکتر عزیزاله بیات - از انتشارات دانشگاه

ملی ص ۲۶۱ تا ۳۳۴ - جنگ دیهم

توضیح :

در جدول تبدیل تاریخ از صفحه ۶۴۷ تا صفحه ۶۴۸ در ستون سالهای

میلادی از سال ۶۷۳ تا ۶۹۶ اشتباهاً یکسال اضافه قید شده که باید کسر شود

# فهرست منابع

## \* الف \*

- ۱- آتشکده آذر
- ۲- آذربایجان باستان
- ۳- آذری یا بزبان باستان آذربایجان
- ۴- احسن التواریخ
- ۵- احوال و آثار خوشنویسان (۲ جلد)
- ۶- ادبیات اوجاغی
- ۷- الذریعه
- ۸- الذریعة التصانیف الشیعه
- ۹- اردبیل در گذرگاه تاریخ
- ۱۰- ارمغان انجمن ادبی تبریز
- ۱۱- از سعدی تا جامی
- ۱۲- اعیان الشیعه
- ۱۳- المآثر والآثار
- ۱۴- اولاد الاطهار

## \* ب \*

- ۱۵- بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجان غربی
- ۱۶- بزرگان و سخن‌سرایان بزرگ

## \* پ \*

- ۱۷- پیدایش خط و خطاطان

## \* ت \*

- ۱۸- تاریخ ادبیات ، دکتر شفق
- ۱۹- تاریخ ادبیات ایران ، ادوارد براون
- ۲۰- تاریخ ادبیات فارسی
- ۲۱- تاریخ ادبی ایران ۲۲- تاریخ اردبیل و دانشمندان
- ۲۳- تاریخ ارسباران ۲۴- تاریخ الافکار
- ۲۵- تاریخ امکنه شریفه ۲۶- تاریخ تبریز
- ۲۷- تاریخ عالم آرای عباسی ۲۸- تاریخ فرهنگ ارواق و انزاب
- ۲۹- تاریخ گزیده ۳۰- تاریخ نظم و نشر
- ۳۱- تاریخ و جغرافیای تاریخی ایران
- ۳۲- تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه
- ۳۳- تبریز و پیرامون ۳۴- تحفه سامی
- ۳۵- تجربه الاحرار ۳۶- تذکره اختر
- ۳۷- تذکره الشعرا ۳۸- تذکره اولیای پرویزی
- ۳۹- تذکره حسینی ۴۰- تذکره خطاطین
- ۴۱- تذکره ریاض العارفین ۴۲- تذکره شاه طهماسب
- ۴۳- تذکره شعرای قرن اول بهایی
- ۴۴- تذکره شعرای معاصر ایران
- ۴۵- تذکره مرآت الخیال ۴۶- تذکره میخانه
- ۴۷- تذکره ناظم تبریزی ۴۸- نصر آبادی

۴۹- تراویق الحقایق ۵۰- ترجمه مجالس النفایس

\* ج \*

۵۱- جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی

۵۲- جغرافیای نظامی ایران ۵۳- جنگ خطی

۵۴- جنگ دیهیم ۵۵- جنگ شماره ۲۶۲۴

۵۶- جلالیه (۲ جلد) ۵۷- جهانگشای جوینی

\* چ \*

۵۸- چهره آذرآبادگان ۵۹- چهل مقاله نخبجویانی (حاج حسین آقا)

\* ح \*

۶۰- حدیقه الشعرا

۶۱- حبیب السیر ۶۲- حماسه سرایی در ایران

\* خ \*

۶۳- خط و خطاطان ۶۴- خیرات احسان

\* د \*

۶۵- داستان دوستان ۶۶- دانشمندان آذربایجان

- ۶۷- دانشمندان و سخن‌سرایان فارسی  
 ۶۸- درباره نسخه‌های فارسی ۶۹- دوبست شاعر  
 ۷۰- دیوان صدرالممالک اردبیلی  
 ۷۱- دیوان معجز ۷۲- دیوان نباتی  
 ۷۳- دوستلار گؤرو شو

## \* ر \*

- ۷۴- رجال آذربایجان ۷۵- روز روشن  
 ۷۶- روضات الجنان و جنات الجنان ۷۷- روضة اطهار  
 ۷۸- روضة السلاطين ۷۹- ریحانة الادب  
 ۸۰- ریاض الجنة ۸۱- ریاض السیاحة  
 ۸۲- ریاض الشعرا ۸۳- ریاض الوفاق

## \* ز \*

- ۸۴- زنان سخنور ۸۵- زندگینامه شهید ثقة الاسلامی

## \* س \*

- ۸۶- سالنامه دانشکده ادبیات تبریز ۸۷- سخنوران آذربایجان  
 ۸۸- سخنوران ایران ۸۹- سخنوران نامی معاصر  
 ۹۰- سرزمین زردشت رضائیه

۹۱- سفینه محمود ۹۲- سلسله‌النسب صفویه

\* ش \*

۹۳- شعرالمجم ۹۴- شمع انجمن

\* ص \*

۹۵- صبح گلشن ۹۶- صحف ابراهیم  
۹۷- صفوة الصفا ۹۸- صفی‌الدین اردبیلی

\* ط \*

۹۹- طریق‌الحقایق ۱۰۰- طبقات سلاطین اسلام

\* ع \*

۱۰۱- عرفات‌العاشقین ۱۰۲- علمای معاصر

\* ظ \*

۱۰۳- ظفرنامه نظام‌الدین شامی

\* ف \*

۱۰۴- فرهنگستان ۱۰۵- فرهنگ جغرافیای ایران

- ۱۰۶- فرهنگ سخنوران ۱۰۷- فرهنگ معین  
 ۱۰۸- فهرست آستان قدس رضوی  
 ۱۰۹- فهرست کتابخانه دولتی ۱۱۰- فهرست کتابخانه دانشگاه  
 ۱۱۱- فهرست کتابخانه سپهسالار ۱۱۲- فهرست کتابخانه ملی تبریز  
 ۱۱۳- فهرست کتابخانه ملی تهران ۱۱۴- فهرست کتابهای چاپی  
 ۱۱۵- فهرست مجلس ۱۱۶- فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی تهران  
 ۱۱۷- فهرست میکروفیلیمهای دانشگاه تهران

## \* ق \*

- ۱۱۸- قاموس الاعلام

## \* ک \*

- ۱۱۹- کعبه عرفان ۱۲۰- کلمات الشعرا

## \* گ \*

- ۱۲۱- گلستان هنر ۱۲۲- گلچین جهانبنایی  
 ۱۲۳- گلزار جاویدان ۱۲۴- گلزار هدایت  
 ۱۲۵- گنج شایگان

## \* ل \*

- ۱۲۶- لطایف الخیال ۱۲۷- لغت نامه دهخدا



## \* م \*

- ۱۲۸- مجالس العشاق ۱۲۹- مجالس النفایس  
 ۱۳۰- مجله آینده ۱۳۱- مجله ارمغان  
 ۱۳۲- مجله وحید ۱۳۳- مجله یادگار  
 ۱۳۴- مجله یغما ۱۳۵- مجمع الخواص  
 ۱۳۶- مجمع الفصحا ۱۳۷- مخطوطات  
 ۱۳۸- مرزبان نامه ۱۳۹- مطلع الشمس  
 ۱۴۰- مقدمه دیوان صدر الممالک اردبیلی  
 ۱۴۱- مقدمه دیوان طرزی افشار  
 ۱۴۲- مقدمه دیوان میرزا هادی  
 ۱۴۳- مقدمه دیوان نیر ۱۴۴- مجموعه گالها  
 ۱۴۵- مکارم الآثار ۱۴۶- مواد التاریخ  
 ۱۴۷- مجمل التواریخ ۱۴۸- منتخب التواریخ  
 ۱۴۹- مختصری از تاریخ و جغرافیای خلخال  
 ۱۵۰- مقالات الشعرا ۱۵۱- مکتب وقوع  
 ۱۵۲- مولفین کتب چاپی ۱۵۳- مولفین مشار

## \* ن \*

- ۱۵۴- نتایج الافکار ۱۵۵- نسخه‌های خطی دفتر چهارم

۱۵۶- نسخه‌های فارسی ۱۵۷- نشریه دانشگاه

۱۵۸- نشریه دانشکده ادبیات تبریز

۱۵۹- نغمه‌های تبریز ۱۶۰- نقایس‌المآثر

۱۶۱- نگارستان دارا ۱۶۲- نگارستان سخن

۱۶۳- نگاهی به تاریخ ادبیات آذربایجان

\* ۵ \*

۱۶۴- هفت اقلیم

\* ی \*

۱۶۵- یوسف و زلیخا

فهرست اسامی شعرايي كه به زبان  
آذري نيز شعر سروده‌اند

## اردبیل

- ۱- اظهر اردبیلی ص ۱۴۹      ۲- انور اردبیلی ص ۱۵۱
- ۳- ایلچی ص ۱۵۴      ۴- بانو باغبان اردبیلی ص ۲۳
- ۵- بختیاری اردبیلی ص ۱۵۶      ۶- چاوش اردبیلی ص ۱۶۰
- ۷- چیچک اردبیلی ص ۱۶۲      ۸- خرم اردبیلی ص ۱۶۶
- ۹- راثی اردبیلی ص ۱۷۰      ۱۰- ساوالان اردبیلی ص ۱۷۳
- ۱۱- سخنور اردبیلی ص ۱۷۵      ۱۲- سحر ، حمیده رئیس‌زاده ص ۱۷۷
- ۱۳- سعادت اردبیلی ص ۱۸۰      ۱۴- سید اردبیلی ص ۱۸۱
- ۱۵- شاهی اردبیلی ص ۱۸۲      ۱۶- صادق اردبیلی ، علی اکبر صادقی ص ۱۸۵
- ۱۷- صادق اردبیلی ، محرم نوروزی ص ۱۸۷
- ۱۸- صفای اردبیلی ص ۱۹۰      ۱۹- صفی‌الدین اردبیلی ص ۷۸
- ۲۰- عابدی اندرآب ص ۱۹۳      ۲۱- فغان اردبیلی ص ۱۹۵
- ۲۲- کشفی اردبیلی ص ۱۱۰      ۲۳- معماری اردبیلی ص ۱۹۷
- ۲۴- میرزا صفر ص ۱۳۰      ۲۵- مغان اردبیلی ص ۲۰۲
- ۲۶- مغان اوغلو اردبیلی ص ۲۰۳      ۲۷- منعم اردبیلی ص ۲۰۷
- ۲۸- ناصح اردبیلی ص ۲۰۹      ۲۹- نخستین اردبیلی ص ۲۱۱
- ۳۰- نیک‌گهر اردبیلی ص ۲۱۶
- ۳۱- یانار اردبیلی ص ۲۱۷
- ۳۲- یعقوب اردبیلی ص ۱۴۸

### ارسباران

- ۳۳- اقبال ارسبارانی ص ۲۴۵      ۳۴- ائل اوغلو ص ۲۴۸  
۳۵- بارز ص ۲۵۰      ۳۶- حیدر ارسبارانی ص ۲۵۴  
۳۷- ذوالفقار ارسبارانی ص ۲۵۷      ۳۸- رسولی ارسبارانی ص ۲۵۷  
۳۹- ساحل ارسبارانی ص ۲۶۰      ۴۰- ساقی ارسبارانی ص ۲۶۱  
۴۱- سنبل اوغلو ارسبارانی ص ۲۶۳      ۴۲- منفرد ارسبارانی ص ۲۶۸  
۴۳- موجی اهری ص ۲۴۵      ۴۴- نبانی قراجه داغی ص ۲۴۰

### ارومیه

- ۴۵- آدسیر ارومیه ص ۴۲۵      ۴۶- ادب ص ۲۸۰  
۴۷- اسماعیل یلداما کوبی ص ۴۲۶      ۴۸- پریشان ارومیه ص ۲۸۶  
۴۹- تنهای ارومیه ص ۴۳۰      ۵۰- تلیم خانلی ارومیه ص ۴۳۴  
۵۱- جمعری ارومیه ص ۴۳۴      ۵۲- جهانگیری ص ۲۹۵  
۵۳- حامد ص ۴۳۶      ۵۴- دلخون ص ۳۲۴  
۵۵- رشید افشار ص ۳۲۵      ۵۶- شامی ارومیه ص ۴۴۲  
۵۷- عاجز ارموی ص ۳۵۹      ۵۸- عاشق ارموی ص ۳۶۴  
۵۹- عندلیب افشار ص ۳۶۷      ۶۰- فرهنگی ص ۴۵۰  
۶۱- مایل افشار ص ۳۷۶      ۶۲- محیط ص ۳۸۴  
۶۳- مخفی افشار ص ۳۹۱      ۶۴- مریم جهانگیری ص ۴۵۳  
۶۵- نشاطی افشار ص ۴۰۴

### ارونق انزاب

۶۶- معجز شبستری ص ۵۲۶

۶۷- منظوری خامنه‌ای ص ۵۳۴

۶۸- وحدت شبستری ص ۵۴۰      ۶۹- موسوی ص ۵۴۴

۷۰- خوش‌خبر ص ۵۴۹

## فهرست اسامی زنان شاعره

- ۱- اکرم همایون ص ۲۸۴      ۲- بانو باغبان اردبیلی ص ۲۳
- ۳- حقیقی صفوی (پریرخ خانم) ص ۵۰
- ۴- رویا (پروین رامیان) ص ۴۳۹      ۵- سحر (حمیده رئیس زاده) ص ۱۷۷
- ۶- مریم جهانگیری ص ۴۵۳

## تذکر

در بعضی از مآخذ اسامی و نخلص عده‌بی از شعرا اشتباه نوشته شده است لذا شعرای مشروحه‌ی زیرین تکرار شده‌اند :

۱- احمد اردبیلی در صفحه‌ی ۱۵ به نام مقدس اردبیلی در صفحه‌ی ۱۲۶ هم تکرار شده است

۲- احمد طسوجی در صفحه ۴۶۶ بنام طسوجی در صفحه‌ی ۴۸۹ نیز تکرار شده است

۳- میرزا حسین کوزه‌کنانی در صفحه‌ی ۵۴۲ بنام رحمت کوزه‌کنانی در صفحه‌ی ۴۸۳ نیز تکرار گردیده است

۴- نظام اردبیلی در صفحه‌ی ۲۱۵ در صفحه‌ی ۵۴۹ نیز تکرار گردیده است



## لطفاً قبل از مطالعه اغلاط چاپی زیرین را تصحیح فرمائید

| صفحه | سطر | نادرست         | درست                   |
|------|-----|----------------|------------------------|
| ۲    | ۲۰  | اثری           | اثر                    |
| ۲    | ۲۰  | جاوان          | جاودان                 |
| ۴    | ۱۶  | چهار           | پنج                    |
| ۵    | ۸   | صرر            | ضرر                    |
| ۱۵   | آخر | ۹۹۷            | ۹۹۳                    |
| ۱۶   | ۲   | ۹۹۷            | ۹۹۳                    |
| ۱۶   | آخر | طعماسب         | طهماسب                 |
| ۲۶   | ۴   | ترهت           | تربیت                  |
| ۲۹   | ۱   | سار            | ساز                    |
| ۳۵   | ۱۲  | ابوالفتح میرزا | ابوالفتح ابراهیم میرزا |
| ۵۱   | ۱۹  | حسان           | احسان                  |
| ۵۴   | ۲   | ۱۶۵            | ۱۶۵ هجری شمسی          |
| ۵۶   | ۱۷  | متاد           | مباد                   |
| ۶۱   | ۱۶  | طهماسب         | طهماسب                 |
| ۶۴   | ۱   | چو             | چون                    |
| ۶۵   | ۴   | باشند          | باشد                   |
| ۶۹   | ۱۷  | کلام           | کلامی                  |
| ۶۹   | ۱۷  | کلامی          | کلام                   |

| صفحه | سطر | نادرست    | درست    |
|------|-----|-----------|---------|
| ۷۱   | ۱۴  | دم‌یلم    | دم بدم  |
| ۷۳   | ۱۳  | مهی       | مه      |
| ۸۱   | ۲   | دو        | در      |
| ۹۷   | ۸   | یار       | با      |
| ۹۸   | ۴   | ۲۴        | ۴۲      |
| ۹۸   | ۱۴  | بر        | برد     |
| ۱۰۲  | ۱۶  | شد        | نشد     |
| ۱۰۶  | ۱۵  | خرد       | فرد     |
| ۱۰۷  | ۸   | ۶۳۵۱      | ۱۲۵۱    |
| ۱۱۵  | ۹   | ز بود     | ر بود   |
| ۱۱۶  | ۱۲  | خیمه‌بی   | خیمه‌ی  |
| ۱۲۱  | ۱   | خموش      | خدموشی  |
| ۱۲۳  | آخر | سهر       | سیر     |
| ۱۲۵  | ۱۶  | تماشما‌بی | تماشایی |
| ۱۲۶  | ۲   | کشید      | کشد     |
| ۱۲۶  | ۴   | بتوان     | نتوان   |
| ۱۳۳  | ۱   | انمجن     | انجمن   |
| ۱۴۳  | ۱۸  | نصیب      | نصیبت   |
| ۱۵۳  | ۱۷  | اللهی     | اللی    |
| ۱۵۴  | ۱۵  | سنویگوسی  | سنویگو  |

| صفحه | سطر | نادرست                     | درست       |
|------|-----|----------------------------|------------|
| ۱۶۱  | ۷   | قبرمیزی                    | قیرمیزی    |
| ۱۶۷  | ۶   | دولانیرلار                 | دولابیر    |
| ۱۶۸  | ۲   | بیر                        | بیر        |
| ۱۶۹  | ۱۱  | بورویه                     | بورویه     |
| ۱۷۶  | ۱۴  | جزنه                       | جذبهن      |
| ۱۷۸  | ۱   | لیسگیله                    | نیسگیله    |
| ۱۷۹  | ۹   | یابند                      | باید       |
| ۱۸۰  | ۷   | تمام سطر نادرست است و زاید |            |
| ۱۸۴  | ۸   | منعار                      | منقار      |
| ۱۸۷  | ۷   | ساتین                      | ساقین      |
| ۱۸۹  | ۱۰  | موجود                      | موجو       |
| ۱۹۰  | ۲   | شمعین                      | شامین      |
| ۱۹۰  | ۱۰  | بیر                        | بیز        |
| ۱۹۴  | ۱۲  | طاقدتمیز                   | طاقتیمیز   |
| ۲۰۰  | ۱۰  | ایله‌هو                    | ایله‌بیربو |
| ۲۰۰  | آخر | اثیله                      | اثلمه      |
| ۲۰۷  | ۱۵  | چوله                       | چلچله      |
| ۲۰۹  | ۳   | عشقینده                    | عشقده      |
| ۲۰۹  | ۳   | اودلانسا                   | اودلانماسا |

| صفحه | سطر | نادرست     | دوست      |
|------|-----|------------|-----------|
| ۲۱۵  | ۴   | نهیب       | از نهیب   |
| ۲۱۵  | ۹   | درین       | در این    |
| ۲۱۵  | ۱۰  | برف        | بوف       |
| ۲۱۵  | ۱۱  | کشید       | کشد       |
| ۲۱۸  | ۱   | که به بکلی | که بکلی   |
| ۲۲۰  | ۶   | مسب        | مصب       |
| ۲۲۴  | ۶   | ۱۳۴۱       | ۱۲۴۱      |
| ۲۲۶  | ۷   | تمری       | قمری      |
| ۲۲۷  | ۸   | به گفتم    | هگفتم     |
| ۲۳۰  | ۱۰  | مظهر خوبی  | مظهر خوئی |
| ۲۳۲  | ۱   | دیگر       | دگر       |
| ۲۳۲  | ۹   | مژده‌ی     | مژده      |
| ۲۴۴  | ۸   | لپین       | لبین      |
| ۲۴۴  | ۱۷  | چون        | چوق       |
| ۲۵۱  | ۱۸  | زتن        | ارتن      |
| ۲۶۲  | ۱۶  | نوسان      | توتاسان   |
| ۲۶۳  | ۹   | سنبل اوغلو | سئل اوغلو |
| ۲۷۱  | ۱۸  | خکشال      | خشگسال    |
| ۳۰۰  | ۳   | دو         | در        |

| صفحه | سطر | نا درست               | درست         |
|------|-----|-----------------------|--------------|
| ۳۰۳  | ۱۱  | مینوی                 | مثنوی        |
| ۳۰۳  | ۱۴  | بمطالطم               | به تلاطم     |
| ۳۰۴  | ۷   | پذیرد                 | نپذیرد       |
| ۳۰۷  | ۹   | نازندص                | نازندش       |
| ۳۰۷  | ۱۱  | هاسد                  | حاسد         |
| ۳۲۸  | ۸   | زیر                   | زر           |
| ۳۳۷  | ۸   | سفیرالعارفین زمان آقا | سفیرالعارفین |
| ۳۴۰  | ۱۶  | ماه                   | ماء          |
| ۳۵۲  | ۷   | صفریدم                | سفریدم       |
| ۳۵۲  | ۱۶  | دماغمیدند             | دماغیدند     |
| ۳۵۳  | ۱۳  | عضو                   | عفو          |
| ۳۵۳  | ۱۸  | کعبه‌ی                | کعبه         |
| ۳۶۱  | ۲   | لقای                  | دهان         |
| ۳۶۱  | ۵   | بی                    | می           |
| ۳۶۲  | ۷   | ثانی                  | ثانی         |
| ۳۶۲  | ۱۰  | خو                    | خود          |
| ۳۶۶  | ۲   | گرید                  | گوید         |
| ۳۷۱  | ۱۷  | رزق                   | زرق          |
| ۳۷۱  | ۱۹  | رزق                   | زرق          |

| صفحه | سطر | نادرست       | درست      |
|------|-----|--------------|-----------|
| ۳۷۲  | ۱   | کوشی         | گوشی      |
| ۳۸۷  | ۹   | محتاطه       | محتاله    |
| ۳۹۷  | ۱۳  | نغز          | لغز       |
| ۳۹۹  | آخر | آخونداند     | آخوندانه  |
| ۴۰۰  | ۱۶  | ۱۲۹۶ تا ۱۲۸۱ | ۱۲۹۶      |
| ۴۰۷  | ۸   | کنم          | کنم       |
| ۴۱۰  | ۱   | عظیم         | عظم       |
| ۴۱۸  | ۱۸  | می‌دم        | می‌دوم    |
| ۴۳۴  | ۱۵  | رحمینه       | رحمتینه   |
| ۴۴۰  | ۱۸  | نه‌کند       | نکند      |
| ۴۵۰  | ۸   | خرمن‌گدازاز  | خرمن‌گداز |
| ۴۵۳  | ۱۵  | بانش         | زبانش     |
| ۴۷۳  | ۷   | آشنای        | آشنایی    |
| ۴۷۹  | ۱   | شکرتو        | شکرتوبر   |
| ۴۸۳  | ۱۵  | جاوید        | جاویدان   |
| ۴۹۳  | ۱۹  | آن           | آن‌دو     |
| ۵۰۳  | ۱   | حمدله        | حمدالله   |
| ۵۱۱  | ۱۲  | رزگنده       | زرگنده    |
| ۵۱۵  | ۴   | شرع          | شرح       |

| صفحه | سطر | نادرست        | درست      |
|------|-----|---------------|-----------|
| ۵۱۶  | ۲   | نظریه         | نظیره     |
| ۵۱۷  | ۱۲  | صدی           | صدق       |
| ۵۱۸  | ۹   | غارث          | غارت      |
| ۵۲۲  | ۶   | یت            | بت        |
| ۵۲۶  | ۴   | دری           | دردی      |
| ۵۲۷  | ۱   | مجز           | معجز      |
| ۵۲۷  | ۷   | سال           | درسال     |
| ۵۳۱  | ۲۰  | اتدون         | ساتدون    |
| ۵۳۲  | ۱۶  | باری          | باری‌ده   |
| ۵۳۴  | ۱۶  | منظومه‌ی      | منظوم     |
| ۵۳۵  | ۱   | کوزه‌کنان‌دور | کوزه‌کنان |
| ۵۳۶  | ۱۱  | یاخخی         | یاخچی     |
| ۵۳۶  | ۱۳  | الیدن         | الیندن    |
| ۵۳۸  | ۱۰  | دوحاشیه‌یی    | حاشیه     |
| ۵۴۳  | ۱۲  | مستمکس        | متمکن     |
| ۵۴۳  | ۱۵  | زید           | مزید      |
| ۵۶۸  | ۱   | بورانداخت     | پوراندخت  |
| ۶۱۳  | ۵   | تأثیری        | تأثیر     |

# فهرست اسامی شعرا



- ۱- مقدمه ص ۱۰، ۱
- ۲- مقدمه اردبیل ص ۱۱، ۲۵
- ۳- ابوجنید اردبیلی ص ۱۵
- ۴- احمد اردبیلی ص ۱۵، ۱۶
- ۵- افشار اردبیلی ص ۱۶
- ۶- القاص میرزا ص ۱۶، ۱۸
- ۷- الهی اردبیلی ، کمال الدین حسین ص ۱۸، ۲۱
- ۸- الهی اردبیلی ص ۲۱، ۲۲
- ۹- اویس اردبیلی ص ۲۲، ۲۳
- ۱۰- بانو باغبان اردبیلی ص ۲۳، ۲۴
- ۱۱- بایندر خان ص ۲۴، ۲۵
- ۱۲- بدیع اردبیلی ص ۲۵، ۲۶
- ۱۳- برهان اردبیلی ص ۲۶
- ۱۴- یزعی اردبیلی ص ۲۶، ۲۷
- ۱۵- بقایی اردبیلی ص ۲۷، ۲۸
- ۱۶- بهرام میرزا صفوی ص ۲۸، ۳۰
- ۱۷- بهرامی اردبیلی ص ۳۰، ۳۱
- ۱۸- بهرام بیگ ص ۳۱
- ۱۹- تزدیقی اردبیلی ص ۳۱، ۳۴
- ۲۰- ثانی صفوی ص ۳۴، ۳۵

- ۲۱۔ جامی اردبیلی ص ۳۵، ۳۹
- ۲۲۔ جنونی ص ۳۹
- ۲۳۔ حاتم بیگ ص ۴۰
- ۲۴۔ حاجی اردبیلی ص ۴۰، ۴۱
- ۲۵۔ حالی اردبیلی ص ۴۱، ۴۴
- ۲۶۔ حجایی اردبیلی ص ۴۴، ۴۵
- ۲۷۔ حسن بیگ اردبیلی ص ۴۵، ۴۶
- ۲۸۔ حسن صفوی ص ۴۶
- ۲۹۔ حسین اردبیلی ص ۴۶، ۴۹
- ۳۰۔ حسن اردبیلی ص ۴۹، ۵۰
- ۳۱۔ حقیقی صفوی ص ۵۰، ۵۱
- ۳۲۔ حلمی اردبیلی ص ۵۲
- ۳۳۔ خان میرزا صفوی ص ۵۳
- ۳۴۔ خطایی صفوی ص ۵۳، ۵۷
- ۳۵۔ ذکری اردبیلی ص ۵۸
- ۳۶۔ رابط اردبیلی ص ۵۸
- ۳۷۔ راغب اردبیلی ص ۵۹
- ۳۸۔ ساقی ص ۵۹
- ۳۹۔ سالم اردبیلی ص ۶۰
- ۴۰۔ سامی اردبیلی ص ۶۰، ۶۵

- ۴۱- سعدالدین وراوینی ص ۶۸، ۶۶
- ۴۲- سلامی اردبیلی ص ۷۰، ۶۹
- ۴۳- سبطوری اردبیلی ص ۷۰
- ۴۴- شجاع‌الدین اردبیلی ص ۷۰
- ۴۵- شمس‌عطار اردبیلی ص ۷۶، ۷۰
- ۴۶- شوری اردبیلی ص ۷۶
- ۴۷- شیخی اردبیلی ص ۷۶
- ۴۸- صدر اردبیلی ص ۷۸، ۷۶
- ۴۹- صفی‌الدین اردبیلی ص ۸۶، ۷۸
- ۵۰- صفی ص ۸۷، ۸۶
- ۵۱- ضیایی اردبیلی ص ۸۷
- ۵۲- طاهر اردبیلی ص ۸۹، ۸۷
- ۵۳- طایر اردبیلی ص ۹۰، ۸۹
- ۵۴- عادل صفوی ص ۹۲، ۹۰
- ۵۵- عادل صفوی ص ۹۴، ۹۲
- ۵۶- عارف اردبیلی ص ۹۶، ۹۴
- ۵۷- عامل‌الدین اردبیلی ص ۹۷، ۹۶
- ۵۸- عباس صفوی ص ۹۹، ۹۷
- ۵۹- علومی اردبیلی ص ۹۹
- ۶۰- علی صفوی ص ۱۰۲، ۹۹

- ۶۱- عیثی اردبیلی ص ۱۰۳، ۱۰۲  
 ۶۲- فایض اردبیلی ص ۱۰۴، ۱۰۳  
 ۶۳- فایق اردبیلی ص ۱۰۴  
 ۶۴- فردی اردبیلی ص ۱۰۷، ۱۰۴  
 ۶۵- فکری ص ۱۰۷  
 ۶۶- فهمی صفوی ص ۱۰۸، ۱۰۷  
 ۶۷- کافی اردبیلی ص ۱۰۹، ۱۰۸  
 ۶۸- کشفی اردبیلی ص ۱۱۳، ۱۱۰  
 ۶۹- کوثری اردبیلی ص ۱۱۴  
 ۷۰- لطیفی اردبیلی، ظهیرالدین ص ۱۱۵، ۱۱۴  
 ۷۱- لطیفی اردبیلی، شمس‌الدین ص ۱۱۷، ۱۱۵  
 ۷۲- ماهر اردبیلی ص ۱۱۹، ۱۱۷  
 ۷۳- مایلی اردبیلی ص ۱۱۹  
 ۷۴- مجرمی اردبیلی ص ۱۲۰، ۱۱۹  
 ۷۵- مجروح مغانی ص ۱۲۱، ۱۲۰  
 ۷۶- محمد اردبیلی ص ۱۲۱، ۱۲۰  
 ۷۷- محتشی اردبیلی ص ۱۲۲، ۱۲۱  
 ۷۸- محوی اردبیلی ص ۱۲۴، ۱۲۲  
 ۷۹- مستوفی اردبیلی ص ۱۲۵  
 ۸۰- مصطفی اردبیلی ص ۱۲۶، ۱۲۵

- ۸۱- مقدس اردبیلی ص ۱۲۶، ۱۳۰
- ۸۲- میرزا صفر ص ۱۳۰، ۱۳۱
- ۸۳- نزاری اردبیلی ص ۱۳۱، ۱۳۲
- ۸۴- نصرت اردبیلی (میرزا نصراله) ص ۱۳۲، ۱۳۷
- ۸۵- نصرت اردبیلی (میرزا هادی) ص ۱۳۷، ۱۳۹
- ۸۶- نظام الدین ص ۱۳۹، ۱۴۰
- ۸۷- نکهت اردبیلی ص ۱۴۰، ۱۴۱
- ۸۸- نوری اردبیلی ص ۱۴۱
- ۸۹- وارثی اردبیلی ص ۱۴۱، ۱۴۲
- ۹۰- واله اردبیلی ص ۱۴۲، ۱۴۵
- ۹۱- والهی ص ۱۴۵
- ۹۲- وحدتی اردبیلی ص ۱۴۵
- ۹۳- وفایی اردبیلی ص ۱۴۶
- ۹۴- همت اردبیلی ص ۱۴۶، ۱۴۸
- ۹۵- یعقوب اردبیلی ص ۱۴۸، ۱۴۹
- ۹۶- اظهر اردبیلی ص ۱۴۹، ۱۵۱
- ۹۷- انور اردبیلی ص ۱۵۱، ۱۵۴
- ۹۸- ایلچی ص ۱۵۴، ۱۵۶
- ۹۹- بختیاری اردبیلی ص ۱۵۶، ۱۵۹
- ۱۰۰- چاوش اردبیلی ص ۱۵۹، ۱۶۱

- ۱۰۱- چپچک اردبیلی ص ۱۶۲، ۱۶۶
- ۱۰۲- خرم اردبیلی ص ۱۶۶، ۱۷۰
- ۱۰۳- رائی اردبیلی ص ۱۷۰، ۱۷۳
- ۱۰۴- ساوالان اردبیلی ص ۱۷۳، ۱۷۵
- ۱۰۵- سخنور اردبیلی ص ۱۷۵، ۱۷۷
- ۱۰۶- سحر ص ۱۷۷، ۱۸۰
- ۱۰۷- سعادت اردبیلی ص ۱۸۰، ۱۸۱
- ۱۰۸- سید اردبیلی ص ۱۸۱، ۱۸۲
- ۱۰۹- شاهی اردبیلی ص ۱۸۲، ۱۸۵
- ۱۱۰- صادق اردبیلی (علی اکبر صادقی) ص ۱۸۵، ۱۸۷
- ۱۱۱- صادق اردبیلی (محرّم نوروزی) ص ۱۸۷، ۱۹۰
- ۱۱۲- صفای اردبیلی ص ۱۹۰، ۱۹۲
- ۱۱۳- عابدی اندرآب ص ۱۹۳، ۱۹۵
- ۱۱۴- فغان اردبیلی ص ۱۹۵، ۱۹۶
- ۱۱۵- مجاهد اردبیلی ص ۱۹۶، ۱۹۷
- ۱۱۶- معماری اردبیلی ص ۱۹۷، ۲۰۲
- ۱۱۷- مغان اردبیلی ص ۲۰۲، ۲۰۳
- ۱۱۸- مغان اوغلو اردبیلی ص ۲۰۳، ۲۰۴
- ۱۱۹- ملا حکیم الهی اردبیلی ص ۲۰۴، ۲۰۶
- ۱۲۰- منعم اردبیلی ص ۲۰۷، ۲۰۹

- ۱۲۱- ناصح اردبیلی ص ۲۱۱، ۲۰۹  
 ۱۲۲- نخستین اردبیلی ص ۲۱۳، ۲۱۱  
 ۱۲۳- نایبی ص ۲۱۳، ۲۱۵  
 ۱۲۴- نظام اردبیلی ص ۲۱۶، ۲۱۵  
 ۱۲۵- نیک گهر اردبیلی ص ۲۱۶، ۲۱۷  
 ۱۲۶- یانار اردبیلی ص ۲۱۷، ۲۲۰  
 ۱۲۷- مقدمه ارسباران ص ۲۲۱، ۲۲۴  
 ۱۲۸- ادیب اهری ص ۲۲۴، ۲۲۵  
 ۱۲۹- اسماعیل قراجه‌داغی ص ۲۲۵، ۲۲۶  
 ۱۳۰- پسیان قراجه‌داغی ص ۲۲۶  
 ۱۳۱- تنهایی ارسبارانی ص ۲۲۶  
 ۱۳۲- نقاب اهری ص ۲۲۶  
 ۱۳۳- جانی قراجه‌داغی ص ۲۲۷، ۲۲۸  
 ۱۳۴- خاور کردشتی ص ۲۲۸، ۲۲۹  
 ۱۳۵- خرم کردشتی ص ۲۲۹، ۲۳۳  
 ۱۳۶- خوش‌خبر ص ۲۳۳  
 ۱۳۷- سرشار قراجه‌داغی ص ۲۳۳، ۲۳۸  
 ۱۳۸- طوطی اهری ص ۲۳۸  
 ۱۳۹- عبدالغنی قراجه‌داغی ص ۲۳۸، ۲۳۹  
 ۱۴۰- فانی اهری ص ۲۳۹، ۲۴۰

- ۱۴۱- نبانی قراجه‌داغی ص ۲۴۰، ۲۴۵  
 ۱۴۲- موجی اهری ص ۲۴۵  
 ۱۴۳- اقبال ارسبارانی ص ۲۴۵، ۲۴۸  
 ۱۴۴- ائل اوغلو ص ۲۴۸، ۲۵۰  
 ۱۴۵- بارز ص ۲۵۰، ۲۵۳  
 ۱۴۶- حیدر ارسبارانی ص ۲۵۴، ۲۵۵  
 ۱۴۷- ذوالفقار ارسبارانی ص ۲۵۵، ۲۵۷  
 ۱۴۸- رسولی ارسبارانی ص ۲۵۷، ۲۶۰  
 ۱۴۹- ساحل ارسبارانی ص ۲۶۰، ۲۶۱  
 ۱۵۰- سافی ارسبارانی ص ۲۶۱، ۲۶۳  
 ۱۵۱- سنبل اوغلو ارسبارانی ص ۲۶۳، ۲۶۵  
 ۱۵۲- عندلیب قراجه‌داغی ص ۲۶۵  
 ۱۵۳- فانی اهری (سعیدوزیریان) ص ۲۶۵، ۲۶۸  
 ۱۵۴- منفرد ارسبارانی ص ۲۶۸، ۲۷۰  
 ۱۵۵- وثوقی ص ۲۷۰، ۲۷۲  
 ۱۵۶- مقدمه ارومیه ص ۲۷۳، ۲۷۷  
 ۱۵۷- ابراهیم ارموی ص ۲۷۷، ۲۷۸  
 ۱۵۸- احمد کورارموی ص ۲۷۸، ۲۸۰  
 ۱۵۹- ادب ص ۲۸۰، ۲۸۲  
 ۱۶۰- اسماعیل افشار ارموی ص ۲۸۳، ۲۸۴



- ۱۶۱- اکرم همایون ص ۲۸۴
- ۱۶۲- امیر بیگ افشار ص ۲۸۴، ۲۸۵
- ۱۶۳- امیر خان بیگ ص ۲۸۵، ۲۸۶
- ۱۶۴- پرغم ارومیه ص ۲۸۶
- ۱۶۵- پریشان ارومیه ص ۲۸۶، ۲۹۲
- ۱۶۶- پیرقلی بیگ ص ۲۹۲
- ۱۶۷- جنانی افشار ص ۲۹۳
- ۱۶۸- چاکر ارومیه ص ۲۹۳، ۲۹۴
- ۱۶۹- جدایی افشار ص ۲۹۴، ۲۹۵
- ۱۷۰- جهانگیری ص ۲۹۵، ۲۹۸
- ۱۷۱- حسام‌الدین ارموی ص ۲۹۸، ۳۰۸
- ۱۷۲- حسرت ارومیه ص ۳۰۸، ۳۱۹
- ۱۷۳- حسن شاکر ارموی ص ۳۱۹، ۳۲۰
- ۱۷۴- حسین ارموی ص ۳۲۰، ۳۲۱
- ۱۷۵- حسین بن الحسن خطیبی ارموی ص ۳۲۱، ۳۲۲
- ۱۷۶- خوش طبع هالی ص ۳۲۲، ۳۲۳
- ۱۷۷- دردی ارموی ص ۳۲۳، ۳۲۴
- ۱۷۸- دلخون ص ۳۲۴، ۳۲۵
- ۱۷۹- رشید افشار ص ۳۲۵، ۳۳۴
- ۱۸۰- سالک ص ۳۳۴، ۳۳۵

- ۱۸۱- سراج‌الدین ارموی ص ۳۳۷، ۳۳۵
- ۱۸۲- سفیر العارفین ص ۳۳۸، ۳۳۷
- ۱۸۳- سهیل ارموی ص ۳۴۳، ۳۳۹
- ۱۸۴- سیمیار ص ۳۴۵، ۳۴۴
- ۱۸۵- شایق ص ۳۴۵
- ۱۸۶- شیخ نجم‌الدین ابوالبرضی ص ۳۴۶، ۳۴۵
- ۱۸۷- صابر ص ۳۴۷، ۳۴۶
- ۱۸۸- صادق ص ۳۴۹، ۳۴۷
- ۱۸۹- طالب افشار ص ۳۵۰، ۳۴۹
- ۱۹۰- طرزی افشار ص ۳۵۸، ۳۵۰
- ۱۹۱- عاجز افشار ص ۳۵۹، ۳۵۸
- ۱۹۲- عاجز ارموی ص ۳۶۳، ۳۵۹
- ۱۹۳- عاشق ارموی ص ۳۶۴
- ۱۹۴- عاصی ارموی ص ۳۶۶، ۳۶۵
- ۱۹۵- عندلیب افشار ص ۳۷۳، ۳۶۷
- ۱۹۶- فتحی افشار ص ۳۷۴، ۳۷۳
- ۱۹۷- فروردین ص ۳۷۵، ۳۷۴
- ۱۹۸- لطفعلی بیگ افشار ص ۳۷۶، ۳۷۵
- ۱۹۹- مایل افشار (میرزا حسن) ص ۳۷۹، ۳۷۶
- ۲۰۰- مایل افشار (ملا اسماعیل) ص ۳۷۹

- ۲۰۱- جلال السلطنه ص ۳۸۰، ۳۸۱
- ۲۰۲- مجنون‌علی ص ۳۸۱، ۳۸۲
- ۲۰۳- محزون ص ۳۸۲، ۳۸۴
- ۲۰۴- محیط ص ۳۸۴، ۳۹۰
- ۲۰۵- محیی‌الدین ص ۳۹۰، ۳۹۱
- ۲۰۶- مخفی‌افشار ص ۳۹۱، ۳۹۴
- ۲۰۷- مسکین‌افشار ص ۳۹۴
- ۲۰۸- مسیح ص ۳۹۴، ۳۹۵
- ۲۰۹- مشربی ص ۳۹۵، ۳۹۶
- ۲۱۰- معزالایاله ص ۳۹۶، ۳۹۷
- ۲۱۱- مفتی ص ۳۹۷، ۴۰۰
- ۲۱۲- مفلس ص ۴۰۱
- ۲۱۳- ملاطرسی ص ۴۰۱، ۴۰۲
- ۲۱۴- منت‌افشار ص ۴۰۲
- ۲۱۵- مینای‌افشار ص ۴۰۳، ۴۰۴
- ۲۱۶- نشاطی‌افشار ص ۴۰۴، ۴۱۰
- ۲۱۷- نظام‌افشار ص ۴۱۰، ۴۱۳
- ۲۱۸- نظام‌الشریعه ص ۴۱۳
- ۲۱۹- واله ص ۴۱۳، ۴۱۶
- ۲۲۰- والی‌افشار ص ۴۱۷، ۴۱۹

- ۲۲۱- وقار ص ۴۱۹، ۴۲۴  
 ۲۲۲- هشیار افشار ص ۴۲۴، ۴۲۵  
 ۲۲۳- آدسیزارومیه ص ۴۲۵، ۴۲۶  
 ۲۲۴- اسماعیل بلداماکویی ص ۴۲۶، ۴۲۷  
 ۲۲۵- افسون ص ۴۲۷، ۴۲۹  
 ۲۲۶- نائب‌ماکویی ص ۴۲۹، ۴۳۰  
 ۲۲۷- تنهایارومیه ص ۴۳۰، ۴۳۲  
 ۲۲۸- نلیم خانلیارومیه ص ۴۳۲، ۴۳۴  
 ۲۲۹- جعفری‌ارومیه ص ۴۳۴، ۴۳۶  
 ۲۳۰- حامد ص ۴۳۶، ۴۳۸  
 ۲۳۱- خلیل افشارسروش ص ۴۳۸، ۴۳۹  
 ۲۳۲- رویا ص ۴۳۹، ۴۴۲  
 ۲۳۳- شامی‌ارومیه ص ۴۴۲، ۴۴۵  
 ۲۳۴- شهر آشوب ص ۴۴۵، ۴۵۰  
 ۲۳۵- فرهنگ‌ی ص ۴۵۰، ۴۵۲  
 ۲۳۶- محزون ص ۴۵۲، ۴۵۳  
 ۲۳۷- مریم جهانگیری ص ۴۵۳، ۴۵۵  
 ۲۳۸- میرجلال‌هاشمی ص ۴۵۶  
 ۲۳۹- میرزا احسن‌ارومچی ص ۴۵۷  
 ۲۴۰- نظمی ص ۴۵۷، ۴۶۱

۲۴۱- مقدمه ارونق و انزاب ص ۴۶۳، ۴۶۴

۲۴۲- ابراهیم بنیسی ص ۴۶۵، ۴۶۶

۲۴۳- احمد طسوجی ص ۴۶۶، ۴۶۷

۲۴۴- احمد کوزه کنانی ص ۴۶۷، ۴۶۸

۲۴۵- اشرف طسوجی ص ۴۶۸، ۴۷۳

۲۴۶- باله حسن بنیسی ص ۴۷۳، ۴۷۵

۲۴۷- ثابت طسوجی ص ۴۷۶

۲۴۸- خاور کوزه کنانی ص ۴۷۶، ۴۸۳

۲۴۹- رحمت کوزه کنانی ص ۴۸۳، ۴۸۶

۲۵۰- ساجدی شبستری ص ۴۸۶

۲۵۱- شیدای شبستری ص ۴۸۶

۲۵۲- طرزی شبستری ص ۴۸۷

۲۵۳- طسوجی (عبدالنبی) ص ۴۸۷، ۴۸۸

۲۵۴- عبداللطیف ص ۴۸۸، ۴۸۹

۲۵۵- طسوجی (آقا احمد) ص ۴۸۹

۲۵۶- عبدالله شبستری ص ۴۸۹

۲۵۷- عبدالصمد خامنچی ص ۴۹۰

۲۵۸- فرج الله شبستری ص ۴۹۰، ۴۹۱

۲۵۹- فضلی شبستری ص ۴۹۱

۲۶۰- گلشنی شبستری ص ۴۹۱، ۴۹۲

- ۲۶۱- محمدطسوجى ص ۴۹۲  
 ۲۶۲- شيخ محمود شبستري ص ۵۲۳، ۴۹۳  
 ۲۶۳- مخلصى بنيسى ص ۵۲۳، ۵۲۴  
 ۲۶۴- مراد طسوجى ص ۵۲۴، ۵۲۶  
 ۲۶۵- معجز شبستري ص ۵۲۶، ۵۳۳  
 ۲۶۶- ملنجى چشمه كنانى ص ۵۳۳، ۵۳۴  
 ۲۶۷- منظورى خامنه‌اى ص ۵۳۴، ۵۳۷  
 ۲۶۸- نشانى شبستري ص ۵۳۷  
 ۲۶۹- نيازى شبستري ص ۵۳۷، ۵۳۹  
 ۲۷۰- وحدت شبستري ص ۵۴۰، ۵۴۲  
 ۲۷۱- ميرزا حسين كوزه كنانى ص ۵۴۲  
 ۲۷۲- مفخر اولياء و العارفين شيخ مجد الدين اسمعيل ص ۵۴۲، ۵۴۳  
 ۲۷۳- صنع اله كوزه كنانى ص ۵۴۳  
 ۲۷۴- موسى ص ۵۴۴، ۵۴۸  
 ۲۷۵- نظام اردبىاى ص ۵۴۹  
 ۲۷۶- خوش خبر ص ۵۴۹، ۵۵۲



## شاعر باز یافته

## طایر

نامش میرزا رحیم که در شعر طایر تخلص میکرد از شعرای گمنام و بلند پایه و عارف و فاضل و بنیان‌گذار فرهنگ آستارا است  
سخن از بزرگمردیست که چون مرواریدی تابناک در صدف ادبیات کهن ما گمنام مانده است. آری بزرگمردی که در یکی از دور افتاده‌ترین نقاط کشورمان مشعل علم و فرهنگ را برافروخت و چراغی فرا سوی آیندگان شد سخن از میرزا محمد رحیم طایر شاعر عارف و بنیانگذار فرهنگ نوین در شهر مرزی آستارا است! اخیراً مجموعه غزلیات ایشان که حدود سه هزار و پانصد بیت است و توسط فرزند ادیبشان مرحوم احمد ضیا (۱) جمع‌آوری شد، و از طریق نوه ایشان آقای فیروز ضیا به دست حقیر رسیده مرا بر آن داشت تا با معرفی این چهره گمنام سهمی در بزرگداشت مفاخر علم و ادب این سرزمین داشته باشم. احمد ضیا در مقدمه‌ای که بسال ۱۳۱۶ هجری در دیوان غزلیات ایشان نوشته پس از پرداختن به ضرورت شناخت ارزش شعر و شاعران و اهمیت حفظ آثار و نشر اشعار جهت آگاهی و بیداری جامعه مرحوم طایر را چنین معرفی می‌نماید:

«مرحوم طایر والد اینجانب از شعرای سخنور و از عرفای صاحب طبع موزون بوده که در تمام اشعار و غزلیات خود قوه ابتکار و سخنوری هودرا بوضوح نشان داده است تولد آن مرحوم در ماه جمادی‌الآخر سنه ۱۲۴۰ هـ - ق در شهر اردبیل و تاریخ فوت ایشان جمادی‌الثانی سنه ۱۲۹۳ هـ - ق می‌باشد که شرح اجمالی او در تذکره (سفینه سخنوران پارسی) مندرج است



مرحوم طایر بر اثر فضل و لیاقت در اوان جوانی به عتبات عالیة سفر کرده و مدتها مشغول تحصیل و تعلم بوده سپس به ایران باز گشته و مدتی نیز به سیاحت خراسان و ترکستان و قفقازیه پرداخته و در اواخر به آستارای ایران آمده و دبستان خود را در بلده آستارای ایران که تا آن زمان اهدا آثاری از معارف نداشته دایر کرده و متجاوز از دویست نفر محصل داشته است : در سال ۱۳۲۵ هـ - ق بر اثر طلیعه کوکب مشروطیت ایران مرحوم طایر در انجمن مشروطه محلی وارد گشته و با معاضدت انجمن ولایتی و مجاهدین آزادیخواه و معارفخواهان جمعیتی بنام هیئت معارف آستارا تشکیل داده و یکباب مدرسه ملی بنام صادقیه در آستارا سال ۱۳۲۷ هـ - ق دایر کرده‌اند و خود آن مرحوم مدتی شخصاً به مدیریت و آموزگاری مدرسه مزبور اشتغال داشته تا اینکه در سال ۱۳۳۳ هـ - ق در آستارا بامرض حصبه بدرود حیات گشته‌اند :

مرحوم طایر چنانکه مذکور افتاد پس از تأسیس مدرسه صادقیه جهت تدریس علوم متداوله به زبان ساده و عامه فهم مبادرت به تدوین کتابی بنام مجمع‌الفنون نمود که در این کتاب مطالب درسی معمول را از زبانهای عربی و فارسی بصورت نظم به ترکی در آورده است که شامل نصاب الصبیان، آئین‌نامه‌نگاری و قولنامه‌نویسی و احکام دینی و حساب و مجموعه‌ای از نمونه‌های زمانهای گذشته است : تخلص او در این کتاب سالک‌استارایی - الجیلانی می‌باشد !

حجة الاسلام فخرالدین موسوی تذکرانی در کتاب تاریخ اردبیل و دانشمندان در جلد اول ص ۲۱۵ مرحوم طایر را بطور اختصار چنین معرفی

کرده است : میرزا رحیم آستارایی - در **آستارا حاکم عشق و حسن اوطاير**  
 بوده از ذمبی‌های اردبیل است در مدح **جلال‌الدین رئیس دمی‌ها اشعاری**  
 گفته است که پیش از ۵۰ بیت می‌باشد در جلالیه **جلد ۲ ص ۹۶** -  
 این ابیات از آن جمله‌اند :

باز بخت خفته‌ام بیدار شد      طایر طبعم پی **گفتار**

باز مکتوبی ز جانانم رسید      جده‌ای اندر دل و جانم **رسید**

اما مهمترین موضوعی که چهره ادبی طایر را هما می‌شناساند و او را  
 حد يك شاعر عارف سبك هندی معرفی می‌کند غزلیات شیوایی است که از  
 ایشان به یادگار مانده است : این غزلیات ما را با معارفی بدیع و لطیف  
 و نازك خیالیهای سبك هندی آشنا می‌سازد شك نیست که طایر یکی از پیروان  
 صائب بوده است اما این شیفتگی مسبب می‌شود تا طایر صرفاً بعنوان يك نظیره  
 ساز معرفی شود چه استواری کلام و استقلال معانی در غزلیات او ما را  
 با يك شاعر توانایی آشنا می‌کند که تا به امروز در پرده گمنامی مانده است.  
 او شاعر رمز و رازهاست و زبانش ، زبان لطیف نازك خیالی‌هاست ،

لطافت‌های حسن از پس که نازك کرده اندامش

توان در سایه او دید اسرار نهانش را ...

او وقتی به توحید با دیدی عارفانه می‌نگرد به اجسام هویت تازه‌ای  
 می‌بخشد و تمام عناصر طبیعت را لبریز حیات می‌سازد :

شکر خداست میوه باغ بیان ما

پرگ شکوفه است زبان در دهان ما

از حسرت نظاره در این باغ سوختیم  
 آتش نزد گلی به خس آشیان ما  
 رازش نهان چو بوی چمن می‌کنیم ما  
 در زیر لب چو غنچه سخن می‌کنیم ما  
 هرگاه نام لعل لب بار می‌بریم  
 خون در دل عقبی چمن می‌کنیم ما  
 انگشت خود همیشه بدندان گرفته‌ایم  
 کی لقمه‌ای دگر بدهن می‌کنیم ما  
 و وقتی به منتهای شور و جذبه عرفانی می‌رسد فریاد برمی‌آورد که :  
 روز محشر کو که امشب داد می‌خواهیم ما  
 سینه‌ای اندازه فریاد می‌خواهیم ما  
 بال و پر فرسوده پرواز شد در جستجو  
 يك نشان از محانه صیاد می‌خواهیم ما  
 عشق بر گل‌های داغ بوالهوس خندید و گفت  
 همچو لاله داغ ما در زاد می‌خواهیم ما  
 از نگاه عارف او مسائل زمانه بیرون ریخت از نکته‌سنجی‌های طایر  
 می‌توان نقبی به زمانه شاعر زد :  
 نه گل به روی و نه نرگس به دیده می‌ماند  
 نگار من به کدام آفریده می‌ماند  
 در این زمانه غزل‌های شاعران طایر !  
 به حرف‌های مکرر شنیده می‌ماند

احوال روزگار بینم چه میشود  
 هستم در انتظار بینم چه میشود  
 باز آمده است بر سر دیوانگی دلم  
 تا آخر بهار بینم چه میشود  
 چون در کنار خود نکشیدم نگار را  
 خود را کشم کنار بینم چه میشود  
 طایر در خزل پیرو صائب تبریزی بوده و گاهگاهی نیز بسراغ غزلیات  
 خواجه شیراز می‌رفته است اما نمونه غزلیاتی که به وزن و قافیه صائب سروده  
 است خود از استحکام و شیوایی بسیاری برخوردار است به نمونه‌هایی از  
 این نظیره‌سازها توجه می‌کنیم :  
 که گوید ذره عواهد یافت کام آهسته آهسته  
 کجا هرگز نهد خورشید کام آهسته آهسته  
 ترا تقلید مه شایان نباشد آفتاب من !  
 که بهر چرخ پر کرده است جام آهسته آهسته  
 \* \* \*  
 خون میخورم ز دست دل داهلدار خویش  
 از برگ لاله نامه نوشتم به یار خویش  
 طایر بنسای خانه بود یادگار خالق  
 من بیت‌ها گذاشته‌ام یادگار خموش  
 نازک اندیشی و ظرافت خیال و نازکی ترکیبات و بکارگیری صنایع

بدیعی در شعر طایر ما را بر آن میدارد که با نگرشی نوین به طایر بیندیشیم و در سبک هندی مقامی والا برای او در نظر بگیریم :

با امید به اینکه با چاپ مجموعه غزلیات شیوای مرحوم طایر شاعر عارف و معلم مبتکر و بنیان‌گذار فرهنگ شهرستان آستارا گامی در معرفی این چهره گمنام فرهنگ و ادب ایران اسلامی برداشته باشیم نظر شما را به نمونه غزلیاتی از این شاعر گمنام جلب می‌نمایم :

|                                    |                                  |
|------------------------------------|----------------------------------|
| شسته است ابر چهره گل‌های باغ را    | کو يك سبوی می که بشویم دماغ را   |
| زنهار پاس حرمت میخانه را هدار      | جاده به چشم خویش چونرگس اباغ را  |
| بر محضر شهادت ما گر نظر کنی        | هم لخط زخم بینی وهم مهر داغ را   |
| نیکان چو بد کنند به نیکان عجب مدار | بی شبهه می کشددم عیسی چراغ را    |
| تا گرد شمع قد تو گردد ز روی شوق    | برگ شکوفه شد بر پروانه باغ را    |
| طایر چگونه ره به سوی کوی یار برد   | نگرفته گر زبوی و گل و مل سراغ را |

□ اکبر اکسیر

زیر نویس :

- ۱- احمد ضیا فرزند دانشمند مرحوم طایر که با نیمایوشیج نیز مکاتبه داشته و نامه‌ای از نیما به احمد ضیا در کتاب «دنیا خانه من است» مندرج است .
  - ۲- مثنوی مذکور که نامه دوستان و منظومی از طایر است به میرزا محمد علی خان حب حیدر از روسای ذهبیه در سال ۱۳۳۰ نوشته شده است .
- استفاده از روزنامه کیهان شماره ۱۳۴۰۲ تاریخ سوم شهریورماه ۱۳۶۷

## تالیفات مولف که تا حال چاپ شده است

- ۱- جبر - جلد اول برای کلاسهای اول متوسطه
- ۲- جبر - جلد دوم برای کلاسهای دوم متوسطه
- ۳- شریعات - جلد اول برای کلاسهای ۴ و ۵ ابتدائی
- ۴- شریعات - جلد دوم برای کلاسهای ۶ ابتدائی
- ۵- هندسه - جلد اول برای کلاسهای ۵ ابتدائی
- ۶- هندسه - جلد دوم برای کلاسهای ۶ ابتدائی
- ۷- دستور زبان فارسی جلد اول برای کلاسهای ۶-۵ ابتدائی
- ۸- دستور زبان فارسی جلد دوم برای کلاسهای اول متوسطه
- ۹- گلچین
- ۱۰- تعلیمات مدنی جلد اول برای کلاسهای ۵ ابتدائی
- ۱۱- تعلیمات مدنی جلد دوم برای کلاسهای ۶ ابتدائی
- ۱۲- مجموعه گلها که از طرف انجمن ادبی مولوی چاپ شده است
- ۱۳- حساب نو جلد اول برای کلاسهای ۵ ابتدائی
- ۱۴- حساب نو جلد دوم برای کلاسهای ۶ ابتدائی
- ۱۵- کتاب پیشاهنگی
- ۱۶- ۷۰۷ مسئله برای کلاسهای ۶-۵ ابتدائی و اول متوسطه
- ۱۷- حل المسائل حساب و هندسه برای کلاسهای ۵-۶-۷
- ۱۸- حل المسائل جبر برای کلاسهای اول متوسطه
- ۱۹- حل المسائل جبر جلد دوم برای کلاسهای ۲ و ۳ متوسطه

- ۲۰- تاریخ با همکاری دکتر یاری در سه جلد  
 ۲۱- «جلد اول برای کلاسهای اول متوسطه  
 ۲۲- «جلد دوم برای کلاسهای دوم متوسطه  
 ۲۳- «جلد سوم برای کلاسهای سوم متوسطه  
 ۲۴- انشاء نو برای کلاسهای ۶-۷  
 ۲۵- پیام یاران از طرف انجمن ادبی آذربادگان چاپ شده  
 ۲۶- تذکره شعرای آذربایجان از قرن سوم تاکنون در ۵ جلد

#### تالیفات مولف که آماده چاپ میباشد

- ۱- خاطرات دیهیم در دو جلد  
 ۲- دانشنامه و دیوان حکیم هیدجی با تصحیح مولف و با مقدمه و آخرین  
 تصحیح آقای دکتر غلامحسین رضائزاد «نوشین»



**POETS OF AZERBAIJAN  
THEIR  
BIOGRAPHIES AND WORKS**

**by,  
MUHMMAD DAYHIM**

**VOLUME.I**

**1989**